

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامع الأحادیث

کبر

۱۳۱۷ حدیث

۶۰۳ سر عنوان (موضوع فرعی)

با ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌ی مقابل

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِينَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا^۱

اگر مردم با زیبایی‌های کلام ما آشنا می‌شدند، از ما پیروی می‌کردند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام

محتوای کتاب دقیقاً همان است که از نام کتاب بر می‌آید «جامع الأحادیث»؛ یعنی مؤلف در پی آن بوده است همه‌ی روایات پیرامون یک موضوع را از میان احادیث نقل شده در کتب محدثین و مؤلفین شیعی استخراج و به نحوی که مشاهده می‌کنید تدوین و تا جزئی‌ترین لایه‌ها، تبویب و فصل‌بندی نموده، به تشنگان معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام ارائه کند.

هدف از تألیف این مجموعه، شناساندن معارف ناب اسلامی با برداشت مستقیم از آیات و روایات است.

شک نیست که با الهام از «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ^۲»، «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ^۳» و «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^۴» و «أَمَّا إِنَّهُ شَرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا^۵» و ده‌ها آیه و حدیث و دلایل عقلی، برای دستیابی به معارف الهی، راهی جز مراجعه به بیانات مخاطبان وحی نیست.

و البته پرواضح است هرچقدر دامنه‌ی مأخذ وسیع‌تر و نیز هرچه محقق عمیق‌تر باشد، امکان دستیابی به نظر شارع و انطباق نظریه‌ی حاصله با آن بیشتر خواهد بود.

ضرورت تألیف

شیخ کلینی در قرن سوم و چهارم با امکانات و محدودیت‌های زمانه‌ی خود، کتاب شریف «کافی» را تدوین و تبویب نمود. پس از گذشت هشت قرن، علّامه مجلسی به ده‌ها بلکه صدها

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱

۳. همان

۴. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۰

«مقدمه»

اثر حدیثی دیگر دست یافت و بر آن شد ضمن پذیرفتن کلیات نقشه‌ی جامع ابواب معارف که شیخ کلینی گسترده و حدود شانزده هزار حدیث خود را در آن تنظیم کرده بود، با توجه به در اختیار داشتن چندین برابر بیشتر از احادیثی که کلینی در اختیار داشت، همان نقشه را گسترش دهد و از بعضی فصول، بخش‌ها و ابواب جدید منشعب کند.

نگاهی به فهرست کتاب‌های «کافی» هشت جلدی و «بحارالانوار» یکصد و ده جلدی بیانگر حقیقت فوق‌الذکر است.

هر چند قائلیم نایافته‌های مجلسی در مقابل یافته‌های او بسیار اندکند، ولی سخت معتقدیم حتی در محدوده‌ی خود کتاب عظیم بحارالانوار، می‌توان احادیث بسیاری یافت که در غنای محتوای ابواب دیگر همان کتاب - جز آن بابی که هم اکنون حدیث را دربر گرفته است - بتواند نقش مؤثری ایفا کند.

مزیت نسبی زمانه‌ی مجلسی به زمانه‌ی کلینی، امکان گردآوری و ادغام صدها جلد کتاب حدیثی را فراهم آورد.

لکن مزیت نسبی زمان حال به زمان تألیف بحارالانوار نیز این فرصت را در اختیار من و سایر مؤلفین قرار داده است که حتی بدون در نظر گرفتن کتب و احادیث تازه‌یافته، یعنی حتی در همان محدوده‌ی احادیث یافت‌شده و مورد قبول مؤلفان و محدثانی چون مجلسی، حرّ عاملی، فیض کاشانی و محدث نوری، دست به تألیفاتی بزنند که هرچند در همان نقشه‌ی مهندسی ابواب دین که آن بزرگان طراحی کرده‌اند می‌گنجد، ولی به دلیل دستیابی به ده‌ها برابر حدیث در هر فصل و بخش و باب، این امکان در اختیار مؤلف قرار می‌گیرد تا به فصل‌بندی و تبویبی بسیار جزئی‌تر دست زند.

اگر باب شکر در کتاب شریف «کافی» دارای ۳۰ حدیث و باب شکر در دایرةالمعارف بحارالانوار حاوی حدود ۸۰ حدیث - بدون فصل‌بندی داخلی - است، دستیابی به بیش از دو هزار حدیث از همان مأخذ مورد قبول مجلسی و دیگر محدثین، یقیناً امکانی چند برابر برای تبویبی ده‌ها برابر جزئی‌شده در اختیار مؤلف قرار داده است.

مقایسه‌ی هر اثر با آثار مشابه هم‌عصر یا آثار گذشتگان ما را بر وجود یا فقدان نوآوری در اثر مورد نظر آگاه می‌کند.

توان و حوصله‌ی مؤلف برای گردآوری بیش از سی برابر احادیث یافت‌شده در فصل و باب مشابه در دایرةالمعارف بحارالانوار و وجود فهرست چند ده صفحه‌ای و چند هزار سطری برای

﴿مقدمه﴾

موضوعی که در کتاب‌های شریف کلینی و مجلسی، تقریباً هیچ زیرفصلی را به خود اختصاص نداده‌اند، بیانگر آن است که طالب دریافت معارف از سرچشمه‌ی آیات و روایات، با بهره‌گیری مناسب از این مجموعه، با وسعت و جزئیات بسیار بیشتری به گنجینه‌ی معارف دست خواهد یافت، هدفی که در تقدّش هیچ شبهه‌ای روا نیست.

تفاوت بارز این اثر با کارهای مشابه، در گستره‌ی روایات مورد استناد و استخراج زیرموضوع و تبویب بسیار جزئی احادیث است. مقایسه‌ی فهرست تفصیلی اثر حاضر که برای یک صفت اخلاقی تا بیش از هزار شاخه و زیرشاخه ترسیم و احادیث را در آن نظم داده است، با فهرست باب الشکر در کافی، بحارالأنوار، میزان الحکمة و یا کتب مستقل پیرامون این موضوع، بهترین بیانگر این تفاوت‌هاست.

مخاطب این مجموعه کسی است که می‌خواهد و می‌تواند مستقیماً احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را مطالعه کند. استخراج بیشترین حدیث پیرامون یک موضوع و تبویب جزئی، به نحوی است که حتی مطالعه‌ی فهرست تفصیلی هر جلد از این مجموعه، خواننده را تا حدود زیادی بیش از آنچه تاکنون درباره‌ی آن موضوع می‌دانست، با آن آشنا می‌کند. کنار هم قرار گرفتن احادیث قریب‌المعنی، در نزدیک کردن معانی احادیث به فهم خواننده، بی‌تأثیر نیست. در هر صورت این مجموعه جز حدیث نیست و از آنجا که مطالعه‌ی احادیث اخلاقی نسبت به احادیث کلامی، فقهی و حتی تاریخی، برای اقشار غیر متخصص، سهل‌تر می‌باشد، در مرحله‌ی اول به موضوعات اخلاقی پرداختیم.

مجموعه‌ی حاضر جز از منابع معتبر حدیث شیعی استفاده نکرده است، لذا اعتبار آن به اعتبار مأخذی است که در پایان کتاب در بخش فهرست مأخذ ذکر کرده‌ایم.

هر قدر به کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، بحارالأنوار، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و وافی اعتماد می‌کنید به این مجموعه اتکا کنید.

هر قدر به راحتی از شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، فیض کاشانی و سید بن طاووس حدیث نقل می‌کنید و به امام معصوم (علیه‌السلام) نسبت می‌دهید از این مجموعه نیز نقل کنید؛ و اگر در جایگاهی هستید که برای افتاء و اظهار نظر دقیق دینی، به بررسی تک‌تک زوایای احادیث می‌پردازید و با به‌کار بستن معیارهای علم رجال و درایه و فقه‌الحديث، روایات را ردّ و قبول می‌کنید، با این مجموعه نیز همان کنید که با سایر کتب حدیث.

﴿مقدمه﴾

بزرگان ما به راحتی در سخنرانی و نوشته‌ها و درس و بحث خود از کافی، نهج البلاغه، وسائل الشیعه، وافى، بحار الأنوار، غرر الحکم و... نقل حدیث می‌کنند و با بردن نام نهج البلاغه، به اعتبار سید رضی رحمه الله و با بردن نام کافی به اعتبار کلینی رحمه الله، این باور را در شنونده و خواننده پدید می‌آورند که آنچه می‌گوییم و می‌نویسم، نقل قول از معصوم علیه السلام است. این مجموعه نیز حرفی و کلمه‌ای خارج از آنچه کلینی‌ها و صدوق‌ها نقل کرده‌اند در خود ننگ‌جاده است.

ولی آنچه در اختیار کلینی و صدوق و مجلسی و... نبوده و مزیت زمان حاضر است، اعم از کتاب‌های خوش چاپ و کم غلط، نرم‌افزارهای جدید، امکانات جستجوی ترکیبی با سرعت بسیار، امکان مقایسه و جستجو در صدها هزار صفحه، همه و همه این امکان را به ما داده است تا بدون خدشه به وثاقت و استحکام مطالب، با در اختیار گرفتن صدها برابر حدیث نسبت به محدثان متقدم، تبویبی بسیار جزئی و غیر قابل مقایسه با دیگر آثار ارائه دهیم و البته ویژگی این مجموعه و جلوه‌ی اثر وجودی مؤلف نیز همین بخش است - تبویب و دسته‌بندی -؛ فلذا اگر دانش مؤلف در فهم موضوع حدیث و قدرت استخراج زیرموضوع از دل روایات، مورد خدشه‌ی جدی نباشد، مجموعه‌ی حاضر، ابواب جدیدی را پیش روی طالب علم می‌گشاید و به دانش‌پژوه فرصت می‌دهد تا نقشه‌ی وسیع‌تر و جزئی‌تری از هر یک از موضوعات اخلاقی را دریافت و مطالعه کند. نقطه‌ی آغازین ایده‌ی «جامع‌الاحادیث» در اواخر دهه‌ی ۶۰ و بعد از انتخاب «معجم فهرس اصول کافی» به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی در سال ۶۸ بود. مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر در دوره‌ی مدیریت آقای حسین انواری و ریاست حضرت آیت‌الله جنتی بر سازمان تبلیغات اسلامی، طرح «جامع‌الاحادیث» را به مؤلف پیشنهاد و مرحله‌ی اول آن از آغاز سال ۱۳۶۹ شروع شد.

مجموعه‌ی معاجم کتب روایی در ۷۰ مجلد و بالغ بر پنجاه هزار صفحه از ثمرات جانبی مرحله‌ی اول این طرح بود؛ چراکه برای تألیف کتابی که جامع همه‌ی احادیث باشد وجود معاجم حدیثی ضروری می‌نمود و در آن تاریخ جز بر اصول کافی و نهج البلاغه معجم حدیثی قابل ذکر دیگری نبود. هرچند ترشحات و تولیدات جنبی طرح «جامع‌الاحادیث» با استقبال جامعه‌ی علمی و حوزوی مواجه شد و رهبر معظم انقلاب و آیه‌الله مکارم شیرازی و آیه‌الله هاشمی رفسنجانی و آیه‌الله جنتی هریک بر یکی از آثار تقریظ نگاشتند و دو دوره‌ی دیگر نیز بخش‌هایی از این مجموعه به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی برگزیده شد. لکن به دلیل تغییر مدیریت در سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر و نیز محول شدن برخی مسؤولیت‌های اجرایی از جمله معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، مدیریت کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس

﴿مقدمه﴾

رضوی و مدیریت شبکه‌ی یک سیما به مؤلف، اجرای مراحل پایانی این پروژه‌ی بزرگ به تأخیر افتاد. شروع دوباره‌ی این طرح مدیون مدیرعامل وقت موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر برادر گرامی جناب آقای احمد نثاری است که تحت ارشادات ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدمهدی خاموشی طرح به فراموشی سپرده شده‌ی «جامع‌الاحادیث» را احیا کردند و توفیق سروکارداشتن با احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را بعد از وقفه‌ای نسبتاً طولانی دگربار به من بخشیدند. البته در طول این سال‌ها با ورود کامپیوتر به عرصه‌ی تحقیقات مذهبی و تأسیس و توسعه‌ی موسسات پر تعداد و در رأس آنان «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»، روش دستیابی به احادیث، نسبت به سال‌های شروع طرح در دهه‌ی شصت، به کلی دگرگون شده است. البته علی‌رغم جمع‌شدن مجموعه‌ی منابع روایی در یک لوح فشرده باز هم نیاز به «جامع‌الاحادیث» احساس می‌شد و با شکل‌گرفتن اولین مجلدات آن و امکان مقایسه‌ی آن با کتاب‌ها و نرم‌افزارهای موجود، این فرضیه بیشتر و بیشتر تقویت شد.

این مجموعه که از موضوعات اخلاقی، عقیدتی آغاز کرده است و راه طولانی‌ای در پیش دارد، با ارائه‌ی اولین مجلدات و اولین موضوعات، خود را در معرض نقد و پیشنهاد اساتید فن و کلیه‌ی علاقمندان به گسترش کلام معصومین (علیهم‌السلام) قرار می‌دهد. چه در انتخاب و ترتیب موضوعات و چه در نحوه‌ی دسته‌بندی و ارائه‌ی آن.

دست‌اندرکاران تهیه‌ی این اثر، خود را از راهنمایی علاقمندان به نشر روایات معصومین (علیهم‌السلام) بی‌نیاز نمی‌دانند و این مجموعه را به مثابه برگ سبزی به سلسله‌ی نورانی اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) تقدیم می‌کنند؛ به امید آنکه در بهره‌برداری نسل حاضر و نسل‌های آینده از بیانات ارزشمند ایشان و تطبیق هرچه بیشتر زندگی با راهنمایی‌های آن پیشوایان راستین گامی هرچند ناچیز برداشته باشند.

مقدمه را با فقراتی برگزیده از کلام فقیه و محدث معاصر و مؤسس مرکز پژوهشی دارالحدیث، آیه‌الله محمدی ری‌شهری مؤلف موسوعه‌ی حدیثی «میزان‌الحکمة»، در شأن حدیث، جایگاه آن و اهمیت تنظیم موضوعی احادیث به پایان می‌برم.

❁ حدیث، بهترین وسیله برای تبلیغ دین و آشناکردن مردم با اسلام ناب است.

❁ قرآن کریم، به مثابه قانون اساسی اسلام، بیشتر کلیات را بیان کرده و تبیین

تفاصيل و جزئیات را به روایات واگذار کرده است. از این رو، روایات، پس از

قرآن، مهم‌ترین منبع شناخت دین به‌شمار می‌آید.

«مقدمه»

❁ حدیث، به دلیل انتساب آن به معصوم علیه السلام و وحیانی بودن محتوای آن، حجت است.

❁ احادیث اسلامی نه تنها در میان عموم مردم، بلکه در میان خواص حوزه‌های علمیه، جایگاه شایسته‌ی خود را ندارند.

❁ اگر برآیند صحیح قرآن و حدیث به زبان روز برای مردم جهان بیان شود، در عصر حاضر، اسلام بیش از هر وقت دیگر هوادار خواهد داشت.

❁ احادیث اسلامی، مانند آیات قرآن مفسّر یکدیگرند و تنظیم احادیث به صورت موضوعی، به خصوص در کنار ارائه‌ی موضوعی آیات قرآن، علاوه بر آنکه می‌تواند در تشخیص میزان صحت و یا سقم احادیث مؤثر باشد، موجب فهم دقیق رهنمودهای خداوند متعال و پیشوایان بزرگ اسلام نیز می‌شود و افزون بر این، دسترسی پژوهشگران و عموم علاقمندان به اسلام راستین را آسان می‌سازد.

در پایان لازم می‌دانم از همه‌ی همکاران محترم بخش‌های مختلف که در روند آماده‌سازی این مجموعه‌ی گرانسنگ تلاش کرده‌اند و به‌ویژه همکاران اصلی بخش ترجمه: حجت الاسلام والمسلمین سید رسول بهشتی‌نژاد، حجت الاسلام والمسلمین هاییل جوانی و حجت الاسلام والمسلمین حسین خداپرست و آقای مصطفی خلّاش؛ سرویراستار؛ سرکار خانم زینب فرهادی و صفحه‌آرا؛ سرکار خانم محبوبه فیضی و سایر همکاران در بخش‌های استخراج، مصدربابی، ویرایش خانم‌ها: سمیه الله‌دادی، رویا حائری، اقدس السّادات حسینی، محبوبه روشنی، فائزه سیبویه، محبوبه شمشیرگرها، سهیلا عباسی، منصوره علیمردانی، مریم ناصرالملکی و آقای مجید قاسمی اقدم کمال تقدیر و سپاس را داشته و از خداوند قادر و متعال ادامه‌ی توفیقات آنان را خواستارم.

ایرادها، کاستی‌ها و اشکالات این اثر اندک نیست ولی امیدوارم عزیزان فرهیخته و نکته‌سنج، نظرات اصلاحی خویش را از ما دریغ نکنند.

و من الله التوفیق

علیرضا برازش

❁ کبر، عجب و فخر؛ تواضع

الفهرسُ الموجز

٥٨	الفصل الأول: الكبرُ وماهيتهُ.....
٥٨	١-١- ما الكبرُ وراجع: علاماتُ الكبرِ.....
٧٢	١-٢- مرادفاتُ الكبرِ.....
١٤٢	الفصل الثاني: أهميّة الإهتمام بموضوعِ الكبرِ و مرادفاتِه.....
١٤٢	٢-١- الكبرياءُ تختصُ بالله.....
١٤٦	٢-٢- إرادةُ الله في نفى الكبرِ.....
١٤٨	٢-٣- قباحةُ الكبرِ و العُجب و الإختيال.....
١٦٠	٢-٤- العلاقة بين الكبرِ و إيليس دالة على قباحة هذه الرذيلة.....
١٦٤	٢-٥- طوبى لمن تجنّب من الفخر.....
١٦٦	٢-٦- النهى عن الكبرِ و الفخر و العُجب.....
١٧٨	٢-٧- الإلتجاء إلى الله من الكبرِ و العُجب و الإختيال و الفخر.....
١٨٢	٢-٨- معرفة المتكبرين دالة على قباحة هذه الرذيلة.....
١٨٤	٢-٩- معرفة الذين بريئون من الكبرِ.....
١٩٠	الفصل الثالث: أقسامُ الكبرِ و العُجب و الإفتخار و درجاتُهم.....
١٩٠	٣-١- درجاتُ العُجب.....
١٩٠	٣-٢- أقسامُ الكبرِ.....
١٩٨	٣-٣- أقسامُ التكبرِ الممدوح.....
٢٠٠	٣-٤- الإفتخارُ و المفاخرة الممدوحة.....
٢٢٠	الفصل الرابع: علائمُ الكبرِ و مرادفاتِه المشهورة.....
٢٢٠	٤-١- الإدبار و الإباء و الجحد.....
٢٢٨	٤-٢- يحسب أنه يحسنُ صنعا و هو أشد من الناس.....
٢٣٢	٤-٣- علائمُ الاستكبارُ في المواجهة بالآخرين.....
٢٣٦	٤-٤- علائمُ الاستكبارُ في المشى و اللباس.....
٢٤٢	الفصل الخامس: أهلُ الكبرِ و العُجب و مصاديقُهم.....

فهرست مختصر

فصل ۱: کبر و ماهیت آن.....	۱۹
۱-۱- کبر چیست؟ و.ر.به: علامات کبر.....	۵۹
۱-۲- مترادف‌های کبر.....	۷۳
فصل ۲: اهمیت توجه به موضوع کبر و مترادف‌های آن.....	۱۴۳
۲-۱- بزرگی ویژه‌ی خداوند است.....	۱۴۳
۲-۲- اراده‌ی خداوند در دور کردن کبر.....	۱۴۷
۲-۳- زشتی کبر و خودپسندی.....	۱۴۹
۲-۴- ارتباط کبر و ابلیس گواه زشتی این صفت است.....	۱۶۱
۲-۵- خوشا به حال کسی که از فخرفروشی اجتناب کند.....	۱۶۵
۲-۶- نهی از کبر و فخرفروشی و عجب.....	۱۶۷
۲-۷- پناه بردن از کبر و عجب و اختیال و فخرفروشی به خداوند.....	۱۷۹
۲-۸- شناخت متکبرین، نشانه‌ی زشتی شدید این رذیله است.....	۱۸۳
۲-۹- شناخت کسانی که از کبر و عجب بری هستند.....	۱۸۵
فصل ۳: اقسام کبر و عجب و فخر و درجات آن.....	۱۹۱
۳-۱- درجات عجب.....	۱۹۱
۳-۲- اقسام کبر.....	۱۹۱
۳-۳- اقسام تکبر پسندیده.....	۱۹۹
۳-۴- افتخار و مفاخره‌ی پسندیده.....	۲۰۱
فصل ۴: نشانه‌های کبر و مترادف‌های مشهور آن.....	۲۲۱
۴-۱- روی گرداندن و سرپیچی و انکار.....	۲۲۱
۴-۲- می‌پندارد اعمالش نیکوست و از دیگران برتر است.....	۲۲۹
۴-۳- نشانه‌های استکبار در برخورد با دیگران.....	۲۳۳
۴-۴- نشانه‌های استکبار در راه رفتن و لباس پوشیدن.....	۲۳۷
فصل ۵: صاحبان کبر و عجب و مصادیق آنان.....	۲۴۳

﴿الفهرسُ الموجز﴾

٢٤٢.....	٥-١- أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ.....
٢٤٠.....	٥-٢- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ.....
٢٧٨.....	الفصلُ السَّادِسُ: عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَمَجَالُ ظُهُورِهِ.....
٢٧٨.....	٦-١- إِبْلِيسُ، الشَّيْطَانُ.....
٢٧٨.....	٦-٢- الصِّفَاتُ الَّتِي تُولَدُ مِنْهُ الْكِبَرُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ.....
٢٨٦.....	٦-٣- مَا يَرْتَبِطُ بِالتَّعَامُلِ مَعَ اللَّهِ وَالذِّينِ وَالْحَقِّ.....
٢٨٨.....	٦-٤- مَا يَرْتَبِطُ بِالنَّعَمِ وَالِإِغْتِرَارِ بِهَا.....
٢٩٤.....	٦-٥- مَا يَرْتَبِطُ بِالتَّعَامُلِ مَعَ النَّاسِ.....
٢٩٨.....	الفصلُ السَّابِعُ: الْمَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ.....
٢٩٨.....	٧-١- اللَّهُ.....
٣٠٢.....	٧-٢- الْإِيمَانُ، الْإِسْلَامُ، قَبُولُ الْحَقِّ.....
٣٠٢.....	٧-٣- الْعِلْمُ وَالْمَعْرِفَةُ.....
٣٠٨.....	٧-٤- النَّظَرُ، التَّفَكُّرُ، التَّعَقُّلُ، الْإِغْتِبَارُ، الْإِعْتِزَالُ.....
٣١٠.....	٧-٥- الْإِسْتِغْفَارُ وَالتَّوْبَةُ عَنِ الرَّذَائِلِ وَالْإِجْتِنَابُ عَنْهَا.....
٣١٢.....	٧-٦- الْعِبَادَاتُ.....
٣١٨.....	٧-٧- التَّوَاضُّعُ، الْخُضُوعُ وَالْخُشُوعُ.....
٣٢٦.....	الفصلُ الثَّامِنُ: الصِّفَاتُ الَّتِي تُولَدُ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ.....
٣٢٦.....	٨-١- النُّخُوَّةُ وَالْخَيْلَاءُ.....
٣٢٦.....	٨-٢- الْغُرُورُ.....
٣٢٦.....	٨-٣- الْإِدِّعَاءُ مَا لَيْسَ لَهُ.....
٣٢٨.....	٨-٤- الطُّغْيَانُ.....
٣٢٨.....	٨-٥- الْإِبَاءُ، التَّكْذِيبُ، الْمُخَالَفَةُ.....
٣٣٠.....	٨-٦- الْجُحُودُ وَفَقْدُ الْإِيمَانِ.....
٣٣٤.....	٨-٧- النِّفَاقُ وَالِإِخْتِلَافُ.....
٣٣٤.....	٨-٨- الصَّدُّ عَنِ إِيْمَانِ الْآخَرِينَ.....
٣٣٤.....	٨-٩- الْعِزْزُ وَتَسْوِيفُ الْعَمَلِ.....
٣٣٦.....	٨-١٠- الذَّنْبُ، الْمَعْصِيَةُ، الْفَسَادُ، الْفُجُورُ، إِسْتِحْوَاذُ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ.....
٣٣٨.....	٨-١١- الْمَقْتُ، الْحَقِيقَةُ، الْمَسَبَّةُ، الْبَغْضَاءُ.....
٣٤٢.....	الفصلُ التَّاسِعُ: الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ.....
٣٤٢.....	٩-١- التَّبَاعُدُ مِنَ الْخَيْرِ.....
٣٤٨.....	٩-٢- الْأَفَقَةُ وَالضَّرَرُ.....

﴿فهرست مختصر﴾

۲۴۳.....	۵-۱. اهل کبر و عجب.....
۲۶۱.....	۵-۲. مصادیق اهل کبر و عجب.....
۲۷۹.....	فصل ۶: عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن.....
۲۷۹.....	۶-۱. ابلیس، شیطان.....
۲۷۹.....	۶-۲. صفات مولد کبر و عجب و فخر.....
۲۸۷.....	۶-۳. آنچه به صفات مابین انسان با خداوند و دین و حق مربوط می‌شود.....
۲۸۹.....	۶-۴. آنچه مربوط به نعمت‌ها و فریفته شدن از داشتن آن است.....
۲۹۵.....	۶-۵. آنچه به رفتارهای انسان با دیگران مربوط می‌شود.....
۲۹۹.....	فصل ۷: موانع و روش درمان.....
۲۹۹.....	۷-۱. خداوند متعال.....
۳۰۳.....	۷-۲. ایمان، اسلام، قبول حق.....
۳۰۳.....	۷-۳. علم و معرفت.....
۳۰۹.....	۷-۴. نگاه کردن، تفکر کردن، تعقل کردن، عبرت گرفتن، کناره گرفتن، همنشینی با عالم.....
۳۱۱.....	۷-۵. طلب آمرزش و توبه از این صفات رذیله و دوری از آن‌ها.....
۳۱۳.....	۷-۶. عبادت‌ها.....
۳۱۹.....	۷-۷. تواضع، خضوع و خشوع.....
۳۲۷.....	فصل ۸: صفات و رفتار برآمده از کبر و عجب و فخر.....
۳۲۷.....	۸-۱. خودپسندی و گردن‌کشی.....
۳۲۷.....	۸-۲. غرور.....
۳۲۷.....	۸-۳. ادعای چیزی که شأنت آن را ندارد.....
۳۲۹.....	۸-۴. سرکشی.....
۳۲۹.....	۸-۵. سرپیچی کردن، تکذیب کردن، مخالفت کردن.....
۳۳۱.....	۸-۶. انکار و بی‌ایمانی.....
۳۳۵.....	۸-۷. نفاق و اختلاف.....
۳۳۵.....	۸-۸. ممانعت از ایمان آوردن دیگران.....
۳۳۵.....	۸-۹. ناتوانی و وعده‌ی آینده دادن.....
۳۳۷.....	۸-۱۰. گناه، نافرمانی، فساد، تسلط شیطان.....
۳۳۹.....	۸-۱۱. دشمنی، خشم، دشنام، کینه.....
۳۴۳.....	فصل ۹: پی آمدها.....
۳۴۳.....	۹-۱. دورشدن از خیر و صلاح.....
۳۴۹.....	۹-۲. آفت و ضرر.....

﴿الفهرسُ المُوْجِزُ﴾

٣٥٦.....	٩-٣- البغضُ و الغضب و اللعن.....
٣٥٨.....	٩-٤- الفتنَةُ و البلاء.....
٣٦٠.....	٩-٥- الشقاوَةُ، سُوءُ العاقِبَةِ.....
٣٦٢.....	٩-٦- الذلَّةُ و الإهانة.....
٣٦٦.....	٩-٧- الهلاكَةُ، الإرداء، الإيْباق، القِصم، التلْف، القتل.....
٣٧٢.....	٩-٨- العذاب، العقاب، النِّقمة، النَّار.....
٣٧٨.....	٩-٩- لا يُقْبَلُ مِنْهُ.....
٣٨٢.....	٩-١٠- النَّدامَةُ.....

﴿فهرست مختصر﴾

۳۵۷.....	۹-۳- خشم خداوند و دور کردن از رحمتش
۳۵۹.....	۹-۴- فتنه و بلا
۳۶۱.....	۹-۵- بدبختی، سرانجام بد
۳۶۳.....	۹-۶- خواری و پستی
۳۶۷.....	۹-۷- هلاکت و نابودی
۳۷۳.....	۹-۸- عذاب، عقاب، کیفر، آتش جهنم
۳۷۹.....	۹-۹- پذیرفته نشدن عمل
۳۸۳.....	۹-۱۰- پشیمانی

الفهرس

٥٨	الفصل الأول: الكبرُ و ماهيته.....
٥٨	١-١- ما الكبرُ وراجع: علامات الكبر.....
٥٨	١-١-١ الكبرُ من أخلاق الربوبية.....
٥٨	١-١-٢ الكبرُ من حالات الربوبية.....
٥٨	١-١-٣ خلق باطن في الإنسان.....
٥٨	١-١-٤ ما بين الإنسان و بين الله.....
٦٠	١-١-٥ أن يرى الإنسان أن له على الآخر فضلًا.....
٦٠	١-١-٦ إدعاء ما ليس له.....
٦٠	١-١-٧ أن يشتهي الإنسان يرى عليه.....
٦٠	١-١-٨ أن لا ترى عرض الناس كعرضك و لا دمائهم كدمك.....
٦٠	١-١-٩ غمضُ الناس.....
٦٤	١-١-١٠ غمضُ المؤمن.....
٦٤	١-١-١١ غمضُ الناس.....
٦٤	١-١-١٢ محقرةُ الناس.....
٦٤	١-١-١٣ الطعنُ على أهل الحق.....
٦٦	١-١-١٤ ملقحةُ الشَّان.....
٦٦	١-١-١٥ من شعب الحفيظة.....
٦٦	١-١-١٦ علامةُ النفاق.....
٦٦	١-١-١٧ أذنى إلحاد.....
٦٦	١-١-١٨ الجحود.....
٦٦	١-١-١٩ أصلُ الكفر.....
٦٦	١-١-٢٠ تركُ الحق.....
٦٨	١-١-٢١ بطرُ الحق.....
٦٨	١-١-٢٢ سفهُ الحق.....

فهرست

فصل ۱: کبر و ماهیت آن.....	۵۹
۱-۱- کبر چیست؟ و.ر.به: علامات کبر.....	۵۹
۱-۱-۱- کبر، از اخلاق ربوبیت است.....	۵۹
۱-۱-۲- کبر، از ویژگی‌های ربوبیت است.....	۵۹
۱-۱-۳- کبر اخلاقی درونی در انسان است.....	۵۹
۱-۱-۴- بین آدمی و خداست.....	۵۹
۱-۱-۵- خود را برتر از دیگران دیدن.....	۶۱
۱-۱-۶- ادعای چیزی که شایستگی آن را ندارد.....	۶۱
۱-۱-۷- علاقه به دیده شدن.....	۶۱
۱-۱-۸- اینکه آبرو و جان مردم را آبرو و جان خود شماری.....	۶۱
۱-۱-۹- تحقیر مردم.....	۶۱
۱-۱-۱۰- تحقیر مؤمن.....	۶۵
۱-۱-۱۱- تحقیر مردم با چشم.....	۶۵
۱-۱-۱۲- تحقیر کردن مردم.....	۶۵
۱-۱-۱۳- طعنه زدن به پیروان حقیقت.....	۶۵
۱-۱-۱۴- زادگاه بغض و کینه.....	۶۷
۱-۱-۱۵- از شعبه‌های خشم.....	۶۷
۱-۱-۱۶- نشانه‌ی نفاق.....	۶۷
۱-۱-۱۷- پست‌ترین درجه‌ی کفر.....	۶۷
۱-۱-۱۸- انکار.....	۶۷
۱-۱-۱۹- ریشه‌ی کفر.....	۶۷
۱-۱-۲۰- رها کردن حق و اینکه آبروی مردم را آبروی خود شماری.....	۶۷
۱-۱-۲۱- خوار شمردن حق.....	۶۹
۱-۱-۲۲- پست شمردن حق.....	۶۹

﴿الفهرس﴾

٧٠	١-١-٢٣- إنكارُ الحقِّ
٧٠	١-١-٢٤- جُحُودُ الحقِّ
٧٠	١-١-٢٥- جَهِلُ الحقِّ
٧٢	١-١-٢٦- رأسُ الدنيا
٧٢	١-٢- مُرَادِفَاتُ الكِبَرِ
١-٢-١	١-٢-١- المُرَادِفَاتُ القَرِيبَةُ المَشْهُورَةُ: (الإِسْتِكْبَارُ، العُجْبُ، الفَخْرُ وَ التَّفَاخُرُ، الإِخْتِيَالُ، النَّحْوَةُ، الغُرُورُ، الزَّهْوُ، التَّبَخُّرُ)
٧٢	١-٢-١-١- الإِسْتِكْبَارُ
٧٦	١-٢-١-٢- العُجْبُ
٨٦	١-٢-١-٣- الفَخْرُ وَ التَّفَاخُرُ
١٠٢	١-٢-١-٤- الإِخْتِيَالُ
١١٢	١-٢-١-٥- النَّحْوَةُ
١١٦	١-٢-١-٦- الغُرُورُ
١١٨	١-٢-١-٧- الزَّهْوُ
١١٨	١-٢-١-٨- التَّبَخُّرُ
١-٢-٢	١-٢-٢- التَّجْبِيرُ، العُتُو، الشَّمْحَةُ، التَّحْقِيرُ، السُّخْرِيَّةُ، الإِسْطِطَالَةُ، حَمِيَّةُ الجَاهِلِيَّةِ، عُيَّةُ الجَاهِلِيَّةِ
١١٨	١-٢-٢-١- التَّجْبِيرُ
١٢٢	١-٢-٢-٢- العُتُو
١٢٤	١-٢-٢-٣- الشَّمْحَةُ
١٢٤	١-٢-٢-٤- التَّحْقِيرُ
١٢٤	١-٢-٢-٥- السُّخْرِيَّةُ
١٢٤	١-٢-٢-٦- الإِسْطِطَالَةُ
١٢٤	١-٢-٢-٧- حَمِيَّةُ الجَاهِلِيَّةِ
١٢٤	١-٢-٢-٨- عُيَّةُ الجَاهِلِيَّةِ
١٢٨	١-٢-٣- الإِبَاءُ، الإِسْتِنكَافُ، التَّكْذِيبُ
١٢٨	١-٢-٣-١- الإِبَاءُ
١٢٨	١-٢-٣-٢- الإِسْتِنكَافُ
١٢٨	١-٢-٣-٣- التَّكْذِيبُ
١-٢-٤	١-٢-٤- المَبَاهَاةُ، الأَبْهَةُ، الكِبْرِيَاءُ، التَّرَفُّعُ، العُلُو، العَظَمَةُ، التَّعَزُّزُ، العِزُّ، العِزَّةُ، المَعَازَةُ، الزُّخْرُ، البَذْخُ
١٣٠	

﴿فهرست﴾

۱-۱-۲۳	انکار حق	۷۱
۱-۱-۲۴	انکار حق	۷۱
۱-۱-۲۵	ندیدن حق	۷۱
۱-۱-۲۶	سر دنیا	۷۳
۱-۲	مترادف‌های کبر	۷۳
۱-۲-۱	مترادف‌های نزدیک و مشهور: (گردن فرازی، خودبرتربینی، فخرفروشی و تفاخر، خودبینی، نخوت، غرور، خودپسندی، با ناز و ادا راه رفتن)	۷۳
۱-۲-۱-۱	گردن فرازی	۷۳
۱-۲-۱-۲	خودبرتربینی	۷۷
۱-۲-۱-۳	فخرفروشی و تفاخر کردن	۸۷
۱-۲-۱-۴	خودبینی	۱۰۳
۱-۲-۱-۵	نخوت	۱۱۳
۱-۲-۱-۶	غرور	۱۱۷
۱-۲-۱-۷	خودپسندی	۱۱۹
۱-۲-۱-۸	با ناز و ادا راه رفتن	۱۱۹
۱-۲-۲	گردنکشی، استبداد، خودپسندی کردن، تحقیر کردن، مسخره کردن، قهر و غلبه کردن، تعصب جاهلی، نخوت و خودبزرگ‌بینی جاهلی	۱۱۹
۱-۲-۲-۱	گردنکشی	۱۱۹
۱-۲-۲-۲	استبداد	۱۲۳
۱-۲-۲-۳	خودپسندی کردن	۱۲۵
۱-۲-۲-۴	تحقیر کردن	۱۲۷
۱-۲-۲-۵	مسخره کردن	۱۲۷
۱-۲-۲-۶	قهر و غلبه کردن	۱۲۷
۱-۲-۲-۷	تعصب جاهلی	۱۲۷
۱-۲-۲-۸	نخوت و خودبزرگ‌بینی جاهلی	۱۲۷
۱-۲-۳	سرباززدن، کسر شأن دانستن، تکذیب کردن	۱۲۹
۱-۲-۳-۱	سرباززدن	۱۲۹
۱-۲-۳-۲	کسر شأن دانستن	۱۲۹
۱-۲-۳-۳	تکذیب کردن	۱۲۹
۱-۲-۴	مباهات کردن، شکوه و جلال، بزرگ منشی، برتری‌جستن، برتری، بزرگ‌بینی، طلب عزت، سلطه‌طلبی، عزت، ستیزه‌کردن بر سر قدر و منزلت، به خود بالیدن، فخرفروشی	۱۳۱

﴿الفهرس﴾

١٣٠.....	١-٢-٤-١- المُبَاهَاةُ
١٣٠.....	١-٢-٤-٢- الأَبْهَةُ
١٣٠.....	١-٢-٤-٣- الكِبْرِيَاءُ
١٣٢.....	١-٢-٤-٤- التَّرْفَعُ
١٣٢.....	١-٢-٣-٥- العُلُوُّ
١٣٤.....	١-٢-٤-٦- العَظَمَةُ
١٣٤.....	١-٢-٤-٧- التَّعَزُّزُ، العِزُّ، العِزَّةُ، المَعَارَظَةُ
١٣٦.....	١-٢-٤-٨- الزُّخْرُ
١٣٨.....	١-٢-٤-٩- البِدْحُ
١٣٨.....	١-٢-٥- إِسْتِصْغَارُ الذَّنْبِ، إِسْتِكْثَارُ الْعَمَلِ، إِسْتِكْثَارُ الطَّاعَةِ
١٣٨.....	١-٢-٥-١- إِسْتِصْغَارُ الذَّنْبِ
١٣٨.....	١-٢-٥-٢- إِسْتِكْثَارُ الْعَمَلِ
١٣٨.....	١-٢-٥-٣- إِسْتِكْثَارُ الطَّاعَةِ
١٣٨.....	١-٢-٥-٤- التَّكَاثُرُ
١٤٠.....	١-٢-٧- الفَرْحُ وَ المَرْحُ
١٤٠.....	١-٢-٧-١- الفَرْحُ
١٤٠.....	١-٢-٧-٢- المَرْحُ
١٤٢.....	الفصلُ الثَّانِي: أَهْمِيَّةُ الإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ الْكِبَرِ وَ مُرَادِفَاتِهِ
١٤٢.....	٢-١- الكِبْرِيَاءُ تَخْتَصُّ بِاللَّهِ
١٤٢.....	٢-١-١- إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ
١٤٢.....	٢-١-٢- الْكِبَرُ رَدَاءُ اللَّهِ
١٤٤.....	٢-١-٣- الْكِبْرِيَاءُ إِزَارُ اللَّهِ
١٤٤.....	٢-١-٤- التَّكْبَرُ مِنْ أَحْلَاقِ الرُّبُوبِيَّةِ
١٤٤.....	٢-١-٥- التَّكْبَرُ مِنْ حَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ
١٤٤.....	٢-١-٦- الْمُخْتَالُ يُنَازِعُ اللَّهَ فِي جَبَرُوتِهِ
١٤٦.....	٢-٢- إِرَادَةُ اللَّهِ فِي نَفْيِ الْكِبَرِ
١٤٦.....	٢-٢-١- عَدَمُ خَلْقَةِ آدَمَ مِنَ النُّورِ نَفْيًا لِلإِسْتِكْبَارِ عَنْهُ وَ أَوْلَادِهِ
١٤٦.....	٢-٢-٢- عِلَّةُ الإِثْنَاءِ بِالذَّنْبِ
١٤٦.....	٢-٢-٣- النَّهْيُ عَنْ لُبْسِ التَّوَشُّحِ
١٤٦.....	٢-٢-٤- أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِ الْإِنْسَانِ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ التَّفَاخُرِ
١٤٦.....	٢-٢-٥- حَرَضَ اللَّهُ عِبَادَهُ بِالصَّلَاةِ لِإِذْهَابِ الْكِبَرِ وَ الْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ

﴿فهرست﴾

۱۳۱.....	۱-۲-۴-۱- مباهات کردن
۱۳۱.....	۱-۲-۴-۲- شکوه و جلال
۱۳۱.....	۱-۲-۴-۳- بزرگ منشی
۱۳۳.....	۱-۲-۴-۴- برتری جستن
۱۳۳.....	۱-۲-۳-۵- برتری
۱۳۵.....	۱-۲-۴-۶- بزرگ بینی
۱۳۵.....	۱-۲-۴-۷- طلب عزت، سلطه طلبی، عزت، ستیزه کردن بر سر قدر و منزلت
۱۳۷.....	۱-۲-۴-۸- به خود بالیدن
۱۳۹.....	۱-۲-۴-۹- فخر فروشی
۱۳۹.....	۱-۲-۵- کوچک شمردن گناه، بسیار شمردن عمل، بسیار شمردن عبادت
۱۳۹.....	۱-۲-۵-۱- کوچک شمردن گناه
۱۳۹.....	۱-۲-۵-۲- بسیار شمردن عمل
۱۳۹.....	۱-۲-۵-۳- بسیار شمردن عبادت
۱۳۹.....	۱-۲-۶- افزون طلبی
۱۴۱.....	۱-۲-۷- شادی و سرخوشی
۱۴۱.....	۱-۲-۷-۱- شادی
۱۴۱.....	۱-۲-۷-۲- سرخوشی
۱۴۳.....	فصل ۲: اهمّیت توجّه به موضوع کبر و مترادف های آن
۱۴۳.....	۲-۱- بزرگی ویژه ی خداوند است
۱۴۳.....	۲-۱-۱- بزرگی فقط متعلّق به خداوند است
۱۴۳.....	۲-۱-۲- کبر ردای خداوند است
۱۴۵.....	۲-۱-۳- کبریا لباس خداوند است
۱۴۵.....	۲-۱-۴- تکبر از اخلاق ربوبیت است
۱۴۵.....	۲-۱-۵- تکبر، از ویژگی های ربوبیت است
۱۴۵.....	۲-۱-۶- خودبزرگ بین و متکبر با خداوند در جبروتش می جنگید
۱۴۷.....	۲-۲- اراده ی خداوند در دور کردن کبر
۱۴۷.....	۲-۲-۱- عدم خلقت آدمو فرزندانش از نور، به خاطر دور کردنشان از کبر
۱۴۷.....	۲-۲-۲- علّت درگیر کردن آدمیان با گناه
۱۴۷.....	۲-۲-۳- نهی از پوشش حمایل
۱۴۷.....	۲-۲-۴- خداوند غرور جاهلیت و تفاخر را از انسان زدوده است
۱۴۷.....	۲-۲-۵- خداوند بندگان را به نماز تشویق کرده تا کبر از آنان رخت بریندد

﴿الفهرس﴾

- ١٤٨..... ٢-٢-٦ كَفُّ الْعَبْدِ عَنِ الْعِبَادَةِ لَمَّا يَدْخُلُهُ عُجْبٌ
- ١٤٨..... ٢-٢-٧ خَوْفُ اللَّهِ عَلَى إِبْتِلَاءِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعُجْبِ
- ١٤٨..... ٢-٣-٢ قَبَاحَةُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْإِخْتِيَالِ
- ١٤٨..... ٢-٣-١ الْكُفْرُ
- ١٤٨..... ٢-٣-١-١ الْكِبَرُ أَصْلُ الْكُفْرِ
- ١٤٨..... ٢-٣-١-٢ الْكِبَرُ مُوجِبُ الْكُفْرِ
- ١٥٠..... ٢-٣-٢ الْمَعْصِيَةُ
- ١٥٠..... ٢-٣-٢-١ مَنَفَعُ الشَّيْطَانِ
- ١٥٠..... ٢-٣-٢-٢ الْكِبَرُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ
- ١٥٠..... ٢-٣-٢-٣ الْكِبَرُ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ
- ١٥٠..... ٢-٣-٢-٤ أَوَّلُ مَا غَضِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ
- ١٥٠..... ٢-٣-٢-٥ الْكِبَرُ أَكْثَرُ الذُّنُوبِ وَأَعْظَمُ الْحَقِّقِ
- ١٥٢..... ٢-٣-٢-٦ الْكِبَرُ مِنَ الْكِبَائِرِ
- ١٥٢..... ٢-٣-٢-٧ الْمُتَكَبِّرُ مُجْرِمٌ
- ١٥٢..... ٢-٣-٢-٨ الَّذِينَ عَتَوْا عَنْ وَلَايَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ
- ١٥٢..... ٢-٣-٣ الشَّرُّ وَالْقُبْحُ وَرَاجِعُ الْقِيَاسِ
- ١٥٢..... ٢-٣-٣-١ بَسُّ الْعَبْدِ عَبْدٌ مُتَكَبِّرٌ وَ مُخْتَالٌ وَ مُتَجَبِّرٌ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٢ الْكِبَرُ جُنْدُ الْجَهْلِ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٣ الْعَيْبُ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٤ لَا خَيْرَ فِي شِيَمَةِ كِبَرٍ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٥ الْعُجْبُ مُوجِبُ الرَّذِيلَةِ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٦ التَّكَبُّرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٧ الْكِبَرُ آفَةُ الْعَقْلِ
- ١٥٤..... ٢-٣-٣-٨ التَّكَبُّرُ رَأْسُ الْجَهْلِ
- ١٥٦..... ٢-٣-٣-٩ الْفَخْرُ بِالنَّسَابِ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ
- ١٥٦..... ٢-٣-٣-١٠ أَهْلُ الْعُجْبِ وَ التَّكَبُّرِ وَ الْإِفْتِخَارِ فِي مَوْضِعِ الدَّمِّ
- ١٥٦..... ٢-٣-٤ رَأْسُ الدُّنْيَا
- ١٥٦..... ٢-٣-٥ مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ
- ١٥٦..... ٢-٣-٥-١ الْعُجْبُ مِنْ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
- ١٥٦..... ٢-٣-٥-٢ مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ
- ١٥٨..... ٢-٣-٦ الْمَقَايِصَةُ بَيْنَ الْكِبَرِ وَ الْعُجْبِ وَ سَائِرِ الرَّذَائِلِ

﴿فهرست﴾

- ۲-۲-۶ بازداشتن بنده از عبادت به خاطر گرفتارنشدن به عجب..... ۱۴۹
- ۲-۲-۷ ترس خداوند از خودپسندشدن پیامبرش موسی علیه السلام..... ۱۴۹
- ۲-۳ زشتی کبر و خودپسندی..... ۱۴۹
- ۲-۳-۱ کفر..... ۱۴۹
- ۲-۳-۱-۱ کبر ریشه‌ی کفر است..... ۱۴۹
- ۲-۳-۱-۲ کبر عامل کفر است..... ۱۴۹
- ۲-۳-۲ گناه..... ۱۵۱
- ۲-۳-۲-۱ محلّ دمیدن وسوسه‌های شیطانی..... ۱۵۱
- ۲-۳-۲-۲ کبر اساس زیاده‌روی و نافرمانی است..... ۱۵۱
- ۲-۳-۲-۳ کبر نافرمانی پروردگار مهربان است..... ۱۵۱
- ۲-۳-۲-۴ نخستین گناهی که خداوند به سبب آن نافرمانی شد، تکبر است..... ۱۵۱
- ۲-۳-۲-۵ کبر بزرگ‌ترین گناهان و بزرگ‌ترین حماقت است..... ۱۵۱
- ۲-۳-۲-۶ کبر از گناهان کبیره است..... ۱۵۳
- ۲-۳-۲-۷ متکبر مجرم و گناهکار است..... ۱۵۳
- ۲-۳-۲-۸ آنان که از پذیرش ولایت علی علیه السلام سرباز زدند همان مستکبرانند..... ۱۵۳
- ۲-۳-۳ بدی و زشتی و ربه: مقایسه با سایر پلیدی‌ها..... ۱۵۳
- ۲-۳-۳-۱ افراد متکبر و خودبزرگ‌بین و خودخواه بد بنده‌ای هستند..... ۱۵۳
- ۲-۳-۳-۲ کبر، سرباز جهل است..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۳ عیب..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۴ هیچ خیری در خوی تکبر نیست..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۵ عجب موجب پستی است..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۶ تکبر عین حماقت است..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۷ کبر آفت عقل است..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۸ تکبر سر جهل و نادانی است..... ۱۵۵
- ۲-۳-۳-۹ افتخار به نسب‌ها از کارهای جاهلیت است..... ۱۵۷
- ۲-۳-۳-۱۰ خودپسندان و متکبران و مفتخران مورد مذمت هستند..... ۱۵۷
- ۲-۳-۴ سر دنیا..... ۱۵۷
- ۲-۳-۵ فرزند آدم را با تفاخر چه کار؟!..... ۱۵۷
- ۲-۳-۵-۱ تعجب پیامبر و امام از متکبر تفاخرکننده..... ۱۵۷
- ۲-۳-۵-۲ فرزند آدم را با تفاخر چه کار؟!..... ۱۵۷
- ۲-۳-۶ مقایسه بین کبر و عجب و دیگر پلیدی‌ها..... ۱۵۹

﴿الفهرس﴾

- ١٥٨.....٢-٣-٤-١- أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٢- الْكِبَرُ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٣- شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٤- شَرُّ الْعُيُوبِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٥- شَرُّ الْأَخْلَاقِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٦- الْعُجْبُ شَرُّ مِنَ الذَّنْبِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٧- الْفَخُورُ مِنْ شَرِّ أَرْوَاقِ الْخَلْقِ.....
- ١٥٨.....٢-٣-٤-٨- الْعَاصِي خَيْرٌ مِنْ أَهْلِ الْفَخْرِ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-٩- أَضَرُّ شَيْءٍ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-١٠- أَغْسَرُ الْعُيُوبِ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-١١- تَرَكُ الْعُجْبِ أَفْضَلُ شَيْءٍ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-١٢- أَقْبَحُ الْخَلِيقَةِ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-١٣- لَا يُرَى مِثْلُ مُحْتَالٍ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-١٤- مَا اجْتَلَبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبَرِ.....
- ١٦٠.....٢-٣-٤-١٥- الْوَحْشَةُ.....
- ١٦٠.....٢-٤-١- الْعَلَاقَةُ بَيْنَ الْكِبَرِ وَإِبْلِيسَ دَالَّةٌ عَلَى قَبَاحَةِ هَذِهِ الرَّذِيلَةِ.....
- ١٦٠.....٢-٤-١- أَصْلُ النَّخْوَةِ مِنْ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٢.....٢-٤-٢- الْكِبَرُ هُوَ الَّذِي يَحْمِلُ إِبْلِيسَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ.....
- ١٦٢.....٢-٤-٣- الْكِبَرُ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٢.....٢-٤-٤- الْكِبَرُ وَالْفَخْرُ سَعُوطَا إِبْلِيسَ.....
- ١٦٢.....٢-٤-٥- مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٢.....٢-٤-٦- مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٤.....٢-٤-٧- صَيْدُ الشَّيْطَانِ.....
- ١٦٤.....٢-٤-٨- اسْتِحْوَاذُ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٤.....٢-٤-٩- اسْتِمْكَانُ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٤.....٢-٤-١٠- تِجَارَةُ إِبْلِيسَ.....
- ١٦٤.....٢-٥- طُوبَى لِمَنْ تَجَنَّبَ مِنَ الْفَخْرِ.....
- ١٦٦.....٢-٥- النَّهْيُ عَنِ الْكِبَرِ وَالْفَخْرِ وَالْعُجْبِ.....
- ١٦٦.....٢-٥-١- الْأَمْرُ بِالْإِجْتِنَابِ عَنْهُمْ.....
- ١٦٨.....٢-٥-٢- النَّهْيُ عَنِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْإِخْتِيَالِ وَالْفَخْرِ.....
- ١٧٦.....٢-٥-٣- إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ الْكِبَرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام.....

﴿فهرست﴾

- ۱-۲-۳۶- دورترین مردم از خدا و رسول ﷺ ۱۵۹
- ۲-۲-۳۶- کبر از پست‌ترین حالات حاکمان است ۱۵۹
- ۳-۲-۳۶- بدترین آفت عقل ۱۵۹
- ۴-۲-۳۶- بدترین عیب‌ها ۱۵۹
- ۵-۲-۳۶- بدترین خصلت‌ها ۱۵۹
- ۶-۲-۳۶- عجب بدتر از گناه است ۱۵۹
- ۷-۲-۳۶- فخر فروش از بدترین مخلوقات است ۱۵۹
- ۸-۲-۳۶- گناهکار بهتر از فخر فروش است ۱۵۹
- ۹-۲-۳۶- زیان‌بارترین چیز ۱۶۱
- ۱۰-۲-۳۶- سخت‌ترین عیب‌ها ۱۶۱
- ۱۱-۲-۳۶- بهترین چیز ترک عجب است ۱۶۱
- ۱۲-۲-۳۶- زشت‌ترین صفت ۱۶۱
- ۱۳-۲-۳۶- همچون خودپسند دیده نشده است ۱۶۱
- ۱۴-۲-۳۶- هیچ چیزی مثل تکبر، کینه و دشمنی را جلب نکرده است ۱۶۱
- ۱۵-۲-۳۶- وحشت ۱۶۱
- ۴-۲-۲- ارتباط کبر و ابلیس گواه زشتی این صفت است ۱۶۱
- ۱-۲-۴- اصل نخوت و تکبر از ابلیس است ۱۶۱
- ۲-۲-۴- کبر باعث شد تا ابلیس سجده نکند ۱۶۳
- ۳-۲-۴- کبر زیور ابلیس است ۱۶۳
- ۴-۲-۴- کبر و فخر انقیادهای ابلیس است ۱۶۳
- ۵-۲-۴- دام شیطان ۱۶۳
- ۶-۲-۴- معصیت ابلیس ۱۶۳
- ۷-۲-۴- شکار ابلیس ۱۶۵
- ۸-۲-۴- استیلاي ابلیس ۱۶۵
- ۹-۲-۴- توانایی و قدرت ابلیس ۱۶۵
- ۱۰-۲-۴- تجارت ابلیس ۱۶۵
- ۵-۲-۲- خوشا به حال کسی که از فخر فروشی اجتناب کند ۱۶۵
- ۶-۲- نهی از کبر و فخر فروشی و عجب ۱۶۷
- ۱-۲-۶- امر به اجتناب از آن‌ها ۱۶۷
- ۲-۲-۶- بازداشتن از کبر و عجب و اختیال و فخر فروشی ۱۶۹
- ۳-۲-۶- خداوند تکبر را برای انبیاء ﷺ نمی‌پسندد ۱۷۷

﴿الفهرس﴾

- ١٧٨..... ٢-٤-٢- إنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ.
- ١٧٨..... ٢-٤-٥- الْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ مُبْعُوضٌ عِنْدَ اللَّهِ.
- ١٧٨..... ٢-٧- الإِتِّجَاءُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْإِخْتِيَالِ وَالْفَخْرِ.
- ١٧٨..... ٢-٧-١- الدُّعَاُ وَطَلَبُ الْعِصْمَةِ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ.
- ١٨٠..... ٢-٧-٢- الإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ.
- ١٨٠..... ٢-٧-٣- الإِسْتِغْفَارُ مِنَ اللَّهِ.
- ١٨٠..... ٢-٧-٤- التَّبَرُّي مِنَ الْإِسْتِكْبَارِ.
- ١٨٢..... ٢-٧-٥- التَّوْبَةُ مِنَ الْإِسْتِكْبَارِ.
- ١٨٢..... ٢-٨- مَعْرِفَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ دَالَّةٌ عَلَى قَبَاحَةِ هَذِهِ الرِّذِيلَةِ.
- ١٨٢..... ٢-٨-١- إِبْلِيسَ.
- ١٨٤..... ٢-٨-٢- الشَّيْطَانَ.
- ١٨٤..... ٢-٨-٣- أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ.
- ١٨٤..... ٢-٨-٤- قَارُونُ.
- ١٨٤..... ٢-٨-٥- قَوْمُ لُوطٍ.
- ١٨٤..... ٢-٩- مَعْرِفَةُ الَّذِينَ بَرِئُونَ مِنَ الْكِبَرِ.
- ١٨٤..... ٢-٩-١- رُوحُ الْقُدُسِ.
- ١٨٤..... ٢-٩-٢- عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام.
- ١٨٤..... ٢-٩-٣- الْإِمَامُ عليه السلام.
- ١٨٤..... ٢-٩-٤- الْمُؤْمِنُ.
- ١٨٨..... ٢-٩-٥- أَصْحَابُ الْيَمِينِ.
- ١٩٠..... الفصلُ الثَّالِثُ: أَقْسَامُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْإِفْتِخَارِ وَدَرَجَاتُهُمْ.
- ١٩٠..... ٣-١- دَرَجَاتُ الْعُجْبِ.
- ١٩٠..... ٣-٢- أَقْسَامُ الْكِبَرِ.
- ١٩٠..... ٣-٢-١- التَّكْبِيرُ عَلَى اللَّهِ.
- ١٩٠..... ٣-٢-١-١- الإِفْتِخَارُ عَلَى اللَّهِ.
- ١٩٠..... ٣-٢-١-٢- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ.
- ١٩٢..... ٣-٢-١-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ ذِكْرِ كَلِمَةِ الْحَقِّ.
- ١٩٢..... ٣-٢-١-٤- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ الْعِبَادَةِ.
- ١٩٢..... ٣-٢-٢- التَّكْبِيرُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ عليهم السلام.
- ١٩٢..... ٣-٢-٢-١- التَّكْبِيرُ عَلَى آدَمَ عليه السلام.
- ١٩٢..... ٣-٢-٢-١-١- إِفْتِخَارُ إِبْلِيسَ عَلَى آدَمَ عليه السلام.

﴿ فهرست ﴾

۱۷۹.....	۲-۶-۴- خداوند فقیر متکبر را دوست ندارد.....
۱۷۹.....	۲-۶-۵- فقیر متکبر دشمن خداوند است.....
۱۷۹.....	۲-۷- پناه بردن از کبر و عجب و اختیال و فخرفروشی به خداوند.....
۱۷۹.....	۲-۷-۱- دعا و درخواست درامان ماندن از کبر و عجب و فخر.....
۱۸۱.....	۲-۷-۲- پناه بردن به خداوند.....
۱۸۱.....	۲-۷-۳- طلب آمرزش از خداوند.....
۱۸۱.....	۲-۷-۴- بیزاری از تکبر و ورزیدن.....
۱۸۳.....	۲-۷-۵- توبه از تکبر.....
۱۸۳.....	۲-۸- شناخت متکبرین، نشانه‌ی زشتی شدید این رذیله است.....
۱۸۳.....	۲-۸-۱- ابلیس.....
۱۸۵.....	۲-۸-۲- شیطان.....
۱۸۵.....	۲-۸-۳- دوستان شیطان.....
۱۸۵.....	۲-۸-۴- قارون.....
۱۸۵.....	۲-۸-۵- قوم لوط.....
۱۸۵.....	۲-۹- شناخت کسانی که از کبر و عجب بری هستند.....
۱۸۵.....	۲-۹-۱- روح القدس.....
۱۸۷.....	۲-۹-۲- عیسی بن مریم علیه السلام
۱۸۷.....	۲-۹-۳- امام علیه السلام
۱۸۷.....	۲-۹-۴- مؤمن.....
۱۸۹.....	۲-۹-۵- اصحاب یمین.....
۱۹۱.....	فصل ۳: اقسام کبر و عجب و فخر و درجات آن.....
۱۹۱.....	۳-۱- درجات عجب.....
۱۹۱.....	۳-۲- اقسام کبر.....
۱۹۱.....	۳-۲-۱- تکبر بر خداوند.....
۱۹۱.....	۳-۲-۱-۱- تفاخر بر خداوند.....
۱۹۱.....	۳-۲-۱-۲- تکبر نسبت به آیات خداوند.....
۱۹۳.....	۳-۲-۱-۳- تکبر نسبت به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.....
۱۹۳.....	۳-۲-۱-۴- تکبر از عبادت.....
۱۹۳.....	۳-۲-۲- تکبر بر پیامبران خدا علیهم السلام
۱۹۳.....	۳-۲-۲-۱- تکبر در برابر حضرت آدم علیه السلام
۱۹۳.....	۳-۲-۲-۱-۱- فخرفروشی شیطان بر آدم علیه السلام

﴿الفهرس﴾

- ١٩٤..... ٣-٢-٢-١-٢- إِسْتِكْبَارُ إِيْلِسَ عَنِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ١٩٤..... ٣-٢-٢-٢- الإِسْتِكْبَارُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ الْوَصِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ١٩٤..... ٣-١-٢-٢-١- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ دَعْوَةِ النَّبِيِّ ﷺ
- ١٩٤..... ٣-١-٢-٢-٢- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ قُبُولِ وَلَايَةِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ١٩٦..... ٣-١-٢-٢-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَمَّا لَا يَهْوَى أَنْفُسُهُمْ
- ١٩٦..... ٣-٢-٣- التَّكْبِيرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ
- ١٩٦..... ٣-٢-٣-١- التَّكْبِيرُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ
- ١٩٦..... ٣-٢-٣-١-٢- تَكْبِيرُ الرَّجُلِ عَلَى ذَوَى رَحِمِهِ
- ١٩٦..... ٣-٢-٣-١-٣- تَكْبِيرُ الرَّجُلِ عَلَى أَبْنَاءِ جَنْسِهِ
- ١٩٦..... ٣-٢-٣-٢- التَّكْبِيرُ عَلَى الضَّعِيفِ وَالْفَقِيرِ
- ١٩٨..... ٣-٣- أَسْأَمُ التَّكْبِيرِ الْمَمْدُوحِ
- ١٩٨..... ٣-٣-١- التَّكْبِيرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ
- ١٩٨..... ٣-٣-٢- التَّكْبِيرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ
- ١٩٨..... ٣-٣-٣- التَّكْبِيرُ عَلَى الْأَعْدَاءِ
- ١٩٨..... ٣-٣-٤- تَكْبِيرُ النِّسَاءِ
- ٢٠٠..... ٣-٤- الإِفْتِخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةِ
- ٢٠٠..... ٣-٤-١- الإِفْتِخَارُ بِاللَّهِ
- ٢٠٠..... ٣-٤-٢- الإِفْتِخَارُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ
- ٢٠٠..... ٣-٤-٢-١- إِفْتِخَارُ سَلْمَانَ بِالرَّسُولِ ﷺ
- ٢٠٢..... ٣-٤-٣- الإِفْتِخَارُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٢٠٢..... ٣-٤-٤- الإِفْتِخَارُ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
- ٢٠٢..... ٣-٤-٤-١- الإِفْتِخَارُ بِمَعْرِفَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
- ٢٠٢..... ٣-٤-٥- الإِفْتِخَارُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
- ٢٠٤..... ٣-٤-٥-١- الإِفْتِخَارُ بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
- ٢٠٤..... ٣-٤-٥-٢- الإِفْتِخَارُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٢٠٤..... ٣-٤-٥-١- الإِفْتِخَارُ بِشَفَاعَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
- ٢٠٤..... ٣-٤-٥-٢- الإِفْتِخَارُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٢٠٤..... ٣-٤-٥-٣- الإِفْتِخَارُ بِحَمْزَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٢٠٦..... ٣-٤-٥-٤- الإِفْتِخَارُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

﴿فهرست﴾

۱۹۵.....	۳-۲-۲-۱-۲- تکبر شیطان از سجده‌ی برای آدم علیه السلام
۱۹۵.....	۳-۲-۲-۲- تکبر در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام
۱۹۵.....	۳-۱-۲-۲-۱- تکبر در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹۵.....	۳-۱-۲-۲-۲- تکبر در برابر قبول ولایت امام علی علیه السلام
۱۹۷.....	۳-۱-۲-۲-۳- تکبر در برابر آنچه که دوست نداشتند.....
۱۹۷.....	۳-۲-۳- تکبر بر بندگان خداوند.....
۱۹۷.....	۳-۲-۳-۱- تکبر در برابر دوستان خداوند، بر خویشاوندان خود، تکبر مرد بر هم جنسان خود.....
۱۹۷.....	۳-۲-۳-۱-۱- تکبر در برابر دوستان خداوند.....
۱۹۷.....	۳-۲-۳-۱-۲- تکبر مرد بر خویشاوندان خود.....
۱۹۷.....	۳-۲-۳-۱-۳- تکبر مرد بر هم جنسان خود.....
۱۹۷.....	۳-۲-۳-۲- تکبر در برابر فرد ضعیف و فقیر.....
۱۹۹.....	۳-۳- اقسام تکبر پسندیده.....
۱۹۹.....	۳-۳-۱- تکبر در برابر ثروتمندان.....
۱۹۹.....	۳-۳-۲- تکبر در برابر متکبران.....
۱۹۹.....	۳-۳-۳- تکبر در برابر دشمنان.....
۱۹۹.....	۳-۳-۴- تکبر زنان.....
۲۰۱.....	۳-۴- افتخار و مفاخره‌ی پسندیده.....
۲۰۱.....	۳-۴-۱- افتخار به خداوند.....
۲۰۱.....	۳-۴-۲- افتخار به رسول خدا صلی الله علیه و آله
۲۰۱.....	۳-۴-۲-۱- افتخار سلمان به رسول الله صلی الله علیه و آله
۲۰۳.....	۳-۴-۳- افتخار به اهل بیت علیهم السلام
۲۰۳.....	۳-۴-۴- افتخار به علی بن ابی طالب علیه السلام
۲۰۳.....	۳-۴-۴-۱- افتخار به شناخت امام علی علیه السلام
۲۰۳.....	۳-۴-۵- افتخار به حضرت فاطمه علیها السلام
۲۰۵.....	۳-۴-۵-۱- افتخار به ازدواج با حضرت زهرا علیها السلام
۲۰۵.....	۳-۴-۶- افتخار به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام
۲۰۵.....	۳-۴-۶-۱- افتخار به شفاعت امام حسن و امام حسین علیهما السلام
۲۰۵.....	۳-۴-۶-۲- افتخار به امام حسین علیه السلام
۲۰۵.....	۳-۴-۷- افتخار به حمزه علیه السلام
۲۰۷.....	۳-۴-۸- افتخار به جهاد در راه خداوند.....

﴿الفهرس﴾

٢٠٦	٣-٤-٩- إفتخار آدم عليه السلام بأئنه شئت
٢٠٦	٣-٤-١٠- إفتخار رسول الله صلى الله عليه وآله بعلماء الأمة
٢٠٦	٣-٤-١١- الإفتخار بصلوات الآية
٢٠٦	٣-٤-١٢- الإفتخار بهدية الله
٢٠٨	٣-٤-١٣- الإفتخار بقبول ولاية الإمام عليه السلام
٢٠٨	٣-٤-١٤- الإفتخار بدعاء الإمام عليه السلام
٢٠٨	٣-٤-١٥- الإفتخار بمرور أصحاب القائم عليه السلام عليهم
٢١٠	٣-٤-١٦- إفتخار طائر الجنة بأكل ولي الله منه
٢١٠	٣-٤-١٧- إفتخار الملائكة بروية المحب
٢١٠	٣-٤-١٨- الإفتخار بطاعة النبي صلى الله عليه وآله
٢١٠	٣-٤-١٩- الإفتخار بالصلة
٢١٢	٣-٤-١٩-١- الإفتخار بكثرة الصلاة والصيام والزكاة
٢١٢	٣-٤-٢٠- الإفتخار بتسبيح الله
٢١٢	٣-٤-٢١- الإفتخار بحسبهم ونسبهم عليهم السلام
٢١٢	٣-٤-٢١-١- إفتخار الرسول صلى الله عليه وآله بأبائه إسماعيل وعبد الله
٢١٢	٣-٤-٢١-٢- إفتخار أمير المؤمنين عليه السلام بالرسول صلى الله عليه وآله
٢١٢	٣-٤-٢١-٣- إفتخار الأئمة عليهم السلام بأبيهم أمير المؤمنين عليه السلام
٢١٤	٣-٤-٢١-٤- إفتخار الحسن والحسين عليه السلام بأمهما صلى الله عليه وآله
٢١٦	٣-٤-٢١-٥- إفتخار الحسين عليه السلام بالرسول صلى الله عليه وآله
٢١٦	٣-٤-٢١-٦- إفتخار موسى بن جعفر عليه السلام بالرسول صلى الله عليه وآله
٢١٨	٣-٤-٢٢- الإفتخار بالتقوى
٢١٨	٣-٤-٢٣- الإفتخار بالفقر
٢٢٠	الفصل الرابع: علائم الكبر ومردفاته المشهورة
٢٢٠	٤-١- الإذبار والإباء والجحد
٢٢٠	٤-١-١- الإذبار
٢٢٠	٤-١-٢- الصد
٢٢٠	٤-١-٣- كأن لم يسمع آيات الله
٢٢٠	٤-١-٤- العزم على أن لا يسمعوا شيئاً
٢٢٠	٤-١-٥- جعل الأصابع في الأذان
٢٢٠	٤-١-٦- لوى الرأس
٢٢٢	٤-١-٧- سفه الحق

﴿ فهرست ﴾

۳-۴-۹	افتخار حضرت آدم علیه السلام به فرزندش شیث	۲۰۷
۳-۴-۱۰	افتخار رسول خدا صلی الله علیه و آله به دانشمندان امت خود	۲۰۷
۳-۴-۱۱	افتخار به درودفرستادن آیهی قرآن	۲۰۷
۳-۴-۱۲	افتخار به هدیهی خداوند	۲۰۷
۳-۴-۱۳	افتخار به پذیرش ولایت امام علیه السلام	۲۰۹
۳-۴-۱۴	افتخار به دعای امام علیه السلام	۲۰۹
۳-۴-۱۵	افتخار به عبور یاران حضرت مهدی علیه السلام	۲۰۹
۳-۴-۱۶	افتخار پرندهی بهشتی به خاطر خورده شدن توسط ولی خدا	۲۱۱
۳-۴-۱۷	افتخار فرشتگان به خاطر دیدن دوستدار خداوند	۲۱۱
۳-۴-۱۸	افتخار به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله	۲۱۱
۳-۴-۱۹	افتخار به نماز خواندن	۲۱۱
۳-۴-۱۹-۱	افتخار به کثرت نماز و روزه و زکاتش	۲۱۳
۳-۴-۲۰	افتخار به ذکر خداوند	۲۱۳
۳-۴-۲۱	افتخار ائمه به حسب و نسبشان علیهم السلام	۲۱۳
۳-۴-۲۱-۱	افتخار پیامبر صلی الله علیه و آله به پدران اسماعیل و عبدالله	۲۱۳
۳-۴-۲۱-۲	افتخار امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله	۲۱۳
۳-۴-۲۱-۳	افتخار ائمه علیهم السلام به پدرشان امیر مؤمنان علیه السلام	۲۱۳
۳-۴-۲۱-۴	افتخار امام حسن و امام حسین علیهما السلام به مادرشان علیها السلام	۲۱۵
۳-۴-۲۱-۵	افتخار امام حسین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله	۲۱۷
۳-۴-۲۱-۶	افتخار امام کاظم علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله	۲۱۷
۳-۴-۲۲	افتخار به تقوی	۲۱۹
۳-۴-۲۳	افتخار به فقر	۲۱۹
فصل ۴:	نشانه های کبر و مترادف های مشهور آن	۲۲۱
۴-۱	روی گرداندن و سرپیچی و انکار	۲۲۱
۴-۱-۱	روی گرداندن	۲۲۱
۴-۱-۲	اعراض کردن	۲۲۱
۴-۱-۳	گویی اصلاً آیات را نشنیده است	۲۲۱
۴-۱-۴	عزم بر نشنیدن چیزی	۲۲۱
۴-۱-۵	قرار دادن انگشتان در گوش	۲۲۱
۴-۱-۶	تکان دادن سر	۲۲۱
۴-۱-۷	سبک شمردن حق	۲۲۳

﴿الفهرس﴾

٢٢٢	٤-١-٨- بَطَرُ الْحَقِّ.....
٢٢٢	٤-١-٩- فَقْدُ الْإِيمَانِ.....
٢٢٢	٤-١-١٠- الْكُفْرُ.....
٢٢٢	٤-١-١١- جَحْدُ آيَاتِ.....
٢٢٤	٤-١-١٢- الإِمْتِنَاعُ عَنْ قَبُولِ آيَاتِ.....
٢٢٤	٤-١-١٣- فَقْدُ الْإِيمَانِ يَوْمَ الْحِسَابِ.....
٢٢٤	٤-١-١٤- عَدَمُ قَبُولِ الرِّسَالَةِ.....
٢٢٤	٤-١-١٥- عَدَمُ قَبُولِ الْوَلَايَةِ.....
٢٢٤	٤-١-١٦- الْإِبَاءُ.....
٢٢٤	٤-١-١٧- الْعَتُوُّ.....
٢٢٤	٤-١-١٨- تَرْكُ السُّجُودِ.....
٢٢٤	٤-١-١٩- الإِمْتِنَاعُ عَنِ السَّجْدَةِ.....
٢٢٤	٤-١-٢٠- الْإِسْتِكْبَارُ عَنِ الْعِبَادَةِ.....
٢٢٤	٤-١-٢١- تَرْكُ الدُّعَاءِ.....
٢٢٨	٤-١-٢٢- عَدَمُ الطَّاعَةِ.....
٢٢٨	٤-١-٢٣- عَدَمُ الْإِتِّبَاعِ.....
٢٢٨	٤-١-٢٤- الْإِصْرَارُ.....
٢٢٨	٤-٢- يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَهُوَ أَشَدُّ مِنَ النَّاسِ.....
٢٢٨	٤-٢-١- التَّعَظُّمُ فِي النَّفْسِ.....
٢٣٠	٤-٢-٢- قَوْلُ مَنْ أَشَدَّ مِنِّي أَوْ مِنَّا.....
٢٣٠	٤-٢-٣- تَزِينُ سُوءِ الْعَمَلِ لِلْعَبْدِ.....
٢٣٠	٤-٢-٤- يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا.....
٢٣٠	٤-٢-٥- فَرَحُ فُخُورٍ.....
٢٣٠	٤-٢-٦- مَحْمَدَةُ النَّاسِ بِمَا لَمْ يَفْعَلْهُ يَسْرُهُ.....
٢٣٢	٤-٢-٧- التَّائِبُ فِي قَبُولِ الْوَعْدِ.....
٢٣٢	٤-٣- عَلَانِيَةُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَوَاجَهَةِ بِالْآخِرِينَ.....
٢٣٢	٤-٣-١- لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ.....
٢٣٢	٤-٣-٢- الْقَوْلُ بِأَنَّهُ خَيْرٌ مِنَ الْآخِرِينَ.....
٢٣٤	٤-٣-٣- غَمَصُ النَّاسِ.....
٢٣٤	٤-٣-٤- مِخْقَرَةُ النَّاسِ.....
٢٣٤	٤-٣-٥- الْإِفْتِخَارُ بِالْأَبَاءِ.....

﴿فهرست﴾

۲۲۳.....	۴-۱-۸- سبک شمردن حق
۲۲۳.....	۴-۱-۹- ایمان نداشتن
۲۲۳.....	۴-۱-۱۰- کفر
۲۲۳.....	۴-۱-۱۱- انکار آیات خداوند
۲۲۵.....	۴-۱-۱۲- عدم پذیرش آیات
۲۲۵.....	۴-۱-۱۳- ایمان نداشتن به روز حساب
۲۲۵.....	۴-۱-۱۴- قبول نکردن رسالت
۲۲۵.....	۴-۱-۱۵- قبول نکردن ولایت
۲۲۷.....	۴-۱-۱۶- سر باززدن
۲۲۷.....	۴-۱-۱۷- سرکشی
۲۲۷.....	۴-۱-۱۸- ترک سجده
۲۲۷.....	۴-۱-۱۹- امتناع از سجده
۲۲۷.....	۴-۱-۲۰- از عبادت سرپیچی کردن
۲۲۷.....	۴-۱-۲۱- ترک کردن دعا
۲۲۹.....	۴-۱-۲۲- اطاعت نکردن
۲۲۹.....	۴-۱-۲۳- تبعیت نکردن
۲۲۹.....	۴-۱-۲۴- اصرار [بر مخالفت]
۲۲۹.....	۴-۲- می‌پندارد اعمالش نیکوست و از دیگران برتر است
۲۲۹.....	۴-۲-۱- خودبزرگ‌بینی
۲۳۱.....	۴-۲-۲- گفتن این کلام که چه کسی از من یا از ما قوی‌تر است
۲۳۱.....	۴-۲-۳- آراسته شدن زشتی عمل بنده
۲۳۱.....	۴-۲-۴- گمان می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب است
۲۳۱.....	۴-۲-۵- غرق شادی و غفلت و فخر فروشی است
۲۳۱.....	۴-۲-۶- از تمجید مردم برای کاری که انجام نداده، مسرور می‌شود
۲۳۳.....	۴-۲-۷- برتر دانستن خود از پذیرش موعظه
۲۳۳.....	۴-۳- نشانه‌های استکبار در برخورد با دیگران
۲۳۳.....	۴-۳-۱- فضلی برای کسی نمی‌شناسد
۲۳۳.....	۴-۳-۲- خود را از دیگران برتر دانستن
۲۳۵.....	۴-۳-۳- تحقیر کردن مردم
۲۳۵.....	۴-۳-۴- تحقیر کردن مردم
۲۳۵.....	۴-۳-۵- اصل و نسب خود را به رخ دیگران کشیدن

﴿الفهرس﴾

٢٣٦	٤-٣-٦- الأَمْرُ بِالْكَفْرِ.....
٢٣٦	٤-٣-٧- الظُّلْمُ.....
٢٣٦	٤-٣-٨- التَّعْنِيفُ فِي الْوَعْظِ.....
٢٣٦	٤-٤- عَلَائِمُ الْأَسْتِكْبَارِ فِي الْمَشْيِ وَ اللَّبَاسِ.....
٢٣٦	٤-٤-١- الْإِخْتِيَالُ فِي الْمَشْيِ.....
٢٣٨	٤-٤-٢- جَوْدَةُ الثِّيَابِ.....
٢٣٨	٤-٤-٣- اللَّبَاسُ الْمُرْتَفَعُ.....
٢٣٨	٤-٤-٤- إِرْحَاءُ الْأَزَارِ خِيَلًا.....
٢٣٨	٤-٤-٥- اسْتِبَالُ الْأَزَارِ.....
٢٣٨	٤-٤-٦- جَرُّ الْأَزَارِ.....
٢٤٠	٤-٤-٧- جَرُّ التَّوْبِ.....
٢٤٠	٤-٤-٨- لَيْسَ التَّوَشُّحُ.....
٢٤٢	الفصل الخامس: أَهْلُ الْكِبَرِ وَ الْعُجْبِ وَ مَصَادِقُهُمْ.....
٢٤٢	٥-١- أَهْلُ الْكِبَرِ وَ الْعُجْبِ.....
٢٤٢	٥-١-١- الْكَافِرُونَ، الْمُنَافِقُونَ، الْمُجْرِمُونَ وَ.....
٢٤٢	٥-١-١-١- الْكَافِرُونَ.....
٢٤٢	٥-١-١-٢- الْمُشْرِكُونَ.....
٢٤٢	٥-١-١-٣- الْمُنَافِقُونَ.....
٢٤٢	٥-١-١-٤- الْمُجْرِمُونَ.....
٢٤٢	٥-١-١-٥- مُكَذِّبُو آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.....
٢٤٤	٥-١-١-٦- مُخَالَفَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ.....
٢٤٤	٥-١-١-٧- الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.....
٢٤٤	٥-١-٢- الْجَاهِلُ، اللَّئِيمُ.....
٢٤٤	٥-١-٢-١- الْجَاهِلُ.....
٢٤٤	٥-١-٢-٢- اللَّئِيمُ.....
٢٤٤	٥-١-٣- الْعَنَى وَ الْوَلَى.....
٢٤٤	٥-١-٣-١- الْعَنَى.....
٢٤٦	٥-١-٣-٢- الْوَلَى.....
٢٤٦	٥-١-٤- الْفَقِيرُ، الْمُفْلِسُ، الْمُعِيلُ، الْمُقِلُّ.....
٢٤٦	٥-١-٤-١- الْفَقِيرُ.....
٢٤٦	٥-١-٤-٢- الْمُفْلِسُ.....

﴿فهرست﴾

۲۳۷.....	۴-۳-۶- امر به کفر.....
۲۳۷.....	۴-۳-۷- ستم.....
۲۳۷.....	۴-۳-۸- شدّت عمل در موعظه.....
۲۳۷.....	۴-۴- نشانه‌های استکبار در راه رفتن و لباس پوشیدن.....
۲۳۷.....	۴-۴-۱- با ناز و خودخواهی گام برداشتن.....
۲۳۹.....	۴-۴-۲- لباس اشرافی.....
۲۳۹.....	۴-۴-۳- لباس بلند.....
۲۳۹.....	۴-۴-۴- به زمین کشیده شدن لباس از روی تکبر.....
۲۳۹.....	۴-۴-۵- کشیدن لباس [بر زمین].....
۲۳۹.....	۴-۴-۶- کشیدن لباس [بر روی زمین].....
۲۴۱.....	۴-۴-۷- کشیدن لباس [بر زمین].....
۲۴۱.....	۴-۴-۸- حمایل کردن.....
۲۴۳.....	فصل ۵: صاحبان کبر و عُجب و مصادیق آنان.....
۲۴۳.....	۵-۱- اهل کبر و عُجب.....
۲۴۳.....	۵-۱-۱- کافران، منافقان، مجرمان و.....
۲۴۳.....	۵-۱-۱-۱- کافران.....
۲۴۳.....	۵-۱-۱-۲- مشرکان.....
۲۴۳.....	۵-۱-۱-۳- منافقان.....
۲۴۳.....	۵-۱-۱-۴- مجرمان.....
۲۴۳.....	۵-۱-۱-۵- تکذیب کنندگان اهل بیت پیامبر ﷺ.....
۲۴۵.....	۵-۱-۱-۶- مخالفان اهل بیت ﷺ.....
۲۴۵.....	۵-۱-۱-۷- کسانی که ایمان نمی‌آورند.....
۲۴۵.....	۵-۱-۲- نادان، فرومایه.....
۲۴۵.....	۵-۱-۲-۱- نادان.....
۲۴۵.....	۵-۱-۲-۲- فرومایه.....
۲۴۵.....	۵-۱-۳- ثروتمند و سرپرست.....
۲۴۵.....	۵-۱-۳-۱- ثروتمند.....
۲۴۷.....	۵-۱-۳-۲- سرپرست.....
۲۴۷.....	۵-۱-۴- فقیر، ورشکسته، عائله مند، بی چیز.....
۲۴۷.....	۵-۱-۴-۱- فقیر.....
۲۴۷.....	۵-۱-۴-۲- ورشکسته.....

﴿الفهرس﴾

٢٤٨.....	٥-١-٤-٣- المَعِيلُ
٢٤٨.....	٥-١-٤-٤- المَقِيلُ
٢٤٨.....	٥-١-٥- العَابِدُونَ وَ الصَّادِقُونَ
٢٤٨.....	٥-١-٥-١- العَابِدُونَ
٢٤٨.....	٥-١-٥-٢- الصَّادِقُونَ
٢٤٨.....	٥-١-٦- الكِتَابُ، أَهْلُ الْإِبِلِ
٢٤٨.....	٥-١-٦-١- الكِتَابُ
٢٤٨.....	٥-١-٦-٢- أَهْلُ الْإِبِلِ
٢٥٠.....	٥-١-٧- الأَرْضُ، الْبَحَارُ، الْجِبَالُ، الْحَدِيدُ، الرِّيحُ، السَّحَابُ، الطَّائِفُونَ، الْمَاءُ، الْمَوْتُ، النَّارُ
٢٥٠.....	٥-١-٧-١- الأَرْضُ
٢٥٠.....	٥-١-٧-٢- بَقَاعُ الْأَرْضِ
٢٥٢.....	٥-١-٧-٣- الْبَحَارُ
٢٥٢.....	٥-١-٧-٤- الْجِبَالُ
٢٥٢.....	٥-١-٧-٥- الْحَدِيدُ
٢٥٤.....	٥-١-٧-٦- الرِّيحُ
٢٥٤.....	٥-١-٧-٧- السَّحَابُ
٢٥٤.....	٥-١-٧-٨- الطَّائِفُونَ
٢٥٤.....	٥-١-٧-٩- الْمَاءُ
٢٥٨.....	٥-١-٧-١٠- الْمَوْتُ
٢٥٨.....	٥-١-٧-١١- النَّارُ
٢٦٠.....	٥-٢- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ
٢٦٠.....	٥-٢-١- الشَّيْطَانُ
٢٦٠.....	٥-٢-١-١- إِبْلِيسُ
٢٦٤.....	٥-٢-١-٢- الشَّيْطَانُ
٢٦٤.....	٥-٢-١-٣- شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الرُّهَا
٢٦٤.....	٥-٢-١-٤- هَامَةُ بْنُ الْهَيْمِ
٢٦٤.....	٥-٢-٢- مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٢٦٤.....	٥-٢-٢-١- آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٢٦٤.....	٥-٢-٢-٢- حِزْقِيلُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٢٦٤.....	٥-٢-٣- أَقْوَامُ
٢٦٤.....	٥-٢-٣-١- قَوْمُ نُوحٍ

﴿فهرست﴾

۲۴۹.....	۵-۱-۴-۳ عائله‌مند
۲۴۹.....	۵-۱-۴-۴ بی چیز
۲۴۹.....	۵-۱-۵ عبادت‌پیشگان و راستان
۲۴۹.....	۵-۱-۵-۱ عبادت‌کنندگان
۲۴۹.....	۵-۱-۵-۲ راستگویان
۲۴۹.....	۵-۱-۶ نویسندگان، شترداران
۲۴۹.....	۵-۱-۶-۱ نویسندگان
۲۴۹.....	۵-۱-۶-۲ شترداران
۲۵۱.....	۵-۱-۷ زمین، دریاها، کوه‌ها، آهن، باد، ابر، طاووس، آب، مرگ، آتش
۲۵۱.....	۵-۱-۷-۱ زمین
۲۵۱.....	۵-۱-۷-۲ مکان‌های مقدس
۲۵۳.....	۵-۱-۷-۳ دریاها
۲۵۳.....	۵-۱-۷-۴ کوه‌ها
۲۵۳.....	۵-۱-۷-۵ آهن
۲۵۵.....	۵-۱-۷-۶ باد
۲۵۷.....	۵-۱-۷-۷ ابر
۲۵۷.....	۵-۱-۷-۸ طاووس
۲۵۷.....	۵-۱-۷-۹ آب
۲۵۹.....	۵-۱-۷-۱۰ مرگ
۲۵۹.....	۵-۱-۷-۱۱ آتش
۲۶۱.....	۵-۲ مصادیق اهل کبر و عجب
۲۶۱.....	۵-۲-۱ شیطان
۲۶۱.....	۵-۲-۱-۱ ابلیس
۲۶۵.....	۵-۲-۱-۲ شیطان
۲۶۵.....	۵-۲-۱-۳ شیطانی به نام رها
۲۶۷.....	۵-۲-۱-۴ هامة بن هیم
۲۶۷.....	۵-۲-۲ از پیامبران ﷺ
۲۶۷.....	۵-۲-۲-۱ آدم ﷺ
۲۶۷.....	۵-۲-۲-۲ حزقیل پیامبر ﷺ
۲۶۷.....	۵-۲-۳ اقوام
۲۶۷.....	۵-۲-۳-۱ قوم نوح

﴿الفهرس﴾

٢٦٨.....	٥-٢-٣-٢- بنى إسرائيل
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٣- قوم صالح
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٤- قوم عاد
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٥- قوم إدريس
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٦- العرب الجاهلي
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٧- قرئش
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٨- قوم النبي ﷺ
٢٦٨.....	٥-٢-٣-٩- بنى أمية
٢٧٠.....	٥-٢-٤- الأعلام
٢٧٠.....	٥-٢-٤-١- فرعون
٢٧٠.....	٥-٢-٤-٢- قارون
٢٧٢.....	٥-٢-٤-٣- هامان
٢٧٢.....	٥-٢-٤-٤- السامري
٢٧٢.....	٥-٢-٤-٥- رجل من أصحاب عيسى عليه السلام
٢٧٢.....	٥-٢-٤-٦- يوسفیان
٢٧٤.....	٥-٢-٤-٧- ابن ملجم
٢٧٤.....	٥-٢-٤-٨- معاوية
٢٧٤.....	٥-٢-٤-٩- يزيد
٢٧٤.....	٥-٢-٤-١٠- زيد بن صوحان
٢٧٤.....	٥-٢-٤-١١- هارون الرشيد
٢٧٤.....	٥-٢-٤-١٢- صعصعة بن صوحان
٢٧٨.....	الفصل السادس: عوامل الكبر و العجب و الفخر
٢٧٨.....	٦-١- إبليس، الشيطان
٢٧٨.....	٦-٢- الصفات التي تولد منه الكبر و العجب و الفخر
٢٧٨.....	٦-٢-١- رؤية الذكر
٢٧٨.....	٦-٢-٢- المتابعة لهوى النفس
٢٧٨.....	٦-٢-٣- الذلة
٢٨٠.....	٦-٢-٤- الشر
٢٨٠.....	٦-٢-٥- اللثامة
٢٨٠.....	٦-٢-٦- صغر الأقدار
٢٨٠.....	٦-٢-٧- الإغترار بمدح الجاهل

﴿فهرست﴾

۲۶۹.....	۵-۲-۳-۲ بنی اسرائیل.....
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۳ قوم صالح عليه السلام
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۴ قوم عاد.....
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۵ قوم ادريس.....
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۶ عرب جاهلی.....
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۷ قريش.....
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۸ قوم پیامبر عليه السلام
۲۶۹.....	۵-۲-۳-۹ بنی امیه.....
۲۷۱.....	۵-۲-۴ افراد.....
۲۷۱.....	۵-۲-۴-۱ فرعون.....
۲۷۱.....	۵-۲-۴-۲ قارون.....
۲۷۳.....	۵-۲-۴-۳ هامان.....
۲۷۳.....	۵-۲-۴-۴ سامری.....
۲۷۳.....	۵-۲-۴-۵ از اصحاب حضرت عیسی عليه السلام
۲۷۳.....	۵-۲-۴-۶ ابوسفیان.....
۲۷۵.....	۵-۲-۴-۷ ابن ملجم.....
۲۷۵.....	۵-۲-۴-۸ معاویه.....
۲۷۵.....	۵-۲-۴-۹ یزید.....
۲۷۵.....	۵-۲-۴-۱۰ زید بن صوهان.....
۲۷۷.....	۵-۲-۴-۱۱ هارون الرشید.....
۲۷۷.....	۵-۲-۴-۱۲ صعصعة بن صوحان.....
۲۷۹.....	فصل ۶: عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن.....
۲۷۹.....	۱- ۶-۱ ابلیس، شیطان.....
۲۷۹.....	۲- ۶-۲ صفات مولد کبر و عجب و فخر.....
۲۷۹.....	۱- ۲-۱ توجه به خود و به ذکر خود.....
۲۷۹.....	۲- ۲-۲ پیروی از هوای نفس.....
۲۷۹.....	۳- ۲-۳ ذلت.....
۲۸۱.....	۴- ۲-۴ بدی.....
۲۸۱.....	۵- ۲-۵ فرومایگی.....
۲۸۱.....	۶- ۲-۶ حقارت.....
۲۸۱.....	۷- ۲-۷ فریفته‌ی مدح نادان شدن.....

﴿الفهرس﴾

٢٨٠.....	٢-٨-٦- الجَهْلُ
٢٨٢.....	٢-٩-٦- فَقْدُ الْعَقْلِ
٢٨٢.....	٢-١٠-٦- الْحَمَاقَةُ
٢٨٢.....	٢-١١-٦- سَفَاهَةُ الْحَقِّ
٢٨٤.....	٢-١٢-٦- الْإِغْتِرَارُ بِمَدْحِ الْجَاهِلِ
٢٨٤.....	٢-١٣-٦- الطَّمَعُ
٢٨٤.....	٢-١٤-٦- إِرَادَةُ الدُّنْيَا
٢٨٤.....	٢-١٥-٦- حُبُّ الدُّنْيَا
٢٨٤.....	٢-١٦-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِاللِّبَاسِ
٢٨٤.....	١-١٦-٢-٦- اللَّبَاسُ
٢٨٤.....	٢-١٦-٢-٢- اللَّبَاسُ الْمُرْتَفِعُ
٢٨٤.....	٢-١٦-٣-٦- جَوْدَةُ الثِّيَابِ
٢٨٤.....	٢-١٦-٤-٦- النَّعْلُ السَّوْدَاءُ
٢٨٤.....	٣-٦-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِالتَّعَامُلِ مَعَ اللَّهِ وَالدِّينِ وَالحَقِّ
٢٨٤.....	١-٣-٦- نِسْيَانُ اللَّهِ
٢٨٤.....	٢-٣-٦- الْكُفْرُ
٢٨٤.....	٣-٣-٦- الشِّرْكُ
٢٨٨.....	٤-٣-٦- إِنْكَارُ الْقِيَامَةِ
٢٨٨.....	٥-٣-٦- عَدَمُ الرَّجَاءِ بِاللِّقَاءِ
٢٨٨.....	٦-٣-٦- جُحُودُ الْحَقِّ
٢٨٨.....	٧-٣-٦- بَطَرُ الْحَقِّ
٢٨٨.....	٤-٦-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِالنَّعَمِ وَ الْإِغْتِرَارِ بِهَا
٢٨٨.....	١-٤-٦- الْحَسَنَةُ
٢٨٨.....	٢-٤-٦- الْبِرُّ
٢٨٨.....	٣-٤-٦- الْعَافِيَةُ
٢٩٠.....	٤-٤-٦- عَدَمُ ارْتِكَابِ الذَّنْبِ
٢٩٠.....	٥-٤-٦- الْعِبَادَةُ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ
٢٩٢.....	٦-٤-٦- التَّقَرُّبُ بِالْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٢٩٢.....	٧-٤-٦- الْإِعْجَازُ
٢٩٢.....	٨-٤-٦- النَّصْرُ
٢٩٤.....	٥-٦-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِالتَّعَامُلِ مَعَ النَّاسِ

﴿فهرست﴾

۲۸۱.....	۲-۸ عر نادانی.....
۲۸۳.....	۲-۹ عر بی عقلی.....
۲۸۳.....	۲-۱۰ عر کم خردی.....
۲۸۳.....	۲-۱۱ عر پست شمردن حق.....
۲۸۵.....	۲-۱۲ عر فریفته ی مدح نادان شدن.....
۲۸۵.....	۲-۱۳ عر طمع.....
۲۸۵.....	۲-۱۴ عر طلب دنیا.....
۲۸۵.....	۲-۱۵ عر حبّ دنیا.....
۲۸۵.....	۲-۱۶ عر مربوط به لباس و پوشش.....
۲۸۵.....	۲-۱۶-۱ عر لباس.....
۲۸۵.....	۲-۱۶-۲ عر لباس بلند.....
۲۸۷.....	۲-۱۶-۳ عر لباس اشرافی.....
۲۸۷.....	۲-۱۶-۴ عر کفش سیاه.....
۲۸۷.....	۲-۳ عر آنچه به صفات مابین انسان با خداوند و دین و حقّ مربوط می شود.....
۲۸۷.....	۳-۱ عر فراموش کردن خداوند.....
۲۸۷.....	۳-۲ عر کفر.....
۲۸۷.....	۳-۳ عر شرک به خداوند.....
۲۸۹.....	۳-۴ عر انکار قیامت.....
۲۸۹.....	۳-۵ عر ناامیدی از دیدار خداوند.....
۲۸۹.....	۳-۶ عر انکار حق.....
۲۸۹.....	۳-۷ عر نادیده گرفتن حق.....
۲۸۹.....	۳-۴ عر آنچه مربوط به نعمت ها و فریفته شدن از داشتن آن است.....
۲۸۹.....	۴-۱ عر عمل نیک.....
۲۸۹.....	۴-۲ عر کار نیک.....
۲۸۹.....	۴-۳ عر عافیت و رهایی از گرفتاری.....
۲۹۱.....	۴-۴ عر گناه نکردن.....
۲۹۱.....	۴-۵ عر عبادت و نماز شب.....
۲۹۳.....	۴-۶ عر نزدیک بودن به امام (علیه السلام).....
۲۹۳.....	۴-۷ عر معجزه.....
۲۹۳.....	۴-۸ عر پیروزی.....
۲۹۵.....	۵- عر آنچه به رفتارهای انسان با دیگران مربوط می شود.....

﴿الفهرس﴾

٢٩٤.....	٥-١-٤- القولُ بأنه خَيْرٌ من الآخِرِينَ.....
٢٩٤.....	٥-٢-٤- غَمَصُ النَّاسِ.....
٢٩٤.....	٥-٣-٤- التَّجْبِيرُ.....
٢٩٤.....	٥-٤-٤- البَغْيُ.....
٢٩٤.....	٥-٥-٤- الحَفِظَةُ.....
٢٩٤.....	٥-٦-٤- الحِمِيَّةُ.....
٢٩٤.....	٥-٧-٤- النِّفَاقُ.....
٢٩٤.....	٥-٨-٤- كَثْرَةُ الْإِطْرَاءِ.....
٢٩٨.....	الفصلُ السَّابعُ: المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ.....
٢٩٨.....	٧-١-الله.....
٣٠٢.....	٧-٢-الإِيمَانُ، الإِسْلَامُ، قَبُولُ الْحَقِّ.....
٣٠٢.....	٧-٢-١-الإِيمَانُ.....
٣٠٢.....	٧-٢-٢-الإِسْلَامُ.....
٣٠٢.....	٧-٢-٣-قَبُولُ الْحَقِّ.....
٣٠٢.....	٧-٣-العِلْمُ وَ الْمَعْرِفَةُ.....
٣٠٢.....	٧-٣-١-العِلْمُ.....
٣٠٤.....	٧-٣-١-١-العِلْمُ بِأَنَّهُ سَاكِنُ الْقَبْرِ.....
٣٠٤.....	٧-٣-٢-المَعْرِفَةُ.....
٣٠٤.....	٧-٣-٢-١-مَعْرِفَةُ النَّفْسِ.....
٣٠٤.....	٧-٣-٢-٢-المَعْرِفَةُ بِأَنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....
٣٠٨.....	٧-٣-٢-٣-المَعْرِفَةُ بِذَلَّةِ النَّفْسِ.....
٣٠٨.....	٧-٤-النَّظَرُ، التَّفَكُّرُ، التَّعْقُلُ، الإِغْتِبَارُ، الإِغْتِرَالُ.....
٣٠٨.....	٧-٤-١-النَّظَرُ.....
٣٠٨.....	٧-٤-٢-التَّفَكُّرُ.....
٣٠٨.....	٧-٤-٣-التَّعْقُلُ.....
٣٠٨.....	٧-٤-٤-الإِغْتِبَارُ.....
٣١٠.....	٧-٤-٥-الإِغْتِرَالُ.....
٣١٠.....	٧-٤-٦-مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ.....
٣١٠.....	٧-٥-الإِسْتِغْفَارُ وَ التَّوْبَةُ عَنِ الرِّذَائِلِ وَ الإِجْتِنَابُ عَنْهَا.....
٣١٠.....	٧-٥-١-الإِسْتِغْفَارُ.....
٣١٠.....	٧-٥-٢-التَّوْبَةُ.....

﴿فهرست﴾

۲۹۵.....	۵-۱- عر خود را از دیگران برتر دانستن.....
۲۹۵.....	۵-۲- عر تحقیر مردم.....
۲۹۵.....	۵-۳- عر گردنکشی.....
۲۹۵.....	۵-۴- عر سرکشی.....
۲۹۷.....	۵-۵- عر کینه.....
۲۹۷.....	۵-۶- عر تعصّب بیجا.....
۲۹۷.....	۵-۷- عر نفاق.....
۲۹۷.....	۵-۸- عر مدح بی‌اندازه.....
۲۹۹.....	فصل ۷: موانع و روش درمان.....
۲۹۹.....	۷-۱- خداوند متعال.....
۳۰۳.....	۷-۲- ایمان، اسلام، قبول حق.....
۳۰۳.....	۷-۲-۱- ایمان.....
۳۰۳.....	۷-۲-۲- اسلام.....
۳۰۳.....	۷-۲-۳- قبول حق.....
۳۰۳.....	۷-۳- علم و معرفت.....
۳۰۳.....	۷-۳-۱- علم.....
۳۰۵.....	۷-۳-۱-۱- علم به ساکن قبر بودن.....
۳۰۵.....	۷-۳-۲- معرفت.....
۳۰۷.....	۷-۳-۲-۱- شناختن خود.....
۳۰۷.....	۷-۳-۲-۲- دانستن اینکه همه‌ی مردم از آدم ﷺ هستند.....
۳۰۹.....	۷-۳-۲-۳- معرفت به دلیل و خوار بودن خود.....
۳۰۹.....	۷-۴- نگاه کردن، تفکر کردن، تعقل کردن، عبرت گرفتن، کناره گرفتن، همنشینی با عالم.....
۳۰۹.....	۷-۴-۱- نگاه کردن.....
۳۰۹.....	۷-۴-۲- تفکر کردن.....
۳۰۹.....	۷-۴-۳- تعقل کردن.....
۳۰۹.....	۷-۴-۴- عبرت گرفتن.....
۳۱۱.....	۷-۴-۵- کناره گیری کردن.....
۳۱۱.....	۷-۴-۶- همنشینی با عالم.....
۳۱۱.....	۷-۵- طلب آمرزش و توبه از این صفات رذیله و دوری از آنها.....
۳۱۱.....	۷-۵-۱- طلب آمرزش.....
۳۱۱.....	۷-۵-۲- توبه.....

﴿الفهرس﴾

٣١٠.....	٧-٥-٣- البراءةُ
٣١٠.....	٧-٥-٤- المَبَاعَدَةُ عَنِ الشَّرِّ
٣١٠.....	٧-٥-٥- الإِشْتِغَالُ بِعُيُوبِ النَّفْسِ
٣١٢.....	٧-٥-٦- العِبَادَاتُ
٣١٢.....	٧-٥-٦-١- الصَّلَاةُ
٣١٢.....	٧-٥-٦-٢- التَّسْبِيحُ
٣١٢.....	٧-٥-٦-٣- الدَّعَاءُ
٣١٤.....	٧-٥-٦-٣-١- الإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ
٣١٤.....	٧-٥-٦-٣-٢- مَا الْمَطَرُ بِنَيْسَانَ مَعَ الدَّعَاءِ
٣١٤.....	٧-٥-٦-٤- السَّجْدَةُ
٣١٨.....	٧-٥-٦-٥- الصَّوْمُ
٣١٨.....	٧-٥-٦-٥- الزَّكَاةُ
٣١٨.....	٧-٥-٦-٧- الْحَجُّ
٣١٨.....	٧-٥-٧- التَّوَاضُّعُ، الْخُضُوعُ وَ الْخُشُوعُ
٣١٨.....	٧-٥-٧-١- الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ
٣٢٠.....	٧-٥-٧-٢- مُجَالِسَةُ الْمَسَاكِينِ
٣٢٠.....	٧-٥-٧-٣- حَلْبُ الشَّاةِ
٣٢٠.....	٧-٥-٧-٤- رُكُوبُ الْحِمَارِ
٣٢٠.....	٧-٥-٧-٥- حَمْلُ الْبَضَائِعِ
٣٢٢.....	٧-٥-٧-٦- رَفْعُ الذَّنْبِ
٣٢٢.....	٧-٥-٧-٧- خُصْفُ النَّعْلِ
٣٢٢.....	٧-٥-٧-٨- ثُبْسُ الْخَشِينِ وَ الصُّوفِ
٣٢٤.....	٧-٥-٧-٩- عَدَمُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحَلَالِ
٣٢٤.....	الفصل الثامن: الصِّفَاتُ الَّتِي تُولَدُ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ
٣٢٤.....	٨-١- النَّخْوَةُ وَ الْخِيَلَاءُ
٣٢٤.....	٨-٢- الْغُرُورُ
٣٢٤.....	٨-٣- الإِدْعَاءُ مَا لَيْسَ لَهُ
٣٢٨.....	٨-٤- الطُّغْيَانُ
٣٢٨.....	٨-٥- الإِبَاءُ، التَّكْذِيبُ، الْمُخَالَفَةُ
٣٢٨.....	٨-٥-١- الإِبَاءُ
٣٢٨.....	٨-٥-٢- إِنَّ الْكِبَرَ حَمْلُ إِبْلِيسَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ

﴿فهرست﴾

۳۱۱.....	۷-۵-۳- بیزاری جستن.....
۳۱۱.....	۷-۵-۴- دوری جستن از شرّ و بدی.....
۳۱۱.....	۷-۵-۵- مشغول شدن به عیوب خود.....
۳۱۳.....	۷-۶- عبادت‌ها.....
۳۱۳.....	۷-۶-۱- نماز.....
۳۱۳.....	۷-۶-۲- ستایش خداوند.....
۳۱۳.....	۷-۶-۳- دعا.....
۳۱۵.....	۷-۶-۳-۱- پناه‌بردن به خداوند.....
۳۱۷.....	۷-۶-۳-۲- آب باران ماه نisan همراه دعا.....
۳۱۷.....	۷-۶-۴- سجده.....
۳۱۹.....	۷-۶-۵- روزه.....
۳۱۹.....	۷-۶-۶- زکات.....
۳۱۹.....	۷-۶-۷- حج.....
۳۱۹.....	۷-۷- تواضع، خضوع و خشوع.....
۳۱۹.....	۷-۷-۱- غذاخوردن با خادم.....
۳۲۱.....	۷-۷-۲- همنشینی با فقیران.....
۳۲۱.....	۷-۷-۳- دوشیدن گوسفند.....
۳۲۱.....	۷-۷-۴- سوار الاغ شدن.....
۳۲۱.....	۷-۷-۵- حمل کردن وسایل.....
۳۲۳.....	۷-۷-۶- بالا بردن دامن.....
۳۲۳.....	۷-۷-۷- پینه‌زدن کفش.....
۳۲۳.....	۷-۷-۸- پوشیدن لباس خشن و پشمی.....
۳۲۵.....	۷-۷-۹- شرم‌نداشتن از طلب روزی حلال.....
۳۲۷.....	فصل ۸: صفات و رفتار برآمده از کبر و عجب و فخر.....
۳۲۷.....	۸-۱- خودپسندی و گردن‌کشی.....
۳۲۷.....	۸-۲- غرور.....
۳۲۷.....	۸-۳- ادعای چیزی که شأنیّت آن را ندارد.....
۳۲۹.....	۸-۴- سرکشی.....
۳۲۹.....	۸-۵- سرپیچی کردن، تکذیب کردن، مخالفت کردن.....
۳۲۹.....	۸-۵-۱- اباکردن.....
۳۲۹.....	۸-۵-۲- کبر موجب ترک سجده‌ی ابلیس شد.....

﴿الفهرس﴾

٣٢٨.....	٨٥-٣- الصَّرْفُ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ.....
٣٢٨.....	٨٥-٤- التَّكْذِيبُ.....
٣٣٠.....	٨٥-٥- إِنَّ الْكِبْرَ حَمَلَهُمْ عَلَى تَكْذِيبِ النُّبُوَّةِ.....
٣٣٠.....	٨٥-٦- مُحَادَّةُ اللَّهِ بِالْفَخْرِ.....
٣٣٠.....	٨٥-٧- إِنَّ الْكِبْرَ حَمَلَهُمْ عَلَى مُخَالَفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٣٣٠.....	٨٥-٨- إِنَّ الْكِبْرَ حَمَلَهُمْ عَلَى قَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
٣٣٠.....	٨٥-٩- إِنَّ الْكِبْرَ حَمَلَهُمْ عَلَى إِخْرَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
٣٣٠.....	٨٥-١٠- الجُحُودُ وَفَقْدُ الْإِيمَانِ.....
٣٣٠.....	٨٥-١- الْكِبْرُ مُوجِبُ الْكُفْرِ.....
٣٣٢.....	٨٥-٢- الْمُسْتَكْبِرُ يَأْمُرُ بِالْكَفْرِ.....
٣٣٢.....	٨٥-٣- جُحُودُ الْحَقِّ.....
٣٣٢.....	٨٥-٤- الْعَمَطُ.....
٣٣٤.....	٨٥-٥- فَقْدُ الْإِيمَانِ.....
٣٣٤.....	٨٥-٧- النِّفَاقُ وَالاِخْتِلَافُ.....
٣٣٤.....	٨٥-٨- الصَّدُّ عَنْ إِيْمَانِ الْآخَرِينَ.....
٣٣٤.....	٨٥-٩- الْعَجْزُ وَتَسْوِيفُ الْعَمَلِ.....
٣٣٤.....	٨٥-٩-١- الْعَجْزُ.....
٣٣٤.....	٨٥-٩-٢- تَسْوِيفُ الْعَمَلِ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠- الذَّنْبُ، الْمَعْصِيَةُ، الْفَسَادُ، الْفُجُورُ، اسْتِحْوَاذُ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-١- الذَّنْبُ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-٢- الْفُجُورُ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-٣- الْمَعْصِيَةُ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-٤- الْفَسَادُ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-٥- الرِّذِيلَةُ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِإِبْلِيسَ.....
٣٣٤.....	٨٥-١٠-٦-١- مُجَاوَرَةُ إِبْلِيسَ.....
٣٣٨.....	٨٥-١٠-٦-٢- اسْتِحْوَاذُ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ.....
٣٣٨.....	٨٥-١٠-٦-٣- رِضَايَةُ إِبْلِيسَ عَنْهُ.....
٣٣٨.....	٨٥-١١- الْمَقْتُ، الْحَفِظَةُ، الْمَسَبَةُ، الْبَغْضَاءُ.....
٣٣٨.....	٨٥-١١-١- الْمَقْتُ.....
٣٣٨.....	٨٥-١١-١-١- الْكِبْرُ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ.....

﴿فهرست﴾

۳۲۹.....	۸۵-۳ رویگردان شدن از آیات خداوند
۳۲۹.....	۸۵-۴ تکذیب کردن
۳۳۱.....	۸۵-۵ کبر موجب تکذیب نبوت شد
۳۳۱.....	۸۵-۶ ستیز با خداوند به واسطه‌ی فخر فروشی
۳۳۱.....	۸۵-۷ کبر موجب مخالفت با امام علیه السلام شد
۳۳۱.....	۸۵-۸ کبر موجب قتل انبیاء علیهم السلام شد
۳۳۱.....	۸۵-۹ کبر موجب بیرون کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شد
۳۳۱.....	۸۶-۱ انکار و بی‌ایمانی
۳۳۱.....	۸۶-۲ کبر موجب کفر است
۳۳۳.....	۸۶-۳ متکبر به کفر دستور می‌دهد
۳۳۳.....	۸۶-۴ انکار حق
۳۳۳.....	۸۶-۵ بی‌ایمانی
۳۳۵.....	۸۶-۶ بی‌ایمانی
۳۳۵.....	۸۶-۷ نفاق و اختلاف
۳۳۵.....	۸۸-۱ ممانعت از ایمان آوردن دیگران
۳۳۵.....	۸۹-۱ ناتوانی و وعده‌ی آینده دادن
۳۳۵.....	۸۹-۲ عجز و ناتوانی
۳۳۷.....	۸۹-۳ به عقب انداختن کار
۳۳۷.....	۸۱۰-۱ گناه، نافرمانی، فساد، تسلط شیطان
۳۳۷.....	۸۱۰-۲ گناه
۳۳۷.....	۸۱۰-۳ گناه
۳۳۷.....	۸۱۰-۴ نافرمانی
۳۳۷.....	۸۱۰-۵ فساد
۳۳۷.....	۸۱۰-۶ پستی
۳۳۷.....	۸۱۰-۷ در ارتباط با ابلیس
۳۳۷.....	۸۱۰-۸ همسایگی با ابلیس
۳۳۹.....	۸۱۰-۹ تسلط ابلیس بر او
۳۳۹.....	۸۱۰-۱۰ راضی شدن شیطان از او
۳۳۹.....	۸۱۱-۱ دشمنی، خشم، دشنام، کینه
۳۳۹.....	۸۱۱-۲ دشمنی و خشم
۳۳۹.....	۸۱۱-۳ کبر باعث دشمنی است

﴿الفهرس﴾

٣٣٨.....	٨-١١-٢- الكبرُ يجتلبُ المقتَ.....
٣٣٨.....	٨-١١-٣- ثَمَرَةُ الْعُجْبِ مَقْتُ.....
٣٣٨.....	٨-١١-٢- الحَفِظَةُ.....
٣٣٨.....	٨-١١-٣- المَسَبَةُ.....
٣٣٨.....	٨-١١-٤- ظهورُ النقصِ و الشَّان.....
٣٤٠.....	٨-١١-٥- البَغْضَاءُ.....
٣٤٠.....	٨-١١-٦- لَا صَاحِبَ لَهُ.....
٣٤٢.....	الفصلُ التاسعُ: الآثَارُ وَ الْعَوَاقِبُ.....
٣٤٢.....	٩-١- التَّبَاعُدُ مِنَ الْخَيْرِ.....
٣٤٢.....	٩-١-١- أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ.....
٣٤٢.....	٩-١-٢- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.....
٣٤٢.....	٩-١-٣- لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ.....
٣٤٤.....	٩-١-٤- لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى الْمُخْتَالِ.....
٣٤٤.....	٩-١-٥- لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْمُخْتَالَ.....
٣٤٤.....	٩-١-٦- لَا يُكَلِّمُ اللَّهُ الْمُخْتَالَ.....
٣٤٤.....	٩-١-٧- لَا يُظِلُّ اللَّهُ الْمُخْتَالَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ.....
٣٤٤.....	٩-١-٨- لَا يَجِدُ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا.....
٣٤٤.....	٨-١-٩- لَا مَحِيصَ لَهُ.....
٣٤٤.....	٩-١-١٠- لَا تُفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ.....
٣٤٨.....	٩-١-١١- لَا يَطْمَعَنَّ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ.....
٣٤٨.....	٩-٢- الآفَةُ وَ الضَّرَرُ.....
٣٤٨.....	٩-٢-١- آفَةُ الْجَسَدِ وَ الْجَمَالِ وَ الْحَسَبِ.....
٣٤٨.....	٩-٢-١-١- آفَةُ الْجَسَدِ.....
٣٤٨.....	٩-٢-١-٢- آفَةُ الْجَمَالِ.....
٣٤٨.....	٩-٢-١-٣- آفَةُ الْحَسَبِ.....
٣٤٨.....	٩-٢-٢- آفَةُ الدِّينِ وَ الْعِبَادَةِ.....
٣٤٨.....	٩-٢-٢-١- آفَةُ الدِّينِ.....
٣٤٨.....	٩-٢-٢-٢- مَا يُفْسِدُ الْعِبَادَةَ.....
٣٤٨.....	٩-٢-٣- آفَةُ الْفَضْلِ وَ الشَّرَفِ وَ الْعِزِّ.....
٣٤٨.....	٩-٢-٣-١- الْكِبَرُ آفَةُ الشَّرَفِ.....
٣٥٠.....	٩-٢-٣-٢- لُبْسُ الْكِبَرِ خَلْعُ الْفَضْلِ وَ الشَّرَفِ.....

﴿فهرست﴾

۳۳۹.....	۸۱۱-۱-۲- کبر کینه و دشمنی را جلب می کند.....
۳۳۹.....	۸۱۱-۱-۳- نتیجه ی عجب غضب است.....
۳۳۹.....	۸۱۱-۲- خشم.....
۳۳۹.....	۸۱۱-۳- دشنام.....
۳۳۹.....	۸۱۱-۴- آشکارشدن کاستی ها و دشمنی.....
۳۴۱.....	۸۱۱-۵- دشمنی.....
۳۴۱.....	۸۱۱-۶- هیچ دوستی برایش نمی ماند.....
۳۴۳.....	فصل ۹: پی آمدها.....
۳۴۳.....	۹-۱- دورشدن از خیر و صلاح.....
۳۴۳.....	۹-۱-۱- دورترین افراد از خداوند.....
۳۴۳.....	۹-۱-۲- داخل بهشت نمی شود.....
۳۴۳.....	۹-۱-۳- بوی بهشت را نمی شنود.....
۳۴۵.....	۹-۱-۴- خداوند به خودپسند نظر نمی کند.....
۳۴۵.....	۹-۱-۵- خداوند خودپسند را دوست ندارد.....
۳۴۷.....	۹-۱-۶- خداوند با خودپسند صحبت نمی کند.....
۳۴۷.....	۹-۱-۷- خداوند خودپسند را در سایه ی عرش خود جا نمی دهد.....
۳۴۷.....	۹-۱-۸- سرپرست و یآوری نخواهد داشت.....
۳۴۷.....	۸۱-۹- راه گریزی برای او نیست.....
۳۴۷.....	۹-۱-۱۰- درهای آسمان به روی او گشوده نمی شود.....
۳۴۹.....	۹-۱-۱۱- نباید انتظار ستایش نیکو داشته باشد.....
۳۴۹.....	۹-۲- آفت و ضرر.....
۳۴۹.....	۹-۲-۱- آفت جسم و زیبایی و حسب و نسب.....
۳۴۹.....	۹-۲-۱-۱- آفت جسم.....
۳۴۹.....	۹-۲-۱-۲- آفت زیبایی.....
۳۴۹.....	۹-۲-۱-۳- آفت اصل و نسب.....
۳۴۹.....	۹-۲-۲- آفت دین و عبادات.....
۳۴۹.....	۹-۲-۲-۱- آفت دین.....
۳۴۹.....	۹-۲-۲-۲- تباه کننده ی عبادت.....
۳۴۹.....	۹-۲-۳- آفت برتری و شرافت و عزّت.....
۳۴۹.....	۹-۲-۳-۱- کبر آفت بزرگی است.....
۳۵۱.....	۹-۲-۳-۲- پوشیدن لباس کبر موجب کندن لباس بزرگی و شرافت است.....

﴿الفهرس﴾

٣٥٠	٩-٢-٣-٢- لم يجد العز في التكبر
٣٥٠	٩-٢-٤- آفة العقل
٣٥٠	٩-٢-٤-١- الكبر آفة العقل
٣٥٠	٩-٢-٤-٢- الكبر موجب نقص العقل
٣٥٠	٩-٢-٤-٣- العجب يفسد العقل
٣٥٠	٩-٢-٤-٤- العجب آفة اللب
٣٥٠	٩-٢-٤-٥- إبانة الحماقة
٣٥٠	٩-٢-٤-٦- العجب قصر حسن الحيلة
٣٥٠	٩-٢-٥- آفة القلب
٣٥٠	٩-٢-٥-١- يطبع الله على كل قلب متكبر
٣٥٢	٩-٢-٥-٢- الكبر يساور القلوب
٣٥٢	٩-٢-٥-٣- آفة العلم
٣٥٢	٩-٢-٥-٤- آفة العلم والعلماء
٣٥٢	٩-٢-٥-٥- العجب صارف عن طلب العلم
٣٥٢	٩-٢-٥-٦- لا تعمّر الحكمة في قلب المتكبر
٣٥٢	٩-٢-٥-٧- العجب دافع إلى الجهل
٣٥٤	٩-٢-٦- آفة الهداية
٣٥٤	٩-٢-٦-١- عدم قبول النصيحة
٣٥٤	٩-٢-٦-٢- اتخاذ سبيل الغي
٣٥٤	٩-٢-٦-٣- لا هداية للقوم الظالمين
٣٥٤	٩-٢-٦-٤- الضلالة
٣٥٤	٩-٢-٦-٥- العجب مستفز
٣٥٤	٩-٢-٦-٦- منع الإزدياد
٣٥٤	٩-٢-٦-٧- أضر قرين
٣٥٤	٩-٢-٦-٨- لا خير فيه
٣٥٤	٩-٣- البغض والغضب واللعن
٣٥٤	٩-٣-١- غضب الله
٣٥٤	٩-٣-٢- بغض الله
٣٥٤	٩-٣-٣- اللعن
٣٥٨	٩-٣-٤- الرجم
٣٥٨	٩-٤- الفتنة والبلاء

﴿فهرست﴾

۳۵۱.....	۹۲-۳-۳- عزّت در تکبّر یافت نمی‌شود.....
۳۵۱.....	۹۲-۴- آفت عقل.....
۳۵۱.....	۹۲-۴-۱- کبر موجب آفت عقل است.....
۳۵۱.....	۹۲-۴-۲- کبر موجب کاهش عقل است.....
۳۵۱.....	۹۲-۴-۳- عجب موجب فساد عقل است.....
۳۵۱.....	۹۲-۴-۴- عجب موجب آفت عقل است.....
۳۵۱.....	۹۲-۴-۵- آشکارکردن کم‌عقلی و حماقت.....
۳۵۱.....	۹۲-۴-۶- عجب موجب کوتاهی در یافتن چاره‌هاست.....
۳۵۱.....	۹۲-۵- آفت قلب.....
۳۵۱.....	۹۲-۵-۱- خداوند بر دل هر متکبّر مُهر می‌نهد.....
۳۵۳.....	۹۲-۵-۲- تکبّر با دل‌ها جنگ می‌کند.....
۳۵۳.....	۹۲-۶- آفت دانش.....
۳۵۳.....	۹۲-۶-۱- آفت دانش و دانشمندان.....
۳۵۳.....	۹۲-۶-۲- خودبینی از طلب دانش منصرف می‌کند.....
۳۵۳.....	۹۲-۶-۳- حکمت در قلب متکبّر شکوفا نمی‌شود.....
۳۵۳.....	۹۲-۶-۴- عجب دعوت‌کننده به‌سوی جهل است.....
۳۵۵.....	۹۲-۷- آفت هدایت و رهیابی.....
۳۵۵.....	۹۲-۷-۱- قبول نکردن نصیحت.....
۳۵۵.....	۹۲-۷-۲- پیروی از راه گمراهی.....
۳۵۵.....	۹۲-۷-۳- هیچ هدایتی برای ستمگران وجود ندارد.....
۳۵۵.....	۹۲-۷-۴- گمراهی.....
۳۵۵.....	۹۲-۷-۵- عجب [دانشمندان] را می‌لغزانند.....
۳۵۷.....	۹۲-۸- مانع رشد و برکت.....
۳۵۷.....	۹۲-۹- زیان‌بارترین همراه.....
۳۵۷.....	۹۲-۱۰- هیچ خیری در آن نیست.....
۳۵۷.....	۹۳- خشم خداوند و دور کردن از رحمتش.....
۳۵۷.....	۹۳-۱- غضب خداوند.....
۳۵۷.....	۹۳-۲- بدآمدن خداوند.....
۳۵۷.....	۹۳-۳- دوری از رحمت خداوند.....
۳۵۹.....	۹۳-۴- راندن.....
۳۵۹.....	۹۴- فتنه و بلا.....

﴿الفهرس﴾

٣٥٨.....	٩-٤-١- الفتنَةُ.....
٣٦٠.....	٩-٤-٢- جَلَّ الْبَلَاءُ وَ عَظُمَ الْعِقَابُ.....
٣٦٠.....	٩-٤-٣- المِحْنَةُ.....
٣٦٠.....	٩-٥- الشَّقَاوَةُ، سُوءُ الْعَاقِبَةِ.....
٣٦٠.....	٩-٥-١- الشَّقَاوَةُ.....
٣٦٠.....	٩-٥-٢- سُوءُ الْعَاقِبَةِ.....
٣٦٠.....	٩-٥-٣- الْعُجْبُ دَاءٌ دَقِينٌ.....
٣٦٠.....	٩-٥-٤- الْوَحْشَةُ.....
٣٦٢.....	٩-٥- الذَّلَّةُ وَ الْإِهَانَةُ.....
٣٦٢.....	٩-٥-١- الذَّلَّةُ.....
٣٦٢.....	٩-٥-٢- الْإِهَانَةُ.....
٣٦٤.....	٩-٥-٣- الْقِلَّةُ.....
٣٦٤.....	٩-٥-٤- الْخَفْضُ.....
٣٦٤.....	٩-٥-٥- الْوَضْعُ.....
٣٦٤.....	٩-٥-٦- السُّفْلُ.....
٣٦٦.....	٩-٥-٧- السُّخْرَةُ.....
٣٦٦.....	٩-٥-٨- الدَّخْرُ.....
٣٦٦.....	٩-٥-٩- الْإِصْصَامُ وَ الْإِبْكَامُ.....
٣٦٦.....	٩-٥-١٠- إِسْوَادُ الْوَجْهِ.....
٣٦٦.....	٩-٧- الْهَلَاكَةُ، الْإِرْدَاءُ، الْإِيْبَاقُ، الْقَصْمُ، التَّلْفُ، الْقَتْلُ.....
٣٦٦.....	٩-٧-١- الْهَلَاكَةُ.....
٣٦٦.....	٩-٧-١-١- الْكِبَرُ هَلَاكٌ.....
٣٦٦.....	٩-٧-١-٢- الْعُجْبُ هَلَاكٌ.....
٣٦٨.....	٩-٧-١-٣- طَلَبُ الْفَخْرِ هَلَاكٌ.....
٣٧٠.....	٩-٧-١-٤- لَا سَبْقَةَ لِلْمُسْتَكْبِرِينَ.....
٣٧٠.....	٩-٧-١-٥- النُّوْبَرَةُ.....
٣٧٠.....	٩-٧-٢- الْإِرْدَاءُ.....
٣٧٠.....	٩-٧-٣- الْإِيْبَاقُ.....
٣٧٠.....	٩-٧-٤- الْقَتْلُ.....
٣٧٠.....	٩-٧-٥- التَّلْفُ.....
٣٧٠.....	٩-٧-٦- الْقَصْمُ.....

﴿فهرست﴾

۳۵۹.....	۹-۴-۱- فتنه
۳۶۱.....	۹-۴-۲- بلای بزرگ و عقاب عظیم
۳۶۱.....	۹-۴-۳- مصیبت
۳۶۱.....	۹-۵- بدبختی، سرانجام بد
۳۶۱.....	۹-۵-۱- بدبختی
۳۶۱.....	۹-۵-۲- سرانجام بد
۳۶۱.....	۹-۵-۳- خودپسندی مرضی پنهان است
۳۶۱.....	۹-۵-۴- وحشت
۳۶۳.....	۹-۶- خواری و پستی
۳۶۳.....	۹-۶-۱- خواری
۳۶۳.....	۹-۶-۲- اهانـت کردن و پست دانستن
۳۶۵.....	۹-۶-۳- حقارت
۳۶۵.....	۹-۶-۴- پایین آوردن
۳۶۵.....	۹-۶-۵- پست کردن و پایین آوردن
۳۶۵.....	۹-۶-۶- پستی
۳۶۷.....	۹-۶-۷- مورد تمسخر واقع شدن
۳۶۷.....	۹-۶-۸- ذلت و خواری
۳۶۷.....	۹-۶-۹- کور و کر کردن
۳۶۷.....	۹-۶-۱۰- سیاه کردن روی
۳۶۷.....	۹-۷- هلاکت و نابودی
۳۶۷.....	۹-۷-۱- هلاکت
۳۶۷.....	۹-۷-۱-۱- کبر هلاک کننده است
۳۶۷.....	۹-۷-۱-۲- عجب [موجب] هلاکت است
۳۶۹.....	۹-۷-۱-۳- به دنبال فخر بودن موجب هلاکت است
۳۷۱.....	۹-۷-۱-۴- هیچ سبقتی برای متکبران نیست
۳۷۱.....	۹-۷-۱-۵- آتش کوچکی که در نهایت همه چیز را می سوزاند
۳۷۱.....	۹-۷-۲- نابود کردن
۳۷۱.....	۹-۷-۳- هلاکت
۳۷۱.....	۹-۷-۴- کشتن و از بین بردن
۳۷۱.....	۹-۷-۵- تلف کردن
۳۷۱.....	۹-۷-۶- درهم شکستن

﴿الفهرس﴾

٣٧٠	٩-٧-٤-١- قَصَمَ اللَّهُ الْمُتَكَبِّرَ.....
٣٧٢	٩-٧-٤-٢- الْكِبَرُ قَاصِمُ الظُّهْرِ.....
٣٧٢	٩-٧-٧- الخَسْفُ.....
٣٧٢	٩-٨- العذاب، العقاب، النِّقْمَةُ، النَّارُ.....
٣٧٢	٩-٨-١- العذاب.....
٣٧٢	٩-٨-٢- الْعِقَابُ.....
٣٧٤	٩-٨-٣- النَّقْمَةُ.....
٣٧٤	٩-٨-٤- النَّارُ.....
٣٧٤	٩-٨-٤-١- الْمُتَكَبِّرُ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ.....
٣٧٤	٩-٨-٤-٢- الْفَخُورُ فِي جَهَنَّمَ.....
٣٧٤	٩-٨-٤-٣- الْمُخْتَالُ فِي جَهَنَّمَ وَكَانَ قَرِينُ قَارُونَ.....
٣٧٤	٩-٨-٤-٤- الْفَخُورُ أَهْلُ النَّارِ.....
٣٧٤	٩-٨-٤-٥- الْمُتَكَبِّرُ أَهْلُ النَّارِ.....
٣٧٨	٩-٨-٤-٦- الْمُتَكَبِّرُ فِي النَّارِ خَالِدًا.....
٣٧٨	٩-٨-٤-٧- الْمُتَكَبِّرُ فِي سَقَرٍ.....
٣٧٨	٩-٨-٤-٨- لُبْسُ الْجَبَابِ.....
٣٧٨	٩-٩- لا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ.....
٣٧٨	٩-٩-١- عَدَمُ ارْتِفَاعِ الْعَمَلِ.....
٣٧٨	٩-٩-٢- ضَرْبُ الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَظَهْرَهُ.....
٣٨٠	٩-٩-٣- التَّوْحِيدُ لَمْ يَنْفَعِ الْمُسْتَكْبِرِينَ.....
٣٨٠	٩-٩-٤- لَا يَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِنَ الْمُتَكَبِّرِ.....
٣٨٠	٩-٩-٥- لَا نَفْعَ لِإِيلَاسٍ فِي سَجْدَةٍ لِلَّهِ بَعْدَ التَّكْبِيرِ.....
٣٨٠	٩-٩-٦- الْكِبَرُ يَهْضِمُ الْحَسَنَاتِ.....
٣٨٠	٩-٩-٧- الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ.....
٣٨٠	٩-٩-٨- لَا يَقْبَلُ الْعَمَلُ مِنَ الْمُعْجَبِ.....
٣٨٢	٩-٩-٩- الْعُجْبُ يُخْطِئُ الْأَجْرَ.....
٣٨٢	٩-٩-١٠- الْعُجْبُ يُخْطِئُ الْحَسَنَةَ.....
٣٨٢	٩-١٠- النَّدَامَةُ.....

﴿فهرست﴾

۳۷۱.....	۹-۷-۶-۱- خداوند متکبر را می شکند.....
۳۷۳.....	۹-۷-۶-۲- تکبر کمر انسان را می شکند.....
۳۷۳.....	۹-۷-۷- فرورفتن در زمین.....
۳۷۳.....	۹-۸- عذاب، عقاب، کیفر، آتش جهنم.....
۳۷۳.....	۹-۸-۱- عذاب.....
۳۷۳.....	۹-۸-۲- عقاب.....
۳۷۵.....	۹-۸-۳- کیفر.....
۳۷۵.....	۹-۸-۴- آتش جهنم.....
۳۷۵.....	۹-۸-۴-۱- متکبر داخل جهنم می شود.....
۳۷۵.....	۹-۸-۴-۲- فخر فروش جایگاهش جهنم است.....
۳۷۷.....	۹-۸-۴-۳- خودخواه در جهنم است و همنشین قارون می گردد.....
۳۷۷.....	۹-۸-۴-۴- فخر فروش اهل آتش جهنم است.....
۳۷۷.....	۹-۸-۴-۵- متکبر اهل آتش است.....
۳۷۹.....	۹-۸-۴-۶- متکبر در آتش جاودان است.....
۳۷۹.....	۹-۸-۴-۷- متکبر در آتش جهنم است.....
۳۷۹.....	۹-۸-۴-۸- لباس آتشین.....
۳۷۹.....	۹-۹- پذیرفته نشدن عمل.....
۳۷۹.....	۹-۹-۱- بالانرفتن عمل.....
۳۷۹.....	۹-۹-۲- کوبیدن عمل بر صورت و پشت صاحب آن.....
۳۸۱.....	۹-۹-۳- یگانه پرستی متکبران سودی به آن ها نمی رساند.....
۳۸۱.....	۹-۹-۴- خداوند نماز را از متکبر نمی پذیرد.....
۳۸۱.....	۹-۹-۵- سجده ی ابلیس برای خداوند بعد از تکبر سودی نخواهد داشت.....
۳۸۱.....	۹-۹-۶- کبر اعمال نیک را از بین می برد.....
۳۸۱.....	۹-۹-۷- عجب عمل را فاسد می کند.....
۳۸۱.....	۹-۹-۸- عمل از صاحب عجب پذیرفته نمی شود.....
۳۸۳.....	۹-۹-۹- عجب پاداش را از بین می برد.....
۳۸۳.....	۹-۹-۱۰- عجب عمل نیک را باطل می کند.....
۳۸۳.....	۹-۱۰- پشیمانی.....

الفصلُ الأوَّل: الكِبَرُ وَ ما هِيَّتُهُ

١-١- ما الكِبَرُ وراجع: علاماتُ الكِبَرِ

١-١-١ الكِبَرُ مِنْ أَخْلاقِ الرُّبُوبِيَّةِ

﴿١﴾ الرسول ﷺ: عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ اللَّهُ ﷻ] فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ: [إِنَّ ... التَّكَبُّرَ مِنْ أَخْلاقِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ لَا تَمِيلَنَّ بِكَ عَنْ الْقَصْدِ رُتْبَةٌ تَرُومُ بِهَا مَا لَيْسَ لَكَ وَ لَا تُبْطِرَنَّ نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكَ عَنْ إِعْظَامِ حَقِّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢

﴿٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: تَعَبَّدْ لَهُ بِالتَّوَّاضُعِ إِذْ رَفَعَكَ فَإِنَّ التَّوَّاضُعَ طَبِيعَةُ الْعُودِيَّةِ وَ التَّكَبُّرُ مِنْ أَخْلاقِ الرُّبُوبِيَّةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٢

١-١-٢ الكِبَرُ مِنْ حَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ

﴿٣﴾ الرسول ﷺ: عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قَالَ اللَّهُ ﷻ فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ: [إِنَّ ... التَّكَبُّرَ مِنْ حَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ لَا تَمِيلَنَّ بِكَ عَنْ الْقَصْدِ رُتْبَةٌ تَرُومُ بِهَا مَا لَيْسَ لَكَ وَ لَا تُبْطِرَنَّكَ نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكَ عَنْ إِعْظَامِ حَقِّهِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٥٠

١-١-٣ خُلُقُ بَاطِنٍ فِي الْإِنْسَانِ

﴿٤﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فِي كُلِّ امْرِئٍ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثٍ الْكِبَرُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّمَنَّى؛ وسائل الشيعة،

ج ٢٥، ص ٢٨

١-١-٤ مَا بَيْنَ الْإِنْسَانِ وَ بَيْنَ اللَّهِ

﴿٥﴾ أَحَدُهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ قَالَ قُلْتُ: إِنَّا نَلْبَسُ التَّوْبَ الْحَسَنَ فَيَدْخُلُنَا الْعُجْبُ فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٨

فصل ۱: کبر و ماهیت آن

۱-۱-۱ کبر چیست؟ و.ر.به: علامات کبر

۱-۱-۱-۱ کبر، از اخلاق ربوبیت است

﴿۱﴾ از امام علی علیه السلام روایت است ... [پیامبر صلی الله علیه و آله] در مورد حسابرسی به خویش که بر امیر لازم است، فرمود: تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است. تصمیم رسیدن به جایگاهی که شایستگی آن را نداری، تو را از میانه‌روی منحرف نسازد و نعمت‌های خداوند بر تو، سبب تکبر از بزرگداشت حق او نگردد.

﴿۲﴾ با فروتنی خدا را عبادت کن، چرا که تو را بلند مرتبه نمود؛ به درستی که فروتنی، طبیعت بندگی و تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است.

۱-۱-۱-۲ کبر، از ویژگی‌های ربوبیت است

﴿۳﴾ از امام علی علیه السلام روایت است ... پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حسابرسی‌ای که بر امیر لازم است، فرمود: «تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است، تصمیم به رسیدن به مقامی که شایستگی آن را نداری، تو را از میانه‌روی خارج نسازد و نعمت‌های خدا بر تو، سبب تکبر از بزرگداشت حق او نگردد».

۱-۱-۳ کبر اخلاقی درونی در انسان است

﴿۴﴾ در همه‌ی انسان‌ها یکی از این سه چیز هست: تکبر، فال بد زدن و آرزو.

۱-۱-۴ بین آدمی و خداست

﴿۵﴾ هر کس در دلش به اندازه‌ی دانه خردلی کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود. عرض کردم: «لباس زیبا می‌پوشیم و خودپسندی در ما پیدا می‌شود، این چگونه است؟». فرمود: «کبر فقط بین انسان و خداوند عزوجل است».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مَا الْكِبَرُ﴾

١-١-٥- أَنْ يَرَى الْإِنْسَانُ أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا

﴿٦﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَيْهِ فَضْلًا بِالْعَافِيَةِ إِذَا رَأَاهُ مُرْتَكِبًا لِلْمَعَاصِي فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا أَتَى وَأَنْتَ مَوْقُوفٌ مُحَاسَبٌ أَمَا تَلَوْتَ قِصَّةَ سَحَرَةِ مُوسَى عَلَيْهِ السلام؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٣١٢

١-١-٦- ادِّعَاءُ مَا لَيْسَ لَهُ

﴿٧﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَذَرِي بِهِ يُحْتَمُّ لَهُ فَمَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرُّشْدِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَ طَالَ دَهْرُهُ وَ إِنْ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَ يَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَّ كَمَا فُعِلَ بِإِبْلِيسَ وَ الْعُجْبُ نَبَاتٌ حُبُّهَا الْكُفْرُ وَ أَرْضُهَا النِّفَاقُ وَ مَاؤها الْبَغْيُ وَ أَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَ أَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَ ثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

١-١-٧- أَنْ يَشْتَهِيَ الْإِنْسَانُ يَرَى عَلَيْهِ

﴿٨﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا هَبَطْتُمْ وَادِي مَكَّةَ فَالْبَسُوا خُلُقَانَ ثِيَابِكُمْ أَوْ سَمَلِ ثِيَابِكُمْ أَوْ خَشِنَ ثِيَابَكُمْ فَإِنَّهُ لَنْ يَهْبِطَ وَادِي مَكَّةَ أَحَدٌ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَالَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ مَا حَدَّثَ الْكِبَرُ قَالَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ إِذَا لَيْسَ التَّوْبُ الْحَسَنَ يَشْتَهِي أَنْ يَرَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٣١٢

١-١-٨- أَنْ لَا تَرَى عَرَضَ النَّاسِ كَعَرَضِكَ وَ لَا دِمَائِهِمْ كَدِمِكَ

﴿٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: الْكِبَرُ أَنْ ... لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدِمِكَ؛

بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١١٠

١-١-٩- غَمَصُ النَّاسِ

﴿١٠﴾ الصادق عليه السلام: الْكِبَرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَ تَسْفَهَ الْحَقَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٠

«کبر و ماهیت آن / کبر چیست؟»

۵-۱-۱- خود را برتر از دیگران دیدن

«۶» هرکس بر این باور باشد که از دیگران برتر است، او در شمار مستکبران است. عرض کردم: «اگر گنهکاری را ببیند و به سبب بی‌گناهی و پاکدامنی خود، خویشتن را از او برتر بداند چه؟» فرمود: «هیئات هیئات! چه بسا که او آمرزیده شود اما تو را برای حسابرسی نگه دارند؛ مگر داستان جادوگران موسی علیه السلام را نخوانده‌ای؟»

۶-۱-۱- ادعای چیزی که شأنت آن را ندارد

«۷» تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عبادتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی‌که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلّیت ندارد ادعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله‌ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و دربارهی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه‌ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متّصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

۷-۱-۱- علاقه به دیده‌شدن

«۸» هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «چون به وادی مکه رسیدید، جامه‌های کهنه بپوشید یا جامه‌های خشن بر تن کنید که کسی که دلش خالی از تکبر می‌باشد، به وادی مکه نمی‌رسد مگر اینکه خداوند متعال او را بیامرزد». عبدالله بن یعفور پرسید: «حد تکبر چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «انسان چون جامه‌ی خوبی بپوشد خود را ورنه‌انداز می‌کند و دوست دارد که همه او را نگاه کنند». و بعد فرمود: «آدمی نسبت به حال درونی خود بینا است».

۸-۱-۱- اینکه آبرو و جان مردم را آبرو و جان خود نشماری

«۹» کبر آن است که ... برای مال و آبروی هیچ‌کس را به اندازه‌ی مال و آبروی خود اعتبار قائل نباشی.

۹-۱-۱- تحقیر مردم

«۱۰» کبر آن است که مردم را خوار و حق را پست شماری.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مَا الْكِبَرُ﴾

﴿١١﴾ الرسول ﷺ: شَرَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَرَ بِهَاتَيْنِ الْأَفْتَيْنِ إِذْ سَأَلَهُ ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَمْرُؤُ حَبِيبٌ إِلَيَّ مِنَ الْجَمَالِ مَا تَرَى أَ فَمِنَ الْكِبَرِ هُوَ فَقَالَ ﷺ لَا وَلَكِنَّ الْكِبَرَ مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٦

﴿١٢﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ مَرَّ بِالْمَازِمِينَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ كِبَرٌ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْتُ مَا الْكِبَرُ قَالَ يَغْمِصُ النَّاسَ وَ يَسْفَهُهُ الْحَقُّ قَالَ وَ مَلَكَانَ مُوَكَّلَانِ بِالْمَازِمِينَ يَقُولَانِ سَلِّمْ سَلِّمْ؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٧

﴿١٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَعْلُهُ حَسَنًا وَ ثَوْبُهُ حَسَنًا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْسَ هَذَا الْكِبَرُ إِنَّمَا الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمَصُ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٣

﴿١٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبَرِ أَنْ تَسْفَهُهُ الْحَقُّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقُّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقُّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١١

﴿١٥﴾ الرسول ﷺ: عَنْ كُوَيْتٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ قَائِلٌ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَتَجَمَّلَ بِخِلَالٍ سَوِيٍّ وَ شَيْعٍ نَعْلِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّى ذَلِكَ وَ لَيْسَ مِنَ الْكِبَرِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ إِنَّمَا الْكِبَرُ مَنْ سَفَهُ الْحَقُّ وَ غَمَصَ النَّاسَ بَعِيْنِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿١٦﴾ الرسول ﷺ: قَدْ سِئِلَ نَبِيْنَا ﷺ مِنَ الْجَمَالِ فِي الثِّيَابِ هَلْ هُوَ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّ الْكِبَرَ مَنْ سَفَهُ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

﴿١٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبَرِ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ مَا غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقُّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَازَعَ اللَّهُ رَدَاءَهُ؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٥٢

﴿١٨﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ غُفِرَ ذَنْبُهُ قُلْتُ وَ مَا الْكِبَرُ قَالَ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٢

«کبر و ماهیت آن / کبر چیست؟»

﴿۱۱﴾ پیامبر ﷺ کبر را به وسیله‌ی این دو آفت شرح داد؛ هنگامی که ثابت بن قیس از ایشان پرسید: «ای پیامبر خدا! من کسی هستم که آنچه از زیبایی که می‌بینی، برای من محبوب است؛ آیا این کبر محسوب می‌شود؟» پیامبر ﷺ فرمود: «نه! بلکه کبر، عدم قبول حق و تحقیر نمودن مردم است».

﴿۱۲﴾ هر کس که از مآزمان (دره‌ی میان دو کوه نزدیک عرفات) عبور کند و در دلش کبر و غروری نباشد؛ خداوند به او نظر می‌کند. گفتیم: «منظور از کبر چیست؟» فرمود: «اینکه مردم را خوار و تحقیر کند و حق را نادیده گیرد». و فرمود: «دو فرشته‌ای که در مآزمان بر وی گمارده شده‌اند، می‌گویند: «به سلامت، به سلامت»».

﴿۱۳﴾ یکی از شیعیان عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هریک از ما دوست دارد کفشش نیکو و لباسش خوب باشد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این کبر نیست. کبر فقط سبک شمردن حق و خوار شمردن مردم است».

﴿۱۴﴾ عبدالأعلی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «بزرگ‌ترین کبر آن است که حق را پست و مردم را خوار شماری». عرض کردم: «پست شمردن حق چیست؟» فرمود: «آن است که حق را نادیده بگیری و بر اهل آن طعنه زنی».

﴿۱۵﴾ کویت گوید: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «چیزی از کبر داخل بهشت نمی‌شود». شخصی گفت: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم که کمر بند و بند کفش خود را بیارایم». پیامبر ﷺ فرمود: «چگونه ممکن است منظور از کبر این گونه اعمال باشد و البته که این‌ها از کبر نیست. خداوند زیبایی را دوست دارد. کبر آن است که کسی حق را پست شمارد و مردم را با چشمش تحقیر کند».

﴿۱۶﴾ از پیامبر ما ﷺ در خصوص اینکه آیا لباس زیبا از مصادیق کبر محسوب می‌شود، سؤال شد. ایشان فرمود: «نه! متکبر کسی است که حق را سبک شمرد و مردم را تحقیر نماید».

﴿۱۷﴾ عبدالأعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر ﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین کبر، تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق است». گفتیم: «تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق چگونه است؟» امام علیه السلام فرمود: «حق را نادیده می‌گیرد و بر اهل آن طعنه می‌زند. پس هر کس این کار را انجام دهد، در پوشیدن ردای کبريایی با خداوند متعال به مبارزه برخاسته است».

﴿۱۸﴾ عبدالأعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بدون کبر وارد مکه شود؛ خداوند گنااهش را می‌آمرزد». عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «خوار شمردن مردم و پست شمردن حق». عرض کردم: «و آن چگونه است؟» فرمود: «حق را نادیده می‌گیرد و بر اهلش طعنه می‌زند».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هِيَئُهُ / مَا الْكِبَرُ﴾

١٠-١-١- غَمَضُ الْمُؤْمِنِ

﴿١٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ بَأَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدِنَا دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا وَ الثِّيَابُ يَلْبَسُهَا أَوْ الطَّعَامُ يَجْمَعُ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَسْفَهُ الْحَقَّ وَ يَغْمِضَ الْمُؤْمِنُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

١١-١-١- غَمَضُ النَّاسِ

﴿٢٠﴾ الرسول ﷺ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ رَأْسِي دِهْنًا وَ بَزَّتِي غَسِيلًا وَ نَعْلِي جَدِيدًا فَهَلْ يَكُونُ ذَلِكَ كِبَرًا قَالَ لَا الْكِبَرُ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِضَ النَّاسَ بِعَيْنِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٥

١٢-١-١- مُحَقَّرَةُ النَّاسِ

﴿٢١﴾ عيسى عليه السلام: قَالَ الْخَوَارِثُونَ لِعِيسَى عليه السلام أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا بِمَا نَتَقَى غَضَبَ اللَّهِ قَالَ بَأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدْءُ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبَرُ وَ التَّجْبُرُ وَ مُحَقَّرَةُ النَّاسِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٢

١٣-١-١- الطَّعْنُ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ

﴿٢٢﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبَرِ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِضَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١١

﴿٢٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبَرِ غَمَضُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ مَا غَمَضُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَازَعَ اللَّهُ رِذَاءَهُ؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٥٢

﴿٢٤﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجِبًا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبَرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعُنَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٥

﴿٢٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ غُفِرَ ذَنْبُهُ قُلْتُ وَ مَا الْكِبَرُ قَالَ غَمَضُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٢

«کبر و ماهیت آن / کبر چیست؟»

۱۰-۱-۱- تحقیر مؤمن

﴿۱۹﴾ معاذبن جبل عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا! آیا اگر یکی از ما، مرکبی که سوار آن شود یا لباسی که بپوشید یا سفره‌ای که دوستانش را بر آن جمع کند داشته باشد؛ کبر به حساب می‌آید؟» فرمود: «نه! ولی تکبر آن است که حق را سبک شمرده و به نادانی نسبت دهی و مردم را خوار شماری».

۱۱-۱-۱- تحقیر مردم با چشم

﴿۲۰﴾ شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم سرم روغنی و لباس‌های رسمی‌ام شسته شده و کفشم نو باشد. آیا این تکبر است؟» فرمود: «نه! تکبر آن است که حق را سبک و مردم را با چشمانت خوار شماری».

۱۲-۱-۱- تحقیر کردن مردم

﴿۲۱﴾ حواریون به عیسی ﷺ عرض کردند: «چه چیزی دشوارترین و سخت‌ترین چیزهاست؟» عیسی ﷺ فرمود: «سخت‌ترین چیز، خشم و غضب خداوند بلندمرتبه است». عرض کردند: «با چه چیزی می‌شود از خشم خداوند در امان بود؟» فرمود: «با خشمگین نشدن». عرض کردند: «نقطه‌ی آغاز خشم و غضب چیست؟» فرمود: «تکبر، زورگویی و تحقیر کردن مردم».

۱۳-۱-۱- طعنه‌زدن به پیروان حقیقت

﴿۲۲﴾ عبدالاعلی گوید: «به امام صادق ﷺ عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «بزرگ‌ترین کبر آن است که حق را پست و مردم را خوار شماری». عرض کردم: «پست شمردن حق چیست؟» فرمود: «آن است که حق را نادیده بگیری و بر اهل آن طعنه زنی».

﴿۲۳﴾ عبدالاعلی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پیامبر ﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین کبر، تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق است». گفتم: «تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق چگونه است؟» امام ﷺ فرمود: «حق را نادیده می‌گیرد و بر اهل آن طعنه می‌زند. پس هرکس این کار را انجام دهد، در پوشیدن ردای کبریایی با خداوند متعال به مبارزه برخاسته است».

﴿۲۴﴾ کسی که قصد زیارت این خانه به خاطر حج یا عمره کند درحالی که از کبر مبرا باشد؛ مانند روزی که از مادرش متولد شده است، از گناهانش بیرون آید. کبر این است که حق را نشانسد و به اهل آن طعنه زند. و هرکس چنین کند با خدا بر سر ردای کبریایی اش به مبارزه برخاسته است.

﴿۲۵﴾ عبدالاعلی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس بدون کبر وارد مکه شود؛ خداوند گناهش را می‌آمرزد». عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «خوار شمردن مردم و پست شمردن حق». عرض کردم: «و آن چگونه است؟» فرمود: «حق را نادیده می‌گیرد و بر اهلس طعنه می‌زند».

«الْكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مَا الْكِبَرُ»

١-١-١٤- مُلْقِحَةُ الشَّانِ

﴿٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّانَ وَ مَنَافِخَ الشَّيْطَانِ اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

١-١-١٥- مِنْ شُعْبِ الْحَفِیْظَةِ

﴿٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شُعْبُ الْحَفِیْظَةِ فَالْكِبَرُ وَ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٣٨٤

١-١-١٦- عَلَامَةُ النَّفَاقِ

﴿٢٨﴾ الصادق عليه السلام: عَلَامَةُ النَّفَاقِ ... الْكِبَرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٠٧

١-١-١٧- أَذْنَى الْإِلْحَادِ

﴿٢٩﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ حُكَيْمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَذْنَى الْإِلْحَادِ فَقَالَ إِنَّ الْكِبَرُ

أَذْنَاهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

﴿٣٠﴾ الكاظم عليه السلام: عَنْ حَبِيبِ بْنِ حُكَيْمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ أَذْنَى الْإِلْحَادِ قَالَ الْكِبَرُ؛

وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٧

١-١-١٨- الْجُحُودُ

﴿٣١﴾ أَحَدُهُمَا عليه السلام: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبَرِ قَالَ

فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا أَعْنَى الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٠

﴿٣٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله جُحُودَ الْحَقِّ فِي حَدِّ الْكِبَرِ وَ الْكَشْفَ عَنْ حَقِيقَتِهِ وَ

قَالَ مَنْ سَفِهَ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٤

١-١-١٩- أَصْلُ الْكُفْرِ

﴿٣٣﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ

آدَمَ عليه السلام حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِلَيْسَ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

١-١-٢٠- تَرَكُ الْحَقِّ

﴿٣٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَيُعْجِبُنِي الْجَمَالُ حَتَّى وَدِدْتُ أَنْ عِلَاقَةَ سَوْطِي وَ

قَبَالَ نَعْلِي حَسَنَ فَهَلْ يُرْهَبُ عَلَى ذَلِكَ قَالَ كَيْفَ تَجِدُ قَلْبَكَ قَالَ أَجِدُهُ عَارِفًا لِلْحَقِّ مُطْمَئِنًّا إِلَيْهِ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ بِالْكِبَرِ وَ لَكِنَّ الْكِبَرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١١٠

«کبر و ماهیت آن / کبر چیست؟»

۱۴-۱-۱- زادگاه بغض و کینه

﴿۲۶﴾ خدا را! خدا را! از تکبرورزیدن از روی غیرت بیجا و فخرفروشی به روش جاهلیت بر حذر باشید که زادگاه بغض و کینه و محلّ دمیدن و سوسه‌های شیطانی است که با آن ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است.

۱۵-۱-۱- از شعبه‌های خشم

﴿۲۷﴾ شعبه‌های خشم عبارت است از: تکبر و فخرفروشی.

۱۶-۱-۱- نشانه‌ی نفاق

﴿۲۸﴾ یکی از نشانه‌های نفاق «کبر» است.

۱۷-۱-۱- پست‌ترین درجه‌ی کفر

﴿۲۹﴾ حکیم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «پایین‌ترین درجه‌ی کفر چیست؟» فرمود: «کمترین درجه‌ی آن؛ کبر است».

﴿۳۰﴾ حبیب‌بن حکیم گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی کمترین درجه‌ی الحاد پرسیدم». فرمود: «کبر است».

۱۸-۱-۱- انکار

﴿۳۱﴾ کسی که در دلش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی کبر باشد، به بهشت نمی‌رود. من استرجاع کردم (جمله‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان آوردم). حضرت فرمود: «چه شده است که استرجاع می‌کنی؟» عرض کردم: «به سبب سخنی که از شما شنیدم». حضرت فرمود: «آن‌طور که تو تصوّر کردی، نیست. بلکه مقصودم انکار [حق] است، در حقیقت مقصود از کبر، انکار است».

﴿۳۲﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله انکار حق را تعریف کبر دانست و پرده از حقیقت کبر برداشت و فرمود: «متکبر کسی است که حق را نادیده بگیرد و مردم را تحقیر نماید».

۱۹-۱-۱- ریشه‌ی کفر

﴿۳۳﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم علیه السلام غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم علیه السلام منع کرد و او به خاطر تکبر سجده نمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم علیه السلام را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

۲۰-۱-۱- رهاکردن حق و اینکه آبروی مردم را آبروی خود نشماری

﴿۳۴﴾ صبح روزی در مسجد، خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدم ... و گفتم: «ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای شما! مرا یک سفارشی کنید که خداوند مرا بدان نفعی رساند». ... حضرت فرمود: «... هر کس با ذره‌ای تکبر در دل بمیرد، بوی بهشت را نمی‌شنود مگر آنکه قبل از مرگ توبه کند. مردی پرسید: «یا رسول الله! من زیبایی و آراستگی را خیلی دوست دارم چنانکه می‌خواهم لباس و کمربند و کفشم قشنگ باشد آیا اشکال دارد؟» فرمود: «در دل چگونه‌ای؟» گفت: «دلّهم به حق عارف است و آرامش دارد». فرمود: «این کبر نیست، ولی کبر آن است که حق را رها کنی و رو به غیر حق آوری».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مَا الْكِبَرُ﴾

٢١-١-١- بطرُ الحقِّ

﴿٣٦﴾ الرسول ﷺ: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَحَدَنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَفِعْلُهُ حَسَنًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلَكِنَّ الْكِبَرَ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمْصُ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٢

﴿٣٧﴾ الرسول ﷺ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَحَدَنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَعْلُهُ حَسَنًا وَ ثَوْبُهُ حَسَنًا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْسَ هَذَا الْكِبَرُ إِنَّمَا الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمْصُ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٣

٢٢-١-١- سَفَهُ الْحَقِّ

﴿٣٨﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ مَرَّ بِالْمَازِمِينَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ كِبَرٌ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْتُ مَا الْكِبَرُ قَالَ يَغْمِصُ النَّاسَ وَ يَسْفَهُ الْحَقَّ قَالَ وَ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِالْمَازِمِينَ يَقُولَانِ سَلِّمْ سَلِّمْ؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٧

﴿٣٩﴾ الرسول ﷺ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ رَأْسِي دِهْنًا وَ بَرْتِي غَسِيلًا وَ نَعْلِي جَدِيدًا فَهَلْ يَكُونُ ذَلِكَ كِبَرًا قَالَ لَا الْكِبَرُ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ بِعَيْنِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٥

﴿٤٠﴾ الصادق عليه السلام: الْكِبَرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَ تَسْفَهُ الْحَقَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٠

﴿٤١﴾ الرسول ﷺ: عَنْ كُوَيْتٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَيْءٌ مِنْ الْكِبَرِ فَقَالَ قَائِلٌ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَتَجَمَّلَ بِخَلَالِ سَوْطِي وَ شِسْعِ نَعْلِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّى ذَلِكَ وَ لَيْسَ مِنَ الْكِبَرِ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْجَمَالَ إِنَّمَا الْكِبَرُ مَنْ سَفَهُ الْحَقَّ وَ غَمِصَ النَّاسَ بِعَيْنِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿٤٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَكُونَ لَأَحَدِنَا دَابَّةٌ يَرْكُبُهَا وَ الثِّيَابُ يَلْبَسُهَا أَوْ الطَّعَامُ يَجْمَعُ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنَ الْكِبَرِ أَنْ يَسْفَهُ الْحَقَّ وَ يَغْمِصَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿٤٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَغْظَمُ الْكِبَرُ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقَّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١١

«کبر و ماهیت آن / کبر چیست؟»

۲۱-۱-۱- خوارشمردن حق

﴿۳۶﴾ کسی که در قلبش مثقال ذره‌ای تکبر باشد، داخل بهشت نمی‌گردد. اصحاب گفتند: «ای پیامبر خدا! هر یکی از ما دوست دارد که لباس او نیک و کردارش نیکو باشد!» فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ لکن منظور از کبر، عدم قبول حق و تحقیر نمودن مردم است.»

﴿۳۷﴾ یکی از شیعیان عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هریک از ما دوست دارد کفشش نیکو و لباسش خوب باشد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این کبر نیست. کبر فقط سبک شمردن حق و خوارشمردن مردم است.»

۲۲-۱-۱- پست‌شمردن حق

﴿۳۸﴾ هرکس که از مآزمن (دره‌ی میان دو کوه نزدیک عرفات) عبور کند و در دلش کبر و غروری نباشد؛ خداوند به او نظر می‌کند. گفتیم: «منظور از کبر چیست؟» فرمود: «اینکه مردم را خوار و تحقیر کند و حق را نادیده گیرد.» و فرمود: «دو فرشته‌ای که در مآزمن بر وی گمارده شده‌اند، می‌گویند: «به سلامت، به سلامت.»»

﴿۳۹﴾ شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم سرم روغنی و لباس‌های رسمی‌ام شسته شده و کفشم نو باشد. آیا این تکبر است؟» فرمود: «نه! تکبر آن است که حق را سبک و مردم را با چشمانت خوار شماری.»

﴿۴۰﴾ کبر آن است که مردم را خوار و حق را پست شماری.

﴿۴۱﴾ کویت گوید: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «چیزی از کبر داخل بهشت نمی‌شود.» شخصی گفت: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم که کمر بند و بند کفش خود را بیارایم.» پیامبر ﷺ فرمود: «چگونه ممکن است منظور از کبر این گونه اعمال باشد و البته که این‌ها از کبر نیست. خداوند زیبایی را دوست دارد. کبر آن است که کسی حق را پست شمارد و مردم را با چشمش تحقیر کند.»

﴿۴۲﴾ معاذبن جبل عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا! آیا اگر یکی از ما، مرکبی که سوار آن شود یا لباسی که بپوشید یا سفره‌ای که دوستانش را بر آن جمع کند داشته باشد؛ کبر به حساب می‌آید؟» فرمود: «نه! ولی تکبر آن است که حق را سبک شمرد و به نادانی نسبت دهی و مردم را خوار شماری.»

﴿۴۳﴾ عبدالأعلی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «بزرگ‌ترین کبر آن است که حق را پست و مردم را خوار شماری.» عرض کردم: «پست‌شمردن حق چیست؟» فرمود: «آن است که حق را نادیده بگیری و بر اهل آن طعنه زنی.»

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مَا الْكِبَرُ﴾

﴿٤٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبَرِ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ مَا غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَازَعَ اللَّهَ رِءَاءَهُ؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٥٢

﴿٤٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ مُبِرّاً مِنَ الْكِبَرِ غُفِرَ ذَنْبُهُ قُلْتُ وَ مَا الْكِبَرُ قَالَ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٢

﴿٤٦﴾ الرسول ﷺ: قَدْ سِئِلَ نَبِيُّنَا ﷺ مِنْ الْجَمَالِ فِي الثِّيَابِ هَلْ هُوَ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْكِبَرَ مَنْ سَفَهُ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

١-٢٣-١- إنكار الحق

﴿٤٧﴾ الرسول ﷺ: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَلْبَسُ التَّوْبَ أَوْ يَرْمِكُ الدَّابَّةَ فَيَكَاذِبُ عَنْهُ الْكِبَرُ فَقَالَ لَيْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا الْكِبَرُ إِنْكَارُ الْحَقِّ وَ الْإِيْمَانُ الْإِقْرَارُ بِالْحَقِّ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٧

١-٢٤-١- جُحُودُ الْحَقِّ

﴿٤٨﴾ الرسول ﷺ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جُحُودَ الْحَقِّ فِي حَدِّ الْكِبَرِ وَ الْكَشْفَ عَنْ حَقِيقَتِهِ وَ قَالَ مَنْ سَفَهُ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٤

١-٢٥-١- جَهْلُ الْحَقِّ

﴿٤٩﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبَرِ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١١

﴿٥٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبَرِ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ مَا غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَازَعَ اللَّهَ رِءَاءَهُ؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٥٢

﴿٥١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ آمَ هَذَا الْبَيْتَ حَاجّاً أَوْ مُعْتَمِراً مُبِرّاً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبَرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعُنَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللَّهَ رِءَاءَهُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٥

«کبر و ماهیت آن / کبر چیست؟»

«۴۴» عبدالاعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگترین کبر، تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق است». گفتم: «تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق چگونه است؟» امام علیه السلام فرمود: «حق را نادیده می گیرد و بر اهل آن طعنه می زند. پس هرکس این کار را انجام دهد، در پوشیدن ردای کبرiایی با خداوند متعال به مبارزه برخاسته است».

«۴۵» عبدالاعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس بدون کبر وارد مکه شود؛ خداوند گناهی را می آمرزد». عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «خوارشمردن مردم و پست شمردن حق». عرض کردم: «و آن چگونه است؟» فرمود: «حق را نادیده می گیرد و بر اهلیش طعنه می زند». «۴۶» از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص اینکه آیا لباس زیبا از مصادیق کبر محسوب می شود، سؤال شد. ایشان فرمود: «نه! متکبر کسی است که حق را سبک شمرده و مردم را تحقیر نماید».

۲۳-۱-۱- انکار حق

«۴۷» هرکس به اندازهی دانهی خردلی تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نمی شود و هرکس به اندازهی دانهی خردلی ایمان در دلش باشد وارد جهنم نمی شود. عرض کردم: «فدایت شوم! شخصی لباس بر تن می کند و بر مرکب سوار می شود، اندکی احساس تکبر می کند. [حال او چگونه است؟]». امام علیه السلام فرمود: «این کبر نیست. کبر؛ انکار حق و ایمان؛ اقرار به حق است».

۲۴-۱-۱- انکار حق

«۴۸» پیامبر صلی الله علیه و آله انکار حق را تعریف کبر دانست و پرده از حقیقت کبر برداشت و فرمود: «متکبر کسی است که حق را نادیده بگیرد و مردم را تحقیر نماید».

۲۵-۱-۱- ندیدن حق

«۴۹» عبدالاعلی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «بزرگترین کبر آن است که حق را پست و مردم را خوار شماری». عرض کردم: «پست شمردن حق چیست؟» فرمود: «آن است که حق را نادیده بگیری و بر اهل آن طعنه زنی».

«۵۰» عبدالاعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگترین کبر، تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق است». گفتم: «تحقیر کردن خلق خدا و پست دانستن حق چگونه است؟» امام علیه السلام فرمود: «حق را نادیده می گیرد و بر اهل آن طعنه می زند. پس هرکس این کار را انجام دهد، در پوشیدن ردای کبرiایی با خداوند متعال به مبارزه برخاسته است».

«۵۱» کسی که قصد زیارت این خانه به خاطر حج یا عمره کند درحالی که از کبر مبرا و دور باشد؛ مانند روزی که از مادرش متولد شده است، از گناهانش بیرون آید. و کبر این است که حق را شناسد و به اهل آن طعنه زند. و هرکس چنین کند با خدا بر سر ردای کبرiایی اش به مبارزه برخاسته است.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٥٢﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ غُفِرَ ذَنْبُهُ قُلْتُ وَمَا الْكِبَرُ قَالَ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٢
١-٢٦-١- رأس الدنيا

﴿٥٣﴾ الصادق عليه السلام: الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةٍ رَأْسُهَا الْكِبَرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧

١-٢-٢ مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ

١-٢-١- المُرَادِفَاتُ الْقَرِيبَةُ الْمَشْهُورَةُ: (الِاسْتِكْبَارُ، الْعُجْبُ، الْفَخْرُ وَ التَّفَاخُرُ، الْإِخْتِيَالُ، النَّخْوَةُ، الْغُرُورُ، الزَّهْوُ، التَّبَخُّثُ)

١-٢-١-١- الإِسْتِكْبَارُ

﴿٥٤﴾ الحسين عليه السلام: إِنَّ الْحِلْمَ زِينَةُ وَ الْوَفَاءَ مُرُوءَةٌ وَ الصَّلَاةُ نِعْمَةٌ وَ الْإِسْتِكْبَارُ صَلِفٌ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٢

﴿٥٥﴾ وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ؛ (قصص/٣٩)

﴿٥٦﴾ وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي

أَنفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عَتْوًا كَبِيرًا؛ (فرقان/٢١)

﴿٥٧﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي

خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ (فصلت/١٥)

﴿٥٨﴾ وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ؛ (غافر/٦٠)

﴿٥٩﴾ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛

(جاثية/٣١)

﴿٦٠﴾ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ

مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ؛

(انعام/٩٣)

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۵۲﴾ عبدالاعلی گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرکس بدون کبر وارد مکه شود؛ خداوند گناهِش را می‌آمرزد». عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «خوارشمردن مردم و پست‌شمردن حق». عرض کردم: «و آن چگونه است؟» فرمود: «حق را نادیده می‌گیرد و بر اهلش طعنه می‌زند».

۲۶-۱-۱- سر دنیا

﴿۵۳﴾ دنیا مانند جسمی است که تکبر سر آن است.

۱-۲- مترادف‌های کبر

۱-۲-۱- مترادف‌های نزدیک و مشهور: (گردن‌فرازی، خودبرتربینی، فخرفروشی و تفاخر، خودبینی، نخوت، غرور، خودپسندی، با ناز و ادا راه رفتن)

۱-۲-۱-۱- گردن‌فرازی

﴿۵۴﴾ «حلم» و بردباری زینت و «وفا» جوانمردی است. «صله‌ی رحم» نعمت و «استکبار» خودستایی است.

﴿۵۵﴾ [سرانجام] فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوند!

﴿۵۶﴾ و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستخیز را انکار می‌کنند] گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند».

﴿۵۷﴾ اما قوم عاد، به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آن‌ها قوی‌تر است؟ و [به خاطر این پندار] پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند».

﴿۵۸﴾ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

﴿۵۹﴾ اما کسانی که کافر شدند [به آن‌ها گفته می‌شود]: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟

﴿۶۰﴾ چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، درحالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم»؟! و اگر بینی هنگامی که [این] ظالمان در شدايد مرگ فرورفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید. امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»! [به حال آن‌ها تأسف خواهی خورد].

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٦١﴾ بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (زمر/٥٩)
 ﴿٦٢﴾ السجادة الطاهرة: مَنْ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فَلَيْسَ بِمُسْتَكْبِرٍ وَ لَا جَبَّارٍ إِنَّ الْمُسْتَكْبِرَ مَنْ يُصِرُّ عَلَى الذَّنْبِ الَّذِي قَدْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فِيهِ وَ آثَرَ دُثْيَاهُ عَلَى آخِرَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٧٧
 ﴿٦٣﴾ الصادق الطاهر: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَلِإِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِلَيْهِ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩
 ﴿٦٤﴾ امير المؤمنين الطاهر: فِي خُطْبَةِ الْغَدِيرِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ لَهَا أَ فَتَدْرُونَ الْإِسْتِكْبَارَ مَا هُوَ هُوَ تَرْكُ الطَّاعَةِ لِمَنْ أُمِرُوا بِطَاعَتِهِ وَ التَّرَفُّعُ عَلَى مَنْ نَدَبُوا إِلَى مُتَابَعَتِهِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٨٦

﴿٦٥﴾ الحسين الطاهر: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَ قَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا فَاسْتَكْبَرَ وَ تَرَفَّعَ وَ كَانَ بِإِبَائِهِ ذَلِكَ وَ تَكْبَرِهِ مِنْ

الْكَافِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

﴿٦٦﴾ السجادة الطاهرة: أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ؛ الصحيفة السجادية الطاهرة، الدعاء ١٢

﴿٦٧﴾ الصادق الطاهر: فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْهُ وَ مِنْ ... الْإِسْتِكْبَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٢٨

﴿٦٨﴾ السجادة الطاهرة: أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً ... عَالِمٌ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاطَلُكَ، وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَضْعِبُكَ، وَ أَنَّ اخْتِمَالَ الْجَنَائِيَّاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ، وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانِبَ الْإِصْرَارِ، وَ لَزِمَ

الِاسْتِغْفَارِ؛ الصحيفة السجادية الطاهرة، الدعاء ١٢

﴿٦٩﴾ السجادة الطاهرة: عَصَيْتُكَ فِي أَشْيَاءَ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ مُكَابَرَةٍ وَ لَا مُعَانَدَةٍ وَ لَا اسْتِكْبَارٍ عَنْ

عِبَادَتِكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٣٣

﴿٧٠﴾ السجادة الطاهرة: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتُ

دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ الصحيفة

السجادية الطاهرة، الدعاء ٤٥

﴿٧١﴾ السجادة الطاهرة: فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٤٨

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۶۱﴾ آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی.
﴿۶۲﴾ کسی که «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید، نه مستکبر است و نه گردنکش. مستکبر کسی است که بر گناهی که در آن هوای نفسش بر او چیره گشته، مداومت ورزد و دنیایش را بر آخرتش ترجیح دهد.

﴿۶۳﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم علیه السلام غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم علیه السلام منع کرد و او به خاطر تکبر سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم علیه السلام را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

﴿۶۴﴾ در خطبه‌ی غدیر، امیرالمؤمنان علیه السلام بعد از تلاوت این آیه [يَرْزُوا اللَّهَ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا ...] فرمود: آیا می‌دانید استکبار چیست؟ «استکبار» ترک طاعت کسی است که به اطاعت او مأمور شدند و سرکشی بر کسی است که به پیروی از او دعوت شدند.

﴿۶۵﴾ امام حسین علیه السلام به سپاهش فرمود: ... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال و بزرگی خداوند و تواضع به انوار ما اهل بیت علیهم السلام سرباز زد، درحالی که همه‌ی فرشتگان در برابر آن‌ها تواضع کردند ولی او تکبر ورزید و به واسطه‌ی همین امتناع و تکبر از کافران شد.

﴿۶۶﴾ از گردن کشی در برابر تو بی‌زاری می‌جویم.

﴿۶۷﴾ من از همه‌ی این‌ها (گناهیانی که مرتکب شدم) و از ... خودبزرگ‌بینی به درگاه تو توبه می‌کنم.

﴿۶۸﴾ در این مکان که هستم به‌سوی تو توبه می‌کنم؛ توبه‌ی کسی که ... می‌داند که تو، گذشت از گناه بزرگ را بزرگ نمی‌شماری، و گذشت از معصیت بسیار بر تو دشوار نیست و چشم‌پوشی از جرم‌های از حد گذشته برای تو گران نمی‌باشد. و محبوب‌ترین بندگان نزد تو کسی است که بر تو سرکشی نمی‌کند و از اصرار بر گناه دوری می‌گزیند و همواره از تو آمرزش می‌خواهد.

﴿۶۹﴾ در چیزهایی تو را نافرمانی کرده‌ام که از روی سرکشی و دشمنی و خودبزرگ‌بینی در عبادت نبوده است.

﴿۷۰﴾ کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند؛ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به‌جانی‌آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به‌جانی‌آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

﴿۷۱﴾ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به‌جانی‌آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به‌جانی‌آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٧٢﴾ الصادق عليه السلام: فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا؛ الكافي، ج ٤، ص ٥٥٩

﴿٧٣﴾ الباقر عليه السلام: إِنْ جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ٤٩

﴿٧٤﴾ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (اعراف/٣٦)

﴿٧٥﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (جاثية/٨)
٢-١-٢- العُجْبُ

﴿٧٦﴾ السجاد عليه السلام: أَعِزَّنَا مِنْ ... الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٤

﴿٧٧﴾ السجاد عليه السلام: أَعِزَّنِي وَ لَا تُتَبَلِّغْنِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛

الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٢٠

﴿٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِعَمَلِهِ أَحْبَطَ أَجْرَهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٧٩﴾ أَغْسِرُ الْغُيُوبَ صَلَاحًا الْعُجْبُ وَ اللَّجَاجَةُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٢

﴿٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ رَذِيلَةً أَنْ يُعْجَبَ بِنَفْسِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

﴿٨١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: فَتَقُولُ الرُّوحُ إِلَهِي عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ فَاسْتَعْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ إِرْبًا إِرْبًا وَ أَقْتُلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ كَيْفَ أَعْجَبُ بِنَفْسِي وَ أَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٠٠

﴿٨٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ اللَّهُ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ

مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٣

﴿٨٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيِّئِ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَ كَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسَى عليه السلام فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصِيحَةٍ يَقِينُ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى عليه السلام جَاوَزَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصِيحَةٍ يَقِينُ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ لَحِقَ بِعِيسَى عليه السلام فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عِيسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۷۲﴾ پس شفیعان من باشید که آن‌گاه که اهل دنیا از شما روی گردان شدند و آیات خدا را به استهزا گرفته و از پذیرش آن‌ها سر باز زدند من به‌سوی شما پناه آورده‌ام.

﴿۷۳﴾ اگر محمد ﷺ چیزی را که دل‌هاتان آن را نمی‌خواهد بیاورد استکبار می‌ورزید؟

﴿۷۴﴾ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

﴿۷۵﴾ [وای بر هر دروغگوی گنهکار ...] که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!

۱-۲-۱- خودبرتربینی

﴿۷۶﴾ ما را از عجب و خودبزرگ‌بینی در امان بدار.

﴿۷۷﴾ مرا عزیز بدار و به خودپسندی دچارم نکن. مرا به بندگی خودت بگیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه نکن.

﴿۷۸﴾ هرکس کار خود را بپسندد، اجر و پاداش خود را از بین می‌برد.

﴿۷۹﴾ سخت‌ترین عیب‌ها برای اصلاح، خودپسندی و لجاجت است.

﴿۸۰﴾ برای اثبات پستی انسان کافی است که آدمی خودپسند باشد.

﴿۸۱﴾ روح مؤمن می‌گوید: «خدایا! خود را به من شناساندی و من با شناخت تو، از دیگران بی‌نیاز گشتم. سوگند به عزت و جلالت! که اگر خشنودی تو در این بود که بدنم قطعه قطعه گردد و هر روز هفتادبار به سخت‌ترین شیوه‌ها کشته شوم، من رضایت تو را از صمیم قلب می‌طلبیدم. پروردگارا! منی که اگر تو دستم را نمی‌گرفتی خوار و ذلیل می‌شدم، چگونه خودخواه و متکبر می‌شدم؟»

﴿۸۲﴾ خداوند می‌داند که ارتکاب گناه برای مؤمن از خودبینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی به گناهی دچار نمی‌شد.

﴿۸۳﴾ داود رقی گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: «از جمله روش‌های عیسی‌بن‌مریم گردش در شهرها بود، در یکی از گردش‌ها مردی کوتاه قد که از اصحاب آن حضرت و غالباً همراه ایشان بود با او همراه شد. وقتی عیسی ﷺ به دریا رسید، با یقینی درست فرمود: «بسم الله» و بر روی آب راه رفت. مرد کوتاه قد، هنگامی که دید عیسی ﷺ از روی آب می‌گذرد او هم با یقینی درست گفت: «بسم الله» و بر روی آب به راه افتاد تا به عیسی ﷺ رسید، آن‌گاه دچار خودبینی شد و با خود گفت: «این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می‌رود و من هم روی

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

أَمْشَى عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضَّلَهُ عَلَى قَالَ فَرْمَسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَوَاثَ بَعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عَجَبٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى لَقَدْ وَصَّعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَصَّعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فَتَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَصَّعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٦

﴿٨٤﴾ الصادق عليه السلام: رُؤْيُكَ ذِكْرَكَ لَهُ تُورِثُكَ الرِّيَاءَ وَالْعُجْبَ وَالسَّعَةَ وَالْغَلْظَةَ فِي خَلْقِهِ وَاسْتِكْنَارَ الطَّاعَةِ وَنِسْيَانَ فَضْلِهِ وَكَرَمِهِ وَمَا يَزْدَادُ بِذَلِكَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَلَا تَسْتَجْلِبْ بِهِ عَلَى مَضْيِ الْأَيَّامِ إِلَّا وَخْشَةً؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٣٩٧

﴿٨٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيَالِيَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنَّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَإِقْبَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَا قَتَ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا وَلَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مَنَى عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ تَقَرَّبَ إِلَيَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٠

﴿٨٦﴾ موسى عليه السلام: أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْلِيسَ أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا عَمَلَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْبَرَ عَمَلَهُ وَصَدَّقَتْهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٥٠

﴿٨٧﴾ [امير المؤمنين عليه السلام]: حِرْزُ آخِرِ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ ذِي مُلْكٍ فَمَمْلُوكُ اللَّهِ وَكُلُّ مُقْتَدِرٍ قُوَاهُ لِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ... وَكُلُّ طَاغٍ ذِي كِبَرِيَاءٍ أَوْ مُعْجَبٍ ذِي خِيَلَاءٍ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ وَاعْدَدْتُ لِنَفْسِي وَذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ حِجَابًا بِمَا أَنْزَلْتُ فِي كِتَابِكَ وَأَحْكَمْتُ مِنْ وَخِيكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٤

﴿٨٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدَتِهِ قَدْ أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩

﴿٨٩﴾ الهادي عليه السلام: الزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ وَالْعُجْبُ صَارِفُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَلِ وَ الْجَهْلُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

آب راه می‌روم؛ پس او چه فضیلتی نسبت به من دارد؟ ناگهان در آب فرو رفت و از عیسی علیه السلام کمک خواست. عیسی علیه السلام دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و به او فرمود: «چه گفتی [که در آب فرو رفتی]؟» گفت: «من گفتم: این روح الله است که روی آب راه می‌رود و من هم روی آب راه می‌روم و مرا خود بینی فرا گرفت». عیسی علیه السلام به او فرمود: «خود را در جایگاهی غیر از مکانی که خدا برایت قرار داده، گذاشتی! در نتیجه خدا این گفتار تو را نپسندید. از آنچه گفتی به‌سوی خدای بلندمرتبه توبه کن». امام علیه السلام فرمود: «آن مرد توبه کرد و به رتبه‌ای که خدا برایش قرار داده بود برگشت. پس از خدا پروا کنید و به یکدیگر حسادت نورزید».

«۸۴» توجه به ذکر [ناقصی که] برای پروردگار متعال داری، موجب خودبینی و خودنمایی و سفاکت و درشت‌خویی با مردم و زیادشمردن عبادت خود و فراموش کردن فضل و احسان او می‌شود. و چنین عبادت و ذکری، نتیجه‌ای جز دوری از حق ندارد و با گذشت زمان جز وحشت به بار نمی‌آورد. «۸۵» بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی‌دارند و مشغول تهجد و شب‌زنده‌داری می‌شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می‌اندازند، ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آن‌ها مسلط می‌کنم و آن‌ها تا صبح در خواب می‌مانند و هنگامی که بیدار می‌شوند، بر خود خشمگین می‌شوند و مصیبت‌زده خود را سرزنش می‌کنند، و اگر آن‌ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، موجب پیدایش عجب در آن‌ها خواهد شد و باعث بزرگ‌بینی عملشان می‌شود و این حالت آن‌ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می‌کشانند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می‌بینند، با اینکه در همین حال در سر حد تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می‌شوند و خیال می‌کنند که به من نزدیک و مقرب می‌شوند.

«۸۶» موسی علیه السلام به ابلیس گفت: «مرا از آن گناهی که هرگاه از فرزند آدم علیه السلام سر بزند تو بر او غلبه و تسلط پیدا خواهی کرد، آگاه کن». ابلیس گفت: «وقتی که به نظر عجب و خودبینی در خود بنگرد و عمل خود را بزرگ بشمارد و گناهانش را فراموش کند؛ من بر او مسلط خواهم شد».

«۸۷» در حرزی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: هر مالکی مملوک خدا و هر قدرتمندی اسیر قدرت خداست ... و از شر هر مستبد متکبر یا مغرور خودخواه و هر کس و اهل هر مذهبی که باشد، با آنچه که در کتاب خود فرستاده و با وحی خود استحکام بخشیده‌ای، برای خود و فرزندانم حجابی و مانعی می‌سازم.

«۸۸» وقتی که مردی به لباس خود می‌بالد و خودبین است، خداوند زمین را باز می‌کند و او تا روز رستاخیز در آن فرو می‌رود.

«۸۹» خودبزرگ‌بینی، نفرت و دشمنی می‌آورد، خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف می‌کند و او را به انکار حق و نادانی می‌کشانند.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٩٠﴾ الصادق عليه السلام: خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ يُقَرِّبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَ شُكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزِينِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤

﴿٩١﴾ الباقر عليه السلام: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلِكِ الْهَوَاءِ أَنْ أَمْسِكْ عَلَيْهِمْ أَنْفَاسَهُمْ فَمَاتُوا كُلُّهُمْ فَأَصْبَحَ حَزَقِيلُ النَّبِيُّ وَ أَخْبَرَ قَوْمَهُ بِذَلِكَ فَخَرَجُوا فَوَجَدُوهُمْ قَدْ مَاتُوا وَ دَخَلَ حَزَقِيلُ النَّبِيُّ الْعُجْبُ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ مَا فَضْلُ سُلَيْمَانَ النَّبِيِّ عَلَيَّ وَ قَدْ أُعْطِيتُ مِثْلَ هَذَا؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٨٣

﴿٩٢﴾ موسى عليه السلام: فَقَالَ مُوسَى فَأَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبُهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ [إِبْلِيسُ] إِذَا أَعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ وَ اسْتَكْتَرَ عَمَلُهُ وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤

﴿٩٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ وَ أَنَا حَاضِرُ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ خَالِيًا فَيَدْخُلُهُ الْعُجْبُ فَقَالَ إِذَا كَانَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ بَنِيَّةً يُرِيدُ بِهَا رَبَّهُ فَلَا يَضُرُّهُ مَا دَخَلَهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَلْيَمُضْ فِي صَلَاتِهِ وَ لِيَخْسَأِ الشَّيْطَانُ؛ الكافي، ج ٣، ص ٢٦٨

﴿٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكُتُبِ شُعْبَةً مِنْ عِزٍّ وَ نَخَوَاتٍ وَ إِعْجَابٍ وَ يُسْرِعُ كَثِيرٌ إِلَى التَّبَرُّمِ بِالنَّاسِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٦٤

﴿٩٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ... نُودِيتُ ... يَا مُحَمَّدُ وَ مَنْ أَرَادَ مِنْ أُمَّتِكَ تَقَبُّلَ الْفَرَائِضِ وَ النَّوَافِلِ مِنْهُ فَلْيَقُلْ خَلْفَ كُلِّ فَرِيضَةٍ أَوْ تَطَوُّعٍ ... لَا تَجْعَلْ بِحَقِّ اسْمِكَ الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ الْأُمُورِ كُلِّهَا شَيْئًا سِوَى دِينِكَ عِنْدِي أَتَيْنَ فَضْلًا وَ لَا إِلَى أَشَدِّ تَحَبُّبًا وَ لَا بِي لَاصِقًا وَ لَا أَنَا إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا وَ أَغْلِبْ بَالِي وَ هَوَايَ وَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي وَ اسْتَعِزْ بِنَاصِيَتِي إِلَى كُلِّ مَا تَرَاهُ لَكَ مِنِّي رِضًى مِنْ طَاعَتِكَ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ تَقَبَّلْتُ مِنْهُ النَّوَافِلَ وَ الْفَرَائِضَ وَ عَصَمْتُهُ فِيهَا مِنَ الْعُجْبِ وَ حَبَّبْتُ إِلَيْهِ طَاعَتِي وَ ذَكَرْتِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٢٠

﴿٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يَرْجُو التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَتَّبِعِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يَبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

«۹۰» بهترین لباس تو، آن لباسی است که تو را از یاد خدا غافل نکند بلکه تو را به یاد و سپاسگزاری و اطاعت پروردگار متعال نزدیک کند. و تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت‌دادن خود و افتخارکردن و خودستایی نیز واندارد، زیرا این‌ها همه از آفات دین هستند.

«۹۱» خداوند به فرشته‌ی باد وحی کرد که جان پادشاه و همراهانش را بگیر و همه‌ی آن‌ها مردند. حزقیل علیه السلام فریاد زد و قومش را از آن خبر آگاه کرد سپس برای پیدا کردن آن‌ها رفتند و آن‌ها را مرده یافتند. در اینجا عجب و خودپسندی حزقیل علیه السلام را در بر گرفت. گفت: «برتری سلیمان علیه السلام بر من چه بوده است درحالی که چنین قدرتی به من داده شده است».

«۹۲» موسی علیه السلام [به ابلیس] گفت: «به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم علیه السلام مرتکب شود بر او مسلط می‌شوی؟» گفت: «هرگاه خودبین باشد و عملش را بسیار ببیند و گناهانش را کوچک بشمارد».

«۹۳» از یونس بن عمار روایت است: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که به ایشان عرض شد: «شخصی [در ابتدا] نمازش خالی [از آفات قلبی] است. سپس خودپسندی بر او وارد می‌شود». امام علیه السلام فرمود: «وقتی در اول نمازش نیت داشته باشد که با آن پروردگارش را قصد کند، آنچه بعد از آن بر قلب او وارد شده به او زیان نمی‌رساند؛ پس باید نمازش را ادامه دهد و شیطان را دور کند».

«۹۴» در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سرسختی و غرور و خودبینی [و پرخاشگری] نسبت به مردم وجود دارد.

«۹۵» زمانی که به آسمان بالا برده شدم، ندا داده شدم ... ای محمد هرکس از امت تو می‌خواهد واجبات و مستحباتش مورد قبول واقع شوند، بعد از هر عمل واجب یا مستحبی بگوید: «... به احترام آن اسمت که شرح همه چیز در آن است، هیچ چیز به جز دینت را نزد من با آشکارترین فضیلت و برایم دوست‌داشتنی‌ترین و طوری که به من، بیشترین پیوستگی را داشته باشد، قرار نده و مرا از آن جدا شده نگردان و آن را بر عقل و خواهش و نهان و آشکار من، پیروز قرار بده، و در اطاعت از تو در دین، اختیار مرا به هر آن چیزی که رضایت خودت را از من در آن می‌بینی، قرار بده». به راستی زمانی که چنین گوید واجبات و مستحبات او را قبول می‌کنم و او را از خودپسندی نگاه می‌دارم، و اطاعت و یاد خویش را محبوب او می‌گردانم.

«۹۶» امام علی علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست موعظه کرد فرمود: از کسانی نباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوی دراز به تأخیر می‌اندازد. در دنیا مانند زاهدان سخن می‌گوید ولی در رفتار مثل دنیاپرستان است. اگر به مال دنیا برسد سیر نمی‌شود و در محرومیت قناعت ندارد؛ با اینکه نسبت به آنچه به او داده شده، شکرگزار نیست همواره در فکر آن است که بیشتر به او بدهند. مردم را [از روی آوردن به بدی‌ها و دنیا] نهی می‌کند ولی خودش ترک نمی‌کند. امر به کارهای نیک می‌نماید ولی خود، کار نیک به جای نمی‌آورد، نیکوکاران را دوست دارد ولی کارهای آن‌ها را انجام نمی‌دهد و از بدکاران و گناهکاران نفرت دارد درحالی که خودش یکی از آن‌هاست. به خاطر گناهان زیاد از مرگ می‌ترسد ولی باز همان کارها را انجام می‌دهد. اگر بیمار شود از کارهایش پشیمان می‌شود و هرگاه بهبودی یابد، باز به کارهای بیهوده مشغول می‌شود. هنگامی که گرفتار نیست خودپسندی می‌کند و هرگاه گرفتار شود ناامید می‌شود.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٩٧﴾ الصادق عليه السلام: لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣١٥

﴿٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ؛ نهج البلاغة، ص ٤٨٨

﴿٩٩﴾ الصادق عليه السلام: خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا ... لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزَيُّنِ وَ التَّفَاخُرِ

وَ الْخَيْلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤

﴿١٠٠﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنْ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَ قِيَامِ اللَّيْلِ لِي فَأَلْقَى عَلَيْهِ النَّعَاسَ نَظْرًا مَنِي لَهُ فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتُ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَ لَوْ خَلَّيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ؛ الأمالي للطوسي، ص ١٦٦

﴿١٠١﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ يَرْحَمُكَ رَبُّكَ فَلَمَّا أَسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ تَدَاخَلَهُ الْعُجْبُ؛

بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٥

﴿١٠٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: لَوْ لَا أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ مَا خَلَّى اللَّهُ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ

بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٤

﴿١٠٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار،

ج ٦٩، ص ٣٢٩

﴿١٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَ فِي صَلَاتِي مَا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ النُّفْصَانِ وَ الْعَجَلَةِ وَ السَّهْوِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفَتْرَةِ وَ النِّسْيَانِ وَ الرِّيَاءِ وَ السُّمْعَةِ وَ الشَّكِّ وَ الْمُدَافَعَةِ وَ الرِّيْبِ وَ الْعُجْبِ وَ الْفِكْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٥٤

﴿١٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَعْجَبَ بَرَأْيَهُ إِلَّا جَاهِلٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

﴿١٠٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ

لَمَنْ يُرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفُهُ عَنْهُ لَيْثًا يَدْخُلُهُ عُجْبٌ فَيُفْسِدُهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٤

﴿١٠٧﴾ الصادق عليه السلام: لَا يَطْمَعَنَّ ... الْقَلِيلُ التَّجَرُّبَةِ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ فِي رِئَاسَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩،

ص ١٨٩

﴿١٠٨﴾ الصادق عليه السلام: الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ الَّذِي يَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَهُ لَا عَلَيْهِ وَ يُوجِبُ الْحَقَّ كُلَّهُ

لِنَفْسِهِ وَ لَا يُوجِبُ عَلَيْهَا حَقًّا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٨

﴿١٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُعْجَبُ لَا عَقْلَ لَهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۹۷﴾ هیچ جهلی زیانبارتر از عجب و خودپسندی نیست.
- ﴿۹۸﴾ هیچ تنهایی، وحشتناک‌تر از عجب نیست.
- ﴿۹۹﴾ بهترین لباس تو آن است که ... تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت‌دادن خود و فخرفروشی و خودخواهی و اندارد، زیرا این‌ها همه از آفات دین هستند.
- ﴿۱۰۰﴾ بعضی از بندگان من که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، مشغول تهجد و شب‌زنده‌داری می‌شوند ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، خواب را بر آن‌ها مسلط می‌کنم و آن‌ها تا صبح در خواب می‌مانند و هنگامی که بیدار می‌شوند، بر خود خشمگین می‌شوند و مصیبت‌زده خود را سرزنش می‌کنند، و اگر آن‌ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، قطعاً موجب پیدایش عجب در آن‌ها خواهد شد.
- ﴿۱۰۱﴾ هنگامی که خداوند متعال آدم عليه السلام را آفرید و از روح خود در او دمید، عطسه کرد و خداوند به او الهام کرد که بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». پروردگارش در پاسخ به او فرمود: «يَرْحَمُكَ رَبُّكَ». هنگامی که فرشتگان را به سجده بر او فرمان داد، عجب بر او وارد شد.
- ﴿۱۰۲﴾ اگر گناه برای مؤمن بهتر از عجب نبود، خداوند هرگز بنده‌ی مؤمن خود را گرفتار گناه نمی‌کرد.
- ﴿۱۰۳﴾ اگر گناه نکنید، از چیزی بدتر از گناه بر شما می‌ترسم که «خودپسندی» است.
- ﴿۱۰۴﴾ خدایا! برای تو نماز خواندم و تو می‌دانی که در نمازم چقدر کمبود و شتاب و اشتباه و غفلت و تنبلی و سستی و فراموشی و ریا و خودنمایی و شک و دو دلی و تردید و خودبینی و فکر وجود داشت.
- ﴿۱۰۵﴾ غیر از انسان جاهل و نادان کسی از رأی و نظر خود شگفت‌زده نمی‌شود.
- ﴿۱۰۶﴾ بنده‌ی من با چیزی مانند انجام واجبات به من نزدیک نمی‌شود. و بعضی از بندگان مؤمن می‌خواهند عبادت بیشتری انجام دهد، ولی من او را این کار باز می‌دارم که مبادا به مرض خودپسندی گرفتار شود و او را تباه کند.
- ﴿۱۰۷﴾ افراد کم‌تجربیه‌ی از خودراضی، نباید به ریاست دل ببندند.
- ﴿۱۰۸﴾ کسی که از خود راضی می‌باشد و خودرأی عمل می‌کند و همه‌ی فضیلت‌ها را فقط در خود و از آن خود می‌بیند و برای کسی فضیلتی قائل نیست، و همیشه حق را با خود می‌داند و برای دیگران حقی قائل نیست، او همان احمق است که علاجی برای او نیست.
- ﴿۱۰۹﴾ شخص خودپسند، عقل ندارد.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١١٠﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَهَا (الدنيا) مَكَّنْتُهُ مِنَ الْعُجْبِ وَمَنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْهَا أَوَّلَتْهُ الْعُقْلَةَ وَ مَنْ أَعْجَبَهُ مَتَاعُهَا أَفْنَتْهُ وَمَنْ جَمَعَهَا وَ بَخِلَ بِهَا رَدَّتْهُ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا وَ هِيَ النَّارُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧

﴿١١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بَأَنَّ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَدًا قِيلَ وَ مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالِ الْعَجَلَةُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ الْعُجْبُ وَ التَّوَانِي؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٢

﴿١١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِحُسْنِ حَالَتِهِ قَصُرَ عَنْ حُسْنِ حِيلَتِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿١١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ذَلَّ؛ غرر الحكم، ص ٤٤٣

﴿١١٤﴾ الباقر عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٨

﴿١١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ مَلَكَهُ الْعَجْزُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿١١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِفِعْلِهِ أَصِيبَ بِعَقْلِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

﴿١١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ سُخِرَ بِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿١١٨﴾ الباقر عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ هَلَكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٨

﴿١١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مَكْسَبَةٌ لِلْبَغْضَاءِ النَّفَاقُ وَ الظُّلْمُ وَ الْعُجْبُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢٩

﴿١٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَوْعِظَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَصْفُهُ الْمُقَصِّرِينَ ... مَنْ تَذَكَّرَ يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصَبْتُ كَانَ دُخْرًا لِي وَ يَعْصِي رَبَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَ إِنْ صَحَّ آمِنَ وَ اغْتَرَّ وَ آخَرَ الْعَمَلَ مُعْجَبًا بِنَفْسِهِ مَا عُوْفِي وَ قَانِطًا إِذَا ابْتُلِيَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤٨

﴿١٢١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٣

﴿١٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مِنْ صِفَةِ الْعَالِمِ أَنْ لَا يَعْطِ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ عِظَتَهُ وَ لَا يَنْصَحَ مُعْجَبًا

بِرَأْيِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٦

﴿١٢٣﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ فَهُوَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٩٩

﴿١٢٤﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَ لَا بِمَدْحِهِ فَتَكْبَرُ وَ تَجَبَّرَ وَ تُعْجَبَ بِعَمَلِكَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨٣

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

«۱۱۰» هرکس خواهان دنیا باشد، خودپسندی در دل او برقرار می‌شود. و هرکس به آن تکیه و اعتماد کند، دچار غفلت می‌شود. و هرکس متاع و لذائذ دنیوی را بپسندد، به معرض امتحان و ابتلا در می‌آید و هرکس به جمع‌آوری ثروت بپردازد و بخل بورزد؛ دنیا او را به جایگاه واقعی‌اش یعنی آتش می‌کشاند.

«۱۱۱» امام علی علیه السلام فرمود: «هرکس بتواند چهار چیز را از خویشتن دور نگه دارد، شایسته آن است که هرگز بدبی به او نرسد». پرسیدند: «آنها چیستند؟» فرمود: «شتاب، لجبازی، خودخواهی، و سستی در کار».

«۱۱۲» هرکس از حالات خوب خودش دچار خودستایی شود، در یافتن بهترین راه حل‌ها ناتوان می‌شود.

«۱۱۳» هرکس به رأی و نظر خود بنزد و دچار خودپسندی شود، خوار می‌گردد.

«۱۱۴» هرکس خودرأی و خودپسند باشد، گمراه می‌شود.

«۱۱۵» هرکس خودرأی و خودپسند شود، عجز و ناتوانی بر او مسلط شود.

«۱۱۶» هرکس به عمل خود بنزد، نشانه‌ی این است که به عقل او آسیبی رسیده است.

«۱۱۷» هرکس دچار خودبینی و خودپسندی شود، مورد تمسخر واقع می‌شود.

«۱۱۸» هرکس خودپسند شد هلاک می‌شود.

«۱۱۹» سه چیز کینه ایجاد می‌کند: نفاق، ستم و خودبینی.

«۱۲۰» موعظه امام علی علیه السلام و توصیف کوتاهی‌کنندگان: درباره‌ی عمر گذشته‌اش می‌گوید:

«اگر کار کرده و زحمت کشیده بودم، برایم بهتر بود» اما باز هم همچنان عمرش را بی‌توجه و از روی غفلت تباه می‌کند. اگر بیمار شود، از کوتاهی در عمل پشیمان می‌شود و اگر بهیودی یابد، مغرورانه احساس آسایش می‌کند و عمل را عقب می‌اندازد. تا زمانی که در عافیت باشد، خودپسند است و به محض گرفتاری، ناامید می‌شود.

«۱۲۱» کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می‌شود.

«۱۲۲» از نشانه‌های دانشمند این است که فقط به کسی که نصیحت‌پذیر است، پند می‌دهد و خودرأی را نصیحت نمی‌کند.

«۱۲۳» هر کس برای دیگران فضیلتی سراغ نداشته باشد، خودخواه است.

«۱۲۴» با سخن و ستایش فرد نادان مغرور نشو که در این صورت تکبر و گردن‌فرازی

می‌کنی و از رفتار راضی می‌شوی.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٢٥﴾ الرسول ﷺ: وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ يَزْهَرُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي السَّمَاءِ لَهُ دَوَىُّ بِالتَّسْبِيحِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَيَقُولُ لَهُ قَفْ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَبَطْنَهُ أَنَا مَلِكُ الْعُجْبِ إِنَّهُ كَانَ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ وَ إِنَّهُ عَمِلَ وَادْخَلَ نَفْسَهُ الْعُجْبَ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزَنِي إِلَى غَيْرِي فَاضْرِبْ بِهِ وَجْهَ صَاحِبِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤١

١-٢-٣-١- الفَخْرُ وَ التَّفَاخُرُ

﴿١٢٦﴾ عَلِّمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ (حديد/ ٢٠)

﴿١٢٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢

﴿١٢٨﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ بَقَاعَ الْأَرْضِ تَفَاخَرَتْ فَفَخَرَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى الْبُقْعَةِ بِكَرْبَلَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا اسْكُنِي وَ لَا تَفْخَرِي عَلَيْهَا فَإِنَّهَا الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي نُوْدِيَ مُوسَى مِنْهَا مِنَ الشَّجَرَةِ؛

ففخرت بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٥

﴿١٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَ اللَّهُ لِعِبٍّ وَ لَهُوٍ وَ زِينَةٍ وَ تَفَاخُرٍ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٍ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩٦

﴿١٣٠﴾ الباقر عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ آدَمَ عليه السلام؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٤٦

﴿١٣١﴾ الصادق عليه السلام: خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغُوكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ يُقَرِّبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَ شُكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزَيْنِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَةِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤

﴿١٣٢﴾ الرسول ﷺ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنْبَرِ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام وَ آدَمُ عليه السلام مِنْ طَيْنٍ وَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَهُ أَتْقَاهُمْ إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالدِّ وَلَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ فَلَمْ يُبْلَغْهُ رِضْوَانُ اللَّهِ حَسْبُهُ أَلَا إِنَّ كُلَّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ إِخْنَةٍ فَهُوَ تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ١٧٥

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۱۲۵﴾ فرشته‌های نگهبان عمل، عمل بنده را که مانند ستاره‌ای درخشان، نورانی و روشن است و صدای تسبیح و روزه و حجّ از آن می‌آید، تا آسمان چهارم بالا می‌برند. فرشته‌ی آنجا می‌گوید: «توقّف کنید و این عمل را به صورت و شکم صاحبش بزنید! من فرشته‌ی عجب و خودبینی هستم. این شخص با این عمل به خود خوش‌بین شده و به خود می‌بالید. پروردگار من دستور داده که اجازه‌ی عبور به چنین عملی ندهم. این عمل را به صورت صاحبش بزنید».

۱-۲-۱-۳- فخرفروشی و تفاخر کردن

﴿۱۲۶﴾ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و [به هر حال] زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.

﴿۱۲۷﴾ خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیّت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت زیرا مردم همگی از آدم عليه السلام هستند.

﴿۱۲۸﴾ مکان‌های مقدّس زمین به هم فخرفروشی می‌کردند، کعبه بر سرزمین کربلا فخرفروشی کرد. خداوند متعال به او وحی کرد: «ساکت باش و بر آن فخرفروشی نکن! آن همان سرزمین مبارکی است که موسی از جانب درخت مقدّس مورد ندا قرار گرفت».

﴿۱۲۹﴾ به راستی که دنیا همانطور که خداوند توصف فرموده است بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است.

﴿۱۳۰﴾ ای مردم! خداوند غرور زمان جاهلیّت و مباهات به پدران را از شما زدوده است. آگاه باشید که شما از آدم عليه السلام هستید.

﴿۱۳۱﴾ بهترین لباس تو، آن لباسی است که تو را از یاد خدا غافل نکند بلکه تو را به یاد و سپاسگزاری و اطاعت پروردگار متعال نزدیک کند. و تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت‌دادن خود و افتخارکردن و خودستایی نیز و ندارد، زیرا این‌ها همه از آفات دین هستند.

﴿۱۳۲﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه بر منبر رفت، آنگاه فرمود: «ای مردم! خداوند متعال نخوت دوران جاهلیّت و فخرفروشی به پدرها را از شما دور ساخت. آگاه باشید، شما همه از آدم عليه السلام هستید و آدم عليه السلام از گِل است و بهترین بنده‌ها نزد خداوند پرهیزکارترین آن‌ها است؛ عربیّت، به این نیست که از پدری عرب زاده شوی، بلکه به زبانی گویا [به حق] است. و هرکس در عمل کوتاهی کند، نژادش او را به رضوان خدا نمی‌رساند؛ هر خونی که در زمان جاهلیّت ریخته شده و هر کینه‌ای که در میان بوده، در زیر این دو پای من است تا روز رستاخیز».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٣٣﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهُمْ بِآبَائِهِمْ أَلَا وَ إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣

﴿١٣٤﴾ المجتبي ﷺ: قَالَ [مُعَاوِيَةُ] يَوْمًا وَ الْحَسَنُ ﷺ عِنْدَهُ: أَنَا ابْنُ بَحْرَهَا جَوَادًا وَ أَكْرَمَهَا جُدُودًا وَ أَنْصَرَهَا عُودًا فَقَالَ الْحَسَنُ ﷺ: أَا فَعَلَى تَفَتَّخِرُ أَنَا ابْنُ عُرُوقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ سَيِّدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَنَا ابْنُ مَنْ رَضَاهُ رَضَى الرَّحْمَنُ وَ سَخَطُهُ سَخَطُ الرَّحْمَنِ هَلْ لَكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِنْ قَدِيمِ ثُبَاهِي بِهِ أَوْ أَبِ تَفَاخُرِي بِهِ قُلْ لَا أَوْ نَعَمْ أَى ذَلِكَ شِئْتَ فَإِنْ قُلْتَ نَعَمْ أَتَيْتَ وَ إِنْ قُلْتَ لَا عَرَفْتُ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَإِنِّي أَقُولُ لَا تَصْدِيقًا لَكَ؛ العدد القوية، ص ٤٠

﴿١٣٥﴾ الصادق ﷺ: خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا ... لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزْيِينِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤

﴿١٣٦﴾ [الصادق ﷺ]: إِنْ الْعَبْدُ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٦

﴿١٣٧﴾ الرسول ﷺ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ ﷺ أَتَاهُ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ فَقَالَ لَهُمْ مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَهُ لَيْلَةً أَسْرَى بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى السِّدْرَةِ أَنْ أَنْثُرِي فَتَثَرَتِ الدُّرُّ وَ الْجَوْهَرُ عَلَى الْخُورِ الْعَيْنِ فَهَنَّ يَتَهَادَيْنَهُ وَ يَتَفَاخَرْنَ بِهِ وَ يَقُلْنَ هَذَا مِنْ نِسَارِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٤٠١

﴿١٣٨﴾ أمير المؤمنين ﷺ: لَا تَفَاخَرُوا بِالْآبَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٤

﴿١٣٩﴾ الباقر ﷺ: أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرَشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ عَجَمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ ﷺ؛ الكافي، ج ٥، ص ٣٣٩

﴿١٤٠﴾ الصادق ﷺ: وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ كَانُوا إِذَا أَقَامُوا بَيْنَى بَعْدَ النَّحْرِ تَفَاخَرُوا؛ الكافي، ج ٤، ص ٥١٦

﴿١٤١﴾ الباقر ﷺ: وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَ كَانُوا إِذَا قَدِمُوا مِنِّي تَفَاخَرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ١٥٧

﴿١٤٢﴾ الصادق ﷺ: اتَّقِ الْمُفَاخَرَةَ وَ عَلَيْكَ بَوْرَعٌ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٣٣

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۱۳۳﴾ ای علی! خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیّت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت زیرا مردم همگی از آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک است و گرمی‌ترین آنان نزد خدا، باتقوی‌ترین آنهاست.

﴿۱۳۴﴾ [معاویه] در روزی که امام حسن علیه السلام نزد او بود گفت: «من در سخاوتمندی، فرزند دریای آن و از نظر پدربزرگ، بزرگوارترین آن و در شاخه‌های خوشبو، با طراوت‌ترین آن هستم». امام حسن علیه السلام فرمود: «آیا بر من فخر می‌فروشی؟ من فرزند ریشه‌ها و ارکان زمین هستم. من فرزند سرور اهل دنیایم. من فرزند کسی هستم که رضایتش رضایت خدای رحمان و غضبش غضب خدای رحمان است. ای معاویه! آیا گذشته‌ای داری که به آن مباهات می‌کنی؟ یا پدری داری که با آن بر من افتخار می‌کنی؟ بگو: نه یا بله؛ هر کدام از آن را خواستی [بگو]، پس اگر گفتی بله، [از گفتن واقعیت] خودداری کرده‌ای و اگر گفتی نه، [حقیقت را] شناخته‌ای». معاویه گفت: «من تو را تصدیق می‌کنم و می‌گویم: نه».

﴿۱۳۵﴾ بهترین لباس تو آن است که ... تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت‌دادن خود و فخرفروشی و خودخواهی و اندازد، زیرا این‌ها همه از آفات دین هستند.

﴿۱۳۶﴾ [همانا بنده] دنیا را به عنوان زیاده‌خواهی و فخرفروشی نمی‌خواهد.

﴿۱۳۷﴾ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به همسری حضرت علی علیه السلام درآورد تعدادی از قریش نزد ایشان آمدند و گفتند: «تو دخترت را با مهریه‌ی کم به همسری علی علیه السلام درآوردی». پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «من دخترم را به همسری علی درنیاوردم بلکه خداوند بلندمرتبه در شبی که مرا به آسمان‌ها برد، نزد سدره‌المنتهی، فاطمه را به علی تزویج کرد. خداوند بلندمرتبه به سدره وحی کرد که: «پباش»، آن‌گاه درخت در و گوهر بر روی حورالعین پاشید. آن‌ها آن در و گوهر را به یکدیگر می‌دادند و با آن بر یکدیگر فخر می‌کردند و می‌گفتند این از هدایایی است که در جشن عقد فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله پاشیده شده است».

﴿۱۳۸﴾ به پدران‌تان تفاخر نکنید.

﴿۱۳۹﴾ به برکت اسلام گروهی را که در دوران جاهلیّت ذلیل و خوار بودند عزیز گرداند و فخرفروشی آنان به قبایل و خویشان و نسب‌های بلندشان را از بین برد. پس امروز همه‌ی مردم سفیدپوست و سیاه‌پوست، قریشی و عربی و عجمی با هم مساوی‌اند و همه فرزند آدم علیه السلام هستند.

﴿۱۴۰﴾ درباره‌ی «وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ» فرمود: «آن‌ها روزهای تشریق (روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجه) هستند که عرب جاهلی هنگامی که بعد از قربانی کردن در منی اقامت می‌کردند، بر یکدیگر تفاخر کرده و افتخارات خود را بیان می‌کردند».

﴿۱۴۱﴾ «وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ»؛ منظور ايام تشریق است و زمانی که اعراب به منی می‌رفتند به یکدیگر فخر می‌فروختند.

﴿۱۴۲﴾ افتخارات خود را به رخ مردم مکش و تا آن حد پارسا باش که مانع نافرمانی خدا گردد.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٤٣﴾ الكاظم عليه السلام: خَرَجَ مُوسَى عليه السلام وَ أَخَذَ نَفْعُ بِلْجَامِ حِمَارِهِ وَ قَالَ مَنْ أَنْتَ يَا هَذَا قَالَ يَا

هَذَا إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ النَّسَبَ أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ حَبِيبُ اللَّهِ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحُ اللَّهِ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْبَلَدَ فَهُوَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ الْحَجَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَفَاخِرَةَ فَوَ اللَّهِ مَا رَضُوا مُشْرِكُو قَوْمِي مُسْلِمِي قَوْمِكَ أَكْفَاءَ لَهُمْ حَتَّى قَالُوا يَا

مُحَمَّدُ أَخْرِجْ إِلَيْنَا أَكْفَاءَنَا مِنْ قُرَيْشٍ؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٤٣

﴿١٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ

الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تَبِجَانَ الْمَفَاخِرَةِ؛ نهج البلاغة، ص ٥٢

﴿١٤٥﴾ الكاظم عليه السلام: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي مُوسَى عليه السلام عَنِ الرَّفَثِ وَ الْفُسُوقِ وَ

الْجِدَالِ مَا هُوَ وَ مَا عَلَى مَنْ فَعَلَهُ فَقَالَ الرَّفَثُ جِمَاعُ النِّسَاءِ وَ الْفُسُوقُ الْكَذِبُ وَ الْمَفَاخِرَةُ وَ

الْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَأَ وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ؛ تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ٢٩٧

﴿١٤٦﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ الْمُبَاهَاةَ وَ الْمَفَاخِرَةَ وَ الْمُعَاذَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٢٣٢

﴿١٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ صَنَعَ شَيْئًا لِلْمَفَاخِرَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْوَدَ؛ بحار الأنوار،

ج ٧، ص ٢١٦

﴿١٤٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَاثِرًا مُفَاخِرًا مُرَائِيًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ هُوَ

عَلَيْهِ غَضَبَانُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٢

﴿١٤٩﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى

الرَّضَا عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام

قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفِعَالٍ أَبَانَهَا فَقَالَ عليه السلام هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا

تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنْ ذُرَارِيَّ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام

يَرْضَوْنَ بِفِعَالٍ أَبَانَهُمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣٨

﴿١٥٠﴾ الرسول ﷺ: يَا اللَّهَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي افْتَخَرْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ بِكِبَرِيَّاتِكَ وَ

عَظَمَتِكَ وَ لَا يَنْبَغِي الْفَخْرُ وَ الْكِبَرِيَاءُ وَ الْعَظَمَةُ وَ الْمِنَّةُ إِلَّا لَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٦١

﴿١٥١﴾ الرسول ﷺ: أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي افْتَخَرْتَ بِهِ نَفْسَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٥٩

﴿١٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْإِفْتِخَارُ مِنْ صِغَرِ الْأَقْدَارِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٧

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۱۴۳﴾ امام کاظم علیه السلام [از نزد هارون الرشید] خارج شد، نفع [انصاری] مهار الاغ ایشان را گرفت و گفت: «آهای تو که هستی؟» فرمود: «اگر منظورت این است که نسب من چیست من پسر محمد حبیب خدا، پسر اسماعیل ذبیح الله، پسر ابراهیم خلیل الله هستم. و اگر منظورت این است که اهل کجا هستم، من اهل همان جایی هستم که خداوند بر مسلمانان و بر تو اگر مسلمان باشی، واجب کرد به حج آن بروند. و اگر منظورت این است که بر من فخرفروشی کنی، به خدا قسم مشرک‌های قوم من راضی نشدند با مسلمانان قوم هم‌طراز شوند و گفتند: «یا محمد! برای مبارزه با ما هم‌طرازان خودمان از قریش را بفرست بیایند».

﴿۱۴۴﴾ ای مردم! موج‌های فتنه را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی منحرف گردیده و تاج‌های فخرفروشی را به زمین بگذارید.

﴿۱۴۵﴾ علی بن جعفر گوید: «از برادر امام کاظم علیه السلام درباره‌ی معنای رفت، فسوق و جدال در حج سؤال کردم. و اینکه اگر کسی آن‌ها را انجام دهد، چه وظایفی بر عهده‌ی اوست؟» ایشان فرمود: «منظور از «رفت» هم خوابی با زنان، منظور از «فسوق» دروغ و منظور از «مفاخره و جدال» سوگندخوردن به خداست».

﴿۱۴۶﴾ سه چیز پشیمانی به بار می‌آورد: به‌خودنازیدن، خودستایی و ستیزه‌کردن بر سر قدر و منزلت.

﴿۱۴۷﴾ هرکس چیزی را برای فخرفروشی بسازد، خداوند روز قیامت او را روسیاه محشور می‌کند.

﴿۱۴۸﴾ هرکس حلال دنیا را برای فزون‌طلبی و فخرفروشی بخواهد، خدا را درحالی که از او خشنماک است ملاقات خواهد کرد.

﴿۱۴۹﴾ هروی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! درباره‌ی حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرموده: «هرگاه حضرت قائم علیه السلام خروج کند فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدران‌شان می‌کشد؛ چه می‌فرمایید؟» امام رضا علیه السلام فرمود: «همین‌طور است». عرض کردم: «پس معنای سخن خداوند متعال در قرآن: «هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، چیست؟» فرمود: «خداوند در تمام سخنان‌ش راست‌گوست ولی فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام به افعال و کردار پدران‌شان راضی بوده و به آن‌ها افتخار می‌کنند».

﴿۱۵۰﴾ خدایا! از تو می‌خواهم به نامت که به وسیله‌ی آن به خود و بزرگی و عظمت افتخار می‌کنی و افتخار و بزرگی و عظمت و منت، فقط سزاوار توست.

﴿۱۵۱﴾ خدایا ... به حق نامت که به وسیله‌ی آن به خود افتخار می‌کنی، از تو می‌خواهم.

﴿۱۵۲﴾ فخرفروشی ناشی از کوچک‌بودن مرتبه‌هاست.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

- ﴿١٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: افْتِخَاراً بِالْمَنَاقِبِ وَ الْفَضَائِلِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٢٤٩
- ﴿١٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: افْتَخَرَ رَجُلَانِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ أ تَفْتَخِرَانِ بِأَجْسَادٍ بَالِيَةٍ وَ أَرْوَاحٍ فِي النَّارِ إِنْ يَكُنْ لَكَ عَقْلٌ فَإِنَّ لَكَ خُلُقاً وَ إِنْ يَكُنْ لَكَ تَقْوَى فَإِنَّ لَكَ كَرَمًا وَ إِلَّا فَالْحِمَارُ خَيْرٌ مِنْكَ وَ لَسْتُ بِخَيْرٍ مِنْ أَحَدٍ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٣
- ﴿١٥٥﴾ ابن عباس رضي الله عنه: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه ... أَمَا افْتِخَارُكَ بِالْمُلْكِ الزَّائِلِ الَّذِي تَوَصَّلْتَ إِلَيْهِ بِالْمِحَالِ الْبَاطِلِ فَقَدْ مَلَكَ فِرْعَوْنُ مِنْ قَبْلِكَ فَأَهْلَكَهُ اللَّهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٧
- ﴿١٥٦﴾ السجادة عليه السلام: يَا مِنْهَالُ أَمْسَتْ الْعَرَبُ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَجَمِ بَأَنَّ مُحَمَّدًا عَرَبِيٌّ؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٤٣
- ﴿١٥٧﴾ [امير المؤمنين عليه السلام]: فِي الْمَنَاقِبِ [أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ لَا يَقُولُهُ غَيْرِي إِلَّا كَذَابٌ فَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى مَعْنَى الْإِفْتِخَارِ كَمَا قَالَ كَفَى لِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٤٠
- ﴿١٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام افْتِخَارًا فَقَالَ عليه السلام أ عَلَى يَفْتَخِرُ ابْنُ أَكَلَةٍ إِلَّا كِبَادٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣١
- ﴿١٥٩﴾ السجادة عليه السلام: الْكَرِيمُ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَ اللَّئِيمُ يَفْتَخِرُ بِمِلْكِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٤٣
- ﴿١٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكَرِيمُ يَزْدَجِرُ عَمَّا يَفْتَخِرُ بِهِ اللَّئِيمُ؛ غرر الحكم، ص ٢٨١
- ﴿١٦١﴾ علي بن ابراهيم رضي الله عنه: كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فِيهِمَا نَخْلٌ وَ زَرْعٌ وَ مَاءٌ وَ كَانَ لَهُ جَارٌ فَقِيرٌ فَافْتَخَرَ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٥٥
- ﴿١٦٢﴾ الرضا الحسن بن موسى الوشاء البغدادي قال: كُنْتُ بِخُرَّاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا عليه السلام فِي مَجْلِسِهِ وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ وَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَخِرُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ نَحْنُ وَ نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مُقْبِلٌ عَلَى قَوْمٍ يُحَدِّثُهُمْ فَسَمِعَ مَقَالََةَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا زَيْدُ أَغَرَّكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ إِنْ فَاطِمَةُ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ وَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ وُلِدَ بَطْنُهَا خَاصَّةً؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٣٠
- ﴿١٦٣﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَفْتَخِرُ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَ صِيَامِهِ وَ زَكَاتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٢٣٣
- ﴿١٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ ... لَا يَفْتَخِرُ بِمَالِ الدُّنْيَا مَشْغُولٌ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٤

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۱۵۳﴾ اشعاری از ایشان در افتخار به کارهای نیک و فضیلت‌ها.
- ﴿۱۵۴﴾ دو نفر در حضور امام علی علیه السلام بر یکدیگر تفاخر می‌کردند. امام علیه السلام فرمود: «آیا به جسدهایی که پوسیده شده و ارواحی که در دوزخ قرار می‌گیرند افتخار می‌کنید؟! سپس یکی از آن دو را مخاطب قرار داده و به او فرمود: «اگر عقل صحیح و سالم داشته باشی می‌توان گفت خلقتی ممدوح و قابل افتخار داری یا اگر تقوی و پرهیزکاری داشته باشی کرامت داری و می‌توانی به آن افتخار نمایی و اگر هیچ‌یک از این دو را نداشته باشی درازگوش از تو بهتر است و از احدی بهتر نخواهی بود».
- ﴿۱۵۵﴾ ابن عباس رضی الله عنه به معاویه گفت: «... اما در مورد افتخار تو به خلافتی که نابود خواهد شد و تو از راه باطل آن را تصاحب نموده‌ای؛ فرعون هم قبل از تو به این مقام رسید، ولی خدا او را هلاک کرد».
- ﴿۱۵۶﴾ ای منهال! عرب روزش را به اینکه بر عجم افتخار می‌کند که محمد صلی الله علیه و آله عرب است، به پایان می‌برد.
- ﴿۱۵۷﴾ در المناقب آمده است: امام علی علیه السلام فرمود: «من بنده‌ی خدا هستم و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر و فاروق اعظم منم! جز من این سخن را کسی بر زبان نمی‌راند مگر اینکه دروغگو باشد». پس او در کمال افتخار بنده‌ی خداست کما اینکه خود می‌فرماید: «مرا همین افتخار بس که بنده‌ی تو باشم».
- ﴿۱۵۸﴾ معاویه از سر تفاخر برای امام علی علیه السلام نامه‌ای نوشت، امام علیه السلام فرمود: «آیا فرزند جگرخوار بر من فخر می‌فروشد؟!»
- ﴿۱۵۹﴾ شخص کریم به فضیلت‌هایش می‌بالد و انسان فرومایه به دارایی‌اش می‌نازد.
- ﴿۱۶۰﴾ انسان بزرگوار از آنچه شخص فرومایه به آن فخرفروشی می‌کند، می‌پرهیزد.
- ﴿۱۶۱﴾ چنانچه خدای بلندمرتبه حکایت فرمود و در آن دو باغ، نخل و زراعت و آب بود و آن مرد، همسایه‌ای فقیر داشت؛ مرد توانگر بر آن مرد فقیر فخر می‌فروخت.
- ﴿۱۶۲﴾ حسن بن موسی گوید: در خراسان در مجلس امام رضا علیه السلام حاضر بودم. زید بن موسی (برادر امام رضا علیه السلام) هم در آن مجلس حضور داشت. زید با کسانی که پهلوی‌اش نشسته بودند سخن می‌گفت و افتخار می‌کرد که ما چنین و چنان کردیم! امام رضا علیه السلام با چند نفر دیگر مشغول صحبت بود و رو کرد به زید و فرمود: «زید! سخن مردمان نادان کوفه که می‌گویند فاطمه علیها السلام پاکدامن است، پس خداوند هم فرزندان او را بر آتش جهنم حرام کرده، تو را فریب داده است به خدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندانی که از رحم آن بانو متولد شده‌اند نخواهد بود».
- ﴿۱۶۳﴾ هیچ‌یک از شما نباید به زیادی نماز و روزه و زکاتش افتخار کند.
- ﴿۱۶۴﴾ انسان باایمان ... به مال دنیا تفاخر نمی‌کند، به یافتن و رفع عیب‌های خود مشغول است.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٦٥﴾ على بن ابراهيم عليه السلام: لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ قَالَ وَ اللَّهُ مَا رَأَوْا اللَّهُ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ فَقِيرٌ وَ لَكِنَّهُمْ رَأَوْا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَرَاءَ فَقَالُوا لَوْ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا لَأَغْنَى أَوْلِيَاءَهُ فَافْتَخَرُوا عَلَى اللَّهِ بِالْغِنَى؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٢

﴿١٦٦﴾ ابن عباس عليه السلام: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي رُقِيََتْ بِهَا فَاطِمَةُ عليها السلام إِلَى عَلَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَامَهَا وَ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهَا وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ خَلْفِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ وَ افْتَخَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِتَزْوِيجِهَا فِي مَقَامٍ بَعْدَ مَقَامٍ؛ إعلام الوری، ص ١٥١

﴿١٦٧﴾ الصادق عليه السلام: لَوْ لَا أَنَّ الْمَاءَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ يُطْفِئُ حَرَّ نَارِ الْمَعِیدَةِ لَأَحْرَقَتِ النَّارُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ فَجَمَعَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي آدَمَ الْخَمْسَ خِصَالٍ وَ كَانَتْ فِي إِبْلِيسَ خَصْلَةً فَافْتَخَرَ بِهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٠٢

﴿١٦٨﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمُفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ أَشْرَفُ مِنَ الْمُفْتَخِرِ بِأَبِيهِ لِأَنِّي أَشْرَفُ مِنْ أَبِي وَ النَّبِيُّ ﷺ أَشْرَفُ مِنْ أَبِيهِ وَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام أَشْرَفُ مِنْ تَارُخٍ قِيلَ وَ بِمِ الْإِفْتِخَارِ قَالَ يَأْخُذُ ثَلَاثَ مَالٍ ظَاهِرٍ وَ آدَبٍ بَارِعٍ وَ صِنَاعَةٍ لَا يَسْتَحْيِي الْمَرْءُ مِنْهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

﴿١٦٩﴾ وَ لَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (لقمان/١٨)

﴿١٧٠﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (حديد/٢٣)

﴿١٧١﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعَةٌ لَا تَزَالُ فِي أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَ الطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَ الْإِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَ النَّيَاحَةُ وَ إِنَّ النَّايِحَةَ إِذَا لَمْ تَتَبَّ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقُومُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ حَرْبٍ؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٢٨

﴿١٧٢﴾ الرسول ﷺ: أُعْطِيتُ خَمْسًا وَ لَا أَقُولُ فَخْرًا بَعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ وَ جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَ مَسْجِدًا وَ أَجَلَ لِي الْمَغْنَمُ وَ لَمْ يُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ فَهُوَ يَسِيرُ أَمَامِي مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ فَادْخَرْتُهَا لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٣٠٨

﴿١٧٣﴾ أَكْبَرُ الْفَخْرِ أَلَّا تَفْخَرَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٥٩

﴿١٧٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: إِلَهِي ... أَعِزَّنَا مِنْ ... الْخُبَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٤

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۱۶۵﴾ خداوند، سخن آن‌ها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی‌نیازیم»، شنید!؛ به خدا قسم! آن‌ها خدا را ندیدند تا بفهمند فقیر است، ولی چون دوستان خدا را دیدند که فقیرند گفتند اگر خدا ثروتمند بود این‌ها را بی‌نیاز می‌کرد. به همین جهت به خاطر ثروتشان بر خدا تفاخر کردند.

﴿۱۶۶﴾ شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله در جلو او حرکت می‌کرد و جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و هفتاد هزار فرشته از پی او روان بودند، این فرشتگان پروردگار را تسبیح و تقدیس می‌کردند، امام علی علیه السلام همواره به تزویج حضرت زهرا علیها السلام مباحثات می‌کرد.

﴿۱۶۷﴾ اگر آب درون بنی‌آدم نبود تا حرارت آتش معده را خاموش کند، یقیناً آتش درون او را می‌سوزاند. پس خداوند در انسان این پنج جوهر (نور، آتش، باد، خاک و آب) را فراهم کرد و در ابلیس یکی از آن‌ها بود و به خاطر همان به خود بالید و تفاخر کرد.

﴿۱۶۸﴾ امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که به خودش افتخار می‌کند، از کسی که به پدرش افتخار می‌کند، شریف‌تر است؛ البتّه من بهتر از پدرم هستم و پیامبر صلی الله علیه و آله از پدرش شریف‌تر است و ابراهیم علیه السلام از تارخ شریف‌تر بود». از ایشان سؤال شد: «افتخار به چیست؟» فرمود: «به یکی از سه چیز: ثروتی آشکار یا ادبی برتر یا حرفه و صنعتی که انسان از آن شرمگین نباشد».

﴿۱۶۹﴾ [پسرم!] با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

﴿۱۷۰﴾ این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

﴿۱۷۱﴾ چهار چیز همواره تا روز قیامت در امتّ من خواهد بود: فخر کردن به خاندان، بدگویی و افترا در نسب، طلب باران به وسیله‌ی ستارگان و نوحه‌خوانی بر مردگان. و زن نوحه‌گر اگر پیش از مرگش توبه نکند در روز قیامت درحالی برمی‌خیزد که پیراهنی از قیر آب شده و زرّهی از چرک بدن به تن دارد.

﴿۱۷۲﴾ به من پنج چیز عطا شده که گفتن آن‌ها از روی فخر فروشی نیست؛ من به‌سوی سرخ و سیاه مبعوث شدم، زمین برای من پاک‌کننده و سجده‌گاه قرار داده شد، غنیمت برای من حلال شد در صورتی که پیش از من برای هیچ‌کس حلال نشده بود، من با بیم [در دل دشمنانم] یاری شدم که به اندازه‌ی مسیر یک ماه جلوتر از من می‌رفت، و به من مقام شفاعت داده شد که آن را برای امتّ در روز قیامت ذخیره کرده‌ام.

﴿۱۷۳﴾ بزرگ‌ترین افتخار آن است که تکبر نکنی.

﴿۱۷۴﴾ پروردگارا ... ما را از خودستایی در امان بدار.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٧٥﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

﴿١٧٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَفَعَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ فَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ

فَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ ﷺ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٨

﴿١٧٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَضَعْتُ خَمْسَةَ فِي خَمْسَةِ وَ النَّاسُ يُطْلَبُونَهَا فِي

خَمْسَةِ فَلَا يَجِدُونَهَا وَضَعْتُ الْغَنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يُطْلَبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ

وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي خِدْمَتِي وَ النَّاسُ يُطْلَبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الْفَخْرَ فِي

التَّقْوَى وَ النَّاسُ يُطْلَبُونَهُ بِالْأَنْسَابِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ يُطْلَبُونَهَا فِي

الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧٣

﴿١٧٨﴾ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ حِمِيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ فَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ النَّاسُ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ

تُرَابٍ مُؤْمِنٌ تَقَى وَ فَاجِرٌ شَقِيٌّ لِيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْخَرُونَ بِرِجَالٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمٍ جَهَنَّمَ أَوْ

لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنْ جَعْلَانٍ تَدْفَعُ النَّتَنَ بَأَنفِهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ١٠٧

﴿١٧٩﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ لِلْإِبْلِيسَ كُفْلاً وَ لَعَوْقاً وَ سَعُوطاً فَكُفِّلْهُ النَّعَاسُ وَ لَعَوْقُهُ الْكَذِبُ وَ

سَعُوطُهُ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٤

﴿١٨٠﴾ أمير المؤمنين ﷺ: انْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعٍ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَ قَدْعٍ طَوَالِعِ

الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٠٧

﴿١٨١﴾ الصادق ﷺ: أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ يَوْمَ أَيَّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي قَالَ لَهُ يَا مَوْلَايَ ثَمَانِ

مَسَائِلَ قَالَ ﷺ: فَصَّهَا عَلَى لَا عَرَفَهَا قَالَ الْأَوَّلَى رَأَيْتُ كُلَّ مَحْبُوبٍ يُفَارِقُ مَحْبُوبَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ

فَصَرَفْتُ هَمِّي إِلَى مَا لَا يُفَارِقُنِي بَلْ يُؤْنِسُنِي فِي وَحْدَتِي وَ هُوَ فِعْلُ الْخَيْرِ قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

الثَّانِيَةُ قَدْ رَأَيْتُ قَوْمًا يَفْخَرُونَ بِالْحَسَبِ وَ آخَرِينَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ إِذَا ذَلِكَ لَا فَخْرَ فِيهِ وَ رَأَيْتُ

الْفَخْرَ الْعَظِيمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٧

﴿١٨٢﴾ الرسول ﷺ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَ ذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يُعْطِ

الْمَالِ حَقَّهُ وَ فَقِيرٌ فَخُورٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٠

﴿١٨٣﴾ الصادق ﷺ: ثَلَاثُ إِذَا كُنَّ فِي الرَّجُلِ فَلَا تَخْرُجُ أَنْ تَقُولَ إِنَّهَا فِي جَهَنَّمَ الْبَدَاءُ وَ

الْخِيَلَاءُ وَ الْفَخْرُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٨٣

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۱۷۵﴾ کوه‌ها بر زمین بالیدند، سر برکشیدند و گردن برافراشتند.
- ﴿۱۷۶﴾ خداوند نخوت جاهلیت و فخرفروشی به خاطر پدران را از شما برداشت. مردم از نسل آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک آفریده شده است.
- ﴿۱۷۷﴾ خدای بلندمرتبه فرمود: من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم، ولی مردم آن‌ها را در پنج چیز دیگر می‌جویند و نمی‌یابند؛ علم را در گرسنگی و تلاش و کوشش قرار دادم، ولی مردم آن را در سیری و راحتی می‌جویند و نمی‌یابند. عزت را در اطاعت از خودم نهاده‌ام، ولی مردم آن را در خدمت به سلاطین طلب می‌کنند و نمی‌یابند. بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در مال زیاد می‌جویند و نمی‌یابند. رضایت خودم را در نارضایتی نفس نهاده‌ام، ولی مردم آن را در رضایت نفس طلب می‌کنند و نمی‌یابند. و راحتی و آسایش را در بهشت قرار داده‌ام، اما مردم آن را در دنیا می‌جویند و نمی‌یابند.
- ﴿۱۷۸﴾ خداوند، تعصب جاهلی و فخرفروشی آن‌ها به پدران را از شما برطرف ساخت. مردم، فرزندان آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک است. [برخی] مؤمن پرهیزگار و [برخی] گناهکار بدبخت هستند. در انتها به اقوامی ختم می‌شوند که به افرادشان افتخار می‌کنند. آن‌ها زغالی از زغال جهنم هستند یا به عبارت دیگر برای خداوند از سوسکی که چیز گندیده‌ای را با بینی خود دور می‌کند خوارترند.
- ﴿۱۷۹﴾ ابلیس سرمه و داروی مالیدنی و انفیهای دارد؛ سرمه‌ی او خواب است، داروی مالیدنی‌اش دروغ و انفیهای فخرفروشی است.
- ﴿۱۸۰﴾ به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکند و از روییدن کبر و خودپسندی جلوگیری می‌کند.
- ﴿۱۸۱﴾ روزی امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش فرمود: «چه چیز از من آموختی؟» عرض کرد: «آقا من از شما هشت مسأله یاد گرفته‌ام». فرمود: «آن‌ها را بیان کن تا بشناسم». عرض کرد: «اول دیدم هر محبوبی هنگام مردن از محبوبش جدا می‌شود بنابراین همتم را صرف چیزی کردم که هیچ‌وقت از من جدا نشود بلکه مونس و یار تنهایی من باشد که همان عمل خیر است». فرمود: «به خدا سوگند! احسنت بر تو». گفت: «دوم آنکه مردمی را دیدم به حسب و نسبشان افتخار می‌کنند و گروهی را دیدم به مال و فرزندان افتخار می‌کنند ولی من دیدم که در این‌ها فخری نیست و فخر بزرگ را در قول خدای متعال دیدم که می‌فرماید: «گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماست».
- ﴿۱۸۲﴾ اولین کسی که وارد آتش جهنم می‌شود فرمانروایی است که به زور تسلط پیدا کند و عدالت نداشته باشد و ثروتمندی که حقوق مال خود را نمی‌پردازد و فقیری که تکبر کند.
- ﴿۱۸۳﴾ اگر کسی دارای سه خصلت بود باکی نیست که او را از اهل دوزخ بدانی و آن‌ها عبارتند از بد زبانی، تکبر و فخر.

﴿الْكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ شِرَارِ الْخَلْقِ شَيْخُ جَهْلٍ وَ غَنَى ظَالِمٌ وَ فَقِيرٌ فَخُورٌ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٦٩

﴿١٨٥﴾ العسكري عليه السلام: عَرَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ هَذِهِ الْبَلَايَا وَ يَخْلَصُونَ مِنْهَا وَ يَتَحَارِبُونَ الشَّيَاطِينَ وَ يَهْزِمُونَهُمْ وَ يُجَاهِدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِدَفْعِهَا عَنْ شَهَوَاتِهَا وَ يَغْلِبُونَهَا مَعَ مَا رَكِبَ فِيهِمْ مِنْ شَهْوَةِ الْفُحُولَةِ وَ حُبِّ اللَّبَاسِ وَ الطَّعَامِ وَ الْعِزِّ وَ الرَّئَاسَةِ وَ الْفَخْرِ وَ الْخِيَلِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٣٦

﴿١٨٦﴾ المجتبي عليه السلام: فَقَالَ آغُورُ تَقِيفِ مَا أَنْتَ مِنْ فُرَيْشٍ فَأَفَاخِرَكَ؟ أَ جَهَلْتَنِي يَا وَيْحَكَ أَنَا ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ وَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ غَدَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْلَمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَعَلَمْنَا تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ وَ مُشْكِلَاتِ الْأَحْكَامِ لَنَا الْعِزَّةُ الْعُلْيَا وَ الْفَخْرُ وَ السَّنَاءُ؛ الاحتجاج، ج ١، ص ٢٨٠

﴿١٨٧﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ التَّجَبُّرَ وَ التَّكَبُّرَ وَ الْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ يَا بُنَيَّ دَعُ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَ الْكِبَرُ وَ دَعُ عَنْكَ الْفَخْرَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿١٨٨﴾ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (حديث/ ٢٣-٢٢)

﴿١٨٩﴾ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ فَمَنْ يَا عَلِيُّ وَ كَانَ أَصْغَرَهُمْ سِنًا فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَسُوفَهُمْ فَقَالَ فَاطِلُوبُوا بِحَقِّكُمْ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ فَقَدْ جَاءَتْ فُرَيْشٌ بِخَيْلَائِهَا وَ فَخْرٍهَا تَرِيدُ أَنْ تُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٢٥٣

﴿١٩٠﴾ الرسول ﷺ: أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ وَ لَا فَخْرَ؛ العمدة، ص ٢٤

﴿١٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَفَانِي عِزًّا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا وَ كَفَانِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا؛

معدن الجواهر، ص ٦٧

﴿١٩٢﴾ الصادق عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْبَدِيُّ الْبَدِيعُ لَكَ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٢٤

﴿١٩٣﴾ لَا تَهْضِمَنَّ مَحَاسِنَكَ بِالْفَخْرِ وَ التَّكَبُّرِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٥٨

﴿١٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا حُمُقَ أَعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ؛ غرر الحكم، ص ٣١١

﴿١٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا فَخْرَ فِي الْمَالِ إِلَّا مَعَ الْجُودِ؛ غرر الحكم، ص ٣٧٦

﴿١٩٦﴾ الكاظم عليه السلام: إِنْبَدَأَتْ الْمَجْدُ بِالْعِزِّ وَ تَعَطَّفَتْ الْفَخْرُ بِالْكَبَرِيَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٤٤

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۱۸۴﴾ سه گروه از بدترین مخلوقات هستند: پیرمرد نادان، ثروتمند ظالم و فقیر فخرفروش.
- ﴿۱۸۵﴾ خداوند بلندمرتبه به فرشتگان نشان داد که مؤمنان برگزیده این سختی‌ها را تحمل کرده و از آن رهایی می‌یابند. با شیاطین نبرد کرده و آنان را شکست می‌دهند. با دور کردن نفس از شهوت‌ها به جهاد با نفس می‌روند و علی‌رغم اینکه در ذات آن‌ها شهوت جنسی و علاقه به لباس، غذا، عزّت، ریاست، فخر، خودبینی و تکبر قرار داده شده است بر شهوت‌ها غلبه می‌کنند.
- ﴿۱۸۶﴾ امام حسن علیه السلام [به مغیره] فرمود: «ای یک چشم ثقیف! تو از قبیله‌ی قریش نیستی که من با تو مفاخره کنم. وای بر تو! آیا مرا که پسر بهترین و بزرگ‌ترین زنان هستم نمی‌شناسی؟! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از علم خدا به ما تعلیم داد. آن بزرگوار علم تأویل قرآن و مشکلات احکام را به ما آموخت. عزّت، قدرت و فرمانروایی، فخر و بزرگواری مخصوص ماست.»
- ﴿۱۸۷﴾ لقمان علیه السلام در موعظه‌هایی به فرزندش فرمود: «ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن تا همسایه‌ی ابلیس در خانه‌اش نباشی. پسر! ظلم و غرور و فخرفروشی را رها کن و بدان که تو ساکن گورها خواهی بود.»
- ﴿۱۸۸﴾ در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است! * این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!
- ﴿۱۸۹﴾ [در غزوه بدر] پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام نگاه کرد و به ایشان فرمود: «برخیز ای علی! و علی علیه السلام کوچکترین آنان بود. پس با شمشیرهایشان پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله، برخاستند و فرمود: «حقّان را که خدا برای شما قرار داده است، بگیرید، چرا که قریش با غرور و تکبرش آمده است و می‌خواهد نور خدا را خاموش نماید و خدا اصرار دارد که نورش کامل شود.»
- ﴿۱۹۰﴾ من فرزند دو ذبح‌شده هستم؛ البتّه من این را برای فخر و مباهات نمی‌گویم.
- ﴿۱۹۱﴾ الهی! برای عزّت من همین که تو پروردگار من باشی بس است؛ و برای فخر من همین که من بنده‌ی تو باشم کافی است.
- ﴿۱۹۲﴾ هیچ خدایی جز تو نیست، آغازگر خلقت و نوآفرین، فخر از آن توست.
- ﴿۱۹۳﴾ خوبی‌هایت را با فخرفروشی و تکبر از بین نبر.
- ﴿۱۹۴﴾ حماقتی بزرگ‌تر از فخرفروشی نیست.
- ﴿۱۹۵﴾ هیچ فخری در مال جز با جود و بخشش نیست.
- ﴿۱۹۶﴾ [خدایا!] بزرگی را با عزّت آغاز کردی و فخرها را با بزرگ‌منشی در برگرفتی.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿١٩٧﴾ [الرضا عليه السلام]: عَنْ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: بَعَثَ الرَّضَا عليه السلام إِلَى بِحِمَارِ فَرَكْبَتِهِ وَ أَتَيْتُهُ وَ أَقَمْتُ عِنْدَهُ بِاللَّيْلِ إِلَى أَنْ مَضَى مِنْهُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ قَالَ لَا أُرَاكَ أَنْ تَقْدِرَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى الْمَدِينَةِ قُلْتُ أَجَلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَبِتْ عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ وَ اغْدُ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ أَفَعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ يَا جَارِيَةُ افْرُشِي لَهُ فِرَاشِي وَ اطْرَحِي عَلَيْهِ مِلْحَفَتِي الَّتِي أَنَامُ فِيهَا وَ ضَعِي تَحْتَ رَأْسِهِ مَخَادِي قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي مَنْ أَصَابَ مَا أَصَبْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ [لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي مِنَ الْمُنْزَلَةِ عِنْدَهُ وَ أَعْطَانِي مِنَ الْفَخْرِ مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا بَعَثَ إِلَيَّ بِحِمَارَهُ فَرَكْبَتَهُ وَ فَرَشَ لِي فِرَاشَهُ وَ بَتُّ فِي مِلْحَفَتِهِ وَ وَضِعْتُ لِي مَخَادَهُ مَا أَصَابَ مِثْلَ هَذَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ وَ هُوَ قَاعِدٌ مَعِيَ وَ أَنَا أُحَدِّثُ فِي نَفْسِي فَقَالَ عليه السلام يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَى زَيْدَ بْنِ صُوحَانَ فِي مَرَضِهِ يَعُوذُهُ فَافْتَخَرَ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسَكَ إِلَى الْفَخْرِ وَ تَذَلُّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْتَمِدْ عَلَى يَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٣٦

﴿١٩٨﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... وَ الْخِيَلَاءِ وَ الْفَخْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿١٩٩﴾ الدُّعَاءُ الْمَحْزُونُ: اللَّهُمَّ وَ كَلَّمَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ أَوْ رَيْبَةٍ أَوْ جُحُودٍ أَوْ قُطُوعٍ أَوْ فَرَحٍ أَوْ مَرَحٍ أَوْ بَطَرٍ أَوْ فَخْرٍ أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ جُبْنٍ أَوْ خَيْفَةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ شِقَاقٍ أَوْ فِئَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ أَوْ عَظْمَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِمَّا لَا تُحِبُّ عَلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٤٧

﴿٢٠٠﴾ الرسول عليه السلام: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَّتْ وَ زَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَاثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْثَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالَ وَ ذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالَ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَّ وَ زَخَرَ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرْخَتْ أَذْيَالَهَا وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَ اخْتَالَ وَ اتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَ قَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَفَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۱۹۷﴾ بزنتی می‌گوید: امام رضا علیه السلام الاغی برایم فرستاد. من سوار شدم و خدمت ایشان رسیدم و تا مدتی از شب در خدمتش بودم. وقتی امام علیه السلام خواست برخیزد، فرمود: «فکر نمی‌کنم بتوانی به شهر برگردی». عرض کردم: «همین‌طور است، فدایت شوم!» فرمود: «امشب را پیش ما بمان و فردا صبح به برکت خدای بلندمرتبه برو». عرض کردم: «فدایت شوم! همین کار را می‌کنم». امام علیه السلام به کنیزی فرمود: «رختخوابی را که خودم در آن می‌خوابم برایش ببنداز و بالش خودم را زیر سر او بگذار». من با خودم گفتم: «چه کسی می‌تواند نائل به مقامی شود که من امشب به آن رسیدم؟! چنان خداوند مرا نزد امام علیه السلام دارای قدر و منزلت گردانید و آنقدر به من لطف کرد که احدی از اصحاب را چنین مورد لطف قرار نداده است! الاغ خود را فرستاد که سوار آن شوم و رختخواب خود را برایم انداخت که در آن بخوابم و سر بر بالش امام علیه السلام بگذارم! هرگز کسی از اصحاب چنین امتیازی را نیافته است». من همین خیال‌ها را در سر می‌پروراندم و امام علیه السلام نیز پهلویم نشست بود که فرمود: «ای احمد! امیر مؤمنان علیه السلام به عیادت زیدین صوحان رفت و زید از این توفیق بر مردم تفاخر می‌کرد. مبدا با خود فخرفروشی کنی! برای خدای بلندمرتبه خوار و کوچک باش». آنگاه به دست خود تکیه کرد و از جای بلند شد.

﴿۱۹۸﴾ خدایا! از ... خودبزرگ‌پنداری و فخرفروشی به تو پناه می‌برم.

﴿۱۹۹﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرگونه تردید، دودلی، انکار، نومیدی، شادمانی، خوشحالی مفرط، ناسپاسی، به‌خودبالیدن، خودستایی، ترس، بیم، ریاکاری، سمعه، اختلاف، دورویی، کفر، ناپارسایی، تکبر، و دیگر اموری که در دل من است و تو دوست نداری دوستانت داشته باشند را از قلبم بزدایی.

﴿۲۰۰﴾ خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاهای زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟ خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟ و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حیل خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟ و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٠١﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السَّحَابَ فَخَرَتْ وَ زَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفُلُكَ فَأَدَارَهَا بِهَا وَ ذَلَّلَهَا؛ بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ١٩٨

﴿٢٠٢﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ فَخَرَتْ وَ زَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفُلُكَ فَأَدَارَهَا بِهِ وَ ذَلَّلَهَا؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٤٢

﴿٢٠٣﴾ الرسول ﷺ: مَا كَانَ الْفَخْرُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ وَ لَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٦٧

﴿٢٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَلِكُ الْمُلُوكِ بِقُدْرَتِهِ وَ اسْتَعْبَادُ الْأَرْبَابِ بِعِزَّتِهِ وَ سَادَ الْعُظَمَاءِ بِجَبَرُوتِهِ وَ اصْطَنَعَ الْفَخْرَ وَ الْاسْتِكْبَارَ لِنَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٩٤

﴿٢٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ فَخَرَ فَجَرَ وَ مَنْ حَمَى أَصَرَ عَلَى الذُّنُوبِ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ فَبَسَّ الْأَمْرَ أَمْرُ بَيْنِ إِدْبَارِ وَ فُجُورِ وَ إِضْرَارِ وَ جَوْرِ عَلَى الصِّرَاطِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٩٣

﴿٢٠٦﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ فَخَرَ وَ بَذَخَ بِالْمَهْرِ فَازْدَادَ عَلَى خَمْسِمِائَةِ ثُمَّ وَجِبَ لَهَا مَهْرُ نِسَائِهَا فِي عِلَّةٍ مِنَ الْعِلَلِ لَمْ يَزِدْ عَلَى مَهْرِ السُّنَّةِ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٢٤٨

﴿٢٠٧﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ التَّجَبُّرَ وَ التَّكَبُّرَ وَ الْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِيْلَيْسَ فِي دَارِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿٢٠٨﴾ الرسول ﷺ: يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِفَةً وَ هُوَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣

﴿٢٠٩﴾ موسى عليه السلام: يَا مُوسَى إِنَّ الْفَخْرَ رِدَائِي وَ الْكِبْرِيَاءُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُمَا عَذَّبْتُهُ بِنَارِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

١-٢-٤- الإختيال

﴿٢١٠﴾ وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنُبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ (نساء/٣٦)

﴿٢١١﴾ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (لقمان/١٨)

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۲۰۱﴾ خداوند چیزی نیافریده جز آنکه آفریده‌ی دیگری را بر او مسلط ساخته است؛ ابر را آفرید و او به خود بالید و جوشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خداوند فلک را آفرید تا آن را چرخانید و رام کرد.

﴿۲۰۲﴾ خداوند چیزی نیافریده جز آنکه آفریده‌ی دیگری را بر او مسلط ساخته است؛ دریاها را آفرید و او به خود بالید و جوشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خداوند فلک را آفرید تا آن را چرخانید و رام کرد.

﴿۲۰۳﴾ تفاخر در هر چیزی باشد، باعث ننگ و بی‌آبرویی او می‌شود و شرم و حیا در هر چیزی باشد او را زینت می‌دهد.

﴿۲۰۴﴾ خداوند به قدرت خویش پادشاهان را زیر فرمانروایی خود درآورده و به عزّت خویش اربابان را به بندگی خویش کشانده و به جبروت خویش بر بزرگان سروری می‌کند و فخر و بزرگی را برای خود ساخته است.

﴿۲۰۵﴾ هرکس فخر بورزد، به فسق و فجور مبتلا می‌شود. هرکس اهل تعصّب باشد این تعصّب دیدگان او را کور می‌کند و او را به ستم وامی‌دارد. چه اندازه زشت است در پل صراط آن کاری که در آن پشت‌کردن به حق باشد و یا ظلم و ستم و گناه و فساد در دنبال آن واقع شود.

﴿۲۰۶﴾ هر کسی که از روی تفاخر مهریه را بیشتر از پانصد درهم قرار دهد و به علتی پرداخت مهریه بر او واجب شود، همان پانصد درهم مهریه‌ی سنت بر او واجب است.

﴿۲۰۷﴾ در سفارش‌های لقمان علیه السلام به فرزندش آمده است: ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن تا همسایه‌ی ابلیس در خانه‌اش نباشی.

﴿۲۰۸﴾ چقدر عجیب است متکبر تفاخرکننده که از نطفه‌ای خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی‌داند چه معامله‌ای با او خواهد شد.

﴿۲۰۹﴾ ای موسی! «فخر» ردای من و «کبریا» لباس من است. هرکس در چیزی از این دو با من به نزاع برخیزد، او را با آتشم عذاب می‌کنم.

۴-۱-۲-۱- خودبینی

﴿۲۱۰﴾ و خدا را بیرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه‌ی نزدیک، و همسایه‌ی دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آن‌ها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخرفروش است [و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند]، دوست نمی‌دارد.

﴿۲۱۱﴾ [پسر! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢١٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛

(حديث/٢٣)

﴿٢١٣﴾ الرسول ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَيْهًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيُّ، الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩١

﴿٢١٤﴾ السجاد ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتُهُ وَ هَدَيْتُهُ وَ تَمَوَّتَ فِي مَطْطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُودِيًّا لَا يَغُرَّنَّكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْمَحَارِمِ مِنْهَا لِضَعْفِ نَيْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ فَتَنْصَبَ الدِّينَ فَخًّا لَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلُ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ؛ وسائل الشريعة، ج ٨، ص ٣١٧

﴿٢١٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ إِشْفَاءٍ غِيْظٍ بِهِ لَكَ نَفْسُهُ أَوْ إِفْرَارٍ بِأَمْرٍ يَفْعَلُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ إِلَى مَخْلُوقٍ بِإِظْهَارِ بَدْعَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ يَسْرُهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ وَ الْمُتَجَبَّرُ الْمُخْتَالُ وَ صَاحِبُ الْأُبْهَةِ وَ الزُّهْوِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

﴿٢١٦﴾ الباقر ﷺ: إِنْ الشَّيْطَانُ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًّا يُنَادِي يَا مُحَمَّدٌ يَا عَلِيُّ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ حَتَّى إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًّا يُنَادِي بِاسْمِ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَزَّ وَ اخْتَالَ؛ الكافي، ج ٦، ص ٢٠

﴿٢١٧﴾ الصادق ﷺ: قِيلَ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُبْغِضَ الْبَيْتَ اللَّحْمِ وَ اللَّحْمَ السَّمِينِ فَقَالَ ﷺ إِنَّا لَنَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ نُحِبُّهُ وَ إِنَّمَا عَنِ ﷺ الْبَيْتِ الَّذِي تُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ عَنِ بِاللَّحْمِ السَّمِينِ الْمُتَبَخَّرِ الْمُخْتَالِ فِي مَشِيَّتِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٠

﴿٢١٨﴾ الصادق ﷺ: إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُبْغِضُ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنَى الظَّلُومَ وَ الْفَقِيرَ

الْمُخْتَالَ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٠

﴿٢١٩﴾ الصادق ﷺ: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الْغَنَى الظَّلُومَ وَ الشَّيْخَ الْفَاجِرَ وَ الصُّعْلُوكَ الْمُخْتَالَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ وَ مَا الصُّعْلُوكُ الْمُخْتَالَ قَالَ قُلْتُ الْقَلِيلُ الْمَالِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ الْغَنَى الَّذِي لَا يَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ شَيْءٌ مِنْ مَالِهِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٣١

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۲۱۲﴾ این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

﴿۲۱۳﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شما را از آن کسی که در شباهت به من از همه‌ی شماها دورتر است باخبر کنم؟» گفتند: «بفرمایید ای پیامبر خدا!» فرمود: «بی‌آبروی هرزه‌گوی بی‌شرم، بخیل و متکبر و کینه‌ورز و حسود و سخت‌دل و آنکه از هر خیری که به آن امید رود دور است و مرتکب هر شری که از آن بر حذر باشند، می‌شود».

﴿۲۱۴﴾ هرگاه شخصی را دیدید که هیأت و رفتارش نیکو است و به آرامی سخن می‌گوید و در حرکات خود فروتنی نشان می‌دهد؛ مواظب باشید که فریب نخورید، چه بسیار کسانی که به سبب سستی و ناتوانی و بزدلی، از دست‌یافتن به دنیا و ارتکاب محرمات آن عاجزند و دین را همچون دامی برای دست‌یافتن به دنیا قرار می‌دهند و پیوسته مردم را با ظاهر خود می‌فریبند.

﴿۲۱۵﴾ از امور واجب خداوند در لوح محفوظ این است که هیچ‌کس با مرتکب شدن آن‌ها، خداوند را با [چهره] مهربان ملاقات نخواهد کرد؛ شرک به خدا در آنچه که بر او واجب کرده است، ارضای کینه‌توزی به بهای نابودی خود، دستور به امری که خود غیر آن را انجام می‌دهد، طلب موقفت و پیروزی نزد مخلوقات خداوند با وارد کردن بدعت در دین، مسرور شدن از تمجید مردم برای کاری که انجام نداده است و خودستای فخرفروش و صاحب تکبر.

﴿۲۱۶﴾ هرگاه شیطان بشنود منادی ندا می‌دهد: «ای محمد، ای علی؛» مانند سرب آب می‌شود و زمانی که بشنود منادی نام دشمنی از دشمنان ما را صدا می‌زند، به خود می‌بالد و بزرگی می‌کند.

﴿۲۱۷﴾ به امام صادق علیه السلام گفته شد: به ما خبر رسید که پیامبر ﷺ فرمود: «خدای متعال خانه‌ی گوشت و فرد پرگوشت را دشمن می‌دارد»، امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان نبوت خود گوشت می‌خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا ﷺ این بوده است که خانه‌ای که در آن گوشت مردمان با غیبت کردن آن‌ها خورده می‌شود مورد خشم خداوند است و مرادش از فرد پرگوشت شخص متکبر و کسی که با ناز و خودخواهی روی زمین گام برمی‌دارد بوده است».

﴿۲۱۸﴾ خداوند متعال پیرمرد نادان و ثروتمند بسیار ستمگر و فقیر متکبر و گردنکش را دشمن می‌دارد.

﴿۲۱۹﴾ از حسین بن مختار روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، ثروتمند ستمگر، پیرمرد بدکار و تهیدست نیرنگ‌باز را دشمن می‌دارد». سپس فرمود: «آیا می‌دانید مقصود از تهیدست نیرنگ‌باز چیست؟» گفتیم: «منظور انسان کم‌بضاعت است؟» امام علیه السلام فرمود: «نه! او کسی است که دارایی‌اش او را به خدا نزدیک نمی‌کند».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ شَاكِلَتَهُ (الطاوس) بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ أَلْوَانٍ قَدْ نُطِقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ يَمْشِي مَشْيَ الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ وَيَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَ جَنَاحَيْهِ فَيَقْهَقُهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٣٦

﴿٢٢١﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ لَهُ حِمَارٌ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ إِذَا رَكِبَهُ اخْتَالَ فِي مَشْيِهِ سُرُورًا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٦٥

﴿٢٢٢﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلَيْهِ نَعْلٌ سَوْدَاءُ فَقَالَ مَا لَكَ وَلِالنَّعْلِ السَّوْدَاءِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا تُضِرُّ بِالْبَصَرِ وَ تُرْخِي الذِّكْرَ وَ هِيَ بِأَعْلَى الثَّمَنِ مِنْ غَيْرِهَا وَ مَا لِبِسِهَا أَحَدٌ إِلَّا اخْتَالَ فِيهَا؛ الكافي، ج ٦، ص ٤٦٥

﴿٢٢٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مَشْيِهِ وَ قَالَ مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَ كَانَ قَرِينِ قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخَسِفَ بِهِ وَ بَدَّارَهُ الْأَرْضُ وَ مَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ فِي جَبْرُوتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٦١

﴿٢٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي عَظَمَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يَهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٢٢٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بئس العبد عبدٌ تجبرَ واختالَ ونسى الكبير المتعال بئس العبد عبدٌ عتا وبغى ونسى الجبار الأعلى بئس العبد عبدٌ له هوى يضلُّه ونفسٌ تدُّله بئس العبد عبدٌ له طمعٌ يقوده إلى طغيان؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٠٠

﴿٢٢٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بئس العبد تبخترَ واختالَ ونسى الكبير المتعال؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٢

﴿٢٢٧﴾ الباقر عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَصِيرُ جِيفَةً وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَصْنَعُ؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٤٢

﴿٢٢٨﴾ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (حديد/٢٣-٢٢)

﴿٢٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اخْتَالَ فِي وَلَانَتِهِ أَبَانَ عَنْ حِمَاقَتِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٤٦

﴿٢٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٣

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۲۲۰﴾ اگر طاووس را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین‌های رنگارنگی است که میان نقره مرصع به جواهر قرار داده شده. مانند متکبر سرخوش راه می‌رود، و هر زمان دم و بال خود را می‌نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش قهقهه سر می‌دهد.

﴿۲۲۱﴾ پیامبر ﷺ الاغی به نام «عفیر» داشت که هرگاه سوارش می‌شد از شادی حضور ایشان با ناز و غرور راه می‌رفت.

﴿۲۲۲﴾ از امام صادق علیه السلام روایت است که به یکی از اصحابش که کفش سیاه‌رنگ پوشیده بود نگاه کرد و فرمود: «تو را با کفش سیاه چه کار؟! آیا نمی‌دانی که آن به چشم زیان می‌رساند و مرد را سست می‌کند و گران‌تر از غیر آن است و هیچ‌کس آن را نپوشیده مگر آنکه در آن تکبر ورزیده است؟».

﴿۲۲۳﴾ از امام علی علیه السلام روایت است: «پیامبر ﷺ نهی می‌فرمود که انسان در هنگام راه رفتن تکبر کند و فرمود: «هرکس لباسی بپوشد و در آن تکبر بورزد، خداوند او را در دره‌ای از دره‌های جهنم جای می‌دهد و همنشین قارون می‌گردد؛ زیرا او اولین کسی بود که تکبر ورزید و خود و خانه‌اش به قعر زمین رفتند و هرکس تکبر بورزد، با خدا در جبروتش جنگیده است»».

﴿۲۲۴﴾ از فخر فروشی و رقابت با خداوند سبحان در بزرگی او بهره‌یز، پس به درستی که خدای متعال هر گردنکشی را خوار و هر متکبری را ذلیل می‌کند.

﴿۲۲۵﴾ چه بد بندگانی هستند بندگانی که خود را بزرگ می‌دانند و تکبر می‌کنند و خداوند بزرگ را فراموش می‌کنند. چه بد بندگانی می‌باشند آن‌هایی که سرکشی می‌کنند و ظلم و فساد مرتکب می‌شوند و خداوندی را که از همگان برتر است فراموش می‌کنند، چه بد بندگانی هستند آن‌هایی که هوای نفسشان آنان را فریب داده و پیروی از نفس خوار و ذلیلشان ساخته است. و چه بد بندگانی می‌باشند کسانی که طمع دارند و آن طمع آن‌ها را به زشتی و پلیدی می‌کشاند.

﴿۲۲۶﴾ چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که تکبر و نخوت می‌ورزد و خود را بزرگ می‌بیند و خداوند بزرگ را فراموش می‌کند.

﴿۲۲۷﴾ تعجب واقعی از کسی است که در راه رفتن کبر و فخر دارد با اینکه از نطفه خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی‌داند چه معامله‌ای با او خواهد شد.

﴿۲۲۸﴾ در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است! * این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد!

﴿۲۲۹﴾ هرکس در حیطه‌ی فرماندهی خود تکبر کند، کم‌عقلی و حماقت خود را آشکار کرده است.

﴿۲۳۰﴾ هرکس جامه‌ای بپوشد و در آن به خود ببالد، خدا او را از لبه‌ی دوزخ فروکشد.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٣١﴾ الرسول ﷺ: نَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مَشْيِهِ؛ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ٤، ص ١٣
 ﴿٢٣٢﴾ الرسول ﷺ: وَيَلُ لِمَنْ يَخْتَالَ فِي الْأَرْضِ يُعَانِدُ جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛
 وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٨٢

﴿٢٣٣﴾ الرسول ﷺ: يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ
 بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣

﴿٢٣٤﴾ عيسى عليه السلام: يَا عِيسَى اهْرُبْ إِلَيَّ مَعَ مَنْ يَهْرُبُ مِنْ نَارِ ذَاتِ لَهَبٍ وَ نَارِ ذَاتِ أَغْلَالٍ وَ
 أَتْكَالٍ لَا يَدْخُلُهَا رُوحٌ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَدًا قَطْعُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ مَنْ يَنْجُ مِنْهَا يَفْزُ وَ لَنْ
 يَنْجُوَ مِنْهَا مَنْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ هِيَ دَارُ الْجَبَّارِينَ وَ الْعُنَاةِ الظَّالِمِينَ وَ كُلُّ فَظٍّ غَلِيظٍ وَ كُلُّ مُخْتَالٍ
 فَخُورٍ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٣٦

﴿٢٣٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ
 أَلْفِ عَامٍ مَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٌ وَ لَا شَيْخٌ زَانٌ وَ لَا جَارٌ إِزَارُهُ خَيْلًا وَ لَا فَتَانٌ وَ لَا مَنَانٌ
 وَ لَا جَعْظَرِيٌّ قَالَ قُلْتُ فَمَا الْجَعْظَرِيُّ قَالَ الَّذِي لَا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩١
 ﴿٢٣٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ إِلَهِي اخْتَارَنِي فِي ثَلَاثَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي أَنَا سَيِّدُ الثَّلَاثَةِ
 وَ سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرٌ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢١٣
 ﴿٢٣٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْخَيْلَاءَ مِنَ التَّجَبُّرِ وَ النَّخْوَةِ مِنَ التَّكَبُّرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢

﴿٢٣٨﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ الْفَرَحَ وَ الْمَرَحَ وَ الْخَيْلَاءَ كُلُّ ذَلِكَ فِي الشُّرْكِ وَ الْعَمَلِ فِي الْأَرْضِ
 بِالْمَعْصِيَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٢

﴿٢٣٩﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا جَارٌ إِزَارُهُ خَيْلًا
 إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ مكارم الأخلاق، ص ١٠٩

﴿٢٤٠﴾ [أمير المؤمنين عليه السلام]: حِرْزُ آخِرُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كُلُّ ذِي مَلِكٍ فَمَمْلُوكٌ لِلَّهِ وَ
 كُلُّ مُقْتَدِرٍ قُوَاهُ لِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ ... وَ كُلُّ طَاغٍ ذِي كِبْرِيَاءٍ أَوْ مُعْجَبٍ ذِي خَيْلَاءٍ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِي
 كُلِّ مَذْهَبٍ وَ أَعْدَدْتُ لِنَفْسِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ حِجَابًا بِمَا أَنْزَلْتُ فِي كِتَابِكَ وَ أَحْكَمْتُ مِنْ
 وَحْيِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٤

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۲۳۱﴾ پیامبر ﷺ از اینکه کسی در راه رفتن خود تکبر کند، نهی می‌فرمود.
- ﴿۲۳۲﴾ وای بر آن کس که در زمین دچار خودپسندی شود چرا که این شخص با جبار آسمان‌ها و زمین به مخالفت برخاسته است.
- ﴿۲۳۳﴾ چقدر عجیب است متکبر تفاخرکننده که از نطفه‌ای خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی‌داند چه معامله‌ای با او خواهد شد.
- ﴿۲۳۴﴾ ای عیسی! همراه با هر کس که از آتش شرربار و آتشی دارای غل و زنجیر می‌گریزد، به‌سوی من پناه بیاور. هیچ نسیم جانبخشی وارد آن (آتش) نمی‌شود و هرگز حزن و اندوهی از آن خارج نمی‌گردد. این آتش گویی پاره‌ای از شب تاریک است، هر کس از آن نجات یابد رستگار می‌شود، و آن که در زمره‌ی هلاک‌شوندگان قرار دارد، از آن نجات نخواهد یافت. این آتش، سرای زورگویان، متکبران ستمکار و هر انسان تندخوی درشت‌سخن و متکبر فخر فروش است.
- ﴿۲۳۵﴾ جابر ﷺ گوید: امام باقر ﷺ از پیامبر ﷺ نقل فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که نسیم بهشت از مسافت هزار ساله دریافت می‌شود، ولی عاق والدین (کسی که مورد نفرین پدر و مادر قرار گرفته است)، قاطع رحم، پیر زناکار، ستمگری که از روی غرور دنباله‌ی لباسش را بر زمین می‌کشد و کسانی که فتنه‌انگیزی می‌کنند و کسانی که همواره بر دیگران منت می‌گذارند و «جعظری» نیز بهره‌ای ندارد»، پرسیدم: «جعظری کیست؟» اما ﷺ فرمود: «آن کسی که از مال و متاع دنیا سیر نمی‌شود».
- ﴿۲۳۶﴾ خداوند مرا در بین سه تن از اهل بیتم بر همه‌ی اُمّت برگزید. من سرور آن سه تن و همه‌ی فرزندان آدم ﷺ تا روز قیامت هستم، بی‌آنکه بخواهم فخر فروشی کنم.
- ﴿۲۳۷﴾ همانا تکبر و خودبرتربینی از نشانه‌های گردن‌کشی است، و نخوت و بزرگ‌منشی از تکبر است.
- ﴿۲۳۸﴾ خوشحالی، شادی بیش از حد و خودستایی، همه از شرک و رفتار در زمین به معصیت است.
- ﴿۲۳۹﴾ بوی بهشت از فاصله‌ی هزار سال راه به مشام می‌رسد، ولی کسی که لباسش را از خودخواهی به روی زمین می‌کشد، آن را نمی‌شنود. زیرا کبریبایی و بزرگ‌منشی مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
- ﴿۲۴۰﴾ در حرزی از امیرمؤمنان ﷺ آمده است: هر مالکی مملوک خدا و هر قدرتمندی اسیر قدرت خداست ... و از شرّ هر مستبد متکبر یا مغرور خودخواه و هر کس و اهل هر مذهبی که باشد، با آنچه که در کتاب خود فرستاده و با وحی خود استحکام بخشیده‌ای، برای خود و فرزندانم حجابی و مانعی می‌سازم.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

- ﴿٢٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ عُوا كَلَامِي إِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنَ التَّجْبَرِ وَ النَّخْوَةِ مِنَ التَّكْبَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢
- ﴿٢٤٢﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثُ إِذَا كُنَّ فِي الرَّجُلِ فَلَا تَخْرُجُ أَنْ تَقُولَ إِنَّهَا فِي جَهَنَّمَ الْبَدَأُ وَ الْخِيَلَاءُ وَ الْفَخْرُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٨٣
- ﴿٢٤٣﴾ ائمه عليهم السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُظْلَمُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ رَجُلٌ أَرْخَى إِزَارَهُ أَسْفَلَ مِنْ كَعْبِيهِ خِيَلَاءٌ وَ تَجَبُّرًا وَ رَجُلٌ يَضْحَكُ فِي وَجْهِ رَجُلٍ وَ يَغْتَابُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ وَ رَجُلٌ أَنْفَقَ سِلْعَتَهُ يُزَيِّنُهَا بِمَا لَيْسَ فِيهَا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٦
- ﴿٢٤٤﴾ عيسى عليه السلام: جَوْدَةُ الثَّيَابِ خِيَلَاءُ الْقَلْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧
- ﴿٢٤٥﴾ العسكري عليه السلام: عَرَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ هَذِهِ الْبَلَايَا وَ يَتَخَلَّصُونَ مِنْهَا وَ يَتَحَارَّبُونَ الشَّيَاطِينَ وَ يَهْزِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِدَفْعِهَا عَنْ شَهَوَاتِهَا وَ يَغْلِبُونَهَا مَعَ مَا رَكِبَ فِيهِمْ مِنْ شَهْوَةِ الْفُحُولَةِ وَ حُبِّ اللَّبَاسِ وَ الطَّعَامِ وَ الْعِزِّ وَ الرَّئَاسَةِ وَ الْفَخْرِ وَ الْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٣٦
- ﴿٢٤٦﴾ الرسول ﷺ: وَ الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجَبَابَ فَاهْلُ التَّجْبَرِ وَ الْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٨٩
- ﴿٢٤٧﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ وَ كَانَ أَصْغَرَهُمْ سِنًا فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَسُوفَهُمْ فَقَالَ فَاطِلُيَا بِحَقِّكُمْ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ فَقَدْ جَاءَتْ قُرَيْشُ بِخِيَلَائِهَا وَ فَخَرَهَا تَرِيدُ أَنْ تُطْفِئَ نَوْرَ اللَّهِ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نَوْرَهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٢٥٣
- ﴿٢٤٨﴾ الصادق عليه السلام: قِيلَ لِلصَّادِقِ عليه السلام بَلَّغْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبْعِضُ النَّبِيَّ اللَّحْمَ وَ اللَّحْمَ السَّمِينِ فَقَالَ عليه السلام إِنَّا لَنَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ نُجْبِهُ وَ إِنَّمَا عَنِ عليه السلام النَّبِيِّ الَّذِي يُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ عَنِ اللَّحْمِ السَّمِينِ الْمُتَبَخَّرِ وَ الْمُخْتَالِ فِي مَشْيِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ٣٧
- ﴿٢٤٩﴾ الصادق عليه السلام: خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا ... لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزْيِينِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤
- ﴿٢٥٠﴾ الرسول ﷺ: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ يَجْرُ إِزَارَهُ خِيَلَاءُ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩
- ﴿٢٥١﴾ ... شرح نهج البلاغة: أَنَّ الْعِبَادَاتِ خُضُوعٌ وَ خُشُوعٌ وَ ذِلَّةٌ فِيهَا نَفَى الْخِيَلَاءِ وَ التَّكْبَرِ عَنْ فَاعِلِيهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٣، ص ١٣١

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۲۴۱﴾ ای مردم! سخن مرا بشنوید و در گفتارم بیندیشید و آن را حفظ کنید؛ همانا غرور و خودپسندی از سرکشی ناشی می‌شود و فخرفروشی از تکبر.

﴿۲۴۲﴾ اگر کسی دارای سه خصلت بود باکی نیست که او را از اهل دوزخ بدانی و آن‌ها عبارتند از بد زبانی، تکبر و فخر.

﴿۲۴۳﴾ خداوند سه نفر را در سایه‌ی عرش خود جا نمی‌دهد: آن کسی که از روی خودخواهی و تکبر لباسش آویخته و از برآمدگی پایش پایین‌تر باشد، آنکه با کسی در ظاهر می‌خندد ولی در غیابش از او غیبت می‌کند و مردی که برای کالایش تبلیغ و تزئین خلاف واقع می‌کند.

﴿۲۴۴﴾ لباس اشرافی، خودبزرگ‌بینی در دل است.

﴿۲۴۵﴾ خداوند بلندمرتبه به فرشتگان نشان داد که مؤمنان برگزیده این سختی‌ها را تحمل کرده و از آن‌ها بی‌تابی می‌یابند. با شیاطین نبرد کرده و آنان را شکست می‌دهند. با دور کردن نفس از شهوت‌ها به جهاد با نفس می‌روند و علی‌رغم اینکه در ذات آن‌ها شهوت جنسی و علاقه به لباس، غذا، عزت، ریاست، فخر، خودبینی و تکبر قرار داده شده است بر شهوت‌ها غلبه می‌کنند.

﴿۲۴۶﴾ کسانی که اهل زورگویی و خودپسندی بوده‌اند، پوستین‌های از مایع مذاب جهنم

می‌پوشند.

﴿۲۴۷﴾ [در غزوه بدر] پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام نگاه کرد و به ایشان فرمود: «برخیز ای علی!» و علی علیه السلام کوچکترین آنان بود. پس با شمشیرهایشان پیشاپیش رسول خدا ﷺ، برخاستند و فرمود: «حقّان را که خدا برای شما قرار داده است، بگیرید، چرا که قریش با غرور و تکبرش آمده است و می‌خواهد نور خدا را خاموش نماید و خدا اصرار دارد که نورش کامل شود».

﴿۲۴۸﴾ به امام صادق علیه السلام گفته شد: به ما خبر رسید که پیامبر ﷺ فرمود: «خدای متعال خانه‌ی گوشت و فرد پرگوشت را دشمن می‌دارد»، امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان نبوت خود گوشت می‌خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا ﷺ این بوده است که خانه‌ای که در آن گوشت مردمان با غیبت کردن آن‌ها خورده می‌شود مورد خشم خداوند است و مرادش از فرد پرگوشت شخص متکبر و کسی که با ناز و خودخواهی روی زمین گام برمی‌دارد بوده است».

﴿۲۴۹﴾ بهترین لباس تو آن است که ... تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت‌دادن خود و فخرفروشی و خودخواهی و اندارد، زیرا این‌ها همه از آفات دین هستند.

﴿۲۵۰﴾ خداوند به شخصی که دامن‌کشان و متکبران راه می‌رود، نظر نمی‌کند.

﴿۲۵۱﴾ عبادت‌ها همراه خضوع، خشوع و ذلت است و در آن دور کردن خودپسندی و تکبر از

انجام‌دهنده‌ی آن‌هاست.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ ارَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ وَ طِيبٌ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَغْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْيًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٦

﴿٢٥٣﴾ السجاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... وَ الْخِيَلَاءِ وَ الْفَخْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿٢٥٤﴾ دُعَاءُ الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْزِعْ مَا فِي

قَلْبِي مِنْ حَسَدٍ ... أَوْ خِيَلَاءٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٣

﴿٢٥٥﴾ الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ مَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ ... أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُوءَةٍ أَوْ شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٢٦

﴿٢٥٦﴾ الدُّعَاءُ الْمَخْزُونُ: اللَّهُمَّ وَ كَلَّمَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ ... أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ جُبْنٍ أَوْ خِيفَةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُوءَةٍ أَوْ شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٤٧

﴿٢٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَاةِ وَ مُجَاهَدَةِ

الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذْلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا

لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤

﴿٢٥٨﴾ الرسول عليه السلام: مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٦٢

١-٢-١-٥- النَّخْوَةُ

﴿٢٥٩﴾ احْتِمَالُ نَخْوَةِ الشَّرَفِ أَشَدُّ مِنْ احْتِمَالِ بَطَرِ الْغِنَى وَ ذِلَّةُ الْفَقْرِ مَانِعَةٌ مِنَ الصَّبْرِ كَمَا أَنَّ

عِزَّ الْغِنَى مَانِعٌ مِنْ كَرَمِ الْإِنْصَافِ إِلَّا لِمَنْ كَانَ فِي غَرِيزَتِهِ فَضْلُ قُوَّةٍ وَ أَغْرَاقٍ تَنَازَعُهُ إِلَى بُعْدِ

الْهَمَّةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٢

﴿٢٦٠﴾ الرسول عليه السلام: اخْذَرُوا أَنْ تَسْتَعْمِلَ أَهْلَ التَّكْبَرِ وَ التَّجَبُّرِ وَ النَّخْوَةِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٣، ص ١٥٢

﴿٢٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ

الْأَنْثَمِ؛ نهج البلاغة، ص ٤٢٠

﴿٢٦٢﴾ الرسول عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخَرَهَا

بِبَابِئِهَا إِلَّا إِنْ النَّاسَ مِنْ آدَمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۲۵۲﴾ اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که روشنی‌اش دیده‌ها را برآید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از ماده‌ی خوشبویی بیافریند که بوی خوشش نفس‌ها را بگیرد، این کار را انجام می‌داد و اگر بدین صورت می‌آفرید گردن‌ها در برابر انسان خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می‌شد. ولی خداوند سبحان، بندگان را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه‌ی آن آگاه نیستند آزمایش می‌کند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان برطرف، و خودخواهی و خودپسندی از آنان دور گردد.

﴿۲۵۳﴾ خدایا! از ... خودبزرگ‌پنداری و فخر فروشی به تو پناه می‌برم.

﴿۲۵۴﴾ خداوند! بر محمد و خاندان محمد علیهم‌السلام درود بفرست و هر حسادت ... و خودستایی را در دلم نابود کن.

﴿۲۵۵﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرآنچه تردید ... و خودخواهی و ریاکاری و سمعه و اختلاف و دورویی و کفر و ناپارسایی و نافرمانی را از دلم بزدایی.

﴿۲۵۶﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرگونه تردید ... خودخواهی، ترس، بیم، ریاکاری، سمعه (شنواندن نیکی‌های خود به دیگران)، اختلاف، دورویی، کفر و ناپارسایی را از قلبم بزدایی.

﴿۲۵۷﴾ خداوند بندگان را با نماز و زکات و تلاش در روزهای معین حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد.

﴿۲۵۸﴾ هرکس به جهت کبر و نخوت جامه‌اش به زمین کشیده شود، خداوند متعال در قیامت به او نظر نمی‌کند.

۵-۱-۲-۱- نخوت

﴿۲۵۹﴾ تحمل تکبر به خاطر شرافت، سخت‌تر از تحمل طغیان به خاطر توانمندی مالی است؛ و خواری فقر مانعی برای صبر و شکیبایی است، همانگونه که عزت ناشی از توانگری مانع بزرگواری در انصاف است؛ مگر برای کسی که در طبیعتش نیروی فراوان و ریشه‌هایی باشد که با آن تا بعد از تصمیم مبارزه می‌کند.

﴿۲۶۰﴾ بپرهیز از این که متکبران، زورگویان، خودبینان را به کار بگیری.

﴿۲۶۱﴾ امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود فرمود: اما بعد، تو از کسانی هستی که من برای نگاه‌داشتن دین از آن‌ها یاری می‌گیرم و گردن‌کشی گناهکاران را درهم می‌کوبم.

﴿۲۶۲﴾ خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، کبر و غرور جاهلیت و افتخار به پدران را بزدود، زیرا مردمان همگی از آدم علیه‌السلام هستند.

﴿الْكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ النَّخْوَةَ مِنَ التَّكَبُّرِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٦٢
 ﴿٢٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ عُوا كَلَامِي إِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنَ التَّجْبُرِ وَ
 النَّخْوَةِ مِنَ التَّكَبُّرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢
 ﴿٢٦٥﴾ الباقر عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَا
 إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ آدَمَ عليه السلام؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٤٦
 ﴿٢٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ سَابِغِ النِّعَمِ ... وَ أَقَامَ فَتَهَيَّمَنَ فَخَضَعَتْ لَهُ نَخْوَةُ الْمُتَكَبِّرِ؛
 من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٢٧

﴿٢٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دُعَاءٌ يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ كُلِّ مَلِكٍ فَهُوَ مَمْلُوكٌ عِنْدَ مُلْكِ
 اللَّهِ وَ كُلُّ قُوَى فَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ كُلُّ سَاطِطٍ هَامِدٌ لِسَطْوَةِ اللَّهِ وَ كُلُّ ظَالِمٍ فَلَا مَحِيصَ لَهُ
 مِنْ عَذَابِ اللَّهِ صَغُرَ كُلُّ جَبَّارٍ لِعَظَمَةِ اللَّهِ اسْتَظْهَرُ عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ لِي بَتَوَلَّى اللَّهُ دَرَأَتْ فِي نَحْرِ كُلِّ
 عَاتٍ بِاللَّهِ ضَرَبْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ كُلِّ مُتَرَفٍّ ذِي سَوْرَةٍ وَ جَبَّارٍ ذِي نَخْوَةٍ وَ عَاتٍ ذِي أَهْبَةٍ؛
 بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٥٥

﴿٢٦٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْبَرَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ
 تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام وَ
 آدَمَ عليه السلام مِنْ طَيْنٍ وَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَهُ اتَّقَاهُمْ إِنَّ الْعَرِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَ الْوَلَدُ لَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ
 فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ فَلَمْ يُبَلِّغْهُ رِضْوَانُ اللَّهِ حَسْبُهُ أَلَا إِنَّ كُلَّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ إِخْنَةٍ فَهُوَ
 تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٧٥
 ﴿٢٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ التَّبَرُّمَ وَ الْعِزَّ وَ النَّخْوَةَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْكُتُبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،
 ص ٢٥٦

﴿٢٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكُتُبِ شُعْبَةٌ مِنَ الْعِزِّ وَ نَخْوَةٍ؛ مستدرک الوسائل،
 ج ١٣، ص ١٥٦

﴿٢٧١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهُمْ
 بِأَبَائِهِمْ أَلَا وَ إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣
 ﴿٢٧٢﴾ ابن عباس رضي الله عنه: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ لَا أَذْرِي مَا أَصْنَعُ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ ... قُلْتُ فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ طَلْحَةَ. قَالَ فَإِنَّ فِيهِ الزُّهْوَ وَ النَّخْوَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣٩٤

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۲۶۳﴾ خودپسندی از تکبر ناشی می‌شود.
- ﴿۲۶۴﴾ ای مردم! سخن مرا بشنوید و در گفتارم بیندیشید و آن را حفظ کنید؛ همانا غرور و خودپسندی از سرکشی ناشی می‌شود و فخر فروشی از تکبر.
- ﴿۲۶۵﴾ ای مردم! خداوند غرور زمان جاهلیت و مباحات به پدران را از شما زدوده است. آگاه باشید که شما از آدم علیه السلام هستید.
- ﴿۲۶۶﴾ سپاس و ستایش خداوند را که گستراننده‌ی نعمت‌هاست ... و هر چیز را در جای خود و در حوزه‌ی حفظ خود قرار داد، پس کبر و غرور هر متکبر در برابر او به خضوع گرایید.
- ﴿۲۶۷﴾ دعایی که در تعقیب نمازها خوانده می‌شود: «هر پادشاهی نزد فرمانروایی خدا، برده است. و هر توانمندی نزد قدرت خدا، ناتوان است. و هر پیروزمندی نزد قهر خدا، ازهم پاشیده است. هر ستمگری پناهگاهی در مقابل عذاب خدا ندارد، هر گردنکشی در برابر عظمت خدا کوچک می‌شود. در برابر هر دشمنی به ولایت خدا تکیه می‌کنم. بر سینه‌ی هر کسی که نسبت به خدا سرکشی می‌کند، می‌تازم و رابطه‌ام را با هر سرخوش بیدادگر و گردنکش متکبر و سرکش دارای اَبَته قطع می‌کنم».
- ﴿۲۶۸﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه بر منبر رفت، آنگاه فرمود: «ای مردم! خداوند متعال نخوت دوران جاهلیت و فخر فروشی به پدرها را از شما دور ساخت. آگاه باشید، شما همه از آدم علیه السلام هستید و آدم علیه السلام از گِل است و بهترین بنده‌ها نزد خداوند پرهیزکارترین آن‌ها است؛ عربیت، به این نیست که از پدری عرب زاده شوی، بلکه به زبانی گویا [به حق] است. و هر کس در عمل کوتاهی کند، نژادش او را به رضوان خدا نمی‌رساند؛ هر خونی که در زمان جاهلیت ریخته شده و هر کینه‌ای که در میان بوده، در زیر این دو پای من است تا روز رستاخیز».
- ﴿۲۶۹﴾ بسیاری از نویسندگان، بی‌حوصله و سلطه‌طلب و خودبین هستند.
- ﴿۲۷۰﴾ در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سلطه‌طلبی و خودبینی وجود دارد.
- ﴿۲۷۱﴾ خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت زیرا مردم همگی از آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک است و گرامی‌ترین آنان نزد خدا، باتقوی‌ترین آن‌هاست.
- ﴿۲۷۲﴾ ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند که عمر گفت: «نمی‌دانم با امت محمد صلی الله علیه و آله چه کنم؟ ... گفتیم: «نسبت به طلحه چگونه می‌اندیشی؟» گفت: «در او غرور و نخوت است».

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٧٣﴾ الصادق عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ فَيَرُدُّ عَلَى نَفْسِهِ لِلَّهِ الْقَهَّارِ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ وَ أَيْنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا مَعِيَ إِلَهًا آخَرَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ وَ نَحْوُهُمْ ثُمَّ يَبْعَثُ الْخَلْقَ؛ تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٥٦

﴿٢٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكُتُبِ شُعْبَةٌ مِنْ عِزٍّ وَ نَخَوَاتٍ وَ إِعْجَابٍ وَ يُسْرَعُ كَثِيرٌ إِلَى التَّبَرُّمِ بِالنَّاسِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٦٤

﴿٢٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٨

﴿٢٧٦﴾ الباقر عليه السلام: أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرَشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ عَجَمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السلام؛ الكافي، ج ٥، ص ٣٣٩

﴿٢٧٧﴾ إمامه عليه السلام: وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: فِيهِ نَخْوَةٌ يَعْنِي كِبَرًا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣٦٣

﴿٢٧٨﴾ الصادق عليه السلام: صَفَوَانُ الْجَمَالِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنَ عِيْسَى بْنُ مَنصُورٍ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا لَكَ وَ لِفُلَانٍ يَا عِيْسَى أَمَا إِنَّهُ مَا يُحِبُّكَ فَقَالَ بَابِي وَ أُمِّي يَقُولُ قَوْلَنَا وَ يَتَوَلَّى مَنْ تَوَلَّى فَقَالَ إِنَّ فِيهِ نَخْوَةً إِنْ لَيْسَ فَقَالَ بَابِي وَ أُمِّي أَلَيْسَ يَقُولُ إِنْ لَيْسَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَدْ يَقُولُ اللَّهُ وَ شَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ فَالشَّيْطَانُ يُبَايِعُ ابْنَ آدَمَ هَكَذَا وَ قَرَنَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٩٤

١-٢-١-٦- الغرور

﴿٢٧٩﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْوُشَّاءِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: كُنْتُ بِخُرَّاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عليه السلام فِي مَجْلِسِهِ وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ وَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَحِرُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ نَحْنُ وَ نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مُقْبِلٌ عَلَى قَوْمٍ يُحَدِّثُهُمْ فَسَمِعَ مَقَالََةَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا زَيْدُ أَغْرَكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ وَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السلام وَ وُلِدَ بَطْنُهَا خَاصَّةً؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٣٠

﴿٢٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَوْعِظَتُهُ عليه السلام وَ وَصْفُهُ الْمُقْصَرِّينَ ... مَنْ تَذَكَّرَ يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصَبْتُ كَانَ ذُخْرًا لِي وَ يَعْصِي رَبَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَ إِنْ صَحَّ آمِنَ وَ اغْتَرَّ وَ آخَرَ الْعَمَلِ مُعْجَبًا بِنَفْسِهِ مَا عُوْفَى وَ قَانِطًا إِذَا ائْتَبِلَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢٨

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۲۷۳﴾ خداوند متعال می‌فرماید: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»؛ یعنی امروز پادشاهی از آن کیست؟ سپس خودش پاسخ می‌دهد: «متعلق به خداوند قهار است! پس گردن‌کشان کجا هستند؟ و کسانی که همراه من خدای دیگری را می‌خوانند، کجا هستند؟ متکبران و امثال ایشان کجا آیند؟» سپس آفریده‌ها را دوباره زنده می‌کند.

﴿۲۷۴﴾ در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سرسختی و غرور و خودبینی [و پرخاشگری] نسبت به مردم وجود دارد.

﴿۲۷۵﴾ پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از وساوس شیطانی و پرتوی از گردن‌فرازی اوست.

﴿۲۷۶﴾ به برکت اسلام گروهی را که در دوران جاهلیت ذلیل و خوار بودند عزیز گرداند و فخرفروشی آنان به قبایل و خویشان و نسب‌های بلندشان را از بین برد. پس امروز همه‌ی مردم سفیدپوست و سیاه‌پوست، قریشی و عربی و عجمی با هم مساوی‌اند و همه فرزند آدم علیه السلام هستند.

﴿۲۷۷﴾ در روایتی آمده است: مقصود از در او «نخوتی» است؛ یعنی کبر.

﴿۲۷۸﴾ صفوان جمال می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که عیسی‌بن‌منصور اجازه ورود خواست. امام علیه السلام فرمود: «تو با فلانی چه کاری داری ای عیسی؟! او تو را دوست ندارد». عیسی گفت: «پدر و مادرم به فدایت! فلانی حرف ما را می‌زند و از آنچه ما پیروی می‌کنیم پیروی می‌کند». امام علیه السلام فرمود: «در او نخوت و تکبر شیطان است». عیسی گفت: «پدر و مادرم به فدایت! آیا ابلیس نمی‌گوید: مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل؟!». امام علیه السلام فرمود: «او خداوند فرموده است؛ در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی. شیطان اینگونه با بنی‌آدم همبستر می‌شود» و سپس دو انگشتش را کنار هم قرار داد.

۶-۱-۲-۱- غرور

﴿۲۷۹﴾ حسن‌بن‌موسی گوید: در خراسان در مجلس امام رضا علیه السلام حاضر بودم. زیدبن‌موسی (برادر امام رضا علیه السلام) هم در آن مجلس حضور داشت. زید با کسانی که پهلوی‌اش نشسته بودند سخن می‌گفت و افتخار می‌کرد که ما چنین و ما چنان کردیم! امام رضا علیه السلام با چند نفر دیگر مشغول صحبت بود و رو به زید کرد و فرمود: «زید! سخن مردمان نادان کوفه که می‌گویند فاطمه علیها السلام پاکدامن است، پس خداوند هم فرزندان او را بر آتش جهنم حرام کرده، تو را فریب داده است به خدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندان‌شان که از رحم آن بانو متولد شده‌اند نخواهد بود».

﴿۲۸۰﴾ موعظه امام علی علیه السلام و توصیف کوتاهی‌کنندگان: درباره‌ی عمر گذشته‌اش می‌گوید: «اگر کار کرده و زحمت کشیده بودم، برایم بهتر بود» اما باز هم همچنان عمرش را بی‌توجه و از روی غفلت تباه می‌کند. اگر بیمار شود، از کوتاهی در عمل پشیمان می‌شود و اگر بهبودی یابد، مغرورانه احساس آسایش می‌کند و عمل را عقب می‌اندازد. تا زمانی که در عافیت باشد، خودپسند است و به محض گرفتاری، ناامید می‌شود.

«الْكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ»

١-٢-١-٧- الزَّهْوُ

﴿٢٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْأَطْرَاءُ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْغَرَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٦٠٢
 ﴿٢٨٢﴾ ابن عباس رضي الله عنه: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ لَا أَدْرِي مَا أَصْنَعُ بِأَمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... قُلْتُ فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ طَلْحَةَ. قَالَ فَإِنَّ فِيهِ الزَّهْوُ وَ النَّخْوَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣٩٤

١-٢-١-٨- التَّبَخُّرُ

﴿٢٨٣﴾ الصادق عليه السلام: قِيلَ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبْعِضُ الْبَيْتَ اللَّحْمَ وَ اللَّحْمَ السَّمِينِ فَقَالَ عليه السلام إِنَّا لَنَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ نُجْبَهُ وَ إِنَّمَا عَنِ عليه السلام الْبَيْتِ الَّذِي تَوَكَّلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ عَنِ بِاللَّحْمِ السَّمِينِ الْمُتَبَخَّرِ الْمُخْتَالِ فِي مَشْيَتِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٠

﴿٢٨٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بَشَّ الْعَبْدُ تَبَخَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكِبِيرَ الْمُتَعَالِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٢

﴿٢٨٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدَتِهِ قَدْ أَغْبَتَهُ نَفْسُهُ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩
 ١-٢-٢- التَّجْبُرُ، الْعَتُو، الشَّمْخَةُ، التَّخْقِيرُ، السُّخْرِيَّةُ، الْإِسْطِطَالَةُ، حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ، عُبِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ

١-٢-٢-١- التَّجْبُرُ

﴿٢٨٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: اخْذَرُ أَنْ تَسْتَعْمَلَ أَهْلَ التَّكْبِيرِ وَ التَّجْبُرِ وَ النَّخْوَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٢

﴿٢٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ الشَّرِّكِ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ إِشْفَاءٍ غِيْظٍ بِهِ لَكَ نَفْسِهِ أَوْ إِفْرَارٍ بِأَمْرٍ يَفْعَلُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ إِلَى مَخْلُوقٍ بِإِظْهَارِ بَدْعَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ يَسْرُهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ وَ الْمُتَجَبَّرُ الْمُخْتَالُ وَ صَاحِبُ الْأُبْهَةِ وَ الزَّهْوِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

﴿٢٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَتَبَ عَلَى عليه السلام إِلَيْهِ [زِيَادٌ] أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ سَعْدًا ذَكَرَ أَنَّكَ شَتَمْتَهُ ظُلْمًا وَ هَدَدْتَهُ وَ جَبَهْتَهُ تَجَبُّرًا وَ تَكَبُّرًا فَمَا دَعَاكَ إِلَى التَّكْبُرِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٦، ص ١٩٦
 ﴿٢٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنَ التَّجْبُرِ وَ النَّخْوَةِ مِنَ التَّكْبُرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

۷-۱-۲-۱- خودپسندی

«۲۸۱» ستایش بی‌اندازه خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد.
«۲۸۲» ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند که عمر گفت: «نمی‌دانم با امت محمد صلی الله علیه و آله چه کنم؟ ...
گفتم: «نسبت به طلحه چگونه می‌اندیشی؟» گفت: «در او غرور و نخوت است».

۸-۱-۲-۱- با ناز و ادا راه رفتن

«۲۸۳» به امام صادق علیه السلام گفته شد: به ما خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال خانه‌ی گوشت و فرد پرگوشت را دشمن می‌دارد»، امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان نبوت خود گوشت می‌خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله این بوده است که خانه‌ای که در آن گوشت مردمان با غیبت کردن آن‌ها خورده می‌شود مورد خشم خداوند است و مرادش از فرد پرگوشت شخص متکبر و کسی که با ناز و خودخواهی روی زمین گام برمی‌دارد بوده است».
«۲۸۴» چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که تکبر و نخوت می‌ورزد و خود را بزرگ می‌بیند و خداوند بزرگ را فراموش می‌کند.
«۲۸۵» وقتی که مردی به لباس خود می‌بالد و خودبین است، خداوند زمین را باز می‌کند و او تا روز رستاخیز در آن فرو می‌رود.

۲-۱-۲- گردنکشی، استبداد، خودپسندی کردن، تحقیر کردن، مسخره کردن، قهر و غلبه کردن، تعصب جاهلی، نخوت و خودبزرگ بینی جاهلی

۱-۲-۲-۱- گردنکشی

«۲۸۶» بپرهیز از این که متکبران، زورگویان، خودبینان را به کار بگیری.
«۲۸۷» از امور واجب خداوند در لوح محفوظ این است که هیچ کس با مرتکب شدن آن‌ها، خداوند را با [چهره] مهربان ملاقات نخواهد کرد؛ شرک به خدا در آنچه که بر او واجب کرده است، ارضای کینه‌توزی به بهای نابودی خود، دستور به امری که خود غیر آن را انجام می‌دهد، طلب موقیّت و پیروزی نزد مخلوقات خداوند با وارد کردن بدعت در دین، مسرور شدن از تمجید مردم برای کاری که انجام نداده است و خودستای فخر فروش و صاحب تکبر.
«۲۸۸» [امام علی علیه السلام به زیاد نوشت:] سعد گفت که تو ظالمانه به او دشنام داده‌ای و او را تهدید کرده‌ای و از روی گردن‌کشی و تکبر بر پیشانی او زده و او را برگردانده‌ای! چه چیز تو را به‌سوی تکبر فرا خوانده است؟!
«۲۸۹» همانا تکبر و خودبرتربینی از نشانه‌های گردن‌کشی است، و نخوت و بزرگ‌منشی از تکبر است.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٢٩٠﴾ الصادق عليه السلام: مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لَذَلَّةٌ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠،

ص ٢٢٥

﴿٢٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَقَالَي وَ عُوا كَلَامِي إِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنَ التَّجَبُّرِ وَ النَّخْوَةِ مِنَ التَّكَبُّرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢

﴿٢٩٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اعْتَدَى وَ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ١٧٣

﴿٢٩٣﴾ ائمه عليهم السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُظْلِمُهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ رَجُلٌ أَرْخَى إِزَارَهُ أَسْفَلَ مِنْ كَعْبِيهِ خِيَلَاءً وَ تَجَبَّرَ وَ رَجُلٌ يَضْحَكُ فِي وَجْهِ رَجُلٍ وَ يَغْتَابُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ وَ رَجُلٌ أَنْفَقَ سَلْعَتَهُ يُزِينُهَا بِمَا لَيْسَ فِيهَا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٦

﴿٢٩٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١١، ص ٣٧٠

﴿٢٩٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَ الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجَبَابَ فَأَهْلُ التَّجَبُّرِ وَ الْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٨٩

﴿٢٩٦﴾ عيسى عليه السلام: قَالَ الْخَوَارِثُونَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا بِمَا نَتَقَى غَضَبَ اللَّهِ قَالَ بَأْنَ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدْءُ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبَرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحْقَرَةُ النَّاسِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٢

﴿٢٩٧﴾ الصادق عليه السلام: قِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَّغْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْبُغْضَ اللَّحْمَ وَ اللَّحْمَ السَّمِينُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا لَنَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ نُحِبُّهُ وَ إِنَّمَا عَنِ الْبُغْضِ الَّذِي يُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ عَنِ بِاللَّحْمِ السَّمِينِ الْمُتَبَخَّرِ وَ الْمُخْتَالَ فِي مَشْيِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ٣٧

﴿٢٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي شِيَمَةِ كِبَرٍ وَ تَجَبُّرٍ وَ فَخْرٍ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

﴿٢٩٩﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ بَاعَدَهُ عَنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكِبَرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ

الْجَبَرِيَّةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢١

﴿٣٠٠﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَ لَا بِمَدْحِهِ فَتَكَبَّرَ وَ تَجَبَّرَ وَ تُعْجَبَ بِعَمَلِكَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨٣

﴿٣٠١﴾ السجاد عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً فَتَجَبَّرَتْ قُرَيْشٌ وَ اسْتَكْبَرَتْ؛

بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٨٧

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

- ﴿۲۹۰﴾ هیچ شخصی تکبر و سرکشی نمی‌کند مگر به خاطر ذلتی که آن را در نزد نفس خود می‌یابد.
- ﴿۲۹۱﴾ ای مردم! سخن مرا بشنوید و در گفتارم بیندیشید و آن را حفظ کنید؛ همانا غرور و خودپسندی از سرکشی ناشی می‌شود و فخرفروشی از تکبر.
- ﴿۲۹۲﴾ چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که خودخواه و تجاوزگر است و خداوند بزرگ و برتر را فراموش کرده است.
- ﴿۲۹۳﴾ خداوند سه نفر را در سایه‌ی عرش خود جا نمی‌دهد: آن کسی که از روی خودخواهی و تکبر لباسش آویخته و از برآمدگی پایش پایین‌تر باشد، آنکه با کسی در ظاهر می‌خندد ولی در غیابش از او غیبت می‌کند و مردی که برای کالایش تبلیغ و تزئین خلاف واقع می‌کند.
- ﴿۲۹۴﴾ چه بنده بدی است، بنده‌ای که گردن‌کش و خودبزرگ‌بین است و خداوند بزرگ متعال را فراموش می‌کند.
- ﴿۲۹۵﴾ کسانی که اهل زورگویی و خودپسندی بوده‌اند، پوستین‌های از مایع مذاب جهنم می‌پوشند.
- ﴿۲۹۶﴾ حواریون به عیسی علیه السلام عرض کردند: «چه چیزی دشوارترین و سخت‌ترین چیزهاست؟» عیسی علیه السلام فرمود: «سخت‌ترین چیز، خشم و غضب خداوند بلندمرتبه است». عرض کردند: «با چه چیزی می‌شود از خشم خداوند در امان بود؟» فرمود: «با خشمگین نشدن». عرض کردند: «نقطه‌ی آغاز خشم و غضب چیست؟» فرمود: «تکبر، زورگویی و تحقیر کردن مردم».
- ﴿۲۹۷﴾ به امام صادق علیه السلام گفته شد: به ما خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال خانه‌ی گوشت و فرد پرگوشت را دشمن می‌دارد»، امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان نبوت خود گوشت می‌خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله این بوده است که خانه‌ای که در آن گوشت مردمان با غیبت کردن آن‌ها خورده می‌شود مورد خشم خداوند است و مرادش از فرد پرگوشت شخص متکبر و کسی که با ناز و خودخواهی روی زمین گام برمی‌دارد بوده است».
- ﴿۲۹۸﴾ هیچ خیری در خوی تکبر و زورگویی و فخرفروشی نیست.
- ﴿۲۹۹﴾ هرکس خداوند شرّ و بدی را در نظر او ناخوش جلوه دهد و وی را از آن دور کند، او را از تکبر و تجبر عافیت بخشیده است.
- ﴿۳۰۰﴾ با سخن و ستایش فرد نادان مغرور نشو که در این صورت تکبر و گردن‌فرازی می‌کنی و از رفتارت راضی می‌شوی.
- ﴿۳۰۱﴾ «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم». قریش با شنیدن این کلمات، گردن‌فرازی کردند و کبر ورزیدند.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٠٢﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ التَّجَبُّرَ وَ التَّكَبُّرَ وَ الْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ يَا بُنَيَّ دَعُ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَ الْكِبَرُ وَ دَعُ عَنْكَ الْفَخْرَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧
٢-٢-١- العتوُّ

﴿٣٠٣﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فَقَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالُوا بَلَى قَالَ وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا إِلَّا اسْتِكْبَارًا وَ عَتَوْا عَنْ وَلَاتِيكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢

﴿٣٠٤﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا عَلِيُّ أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ عَلَى الْخَلَائِقِ حِينَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ابْتِدَائِهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَقَالَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ وَ عَلِيُّ إِمَامُكُمْ قَالُوا بَلَى الْخَلَائِقُ جَمِيعًا عَنْ وَلَاتِيكَ وَ الْإِقْرَارِ بِفَضْلِكَ وَ عَتَوْا عَنْهَا اسْتِكْبَارًا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢٩٤

﴿٣٠٥﴾ تَلَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يَزِدْ دَاوُدَا إِلَّا غَضَبًا وَ حَسَدًا وَ نِفَاقًا وَ عَتَوْا وَ اسْتِكْبَارًا؛ بحار الأنوار،

ج ٣٠، ص ٣٦٢

﴿٣٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دُعَاءٌ يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ كُلِّ مَلِكٍ فَهُوَ مَمْلُوكٌ عِنْدَ مُلْكِ اللَّهِ وَ كُلُّ قَوًى فَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ كُلُّ سَاطِطٍ هَامِدٌ لِسَطْوَةِ اللَّهِ وَ كُلُّ ظَالِمٍ فَلَا مَحِيصَ لَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ صَغُرَ كُلُّ جَبَّارٍ لِعَظَمَةِ اللَّهِ اسْتَظْهَرُ عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ لِي بَتَوَلَّى اللَّهُ دَرَأَتْ فِي نَحْرِ كُلِّ عَاتٍ بِاللَّهِ ضَرْبَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ كُلِّ مُتَرَفٍّ ذِي سَوْرَةٍ وَ جَبَّارٍ ذِي نَخْوَةٍ وَ عَاتٍ ذِي أَبْهَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٥٥

﴿٣٠٧﴾ الرضا عليه السلام: صَعِدَ مُوسَى عليه السلام إِلَى الطُّورِ وَ سَأَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُكَلِّمَهُ وَ يُسَمِعَهُمْ كَلَامَهُ فَكَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ سَمِعُوا كَلَامَهُ مِنْ فَوْقُ وَ أَسْفَلُ وَ يَمِينُ وَ شِمَالُ وَ رَأَى وَ أَمَامُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْدَثَهُ فِي الشَّجَرَةِ ثُمَّ جَعَلَهُ مُنْبِعًا مِنْهَا حَتَّى سَمِعُوهُ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ فَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ بِأَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْنَاهُ كَلَامُ اللَّهِ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَلَمَّا قَالُوا هَذَا الْقَوْلُ الْعَظِيمَ وَ اسْتَكْبَرُوا وَ عَتَوْا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ صَاعِقَةً فَأَخَذَتْهُمْ بِظُلْمِهِمْ فَمَاتُوا؛ بحار الأنوار، ج ٤، ص ٤٧

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۳۰۲﴾ لقمان عليه السلام در موعظه‌هایی به فرزندش فرمود: «ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن تا همسایه‌ی ابلیس در خانه‌اش نباشی. پسر! ظلم و غرور و فخرفروشی را رها کن و بدان که تو ساکن گورها خواهی بود».

۲-۲-۱- استبداد

﴿۳۰۳﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام فرمود: «ای علی! تو همان کسی هستی که خداوند هنگامی که در ابتدای آفرینش مخلوقات را به صورت شیخ در آورد، به وسیله‌ی تو بر آن‌ها احتجاج نمود و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری». سپس فرمود: «آیا محمد پیامبر خدا نیست؟» گفتند: «بلی». سپس فرمود: «و آیا علی امیرمؤمنان نیست؟» همه مخلوقات از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از روی تکبر و عناد ولایت تو را رد کردند، مگر گروهی که بسیار اندکند و آن‌ها اصحاب یمین هستند».

﴿۳۰۴﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام فرمود: «ای علی! تو همان کسی هستی که خداوند هنگامی که در ابتدای آفرینش مخلوقات را به صورت شیخ در آورد، به وسیله‌ی تو بر آن‌ها احتجاج نمود و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری». سپس فرمود: «آیا محمد پیامبر شما نیست؟» گفتند: «بلی». سپس فرمود: «و آیا علی امام شما نیست؟» مخلوقات از پذیرش ولایت و اعتراف به فضیلت تو امتناع ورزیدند و سخت تکبر کردند، مگر گروه اندکی که آن‌ها اصحاب یمین هستند و آن‌ها بسیار اندکند».

﴿۳۰۵﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله آن آیات (فضیلت امیر مؤمنان عليه السلام) را تلاوت نمود ولی آن‌ها (مخالفین امام علی عليه السلام) جز بر خشم و حسادت و دورویی و سرکشی و کبر نیفزودند.

﴿۳۰۶﴾ دعایی که در تعقیب نمازها خوانده می‌شود: «هر پادشاهی نزد فرمانروایی خدا، برده است. و هر توانمندی نزد قدرت خدا، ناتوان است. و هر پیروزمندی نزد قهر خدا، ازهم پاشیده است. هر ستمگری پناهگاهی در مقابل عذاب خدا ندارد، هر گردنکشی در برابر عظمت خدا کوچک می‌شود. در برابر هر دشمنی به ولایت خدا تکیه می‌کنم. بر سینه‌ی هر کسی که نسبت به خدا سرکشی می‌کند، می‌تازم و رابطه‌ام را با هر سرخوش بیدادگر و گردنکش متکبر و سرکش دارای اِبهت قطع می‌کنم».

﴿۳۰۷﴾ موسی عليه السلام از طور بالا رفت و از خداوند متعال خواست که با او سخن گوید و سخنش را به ایشان بشنواند؛ پس خدای متعال با او سخن گفت و ایشان سخن خدا را از بالا و پایین و راست و چپ و پشت سر و پیش رو شنیدند زیرا که خداوند بلندمرتبه آن را در درخت ایجاد فرموده بود و آن را از آن درخت برانگیخت تا از همه طرف بشنوند؛ ولی آن‌ها گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ؛ یعنی هرگز به اینکه آنچه شنیدیم سخن خدا است، ایمان نمی‌آوریم. حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً؛ تا آنکه خدا را آشکارا ببینیم» و در آن هنگام که این قول عظیم و گفتار بزرگ را گفتند و استکبار و سرکشی کردند خدا صاعقه را بر ایشان فرستاد؛ پس ایشان را به خاطر این ستمشان گرفت و همه مردند.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٠٨﴾ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا؛ (فرقان/ ٢١)

﴿٣٠٩﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قَالُوا كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ فَقَالُوا لَهُمْ هَذَا الَّذِي سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ يَا أَشْقِيَاءُ وَ يَوْمَ الدِّينِ يَوْمُ الْمِيثَاقِ حَيْثُ جَحَدُوا وَ كَذَبُوا بَوَلَايَتِكَ وَ عَتَوْا عَلَيْكَ وَ اسْتَكْبَرُوا؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٩٣

٣-٢-١- الشَّمْخَةُ

﴿٣١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: جِئْتَنِي بِرِقَّةٍ عَقَلِكَ وَ اكْفَهَرَارٍ وَ جَهْكَ وَ شُمُوحٍ أَنْفِكَ؛

إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٣٨٨

﴿٣١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا مَعْشَرَ الْمُجَاهِدِينَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَيْنَ كَانَتْ سَبْقَةُ تَيْمٍ وَ عَدَى إِلَى سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ خَوْفُ الْفِتْنَةِ أَلَا كَانَتْ يَوْمَ الْأَبْوَاءِ إِذْ تَكَاثَفَتِ الصُّفُوفُ، وَ تَكَاثَرَتِ الْحُتُوفُ، وَ تَقَارَعَتِ السُّيُوفُ أَمْ هَلَّا خَشِيَا فِتْنَةَ الْإِسْلَامِ يَوْمَ ابْنِ عَبْدِ وَدٍّ وَ قَدْ نَفَخَ بِسَيْفِهِ، وَ شَمَخَ بِأَنْفِهِ، وَ طَمَحَ بِطَرْفِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٥٦٢

﴿٣١٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

﴿٣١٣﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَ أَكْنَهَ فَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَ اللَّهُ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَنْ قَالَ ﷺ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ

أَخْبَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

﴿٣١٤﴾ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَظَنَنْتِ يَا زَيْدُ ... أَنَّ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَ بَكَ عَلَيْهِ كَرَامَةً وَ أَنَّ ذَلِكَ لِعَظَمِ خَطَرَكَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٣٣

﴿٣١٥﴾ الجَنَّبِيُّ عليه السلام: فَتَكَلَّمَ الْحَسَنُ عليه السلام فَقَالَ يَا مَرْوَانَ أَ جُبْنًا وَ خَوْرًا وَ ضَعْفًا وَ عَجْزًا أَمْ تَزْعُمُ أَنِّي مَدَحْتُ نَفْسِي وَ أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ شَمَخْتُ بِأَنْفِي وَ أَنَا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛

بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٩٣

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۳۰۸﴾ و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستاخیز را انکار می‌کنند] گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

﴿۳۰۹﴾ پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام فرمود: ... مجرمین می‌گویند: «ما روز جزا را انکار می‌کردیم» تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. پس به آنان می‌گویند: «از این راه آمدید؛ پس ای بدبختان! چه چیز شما را در آتش سقر آورد؟» و روز دین روز میثاق است آن‌گاه که ولایت تو را انکار و تکذیب کردند و بر تو سرکشی نموده و تکبر ورزیدند.

۳-۲-۱- خودپسندی کردن

﴿۳۱۰﴾ امام علی علیه السلام فرمود: «ای خالد! با کمی خرد و چهره‌ی درهم‌کشیده به‌سوی من آمدی و باد به بینی می‌اندازی؟!»

﴿۳۱۱﴾ ای مجاهدان مهاجرین و انصار! عجله و پیشتازی تیم و عدی به سقیفه بنی‌ساعده، برای ترس از بروز فتنه نبود، اگر این‌گونه بود، پس آنگاه که در جنگ ابواء لشکر ما را محاصره کردند و مرگ از هر جهت ما را در بر گرفت و شمشیرها با هم برخورد داشتند، آن‌ها کجا بودند؟ آیا در جنگ با ابن‌عبد وّ که از دور شمشیر خود را بالا برده بود و متکبرانانه حرکت می‌کرد و از گوشه‌ی چشم نگاه می‌کرد، آن‌ها از بروز فتنه در اسلام هراس نداشتند؟

﴿۳۱۲﴾ کوه‌ها بر زمین بالیدند، سر برکشیدند و گردن برافراشتند.

﴿۳۱۳﴾ ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روی، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. آیا نمی‌دانی هرکس سر به سقف بکوبد سرش می‌شکند و هرکس سرش را پایین‌تر آورد در سایه‌ی سقف قرار می‌گیرد و سر پناه می‌یابد. و چنین است کسی که در برابر خدا سر فرود نیاورد که خداوند سرش را پایین خواهد آورد، و هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سربلند خواهد ساخت ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

﴿۳۱۴﴾ ای یزید! تو می‌پنداری که ما نزد خدا خوار هستیم و تو نزد او گرامی خواهی بود و این چیره‌شدن تو بر ما به خاطر آن است که تو نزد خدا ارزش و جایگاهی داری؟ و به این خاطر است که بینی بالا کشیدی؟

﴿۳۱۵﴾ امام حسن علیه السلام به سخن آمد و فرمود: «ای مروان! آیا تو گمان می‌کنی من این سخنان را به خاطر ترس و ضعف و عجز گفتم؟ آیا تو می‌پنداری منی که پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم خود را ستایش کردم یا منی که بزرگ جوانان اهل بهشت هستم خواستم مقام خود را بالا ببرم؟!»

﴿الْكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

٤-٢-١- التحقيرُ

﴿٣١٦﴾ عيسى عليه السلام: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا بَمَا نَتَقَى غَضَبَ اللَّهِ قَالَ بَأْنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأُ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبَرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحَقَرَةُ النَّاسِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٢

٥-٢-١- السُّخْرِيَّةُ

﴿٣١٧﴾ الصادق عليه السلام: فخر إذا رأيت الرجلَ وَ قد ابْتُلِيَ وَ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْخَرُ وَ لَا أَفْخَرُ وَ لَكِنْ أَحْمَدُكَ عَلَى عَظِيمِ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٩٨

٦-٢-١- الإِسْطِطَالَةُ

﴿٣١٨﴾ الكاظم عليه السلام: وَصِيَّةُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِهُشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: يَا هِشَامُ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ الْكِبَرَ عَلَى أَوْلِيَائِي وَ الْإِسْطِطَالَةَ بِعِلْمِكَ فَيَمَقُّتُكَ اللَّهُ فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ ذُنُوبُكَ وَ لَا آخِرَتُكَ وَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِنِ الدَّارِ لَيْسَتْ لَهُ إِلَّا مَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٥٤

﴿٣١٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

﴿٣٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَضَرَّعْتُ تَضَرُّعَ مَنْ لَا يَسْتَوْجِبُ الرَّحْمَةَ لِمَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الزَّهْوِ وَ

الِاسْطِطَالَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٣٧

﴿٣٢١﴾ الكتاب العتيق الغروي دُعَاءُ اسْتِغْفَارٍ: وَ يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ اسْتَغْفِرُكَ الْيَوْمَ لِذُنُوبِي وَ

اسْتَفِيلُكَ عَثَرْتِي لِمَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الزَّهْوِ وَ الْإِسْطِطَالَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٤١

٧-٢-١- حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ

﴿٣٢٢﴾ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ فَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ النَّاسِ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ

تُرَابٍ مُؤْمِنٍ نَقِيٍّ وَ فَاجْرُ شَقِيٍّ لَيْسَتْهُنَّ أَقْوَامٌ يَفْخَرُونَ بِرِجَالٍ إِنَّمَا هُمْ فَخْمٌ مِنْ فَخْمِ جَهَنَّمَ أَوْ

لَيَكُونُنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنْ جِغَلَانٍ تَدْفَعُ النَّتْنَ بِأَنْفِهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ١٠٧

٨-٢-١- عِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ

﴿٣٢٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَفَعَ عَنْكُمْ عِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ فَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ

فَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٨

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

۴-۲-۱- تحقیر کردن

﴿۳۱۶﴾ حواریون به عیسی علیه السلام عرض کردند: «چه چیزی دشوارترین و سخت‌ترین چیزهاست؟» عیسی علیه السلام فرمود: «سخت‌ترین چیز، خشم و غضب خداوند بلندمرتبه است». عرض کردند: «با چه چیزی می‌شود از خشم خداوند در امان بود؟» فرمود: «با خشمگین نشدن». عرض کردند: «نقطه‌ی آغاز خشم و غضب چیست؟» فرمود: «تکبر، زورگویی و تحقیر کردن مردم».

۵-۲-۱- مسخره کردن

﴿۳۱۷﴾ هرگاه شخصی را دیدی که گرفتار شده درحالی که خدا به تو نعمت ارزانی داشته، بگو: «خدایا! من مسخره نمی‌کنم و نمی‌بالم، بلکه تو را برای نعمت‌های بزرگی که به من بخشیده‌ای، می‌ستایم».

۶-۲-۱- قهر و غلبه کردن

﴿۳۱۸﴾ در سفارش امام کاظم علیه السلام به هشام آمده است: ای هشام! از فخرفروشی بر دوستانم و بالیدن به علم و دانشت بپرهیز، که مشمول عذاب الهی می‌شوی و خدا بر تو غضب می‌کند، و پس از دشمنی خداوند، دیگر نه از دنیایت سود می‌بری و نه از آخرت منفعت به دست می‌آوری. در سرای دنیا همچون کسی که خانه برای او نیست و فقط چشم به راه کوچ کردن است زندگی کن.

﴿۳۱۹﴾ کوه‌ها بر زمین بالیدند، سر برکشیدند و گردن برافراشتند.

﴿۳۲۰﴾ خدایا ... زاری کردم همچون کسی که به خاطر گردنکشی و تکبرش شایسته‌ی

رحمت نیست.

﴿۳۲۱﴾ ای آمرزنده‌ی گناهان! امروز از تو برای گناهم طلب آمرزش می‌کنم و می‌خواهم که

از لغزشم چشم‌پوشی برای آنچه کبر ورزیدم و گردنکشی کردم.

۷-۲-۱- تعصب جاهلی

﴿۳۲۲﴾ خداوند، تعصب جاهلی و فخرفروشی آن‌ها به پدران را از شما برطرف ساخت. مردم، فرزندان آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک است. [برخی] مؤمن پرهیزگار و [برخی] گناهکار بدبخت هستند. در انتها به اقوامی ختم می‌شوند که به افرادشان افتخار می‌کنند. آن‌ها زغالی از زغال جهنم هستند یا به عبارت دیگر برای خداوند از سوسکی که چیز گندیده‌ای را با بینی خود دور می‌کند خوارترند.

۸-۲-۱- نخوت و خودبزرگ‌بینی جاهلی

﴿۳۲۳﴾ خداوند نخوت جاهلیت و فخرفروشی به خاطر پدران را از شما برداشت. مردم از نسل

آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک آفریده شده است.

﴿الْكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

١-٢-٣- الإِبَاءُ، الإِسْتِنكَافُ، التَّكْذِيبُ

١-٢-٣-١- الإِبَاءُ

﴿٣٢٤﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛

(بقره/٣٤)

﴿٣٢٥﴾ السَّجَادُ الطَّيِّبُ: سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَى الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا وَإِنَّ لَذَلِكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْحَرَصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَاءَ عليها السلام؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿٣٢٦﴾ الْحَسَنِ عليه السلام: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لَجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ وَأَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَقَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا فَاسْتَكْبَرَ وَتَرَفَّعَ وَكَانَ بِإِيَابِهِ ذَلِكَ وَتَكْبَرُهُ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

١-٢-٣-٢- الإِسْتِنكَافُ

﴿٣٢٧﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا؛ (نساء/١٧٢)

﴿٣٢٨﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ (نساء/١٧٣)

﴿٣٢٩﴾ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ (نساء/١٧٣)

﴿٣٣٠﴾ الْحِجَّةُ لِللَّهِ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَمَارِيَةُ قَالَا: لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَانِبًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَبْدُهُ دَاخِرٌ لِلَّهِ غَيْرُ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٥٣

١-٢-٣-٣- التَّكْذِيبُ

﴿٣٣١﴾ وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛

(اعراف/٣٦)

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

۳-۲-۱- سرباززدن، کسر شأن دانستن، تکذیب کردن

۱-۲-۳-۱- سرباززدن

«۳۲۴» و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید». همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد. «۳۲۵» از امام سجاد (علیه السلام) سؤال شد: «کدام عمل نزد خداوند بلندمرتبه برتر است؟» فرمود: «پس از شناخت خداوند بلندمرتبه و شناخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ عملی برتر از نفرت از دنیا نیست و دنیا شاخه‌های فراوانی دارد و گناه نیز شاخه‌هایی دارد، نخستین گناهی که خداوند به سبب آن نافرمانی شد؛ تکبر بود و آن گناه شیطان است در زمانی که سرکشی کرد و برتری طلبی کرد و از کافران شد؛ و بعد از کبر، حرص است که آن معصیت آدم (علیه السلام) و حوا (علیها السلام) است.» «۳۲۶» امام حسین (علیه السلام) به سپاهش فرمود: ... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال و بزرگی خداوند و تواضع به انوار ما اهل بیت (علیهم السلام) سرباز زد، درحالی که همه‌ی فرشتگان در برابر آن‌ها تواضع کردند ولی او تکبر ورزید و به واسطه‌ی همین امتناع و تکبر از کافران شد.

۲-۲-۳-۲- کسر شأن دانستن

«۳۲۷» هرگز مسیح از این ابا نداشت که بنده‌ی خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او [از این ابا دارند]. و آن‌ها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند، به زودی همه‌ی آن‌ها را [در قیامت] نزد خود جمع خواهد کرد. «۳۲۸» اما آن‌ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود، بر آن‌ها خواهد افزود. و آن‌ها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یآوری نخواهند یافت. «۳۲۹» و آن‌ها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد؛ و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یآوری نخواهند یافت. «۳۳۰» ابراهیم بن محمد (از نوادگان امام کاظم (علیه السلام)) می‌گوید: نسیم و ماریه برایم نقل کردند: آن‌گاه که حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) متولد شد بر روی دو زانو قرار گرفت و انگشت سبابه را به آسمان گرفت و عطسه ای کرد و چنین گفت: «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش؛ من بنده‌ی کوچک خدا هستم، سرکش و متکبر نیستم.»

۳-۲-۳-۳- تکذیب کردن

«۳۳۱» و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٣٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ (اعراف/٤٠)
 ١-٢-٤- المُبَاهَاةُ، الْأُبْهَةُ، الْكِبَرِيَاءُ، التَّرْفَعُ، الْعُلُوُّ، الْعِظَمَةُ، التَّعَزُّزُ، الْعِزُّ، الْمُعَارَظَةُ، الزُّخْرُ، الْبَذْخُ

١-٢-٤-١- المُبَاهَاةُ

﴿٣٣٣﴾ المجتبي عليه السلام: قَالَ [مُعَاوِيَةُ] يَوْمًا وَ الْحَسَنُ عليه السلام: عِنْدَهُ: أَنَا ابْنُ بَحْرَهَا جَوَادًا وَ أَكْرَمَهَا جُدُودًا وَ أَنْضَرَهَا عُودًا فَقَالَ الْحَسَنُ عليه السلام: أَفَعَلَى تَفْتَخِرُ أَنَا ابْنُ عُرُوقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ سَيِّدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَنَا ابْنُ مَنْ رَضَاهُ رَضَى الرَّحْمَنُ وَ سَخَطُهُ سَخَطُ الرَّحْمَنِ هَلْ لَكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِنْ قَدِيمِ تُبَاهَى بِهِ أَوْ أَبِ تَفَاخَرَنِي بِهِ قُلْ لَا أَوْ نَعَمْ أَى ذَلِكَ شِئْتَ فَإِنْ قُلْتَ نَعَمْ أَتَيْتَ وَإِنْ قُلْتَ لَا عَرَفْتُ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَإِنِّي أَقُولُ لَا تَصْدِيقًا لَكَ؛ العدد القوية، ص ٤٠

﴿٣٣٤﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ الْمُبَاهَاةُ وَ الْمَفَاخِرَةُ وَ الْمُعَارَظَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٢٣٢

١-٢-٤-٢- الْأُبْهَةُ

﴿٣٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ الشُّرُكِ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ إِشْفَاءٍ غِيْظٍ بِهِ لَكَ نَفْسِهِ أَوْ إِقْرَارٍ بِأَمْرٍ يَقَعُلُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحُ إِلَى مَخْلُوقٍ بِإِظْهَارِ بَدْعَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ يُسِرَّهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَقَعُلْ وَ الْمُتَجَبَّرُ الْمُخْتَالُ وَ صَاحِبُ الْأُبْهَةِ وَ الزُّهْوِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

﴿٣٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دُعَاءُ يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ كُلِّ مَلِكٍ فَهُوَ مَمْلُوكٌ عِنْدَ مُلِكِ اللَّهِ وَ كُلُّ قَوًى فَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ كُلُّ سَاطِئٍ هَامِدٌ لِسَطْوَةِ اللَّهِ وَ كُلُّ ظَالِمٍ فَلَا مَحِيصَ لَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ صَغُرَ كُلُّ جَبَّارٍ لِعِظَمَةِ اللَّهِ اسْتَظْهَرُ عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ لِي بِتَوَلَّى اللَّهِ دَرَأْتُ فِي نَحْرِ كُلِّ عَاتٍ بِاللَّهِ ضَرَبْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ كُلِّ مُتَرَفٍّ ذِي سَوْرَةٍ وَ جَبَّارٍ ذِي نَخْوَةٍ وَ عَاتٍ ذِي أُبْهَةِ؛

بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٥٥

١-٢-٤-٣- الْكِبَرِيَاءُ

﴿٣٣٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَا اللَّهَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي افْتَخَرْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ بِكِبَرِيَاؤِكَ وَ عَظَمَتِكَ وَ لَا يَنْبَغِي الْفَخْرُ وَ الْكِبَرِيَاءُ وَ الْعِظَمَةُ وَ الْمِنَّةُ إِلَّا لَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٦١

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

«۳۳۲» کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم.

۴-۲-۱- مباهات کردن، شکوه و جلال، بزرگ‌منشی، برتری جستن، برتری، بزرگ‌بینی، طلب عزت، سلطه‌طلبی، عزت، ستیزه‌کردن بر سر قدر و منزلت، به خود بالیدن، فخرفروشی

۱-۲-۴-۱- مباهات کردن

«۳۳۳» [معاویه] در روزی که امام حسن علیه السلام نزد او بود گفت: «من در سخاوتمندی، فرزند دریای آن و از نظر پدربزرگ، بزرگوارترین آن و در شاخه‌های خوشبو، با طراوت‌ترین آن هستم». امام حسن علیه السلام فرمود: «آیا بر من فخر می‌فروشی؟ من فرزند ریشه‌ها و ارکان زمین هستم. من فرزند سرور اهل دنیایم. من فرزند کسی هستم که رضایتش رضایت خدای رحمان و غضبش غضب خدای رحمان است. ای معاویه! آیا گذشته‌ای داری که به آن مباهات می‌کنی؟ یا پدری داری که با آن بر من افتخار می‌کنی؟ بگو: نه یا بله؛ هر کدام از آن را خواستی [بگو]، پس اگر گفתי بله، [از گفتن واقعیت] خودداری کرده‌ای و اگر گفתי نه، [حقیقت را] شناخته‌ای». معاویه گفت: «من تو را تصدیق می‌کنم و می‌گویم: نه».

«۳۳۴» سه چیز پشیمانی به بار می‌آورد: به‌خودنازیدن، به‌خودستایی پرداختن و ستیزه‌کردن بر سر قدر و منزلت.

۲-۲-۴-۱- شکوه و جلال

«۳۳۵» از امور واجب خداوند در لوح محفوظ این است که هیچ‌کس با مرتکب شدن آن‌ها، خداوند را با [چهره] مهربان ملاقات نخواهد کرد: شرک به خدا در آنچه که بر او واجب کرده است، ارضای کینه‌توزی به بهای نابودی خود، دستور به امری که خود غیر آن را انجام می‌دهد، طلب موقفت و پیروزی نزد مخلوقات خداوند با وارد کردن بدعت در دین، مسرور شدن از تمجید مردم برای کاری که انجام نداده است و خودستایی فخرفروش و صاحب تکبر.

«۳۳۶» دعایی که در تعقیب نمازها خوانده می‌شود: «هر پادشاهی نزد فرمانروایی خدا، برده است. و هر توانمندی نزد قدرت خدا، ناتوان است. و هر پیروزمندی نزد قهر خدا، ازهم پاشیده است. هر ستمگری پناهگاهی در مقابل عذاب خدا ندارد، هر گردنکشی در برابر عظمت خدا کوچک می‌شود. در برابر هر دشمنی به ولایت خدا تکیه می‌کنم. بر سینه‌ی هر کسی که نسبت به خدا سرکشی می‌کند، می‌تازم و رابطه‌ام را با هر سرخوش بیدادگر و گردنکش متکبر و سرکش دارای اِبهت قطع می‌کنم».

۳-۲-۴-۱- بزرگ‌منشی

«۳۳۷» خدایا! از تو می‌خواهم به نامت که به وسیله‌ی آن به خود و بزرگی و عظمت افتخار می‌کنی و افتخار و بزرگی و عظمت و منت، فقط سزاوار توست.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٣٨﴾ [امير المؤمنين عليه السلام: حِرْزُ آخِرٍ لَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام]: كُلُّ ذِي مَلِكٍ فَمَمْلُوكُ اللَّهِ وَ كُلُّ مُقْتَدِرٍ قُوَاهُ لِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ ... وَ كُلُّ طَاغٍ ذِي كِبَرِيَاءٍ أَوْ مُعْجَبٍ ذِي خِيَلَاءٍ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ وَ أَعْدَدْتُ لِنَفْسِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ حِجَابًا بِمَا أَنْزَلْتُ فِي كِتَابِكَ وَ أَحْكَمْتُ مِنْ وَحْيِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٤

﴿٣٣٩﴾ الكاظم عليه السلام: اِبْتَدَأْتُ الْمَجْدَ بِالْعِزِّ وَ تَعَطَّيْتُ الْفَخْرَ بِالْكَبَرِيَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٤٤

﴿٣٤٠﴾ موسى عليه السلام: يَا مُوسَى إِنَّ الْفَخْرَ رِدَائِي وَ الْكِبَرِيَاءَ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُمَا عَذَّبْتُهُ بِنَارِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

٤-٢-١- التَّرفُّعُ

﴿٣٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي خُطْبَةِ الْغَدِيرِ لَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَ تِلَاوَتِهِ لَهَا أَ فَتَذَرُونَ الْاِسْتِكْبَارَ مَا هُوَ هُوَ تَرَكُّ الطَّاعَةِ لِمَنْ أَمَرُوا بِطَاعَتِهِ وَ التَّرفُّعُ عَلَى مَنْ نُدِبُوا إِلَيْهِ مُتَابَعَتِهِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٨٦

﴿٣٤٢﴾ الحسين عليه السلام: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَ قَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا فَاسْتَكْبَرَ وَ تَرَفَّعَ وَ كَانَ بِإِبَائِهِ ذَلِكَ وَ تَكْبَرِهِ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

٥-٣-١- الْعُلُوُّ

﴿٣٤٣﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛

(ص/٧٥)

﴿٣٤٤﴾ الرسول ﷺ: أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِإِبْلِيسَ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةَ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِالْفَيِّ عَامَ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ أَيْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٢

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۳۳۸﴾ در حرزی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: هر مالکی مملوک خدا و هر قدرتمندی اسیر قدرت خداست ... و از شرّ هر مستبد متکبر یا مغرور خودخواه و هر کس و اهل هر مذهبی که باشد، با آنچه که در کتاب خود فرستاده و با وحی خود استحکام بخشیده‌ای، برای خود و فرزندانم حجابی و مانعی می‌سازم.

﴿۳۳۹﴾ [خدایا!] بزرگی را با عزّت آغاز کردی و فخرها را با بزرگ‌منشی در برگرفتی.

﴿۳۴۰﴾ ای موسی! «فخر» ردای من و «کبریا» لباس من است. هر کس در چیزی از این دو با من به نزاع برخیزد، او را با آتشم عذاب می‌کنم.

۴-۲-۱- برتری جستن

﴿۳۴۱﴾ در خطبه‌ی غدیر، امیرالمؤمنان علیه السلام بعد از تلاوت این آیه [بَرَزُواْ لِلّٰهِ جَمِیْعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُواْ ...] فرمود: آیا می‌دانید استکبار چیست؟ «استکبار» ترک طاعت کسی است که به اطاعت او مأمور شدند و سرکشی بر کسی است که به پیروی از او دعوت شدند.

﴿۳۴۲﴾ امام حسین علیه السلام به سپاهش فرمود: ... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال و بزرگی خداوند و تواضع به انوار ما اهل بیت علیهم السلام سرباز زد، درحالی‌که همه‌ی فرشتگان در برابر آن‌ها تواضع کردند ولی او تکبر ورزید و به واسطه‌ی همین امتناع و تکبر از کافران شد.

۵-۲-۱- برتری

﴿۳۴۳﴾ گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)»

﴿۳۴۴﴾ مردی رو به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و عرض کرد: «مرا از این فرموده‌ی خداوند خطاب به ابلیس که فرمود: «آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی» آگاه کن. ای رسول خدا! آن‌ها کیستند که از فرشتگان برترند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، علی، فاطمه، حسن و حسین، دو هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام در سراپرده‌ی بزرگ عرش، خدا را تسبیح گفته و فرشتگان نیز با تسبیح ما خداوند را تسبیح می‌گفتند. وقتی خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد به فرشتگان دستور داد که بر او سجده کنند ولی به ما فرمان سجده نداد. پس تمام فرشتگان سجده کردند جز شیطان که از سجده کردن سر باز زد. پس خداوند متعال فرمود: «آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها هستی؟» یعنی از این پنج نفری که اسم‌های آن‌ها در سراپرده‌ی عرش نوشته شده است.»

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٤٥﴾ [امير المؤمنين عليه السلام]: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَتِهِ الْقَاصِصَةَ وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ ... قَالَ عليه السلام [يَا أَبَتَهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتُ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرْوِكَ حَتَّى تَقْفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَوَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَانْقَلَعَتْ بِعُرْوِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوَى شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام مُرْفَرَفَةً وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ بَبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكَبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ عليه السلام فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا غُلُوءًا وَ اسْتِكْبَارًا فَمُرَهَا فَلْيَا تَكِ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٧٥

٤-٢-١- العظمة

﴿٣٤٦﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْعِظَمَةَ وَ الْكِبَرُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٩٣

﴿٣٤٧﴾ نَهَى عليه السلام عَنِ التَّكْبِيرِ وَ التَّعْظُمِ وَ قَالَ إِنْ رَفَعَةَ الْقَوْمُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ عِظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ١٠٦

٧-٢-١- التَّعَزُّزُ، الْعِزُّ، الْعِزَّةُ، الْمُعَارَظَةُ

﴿٣٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّعَزُّزُ بِالتَّكْبِيرِ ذُلُّ التَّكْبِيرِ بِالْذُّنْيَا قُلٌّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٣٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكُتَابِ شُعْبَةً مِنْ عِزٍّ وَ نَحْوَاتٍ وَ إِعْجَابٍ وَ يُسْرِعُ كَثِيرٌ إِلَى التَّبَرُّمِ بِالنَّاسِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٦٤

﴿٣٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكُتَابِ شُعْبَةً مِنَ الْعِزِّ وَ نَحْوَةٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٦

﴿٣٥١﴾ الكاظم عليه السلام: إِبْتَدَأَتْ الْمَجْدُ بِالْعِزِّ وَ تَعَطَّفَتْ الْفَخْرُ بِالْكَبِيرِيَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٤٤

﴿٣٥٢﴾ احْتِمَالُ نَحْوَةِ الشَّرَفِ أَشَدُّ مِنْ احْتِمَالِ بَطْرِ الْغِنَى وَ ذِلَّةُ الْفَقْرِ مَانِعَةٌ مِنَ الصَّبْرِ كَمَا أَنَّ عِزَّ الْغِنَى مَانِعٌ مِنْ كَرَمِ الْإِنْصَافِ إِلَّا لِمَنْ كَانَ فِي غَرِيزَتِهِ فَضْلُ قُوَّةٍ وَ أَغْرَاقُ تَنَازُعِهِ إِلَى بُعْدِ الْهَمَّةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٢

﴿٣٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْإِطْرَاءُ يُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ يُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ؛ غرر الحكم، ص ٤٦٦

﴿٣٥٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكَبَرِ، وَ عَبْدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٢٠

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۳۴۵﴾ امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه فرمود: من با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که سران قریش نزد ایشان آمدند ... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، از ریشه در بیا و روبه‌روی من بایست». سوگند به خدایی که او را به حق به پیامبری برانگیخت! درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شد و با طنینی بلند همچون صدای بال‌زدن پرندگان جلو آمد و روبروی پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و برگ‌هایش را تکان داد و آنگاه شاخه‌های بلندش را بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله و چندین شاخه‌اش را نیز بر دوش من انداخت. من سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودم. وقتی آن قوم این صحنه را دیدند، با تکبر و نخوت گفتند: «به او دستور بده تا نیمی از آن به سمت تو بیاید و نیم دیگرش در جای خود بماند». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد، ناگاه نیمی از درخت به‌طوری شگفت‌انگیز و با طنینی بلند سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و نزدیک بود دور حضرت پیچد.

۶-۴-۱- بزرگ‌بینی

﴿۳۴۶﴾ مبدا بزرگ‌منشی و تکبر کنید.

﴿۳۴۷﴾ امام علی علیه السلام از تکبر و خودبزرگ‌بینی نهی کرد و فرمود: «بزرگی اقوامی که به عظمت خدا آگاهند به این است که نسبت به او فروتنی کنند».

۷-۴-۱- طلب عزت، سلطه‌طلبی، عزت، ستیزه‌کردن بر سر قدر و منزلت

﴿۳۴۸﴾ طلب عزت با تکبر، عین خواری است. تکبر کردن به دارایی‌های دنیا، علامت نداری و کوچکی است.

﴿۳۴۹﴾ در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سرسختی و غرور و خودبینی [و پرخاشگری] نسبت به مردم وجود دارد.

﴿۳۵۰﴾ در بسیاری از نویسندگان شعب‌های از سلطه‌طلبی و خودبینی وجود دارد.

﴿۳۵۱﴾ [خدایا!] بزرگی را با عزت آغاز کردی و فخر را با بزرگ‌منشی در برگرفتی.

﴿۳۵۲﴾ تحمل تکبر به خاطر شرافت، سخت‌تر از تحمل طغیان به خاطر توانمندی مالی است؛ و خواری فقر مانعی برای صبر و شکیبایی است، همانگونه که عزت ناشی از توانگری مانع بزرگواری در انصاف است؛ مگر برای کسی که در طبیعتش نیروی فراوان و ریشه‌هایی باشد که با آن تا بعد از تصمیم مبارزه می‌کند.

﴿۳۵۳﴾، مبالغه در مدح کسی خودپسندی می‌آورد و او را به طلب بزرگی نزدیک می‌کند.

﴿۳۵۴﴾ مرا عزیز بدار و به خودپسندی دچارم نکن. مرا به بندگی خودت بگیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه نکن.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٥٥﴾ الباقر عليه السلام: أَيَّمَا ظَنَرِ قَوْمٍ قَتَلْتُ صَبِيًّا لَهُمْ وَ هِيَ نَائِمَةٌ فَأَنْقَلَبْتُ عَلَيْهِ فَقَتَلْتُهُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الدِّيَّةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِنْمَاءً ظَاءَرْتُ طَلَبَ الْعِزِّ وَالْفَخْرِ وَإِنْ كَانَتْ إِنْمَاءً ظَاءَرْتُ مِنْ الْفَقْرِ فَإِنَّ الدِّيَّةَ عَلَى عَاقِلَتِهَا؛ الكافي، ج ٧، ص ٣٧٠

﴿٣٥٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ التَّبَرُّمَ وَالْعِزَّ وَالنَّخْوَةَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْكُتَابِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٦

﴿٣٥٧﴾ المجتبي عليه السلام: فَقَالَ أَعَوْرُ ثَقِيفٍ مَا أَنْتَ مِنْ قُرَيْشٍ فَأَفَاحِرَكَ؟ أَ جَهَلْتَنِي يَا وَحِكَ أَنَا ابْنُ خَيْرَةِ الْأِمَاءِ وَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ غَدَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِعِلْمِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَعَلَّمَنَا تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ وَ مُشْكِلَاتِ الْأَحْكَامِ لَنَا الْعِزَّةُ الْعُلْيَا وَ الْفَخْرُ وَ السَّنَاءُ؛ الاحتجاج، ج ١، ص ٢٨٠

﴿٣٥٨﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ الْمُبَاهَاةُ وَ الْمُفَاخَرَةُ وَ الْمُعَازَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٢

٢-٤-٨- الزُّخْرُ

﴿٣٥٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَتْ وَ زَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَّحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنْ الْأَرْضُ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَاتَّبَعَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنْ الْجِبَالُ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالُ وَ ذَلَّتْ ثُمَّ إِنْ الْحَدِيدُ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَادَّابَّتِ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنْ النَّارُ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنْ الْمَاءُ فَخَرَّ وَ زَخَرَ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنْ الرِّيحُ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرْخَتْ أَذْيَالَهَا وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَ احْتَالَ وَ اتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنْ الْإِنْسَانُ طَغَى وَ قَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنْ الْمَوْتُ فَخَرَّ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

«۳۵۵» اگر دایه‌ی کودکی در خواب روی کودک بغلتد و او بمیرد، دیه از مال خودش بر او واجب است به خصوص اگر دایگی‌اش از روی عزّت‌طلبی و فخر باشد ولی اگر دایگی‌اش از روی فقر و نداری بوده است، دیه بر گردن بستگان دایه است.

«۳۵۶» بسیاری از نویسندگان، بی‌حوصله و سلطه‌طلب و خودبین هستند.

«۳۵۷» امام حسن علیه السلام [به مغیره] فرمود: «ای یک چشم ثقیف! تو از قبیله‌ی قریش نیستی که من با تو مفاخره کنم. وای بر تو! آیا مرا که پسر بهترین و بزرگ‌ترین زنان هستم نمی‌شناسی؟! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از علم خدا به ما تعلیم داد. آن بزرگوار علم تأویل قرآن و مشکلات احکام را به ما آموخت. عزّت، قدرت و فرمانروایی، فخر و بزرگواری مخصوص ماست.»

«۳۵۸» سه چیز پشیمانی به بار می‌آورد: به‌خودنازیدن، به‌خودستایی پرداختن و ستیزه‌کردن

بر سر قدر و منزلت.

۸-۴-۲-۱- به خود بالیدن

«۳۵۹» خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟» و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم.»

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٦٠﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ فَخَرَّتْ وَ زَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفُلُكَ فَأَدَارَهَا بِهِ وَ ذَلَّلَهَا؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٤٢
٩-٢-١-البَذْخُ

﴿٣٦١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ فَخَرَ وَ بَذَخَ بِالْمَهْرِ فَازْدَادَ عَلَى خَمْسِمِائَةِ ثُمَّ وَجِبَ لَهَا مَهْرُ نِسَائِهَا فِي عِلَّةٍ مِنْ أَلَلٍّ لَمْ يَزِدْ عَلَى مَهْرِ السَّنَةِ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٢٤٨
﴿٣٦٢﴾ الزهراء عليها السلام: أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعْرَضَ عَنِّي مَرَّةً أَوْ اثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَ لَا فِي أَهْلِكَ وَ لَا فِي نَسْلِكَ أَنْتِ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ إِنَّمَا نَزَلْتُ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَ الْغِلْظَةِ مِنْ فُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَذْخِ وَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢
٥-٢-١-إِسْتِصْغَارُ الذَّنْبِ، إِسْتِكْثَارُ الْعَمَلِ، اسْتِكْثَارُ الطَّاعَةِ
١-٢-٥-١-إِسْتِصْغَارُ الذَّنْبِ

﴿٣٦٣﴾ موسى عليه السلام: فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَخْبَرَنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ [إِبْلِيسُ] إِذَا أَعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ وَ اسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤
٢-٢-٥-٢-إِسْتِكْثَارُ الْعَمَلِ

﴿٣٦٤﴾ موسى عليه السلام: فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَخْبَرَنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ [إِبْلِيسُ] إِذَا أَعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ وَ اسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤
٣-٢-٥-٢-إِسْتِكْثَارُ الطَّاعَةِ

﴿٣٦٥﴾ الصادق عليه السلام: (العجب) رُوِيَتْكَ ذِكْرَكَ لَهُ تُورِثُكَ الرِّيَاءَ وَ الْعُجْبَ وَ السَّفَهَ وَ الْغِلْظَةَ فِي خَلْقِهِ وَ اسْتِكْثَارَ الطَّاعَةِ وَ نِسْيَانَ فَضْلِهِ وَ كَرَمِهِ وَ مَا يَزِدُّهُ بِذَلِكَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ لَا تَسْتَجْلِبُ بِهِ عَلَى مُضِيِّ الْأَيَّامِ إِلَّا وَخْشَةً؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٣٩٧
٦-٢-١-التَّكَاثُرُ

﴿٣٦٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَاثِرًا مُفَاخِرًا مُرَائِيًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٢

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

﴿۳۶۰﴾ خداوند چیزی نیافریده جز آنکه آفریده‌ی دیگری را بر او مسلط ساخته است؛ دریاها را آفرید و او به خود بالید و جوشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خداوند فلک را آفرید تا آن را چرخانید و رام کرد.

۹-۴-۱- فخرفروشی

﴿۳۶۱﴾ هر کسی که از روی تفاخر مهریه را بیشتر از پانصد درهم قرار دهد و به علتی پرداخت مهریه بر او واجب شود، همان پانصد درهم مهریه‌ی سنت بر او واجب است.

﴿۳۶۲﴾ پیامبر ﷺ را با عنوان «رسول الله» مخاطب قرار داد، ولی ایشان سه مرتبه، در زمانی که او را با این عنوان مورد خطاب قرار می‌داد، از من اعراض نمود و دوری کرد و در دفعه‌ی بعد خطاب به من فرمود: «فاطمه! این آیه درباره‌ی تو، و اهل خانه‌ی تو و نسلی که از تو باقی می‌ماند نازل نشده، زیرا تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه درباره‌ی ستمکاران و متکبران قریش نازل شده است».

۵-۲-۱- کوچک شمردن گناه، بسیار شمردن عمل، بسیار شمردن عبادت

۱-۲-۵-۱- کوچک شمردن گناه

﴿۳۶۳﴾ موسی ﷺ [به ابلیس] گفت: «به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم ﷺ مرتکب شود بر او مسلط می‌شوی؟» گفت: «هرگاه خودبین باشد و عملش را بسیار ببیند و گناهانش را کوچک بشمارد».

۲-۲-۵-۲- بسیار شمردن عمل

﴿۳۶۴﴾ موسی ﷺ [به ابلیس] گفت: «به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم ﷺ مرتکب شود بر او مسلط می‌شوی؟» گفت: «هرگاه خودبین باشد و عملش را بسیار ببیند و گناهانش را کوچک بشمارد».

۳-۲-۵-۳- بسیار شمردن عبادت

﴿۳۶۵﴾ توجه به ذکر [ناقصی که] برای پروردگار متعال داری، موجب خودبینی و خودنمایی و سفاهت و درشت‌خویی با مردم و زیاد شمردن عبادت خود و فراموش کردن فضل و احسان او می‌شود. و چنین عبادت و ذکری، نتیجه‌ای جز دوری از حق ندارد و با گذشت زمان جز وحشت به بار نمی‌آورد.

۶-۲-۱- افزون طلبی

﴿۳۶۶﴾ هرکس حلال دنیا را برای فزون طلبی و فخرفروشی بخواهد، خدا را درحالی که از او خشناک است ملاقات خواهد کرد.

﴿الكِبَرُ وَ مَا هَيْئَتُهُ / مُرَادِفَاتُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَ اللَّهُ لِعِبٍّ وَلَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩٦

﴿٣٦٨﴾ [الصادق عليه السلام]: إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٦

١-٢-٧- الفرَحُ وَ المَرَحُ

١-٢-٧-١- الفرَحُ

﴿٣٦٩﴾ وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ؛ (هود/١٠)

﴿٣٧٠﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ الْفَرَحَ وَ الْمَرَحَ وَ الْخِيَلَاءَ كُلُّ ذَلِكَ فِي الشُّرْكِ وَ الْعَمَلِ فِي الْأَرْضِ بِالْمَعْصِيَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٢

﴿٣٧١﴾ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (حديد/٢٣-٢٢)

١-٢-٧-٢- المَرَحُ

﴿٣٧٢﴾ وَ لَا تُصْعِرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (لقمان/١٨)

﴿٣٧٣﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ الْفَرَحَ وَ الْمَرَحَ وَ الْخِيَلَاءَ كُلُّ ذَلِكَ فِي الشُّرْكِ وَ الْعَمَلِ فِي الْأَرْضِ بِالْمَعْصِيَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٢

﴿٣٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ شَاكِلَتَهُ (الطاوس) بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُضُوصِ ذَاتِ أَلْوَانٍ قَدْ نُطِقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ يَمْشِي مَشَى الْمَرَحِ الْمُخْتَالِ وَ يَتَصَفَّحُ ذَنْبَهُ وَ جَنَاحِيهِ فَيَقْهَقُهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٣٦

﴿٣٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ الطَّمَعُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ الْفَرَحِ وَ الْمَرَحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْمَرَحُ خِيَلَاءٌ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١١٦

«کبر و ماهیت آن / مترادف‌های کبر»

«۳۶۷» به‌راستی که دنیا همان طور که خداوند توصیف فرموده است بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است.

«۳۶۸» [همانا بنده] دنیا را به عنوان زیاده‌خواهی و فخرفروشی نمی‌خواهد.

۱-۲-۷ شادی و سرخوشی

۱-۲-۷-۱ شادی

«۳۶۹» و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بچشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت» و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود.

«۳۷۰» خوشحالی، شادی بیش از حد و خودستایی، همه از شرک و رفتار در زمین به معصیت است.

«۳۷۱» در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است! * این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!

۱-۲-۷-۲ سرخوشی

«۳۷۲» [پسرم!] با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

«۳۷۳» خوشحالی، شادی بیش از حد و خودستایی، همه از شرک و رفتار در زمین به معصیت است.

«۳۷۴» اگر طاووس را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین‌های رنگارنگی است که میان نقره مرصع به جواهر قرار داده شده. مانند متکبر سرخوش راه می‌رود، و هر زمان دم و بال خود را می‌نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش قهقهه سر می‌دهد.

«۳۷۵» طمع چهار شعبه دارد؛ خوشحالی، شادی بیش از حد، لجبازی و روی هم انباشتن. خوشحالی، نزد خدا پسندیده نیست و شادی بیش از حد، خودخواهی است.

الفصل الثاني: أهمية الإهتمام بموضوع الكبر و مرادفاتِه

٢-١- الكبرياء تختص بالله

٢-١-١- إنما الكبرياء لله

﴿٣٧٦﴾ الرسول ﷺ: يَا اللَّهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي افْتَخَرْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ بِكِبْرِيَاكَ وَ عَظَمَتِكَ وَ لَا يَنْبَغِي الْفَخْرُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ الْعَظَمَةُ وَ الْمِنَّةُ إِلَّا لَكَ: بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٦١

﴿٣٧٧﴾ الرسول ﷺ: فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمَ وَ لَا شَيْخُ زَانَ وَ لَا جَارٌ إِزَارَهُ خَيْلَاءُ إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٤٩

﴿٣٧٨﴾ الصادق ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ ثَانِي عَطْفِهِ وَ مُسْبِلُ إِزَارِهِ خَيْلَاءُ وَ الْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْإِيْمَانِ وَ الْكِبَرِ إِنَّ الْكِبْرِيَاءَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٧

٢-١-٢- الكبر رداً لله

﴿٣٧٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ أَنْ تَتَرَدَّوْا رَدَاءَ الْكِبَرِ فَإِنَّ الْكِبَرَ مَصِيدَةٌ إِيْلَيْسَ الْعُظْمَى الَّتِي يُسَاوِرُ بِهَا الْقُلُوبَ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

﴿٣٨٠﴾ الصادق ﷺ: فَإِنَّ الْكِبَرَ رَدَاءُ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٩٣

﴿٣٨١﴾ الباقر ﷺ: الْكِبَرُ رَدَاءُ اللَّهِ وَ الْمُتَكَبَّرُ يُنَازِعُ اللَّهَ رَدَاءً؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

﴿٣٨٢﴾ الصادق ﷺ: الْكِبَرُ قَدْ يَكُونُ فِي شَرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ وَ الْكِبَرُ رَدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عِزَّ وَ جَلَّ رَدَاءً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالاً؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

﴿٣٨٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: وَ الْمُتَكَبِّرُ مَلْعُونٌ وَ الْمُتَوَاضِعُ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ إِيَّاكُمْ وَ الْكِبَرُ فَإِنَّهُ رَدَاءُ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَهُ رَدَاءً قَصَمَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٣٨٤﴾ الصادق ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ الْعَظَمَةُ وَ الْكِبَرُ فَإِنَّ الْكِبَرَ رَدَاءُ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رَدَاءً قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٦

فصل ۲: اهمیت توجه به موضوع کبر و مترادف‌های آن

۲-۱- بزرگی ویژه‌ی خداوند است

۲-۱-۱- بزرگی فقط متعلق به خداوند است

﴿۳۷۶﴾ خدایا! از تو می‌خواهم به نامت که به وسیله‌ی آن به خود و بزرگی و عظمت افتخار می‌کنی و افتخار و بزرگی و عظمت و منت، فقط سزاوار توست.

﴿۳۷۷﴾ بوی بهشت از مسافت هزار سال دریافت می‌شود؛ اما عاق والدین، قاطع رحم، پیر زناکار و آن کسی که از روی تکبر و بزرگ‌بینی دامنش را بر زمین می‌کشد، آن را درک نمی‌کند. و کبريایی فقط مخصوص پروردگار جهانیان است.

﴿۳۷۸﴾ خداوند به سه نفر نظر رحمت نمی‌کند: کسی که از روی تکبر رو برمی‌گرداند، کسی که لباسش را از روی تکبر به زمین می‌کشد و کسی که کالایش را با سوگند می‌فروشد. همانا بزرگی مخصوص پروردگار جهانیان است.

۲-۱-۲- کبر ردای خداوند است

﴿۳۷۹﴾ ای بندگان خدا! از اینکه ردای تکبر را بپوشید، از خدا بترسید از خدا بترسید! پس به‌درستی که تکبر؛ دام بزرگ شیطان است که با آن همانند زهرهای کشنده به دل‌ها هجوم می‌آورد.

﴿۳۸۰﴾ همانا بزرگی ردای خداوند است.

﴿۳۸۱﴾ کبر و بزرگی، ردای خداوند است و متکبر، در پوشیدن ردای خداوند با او ستیز می‌کند.

﴿۳۸۲﴾ تکبر در بدترین مردم است از هر نژادی که باشند (اگر چه پست و بی‌مقدار باشند).

کبر و بزرگ‌منشی لباس مخصوص خداوند است، کسی که با خداوند بلندمرتبه در لباسش منازعه کند، خداوند به پستی و حقارتش می‌افزاید.

﴿۳۸۳﴾ انسان متکبر به دور از رحمت خداست و انسان متواضع نزد خداوند، بلندمرتبه است. از کبر و بزرگ‌منشی بپرهیزد؛ چون آن لباس مخصوص خدای بلندمرتبه است و هر کس با خدا در پوشیدن این لباس نزاع کند، خداوند او را خرد می‌کند.

﴿۳۸۴﴾ از بزرگ‌منشی و تکبر بر حذر باشید؛ زیرا تکبر ردای خداوند بلندمرتبه است و هر کس در تصاحب این جامه با خدا به نزاع برخیزد، خدا پشتش را می‌شکند و او را در روز قیامت خوار و زبون می‌سازد.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الْكِبَرِيَاءِ تَخْتَصُّ بِاللَّهِ﴾

﴿٣٨٥﴾ الكاظم عليه السلام: وَصِيَّتُهُ عليه السلام لِهَشَامٍ: يَا هَشَامُ إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرِ الْكِبَرِ رَدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَهُ رَدَاءَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا هَشَامُ إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ عَلَى أَوْلِيَائِي وَالْإِسْطِطَالَ بَعْلَمِكَ فَيَمُوتُكَ اللَّهُ فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتُكَ وَكُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِينِ الدَّارِ لَيْسَتْ لَهُ إِلَّا مَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩

٣-١-٢- الْكِبَرِيَاءُ إِزَارُ اللَّهِ

﴿٣٨٦﴾ موسى عليه السلام: يَا مُوسَى إِنَّ الْفَخْرَ رِدَائِي وَالْكَبَرِيَاءَ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُمَا عَذَّبْتُهُ بِنَارِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

﴿٣٨٧﴾ الباقر عليه السلام: الْعِزُّ رَدَاءُ اللَّهِ وَالْكَبَرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

٣-١-٤- التَّكْبَرُ مِنْ أَخْلَاقِ الرُّبُوبِيَّةِ

﴿٣٨٨﴾ الرسول عليه السلام: عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام [قَالَ عليه السلام]: فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ: [إِنَّ ... التَّكْبَرَ مِنْ أَخْلَاقِ الرُّبُوبِيَّةِ وَلَا تَمِيلَنَّ بِكَ عَنِ الْقَصْدِ رُبَّةٌ تَرُومُ بِهَا مَا لَيْسَ لَكَ وَلَا تُبْطِرَنَّ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْكَ عَنِ إِعْظَامِ حَقِّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢

٣-١-٥- التَّكْبَرُ مِنْ حَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ

﴿٣٨٩﴾ الرسول عليه السلام: عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام ... قَالَ عليه السلام فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ: [إِنَّ ... التَّكْبَرَ مِنْ حَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ وَلَا تَمِيلَنَّ بِكَ عَنِ الْقَصْدِ رُبَّةٌ تَرُومُ بِهَا مَا لَيْسَ لَكَ وَلَا تُبْطِرَنَّ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْكَ عَنِ إِعْظَامِ حَقِّهِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٥٠

٣-١-٦- الْمُخْتَالُ يُنَازِعُ اللَّهَ فِي جَبْرُوتِهِ

﴿٣٩٠﴾ الرسول عليه السلام: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مِشِيَّتِهِ وَقَالَ مَنْ لَيْسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَكَانَ قَرِينَ قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخُسِفَ بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ وَمَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ فِي جَبْرُوتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٦١

«اهمیت توجه به کبر / بزرگی ویژه‌ی خداوند است»

﴿۳۸۵﴾ سفارش امام کاظم علیه السلام به هشام: «ای هشام! از خودبزرگ‌بینی بپرهیز که هرکس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ای کبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود. کبر و بزرگی ردای الهی است و هرکس با پوشیدن ردای عزّت و بزرگ‌منشی خداوند با او ستیزه کند، او را به رو در آتش می‌اندازد ... ای هشام! از تکبر بر دوستانم و بالیدن به علم و دانشت بپرهیز که مشمول عذاب الهی می‌شوی و خدا بر تو غضب می‌کند، و پس از خشم و غضب خداوند دیگر نه از دنیایت سود می‌بری و نه از آخرت. در دنیا مانند کسی زندگی کن که خانه از آن او نیست و فقط منتظر کوچ کردن است».

۳-۱-۲- کبریا لباس خداوند است

﴿۳۸۶﴾ ای موسی! «فخر» ردای من و «کبریا» لباس من است. هرکس در چیزی از این دو با من به نزاع برخیزد، او را با آتش عذاب می‌کنم.

﴿۳۸۷﴾ عزّت ردای خداوند و بزرگی لباس اوست. پس هرکس به چیزی از آن دست‌اندازی کند، خداوند او را در جهنم سرنگون می‌کند.

۴-۱-۲- تکبر از اخلاق ربوبیت است

﴿۳۸۸﴾ از امام علی علیه السلام روایت است ... [پیامبر صلی الله علیه و آله] در مورد حسابرسی به خویش که بر امیر لازم است، فرمود: «تکبر از اخلاق ربوبیت است. تصمیم رسیدن به جایگاهی که شایستگی آن را نداری، تو را از میانه‌روی منحرف نسازد و نعمت‌های خداوند بر تو، سبب تکبر از بزرگداشت حقّ او نگردد».

۵-۱-۲- تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است

﴿۳۸۹﴾ از امام علی علیه السلام روایت است ... پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حسابرسی‌ای که بر امیر لازم است، فرمود: «تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است، تصمیم به رسیدن به مقامی که شایستگی آن را نداری، تو را از میانه‌روی خارج نسازد و نعمت‌های خدا بر تو، سبب تکبر از بزرگداشت حقّ او نگردد».

۶-۱-۲- خودبزرگ‌بین و متکبر با خداوند در جبروتش می‌جنگید

﴿۳۹۰﴾ از امام علی علیه السلام روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله نهی می‌فرمود که انسان در هنگام راه رفتن تکبر کند و فرمود: «هرکس لباسی بپوشد و در آن تکبر بورزد، خداوند او را در دره‌ای از دره‌های جهنم جای می‌دهد و همنشین قارون می‌گردد؛ زیرا او اولین کسی بود که تکبر ورزید و خود و خانه‌اش به قعر زمین رفتند و هرکس تکبر بورزد، با خدا در جبروتش جنگیده است».

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / إِرَادَةِ اللَّهِ فِي نَفْيِ الْكِبَرِ﴾

٢-٢- إِرَادَةُ اللَّهِ فِي نَفْيِ الْكِبَرِ

٢-٢-١- عَدَمُ خِلْقَةِ آدَمَ مِنَ النَّورِ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُ وَ أَوْلَادِهِ

﴿٣٩١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبَ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوعَى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمَيِّزًا بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ: نهج البلاغة، ص ٢٨٦

٢-٢-٢- عِلَّةُ الْإِثْتِلَاءِ بِالذَّنْبِ

﴿٣٩٢﴾ الرسول ﷺ: لَوْ لَا أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ مَا خَلَّى اللَّهُ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٤

٢-٢-٣- النَّهْيُ عَنْ لُبْسِ التَّوَشُّحِ

﴿٣٩٣﴾ أَحَدِهِمَا عليهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ وَ هُوَ مُتَوَشِّحٌ فَوْقَ الْقَمِيصِ؟ قَالَ: لِعِلَّةِ التَّكَبُّرِ فِي مَوْضِعِ الْإِسْتِكَانَةِ وَ الذَّلُّ؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٢٠١

٢-٢-٤- أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِ الْإِنْسَانِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ التَّفَاخُرِ

﴿٣٩٤﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ التَّفَاخُرَ بِأَبَائِهِا وَ عَشَائِرِهِا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٨

﴿٣٩٥﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣

﴿٣٩٦﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهِا أَلَا

إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام: الكافي، ج ٨، ص ٢٤٦

٢-٢-٥- حَرَضَ اللَّهُ عِبَادَهُ بِالصَّلَاةِ لِإِذْهَابِ الْكِبَرِ وَ الْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ

﴿٣٩٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي ذَمِّ التَّكَبُّرِ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا حَرَضَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مُجَاهَدَةِ الصَّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشَعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنَفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عَتَاكِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا وَ إِلْصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا وَ لِحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصَّيَامِ تَذَلُّلًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٧٥

«اهمیت توجه به کبر / اراده‌ی خداوند در دور کردن کبر»

۲-۲-۲-۲-۲ خداوند در دور کردن کبر

۲-۲-۲-۱ عدم خلقت آدمو فرزندانش از نور، به خاطر دور کردنشان از کبر

«۳۹۱» اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که روشنی‌اش دیده‌ها را برباید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از ماده‌ی خوشبویی بیافریند که بوی خوشش نفس‌ها را بگیرد، این کار را انجام می‌داد و اگر بدین صورت می‌آفرید گردن‌ها در برابر انسان خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می‌شد. ولی خداوند سبحان، بندگان را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه‌ی آن آگاه نیستند آزمایش می‌کند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان برطرف، و خودخواهی و خودپسندی از آنان دور گردد.

۲-۲-۲-۲-۲ علت درگیر کردن آدمیان با گناه

«۳۹۲» اگر گناه برای مؤمن بهتر از عجب نبود، خداوند هرگز بنده‌ی مؤمن خود را گرفتار گناه نمی‌کرد.

۲-۲-۲-۳ نهی از پوشش حمایل

«۳۹۳» از امام باقر یا امام صادق علیه السلام سؤال شد: «به چه دلیلی شخص نباید در حال نماز روی پیراهن خود حمایل کند؟» امام علیه السلام فرمود: «به این دلیل که نماز جایگاه تواضع و خواری است و حمایل کردن نشانه‌ی تکبر است».

۲-۲-۲-۴ خداوند غرور جاهلیت و تفاخر را از انسان زدوده است

«۳۹۴» ای مردم! حاضران برای غایبان بازگو کنند، همانا خداوند متعال به‌وسیله‌ی اسلام، غرور زمان جاهلیت، مباهات و بالیدن به پدران و قبیله را از شما زدوده است. «۳۹۵» ای علی! خداوند متعال به‌وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت. «۳۹۶» ای مردم! خداوند غرور زمان جاهلیت و مباهات به پدران را از شما زدوده است. آگاه باشید که شما از آدم علیه السلام هستید.

۲-۲-۲-۵ خداوند بندگان را به نماز تشویق کرده تا کبر از آنان رخت بریند

«۳۹۷» امام علی علیه السلام در نکوهش تکبر چنین فرمود و این جملات از آن سخنان است: «خداوند بندگان را به نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری در روزهای معین تشویق کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بریند؛ چرا که بهترین جای صورت را به خاک مالیدن در سجده، موجب فروتنی و گزاردن اعضای ارزشمند بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسباندن شکم به پشت، عامل فروتنی است».

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / قَبَاحَةُ الْكِبَرِ﴾

﴿٣٩٨﴾ ائمه العظماء: الصَّلَاةُ ... التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ وَ نَفْيُ الْكِبَرِ؛ جامع الأخبار، ص ٧٢

٢-٢-٦- كَفَّ الْعَبْدُ عَنِ الْعِبَادَةِ لِئَلَّا يَدْخُلَهُ عُجْبٌ

﴿٣٩٩﴾ الرسول ﷺ: مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ

لَمَنْ يُرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفَهُ عَنْهُ لِيُتْلَى يَدْخُلَهُ عُجْبٌ فَيُفْسِدَهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٤

﴿٤٠٠﴾ الرسول ﷺ: إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيَالِيَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَ إِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتٌ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا وَ لَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَى فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ تَقَرَّبَ إِلَيَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٠

٢-٢-٧- خَوْفُ اللَّهِ عَلَى إِبْتِلَاءِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعُجْبِ

﴿٤٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَأَخْبَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ فِي خَلْقِي مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ وَ ذَاكَ إِذْ

خَافَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢١٠

٢-٣- قَبَاحَةُ الْكِبَرِ وَ الْعُجْبِ وَ الْإِخْتِيَالِ

٢-٣-١- الْكُفْرُ

٢-٣-١-١- الْكِبَرُ أَصْلُ الْكُفْرِ

﴿٤٠٢﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

﴿٤٠٣﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٣٩

٢-٣-١-٢- الْكِبَرُ مُوجِبُ الْكُفْرِ

﴿٤٠٤﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَ مَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَ الْكِبَرُ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصُ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدُ فَإِنَّ الْكِبَرُ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

«اهمیت توجه به کبر/ زشتی کبر»

﴿۳۹۸﴾ نماز: ... تواضع برای خدا و دور کردن کبر است.

۶-۲-۲- بازداشتن بنده از عبادت به خاطر گرفتارنشدن به عجب

﴿۳۹۹﴾ بنده‌ی من با چیزی مانند انجام واجبات به من نزدیک نمی‌شود. و بعضی از بندگان مؤمن می‌خواهند عبادت بیشتری انجام دهد، ولی من او را این کار باز می‌دارم که مبادا به مرض خودپسندی گرفتار شود و او را تباه کند.

﴿۴۰۰﴾ بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی‌دارند و مشغول تهجد و شب‌زنده‌داری می‌شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می‌اندازند، ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آن‌ها مسلط می‌کنم و آن‌ها تا صبح در خواب می‌مانند و هنگامی که بیدار می‌شوند، بر خود خشمگین می‌شوند و مصیبت‌زده خود را سرزنش می‌کنند، و اگر آن‌ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، موجب پیدایش عجب در آن‌ها خواهد شد و باعث بزرگ‌بینی عملشان می‌شود و این حالت آن‌ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می‌کشاند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می‌بینند، با اینکه در همین حال در سر حد تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می‌شوند و خیال می‌کنند که به من نزدیک و مقرب می‌شوند.

۷-۲-۲- ترس خداوند از خودپسندشدن پیامبرش موسی (علیه السلام)

﴿۴۰۱﴾ خدای متعال به او (حضرت موسی (علیه السلام)) خبر داد که در میان مخلوقاتم کسی دانایتر از تو وجود دارد، به دلیل اینکه از دخول عجب به پیامبرش ترسید.

۳-۲- زشتی کبر و خودپسندی

۱-۲-۳- کفر

۱-۱-۲-۳- کبر ریشه‌ی کفر است

﴿۴۰۲﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم (علیه السلام) غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم (علیه السلام) منع کرد و او به خاطر تکبر سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم (علیه السلام) را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

﴿۴۰۳﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و کبر و حسد.

۲-۱-۲-۳- کبر عامل کفر است

﴿۴۰۴﴾ ابلیس به نوح (علیه السلام) گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح (علیه السلام) گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم (علیه السلام) سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده شده تبدیل کرد».

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / قَبَاحَةُ الْكِبَرِ﴾

٢-٣-٢- المَعْصِيَةُ

٢-٣-٢-١- مَنْفَعُ الشَّيْطَانِ

﴿٤٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ اللهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّانَ وَمَنَافِعُ الشَّيْطَانِ اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأَمَمَ الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

٢-٣-٢-٢- الْكِبَرُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ

﴿٤٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اخْذَرِ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَمَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٢-٣-٢-٣- الْكِبَرُ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ

﴿٤٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اخْذَرِ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَمَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٠٨﴾ السَّجَادُ عليه السلام: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا وَإِنْ لِدَلِكْ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللهُ بِهِ الْكِبَرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْحَرِصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٢-٣-٢-٤- أَوَّلُ مَا غَضِيَ اللهُ بِهِ الْكِبَرُ

﴿٤٠٩﴾ السَّجَادُ عليه السلام: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا وَإِنْ لِدَلِكْ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللهُ بِهِ الْكِبَرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْحَرِصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ عليهما السلام؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿٤١٠﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَاسْتَكْبَرَ وَاسْتَكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ غَضِيَ اللهُ

بِهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤١

﴿٤١١﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: إِنَّ الْإِسْتِكْبَارَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ غَضِيَ اللهُ بِهَا؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ٣٣

٢-٣-٢-٥- الْكِبَرُ أَكْثَرُ الذُّنُوبِ وَأَعْظَمُ الْحُمُقِ

﴿٤١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ أَكْثَرُ الذُّنُوبِ وَ أَلْأَمُّ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حِلْيَةُ

إِبْلِيسَ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٤١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا حُمُقَ أَكْثَرُ مِنَ الْفَخْرِ؛ غرر الحكم، ص ٣١١

«اهمیت توجه به کبر/ زشتی کبر»

۲-۳-۲- گناه

۲-۳-۲-۱- محلّ دمیدن وسوسه‌های شیطانی

﴿۴۰۵﴾ خدا را! خدا را! از تکبر ورزیدن از روی غیرت بیجا و فخر فروشی به روش جاهلیت بر حذر باشید که زادگاه بغض و کینه و محلّ دمیدن وسوسه‌های شیطانی است که با آن ملّت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است.

۲-۳-۲-۲- کبر اساس زیاده‌روی و نافرمانی است

﴿۴۰۶﴾ از تکبر دوری کن که اصل و اساس طغیان و نافرمانی پروردگار مهربان است.

۲-۳-۲-۳- کبر نافرمانی پروردگار مهربان است

﴿۴۰۷﴾ از تکبر دوری کن که اصل و اساس طغیان و نافرمانی پروردگار مهربان است.
﴿۴۰۸﴾ از امام سجّاد (علیه السلام) سؤال شد: «کدام عمل نزد خداوند بلندمرتبه برتر است؟» فرمود: «پس از شناخت خداوند بلندمرتبه و شناخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ عملی برتر از نفرت از دنیا نیست و دنیا شاخه‌های فراوانی دارد و گناه نیز شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به سبب آن نافرمانی شد؛ تکبر بود و آن گناه شیطان است در زمانی که سرکشی کرد و برتری طلبی کرد و از کافران شد؛ و بعد از کبر، حرص است که آن معصیت آدم (علیه السلام) و حوّا (علیها السلام) است.»

۲-۳-۲-۴- نخستین گناهی که خداوند به سبب آن نافرمانی شد، تکبر است

﴿۴۰۹﴾ از امام سجّاد (علیه السلام) سؤال شد: «کدام عمل نزد خداوند بلندمرتبه برتر است؟» فرمود: «پس از شناخت خداوند بلندمرتبه و شناخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ عملی برتر از نفرت از دنیا نیست و دنیا شاخه‌های فراوانی دارد و گناه نیز شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به سبب آن نافرمانی شد؛ تکبر بود و آن گناه شیطان است در زمانی که سرکشی کرد و برتری طلبی کرد و از کافران شد؛ و بعد از کبر، حرص است که آن معصیت آدم (علیه السلام) و حوّا (علیها السلام) است.»
﴿۴۱۰﴾ اولین کسی که مقایسه کرد و تکبر ورزید، ابلیس بود. و برتری طلبی، اولین گناه و عیبانی بود که خداوند با آن مورد نافرمانی قرار گرفت.

﴿۴۱۱﴾ برتری طلبی، اولین گناهی است که خداوند با آن نافرمانی شد.

۲-۳-۲-۵- کبر بزرگ‌ترین گناهان و بزرگ‌ترین حماقت است

﴿۴۱۲﴾ از تکبر بپرهیز؛ پس به درستی که آن بزرگ‌ترین گناهان و پست‌ترین عیب‌ها و زیور شیطان است.

﴿۴۱۳﴾ حماقتی بزرگ‌تر از فخر فروشی نیست.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / قِبَاحَةُ الْكِبَرِ﴾

٢-٣-٢-٤- الكِبَرُ مِنَ الْكِبَائِرِ

﴿٤١٤﴾ الرضا عليه السلام: الْإِيْمَانُ هُوَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَاجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكِبَائِرِ وَهُوَ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَ
إِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَمَلُ بِالْأَرْكَانِ إِلَى أَنْ قَالَ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَهِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ
تَعَالَى وَ... الْكِبَرُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٢٩

﴿٤١٥﴾ الرضا عليه السلام: الْكِبَائِرُ هِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَالرُّكُونُ إِلَيْهِمْ وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ وَ
حَبْسُ الْحَقُّوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرٍ وَ الْكِبَرُ وَ الْكُفْرُ؛ تحف العقول، ص ٤٢٢
﴿٤١٦﴾ الصادق عليه السلام: وَ الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ هِيَ الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَ... اسْتِعْمَالُ التَّكْبِيرِ وَ التَّجَبُّرُ وَ
الْكَذِبُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٣١

٢-٣-٢-٧- الْمُتَكَبِّرُ مُجْرِمٌ

﴿٤١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ (اعراف/٤٠)
﴿٤١٨﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِكَهٖ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا
مُجْرِمِينَ؛ (يونس/٧٥)

٢-٣-٢-٨- الَّذِينَ عَتَوْا عَنْ وَكَايَةِ عَلِيِّ عليه السلام هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ

﴿٤١٩﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام أَنْتَ الَّذِي اخْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي اثْنَدَائِهِ
الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فَقَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالُوا بَلَى قَالَ
وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا إِلَّا اسْتَكْبَارًا وَ عَتَوْا عَنْ وَكَايَتِكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمُ
أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمُ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢

٢-٣-٣- الشَّرُّ وَ الْقُبْحُ وَ رَاجِعُ الْقِيَاسِ

٢-٣-٣-١- بَسُّ الْعَبْدِ عَبْدٌ مُتَكَبِّرٌ وَ مُخْتَالٌ وَ مُتَجَبِّرٌ

﴿٤٢٠﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (نحل/٢٩)

﴿٤٢١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (زمر/٧٢)

﴿٤٢٢﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (غافر/٧٦)

«اهمیت توجه به کبر/ زشتی کبر»

۲-۳-۲-۶- کبر از گناهان کبیره است

﴿۴۱۴﴾ «ایمان» ادای امانت و پرهیز از تمام گناهان کبیره است. و آن، شناخت و معرفت [خدا و رسول ﷺ] را در دل داشتن و اقرار نمودن با زبان و عمل کردن طبق آن اعتقاد است. ... «ایمان» دوری گزیدن از گناهان کبیره است که عبارتند از: قتل نفس، که خداوند آن را حرام فرموده است و ... کبر.

﴿۴۱۵﴾ گناهان کبیره عبارتند از: قتل نفس محترمه‌ای که خدا آن را حرام ساخته است، اعتماد و پشت گرمی به غیر خدا، سوگند دروغ، عدم پرداخت بدهی به مردم با داشتن مال، تکبر و کفر. ﴿۴۱۶﴾ گناهان کبیره، حرام هستند و عبارتند از: شرک ورزیدن به خدای متعال و ... کبرورزی، زورگویی و دروغ‌گویی.

۲-۳-۲-۷- متکبر مجرم و گناهکار است

﴿۴۱۷﴾ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم. ﴿۴۱۸﴾ بعد از آن‌ها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیان‌ش فرستادیم اما آن‌ها تکبر کردند [و زیر بار حق نرفتند چرا که] آن‌ها گروهی مجرم بودند.

۲-۳-۲-۸- آنان که از پذیرش ولایت علی علیه السلام سرباز زدند همان مستکبرانند

﴿۴۱۹﴾ پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو همان کسی هستی که خداوند هنگامی که در ابتدای آفرینش مخلوقات را به صورت شبیح در آورد، به وسیله‌ی تو بر آن‌ها احتجاج نمود و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری». سپس فرمود: «آیا محمد پیامبر خدا نیست؟» گفتند: «بلی». سپس فرمود: «و آیا علی امیرمؤمنان نیست؟» همه‌ی مخلوقات از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از روی تکبر و عناد ولایت تو را رد کردند، مگر گروهی که بسیار اندکند و آن‌ها اصحاب یمین هستند».

۲-۳-۳- بدی و زشتی و... به: مقایسه با سایر پلیدی‌ها

۲-۳-۳-۱- افراد متکبر و خودبزرگ‌بین و خودخواه بد بنده‌ای هستند

﴿۴۲۰﴾ [به آن‌ها گفته می‌شود:] اکنون از درهای جهنم وارد شوید درحالی که جاودانه در آن خواهید بود. چه جای بدی است جایگاه مستکبران! ﴿۴۲۱﴾ به آنان گفته می‌شود: «از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!» ﴿۴۲۲﴾ از درهای جهنم داخل شوید. همواره در آنجا بمانید. و جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / قِبَاحَةُ الْكِبَرِ﴾

﴿٤٢٣﴾ الرسول ﷺ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ عَتَا وَ بَغَى وَ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ هَوَى يُضِلُّهُ وَ نَفْسٌ تُذِلُّهُ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ إِلَى طَنَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٠٠

﴿٤٢٤﴾ الرسول ﷺ: بِئْسَ الْعَبْدُ تَبَحَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٢

﴿٤٢٥﴾ الرسول ﷺ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اعْتَدَى وَ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ١٧٣

﴿٤٢٦﴾ الرسول ﷺ: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١١، ص ٣٧٠

﴿٤٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ فَخَرَ فَجَرَ وَ مَنْ حَمَى أَصَرَ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ فَبِئْسَ الْأَمْرُ أَمْرُ بَيْنِ الْأَسْتَكْبَارِ وَالْإِدْبَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٩١

٢-٣-٣-٢- الكِبَرُ جُنْدُ الْجَهْلِ

﴿٤٢٨﴾ الصادق عليه السلام: إِغْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا... التَّوَاضُّعُ وَ ضِدُّهُ التَّكَبُّرُ؛

الكافي، ج ١، ص ٢٠

٢-٣-٣-٣- الْعَيْبُ

﴿٤٢٩﴾ آعَسِرُ الْعُيُوبِ صَلَاحًا الْعُجْبُ وَ اللَّجَاجَةُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٢

٢-٣-٣-٤- لَا خَيْرَ فِي شِيْمَةِ كِبَرٍ

﴿٤٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي شِيْمَةِ كِبَرٍ وَ تَجَبُّرٍ وَ فَخْرٍ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٢-٣-٣-٥- الْعُجْبُ مُوجِبُ الرِّذِيلَةِ

﴿٤٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ رِذِيلَةً أَنْ يُعْجِبَ بِنَفْسِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

٢-٣-٣-٦- التَّكَبُّرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ

﴿٤٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّكَبُّرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٢-٣-٣-٧- الْكِبَرُ آفَةُ الْعَقْلِ

﴿٤٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ؛ غرر الحكم، ص ٦٥

٢-٣-٣-٨- التَّكَبُّرُ رَأْسُ الْجَهْلِ

﴿٤٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ رَأْسُ الْجَهْلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٨

«اهمیت توجه به کبر/ زشتی کبر»

﴿۴۲۳﴾ چه بد بندگانی هستند بندگانی که خود را بزرگ می‌دانند و تکبر می‌کنند و خداوند بزرگ را فراموش می‌کنند. چه بد بندگانی می‌باشند آن‌هایی که سرکشی می‌کنند و ظلم و فساد مرتکب می‌شوند و خداوندی را که از همگان برتر است فراموش می‌کنند، چه بد بندگانی هستند آن‌هایی که هوای نفسشان آنان را فریب داده و پیروی از نفس خوار و ذلیلشان ساخته است. و چه بد بندگانی می‌باشند کسانی که طمع دارند و آن طمع آن‌ها را به زشتی و پلیدی می‌کشاند.

﴿۴۲۴﴾ چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که تکبر و نخوت می‌ورزد و خود را بزرگ می‌بیند و خداوند بزرگ را فراموش می‌کند.

﴿۴۲۵﴾ چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که خودخواه و تجاوزگر است و خداوند بزرگ و برتر را فراموش کرده است.

﴿۴۲۶﴾ چه بنده بدی است، بنده‌ای که گردنکش و خودبزرگ‌بین است و خداوند بزرگ متعال را فراموش می‌کند.

﴿۴۲۷﴾ هرکس فخر بورزد به فسق و فجور مبتلا می‌شود، و هرکس غیرت کاذب نشان دهد بر گناهان اصرار می‌ورزد، و هرکس اهل تعصب باشد این تعصب دیدگان او را کور می‌کند و او را به ستم وامی‌دارد. چه اندازه زشت است آن کاری که در آن تکبر و پشت کردن به حق باشد و یا ظلم و ستم و گناه و فساد در دنبال آن واقع شود.

۲-۳-۳-۲- کبر، سرباز جهل است

﴿۴۲۸﴾ عقل و سپاهش را بشناسید و جهل و سپاه او را نیز تشخیص دهید تا هدایت شوید ... [یکی از سپاهیان عقل] فروتنی است که ضد آن تکبر است.

۲-۳-۳-۳- عیب

﴿۴۲۹﴾ سخت‌ترین عیب‌ها برای اصلاح، خودپسندی و لجاجت است.

۲-۳-۳-۴- هیچ خیری در خوی تکبر نیست

﴿۴۳۰﴾ هیچ خیری در خوی تکبر و زورگویی و فخرفروشی نیست.

۲-۳-۳-۵- عجب موجب پستی است

﴿۴۳۱﴾ برای اثبات پستی انسان کافی است که آدمی خودپسند باشد.

۲-۳-۳-۶- تکبر عین حماقت است

﴿۴۳۲﴾ تکبر، خود حماقت و کم‌خردی است.

۲-۳-۳-۷- کبر آفت عقل است

﴿۴۳۳﴾ بدترین آفت عقل، تکبر است.

۲-۳-۳-۸- تکبر سر جهل و نادانی است

﴿۴۳۴﴾ فروتنی سر عقل و تکبر سر جهل و نادانی است.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / قِبَاحَةُ الْكِبَرِ﴾

٢-٣-٣-٩- الفَخْرُ بِالْأَنْسَابِ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ

﴿٤٣٥﴾ الباقر عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ الْفَخْرُ بِالْأَنْسَابِ وَالطَّعْنُ بِالْأَحْسَابِ وَالِاسْتِسْقَاءُ

بِالْأَنْوَاءِ؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ١٥

﴿٤٣٦﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَنْ يَدْعَوْهَا الطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالتَّفَاخُرُ

بِهَا وَبِالْأَحْسَابِ وَالنِّيَاحَةُ وَالْعُدْوَى وَقَوْلُ مُطَرْنَا بَنُو كَذَا؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٩٦

١٠-٢-٣-١- أَهْلُ الْعُجْبِ وَالتَّكْبَرِ وَالِافْتِخَارِ فِي مَوْضِعِ الدَّمِّ

﴿٤٣٧﴾ العسكري عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَدَحَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَدَمَّ أَهْلَ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ٤١٨

﴿٤٣٨﴾ الرسول ﷺ: قَدْ ذَمَّ اللَّهُ تَعَالَى الْكِبَرَ فِي مَوَاضِعَ مِنْ كِتَابِهِ وَذَمَّ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٩

٢-٣-٤- رَأْسُ الدُّنْيَا

﴿٤٣٩﴾ الصادق عليه السلام: الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ رَأْسِهَا الْكِبَرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧

٢-٣-٥- مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرُ

١-٢-٣-٥-١- الْعُجْبُ مِنْ مُخْتَالِ فُخُورٍ

﴿٤٤٠﴾ الرسول ﷺ: يَا عَجَبًا كُلُّ الْعُجْبِ لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ

بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَذَرِي مَا يَفْعَلُ بِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣

﴿٤٤١﴾ السجاد عليه السلام: عَجَبًا لِلْمُتَكَبِّرِ الْفُخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَدًا جِيفَةً؛ الكافي، ج ٢،

ص ٣٢٨

﴿٤٤٢﴾ الباقر عليه السلام: عَجَبًا لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ وَإِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ

ذَلِكَ لَا يَذَرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٩

﴿٤٤٣﴾ الرسول ﷺ: عَجِبْتُ لِلْمُكَذِّبِ بِالنَّشْأَةِ الْأُخْرَى وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَعَجِبْتُ

لِلْمُصَدِّقِ بِدَارِ الْخُلُودِ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِ الْخُلُودِ وَعَجِبْتُ لِلْمُخْتَالِ الْفُخُورِ وَقَدْ خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ

ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

٢-٣-٥-٢- مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرُ

﴿٤٤٤﴾ النَّاسُ لِأَدَمَ عليه السلام وَآدَمَ عليه السلام مِنْ تُرَابٍ فَمَا لِابْنِ آدَمَ عليه السلام وَالْفَخْرُ وَالْعُجْبُ؛

شرح نهج البلاغة، ج ١٧، ص ١١٤

«اهمیت توجه به کبر/ زشتی کبر»

۹-۳-۲- افتخار به نسب‌ها از کارهای جاهلیت است

«۴۳۵» سه چیز از کارهای جاهلیت است: افتخار به نسب‌ها و بدگویی و افترا در حسب و خاندان‌ها و طلب باران از ستارگان.

«۴۳۶» چهار چیز در میان امت من از امور جاهلیت است که آن را رها نمی‌کنند: بدگویی و افترا در نسب و افتخار کردن به آن و به خاندان، نوحه‌خوانی بر مردگان، فساد و این سخن که به خاطر طلوع فلان ستاره بر ما باران بارید.

۱۰-۳-۲- خودپسندان و متکبران و مفتخران مورد مذمت هستند

«۴۳۷» پس به‌درستی که خداوند بلندمرتبه خردمندان را ستوده و خودپسندان را مذمت کرده است.

«۴۳۸» خداوند متعال کبر و خودپسندی را در چند جا از کتابش نکوهش کرده است و هر ستمگر معاندی را نیز مذمت کرده است.

۴-۳-۲- سر دنیا

«۴۳۹» دنیا مانند جسمی است که تکبر سر آن است.

۵-۳-۲- فرزند آدم را با تفاخر چه کار؟!

۱-۵-۳- تعجب پیامبر و امام از متکبر تفاخرکننده

«۴۴۰» چقدر عجیب است متکبر تفاخرکننده که از نطفه‌ای خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی‌داند چه معامله‌ای با او خواهد شد.

«۴۴۱» چقدر عجیب است متکبر فخرفروشی که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری گندیده خواهد شد.

«۴۴۲» عجب است از خودخواه فخرفروش؛ از نطفه‌ای خلق شده و سپس مردار می‌گردد و او نمی‌داند که در این میان با او چه خواهد شد.

«۴۴۳» در شگفتم از کسی که عالم دیگر را تکذیب می‌کند درحالی‌که او عالم نخستین را می‌بیند و در شگفتم از کسی که سرای جاودانی را تصدیق می‌کند چگونه برای آن تلاش نمی‌کند و در شگفتم از کسی که متکبر مغرور است درحالی‌که از نطفه‌ای آفریده شده و به صورت مردار گندیده‌ای در می‌آید.

۲-۵-۳- فرزند آدم را با تفاخر چه کار؟!

«۴۴۴» مردم همه از آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک است؛ پس فرزند آدم را با فخرفروشی و خودپسندی چه کار؟

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / قِبَاحَةُ الْكِبَرِ﴾

﴿٤٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ أَوْلُهُ نُظْفَةً وَآخِرُهُ جِيفَةً لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٤

٢-٣-٦- المقايسة بين الكبر والعجب و سائر الرذائل

١-٢-٣-٦- أْبَعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

﴿٤٤٦﴾ داود عليه السلام: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أْبَعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٣

٢-٢-٣-٦- الْكِبَرُ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ

﴿٤٤٧﴾ الرسول ﷺ: فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزْدَادَ حَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عِظْمًا وَإِنْ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ؛ نهج البلاغة، ص ٣٣٤

٢-٢-٣-٦- شُرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ

﴿٤٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شُرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ؛ غرر الحكم، ص ٦٥

٢-٢-٣-٦- شُرُّ الْعُيُوبِ

﴿٤٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكِبَرُ شُرُّ الْعُيُوبِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٢-٢-٣-٦- شُرُّ الْأَخْلَاقِ

﴿٤٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شُرُّ الْأَخْلَاقِ الْكِبَرُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٢-٢-٣-٦- الْعُجْبُ شُرُّ مِنَ الذَّنْبِ

﴿٤٥١﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ

مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٣

﴿٤٥٢﴾ الرسول ﷺ: لَوْ لَا أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ مَا خَلَّى اللَّهُ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ

بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٤

٢-٢-٣-٦- الْفَخُورُ مِنْ شِرَارِ الْخَلْقِ

﴿٤٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ شِرَارِ الْخَلْقِ شَيْخُ جَهْلُولٍ وَغَنِيُّ ظَالِمٍ وَفَقِيرٌ فَخُورٌ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٦٩

٢-٢-٣-٦- الْعَاصِي خَيْرٌ مِنْ أَهْلِ الْفَخْرِ

﴿٤٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَاصٍ يُقَرُّ بِذُنُوبِهِ خَيْرٌ مِنْ مُطِيعٍ يَفْتَخِرُ بِعَمَلِهِ؛ غرر الحكم، ص ١٩٥

«اهمیت توجه به کبر/ زشتی کبر»

﴿۴۴۵﴾ فرزند آدم را با تفاخر چه کار؟ اوّل او نطفه‌ای بوده و آخرش مرداری است. خود را روزی نمی‌دهد و مرگش را نمی‌تواند دور کند.

۶-۳-۲- مقایسه بین کبر و عجب و دیگر پلیدی‌ها

۱-۶-۳-۲- دورترین مردم از خدا و رسول ﷺ

﴿۴۴۶﴾ از جمله چیزهایی که خداوند متعال به داود علیّه السلام وحی کرد این بود: ای داود! همان‌طور که متواضعان نزدیک‌ترین مردم به خدا هستند، به همان اندازه متکبران دورترین مردم از او هستند.

۲-۶-۳-۲- کبر از پست‌ترین حالات حاکمان است

﴿۴۴۷﴾ نعمت خدا بر کسی افزایش نمی‌یابد، مگر اینکه حقّ پروردگار در نظرش افزون می‌گردد. و از پست‌ترین حالات حاکمان در نظر مردم صالح، این است که گمان می‌برند آن‌ها جاه‌طلبند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار می‌باشد.

۳-۶-۳-۲- بدترین آفت عقل

﴿۴۴۸﴾ بدترین آفت عقل، تکبر است.

۴-۶-۳-۲- بدترین عیب‌ها

﴿۴۴۹﴾ «تکبر» بدترین عیب‌هاست.

۵-۶-۳-۲- بدترین خصلت‌ها

﴿۴۵۰﴾ بدترین خصلت‌ها تکبر است.

۶-۶-۳-۲- عجب بدتر از گناه است

﴿۴۵۱﴾ خداوند می‌داند که ارتکاب گناه برای مؤمن از خودبینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی به گناهی دچار نمی‌شد.

﴿۴۵۲﴾ اگر گناه برای مؤمن بهتر از عجب نبود، خداوند هرگز بنده‌ی مؤمن خود را گرفتار گناه نمی‌کرد.

۷-۶-۳-۲- فخر فروش از بدترین مخلوقات است

﴿۴۵۳﴾ سه گروه از بدترین مخلوقات هستند: پیرمرد نادان، ثروتمند ظالم و فقیر فخر فروش.

۸-۶-۳-۲- گناهکار بهتر از فخر فروش است

﴿۴۵۴﴾ گناهکاری که به گناهان خود اقرار کند، بهتر است از اطاعت‌کننده‌ای که به عمل خود تفاخر کند.

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الْعَلَاقَةِ بَيْنَ الْكِبَرِ وَ إِبْلِيسَ﴾

٩-٦-٣-٢- أضرَّ شَيْءٌ

﴿٤٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ أَضَرُّ قَرَيْنَ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

﴿٤٥٦﴾ الصادق عليه السلام: لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣١٥

١٠-٦-٣-٢- أَعْسَرُ الْعُيُوبِ

﴿٤٥٧﴾ أَعْسَرُ الْعُيُوبِ صَلَاحًا الْعُجْبُ وَاللَّجَاجَةُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٢

١١-٦-٣-٢- تَرَكَ الْعُجْبُ أَفْضَلَ شَيْءٍ

﴿٤٥٨﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ

الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

١٢-٦-٣-٢- أَقْبَحُ الْخَلِيقَةِ

﴿٤٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا خُلُقٌ أَقْبَحُ مِنَ الْكِبَرِ؛ غررالحكم، ص ٣١٠

١٣-٦-٣-٢- لَا يُرَى مِثْلُ مُخْتَالٍ

﴿٤٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بَلَّوْتُ النَّاسَ قَرْنًا بَعْدَ قَرْنٍ، فَلَمْ أَرَ مِثْلَ مُخْتَالٍ بِمَالٍ؛

ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٣٤٠

١٤-٦-٣-٢- مَا اجْتَلِبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبَرِ

﴿٤٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا اجْتَلِبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبَرِ؛ غررالحكم، ص ٣١٠

١٥-٦-٣-٢- الْوَحْشَةُ

﴿٤٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ؛ نهج البلاغة، ص ٤٨٨

﴿٤٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا وَحْشَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

﴿٤٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا وَحْشَةٌ أَشَدُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠

٢-٤-٢- الْعَلَاقَةُ بَيْنَ الْكِبَرِ وَ إِبْلِيسَ دَالَةٌ عَلَى قَبَاحَةِ هَذِهِ الرَّذِيلَةِ

١-٤-٢- أَصْلُ النَّخْوَةِ مِنْ إِبْلِيسَ

﴿٤٦٦﴾ الصادق عليه السلام: صَفْوَانُ الْجَمَالِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنَ عِيسَى بْنُ

مَنْصُورٍ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا لَكَ وَلِفُلَانٍ يَا عِيسَى أَمَا إِنَّهُ مَا يُحِبُّكَ فَقَالَ بَابِي وَأُمِّي يَقُولُ قَوْلَنَا وَ يَتَوَلَّى مَنْ تَوَلَّى فَقَالَ إِنَّ فِيهِ نَخْوَةً إِبْلِيسَ فَقَالَ بَابِي وَأُمِّي أَلَيْسَ يَقُولُ إِبْلِيسُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ

«اهمیت توجه به کبر/ارتباط کبر و ابلیس»

۹-۳-۲- زبان‌بارترین چیز

﴿۴۵۵﴾ خودبینی زبان‌بارترین همراه است.

﴿۴۵۶﴾ هیچ جهلی زبان‌بارتر از عجب و خودپسندی نیست.

۱۰-۳-۲- سخت‌ترین عیب‌ها

﴿۴۵۷﴾ سخت‌ترین عیب‌ها برای اصلاح، خودپسندی و لجاجت است.

۱۱-۳-۲- بهترین چیز ترک عجب است

﴿۴۵۸﴾ امام کاظم علیه السلام فرمود: ای هشام! بهترین وسیله‌ی تقرّب بنده به خدا پس از معرفت

او؛ نماز و خوش‌رفتاری با پدر و مادر، ترک حسد، خودبینی و به‌خودبالیدن است.

۱۲-۳-۲- زشت‌ترین صفت

﴿۴۵۹﴾ خویی زشت‌تر از تکبر نیست.

۱۳-۳-۲- همچون خودپسند دیده نشده است

﴿۴۶۰﴾ مردم را نسلی بعد از نسلی آزمودم و مانند کسی که به‌سبب مال خودپسندی می‌کند،

ندیدم.

۱۴-۳-۲- هیچ چیزی مثل تکبر، کینه و دشمنی را جلب نکرده است

﴿۴۶۱﴾ هیچ چیزی مثل تکبر، کینه و دشمنی را جلب نکرده است.

۱۵-۳-۲- وحشت

﴿۴۶۲﴾ بالاترین وحشت، خودبینی است.

﴿۴۶۳﴾ هیچ تنهایی، وحشتناک‌تر از عجب نیست.

﴿۴۶۴﴾ هیچ وحشتی، وحشتناک‌تر از عجب نیست.

﴿۴۶۵﴾ هیچ وحشتی شدیدتر از خودپسندی نیست.

۴-۲- ارتباط کبر و ابلیس گواه زشتی این صفت است

۱-۴-۲- اصل نخوت و تکبر از ابلیس است

﴿۴۶۶﴾ صفوان جمال می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که عیسی‌بن‌منصور اجازه‌ی ورود

خواست. امام علیه السلام فرمود: «تو با فلانی چه کاری داری ای عیسی؟! او تو را دوست ندارد». عیسی

گفت: «پدر و مادرم به فدایت! فلانی حرف ما را می‌زند و از آنچه ما پیروی می‌کنیم پیروی

می‌کند». امام علیه السلام فرمود: «در او نخوت و تکبر شیطان است». عیسی گفت: «پدر و مادرم به

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الْعَلَاقَةِ بَيْنَ الْكِبَرِ وَ إِبْلِيسَ﴾

خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَدْ يَقُولُ اللَّهُ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ فَالشَّيْطَانُ يُبَاضِعُ ابْنَ آدَمَ هَكَذَا وَ قَرَنَ بَيْنَ إِبْصَعَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٩٤

٢-٤-٢- الكِبَرُ هُوَ الَّذِي يَحْمِلُ إِبْلِيسَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ

﴿٤٦٧﴾ ابن عباس رضي الله عنه: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكْتَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكَبَرُ وَإِيَّاكَ وَالْجِرْصُ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكَبَرُ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

٢-٤-٣- الكِبَرُ حِلْيَةُ إِبْلِيسَ

﴿٤٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَبَرُ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَالْأَلَمُ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حِلْيَةُ إِبْلِيسَ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٢-٤-٤- الكِبَرُ وَ الْفَخْرُ سَعُوطَا إِبْلِيسَ

﴿٤٦٩﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ لِلْإِبْلِيسَ كُحُلًا وَ لَعُوقًا وَ سَعُوطًا فَكُحُلُهُ النَّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكَذِبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبَرُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٤٦

﴿٤٧٠﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ لِلْإِبْلِيسَ كُحُلًا وَ لَعُوقًا وَ سَعُوطًا فَكُحُلُهُ النَّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكَذِبُ وَ سَعُوطُهُ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٤

٢-٤-٥- مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ

﴿٤٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ أَنْ تَتَرَدَّوْا رِذَاءَ الْكَبَرِ فَإِنَّ الْكَبَرُ مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى الَّتِي يُسَاوِرُ بِهَا الْقُلُوبَ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٢-٤-٦- مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ

﴿٤٧٢﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْجِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْجِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عليه السلام حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْجِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

«اهمیت توجه به کبر/ ارتباط کبر و ابلیس»

فدایت! آیا ابلیس نمی گوید: مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل؟! امام علیه السلام فرمود: «و خداوند فرموده است؛ در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی. شیطان اینگونه با بنی آدم همبستر می‌شود» و سپس دو انگشتش را کنار هم قرار داد.

۲-۴-۲- کبر باعث شد تا ابلیس سجده نکند

﴿۴۶۷﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده‌شده تبدیل کرد».

۲-۴-۳- کبر زیور ابلیس است

﴿۴۶۸﴾ از تکبر پرهیز؛ پس به‌درستی که آن بزرگ‌ترین گناهان و پست‌ترین عیب‌ها و زیور شیطان است.

۲-۴-۴- کبر و فخر انفیه‌های ابلیس است

﴿۴۶۹﴾ ابلیس سرمه و داروی مالیدنی و انفیه‌ای دارد؛ سرمه‌ی او خواب است، داروی مالیدنی‌اش دروغ و انفیه‌اش تکبر است.

﴿۴۷۰﴾ ابلیس سرمه و داروی مالیدنی و انفیه‌ای دارد؛ سرمه‌ی او خواب است، داروی مالیدنی‌اش دروغ و انفیه‌اش فخرفروشی است.

۲-۴-۵- دام شیطان

﴿۴۷۱﴾ ای بندگان خدا! از اینکه ردای تکبر را بپوشید، از خدا بترسید از خدا بترسید! پس به‌درستی که تکبر؛ دام بزرگ شیطان است که با آن همانند زهرهای کشنده به دل‌ها هجوم می‌آورد.

۲-۴-۶- معصیت ابلیس

﴿۴۷۲﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم علیه السلام غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم علیه السلام منع کرد و او به خاطر تکبر سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم علیه السلام را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / طُوبَى لِمَنْ تَجَنَّبَ مِنَ الْفَخْرِ﴾

٧-٤-٢- صَيْدُ الشَّيْطَانِ

﴿٤٧٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَلَنْ يُقْدَرَ عَلَى هَذَا وَمَعْرِفَةِ إِتْيَانِهِ وَمَذَاهِبِ وَسُوسَتِهِ إِلَّا بِدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَالِاسْتِقَامَةِ عَلَى بَسَاطَةِ الْخِدْمَةِ وَهَيْبَةِ الْمُطَّلَعِ وَكَثْرَةِ الذِّكْرِ وَأَمَّا الْمُهْمَلُ لَأَوْقَاتِهِ فَهُوَ صَيْدُ الشَّيْطَانِ لَا مَحَالَةَ وَاعْتَبِرْ بِمَا فَعَلَ بِنَفْسِهِ مِنَ الْإِغْوَاءِ وَالْإِغْتِرَارِ وَالِاسْتِكْبَارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٧٨

٨-٤-٢- اسْتِحْوَاذُ إِبْلِيسَ

﴿٤٧٤﴾ موسى عليه السلام: أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْلِيسَ أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا عَمَلَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتُخُوذَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْبَرَ عَمَلُهُ وَصَدَّقَتْهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ اسْتُخُوذَتْ عَلَيْهِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٥٠

٩-٤-٢- اسْتِمْتِكَانُ إِبْلِيسَ

﴿٤٧٥﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ إِبْلِيسُ إِذَا اسْتِمْتَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْتَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٩٨

١٠-٤-٢- تِجَارَةُ إِبْلِيسَ

﴿٤٧٦﴾ عيسى عليه السلام: أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ إِبْلِيسَ وَهُوَ يَسُوقُ خُمْسَةَ أَخْمِرَةٍ عَلَيْهَا أَحْمَالٌ فَسَأَلَهُ عَنْ الْأَحْمَالِ فَقَالَ تِجَارَةٌ أَطْلُبُ لَهَا مُشْتَرِينَ فَقَالَ وَمَا هِيَ التِّجَارَةُ قَالَ أَحَدُهَا الْجَوْرُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ السَّلَاطِينُ وَالثَّانِي الْكِبَرُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ الدَّهَاقِينُ وَالثَّالِثُ الْحَسَدُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ وَالرَّابِعُ الْخِيَانَةُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهَا قَالَ عَمَّالُ التُّجَارِ وَالْخَامِسُ الْكَيْدُ قَالَ وَمَنْ يَشْتَرِيهِ قَالَ النِّسَاءُ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩٦

٥-٢- طُوبَى لِمَنْ تَجَنَّبَ مِنَ الْفَخْرِ

﴿٤٧٧﴾ الصادق عليه السلام: صَاحِبُ الْغُرْلَةِ مُتَحَصِّنٌ بِحِصْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مُتَحَرِّسٌ بِحَرَّاسَتِهِ فَيَا طُوبَى لِمَنْ تَفَرَّدَ بِهِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَهُوَ يَخْتِاجُ إِلَى عَشْرَةِ خِصَالٍ عِلْمُ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَتَحَبُّبُ الْفَقْرِ وَاخْتِيَارُ الشَّدَّةِ وَالزُّهْدِ وَاغْتِنَامُ الْخُلُوةِ وَالنَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَرُؤْيَةُ النَّقْصِيرِ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ بَذْلِ الْمَجْهُودِ وَتَرْكِ الْعُجْبِ وَكَثْرَةُ الذِّكْرِ بِلَا غَفْلَةٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٣٨٩

«اهمیت توجه به موضوع کبر / خوشا به گریزنده از فخر»

۷-۴-۲- شکار ابلیس

﴿۴۷۳﴾ او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. نمی‌توان شرّ شیطان را از خود برطرف کرد و کیفیت و خصوصیات نفوذ شیطان و راه‌های وسوسه‌ی او را شناخت مگر آنکه پیوسته حالت مراقبت و مواظبت داشته، و در آستانه‌ی بندگی و خدمت، استقامت و ثبات پیدا کرده، و از عظمت پروردگاری که آگاه و محیط است هراسیده، و تا ممکن است به یاد خداوند متعال بود. اما کسی که اوقات خود را به بیهودگی صرف می‌کند ناچار صید شیطان خواهد شد. و عبرت بگیر از آنچه شیطان درباره‌ی خود عمل کرده، و گمراهی و فریب‌خوردن و کبر را نصیب برده است.

۸-۴-۲- استیلاي ابلیس

﴿۴۷۴﴾ موسی علیه السلام به ابلیس گفت: «مرا از آن گناهی که هرگاه از فرزند آدم علیه السلام سر بزند تو بر او غلبه و تسلط پیدا خواهی کرد، آگاه کن». ابلیس گفت: «وقتی که به نظر عجب و خودبینی در خود بنگرد و عمل خود را بزرگ بشمارد و گناهانش را فراموش کند؛ من بر او مسلط خواهم شد».

۹-۴-۲- توانایی و قدرت ابلیس

﴿۴۷۵﴾ ابلیس گفت: «هرگاه در سه چیز بر فرزند آدم چیره شوم، هر عملی که انجام دهد، باکی ندارم چرا که از او قبول نخواهد شد؛ هرگاه اعمالش را زیاد بداند و گناهش را فراموش کند و خودپسندی در او پدید آید».

۱۰-۴-۲- تجارت ابلیس

﴿۴۷۶﴾ عیسی علیه السلام با ابلیس ملاقات کرد درحالی‌که او پنج الاغ را می‌راند که بارهایی بر پشت داشتند. عیسی علیه السلام از بار آن‌ها پرسید. ابلیس گفت: «کالاهایی است که به دنبال مشتری‌هایی برای آن‌ها هستم». فرمود: «چه کالایی است؟» گفت: «یکی از آن‌ها ستم است»، فرمود: «چه کسی خریدار آن است؟» گفت: «پادشاهان. و دومی تکبر است». فرمود: «چه کسی خریدار آن است؟» گفت: «دهقان‌ها؛ و سومی حسد است». فرمود: «چه کسی خریدار آن است؟» گفت: «دانشمندان؛ و چهارمی خیانت است». فرمود: «چه کسی خریدار آن است؟» گفت: «کارگزاران تاجران؛ و پنجمی مکر و حيله است». فرمود: «چه کسی خریدار آن است؟» گفت: «زنان».

۵-۲- خوشا به حال کسی که از فخر فروشی اجتناب کند

﴿۴۷۷﴾ کسی که گوشه‌گیری از خلق اختیار کند در حصار محکم پروردگار متعال متحصّن گشته و تحت توجه خداوند نگهداری شده است، پس خوشا به حال کسی که تمام توجه او در ظاهر و باطن به سوی خدای مهربان باشد. و منقطع شدن از مردم محتاج به دارابودن ده چیز است: حق را از باطل بتواند تشخیص بدهد، به نداشتن ثروت علاقه و محبت پیدا کند، به سختی و زحمت راضی باشد، زاهد باشد، از محیط خلوت و گوشه‌نشینی راضی شود؛ پیوسته توجه و اندیشه‌ی او در تأمین عاقبت و آینده باشد، با اینکه کوشش می‌کند عبادات خود را بی‌ارزش و کم بیند، خودپسندی را ترک کند، پیوسته مشغول ذکر و توجه به خدا بوده و غفلت نکند.

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / النَّهْيِ عَنِ الْكِبَرِ﴾

﴿٤٧٨﴾ الباقر عليه السلام: طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ زَهَدَ فِيمَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سَيْرَتِي وَ رَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُنَّتِي وَ اتَّبَعَ الْأَخْيَارَ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ بَعْدِي وَ جَانَبَ أَهْلَ الْخِيَلَاءِ وَ التَّفَاخُرِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٨

٢-٤- النهي عن الكبر والفخر والعجب

١-٢-٤- الأمر بالاجتناب عنهم

﴿٤٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اَقْمَعُوا نَوَاجِمَ الْفَخْرِ وَ اقْدَعُوا لَوَامِعَ [اَقْلَعُوا طَوَالِعَ] الْكِبَرِ؛

غررالحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٨٠﴾ الْفَخْرُ أَلَّا تَفْخَرَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٥٩

﴿٤٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّهُ أَوْصَى مِخْنَفَ بْنِ سَلِيمٍ الْأَزْدِيَّ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِوَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ أَمَرَهُ فِيهَا بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّهِ فِي سَرَائِرِ أُمُورِهِ وَ خَفِيَّاتِ أَعْمَالِهِ وَ أَنْ يَلْقَاهُمْ بِسَطْرِ الْوَجْهِ وَ لِينِ الْجَانِبِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَلْزِمَ التَّوَاضُعَ وَ يَجْتَنِبَ التَّكْبَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٧٠

﴿٤٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّهُ أَوْصَى مِخْنَفَ بْنِ سَلِيمٍ الْأَزْدِيَّ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِوَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ ... وَ أَمَرَهُ أَنْ يَلْزِمَ التَّوَاضُعَ وَ يَجْتَنِبَ التَّكْبَرَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ يَضَعُ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٧٠

﴿٤٨٣﴾ الرسول ﷺ: لِيَدَعَنَّ النَّاسُ فَخْرَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ

الْخَنَافِسِ؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٣١٣

﴿٤٨٤﴾ داود عليه السلام: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَ أَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ

أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤

﴿٤٨٥﴾ موسى عليه السلام: يَا مُوسَى ضَعِ الْكِبَرَ وَ دَعِ الْفَخْرَ وَ اذْكُرْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلْيَمْنَعْكَ

ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

﴿٤٨٦﴾ الباقر عليه السلام: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ذَكَرَ الْخِصَالَ الَّتِي يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَجَنُّبُهَا فَقَالَ الْبَغِيُّ

وَ الْبُخْلُ وَ الدَّنَاءَةُ وَ الْخِيَانَةُ وَ الْغِشُّ وَ الْحَقْدُ وَ الظُّلْمُ وَ الشَّرُّ وَ الْخُرْقُ وَ الْعُجْبُ وَ الْكِبَرُ وَ ...؛

أعلام الدين، ص ١١٨

﴿٤٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحِمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ

نَخَوَاتِهِ وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اغْتِمِدُوا وَضِعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ إِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ

خَلَعَ التَّكْبَرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٧

«اهمیت توجه به کبر / نهی از کبر»

﴿۴۷۸﴾ خوشا به حال آنکه برای خداوند عزیز فروتنی کند و بی آنکه از روش و سنت من رویگردان شود، در آنچه بر او حلال هم شده زهد و پارسایی بورزد؛ مظاهر فریبدهی دنیا را بدون اینکه از سنت من برگردد، دور اندازد؛ پس از من از نیکان عترت من پیروی کند و از متکبران و خودپسندان دوری کند.

۲-۶- نهی از کبر و فخرفروشی و عجب

۱-۲-۶- امر به اجتناب از آنها

﴿۴۷۹﴾ ستاره‌های فخر را بکوبید و محلّ ظهور کبر را نابود کنید. (نگذارید فخرفروشی و تکبر در شما ظاهر شود).

﴿۴۸۰﴾ بزرگ‌ترین افتخار آن است که تکبر نکنی.

﴿۴۸۱﴾ امام علی علیه السلام هنگامی که مخنف بن سلیم از دی را برای دریافت زکات روانه کرد، سفارش مفصلی به او کرد و فرمود: «در کارهای پنهانی خود از پروردگار خویش پروا کند، و با مردمان با گشاده‌رویی و نرم‌خویی روبه‌رو شود و به او فرمان داد که فروتنی پیشه کند، و از تکبر بپرهیزد».

﴿۴۸۲﴾ امام علی علیه السلام هنگامی که مخنف بن سلیم از دی را برای دریافت زکات روانه کرد، سفارش مفصلی به او کرد ... و به او فرمان داد که فروتنی پیشه کند، و از تکبر بپرهیزد، که خدا فروتنان را بالا می‌برد و متکبران را تنزل می‌دهد.

﴿۴۸۳﴾ باید مردم فخرفروشی دوران جاهلیت را رها کنند، در غیر این صورت نزد خدا از سوسک سیاه بدبو منفورتر هستند.

﴿۴۸۴﴾ ای داود! گناهکاران را بشارت بده به اینکه من توبه را می‌پذیرم و گناه را می‌بخشم. و راستگویان را بیم بده که به اعمال خویش مغرور نشوند زیرا بنده‌ای نیست که من او را در مقام محاسبه قرار دهم مگر اینکه هلاک شود.

﴿۴۸۵﴾ ای موسی! تکبر را فرو بگذار و فخرفروشی را رها کن. و به خاطر بیاور که در قبر آرام خواهی گرفت تا همین تو را از پیروی شهوت باز دارد.

﴿۴۸۶﴾ امام باقر علیه السلام خصلت‌هایی را که دوری از آنها بر مؤمن واجب است، بیان کرد و فرمود: «ستم، بخل، پستی، خیانت، دسیسه، کینه، ظلم، حرص، حماقت، خودپسندی و کبر و ...».

﴿۴۸۷﴾ تکبر و خودپسندی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان و ایجاد نخوت‌ها و فسادها و وسوسه‌های اوست؛ تاج تواضع و فروتنی را بر سر خود بگذارید و تکبر و خودپسندی را زیر پا بیاورید و حلقه‌های زنجیر خودبزرگ‌بینی را از گردن‌هایتان باز کنید.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / النَّهْيِ عَنِ الْكِبَرِ﴾

٢-٤-٢- النَّهْيُ عَنِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْإِخْتِيَالِ وَالْفَخْرِ

﴿٤٨٨﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛ (اعراف/١٣)

﴿٤٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اخْذَرِ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّحْمَنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٩٠﴾ الرسول ﷺ: اخْذَرِ أَنْ تَسْتَعْمِلَ أَهْلَ التَّكَبُّرِ وَالتَّجَبُّرِ وَالنَّحْوَةِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٣، ص ١٥٢

﴿٤٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اخْذَرُوا مَنَافِعَ الْكِبَرِ وَغَلَبَةَ الْحَمِيَّةِ وَتَعَصُّبَ الْجَاهِلِيَّةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٩٢﴾ الرسول ﷺ: أَنَهَاكَ يَا عَلِيُّ عَنْ أَرْبَعٍ عَنِ الْحَسَدِ وَالْبَغْيِ وَالْكَبَرِ وَالْغَضَبِ؛

معدن الجواهر، ص ٣٩

﴿٤٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ [و] أَنْ تُعْجَبَ بِنَفْسِكَ فَيُظْهَرَ عَلَيْكَ النِّقْصُ وَالشَّانَانُ؛

غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَبَرَ فَإِنَّهُ أَكْثَرُ الذُّنُوبِ وَالْأَلَمِ الْعُيُوبِ وَهُوَ حِلْيَةُ

إِبْلِيسَ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٤٩٥﴾ الباقر عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَبَرَ فَإِنَّهُ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ وَمِنْ بَابِهِ تَدْخُلُ النِّقَمُ عَلَى صَاحِبِهِ وَمَا

أَقَلَّ مَقَامَهُ عِنْدَهُ وَ أَسْرَعَ زَوَالُهُ عَنْهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

﴿٤٩٦﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكَبَرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ

حَمَلَهُ الْكَبَرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ عليه السلام؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٤٩٧﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ عَفْوَكَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا

يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخُ زَانٍ وَ لَا جَارٌ إِزَارَهُ خِيَلًا إِنَّمَا الْكِبَرُ يَأْتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

الكافي، ج ٢، ص ٣٤٩

﴿٤٩٨﴾ الباقر عليه السلام: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ذَكَرَ الْخِصَالَ الَّتِي يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَجَنُّبُهَا فَقَالَ الْبَغْيُ وَ

الْبُخْلُ وَ الدَّنَاءَةُ وَ الْخِيَانَةُ وَ الْغِشُّ وَ الْحِفْدُ وَ الظُّلْمُ وَ الشَّرُّ وَ الْخُرْقُ وَ الْعُجْبُ وَ الْكِبَرُ وَ ...؛

أعلام الدين، ص ١١٨

﴿٤٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَعُ فَخْرَكَ وَ اخْطُطْ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ؛ نهج البلاغة، ص ٥٤٦

﴿٥٠٠﴾ الصادق عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يَتَوَشَّحُ بِالْإِزَارِ فَوْقَ الْقَمِيصِ قَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْكِبَرِ؛

مكارم الأخلاق، ص ١١٧

«اهمیت توجه به کبر / نهی از کبر»

۲-۶-۲- بازداشتن از کبر و عجب و اختیال و فخرفروشی

«۴۸۸» گفت: «از آن [مقام و مرتبه‌ات] فرود آی. تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!»

«۴۸۹» از تکبر دوری کن که اصل و اساس طغیان و نافرمانی پروردگار مهربان است.

«۴۹۰» بیرهیز از این که متکبران، زورگویان، خودبینان را به کار بگیری.

«۴۹۱» از وسوسه‌های کبر حذر کنید. و نیز از غلبه‌ی غیرت بیجا و تعصب جاهلی بیرهیزید.

«۴۹۲» ای علی! تو را از چهار خصلت نهی می‌کنم: از حسد و ظلم و کبر و غضب.

«۴۹۳» از خودپسندی دوری کن زیرا باعث می‌شود کمبودها و دشمنی‌ها بروز کند.

«۴۹۴» از تکبر بیرهیز؛ پس به‌درستی که آن بزرگ‌ترین گناهان و پست‌ترین عیب‌ها و زیور شیطان است.

«۴۹۵» از تکبر بیرهیز! چون باعث دشمنی است و از راه آن عقوبت‌ها بر صاحبش وارد می‌شود. چقدر ماندگاری تکبر نزد صاحبش کوتاه و از بین‌رفتنش سریع است!

«۴۹۶» از سه خصلت به شدت بیرهیزید؛ زیرا آن‌ها ریشه‌ی همه‌ی گناهان هستند؛ از کبر و غرور برحذر باشید که باعث شد شیطان بر آدم علیه السلام سجده نکند.

«۴۹۷» از ناسپاسی پدر و مادر برحذر باشید! زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال دریافت می‌شود اما عاق والدین، قاطع رحم، پیر زناکار و آن کسی که از روی تکبر و بزرگ‌بینی دامنش را بر زمین می‌کشد، آن را درک نمی‌کند. و کبریایی فقط مخصوص پروردگار جهانیان است.

«۴۹۸» امام باقر علیه السلام خصلت‌هایی را که دوری از آن‌ها بر مؤمن واجب است، بیان کرد و فرمود: «ستم، بخل، پستی، خیانت، دسیسه، کینه، ظلم، حرص، حماقت، خودپسندی و کبر و ...».

«۴۹۹» فخرفروشی را فروگذار، کبر و گردن‌فرازی‌ات را رها کن و متواضع باش، و به یاد خانه‌ی قبرت باش.

«۵۰۰» از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی پرسیدند که روی پیراهن حمایل کرده است. امام علیه السلام فرمود: «این کار را نکنید زیرا ناشی از کبر است».

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / النَّهْيِ عَنِ الْكِبَرِ﴾

﴿٥٠١﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَ الْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ يَا بُنَيَّ دَعُ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَ الْكِبَرُ وَ دَعُ عَنْكَ الْفَخْرَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿٥٠٢﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعْوَتِكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلِكَهُمْ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَ الْكِبَرُ وَ إِيَّاكَ وَ الْجِرْصَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبَرُ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِأَدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٥٠٣﴾ الرسول ﷺ: لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ ... مِنَ التَّوَاضُّعِ إِلَى الْكِبَرِ ... تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

﴿٥٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ ... وَ اجْعَلْ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ فِي دِينِكَ لَكَ خَالِصًا وَ لَا تَجْعَلْهُ لِلزُّومِ شُبْهَةً أَوْ فَخْرٍ أَوْ رِئَاءٍ أَوْ كِبَرٍ يَا كَرِيمُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٢٢

﴿٥٠٥﴾ الباقر عليه السلام: فَقَدْ أَهْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَدَادَ بْنَ عَادٍ وَ ثَمُودَ بْنَ عُبُودٍ وَ بُلْعَمَ بْنَ بَاعُورٍ وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ أَمَدَّهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَعْمَارِ وَ أَتَتْهُمْ الْأَرْضُ بِبَرَكَاتِهَا لِيَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَ لِيَعْرِفُوا الْإِهَابَةَ لَهُ وَ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ وَ لِيَنْتَهُوا عَنِ الْإِسْتِكْبَارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٩

﴿٥٠٦﴾ الرسول ﷺ: عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ نُوحٌ عليه السلام ابْنَهُ ... قَالَ يَا بُنَيَّ ... أَنْهَاكَ عَنِ الْكِبَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿٥٠٧﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْعِظَمَةَ وَ الْكِبَرُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٩٣

﴿٥٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ الْمُتَكَبِّرُ مُلْعُونٌ وَ الْمُتَوَاضِعُ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ إِيَّاكُمْ وَ الْكِبَرُ فَإِنَّهُ

رَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَهُ رَدَاءَهُ فَصَمَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٥٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ كِتَابِ لَهُ عليه السلام إِلَى زِيَادٍ: ... وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمٍ حَاجَتِكَ أَوْ تَرْجُو أَنْ يُؤْتِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ نهج البلاغة، ص ٣٧٧

﴿٥١٠﴾ الصادق عليه السلام: وَ إِيَّاكُمْ وَ الْعِظَمَةَ وَ الْكِبَرُ فَإِنَّ الْكِبَرُ رَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رَدَاءَهُ فَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٦

«اهمیت توجه به کبر / نهی از کبر»

﴿۵۰۱﴾ لقمان علیه السلام در موعظه‌هایی به فرزندش فرمود: «ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن تا همسایه‌ی ابلیس در خانه‌اش نباشی. پسر! ظلم و غرور و فخرفروشی را رها کن و بدان که تو ساکن گورها خواهی بود».

﴿۵۰۲﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده‌شده تبدیل کرد».

﴿۵۰۳﴾ نزد هر دعوت‌کننده‌ای که شما را از ... فروتنی به گردن‌فرازی دعوت می‌کند، ننشینید. به عالمی نزدیک شوید که شما را از گردن‌فرازی به فروتنی دعوت کند.

﴿۵۰۴﴾ خدایا ... آنچه از دینت که به تو نزدیکی جستم، برایم خالص گردان و آن را همراه با شبهه و فخر و تکبر قرار مده، ای بزرگوار.

﴿۵۰۵﴾ خداوند شداد بن عاد و ثمود بن عبود و بلعم بن باعورا را نیز مهلت داد و نعمت‌های آشکار و پنهانی‌اش را بر آنان سرازیر کرد و آنان را با اموال فراوان و عمر [طولانی] یاری رسانید. و زمین نعمت‌هایش را به ایشان داد تا نعمت‌های خداوند را یادآور شوند، بزرگداشت او و بازگشت به سوی او را یاد بگیرند و از استکبار [و گردنکشی] دست بکشند.

﴿۵۰۶﴾ جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «آیا می‌خواهید شما را از برخی چیزهایی که نوح علیه السلام به فرزندش توصیه کرد آگاه کنم؟ ... نوح علیه السلام گفت: «ای فرزندم! ... تو را از تکبر نهی می‌کنم».

﴿۵۰۷﴾ مبدا بزرگ‌منشی و تکبر کنید.

﴿۵۰۸﴾ انسان متکبر به دور از رحمت خداست و انسان متواضع نزد خداوند، بلندمرتبه است. از کبر و بزرگ‌منشی بپرهیزید؛ چون آن لباس مخصوص خدای بلندمرتبه است و هر کس با خدا در پوشیدن این لباس نزاع کند، خداوند او را خرد می‌کند.

﴿۵۰۹﴾ در نامه‌ای به زیاد نوشت: ... از مال خود به اندازه‌ای که لازم داری نگه دار و زیادی را برای روز نیازمندی خویش از پیش فرست. آیا تو، که پیش خدا از متکبران محسوب می‌شوی، امید آن داری که او پاداش فروتنان به تو بدهد؟

﴿۵۱۰﴾ از بزرگ‌منشی و تکبر بر حذر باشید؛ زیرا تکبر ردای خداوند بلندمرتبه است و هر کس در تصاحب این جامه با خدا به نزاع برخیزد، خدا پشتش را می‌شکند و او را در روز قیامت خوار و زبون می‌سازد.

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / النَّهْيِ عَنِ الْكِبَرِ﴾

﴿٥١١﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَ الْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿٥١٢﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ دَعْ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَ الْكِبَرُ وَ دَعْ عَنْكَ الْفَخْرَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿٥١٣﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ أَنَّهُكَ عَنْ ثَلَاثٍ خِصَالِ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكَبَرِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٥٨

﴿٥١٤﴾ الكاظم عليه السلام: وَصِيَّةُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام لِهُشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالْكَبَرُ عَلَى أَوْلِيَائِي وَالْإِسْطِطَالَةَ بِعَلْمِكَ فَيَمْقُتُكَ اللَّهُ فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتُكَ وَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِنِ الدَّارِ لَيْسَتْ لَهُ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٥٤

﴿٥١٥﴾ الكاظم عليه السلام: وَصِيَّتُهُ عليه السلام لِهُشَامِ: يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالْكَبَرُ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرِ الْكِبَرِ رَدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَهُ رَدَاءُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالْكَبَرُ عَلَى أَوْلِيَائِي وَالْإِسْطِطَالَةَ بِعَلْمِكَ فَيَمْقُتُكَ اللَّهُ فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتُكَ وَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِنِ الدَّارِ لَيْسَتْ لَهُ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلُ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩

﴿٥١٦﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مِشْيَتِهِ وَقَالَ مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَ كَانَ قَرِينَ قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخَسَفَ بِهِ وَ بَدَّارَهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ فِي جَبْرُوتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٤١

﴿٥١٧﴾ الصادق عليه السلام: اتَّقِ الْمَفَاخِرَةَ وَعَلَيْكَ بَوْرَعٌ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٣٣

﴿٥١٨﴾ السجاد عليه السلام: اجْعَلْ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ فِي دِينِكَ خَالِصًا وَ لَا تَجْعَلْهُ لِلزُّومِ شُبْهَةً وَ لَا فَخْرَ وَ لَا رِيَاءَ يَا كَرِيمُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٢٧٨

﴿٥١٩﴾ وَ لَا تَدْخُلْهَا (الكعبة) فَخْرًا؛ بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٣٧٢

﴿٥٢٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَادَ صَعَصَعَةً بَنَ صُوحَانَ فِي مَرْضِهِ فَلَمَّا قَامَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ يَا صَعَصَعَةُ لَا تَفْتَخِرْنَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِعِيَادَتِي إِيَّاكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٨٩

«اهمیت توجه به کبر / نهی از کبر»

﴿۵۱۱﴾ در سفارش‌های لقمان علیه السلام به فرزندش آمده است: ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن تا همسایه‌ی ابلیس در خانه‌اش نباشی.

﴿۵۱۲﴾ در سفارش‌های لقمان علیه السلام به فرزندش آمده است: ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن و بدان تو ساکن گورها خواهی بود.

﴿۵۱۳﴾ ای علی تو را از سه چیز نهی می‌کنم: حسد و حرص و تکبر.

﴿۵۱۴﴾ در سفارش امام کاظم علیه السلام به هشام آمده است: ای هشام! از فخرفروشی بر دوستانم و بالیدن به علم و دانشت بپرهیز، که مشمول عذاب الهی می‌شوی و خدا بر تو غضب می‌کند، و پس از دشمنی خداوند، دیگر نه از دنیایت سود می‌بری و نه از آخرت منفعت به دست می‌آوری. در سرای دنیا همچون کسی که خانه برای او نیست و فقط چشم به راه کوچ کردن است زندگی کن.

﴿۵۱۵﴾ سفارش امام کاظم علیه السلام به هشام: «ای هشام! از خودبزرگ‌بینی بپرهیز که هرکس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ای کبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود. کبر و بزرگی ردای الهی است و هرکس با پوشیدن ردای عزت و بزرگ‌منشی خداوند با او ستیزه کند، او را به رو در آتش می‌اندازد ... ای هشام! از تکبر بر دوستانم و بالیدن به علم و دانشت بپرهیز که مشمول عذاب الهی می‌شوی و خدا بر تو غضب می‌کند، و پس از خشم و غضب خداوند دیگر نه از دنیایت سود می‌بری و نه از آخرت. در دنیا مانند کسی زندگی کن که خانه از آن او نیست و فقط منتظر کوچ کردن است».

﴿۵۱۶﴾ از امام علی علیه السلام روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله نهی می‌فرمود که انسان در هنگام راه‌رفتن تکبر کند و فرمود: «هرکس لباسی بپوشد و در آن تکبر بورزد، خداوند او را در دره‌ای از دره‌های جهنم جای می‌دهد و همنشین قارون می‌گردد؛ زیرا او اولین کسی بود که تکبر ورزید و خود و خانه‌اش به قعر زمین رفتند و هرکس تکبر بورزد، با خدا در جبروتش جنگیده است».

﴿۵۱۷﴾ افتخارات خود را به رخ مردم مکش و تا آن حد پارسا باش که مانع نافرمانی خدا گردد.

﴿۵۱۸﴾ کارهایی را که برای نزدیکی به تو بر اساس دین تو انجام دادم، خالص گردان و آن را با شبهه و نازیدن و خودنمایی همراه نگردان، ای بزرگوار.

﴿۵۱۹﴾ با فخر و غرور وارد کعبه نشو.

﴿۵۲۰﴾ امام علی علیه السلام در بیماری صعصعه بن صوحان از او عیادت فرمود. هنگامی که از نزدش برخاست فرمود: «ای صعصعه! به سبب عیادت من بر برادرانت فخر نفروش. از این کار بپرهیز و از خدا بترس».

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / النَّهْيِ عَنِ الْكِبَرِ﴾

- ﴿٥٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي عَظَمَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيَهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩
- ﴿٥٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ؛ نهج البلاغة، ص ٥٢
- ﴿٥٢٣﴾ الرسول الله: عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام ... قَالَ الله فِيَمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ: إِنَّ ... التَّكْبَرَ مِنْ حَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ وَلَا تَمِيلَنَّ بِكَ عَنْ الْقَصْدِ رُبَّةُ تَرُومٍ بِهَا مَا لَيْسَ لَكَ وَلَا تُبْطِرَنَّكَ نِعْمَ اللَّهُ عَلَيْكَ عَنْ إِعْظَامِ حَقِّهِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٥٠
- ﴿٥٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَتُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٢٧
- ﴿٥٢٥﴾ الصادق عليه السلام: فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ وَالرَّفَثِ الْجَمَاعِ وَالْفُسُوقِ الْكَذِبِ وَالْجِدَالَ قَوْلُ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَالْمُفَاخِرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ١٤٨
- ﴿٥٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِإِبْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ إِيَّاكَ وَالْعُجْبَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَلَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٦
- ﴿٥٢٧﴾ الباقر عليه السلام: وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْأَزْوَارِ [الْإِزَارِ] فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْخِيَلَاءِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْخِيَلَاءَ؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٥
- ﴿٥٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا فَخْرَ فِي الْمَالِ إِلَّا مَعَ الْجُودِ؛ غرر الحكم، ص ٣٧٦
- ﴿٥٢٩﴾ [الصادق عليه السلام]: إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَتَفَاخُرًا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٦
- ﴿٥٣٠﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَفْتَخِرُ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٢٣٣
- ﴿٥٣١﴾ وَلَا تَكُنْ مُعْجَبًا فَنَمَقْتَ وَتُمْتَنَنْ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦١
- ﴿٥٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَفَاخَرُوا بِالْأَبَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٤
- ﴿٥٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَادَ صَعَصَعَةَ بَنِ صُوحَانَ فَقَالَ يَا صَعَصَعَةَ بَنِ صُوحَانَ لَا تَجْعَلْ عِيَادَتِي إِيَّاكَ فَخْرًا عَلَى قَوْمِكَ وَتَوَاضَعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٣
- ﴿٥٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى صَعَصَعَةَ بَنِ صُوحَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ فَإِذَا هُوَ فِي فَرَاشِهِ فَلَمَّا رَأَى عَلِيًّا عليه السلام خَفَّ لَهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام لَا تَتَّخِذَنَّ زِيَارَتَنَا إِيَّاكَ فَخْرًا عَلَى قَوْمِكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنْ ذُخْرًا وَأَجْرًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩١

«اهمیت توجه به کبر/ نهی از کبر»

﴿۵۲۱﴾ از فخرفروشی و رقابت با خداوند سبحان در بزرگی او بهره‌یز، پس به‌درستی که خدای متعال هر گردنکشی را خوار و هر متکبری را ذلیل می‌کند.

﴿۵۲۲﴾ ای مردم! موج‌های فتنه را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی منحرف گردیده و تاج‌های فخرفروشی را به زمین بگذارید.

﴿۵۲۳﴾ از امام علی علیه السلام روایت است ... پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حسابرسی‌ای که بر امیر لازم است، فرمود: «تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است، تصمیم به رسیدن به مقامی که شایستگی آن را نداری، تو را از میانه‌روی خارج نسازد و نعمت‌های خدا بر تو، سبب تکبر از بزرگداشت حق او نگردد».

﴿۵۲۴﴾ در عزت دنیا و فخر آن رقابت نکنید و شیفته‌ی زینت و نعمت آن نگردید. و از سختی و ناسازگاری آن بی‌تاب و غمگین نشوید، زیرا عزت و فخر دنیا رو به پایان است.

﴿۵۲۵﴾ آیه‌ی: «فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»؛ منظور از رف، جماع و همبسترشدن، منظور از فسوق، کذب و منظور از جدال، سوگندخوردن به خدا و فخر فروختن است.

﴿۵۲۶﴾ امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: «از عجب و خودپسندی، بد اخلاقی و کم‌صبری دوری کن که اگر این سه خصلت در تو باشد، هیچ‌کس با تو ادامه‌ی دوستی نخواهد داد و مردم همیشه از تو کناره می‌گیرند».

﴿۵۲۷﴾ از بلندنمودن لباس بهره‌یز زیرا این از اخلاق متکبران است و خداوند متکبران را دوست ندارد.

﴿۵۲۸﴾ هیچ فخری در مال جز با جود و بخشش نیست.

﴿۵۲۹﴾ [همانا بنده] دنیا را به عنوان زیاده‌خواهی و فخرفروشی نمی‌خواهد.

﴿۵۳۰﴾ هیچ‌یک از شما نباید به زیادی نماز و روزه و زکاتش افتخار کند.

﴿۵۳۱﴾ خودپسند نباش که مورد غضب قرار می‌گیری و خوار شمرده می‌شوی.

﴿۵۳۲﴾ به پدران‌تان تفاخر نکنید.

﴿۵۳۳﴾ امام علی علیه السلام از صعصعه بن صوحان عیادت کرد و سپس فرمود: «ای صعصعه! عیادت مرا مایه‌ی فخر بر قوم خود مکن، و برای خدا تواضع کن تا خدا تو را بالا ببرد».

﴿۵۳۴﴾ اصبح بن نباته می‌گوید: با امیر مؤمنان علیه السلام خارج شدیم تا اینکه نزد صعصعه بن صوحان که رحمت خدا بر او باد، رسیدیم که در بستر افتاده بود. زمانی که امام علی علیه السلام را دید احساس سبکی کرد. امام علیه السلام خطاب به او فرمود: «عیادت ما از خودت را، دلیلی برای فخرفروشی بر قومت قرار نده». صعصعه عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! بلکه آن را ذخیره و پاداشی برای خود می‌دانم».

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / النَّهْيِ عَنِ الْكِبَرِ﴾

﴿٥٣٥﴾ الرضا عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَتَى صَعْصَعَةَ بِنَ صُوحَانَ يَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ فَأَفْتَحَرَ

عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ إِلَى الْفَخْرِ وَتَذَلُّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ١٤٥

﴿٥٣٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ صَعْصَعَةَ بِنَ صُوحَانَ مَرَضَ فَعَادَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَآكْرَمَهُ

وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ وَجَعَلَ يَلَاطِفُهُ فَلَمَّا أَرَادَ النُّهُوضَ قَالَ يَا صَعْصَعَةُ لَا تَفْخَرْ عَلَى إِخْوَانِكَ

بِمَا فَعَلْتُ فَإِنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ جَمِيعَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ تَكْلِيفًا لِي؛ بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٤٨

﴿٥٣٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله هَلْ لَكَ شَيْءٌ مِنَ الْمَالِ قَالَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا

إِنَّا أَرْبَعَةُ آلَافٍ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي وَلَا أَقَلُّ مَالًا ثُمَّ انْفَتَحَتِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِلَى

أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ يَحْمِلُ الْأَعْرَابِيَّ عَلَى نَاقَةٍ أَضْمَنْ لَهُ عَلَى اللَّهِ نَاقَةً مِنْ نَوْقِ الْجَنَّةِ قَالَ فَوَتَبَ

إِلَيْهِ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ قَالَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي عِنْدِي نَاقَةٌ حَمْرَاءُ عَشْرَاءُ وَهِيَ لِلأَعْرَابِيِّ فَقَالَ لَهُ

النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَا سَعْدُ تَفْخَرُ عَلَيْنَا بِنَاقَتِكَ أَلَا أَصِفُ لَكَ النَّاقَةَ الَّتِي نُعْطِيكَهَا بَدَلًا مِنْ نَاقَةِ الْأَعْرَابِيِّ؛

بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٧١

﴿٥٣٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: نَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مَشْيِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٣

﴿٥٣٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّانَ وَ

مَنَافِخُ الشَّيْطَانِ اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأَمَمَ الْمَاضِيَّةَ وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

﴿٥٤٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُغْيِ وَآجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَسُوءِ عَاقِبَةِ

الْكِبَرِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤

٣-٦-٢- إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ الْكِبَرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٥٤١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: لَوْ رَخَّصَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ لَرَخَّصَ فِيهِ

لِأَنْبِيَائِهِ لَكِنَّهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩

﴿٥٤٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: ... وَقَدْ جَاءَهُ صلى الله عليه وآله ابْنُ خَوْلِي بِإِنَاءٍ فِيهِ عَسَلٌ وَلَبَنٌ

فَأَبَى أَنْ يَشْرَبَهُ فَقَالَ شَرِبْتَانِ فِي شَرْبَةٍ وَإِنَاءٌ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ فَأَبَى أَنْ يَشْرَبَهُ ثُمَّ قَالَ مَا أُحَرِّمُهُ وَ

لَكِنْ أَكْرَهُ الْفَخْرَ وَالْحِسَابَ بِفُضُولِ الدُّنْيَا غَدًا وَ أَحِبُّ التَّوَاضُّعَ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٢٧

﴿٥٤٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ فَالْتَّوَضُّعُ

بِالْأَرْضِ خُدُودُهُمْ وَ عَقَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَ خَفَّضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٠

«اهمیت توجه به کبر / نهی از کبر»

﴿۵۳۵﴾ امیرمؤمنان (علیه السلام) برای عیادت نزد صعصعة بن صوحان رفت که در بستر بیماری بود و او برای آن عیادت به مردم فخر فروخت. امام (علیه السلام) فرمود: «به نفس خود برای تفاخر کردن راه مده و برای خدای بلندمرتبه متواضع و فروتن باش».

﴿۵۳۶﴾ صعصعة بن صوحان مریض شد. امیرمؤمنان (علیه السلام) به عیادتش رفت و خیلی به او عنایت فرمود و دست خود را روی پیشانی اش گذاشت و شروع به ملامت او نمود. وقتی خواست از جا حرکت کند، فرمود: «ای صعصعه! مبادا بر برادران خود درباره‌ی آنچه نسبت به تو روا داشتیم، فخر کنی! من تمام این کارها را به خاطر وظیفه‌ام انجام دادم».

﴿۵۳۷﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اعرابی [که تازه اسلام آورده بود] پرسید: «آیا از مال دنیا چیزی داری؟» گفت: «قسم به حق آن خدایی که تو را به پیامبری مبعوث فرموده، در میان چهار هزار نفر اهالی قبیله بنی سلیم، من از همه فقیرترم.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به یاران خود نموده و فرمود: «چه کسی یک شتر به این اعرابی می‌دهد تا من از طرف خدا تضمین دهم که یک شتر بهشتی به او عطا فرماید؟ سعد بن عبادہ برخاست و گفت: «پدر و مادرم به فدای تو! من یک شتر سرخ‌مو دارم و به او می‌دهم.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سعد فرمود: «تو به واسطه‌ی این شتر به ما فخرفروشی می‌کنی؟ آیا دوست داری صفات آن شتر را که به تو عطا خواهیم کرد برایت توصیف کنم؟».

﴿۵۳۸﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اینکه کسی در راه رفتن خود تکبر کند، نهی می‌فرمود.

﴿۵۳۹﴾ خدا را! خدا را! از تکبر ورزیدن از روی غیرت بیجا و فخرفروشی به روش جاهلیت بر حذر باشید که زادگاه بغض و کینه و محلّ دمیدن و سوسه‌های شیطانی است که با آن ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است.

﴿۵۴۰﴾ پس از خدا بترسید، از خدا بترسید! از تعجیل در عقوبت در این دنیا و کیفر سرکشی و ستم در آخرت بر حذر باشید. از آینده‌ی دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر بترسید.

۳-۶-۲- خداوند تکبر را برای انبیاء (علیهم السلام) نمی‌پسندد

﴿۵۴۱﴾ اگر خدای سبحان می‌خواست به احدی اجازه‌ی تکبر بدهد، قطعاً به پیامبران خود این اجازه را می‌داد. ولی تکبر را برای ایشان ناخوش داشته و راضی است که ایشان فروتنی کنند.

﴿۵۴۲﴾ انس بن مالک گوید: ... ابن خولی ظرفی از عسل و شیر برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد تا ایشان بنوشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «دو نوشیدنی در یک نوشیدنی و دو ظرف در یک ظرف؟! او نوشید. سپس فرمود: «این را حرام نمی‌کنم اما دوست ندارم فخر بفروشم و فردا برای زیاده‌روی در دنیا حساب پس بدهم، فروتنی را دوست دارم چون هرکس برای خدا فروتنی کند، خداوند به او رفعت می‌بخشد».

﴿۵۴۳﴾ خدای سبحان تکبر و خودپسندی را در نظر ایشان (پیامبران علیهم السلام) ناپسند نمود و تواضع و فروتنی را برای آنان برگزید. از این رو، آنان [در برابر خدا] گونه‌های خویش را به زمین چسبانند و چهره به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی کردند.

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْكِبَرِ﴾

٢-٤-٢- إنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ

﴿٥٤٤﴾ الرسول ﷺ: لَا أَحِبُّ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ وَلَا الْغَنَى الظَّلُومَ وَلَا الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢

٢-٤-٥- الْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ مَبْغُوضٌ عِنْدَ اللَّهِ

﴿٥٤٥﴾ الصادق ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ وَالْغَنَى الظَّلُومَ وَالْفَقِيرَ

الْمُخْتَالَ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٠

﴿٥٤٦﴾ الصادق ﷺ: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْغَنَى

الظَّلُومَ وَالشَّيْخَ الْفَاجِرَ وَالصُّغْلُوكَ الْمُخْتَالَ قَالَ ثُمَّ قَالَ آ تَذَرُونَ وَمَا الصُّغْلُوكُ الْمُخْتَالَ قَالَ قُلْتُ

الْقَلِيلُ الْمَالِ قَالَ لَا وَكَفَنَهُ الْغَنَى الَّذِي لَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٣١

﴿٥٤٧﴾ الصادق ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ ثَلَاثَةَ ثَانِي عَطْفِهِ وَالْمُسْبِلَ إِزَارَهُ وَالْمُنْفِقَ سِلْعَتَهُ

بِالْإِيمَانِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٤

﴿٥٤٨﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالَ وَالشَّيْخُ الزَّانِي وَ

الْإِمَامُ الْجَائِرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٧٣

٢-٧- الْإِلْتِجَاءُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْإِخْتِيَالِ وَالْفَخْرِ

٢-٧-١- الدُّعَاءُ وَطَلَبُ الْعِصْمَةِ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ

﴿٥٤٩﴾ السَّجَادُ ﷺ: اللَّهُمَّ ... هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ الصحيفة

السَّجَادِيَّةُ ﷺ، الدعاء ٢٠

﴿٥٥٠﴾ السَّجَادُ ﷺ: أَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبَّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛

الصحيفة السَّجَادِيَّةُ ﷺ، الدعاء ٢٠

﴿٥٥١﴾ السَّجَادُ ﷺ: اللَّهُمَّ ... وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ الصحيفة

السَّجَادِيَّةُ ﷺ، الدعاء ٢٠

﴿٥٥٢﴾ الزَّهْرَاءُ ﷺ: اللَّهُمَّ أَنْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيَاءَ وَالْكَبْرَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٨٥

﴿٥٥٣﴾ الصادق ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... تَوَاضَعًا لَيْسَ مَعَهُ كِبَرٌ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٢٩٤

﴿٥٥٤﴾ السَّجَادُ ﷺ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ قَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ وَالْبَغْيِ وَالْكَبَرِ وَالْعُجْبِ وَالرِّيَاءِ وَالنَّفَاقِ وَ

سُوءِ الْأَخْلَاقِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

﴿٥٥٥﴾ دُعَاءُ الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْزِعْ مَا فِي

قَلْبِي مِنْ حَسَدٍ ... أَوْ خِيَلَاءٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٣

﴿اهمیت توجه به کبر / پناه بردن از کبر به خداوند﴾

۴-۶-۲- خداوند فقیر متکبر را دوست ندارد

﴿۵۴۴﴾ من پیرمرد نادان و ثروتمند ظالم و فقیر متکبر را دوست نمی‌دارم.

۵-۶-۲- فقیر متکبر دشمن خداوند است

﴿۵۴۵﴾ خداوند متعال پیرمرد نادان و ثروتمند بسیار ستمگر و فقیر متکبر و گردنکش را دشمن می‌دارد.

﴿۵۴۶﴾ از حسین بن مختار روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، ثروتمند ستمگر، پیرمرد بدکار و تهیدست نیرنگ‌باز را دشمن می‌دارد». سپس فرمود: «آیا می‌دانید مقصود از تهیدست نیرنگ‌باز چیست؟» گفتیم: «منظور انسان کم‌بضاعت است؟» امام علیه السلام فرمود: «نه! او کسی است که دارایی‌اش او را به خدا نزدیک نمی‌کند».

﴿۵۴۷﴾ خداوند سه نفر را دشمن می‌دارد: آنکه از روی تکبر، رویش را برمی‌گرداند و بی‌اعتنایی می‌کند، آنکه از سر خودپسندی لباسش را بر زمین می‌کشد و آنکه کالای خود را با سوگند تبلیغ می‌کند.

﴿۵۴۸﴾ چهار گروه را خداوند متعال دشمن می‌دارد؛ آنکه در تجارت بسیار سوگند می‌خورد، فقیری که تکبر می‌ورزد، پیری که زنا می‌کند، فرمانروایی که ستم می‌کند.

۷-۲- پناه بردن از کبر و عجب و اختیال و فخرفروشی به خداوند

۱-۷-۲- دعا و درخواست در امان ماندن از کبر و عجب و فخر

﴿۵۴۹﴾ خدایا ... اخلاق پسندیده به من ببخش و مرا از فخر و تکبر نگاهدار.

﴿۵۵۰﴾ مرا عزیز بدار و به خودپسندی دچارم نکن. مرا به بندگی خودت بگیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه نکن.

﴿۵۵۱﴾ خدایا ... اخلاق پسندیده به من ببخش و مرا از فخر و تکبر نگاهدار.

﴿۵۵۲﴾ خدایا! خودبینی و خودنمایی و تکبر را ریشه کن کن.

﴿۵۵۳﴾ خدایا! از تو ... تواضعی می‌خواهم که غروری با آن آمیخته نباشد.

﴿۵۵۴﴾ خدایا! قلبم را از حسد، ستم، تکبر، غرور، ریا، نفاق و اخلاق بد، پاک و سالم گردان.

﴿۵۵۵﴾ خداوند! بر محمد و خاندان محمد علیهم السلام درود بفرست و هر حسادت و خودستایی را در

دلم نابود کن.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الْإِلْتِمَاءِ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْكِبَرِ﴾

﴿٥٥٦﴾ السجادة الطاهرة: اللَّهُمَّ ... اجْعَلْ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ مِنْ طَاعَتِكَ خَالِصاً لَكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ عَزْمٍ إِرَادَةٍ فِي غَيْرِ فَخْرٍ وَ لَا كِبَرٍ يَا كَرِيمُ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٩

﴿٥٥٧﴾ السجادة الطاهرة: اللَّهُمَّ ... وَ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٢

٢-٧-٢- الإستعاذة بالله

﴿٥٥٨﴾ وَ قَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ؛ (غافر/ ٢٧)

﴿٥٥٩﴾ السجادة الطاهرة: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ؛ الصحيفة السجادية الطاهرة،

الدعاء ٨

﴿٥٦٠﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ كَمَا تَسْتَعِذُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٧

﴿٥٦١﴾ السجادة الطاهرة: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَخْرِ وَ الْكِبَرِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٣٢

﴿٥٦٢﴾ الباقر (عليه السلام): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكِبَرِ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٨

﴿٥٦٣﴾ السجادة الطاهرة: أَعِزَّنَا مِنْ ... الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٤

﴿٥٦٤﴾ السجادة الطاهرة: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... الْخِيَلَاءِ وَ الْفَخْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿٥٦٥﴾ السجادة الطاهرة: إِلَهِي ... أَعِزَّنَا مِنْ ... الْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٤

٢-٧-٣- الاستغفار من الله

﴿٥٦٦﴾ الصادق (عليه السلام): اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ ... الْفَخْرِ وَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٢٨

﴿٥٦٧﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): اللَّهُمَّ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ كَتَبْتَهُ عَلَيَّ بِسَبَبِ عُجْبٍ كَانَ مِنِّي بِنَفْسِي أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ فِرْحٍ أَوْ حَقْدٍ أَوْ مَرَحٍ أَوْ أَشْرٍ أَوْ بَطَرٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ عَصِيَّةٍ أَوْ رِضَاٍ أَوْ سَخَطٍ أَوْ سَخَاءٍ أَوْ شَحٍّ أَوْ ظَلَمٍ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرَقَةٍ أَوْ كَذِبٍ أَوْ نَمِيمَةٍ أَوْ لَهْوٍ أَوْ لَعِبٍ أَوْ نَوْعٍ مِمَّا يَكْتَسِبُ بِمِثْلِهِ الذُّنُوبُ وَ يَكُونُ فِي اجْتِرَاحِهِ الْعَطْبُ فَضَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ؛ البلد الأمين، ص ٤٢

٢-٧-٤- التبري من الاستكبار

﴿٥٦٨﴾ السجادة الطاهرة: أَنَا أَتَبَرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ؛ الصحيفة السجادية الطاهرة، الدعاء ١٢

«اهمیت توجه به کبر / پناه بردن از کبر به خداوند»

﴿۵۵۶﴾ خدایا ... اطاعتی که مرا به تو نزدیک می کند، خالص قرار بده که همراه با نیت صادقانه و اراده‌ی پایدار و به دور از فخرفروشی و تکبر باشد، ای بزرگوار.

﴿۵۵۷﴾ مرا برای [بندگی] خودت رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی تباه نگردان.

۲-۷-۲- پناه بردن به خداوند

﴿۵۵۸﴾ موسی گفت: «من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد».

﴿۵۵۹﴾ خدایا! از ... بزرگ دانستن طاعت و بندگی خود به تو پناه می برم.

﴿۵۶۰﴾ از بذره‌ای کبر به خدا پناه ببرید همان گونه که از حوادث سخت به او پناه می برید. اگر خدا می خواست اجازه‌ی کبرورزیدن بدهد حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم‌السلام اجازه می داد.

﴿۵۶۱﴾ خدایا! از فخرفروشی و غرور به تو پناه می برم.

﴿۵۶۲﴾ خدایا! از کبر و غرور به تو پناه می برم.

﴿۵۶۳﴾ ما را از عجب و خودبزرگ بینی در امان بدار.

﴿۵۶۴﴾ خدایا! از ... خودبزرگ پنداری و فخرفروشی به تو پناه می برم.

﴿۵۶۵﴾ پروردگارا ... ما را از خودستایی در امان بدار.

۲-۷-۳- طلب آمرزش از خداوند

﴿۵۶۶﴾ خدایا! از تو آمرزش می خواهم و از ... فخرفروشی و غرور به درگاهت توبه می کنم.

﴿۵۶۷﴾ خدایا! برای هر گناهی که بر من نوشته‌ای از تو آمرزش می طلبم، به جهت خودپسندی که در من به وجود آمده، یا خودنمایی، یا خودستایی، یا تکبر، یا شادمانی، یا کینه، یا خوشی، یا لذت مستانه، یا شادی، یا غیرت بیجا، یا تعصب، یا خشنودی، یا خشم، یا بخشندگی، یا بخل، یا ظلم، یا خیانت، یا دزدی، یا دروغ، یا سخن چینی، یا لهو و لعب، یا هر نوع کاری که با مانند آن مرتکب گناه می شوند و هر کس آن را انجام دهد خود را به هلاکت انداخته است؛ پس بر محمد و خاندان محمد علیهم‌السلام درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

۲-۷-۴- بیزاری از تکبرورزیدن

﴿۵۶۸﴾ از گردن کشی در برابر تو بیزاری می جویم.

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الْمُتَكَبِّرِينَ﴾

٥-٧-٢- التَّوْبَةُ مِنَ الْإِسْتِكْبَارِ

﴿٥٦٩﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْهُ وَمِنْ ... الْإِسْتِكْبَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٢٨

﴿٥٧٠﴾ السجاد عليه السلام: أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً ... عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَنْعَازُكَ، وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ، وَأَنَّ اخْتِمَالَ الْجَنَائِاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَنْكَادُكَ، وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانِبَ الْإِصْرَارِ، وَلَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ١٢

٨-٢- مَعْرِفَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ دَالَّةٌ عَلَى قَبَاحَةِ هَذِهِ الرَّذِيلَةِ

١-٨-٢- إبليس

﴿٥٧١﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالْإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَى آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

﴿٥٧٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكِبَرُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبَرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٥٧٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٥

﴿٥٧٤﴾ الصادق عليه السلام: فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ وَاسْتَكْبَرَ وَالْإِسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عُصَى اللَّهِ

بِهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤١

﴿٥٧٥﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكِبَرَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبَرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكَتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَجَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

«اهمیت توجه به کبر / متکبرین»

۵-۷-۲- توبه از تکبر

﴿۵۶۹﴾ من از همه‌ی این‌ها (گناهای که مرتکب شدم) و از ... خودبزرگ‌بینی به درگاه تو توبه می‌کنم.

﴿۵۷۰﴾ در این مکان که هستم به‌سوی تو توبه می‌کنم؛ توبه‌ی کسی که ... می‌داند که تو، گذشت از گناه بزرگ را بزرگ نمی‌شماری، و گذشت از معصیت بسیار بر تو دشوار نیست و چشم‌پوشی از جرم‌های از حد گذشته برای تو گران نمی‌باشد. و محبوب‌ترین بندگان نزد تو کسی است که بر تو سرکشی نمی‌کند و از اصرار بر گناه دوری می‌گزیند و همواره از تو آمرزش می‌خواهد.

۸-۲- شناخت متکبرین، نشانه‌ی زشتی شدید این رذیله است

۱-۸-۲- ابلیس

﴿۵۷۱﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد؛ اما حرص همان است که بر آدم علیه السلام غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم علیه السلام منع کرد و او به خاطر تکبر سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم علیه السلام را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

﴿۵۷۲﴾ از سه خصلت به شدت پرهیزید؛ زیرا آن‌ها ریشه‌ی همه‌ی گناهان هستند؛ از کبر و غرور بر حذر باشید که باعث شد شیطان بر آدم علیه السلام سجده نکند.

﴿۵۷۳﴾ خداوند فرشتگان مقرب خود را [با دو صفت عزت و کبریا] امتحان کرد و فروتنان را از گردنکشان جدا نمود. با آنکه از آنچه در دل هاست و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل می‌آفرینم.* هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید».* در آن هنگام همه‌ی فرشتگان سجده کردند.* جز ابلیس [که تکبر ورزید و از کافران بود].

﴿۵۷۴﴾ اولین کسی که مقایسه کرد و تکبر ورزید، ابلیس بود. و برتری طلبی، اولین گناه و عصیان بود که خداوند با آن مورد نافرمانی قرار گرفت.

﴿۵۷۵﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده شده تبدیل کرد».

﴿أَهْمِيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الَّذِينَ بَرِيئُونَ مِنَ الْكِبَرِ﴾

٢-٨-٢- الشَّيْطَانُ

﴿٥٧٦﴾ موسى عليه السلام: [لإبليس] فَأَخْبَرَنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالِ [إِبْلِيسُ] إِذَا أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤

﴿٥٧٧﴾ العسكري عليه السلام: عَرَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ هَذِهِ الْبَلَايَا وَيَتَخَلَّصُونَ مِنْهَا وَيَتَحَارَّبُونَ الشَّيَاطِينَ وَيَهْزُمُونَهُمْ وَيَجَاهِدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِدَفْعِهَا عَنْ شَهَوَاتِهَا وَيَغْلِبُونَهَا مَعَ مَا رَكِبَ فِيهِمْ مِنْ شَهْوَةِ الْفُحُولَةِ وَحُبِّ اللَّبَاسِ وَالطَّعَامِ وَالْعِزِّ وَالرَّئَاسَةِ وَالْفَخْرِ وَالْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٣٦

﴿٥٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ وَنَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاعْتَمِدُوا وَضَعِ التَّدْلِيلَ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَإِلْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَخَلْعِ التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٧

٢-٨-٣- أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ

﴿٥٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّهُ لَيْسَ أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ مِنْ أَهْلِ الطَّمَعِ وَالْجَفَاءِ وَالْكَبَرِ بِأَوْلَى بِالْجِدِّ فِي غَيْبِهِمْ وَضَلَالِهِمْ وَبَاطِلِهِمْ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ وَالزَّهَادَةِ وَالْإِخْبَاتِ بِالْجِدِّ فِي حَقِّهِمْ وَطَاعَةِ رَبِّهِمْ وَمُنَاصَحَةِ إِمَامِهِمْ؛ الغارات، ج ١، ص ٢١١

٢-٨-٤- قَارُونَ

﴿٥٨٠﴾ موسى عليه السلام: أَمَرَ مُوسَى عليه السلام قَارُونَ أَنْ يُعَلِّقَ فِي رِدَائِهِ خُيُوطًا خَضْرَاءَ فَلَمْ يُطِيعْهُ وَاسْتَكْبَرَ وَقَالَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْأَرْبَابُ بِعِبِيدِهِمْ كَيْمَا يَتَمَيَّزُوا؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٥٣

٢-٨-٥- قَوْمُ لُوطٍ

﴿٥٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِتَّةٌ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ الْجُلَاهِقُ وَهُوَ الْبُنْدُقُ وَالْخَذْفُ وَمَضْغُ الْعِلْكَ وَإِرْخَاءُ الْإِزَارِ خِيَلَاءَ وَحَلُّ الْأَزْرَارِ مِنَ الْقَبَاءِ وَالْقَمِيصِ؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٤

٢-٩- مَعْرِفَةُ الَّذِينَ بَرِيئُونَ مِنَ الْكِبَرِ

٢-٩-١- رُوحُ الْقُدُسِ

﴿٥٨٢﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ وَرُوحُ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهْضٌ وَجَاهِدٌ وَرُوحُ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَشَرْبٌ وَآتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ آمَنٌ وَعَدَلٌ وَرُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ

«اهمیت توجه به کبر/ کسانی که از کبر و عجب بری هستند»

۲-۸-۲- شیطان

﴿۵۷۶﴾ موسیٰ علیه السلام [به ابلیس] گفت: «به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم علیه السلام مرتکب شود بر او مسلط می‌شوی؟» گفت: «هرگاه خودبین باشد و عملش را بسیار ببیند و گناهانش را کوچک بشمارد».

﴿۵۷۷﴾ خداوند به فرشتگان نشان داد که مؤمنان برگزیده این سختی‌ها را تحمل کرده و از آن‌هایی می‌یابند. با شیاطین نبرد کرده و آنان را شکست می‌دهند. با دور کردن نفس از شهوت‌ها به جهاد با نفس می‌روند و علی‌رغم اینکه در ذات آن‌ها شهوت جنسی، حبّ لباس، غذا، عزّت، ریاست، فخر، خودبینی و تکبر قرار داده شده است، بر شهوت‌ها غلبه می‌کنند.

﴿۵۷۸﴾ تکبر و خودپسندی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان و ایجاد نخوت‌ها و فسادها و وسوسه‌های اوست؛ تاج تواضع و فروتنی را بر سر خود بگذارید و تکبر و خودپسندی را زیر پا بیاورید و حلقه‌های زنجیر خودبزرگ‌بینی را از گردن‌هایتان باز کنید.

۲-۸-۳- دوستان شیطان

﴿۵۷۹﴾ آگاه باشید که دوستان شیطان از میان اهل طمع، جفا و کبر، در کوشش در گمراهی و ضلالتشان از دوستان خدا که شامل نیکوکاران، زاهدان و فروتنان هستند، در کوشش در حق و طاعت پروردگار و خلوص برای امامشان سزاوارتر نیستند.

۲-۸-۴- قارون

﴿۵۸۰﴾ موسیٰ علیه السلام به قارون امر کرد که نخ‌هایی سبز بر لباسش بیاویزد ولی قارون از او اطاعت نکرد و گردنکشی ورزید. و گفت: «این کار را ارباب‌ها با برده‌های خود انجام می‌دهند تا آن‌ها را بشناسند».

۲-۸-۵- قوم لوط

﴿۵۸۱﴾ شش رفتار در میان این امت از اخلاق قوم لوط است و عبارتند از: گلوله‌ی گلی یا سربی پرتاب کردن، گذاشتن سنگ در لای انگشت شصت و زدن آن با ناخن انگشت سبابه، جویدن عِلک (هر چیزی که جویده شود و از هم نپاشد؛ مانند سقر و آدامس)، بر زمین کشیدن لباس از روی تکبر و بازگذاشتن بند قبا و دکمه‌ی پیراهن.

۲-۹- شناخت کسانی که از کبر و عجب بری هستند

۲-۹-۱- روح القدس

﴿۵۸۲﴾ مفضل بن عمر گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد چگونگی علم امام نسبت به آنچه در نقاط مختلف زمین است پرسیدم، درحالی که او در میان خانه است و پرده هم جلوی او آویخته است». فرمود: «ای مفضل! به‌راستی خداوند بلندمرتبه در پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روح نهاده است: روح حیات و زندگی که به‌وسیله‌ی آن می‌جنبد و راه می‌رود. روح توانایی که به‌وسیله‌ی آن قیام می‌کند و مبارزه می‌نماید. روح شهوت که به‌وسیله‌ی آن می‌خورد و می‌آشامد و از راه حلال با زنان آمیزش می‌کند. روح ایمان که به‌وسیله‌ی آن ایمان می‌آورد و عدالت می‌ورزد و روح القدس که به‌وسیله‌ی

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ / الَّذِينَ بَرِيئُونَ مِنَ الْكِبَرِ﴾

النَّبِيُّ ﷺ انْقَلَبَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو وَ
الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَلْهُو وَ تَزْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٢٤٤
٢-٩-٢- عيسى بن مريم ﷺ

﴿٥٨٣﴾ عيسى ﷺ: قَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ ... فَقَالَ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالَمِ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ
هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٧

٢-٩-٣- الإمام ﷺ

﴿٥٨٤﴾ العسكري ﷺ: فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَّا تَرَوْنَ يَا
مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ أَرْتَفِعُ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا اتَّوَاضَعُ لَأَوْلِيَائِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٧
﴿٥٨٥﴾ الصادق ﷺ: إِلَهِي إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ لَمْ
أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَذْغْ لَكَ شَرِيكًا وَ قَدْ عَصَيْتُكَ فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ
لَكَ وَ لَا اسْتِكْبَارٍ عَنْ عِبَادَتِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣١٣

﴿٥٨٦﴾ السجاد ﷺ: أَنَا أَتَبَرُّ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ؛ الصحيفة السجادية ﷺ، الدعاء ١٢

﴿٥٨٧﴾ الصادق ﷺ: أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَنِي فَلَمْ أَتَمِرْ وَ نَهَيْتَنِي عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَ زَجَرْتَنِي
فَلَمْ أَنْزَجِرْ فَخَالَفْتُ أَمْرَكَ وَ نَهَيْكَ لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَ لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥،
ص ٢٤٤

﴿٥٨٨﴾ السجاد ﷺ: اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي ... أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ
نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْهِ؛ الصحيفة
السجادية ﷺ، الدعاء ٤٧

٢-٩-٤- الْمُؤْمِنُ

﴿٥٨٩﴾ [الصادق ﷺ: الْمُؤْمِنُ] لَا يُنْصِتُ لِلْخَيْرِ لِيَفْخَرُ بِهِ وَ لَا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلَى مَنْ سِوَاهُ؛

بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٣٦٧

﴿٥٩٠﴾ أمير المؤمنين ﷺ: الْمُؤْمِنُ يُرْغَبُ فِيْمَا يَبْقَى ... وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَفْخَرَ عَلَى مَنْ سِوَاهُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦

«اهمیت توجه به کبر/ کسانی که از کبر و عجب بری هستند»

آن نبوت را حمل می‌کند. هنگامی که پیامبر جان می‌دهد، روح القدس منتقل می‌شود و به امام تعلّق می‌گیرد. روح القدس نه می‌خواهد و نه غفلت می‌کند و نه به بازی سرگرم می‌شود و نه به خود می‌بالد و مغرور می‌شود. ولی آن چهار روح دیگر می‌خواهند، غفلت می‌کنند، به بازی سرگرم می‌شوند و به خود می‌بالند و فریب می‌خورند. امام همه چیز را با روح القدس درک می‌کند.»

۲-۹-۲- عیسی بن مریم علیه السلام

«۵۸۳» عیسی بن مریم علیه السلام برخاست و پاهای حواریون را شستشو داد، سپس فرمود: شایسته‌ترین افراد برای خدمت، خود عالم است. هدف من از این کار این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما، یاد بگیرید که بعد از من در میان مردم تواضع کنید.

۲-۹-۳- امام علیه السلام

«۵۸۴» وقتی سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید: «بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستانت فروتنی پیشه می‌کنم»؟

«۵۸۵» خدایا! هرچند نسبت به تو سرکشی کرده‌ام، ولی در محبوب‌ترین امور نزد تو، از تو اطاعت کرده‌ام. برای تو فرزندی در نظر نگرفته‌ام و برای تو شریکی نگرفته‌ام. اگر هم در امور بسیاری تو را نافرمانی کرده‌ام نه از روی برتری‌جویی بر تو بوده است، و نه تکبر و گردنکشی از عبادت تو.

«۵۸۶» من از سرکشی در مقابل تو بیزاری می‌جویم.

«۵۸۷» من همان بنده‌ی تو هستم که به من فرمان دادی و به دستورت گوش ندادم و از نافرمانی‌ات نهی فرمودی و من پرهیز نکردم و با فرمان و نهی تو مخالفت نمودم، البته نه از روی ستیزه‌جویی و گردنکشی بر تو.

«۵۸۸» بار خدایا! من آن بنده‌ی تو هستم که ... او را فرمان دادی و او فرمان نبرد، و منع نمودی اما باز نایستاد، و از معصیت و نافرمانی نهی فرمودی پس با فرمانت مخالفت نموده و نهیت را مرتکب گشته، البته نه از روی دشمنی با تو و نه از روی گردنکشی بر تو.

۲-۹-۴- مؤمن

«۵۸۹» سکوت مؤمن برای گوش دادن به سخن خوب، از روی فخرفروشی نیست و سخن گفتنش نیز برای زورگویی به دیگران نیست.

«۵۹۰» مؤمن خواستار چیزی است که باقی می‌ماند ... و هرگز درباره‌ی کار خود سخن نمی‌گوید تا با آن بر دیگران فخرفروشی کند.

﴿أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعٍ / الَّذِينَ بَرِيئُونَ مِنَ الْكِبَرِ﴾

٥-٩-٢- أصحابُ اليمينِ

﴿٥٩١﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ الْكَرَّانِيِّ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ عَلَى الْخَلَائِقِ حِينَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِي ابْتِدَائِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَقَالَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ وَعَلِيُّ إِمَامَكُمْ قَالَ فَأَبَى الْخَلَائِقُ جَمِيعاً عَنْ وَلَايَتِكَ وَالْإِقْرَارِ بِفَضْلِكَ وَعَتَوْا عَنْهَا اسْتِكْبَاراً إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٩٤

«اهمیت توجه به کبر/ کسانى که از کبر و عجب برى هستند»

۵-۹-۲- اصحاب یمین

«۵۹۱» پیامبر ﷺ به علی (علیه السلام) فرمود: «ای علی! تو همان کسى هستى که خداوند هنگامى که در ابتدای آفرینش مخلوقات را به صورت شیخ در آورد، به وسیله ی تو بر آنها احتجاج نمود و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری». سپس فرمود: «آیا محمد پیامبر شما نیست؟» گفتند: «بلى». سپس فرمود: «و آیا علی امام شما نیست؟» مخلوقات از پذیرش ولایت و اعتراف به فضیلت تو امتناع ورزیدند و سخت تکبر کردند، مگر گروه اندكى که آنها اصحاب یمین هستند و آنها بسیار اندکند».

الفصل الثالث: أقسامُ الكِبَرِ والعُجْبِ والإفتخارِ ودرجاتُهم

٣-١- درجاتُ العُجْبِ

﴿٥٩٢﴾ الكاظم عليه السلام: عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيَعْجَبَهُ وَيَحْسَبَ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُ؛ الْكَافِي،

ج ٢، ص ٣١٣

٣-٢- أقسامُ الكِبَرِ

٣-٢-١- التَّكَبُّرُ عَلَى اللَّهِ

٣-٢-١-١- الإفتخارُ عَلَى اللَّهِ

﴿٥٩٣﴾ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: ثُمَّ افْتَخَرُوا عَلَى اللَّهِ بِالْغِنَى فَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ تَفْسِيرُ الْقَمِيِّ، ج ٢، ص ٢٠٣

﴿٥٩٤﴾ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ قَالَ وَ

اللَّهُ مَا رَأَوْا اللَّهُ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ فَقِيرٌ وَلَكِنَّهُمْ رَأَوْا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَرَاءَ فَقَالُوا لَوْ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا لَأَغْنَى

أَوْلِيَاءَهُ فَافْتَخَرُوا عَلَى اللَّهِ بِالْغِنَى؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ٩، ص ١٩٢

٣-٢-١-٢- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ

﴿٥٩٥﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ؛

(انعام/٩٣)

فصل ۳: اقسام کبر و عجب و فخر و درجات آن

۳-۱- درجات عجب

«۵۹۲» علی بن سَویّد گوید: «از امام کاظم (علیه السلام) در مورد عجبی که عمل را فاسد می‌کند، سؤال کردم». فرمود: «عجب درجاتی دارد؛ یکی از آن‌ها این است که کار زشت بنده‌ای، برایش نیکو جلوه داده می‌شود و آن را خوب می‌پندارد، در نتیجه خوشش می‌آید و گمان می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب است. و [درجه‌ی] دیگر اینکه بنده به پروردگارش ایمان می‌آورد و به خداوند به خاطر ایمان خود منتّ می‌گذارد درحالی که خداوند بر او منتّ دارد [که او را به ایمان هدایت کرده است]».

۳-۲- اقسام کبر

۳-۲-۱- تکبر بر خداوند

۳-۲-۱-۱- تفاخر بر خداوند

«۵۹۳» آن‌ها به خاطر توانگری خود، بر خداوند فخر فروخته و می‌گفتند: «اموال و اولاد ما [از همه] بیشتر است [و این نشانه‌ی علاقه خدا به ماست] و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!». «۵۹۴» خداوند، سخن آن‌ها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی‌نیازیم»، شنید؛ به خدا قسم! آن‌ها خدا را ندیدند تا بفهمند فقیر است، ولی چون دوستان خدا را دیدند که فقیرند گفتند اگر خدا ثروتمند بود این‌ها را بی‌نیاز می‌کرد. به همین جهت به خاطر ثروتشان بر خدا تفاخر کردند.

۳-۲-۱-۲- تکبر نسبت به آیات خداوند

«۵۹۵» چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، درحالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم»؟! و اگر ببینی هنگامی که [این] ظالمان در شداید مرگ فرورفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید. امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!» [به حال آن‌ها تأسف خواهی خورد].

﴿أقسام الكبر﴾

﴿٥٩٦﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛

(اعراف/٣٦)

﴿٥٩٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ (اعراف/٤٠)

﴿٥٩٨﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا

وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛ (اعراف/١٣٣)

﴿٥٩٩﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (جاثية/٨)

﴿٦٠٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛

(جاثية/٣١)

﴿٦٠١﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ؛

(صافات/٣٥-٣٤)

﴿٦٠٢﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَ

اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا؛ (نوح/٧)

٣-٢-١-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ ذِكْرِ كَلِمَةِ الْحَقِّ

﴿٦٠٣﴾ الدَّعَاءُ فِي يَوْمِ النَّحْرِ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ حَقٍّ مِّنْ قَالِهَا سَعِدَ وَعَزَّ وَ مَنِ اسْتَكْبَرَ عَنْهَا

شَقِيَ وَ ذَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٤٧

٣-٢-١-٤- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ الْعِبَادَةِ

﴿٦٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَالْمُحَدَّرُ مَنْ لَجَّ فِي مَعْصِيَتِهِ وَاسْتَكْبَرَ عَنْ عِبَادَتِهِ؛ بحار الأنوار،

ج ٨٧، ص ١٦٠

٣-٢-٢- التَّكْبِيرُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ عليهم السلام

٣-٢-٢-١- التَّكْبِيرُ عَلَى آدَمَ عليه السلام

٣-٢-٢-١-١- إِفْتِخَارُ إِبْلِيسَ عَلَى آدَمَ عليه السلام

﴿٦٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اغْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى

آدَمَ بِخَلْقِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٥

«اقسام کبر»

«۵۹۶» و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

«۵۹۷» کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم.

«۵۹۸» سپس [بلاها را پشت سر هم بر آن‌ها نازل کردیم]: طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را - که نشانه‌هایی از هم جدا بودند - بر آن‌ها فرستادیم [ولی باز بیدار نشدند، و] تکبر ورزیدند، و جمعیت گنهکاری بودند.

«۵۹۹» [وای بر هر دروغگوی گنهکار ...] که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!

«۶۰۰» اما کسانی که کافر شدند [به آن‌ها گفته می‌شود]: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟

«۶۰۱» ما این‌گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم. * چرا که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند ...

«۶۰۲» و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آن‌ها را پیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

۳-۲-۱-۳- تکبر نسبت به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

«۶۰۳» لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه‌ی حق است که هرکس آن را بگوید، سعادتمند و عزیز می‌شود، و هرکس از گفتن آن تکبر ورزد، نگون‌بخت و زبون خواهد شد.

۳-۲-۱-۴- تکبر از عبادت

«۶۰۴» خداوند نسبت به کسی که در معصیت او پافشاری می‌کند و از عبادت او تکبر می‌ورزد، هشداردهنده است.

۳-۲-۲- تکبر بر پیامبران خدا ﷺ

۳-۲-۲-۱- تکبر در برابر حضرت آدم ﷺ

۳-۲-۲-۱-۱- فخر فروشی شیطان بر آدم ﷺ

«۶۰۵» من بشری را از گل می‌آفرینم. * هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید* در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند* جز ابلیس که غرور او را فرا گرفت و به خاطر اینکه خلقتش از خاک بود بر آدم ﷺ فخر فروخت.

«۱۹۳»

﴿أقسام الكبر﴾

﴿٦٠٦﴾ الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ أَلْحَدَ وَ تَزَنَّدَقَ فِي السَّمَاءِ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ فَاسْتَكْبَرَ وَ افْتَحَرَ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ نَجِيهِ آدَمَ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٤٣

١-٢-٢-٣- إِسْتِكْبَارُ إِبْلِيسَ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام

﴿٦٠٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: مَنْ سَلَّمَ الْأُمُورَ لِمَالِكِهَا لَمْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ أَمْرِهِ كَمَا اسْتَكْبَرَ إِبْلِيسُ عَنْ السُّجُودِ لِآدَمَ وَ اسْتَكْبَرَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ عَنْ طَاعَةِ أَنْبِيَائِهِمْ فَلَمْ يَنْفَعُهُمُ التَّوْحِيدُ كَمَا لَمْ يَنْفَعِ إِبْلِيسَ ذَلِكَ السُّجُودُ الطَّوِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٧٤

﴿٦٠٨﴾ الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ أَلْحَدَ وَ تَزَنَّدَقَ فِي السَّمَاءِ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ فَاسْتَكْبَرَ وَ افْتَحَرَ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ نَجِيهِ آدَمَ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٤٣

١-٢-٢-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ الْوَصِيِّ عليه السلام

﴿٦٠٩﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ؛ (مؤمنون/٦٧)

١-٢-٢-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ دَعْوَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

﴿٦١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ (منافقون/٥)

١-٢-٢-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَنْ قَبُولِ وَلَايَةِ عَلِيِّ عليه السلام

﴿٦١١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي اثْنَدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فَقَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالُوا بَلَى قَالَ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَابَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا إِلَّا اسْتِكْبَارًا وَ عَتَوْا عَنْ وَلَايَتِكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٢

﴿٦١٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا عَلِيُّ أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ عَلَى الْخَلَائِقِ حِينَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي اثْنَدَائِهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَقَالَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ وَ عَلَى إِمَامِكُمْ قَالَ فَابَى الْخَلَائِقُ جَمِيعًا عَنْ وَلَايَتِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِفَضْلِكَ وَ عَتَوْا عَنْهَا اسْتِكْبَارًا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٩٤

«اقسام کبر»

﴿۶۰۶﴾ نخستین کسی که در عالم بالا انکار کرد و کافر شد ابلیس ملعون بود؛ خود را بزرگ یافت و بر حضرت آدم علیه السلام، برگزیده و منتخب خدا فخر فروخت.

۲-۱-۲-۳- تکبر شیطان از سجده‌ی برای آدم علیه السلام

﴿۶۰۷﴾ هرکس امور را به صاحب آن بسپارد، از دستور او سرپیچی نمی‌کند، چنان چه شیطان از سجده برای آدم علیه السلام تکبر ورزید و بیشتر امت‌ها از اطاعت پیامبران‌شان سرپیچی کردند و یگانه‌پرستی به آن‌ها سودی نرساند، همچنان که آن سجده‌های طولانی برای شیطان سودی نداشت.

﴿۶۰۸﴾ نخستین کسی که در عالم بالا انکار کرد و کافر شد ابلیس ملعون بود؛ خود را بزرگ یافت و بر حضرت آدم علیه السلام، برگزیده و منتخب خدا فخر فروخت

۲-۲-۲-۳- تکبر در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام

﴿۶۰۹﴾ درحالی که در برابر او (پیامبر) استکبار می‌کردید، و شب‌ها در جلسات خود به بدگویی می‌پرداختید؟

۱-۲-۲-۳- تکبر در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله

﴿۶۱۰﴾ هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را [از روی استهزاء و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

۲-۲-۱-۳- تکبر در برابر قبول ولایت امام علی علیه السلام

﴿۶۱۱﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو همان کسی هستی که خداوند هنگامی که در ابتدای آفرینش مخلوقات را به صورت شیخ در آورد، به وسیله‌ی تو بر آن‌ها احتجاج نمود و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری». سپس فرمود: «آیا محمد پیامبر خدا نیست؟» گفتند: «بلی». سپس فرمود: «و آیا علی امیرمؤمنان نیست؟» همه مخلوقات از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از روی تکبر و عناد ولایت تو را رد کردند، مگر گروهی که بسیار اندکند و آن‌ها اصحاب یمین هستند».

﴿۶۱۲﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو همان کسی هستی که خداوند هنگامی که در ابتدای آفرینش مخلوقات را به صورت شیخ در آورد، به وسیله‌ی تو بر آن‌ها احتجاج نمود و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری». سپس فرمود: «آیا محمد پیامبر شما نیست؟» گفتند: «بلی». سپس فرمود: «و آیا علی امام شما نیست؟» مخلوقات از پذیرش ولایت و اعتراف به فضیلت تو امتناع ورزیدند و سخت تکبر کردند، مگر گروه اندکی که آن‌ها اصحاب یمین هستند و آن‌ها بسیار اندکند».

﴿أقسام الكبر﴾

٣-٢-٢-٣- الإِسْتِكْبَارُ عَمَّا لَا يَهْوَى أَنْفُسُهُمْ

﴿٦١٣﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَآيَدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ؛ (بقره/٨٧)

٣-٢-٣- التَّكْبَرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ

٣-٢-٣-١- التَّكْبَرُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، تَكْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى ذَوِي رَحِمِهِ، تَكْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى أُنْبَاءِ جَنْسِهِ

٣-٢-٣-١-١- التَّكْبَرُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

﴿٦١٤﴾ الْكَاطِمُ الْكَاظِمُ وَصِيَّتُهُ الْكَاظِمَةُ لَهُشَامُ: يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالْكِبَرُ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعهُ رِذَاءَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالْكِبَرُ عَلَى أَوْلِيَائِي وَالِاسْتِطَالَةَ بِعِلْمِكَ فَيَمُوتُكَ اللَّهُ فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَوْتِهِ دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتُكَ وَكُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِينِ الدَّارِ لَيْسَتْ لَهُ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩

٣-٢-٣-١-٢- تَكْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى ذَوِي رَحِمِهِ

﴿٦١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ أَقْبَحِ الْكِبَرِ تَكْبَرُ الرَّجُلِ عَلَى ذَوِي رَحِمِهِ وَأُنْبَاءِ جَنْسِهِ؛

غرر الحكم، ص ٣١٠

٣-٢-٣-١-٣- تَكْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى أُنْبَاءِ جَنْسِهِ

﴿٦١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ أَقْبَحِ الْكِبَرِ تَكْبَرُ الرَّجُلِ عَلَى ذَوِي رَحِمِهِ وَأُنْبَاءِ جَنْسِهِ؛

غرر الحكم، ص ٣١٠

٣-٢-٣-٢- التَّكْبَرُ عَلَى الضَّعِيفِ وَالْفَقِيرِ

﴿٦١٧﴾ الرِّسُولُ عليه السلام: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْثَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالَ وَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالَ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَادَّابَّتِ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَقَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ

«اقسام کبر»

۳-۲-۲-۱-۳- تکبر در برابر آنچه که دوست نداشتند

«۶۱۳» ما به موسی کتاب [تورات] دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله‌ی روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید [و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید] پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟! **۳-۲-۳- تکبر بر بندگان خداوند**

۳-۲-۳-۱- تکبر در برابر دوستان خداوند، بر خویشاوندان خود، تکبر مرد بر هم‌جنسان خود

۳-۲-۳-۱-۱- تکبر در برابر دوستان خداوند

«۶۱۴» سفارش امام کاظم علیه السلام به هشام: «ای هشام! از خودبزرگ‌بینی بپرهیز که هرکس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ای کبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود. کبر و بزرگی ردای الهی است و هرکس با پوشیدن ردای عزت و بزرگ‌منشی خداوند با او ستیزه کند، او را به رو در آتش می‌اندازد ... ای هشام! از تکبر بر دوستانم و بالیدن به علم و دانش بپرهیز که مشمول عذاب الهی می‌شوی و خدا بر تو غضب می‌کند، و پس از خشم و غضب خداوند دیگر نه از دنیایت سود می‌بری و نه از آخرت. در دنیا مانند کسی زندگی کن که خانه از آن او نیست و فقط منتظر کوچ کردن است.»

۳-۲-۳-۱-۲- تکبر مرد بر خویشاوندان خود

«۶۱۵» از زشت‌ترین تکبرها، تکبر کردن مرد بر خویشاوندان خود و نیز بر هم‌جنسان خود است.

۳-۲-۳-۱-۳- تکبر مرد بر هم‌جنسان خود

«۶۱۶» از زشت‌ترین تکبرها، تکبر کردن مرد بر خویشاوندان خود و نیز بر هم‌جنسان خود است.

۳-۲-۳-۲- تکبر در برابر فرد ضعیف و فقیر

«۶۱۷» خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟» و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و

﴿أقسامُ التَّكْبَرِ المَمْدُوحِ﴾

فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَ زَخَرَ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَكْتُ أَمْوَاجَهُ وَ
 أَثَارَتُ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسْتُهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرْخَتْ
 أَذْيَالَهَا وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَ احْتَالَ وَ اتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ
 غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَعَى وَ قَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ
 الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ
 الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

٣-٣-٣- أقسامُ التَّكْبَرِ المَمْدُوحِ

٣-٣-٣-١- التَّكْبَرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ

﴿٦٢٣﴾ التَّكْبَرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ وَ التَّوَاضُّعُ لِلْفُقَرَاءِ مِنَ التَّوَاضُّعِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ١٩٦

٣-٣-٣-٢- التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ

﴿٦٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شرح نهج البلاغة التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَاضُّعُ بَعْضُهُ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٨

٣-٣-٣-٣- التَّكْبَرُ عَلَى الْأَعْدَاءِ

﴿٦٢٥﴾ العسكري عليه السلام: فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَا تَرَوْنَ يَا

مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ أَرْتَفِعُ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا أَتَوَاضَعُ لَأَوْلِيَائِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٧

﴿٦٢٦﴾ العسكري عليه السلام: فَإِذَا رَكَعَ [الْمُؤْمِنُ] قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي يَا مَا تَرَوْنَ

كَيْفَ تَوَاضَعُ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لَأَعْظَمَنَّهُ فِي دَارِ كِبَرِيَائِي وَ جَلَالِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ
 الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ أَرْتَفِعُ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا
 أَتَوَاضَعُ لَأَوْلِيَائِكَ وَ أَنْتَصِبُ لِيَخْدُمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَ لَأَصِيرَنَّهُ
 إِلَى جَنَانِي فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي يَا مَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعُ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٢١

٣-٣-٣-٤- تَكْبَرُ النِّسَاءِ

﴿٦٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ

فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بِخِيلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا

كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٩

«اقسام تکبر پسندیده»

آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حیل خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۳-۳-۳ اقسام تکبر پسندیده

۱-۳-۳-۳ تکبر در برابر ثروتمندان

﴿۶۲۳﴾ تکبر بر ثروتمندان و فروتنی برای فقرا، از تواضع است.

۲-۳-۳-۳ تکبر در برابر متکبران

﴿۶۲۴﴾ تکبرورزیدن بر متکبران، عین تواضع است.

۳-۳-۳-۳ تکبر در برابر دشمنان

﴿۶۲۵﴾ وقتی [نمازگزار] سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید: «بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستان فروتنی پیشه می‌کنم؟»».

﴿۶۲۶﴾ زمانی که بنده‌ی مؤمن به رکوع می‌رود خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است، بی‌تردید او را در سرای کبریا و شکوه خویش بزرگ می‌دارم». وقتی سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستان فروتنی پیشه می‌کنم و برای خدمت به تو به پا می‌ایستم؟! ای فرشتگان! شما را گواه می‌گیرم که عاقبتی نیکو برای او قرار می‌دهم و او را به بهشت خویش وارد می‌کنم». وقتی به سجده رود، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان! دیدید که چگونه بعد از بلندکردن سر خود در برابر من تواضع کرد؟»!

۴-۳-۳-۳ تکبر زنان

﴿۶۲۷﴾ بهترین خلق و خوی زنان، بدترین اخلاق مردان است: تکبر یا به خودبالیدن، ترس و بخل. چراکه اگر زن متکبر باشد، خود را به تمکین دیگری واندارد. اگر بخیل باشد، مال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و اگر ترسو باشد، از هرچه که به آبروی او زیان می‌رساند فاصله می‌گیرد.

﴿الْفَتْخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

﴿٦٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: امير المؤمنين عليه السلام: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمْكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٩

﴿٨٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: النِّسَاءُ ... الْبَذْخُ لَهُنَّ لَازِمٌ وَإِنْ كَبُرْنَ وَالْعُجْبُ بِهِنَّ لَاحِقٌ وَإِنْ

عَجَزْنَ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٢٣

٣-٤- الفَتْخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ

٣-٤-١- الْفَتْخَارُ بِاللَّهِ

﴿٦٢٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَا مَنْ بِهِ يَفْتَخِرُ الْمُجِبُّونَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٨٩

﴿٦٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي

رَبًّا أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٠٢

﴿٦٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شرح نهج البلاغة إلهي كفاني فخرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا وَكَفاني عِزًّا أَنْ

أَكُونَ لَكَ عَبْدًا أَنْتَ كَمَا أُرِيدُ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُرِيدُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٥٥

٣-٤-٢- الْفَتْخَارُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

﴿٦٣٢﴾ السَّجَادُ عليه السلام: يَا مِنْهَالُ أَمْسَتْ الْعَرَبُ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا عَرَبِيٌّ؛ بحار الأنوار،

ج ٤٥، ص ١٤٣

﴿٦٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلِي الْفَخْرُ عَلَى النَّاسِ بَعْزِي وَبَيْنَهَا، ثُمَّ فَخِرِي بِرَسُولِ اللَّهِ إِذْ

زَوَّجَنِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٤٤٩

﴿٦٣٤﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: وَكَانَ عَلَى عليه السلام يَفْتَخِرُ عَلَى الصَّحَابَةِ وَيَقُولُ مَنْ فِيكُمْ مِثْلِي وَأَنَا

شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي هَدْيِهِ مَنْ فِيكُمْ مِثْلِي وَأَنَا الَّذِي ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله هَدْيِي بِيَدِهِ؛

من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٣٧

٣-٤-٢-١- الْفَتْخَارُ سَلَمَانُ بِالرَّسُولِ صلى الله عليه وآله

﴿٦٣٥﴾ الباقر عليه السلام: جَلَسَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَنْتَسِبُونَ وَيَفْتَخِرُونَ وَفِيهِمْ

سَلَمَانُ رضي الله عنه فَقَالَ عُمَرُ مَا نَسَبَكَ أَنْتَ يَا سَلَمَانُ وَمَا أَصْلُكَ فَقَالَ أَنَا سَلَمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كُنْتُ

ضَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَكُنْتُ عَائِلًا فَأَغْنَانِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَكُنْتُ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَنِي اللَّهُ

بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَهَذَا حَسَبِي وَنَسَبِي يَا عُمَرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٨٩

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

﴿۶۲۸﴾ بهترین خلق و خوی زنان، بدترین اخلاق مردان است: تکبر یا به خودبالیدن، ترس و بخل. چراکه اگر زن متکبر باشد، خود را به تمکین دیگری و انمی دارد. اگر بخیل باشد، مال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و اگر ترسو باشد، از هرچه که به آبروی او زیان می‌رساند فاصله می‌گیرد. ﴿۸۰۸﴾ اعتلا و برتری‌جویی همراه همیشگی زنان است حتی اگر به سن بالا برسند و خودپسندی نیز همراه و ملازم آن‌هاست، گرچه ناتوان باشند.

۳-۴- افتخار و مفاخره‌ی پسندیده

۳-۴-۱- افتخار به خداوند

﴿۶۲۹﴾ ای آن که شیفتگان به او افتخار کنند.

﴿۶۳۰﴾ خدایا! برای سربلندی من همین بس که بنده‌ی تو باشم. و مرا افتخار و آبرو همین بس که تو پروردگار من باشی. تو همان گونه هستی که من دوست دارم؛ پس مرا نیز چنان قرار ده که تو دوست داری.

﴿۶۳۱﴾ خدایا! برای سرافرازی من همین بس که تو پروردگار من باشی. و مرا عزت و آبرو همین بس که بنده‌ی تو باشم. تو همان گونه هستی که من می‌خواهم؛ پس مرا نیز چنان قرار ده که تو می‌خواهی.

۳-۴-۲- افتخار به رسول خدا ﷺ

﴿۶۳۲﴾ ای منهال! عرب روزش را به اینکه بر عجم افتخار می‌کند که محمد ﷺ عرب است، به پایان می‌برد.

﴿۶۳۳﴾ افتخار من نسبت به تمام مردم به خاطر همسر و فرزندان من باشد ... سپس افتخار می‌کنم که رسول خدا ﷺ مرا داماد خود کرد و فاطمه ﷺ را به ازدواج من درآورد.

﴿۶۳۴﴾ علی ﷺ بر صحابه افتخار می‌کرد، و می‌گفت: «کدام‌یک از شما مانند من است، در صورتی که من در قربانی پیامبر ﷺ با او شریکم؟ کدام‌یک از جمع شما مانند من است، در صورتی که من کسی هستم که پیامبر ﷺ قربانی مرا با دست خود ذبح کرد».

۳-۴-۲-۱- افتخار سلمان به رسول الله ﷺ

﴿۶۳۵﴾ روزی اصحاب پیامبر ﷺ گرد هم نشسته بودند و از نسب خود صحبت می‌کردند و به انساب و نیاکان خود افتخار می‌نمودند. سلمان ﷺ هم در آن جلسه حضور داشت. عمر رو به او کرد و گفت: «سلمان! حسب و نسب تو و اصل و ریشه‌ات چیست و چگونه است؟» سلمان ﷺ گفت: «من نامم سلمان، فرزند یکی از بندگان خدا هستم. گمراه بودم و خدا به وسیله‌ی محمد ﷺ مرا راهنمایی کرد. فقیر بودم و خداوند به وسیله‌ی محمد ﷺ مرا بی‌نیاز کرد. برده بودم و خداوند مرا به وسیله‌ی محمد ﷺ آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من».

﴿الْفَتْخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

٣-٤-٣- الإِفْتِخَارُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٤٣٦﴾ الرسول ﷺ: جَبْرِئِيلُ قَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَآنَا بَشِيرُهُ وَنَذِيرُهُ فَمَا افْتَخَرْتُ بِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا بِكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٩٠

﴿٤٣٧﴾ الرسول ﷺ: وَافْتَخَرَ جَبْرِئِيلُ بِكُونِهِ مِنْهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ١٠٧

﴿٤٣٨﴾ الرسول ﷺ: يَا آدَمُ ابْشِرْ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَوَلَدِكَ فَحَمْدُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَافْتَخَرَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَنَاءُ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢٢

٣-٤-٤- الإِفْتِخَارُ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

﴿٤٣٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا أَفْتَخِرُ بِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا افْتَخَرَتِ الْأَنْبِيَاءُ بِأَوْصِيَائِهِا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣٤٢

﴿٤٤٠﴾ الرسول ﷺ: يَفْتَخِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ بِأَنَّهُ شَيْثٌ وَافْتَخِرُ أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٤٨

﴿٤٤١﴾ الرسول ﷺ: يَفْتَخِرُ جَبْرِئِيلُ عَلَى مِيكَائِيلَ فِي أَنَّهُ عَنْ يَمِينِ عَلِيِّ ﷺ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْيَسَارِ كَمَا يَفْتَخِرُ نَدِيمُ مَلِكٍ عَظِيمٍ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٢٨٦

﴿٤٤٢﴾ [الرسول ﷺ: جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ] يَفْتَخِرَانِ عَلَى إِسْرَافِيلَ الَّذِي خَلَفَهُ فِي الْخِدْمَةِ وَ مَلِكِ الْمَوْتِ الَّذِي أَمَامَهُ بِالْخِدْمَةِ وَ أَنَّ الْيَمِينَ وَ الشَّمَالَ أَشْرَفُ مِنْ ذَلِكَ كَافْتِخَارِ حَاشِيَةِ الْمَلِكِ عَلَى زِيَادَةِ قُرْبِ مَحَلَّتِهِمْ مِنْ مَلِكِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٢٨٦

٣-٤-٤-١- الإِفْتِخَارُ بِمَعْرِفَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

﴿٤٤٣﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَمَلَائِكَةً مَا يُحْصِيهِمْ إِلَّا اللَّهُ يُنْتَظَرُونَ إِلَيْكَ وَ يَذْكُرُونَ فَضْلَكَ وَ يَتَفَاخَرُونَ أَهْلَ السَّمَاءِ بِمَعْرِفَتِكَ وَ يَتَوَسَّلُونَ إِلَى اللَّهِ بِمَعْرِفَتِكَ وَ انْتَظَارِ أَمْرِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٦٤

٣-٤-٥- الإِفْتِخَارُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

﴿٤٤٤﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ حَمْزَةُ الْخَيْرِ وَ مِنَّا جَعْفَرُ، وَ فَاطِمَةُ عُرْسِي وَ فِيهَا مَقْرَرٌ؛ ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٢٣٢

﴿٤٤٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَلِيَّ الْفَخْرِ عَلَى النَّاسِ بَعْرُسِي وَ بَيْنِيهَا، ثُمَّ فَخْرِي بِرَسُولِ اللَّهِ إِذْ زَوَّجْنِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٤٤٩

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

۳-۴-۳- افتخار به اهل بیت (علیهم‌السلام)

«۶۳۶» جبرئیل عرض کرد: «ای رسول خدا! پیامبری نیست مگر اینکه من بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌اش هستم و به هیچ‌یک از پیامبران افتخار نکردم جز به شما اهل بیت».

«۶۳۷» و جبرئیل بر اینکه از اصحاب کساء باشد افتخار می‌کرد.

«۶۳۸» «ای آدم! مژده باد تو را که این نام‌ها از نسل تو و فرزندان تو هستند». پس آدم (علیه‌السلام) حمد خدا را به جا آورد و به خاطر ما بر فرشتگان فخر فروخت.

۳-۴-۴- افتخار به علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)

«۶۳۹» پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امام علی (علیه‌السلام) فرمود: «در روز قیامت، وقتی پیامبران به جانشینان خود فخر کنند، من به تو مباحثات می‌کنم».

«۶۴۰» در روز قیامت، آدم (علیه‌السلام) به پسرش شیث (علیه‌السلام) افتخار می‌کند و من به علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) مباحثات می‌کنم.

«۶۴۱» جبرئیل چون طرف راست علی (علیه‌السلام) است، بر میکائیل تفاخر می‌کند. چنانچه وزیر دست راست پادشاه بر وزیر دست چپ فخرفروشی می‌کند.

«۶۴۲» [جبرئیل و میکائیل] بر اسرافیل که در پشت سر علی (علیه‌السلام) است و عزرائیل که در جلو به مأموریت گماشته شده افتخار می‌کنند، زیرا راست و چپ از جلو بهتر است، چنانچه اطرافیان پادشاه به نسبت قرب و منزلتی که دارند بر یکدیگر مباحثات می‌کنند.

۳-۴-۴-۱- افتخار به شناخت امام علی (علیه‌السلام)

«۶۴۳» ای علی! در آسمان، ملائکه‌ی بی‌شماری وجود دارند که عدد آنها را تنها خداوند می‌داند. آنها منتظر امر تو می‌مانند. فضیلت را ذکر می‌کنند و با شناختن تو بر اهل آسمان‌ها مباحثات می‌ورزند و با شناخت و انتظار امر تو به خداوند تقرب می‌جویند.

۳-۴-۵- افتخار به حضرت فاطمه (علیها‌السلام)

«۶۴۴» و حمزه بهترین مردم و جعفر از ماست ... و فاطمه همسر من است و مایه‌ی افتخار من.

«۶۴۵» افتخار من نسبت به تمام مردم به خاطر همسر و فرزندان من باشد ... سپس افتخار می‌کنم که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرا داماد خود کرد و فاطمه (علیها‌السلام) را به ازدواج من درآورد.

﴿الْإِفْتِخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

١-٥-٣-٤-الإِفْتِخَارُ بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

﴿٤٤٤﴾ ابن عباس رضي الله عنه: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي رُفِّتْ بِهَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى عَلَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَامَهَا وَجَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهَا وَسَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ خَلْفِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَافْتَخَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتَزْوِيجِهَا فِي مَقَامٍ بَعْدَ مَقَامٍ؛ إِعْلَامُ الْوَرَى، ص ١٥١

﴿٤٤٧﴾ أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَحَمْزَةُ الْخَيْرِ وَمِنَا جَعْفَرٍ، وَفَاطِمَةُ عُرْسِي وَفِيهَا مَفْخَرٌ؛

ديوان الإمام على عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ٢٣٢

﴿٤٤٨﴾ أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلِيَ الْفَخْرُ عَلَى النَّاسِ بَعْرُسِي وَبَيْنِهَا، ثُمَّ فَخَرِي بِرَسُولِ اللَّهِ إِذْ زَوَّجْنِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٤٤٩

٢-٤-٣-الإِفْتِخَارُ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٤٤٩﴾ أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلِيَ الْفَخْرُ عَلَى النَّاسِ بَعْرُسِي وَبَيْنِهَا، ثُمَّ فَخَرِي بِرَسُولِ اللَّهِ إِذْ زَوَّجْنِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٤٤٩

١-٥-٣-٤-الإِفْتِخَارُ بِشَفَاعَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

﴿٤٥٠﴾ سلمان رضي الله عنه: قَالَ فَمَا اسْتَمَّ دُعَاؤُهُمَا فَإِذَا بِجَبْرِئِيلَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فِي رَهْطٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَبَشَّرَ ذَلِكَ الْمَلِكَ بِرَضَى اللَّهِ عَنْهُ وَبَرَدَهُ إِلَى سِيرَتِهِ الْأُولَى ثُمَّ ارْتَفَعُوا بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُمْ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ تَعَالَى ثُمَّ رَجَعَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُتَبَسِّمٌ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ الْمَلِكَ يَفْتَخِرُ عَلَى مَلَائِكَةِ السَّبْعِ السَّمَاوَاتِ وَيَقُولُ لَهُمْ مَنْ مِثْلِي وَأَنَا فِي شَفَاعَةِ السَّيِّدِينَ السُّبُّطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣١٣

٢-٤-٣-الإِفْتِخَارُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٤٥١﴾ الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ: زيارت امام حسين عَلَيْهِ السَّلَامُ: السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرِئِيلُ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٨، ص ٢٣٥

٧-٤-٣-الإِفْتِخَارُ بِحَمْزَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ

﴿٤٥٢﴾ أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيمَا كَتَبَ فِي جَوَابِ مُعَاوِيَةَ مِنَ الْمُفَاخَرَةِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى اسْتَشْهَدُوا إِذَا شَهِدْنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَخَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٥٩

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

۱-۵-۳-۴- افتخار به ازدواج با حضرت زهرا علیها السلام

«۶۴۶» شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله پیشاپیش او حرکت می‌کرد و جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و هفتاد هزار فرشته از پی او روان بودند، این فرشتگان پروردگار را تسبیح و تقدیس می‌کردند، امام علی علیه السلام همواره به تزویج حضرت زهرا علیها السلام مباحثات می‌کرد.

«۶۴۷» و حمزه بهترین مردم و جعفر از ماست ... و فاطمه علیها السلام همسر من است و مایه‌ی افتخار من.

«۶۴۸» افتخار من نسبت به تمام مردم به خاطر همسر و فرزندان من باشد ... سپس افتخار می‌کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا داماد خود کرد و فاطمه علیها السلام را به ازدواج من درآورد.

۶-۴-۳- افتخار به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

«۶۴۹» افتخار من نسبت به تمام مردم به خاطر همسر و فرزندان من باشد ... سپس افتخار می‌کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا داماد خود کرد و فاطمه علیها السلام را به ازدواج من درآورد.

۱-۶-۴-۳- افتخار به شفاعت امام حسن و امام حسین علیه السلام

«۶۵۰» سلمان رضی الله عنه می‌گوید: هنوز دعای ایشان (امام حسن و امام حسین علیه السلام) [در حق فرشته‌ی مسخ شده] تمام نشده بود که جبرئیل با گروهی از ملائکه از آسمان نازل شد و به آن ملک مژده داد که خدا از خطای تو درگذشت و تو را به صورت اولیاهات در می‌آورد. آنگاه ملائکه که مشغول تسبیح پروردگار بودند، به همراه آن ملک به طرف آسمان رفتند. سپس جبرئیل با چهره‌ای متبسّم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و گفت: «ای پیامبر خدا! این ملک بر ملائکه‌ی هفت آسمان فخر می‌کند و می‌گوید: «کیست مثل من که دو سید و دو سبط، یعنی حسن و حسین شفاعتش را کرده باشند»؟!

۲-۶-۴-۳- افتخار به امام حسین علیه السلام

«۶۵۱» سلام بر آن که جبرئیل به او بالید.

۷-۴-۳- افتخار به حمزه علیه السلام

«۶۵۲» امام علی علیه السلام در جواب مفاخره‌ی معاویه در نامه‌ای چنین فرمود: «آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار که در راه خدا به شهادت رسیدند هر کدام دارای فضیلتی بودند، امّا آن‌گاه که شهید ما شربت شهادت نوشید، او را سیدالشهدا خواندند و پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بر پیکر او به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت»؟

﴿الْفَتْخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

٣-٤-٨- الْفَتْخَارُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

﴿٤٥٣﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْقُرَظِيِّ قَالَ: افْتَخَرَ شَيْبَةُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اسْمَهُ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ شَيْبَةُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ مَعِيَ مِفْتَاحُ الْبَيْتِ وَلَوْ أَشَاءُ بَتُّ فِيهِ وَقَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَنَا صَاحِبُ السَّقَايَةِ وَلَوْ أَشَاءُ بَتُّ فِي الْمَسْجِدِ وَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام مَا أَدْرَى مَا تَقُولَانِ لَقَدْ صَلَّيْتُ إِلَى الْقُبَّةِ قَبْلَ النَّاسِ وَأَنَا صَاحِبُ الْجِهَادِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَوْجَعْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٧

﴿٤٥٤﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام وَالْعَبَّاسَ وَطَلْحَةَ بْنَ شَيْبَةَ افْتَخَرُوا فَقَالَ طَلْحَةُ أَنَا صَاحِبُ الْبَيْتِ بِيَدِي مِفْتَاحُهُ وَقَالَ الْعَبَّاسُ أَنَا صَاحِبُ السَّقَايَةِ وَالْقَائِمُ عَلَيْهَا وَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام مَا أَدْرَى مَا تَقُولَانِ لَقَدْ صَلَّيْتُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ قَبْلَ النَّاسِ وَأَنَا صَاحِبُ الْجِهَادِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَوْجَعْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَى أَنْ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ إِلَى قَوْلِهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٢٣٨

٣-٤-٩- الْفَتْخَارُ بِآدَمَ عليه السلام بِأَنَّهُ شَيْتٌ

﴿٤٥٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَفْتَخِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ بِأَنَّهُ شَيْتٌ وَافْتَخِرَ أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٤٨

٣-٤-١٠- الْفَتْخَارُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِعُلَمَاءِ الْأُمَّةِ

﴿٤٥٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: فَإِنِّي افْتَخِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعُلَمَاءِ أُمَّتِي عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي أَلَا لَا تُكَذِّبُوا عَالِمًا؛ جامع الأخبار، ص ٣٨

٣-٤-١١- الْفَتْخَارُ بِصَلَوَاتِ الْآيَةِ

﴿٤٥٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: لَنَا سِمَةٌ الْفَخْرُ فِي حُكْمِهَا، وَصَلَّتْ عَلَيْنَا بِإِعْرَابِهَا؛ ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٥٢

٣-٤-١٢- الْفَتْخَارُ بِهَدْيَةِ اللَّهِ

﴿٤٥٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام دَحْيَةُ بْنُ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ: سَأَلَنِي أَنْ أَقْبَلَ الدَّرْعَ هَدِيَّةً فَمَا تَأْمُرُنِي أَقْبَلُهَا مِنْهُ أَمْ لَا؟ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ وَقَالَ: لَيْسَ هُوَ دَحْيَةُ لَكِنَّهُ جَبْرِئِيلُ وَالدَّرَاهِمُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَتَكُونَ شَرَفًا وَفَخْرًا لِابْنَتِي فَاطِمَةَ وَزَوْجَهُ بِهَا؛ دلائل الإمامة، ص ١٢

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

۸-۴-۳- افتخار به جهاد در راه خداوند

«۶۵۳» محمد بن کعب قرظی گوید: میان شبیه بن ابی طلحه و مردی دیگر - که نامش را برده - و علی بن ابیطالب علیه السلام مفاخره‌ای صورت گرفت؛ شبیه بن ابی طلحه گفت: «کلید کعبه در اختیار من است، اگر بخواهم درون کعبه بیتوته می‌کنم». آن مرد نیز گفت: «منصب سقایت به من تعلق دارد، اگر بخواهم شب‌ها در مسجد الحرام می‌خوابم». و علی علیه السلام فرمود: «نمی‌دانم شما دو نفر چه می‌گویید! اما می‌دانم که من قبل از همه رو به قبله نماز خواندم، من یک مجاهد هستم». پس خداوند آیه‌ی «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...» را نازل فرمود.

«۶۵۴» علی علیه السلام و عباس و طلحه مباحثات می‌کردند. طلحه گفت: «من صاحب خانه‌ام و کلید خانه در دست من است». عباس گفت: «سیراب کردن حاجیان بر عهده‌ی من است». علی علیه السلام فرمود: «نمی‌دانم شما دو نفر چه می‌گویید؟ شش ماه نماز خواندم پیش از آنکه مردم نماز بخوانند و من مرد مجاهد و جنگنده‌ی در راه خدایم». سپس خداوند این آیه را فرو فرستاد: «آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند [عمل] کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! [این دو،] نزد خدا مساوی نیستند! و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند! آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آن‌ها پیروز و رستگارانند! پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت [خویش] و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند».

۹-۴-۳- افتخار حضرت آدم علیه السلام به فرزندش شیث

«۶۵۵» در روز قیامت، آدم علیه السلام به پسرش شیث علیه السلام افتخار می‌کند و من به علی بن ابیطالب علیه السلام مباحثات می‌کنم.

۱۰-۴-۳- افتخار رسول خدا صلی الله علیه و آله به دانشمندان امت خود

«۶۵۶» من روز قیامت به سبب علمای امت بر سایر پیامبرانی که قبل از من بودند افتخار می‌کنم. پس آگاه باشید و عالمی را تکذیب نکنید.

۱۱-۴-۳- افتخار به درود فرستادن آیه‌ی قرآن

«۶۵۷» ما مفتخریم به این که آیات قرآن به فصاحت تمام بر ما صلوات می‌فرستند.

۱۲-۴-۳- افتخار به هدیه‌ی خداوند

«۶۵۸» امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «دحیه‌ی کلبی از من خواست که زره را به عنوان هدیه بپذیرم؛ پس چه دستور می‌فرمایی؟ آیا از او بپذیرم یا نه؟» پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد و فرمود: «او دحیه نیست بلکه جبرئیل است و درهم‌ها از جانب خدا است تا برای دخترم فاطمه مایه‌ی شرف و افتخار باشد» و فاطمه علیها السلام را به عقد از دواج او در آورد.

﴿الْفَتْحَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

﴿٤٥٩﴾ الرسول ﷺ: يَا فَاطِمَةُ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى إِمْلَاكَكَ بَعَلِيَّ أَمَرَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَامَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَصَفَّ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا ثُمَّ خَطَبَ عَلَيْهِمْ فَرَوَّجَكَ مِنْ عَلَيٍّ ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى شَجَرَ الْجَنَانِ فَحَمَلَتْ الْحُلِيَّ وَالْحُلَّ ثُمَّ أَمَرَهَا فَتَنَّتْهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُمْ يَوْمِيذٍ شَيْئًا أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ غَيْرُهُ افْتَخَرَ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٤٩

﴿٤٦٠﴾ الرسول ﷺ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آتَاهُ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ فَقَالَ لَهُمْ مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَهُ لَيْلَةً أَسْرَى بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ السُّدْرَةَ أَنَّ انْتَرَى فَتَنَّتِ الدُّرَّ وَالْجَوْهَرَ عَلَى الْخُورِ الْعَيْنِ فَهَنَّ يَتَهَادَيْنَهُ وَيَتَفَاخَرْنَ بِهِ وَيَقُلْنَ هَذَا مِنْ نِسَارِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص؛

من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٤٠١

١٣-٤-٣- الْفَتْحَارُ بِقَبُولِ وَلَايَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٤٦١﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثُ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَزَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ وَيَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَوَلَايَتُهُ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٣٤

١٤-٤-٣- الْفَتْحَارُ بِدَعَاءِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٤٦٢﴾ الحجة عليه السلام: اجْتَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ مَعَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ وَسَأَلَهُ مَسَائِلَ ثُمَّ كَاتَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى يَدِ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْأَسْوَدِ يَسْأَلُهُ أَنْ يُوصِلَ لَهُ رُقْعَةً إِلَى الصَّاحِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَسْأَلُهُ فِيهَا الْوَلَدَ فَكُتِبَ إِلَيْهِ قَدْ دَعَوْنَا اللَّهَ لَكَ بِذَلِكَ وَسُزِّقُ وَلَدَيْنِ ذَكَرَيْنِ خَيْرَيْنِ فَوَلَدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أُمِّ وَلَدٍ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُيَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَنَا وَلِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَفْتَخِرُ بِذَلِكَ؛ بحار الأنوار،

ج ٥١، ص ٣٠٦

١٥-٤-٣- الْفَتْحَارُ بِمُرُورِ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِمُ

﴿٤٦٣﴾ الباقر عليه السلام: كَانِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَاحَ الْأَرْضِ وَ سَبَاحَ الطَّيْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولَ مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بحار الأنوار،

ج ٥٢، ص ٣٢٧

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

﴿۶۵۹﴾ ای فاطمه! هنگامی که خداوند اراده فرمود تو را به همسری علی علیه السلام در آورد، به جبرئیل امر کرد و او در آسمان چهارم ایستاد و فرشتگان را به صف کرد. سپس برای آنان خطبه خواند و آنگاه تو را به همسری علی علیه السلام در آورد، آنگاه خداوند به درختان بهشتی امر فرمود بارشان زیورآلات گردد و چنین شد و درختان زیورآلات را بر فرشتگان نثار کردند؛ پس هر فرشته‌ای از زیورآلات بیشتری برخوردار گشت، تا روز قیامت به آن‌ها افتخار می‌کند.

﴿۶۶۰﴾ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به همسری حضرت علی علیه السلام درآورد تعدادی از قریش نزد ایشان آمدند و گفتند: «تو دخترت را با مهریه‌ی کم به همسری علی علیه السلام درآوردی». پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «من دخترم را به همسری علی درنیاوردم بلکه خداوند بلندمرتبه در شبی که مرا به آسمان‌ها برد، نزد سدره‌المنتهی، فاطمه را به علی تزویج کرد. خداوند بلندمرتبه به سدره وحی کرد که: «پباش»، آن‌گاه درخت درّ و گوهر بر روی حورالعین پاشید. آن‌ها آن درّ و گوهر را به یکدیگر می‌دادند و با آن بر یکدیگر فخر می‌کردند و می‌گفتند این از هدایایی است که در جشن عقد فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله پاشیده شده است».

۱۳-۴-۳- افتخار به پذیرش ولایت امام علیه السلام

﴿۶۶۱﴾ سه چیز باعث افتخار مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب، ناامیدی از آنچه در دست مردم است و پذیرش ولایت امامی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله.

۱۴-۴-۳- افتخار به دعای امام علیه السلام

﴿۶۶۲﴾ علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) با ابوالقاسم حسین بن روح ملاقات کرد و مسائلی را از او پرسید. سپس نامه‌ای نوشت و توسط علی بن جعفر بن اسود برای حسین بن روح فرستاد و از وی خواسته بود که نامه‌ی او را به امام زمان علیه السلام برساند. علی بن بابویه در نامه‌ی خود از حضرت درخواست فرزندی کرده بود. حضرت در جواب نوشت: «ما در این خصوص برای تو دعا کردیم و به زودی خداوند دو پسر نیکو به تو ارزانی می‌دارد». پس از آن ابوجعفر (شیخ صدوق) و حسین برایش متولّد شدند. ابوعبدالله حسین بن عبیدالله (غضائری) می‌گفت: «از ابوجعفر شیخ صدوق شنیدم که می‌گفت: «من با دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولّد شده‌ام!» و به این افتخار می‌کرد.

۱۵-۴-۳- افتخار به عبور یاران حضرت مهدی علیه السلام

﴿۶۶۳﴾ گویا اصحاب قائم علیه السلام را می‌بینم که بین مشرق و مغرب را احاطه کرده و مسلط شده‌اند، و چیزی نیست مگر اینکه مطیع آن‌هاست، حتی حیوانات و پرندگان درنده و همه چیز رضایت آن‌ها را می‌طلبند، حتی زمینی بر زمین دیگر فخر می‌کند و می‌گوید: «امروز مردی از اصحاب قائم علیه السلام بر من گذشت».

﴿الْفَتْحَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

١٦-٤-٣- إِفْتِخَارُ طَائِرِ الْجَنَّةِ بِأَكْلِ وَلِيِّ اللَّهِ مِنْهُ

﴿٦٤٤﴾ العسكري عليه السلام: إِنْ فِي الْجَنَّةِ طُيُورًا كَالْبَخَاتِي عَلَيْهَا مِنْ أَنْوَاعِ الْمَوَاشِي تَصِيرُ مَا بَيْنَ سَمَاءِ الْجَنَّةِ وَآرْضِهَا فَإِذَا تَمَنَّى مُؤْمِنٌ مُحِبٌّ لِلنَّبِيِّ وَآلِهِ عليهم السلام الْأَكْلَ مِنْ شَيْءٍ مِنْهَا وَقَعَ ذَلِكَ بَعْثُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَنَّاثَرَ رِيشُهُ وَانْشَوَى وَانْطَبَحَ فَأَكَلَ مِنْ جَانِبٍ مِنْهُ قَدِيدًا وَمِنْ جَانِبٍ مِنْهُ مَشْوِيًّا بَلَا نَارَ فَإِذَا قَضَى شَهْوَتَهُ وَنَهَمْتَهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَادَتْ كَمَا كَانَتْ فَطَارَتْ فِي الْهَوَاءِ وَفَخَرَتْ عَلَى سَائِرِ طُيُورِ الْجَنَّةِ تَقُولُ مَنْ مِثْلِي وَقَدْ أَكَلَ مِنِّي وَلِيُّ اللَّهِ عَنِ أَمْرِ اللَّهِ؛

بحار الأنوار، ج ٨، ص ١٤١

١٧-٤-٣- إِفْتِخَارُ الْمَلَائِكَةِ بِرُؤْيَا الْمُحِبِّ

﴿٦٤٥﴾ الصادق عليه السلام: حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاعَ عَلَى سِرِّ عَبْدِهِ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ ظُلْمَةً وَالْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسَ سِرًّا لِلَّهِ وَاصْدَقَهُمْ قَوْلًا وَأَوْفَاهُمْ عَهْدًا وَأَذْكَاهُمْ عَمَلًا وَأَصْفَاهُمْ ذِكْرًا وَأَعْبَدَهُمْ نَفْسًا تَتَبَاهَى بِهِ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَتَفْتَخِرُ بِرُؤْيَايِهِ وَبِهِ يَعْمرُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَادَهُ وَبِكِرَامَتِهِ يُكْرِمُ اللَّهُ عِبَادَهُ يُعْطِيهِمْ؛ مصباح الشريعة، ص ١٩٢

١٨-٤-٣- الْإِفْتِخَارُ بِطَاعَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

﴿٦٤٦﴾ الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ وَهَذِهِ لَيْلَةٌ بَاطِنُهَا سُرُورٌ وَأَوَّلِيَاكَ الَّذِينَ حَبَوْتَهُمْ بَعْلُو الْمَنَازِلِ وَالدَّرَجَاتِ وَصَاعَقْتَ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ وَغَفَرْتَ لَهُمُ السَّيِّئَاتِ وَخَتَمْتَ لَهُمُ بِالْخَيْرَاتِ وَقَدْ أَمْسَيْتُ يَا رَبِّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ رَاجِيًا لِفَضْلِكَ مُؤَمِّلًا بِرُحْمَتِكَ مُنْتَظِرًا مَوَادَّ إِحْسَانِكَ وَلَطْفِكَ مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ مُتَوَسِّلًا بِكَ طَالِبًا لِمَا عِنْدَكَ مِنَ الْخَيْرِ الْمَذْخُورِ لَدَيْكَ مُعْتَصِمًا بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا أُغْلِنُ وَأُسِرُّ فَبِكَ أَمْتَنُ وَأَنْتَصِرُ وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ أَسْتَتِرُ وَبِطَاعَةِ نَبِيِّكَ وَالْإِثْمَةِ عليه السلام أَفْتَخِرُ وَإِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَأَخِي نَبِيِّكَ أَتَبَدَّرُ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٥، ص ٢٤٨

١٩-٤-٣- الْإِفْتِخَارُ بِالصَّلَاةِ

﴿٦٤٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ وَآنَا حَاضِرُ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ خَالِيًا فَيَدْخُلُهُ الْعُجْبُ فَقَالَ إِذَا كَانَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ بِنِيَّةٍ يُرِيدُ بِهَا رَبَّهُ فَلَا يَضُرُّهُ مَا دَخَلَهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَلْيَمُضْ فِي صَلَاتِهِ وَلْيَخْسَأِ الشَّيْطَانُ؛ الكافي، ج ٣، ص ٢٤٨

﴿افتخار و مفاخره‌ی پسندیده﴾

۱۶-۴-۳- افتخار پرنده‌ی بهشتی به خاطر خورده‌شدن توسط ولی خدا

﴿۶۶۴﴾ در بهشت پرندگانی هستند مانند بخاتی (نوعی جانور). در بهشت از انواع جانوران هستند که در زمین و هوا حرکت می‌کنند و وقتی مؤمنی که دوستدار پیامبر ﷺ است، بخواهد از آن بخورد، در مقابلش قرار می‌گیرد و پرهایش ریخته و بریان‌شده و پخته می‌شود و مؤمن از بخشی از آن به‌صورت گوشت نمک‌سود و از بخشی دیگر به‌صورت بریان می‌خورد بدون آنکه آتشی باشد. و وقتی میلش برطرف شد می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». در این زمان آن پرنده به شکل اول خود باز می‌گردد و در هوا پرواز می‌کند و بر سایر پرندگان فخر می‌فروشد و می‌گوید: «مثل من کیست؟ ولی خدا به امر خدا از من خورد».

۱۷-۴-۳- افتخار فرشتگان به خاطر دیدن دوستدار خداوند

﴿۶۶۵﴾ زمانی که محبت خدا به باطن بنده روشنایی داد، او را از هرگونه مشغول‌کننده و توجه و یاد غیر خدا تخلیه می‌کند. ضمیر محب خدا، خالص‌ترین ضمیرهاست. او در مقابل عهد و پیمان راستگوترین و باوفاترین مردمان است، و عملش از همه پاک‌تر است و در توجه و ذکر پروردگار متعال باصفاترین مردم است، و بندگی و عبادت او بیشتر از دیگران است. ملائکه‌ی آسمان هنگام مناجات کردن او خوشحالی نشان می‌دهند، و با دیدن و مشاهده‌ی او افتخار می‌کنند، و خداوند متعال به برکت وجود او سرزمین‌های خود را آباد کرده و با تکریم و گرامی‌داشت وی مردم را اکرام و گرامی می‌دارد.

۱۸-۴-۳- افتخار به اطاعت از پیامبر ﷺ

﴿۶۶۶﴾ خدایا! این شب، شبی است که باطن آن مایه‌ی خوشحالی آن دسته از دوستان تو است که منازل و درجات برتر را به آنان ارزانی داشتی و اعمال نیکشان را دوچندان گردانیدی و بدی‌هایشان را آمرزیدی و همه‌ی کارهای آنان را به خیر ختم کردی. و من، ای پروردگار! در این شامگاه به تفضل تو امید دارم و نیکی‌ات را آرزومندم و چشم به راه احسان و لطف پیوسته تو دارم و بر تو توکل می‌کنم و به تو توسل می‌جویم و خیری را که در پیشگاه تو انداخته است خواهانم و از گزند آنچه بیم دارم و می‌پرهیزم و از شر آنچه آشکار می‌کنم و یا پنهان می‌دارم، به تو چنگ می‌زنم. پس من تنها به کمک تو از انجام محرمات خودداری می‌کنم و از تو یاری می‌جویم و به تو پناه می‌آورم و خود را می‌پوشانم و به اطاعت پیامبرت و ائمه‌ی علیهم‌السلام مباحثات می‌کنم و به زیارت ولی و برادر پیامبرت می‌شتابم.

۱۹-۴-۳- افتخار به نماز خواندن

﴿۶۶۷﴾ از یونس بن عمار روایت است: من نزد امام صادق علیهما السلام بودم که به ایشان عرض شد: «شخصی [در ابتدا] نمازش خالی [از آفات قلبی] است. سپس خودپسندی بر او وارد می‌شود». امام علیهما السلام فرمود: «وقتی در اول نمازش نیتی داشته باشد که با آن پروردگارش را قصد کند، آنچه بعد از آن بر قلب او وارد شده به او زیان نمی‌رساند؛ پس باید نمازش را ادامه دهد و شیطان را دور کند».

﴿الْفَتْخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

﴿٦٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَفِي صَلَاتِي مَا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ النُّفْصَانِ وَالْعَجَلَةِ وَالسَّهْوِ وَالْغَفْلَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَتْرَةِ وَالنَّسْيَانِ وَالرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَالشُّكَّ وَالْمُدَافَعَةَ وَالرَّيْبَ وَالْعُجْبَ وَالْفِكْرَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٥٤

١٩-٣-٤-١- الإفتخارُ بكثرة الصلوة والصيام والزكاة

﴿٦٦٩﴾ الباقر عليه السلام: لَا يَفْتَخِرُ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٢٣٣

٢٠-٣-٤-٢- الإفتخارُ بتسبيح الله

﴿٦٧٠﴾ داود عليه السلام: فِي كِتَابِ الزَّاهِرِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقُرْطُبِيِّ أَنَّ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ لَا سَبْحَنَ اللَّهُ اللَّيْلَةَ تَسْبِيحًا مَا سَبَّحَهُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ فَنَادَتْهُ ضِفْدَعَةٌ مِنْ سَاقِيَةِ فِي دَارِهِ يَا دَاوُدُ تَفْخَرُ عَلَى اللَّهِ بِتَسْبِيحِكَ إِنْ لِي لَسَبْعِينَ سَنَةً مَا جَفَّ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِنْ لِي لَعَشْرَ لَيَالٍ مَا طَعِمْتُ خَضْرَاءً وَلَا شَرِبْتُ مَاءً اشْتِغَالًا بِكَلِمَتَيْنِ فَقَالَ مَا هُمَا قَالَتْ يَا مُسَبِّحًا بِكُلِّ لِسَانٍ وَمَذْكُورًا بِكُلِّ مَكَانٍ فَقَالَ دَاوُدُ فِي نَفْسِهِ وَمَا عَسَى أَنْ أَقُولَ أَبْلَغُ مِنْ هَذَا؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ٢٩٦

٢١-٣-٤-٢- الإفتخارُ بحسبهم ونسبهم عليه السلام

١-٢١-٣-٤- الإفتخارُ الرسول عليه السلام بآبائه إسماعيل وعبد الله

﴿٦٧١﴾ الرسول عليه السلام: أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ وَلَا فَخْرَ؛ العمدة، ص ٢٤

﴿٦٧٢﴾ الصادق عليه السلام: فِي افْتِخَارِهِ بِآبَائِهِ أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ يَعْنِي إِسْمَاعِيلَ وَعَبْدَ اللَّهِ؛

بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٤٧

٢-٢١-٣-٤- الإفتخارُ امير المؤمنين عليه السلام بالرسول عليه السلام

﴿٦٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَدْ يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّا خَيْرُهُمْ نَسَبًا، وَنَحْنُ أَفْخَرُهُمْ بَيْتًا إِذَا

فَخَرُوا؛ بحار الأنوار، ج ٣٤، ص ٤١٤

٣-٢١-٣-٤- الإفتخارُ الأئمة عليهم السلام بأبيهم امير المؤمنين عليه السلام

﴿٦٧٤﴾ المجتبي عليه السلام: أَنَّ مُعَاوِيَةَ فَخَرَ يَوْمًا فَقَالَ أَنَا ابْنُ بَطْحَاءَ وَمَكَّةَ أَنَا ابْنُ أَغْزَرَهَا جُودًا وَ أَكْرَمَهَا جُدُودًا أَنَا ابْنُ مَنْ سَادَ فَرِيضًا فَضْلًا نَاشِئًا وَ كَهْلًا فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَعَلَى تَفْتَخِرُ يَا مُعَاوِيَةُ أَنَا ابْنُ عُرُوقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ مَأْوَى الثَّقَى أَنَا ابْنُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى أَنَا ابْنُ مَنْ سَادَ أَهْلَ الدُّنْيَا بِالْفَضْلِ السَّابِقِ وَالْحَسَبِ الْفَائِقِ أَنَا ابْنُ مَنْ طَاعَتْهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ فَهَلْ لَكَ أَبٌ كَأَبِي تُبَاهِيَنِي بِهِ وَ قَدِيمٌ كَقَدِيمِي تُسَامِينِي بِهِ قُلْ نَعَمْ أَوْ لَا قَالَ مُعَاوِيَةُ بَلْ أَقُولُ لَا وَ هِيَ لَكَ تَصَدِيقٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٠٣

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

﴿۶۶۸﴾ خدایا! برای تو نماز خواندم و تو می‌دانی که در نمازم چقدر کمبود و شتاب و اشتباه و غفلت و تنبلی و سستی و فراموشی و ریا و خودنمایی و شک و دو دلی و تردید و خودبینی و فکر وجود داشت.

۱-۱۹-۳- افتخار به کثرت نماز و روزه و زکاتش

﴿۶۶۹﴾ هیچ یک از شما به کثرت نماز و روزه و زکاتش افتخار نکند.

۲۰-۳-۴- افتخار به ذکر خداوند

﴿۶۷۰﴾ داود علیه السلام گفت: «امشب خدا را تسبیح می‌کنم که هیچ آفریده‌ای او را به این شکل تسبیح نکرده باشد». قورباغه‌ای از آبیگری در خانه‌اش ندا داد: «ای داود! به تسبیح خودت بر خدا می‌بالی؟ من هفتاد سال است که تسبیح می‌کنم و زبانم از ذکر خدا باز نمانده است. ده شب است که به جهت مشغول بودن به دو کلمه سبزی نخورده و آبی نوشیده‌ام». فرمود: «آن دو چیستند؟» گفت: «ای کسی که با هر زبانی تسبیح می‌شوی و در هر مکانی به یاد آورده می‌شوی». داود علیه السلام پیش خود گفت: «من رساتر از این چه می‌توانم بگویم؟»

۲۱-۳-۴- افتخار ائمه به حسب و نسبشان علیهم السلام

۱-۲۱-۳-۴- افتخار پیامبر صلی الله علیه و آله به پدران‌ش اسماعیل و عبدالله

﴿۶۷۱﴾ من فرزند دو ذبح‌شده هستم؛ البته من این را برای فخر و مباهات نمی‌گویم.

﴿۶۷۲﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام افتخار به پدران‌ش می‌فرمود: «أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ» یعنی من پسر آن

دو قربانی، اسماعیل و عبدالله، هستم.

۲-۲۱-۳-۴- افتخار امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله

﴿۶۷۳﴾ مردم می‌دانند که از نظر خویشاوندی بهترین نسب را داریم و آنگاه که بحث افتخار

خانوادگی پیش بیاید ما برترین آن‌ها هستیم.

۳-۲۱-۳-۴- افتخار ائمه علیهم السلام به پدرشان امیر مؤمنان علیه السلام

﴿۶۷۴﴾ روزی معاویه فخر و مباهات می‌کرد و می‌گفت: «من پسر بطحا و مکّه‌ام، من پسر بخشنده‌ترین اهل مکّه‌ام که دارای گرامی‌ترین اجداد می‌باشد، من پسر آن کسی هستم که در زمان جوانی و پیری از لحاظ فضیلت و شرافت بر قریش آقایی و سیادت نمود!» امام حسن علیه السلام فرمود: «ای معاویه! آیا بر من فخر می‌کنی؟! من پسر اصل و ریشه‌ی زمین هستم. منم پسر جایگاه تقوا و پرهیزکاری، منم پسر آن کسی که طریق هدایت را آورد، منم پسر آن شخصیتی که به وسیله‌ی فضیلت سابق و حسب و نسب برتر بر اهل عالم سیادت و آقایی کرد. منم پسر آن کسی که اطاعت وی اطاعت خدا و نافرمانی او نافرمانی پروردگار است؛ آیا تو پدری مثل پدر من داری که به وسیله‌ی وی بر من فخر کنی؟ آیا تو یک سابقه‌ی عالی نظیر سوابق من داری که خود را از من برتر بدانی؟ ای معاویه! بگو آری، یا بگو نه!» معاویه گفت: «من تو را تصدیق می‌کنم و می‌گویم: نه».

«الْإِفْتِخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ»

﴿٦٧٥﴾ الحسين عليه السلام: أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ، كَفَّانِي بِهَذَا مُفَخَّرًا حِينَ أَفْخَرُ؛

بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٤٩

﴿٦٧٦﴾ السجاد عليه السلام: فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ دَخَلٍ وَلَا تِرَاتٍ أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتَهَكَ حَرِيمَهُ وَسَلَبَ نَعِيمَهُ وَأَنْتَهَبَ مَالَهُ وَسَبَى عِيَالَهُ أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١١٢

﴿٦٧٧﴾ الحسين عليه السلام: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اذْكُرْ أَنْتَ يَا وَلَدِي فَضَائِلَكَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَتِ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَجَدِّي مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى ﷺ سَيِّدُ بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ لَا رَيْبَ فِيهِ يَا عَلِيُّ أُمِّي أَفْضَلُ مِنْ أُمِّكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَجَدِّي خَيْرٌ مِنْ جَدِّكَ وَأَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنَا فِي الْمَهْدِ نَاغِي جَبْرِئِيلُ وَتَلْقَانِي إِسْرَافِيلُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنِّي وَأَنَا أَفْخَرُ مِنْكَ بِالْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْأَجْدَادِ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْتَنَقَ أَبَاهُ وَجَعَلَ يُقْبَلُهُ وَأَقْبَلَ عَلَى ﷺ يُقْبَلُ وَكَدَهُ الْحُسَيْنُ وَهُوَ يَقُولُ زَادَكَ اللَّهُ تَعَالَى شَرَفًا وَفَخْرًا وَعِلْمًا وَحِلْمًا وَلَعَنَ اللَّهُ تَعَالَى ظَالِمِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ رَجَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ص؛ الفضائل، ص ٨٥

﴿٦٧٨﴾ المجتبي عليه السلام: قَالَ [مُعَاوِيَةُ] يَوْمًا وَالْحَسَنُ عِنْدَهُ: أَنَا ابْنُ بَحْرَهَا جَوَادًا وَأَكْرَمَهَا جَدُّودًا وَأَنْصَرَهَا عُودًا فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَعَلَى تَفْتَخِرُ أَنَا ابْنُ عُرُوقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ سَيِّدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَنَا ابْنُ مَنْ رَضَاهُ رَضَى الرَّحْمَنُ وَسَخَطُهُ سَخَطُ الرَّحْمَنِ هَلْ لَكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِنْ قَدِيمٍ تُبَاهِي بِهِ أَوْ أَبِ تُفَاخِرُنِي بِهِ قُلْ لَا أَوْ نَعَمْ أَى ذَلِكَ شِئْتَ فَإِنْ قُلْتَ نَعَمْ أَتَيْتَ وَإِنْ قُلْتَ لَا عَرَفْتُ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَإِنِّي أَقُولُ لَا تَصْدِيقًا لَكَ؛ العدد القوية، ص ٤٠

٢١-٢٤-٣- إِفْتِخَارُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

﴿٦٧٩﴾ الحسين عليه السلام: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اذْكُرْ أَنْتَ يَا وَلَدِي فَضَائِلَكَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَتِ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَجَدِّي مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى ﷺ سَيِّدُ بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ لَا رَيْبَ فِيهِ يَا عَلِيُّ أُمِّي أَفْضَلُ مِنْ أُمِّكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَجَدِّي خَيْرٌ مِنْ جَدِّكَ وَأَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنَا فِي الْمَهْدِ نَاغِي جَبْرِئِيلُ وَتَلْقَانِي إِسْرَافِيلُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنِّي وَأَنَا أَفْخَرُ مِنْكَ بِالْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْأَجْدَادِ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْتَنَقَ أَبَاهُ وَجَعَلَ يُقْبَلُهُ وَأَقْبَلَ عَلَى ﷺ

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

«۶۷۵» من پسر علی هستم که طیب و طاهر و از خاندان هاشم است؛ همین موضوع برای فخرکردن من کافی خواهد بود.

«۶۷۶» من علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام هستم. پسر آن کسی هستم که در کنار فرات بدون گناه شهید شد. من پسر آن شخصی می‌باشم که نسبت به وی هتک حرمت شد؛ اموال او را به تاراج بردند؛ اهل و عیال وی را اسیر کردند. من فرزند آن شخصیتی هستم که در راه خدا صبر کرد و شهید شد و یک چنین افتخاری برای من کافی است.

«۶۷۷» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندم! فضیلت را ذکر کن». امام حسین علیه السلام گفت: «پدر جان! من حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام هستم و مادرم فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان جهان است و جدّم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سرور همه‌ی فرزندان آدم است و شکّی در آن نیست. ای علی! مادرم نزد خدا و نزد همه‌ی مردم از مادر تو برتر است و جدّم نزد خدا و نزد همه‌ی مردم از جدّ تو بهتر و برتر است و جبرئیل در گهواره با من سخنان شیرین گفت و اسرافیل به استقبال من آمد. ای علی! تو نزد خدای متعال از من برتری ولی من از جهت پدران و مادران و اجداد افتخار بیشتری نسبت به تو دارم». سپس حسین علیه السلام دست به گردن پدرش انداخت و شروع کرد به بوسیدن او و علی علیه السلام فرزندش حسین علیه السلام را می‌بوسید درحالی که می‌فرمود: «خدای متعال شرف، افتخار، علم و حلم تو را زیاد گرداند و خداوند ظلم‌کنندگان به تو را لعنت کند ای ابا عبدالله!»؛ سپس حسین علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت.

«۶۷۸» [معاویه] در روزی که امام حسن علیه السلام نزد او بود گفت: «من در سخاوتمندی، فرزند دریای آن و از نظر پدربزرگ، بزرگوارترین آن و در شاخه‌های خوشبو، با طراوت‌ترین آن هستم». امام حسن علیه السلام فرمود: «آیا بر من فخر می‌فروشی؟ من فرزند ریشه‌ها و ارکان زمین هستم. من فرزند سرور اهل دنیا هستم. من فرزند کسی هستم که رضایتش رضایت خدای رحمان و غضبش غضب خدای رحمان است. ای معاویه! آیا گذشته‌ای داری که به آن مباهات می‌کنی؟ یا پدری داری که با آن بر من افتخار می‌کنی؟ بگو: نه یا بله؛ هر کدام از آن را خواستی [بگو]، پس اگر گفתי بله، [از گفتن واقعیت] خودداری کرده‌ای و اگر گفתי نه، [حقیقت را] شناخته‌ای». معاویه گفت: «من تو را تصدیق می‌کنم و می‌گویم: نه».

۴-۳-۲۱-۲۴- افتخار امام حسن و امام حسین علیه السلام به مادرشان علیها السلام

«۶۷۹» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندم! فضیلت را ذکر کن». امام حسین علیه السلام گفت: «پدر جان! من حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام هستم و مادرم فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان جهان است و جدّم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سرور همه‌ی فرزندان آدم است و شکّی در آن نیست. ای علی! مادرم نزد خدا و نزد همه‌ی مردم از مادر تو برتر است و جدّم نزد خدا و نزد همه‌ی مردم از جدّ تو بهتر و برتر است و جبرئیل در گهواره با من سخنان شیرین گفت و اسرافیل به استقبال من آمد. ای علی! تو نزد خدای متعال از من برتری ولی من از جهت پدران و مادران و اجداد افتخار بیشتری نسبت به تو دارم». سپس

﴿الْفَتْحُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

يُقْبَلُ وَلَدَهُ الْحُسَيْنَ وَهُوَ يَقُولُ زَادَكَ اللَّهُ تَعَالَى شَرَفًا وَفَخْرًا وَعِلْمًا وَحِلْمًا وَلَعَنَ اللَّهُ
تَعَالَى ظَالِمِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ رَجَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ الْفَضَائِلُ، ص ٨٥
﴿٤٨٠﴾ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمَّا قَرَأَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكِتَابَ تَبَسَّمَ وَأَنْفَذَ بِالْكِتَابِ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَكَتَبَ
مُعَاوِيَةُ إِلَى زِيَادٍ يُؤْنِبُهُ وَيَأْمُرُهُ أَنْ يُخْلِيَ عَنْ أَخِي سَعِيدٍ وَلَدِهِ وَأَمْرَأَتِهِ وَرَدَّ مَالَهُ وَبَنَاءَ مَا قَدْ
هَدَمَهُ مِنْ دَارِهِ ثُمَّ قَالَ وَأَمَّا كِتَابُكَ إِلَى الْحَسَنِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أُمِّهِ لَا تَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ وَأُمِّهِ بِنْتِ
رَسُولِ اللَّهِ وَذَلِكَ أَفْخَرُ لَهُ إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٠٤

٥-٢١-٣- إِفْتِخَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرَّسُولِ ﷺ

﴿٤٨١﴾ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اذْكُرْ أَنْتَ يَا وَلَدِي فَضَائِلَكَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَتِ
أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَجَدِّي مُحَمَّدٌ
الْمُصْطَفَى ﷺ سَيِّدُ بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ لَا رَيْبَ فِيهِ يَا عَلِيُّ أُمِّي أَفْضَلُ مِنْ أُمِّكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ
النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَجَدِّي خَيْرٌ مِنْ جَدِّكَ وَأَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنَا فِي الْمُهْدِ
نَاغِي جَبْرِئِيلُ وَتَلْقَانِي إِسْرَافِيلُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنِّي وَأَنَا أَفْخَرُ مِنْكَ بِالْأَبَاءِ
وَالْأُمَمَاتِ وَالْأَجْدَادِ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْتَنَقَ أَبَاهُ وَجَعَلَ يَقْبَلُهُ وَأَقْبَلَ عَلَيْهِ ﷺ يَقْبَلُ وَلَدَهُ
الْحُسَيْنَ وَهُوَ يَقُولُ زَادَكَ اللَّهُ تَعَالَى شَرَفًا وَفَخْرًا وَعِلْمًا وَحِلْمًا وَلَعَنَ اللَّهُ تَعَالَى ظَالِمِيكَ يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ رَجَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ الْفَضَائِلُ، ص ٨٥

﴿٤٨٢﴾ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنِّي وَأَنَا أَفْخَرُ مِنْكَ بِالْأَبَاءِ وَالْأُمَمَاتِ وَ
الْأَجْدَادِ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْتَنَقَ أَبَاهُ وَجَعَلَ يَقْبَلُهُ؛ الْفَضَائِلُ، ص ٨٥

٦-٢١-٣- إِفْتِخَارُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرَّسُولِ ﷺ

﴿٤٨٣﴾ الْكَاضِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَوَى أَنَّهُ لَمَّا حَجَّ الرَّشِيدُ وَنَزَلَ فِي الْمَدِينَةِ ... نَهَضَ مُعْتَمِدًا عَلَى يَدِ أَبِي
الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَقَفَ عَلَيْهِ وَقَالَ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
ابْنَ عَمِّ افْتِخَارًا عَلَى قِبَائِلِ الْعَرَبِ الَّذِينَ حَضَرُوا مَعَهُ وَاسْتَطَالَتْ عَلَيْهِمُ النَّسَبُ قَالَ فَتَنَزَعَ أَبُو
الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَهُ قَالَ فَتَغَيَّرَ
وَجْهُ الرَّشِيدِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٤٣

«افتخار و مفاخره‌ی پسندیده»

حسین علیه السلام دست به گردن پدرش انداخت و شروع کرد به بوسیدن او و علی علیه السلام فرزندش حسین علیه السلام را می‌بوسید درحالی که می‌فرمود: «خدای متعال شرف، افتخار، علم و حلم تو را زیاد گرداند و خداوند ظلم‌کنندگان به تو را لعنت کند ای ابا عبدالله»؛ سپس حسین علیه السلام به‌سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت. ﴿۶۸۰﴾ هنگامی که امام حسن علیه السلام نامه‌ی زیاد را خواند لبخند زد و آن را برای معاویه فرستاد. معاویه برای زیاد نوشت و او را سرزنش نمود و دستور داد تا سعید و فرزندان و زن وی را آزاد بگذارد، اموالی را که از وی به یغما برده بودند برگردانند، خانه‌ی او را که خراب کرده بودند بسازند. سپس به زیاد اعتراض کرده بود: تو نامه‌ای به حسن می‌نویسی که نام خود او و مادرش را در آن نوشته‌ای و نامی از پدرش نبرده‌ای، باید می‌دانستی که چون فاطمه دختر پیامبر اسلام است، این نامه‌ای که تو برای وی نوشته‌ای، بیشتر موجب افتخارش خواهد شد.

۵-۲۱-۴-۳- افتخار امام حسین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله

﴿۶۸۱﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندم! فضیلت را ذکر کن». امام حسین علیه السلام گفت: «پدر جان! من حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام هستم و مادرم فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان جهان است و جدّم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سرور همه‌ی فرزندان آدم است و شکّی در آن نیست. ای علی! مادرم نزد خدا و نزد همه‌ی مردم از مادر تو برتر است و جدّم نزد خدا و نزد همه‌ی مردم از جدّ تو بهتر و برتر است و جبرئیل در گهواره با من سخنان شیرین گفت و اسرافیل به استقبال من آمد. ای علی! تو نزد خدای متعال از من برتری ولی من از جهت پدران و مادران و اجداد افتخار بیشتری نسبت به تو دارم». سپس حسین علیه السلام دست به گردن پدرش انداخت و شروع کرد به بوسیدن او و علی علیه السلام فرزندش حسین علیه السلام را می‌بوسید درحالی که می‌فرمود: «خدای متعال شرف، افتخار، علم و حلم تو را زیاد گرداند و خداوند ظلم‌کنندگان به تو را لعنت کند ای ابا عبدالله»؛ سپس حسین علیه السلام به‌سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت.

﴿۶۸۲﴾ «شما نزد خدای متعال از من برترید و من از جهت پدران و مادران و اجداد افتخار بیشتری نسبت به شما دارم». حسین علیه السلام دست به گردن پدرش انداخت و شروع به بوسیدن او کرد.

۶-۲۱-۴-۳- افتخار امام کاظم علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله

﴿۶۸۳﴾ روایت شده سالی که هارون الرشید به حج رفته بود وارد مدینه شد ... درحالی که به دست امام کاظم علیه السلام تکیه کرده بود کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: «... سلام بر تو ای پسر عمو! این گونه گفت تا بر مردان سایر قبایل عرب که با او آنجا بودند افتخار کند و نسب خود را به رخ آن‌ها بکشد. در این هنگام، امام کاظم علیه السلام دست خود را از دست هارون بیرون کشیده و فرمود: «سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای پدر جان!»؛ چهره‌ی هارون در هم شد و سپس گفت: «ای اباالحسن! این همان چیزی است که موجب افتخار است».

﴿الْإِفْتِخَارُ وَالْمُفَاخَرَةُ الْمَمْدُوحَةُ﴾

٢٢-٤-٣- الْإِفْتِخَارُ بِالتَّقْوَى

﴿٤٨٤﴾ الصادق عليه السلام: رُويَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ يَوْمًا أَيُّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنْي قَالَ لَهُ يَا مَوْلَايَ ثَمَانِ مَسَائِلَ قَالَ عليه السلام فَصَّهَا عَلَيَّ لِأَعْرِفَهَا قَالَ الْأَوَّلَى رَأَيْتُ كُلَّ مَحْبُوبٍ يُفَارِقُ مَحْبُوبَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ فَصَرَفْتُ هَمِّي إِلَى مَا لَا يُفَارِقُنِي بَلْ يُؤْنِسُنِي فِي وَحْدَتِي وَهُوَ فِعْلُ الْخَيْرِ قَالَ أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ الثَّانِيَةُ قَدْ رَأَيْتُ قَوْمًا يَفْخَرُونَ بِالْحَسَبِ وَآخَرِينَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَإِذَا ذَلِكَ لَا فَخْرَ فِيهِ وَرَأَيْتُ الْفَخْرَ الْعَظِيمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٧

﴿٤٨٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: لَا فَخْرَ فِي الْمَالِ إِلَّا مَعَ الْجُودِ؛ غرر الحكم، ص ٣٧٦

٢٣-٤-٣- الْإِفْتِخَارُ بِالْفَقْرِ

﴿٤٨٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَفَخْرٌ فِي الْآخِرَةِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩٤
﴿٤٨٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَالْفَقْرُ فَخْرٌ وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٣

﴿افتخار و مفاخره‌ی پسندیده﴾

۲۲-۴-۳- افتخار به تقوی

﴿۶۸۴﴾ روزی امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش فرمود: «چه چیز از من آموختی؟» عرض کرد: «آقا من از شما هشت مسأله یاد گرفته‌ام». فرمود: «آن‌ها را بیان کن تا بشناسم». عرض کرد: «اول دیدم هر محبوبی هنگام مردن از محبوبش جدا می‌شود بنابراین همتم را صرف چیزی کردم که هیچ‌وقت از من جدا نشود بلکه مونس و یار تنهایی من باشد که همان عمل خیر است». فرمود: «به خدا سوگند! احسنت بر تو». گفت: «دوم آنکه مردمی را دیدم به حسب و نسبشان افتخار می‌کنند و گروهی را دیدم به مال و فرزندشان افتخار می‌کنند ولی من دیدم که در این‌ها فخری نیست و فخر بزرگ را در قول خدای متعال دیدم که می‌فرماید: «گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماست».

﴿۶۸۵﴾ هیچ فخری در مال جز با جود و بخشش نیست.

۲۳-۴-۳- افتخار به فقر

﴿۶۸۶﴾ فقر و نداری در دنیا مایه‌ی ذلت است ولی در آخرت مایه‌ی فخر است.
﴿۶۸۷﴾ فقر افتخار من است و به سبب آن بر دیگر انبیا و رسولان افتخار می‌کنم.

الفصل الرابع: علائم الكبر و مرادفات المشهوره

٤-١- الإِدْبَارُ وَالْإِبَاءُ وَالْجَحْدُ

٤-١-١- الإِدْبَارُ

﴿٤٨٨﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ؛ (مدثر/٢٣)

٤-١-٢- الصَّدُّ

﴿٤٨٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ

مُسْتَكْبِرُونَ؛ (منافقون/٥)

٤-١-٣- كَانَ لَمْ يَسْمَعْ آيَاتِ اللَّهِ

﴿٤٩٠﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (جاثية/٨)

٤-١-٤- الْعَزْمُ عَلَى أَنْ لَا يَسْمَعُوا شَيْئًا

﴿٤٩١﴾ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ إِسْتَعْشَوْا نِيَابَهُمْ قَالُوا: اسْتَرْوُوا بِهَا وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا أَيْ

عَزَمُوا عَلَى أَنْ لَا يَسْمَعُوا شَيْئًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٣١٤

٤-١-٥- جَعَلَ الْأَصَابِعَ فِي الْأَذَانِ

﴿٤٩٢﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا نِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَ

اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا؛ (نوح/٧)

٤-١-٦- لَوَّى الرَّأْسَ

﴿٤٩٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ

مُسْتَكْبِرُونَ؛ (منافقون/٥)

فصل ۴: نشانه‌های کبر و مترادف‌های مشهور آن

۴-۱- روی گرداندن و سرپیچی و انکار

۴-۱-۱- روی گرداندن

﴿۶۸۸﴾ سپس روی گردانید و گردنکشی کرد.

۴-۱-۲- اعراض کردن

﴿۶۸۹﴾ هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را [از روی استهزاء و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

۴-۱-۳- گویی اصلاً آیات را نشنیده است

﴿۶۹۰﴾ [وای بر هر دروغگوی گنهکار ...] که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!

۴-۱-۴- عزم بر نشنیدن چیزی

﴿۶۹۱﴾ اِسْتَعْصَوْا ثِيَابَهُمْ؛ خود را با آن پنهان کردند وَ اَصْرُوا وَ اَسْتَكْبَرُوا اِسْتِكْبَارًا؛ یعنی عزم کردند که چیزی نشنوند؛ ثُمَّ اِنِّي اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا.

۴-۱-۵- قراردادن انگشتان در گوش

﴿۶۹۲﴾ و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آن‌ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

۴-۱-۶- تکان دادن سر

﴿۶۹۳﴾ هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را [از روی استهزاء و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

﴿عَلَانِيَةُ الْكِبَرِ / سَفَهُ الْحَقِّ﴾

٧-١-٤- سَفَهُ الْحَقِّ

﴿٦٩٤﴾ الرسول ﷺ: قَدْ سُئِلَ نَبِيُّنَا ﷺ مِنَ الْجَمَالِ فِي الثِّيَابِ هَلْ هُوَ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّ الْكِبَرَ مِنْ سَفَهِ الْحَقِّ وَغَمَصِ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

﴿٦٩٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدِنَا دَابَّةٌ يَرْكُبُهَا وَالثِّيَابُ يَلْبَسُهَا أَوْ الطَّعَامُ يَجْمَعُ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ قَالَ لَا وَلَكِنَّ مِنَ الْكِبَرِ أَنْ يَسْفَهَ الْحَقَّ وَيَغْمِصَ الْمُؤْمِنَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿٦٩٦﴾ الرسول ﷺ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ رَأْسِي دِهْنًا وَبِرْتِي غَسِيلًا وَنَعْلِي جَدِيدًا فَهَلْ يَكُونُ ذَلِكَ كِبَرًا قَالَ لَا الْكِبَرُ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَتَغْمِصَ النَّاسَ بِعَيْنِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٥

٨-١-٤- بَطَرُ الْحَقِّ

﴿٦٩٧﴾ الرسول ﷺ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَحَدُنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَعْلُهُ حَسَنًا وَثَوْبُهُ حَسَنًا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْسَ هَذَا الْكِبَرُ إِنَّمَا الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمَصُ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٣

٩-١-٤- فَقْدُ الْإِيمَانِ

﴿٦٩٨﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (احقاف/ ١٠)

﴿٦٩٩﴾ العسكري (عليه السلام): تَفْسِيرُ «أَفْكَلَمَا جَاءَكُمْ» الْخُطَابُ لِلْيَهُودِ «رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ» فِي تَفْسِيرِ الْإِمَامِ (عليه السلام) أَيْ أَخَذَ عُهْدَكُمْ وَمَوَاتِنَكُمْ بِمَا لَا تُحِبُّونَ مِنْ اتِّبَاعِ النَّبِيِّ ﷺ وَبَدَلِ الطَّاعَةِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ اسْتَكْبَرْتُمْ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِتِّبَاعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٨٣

﴿٧٠٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ؛ (احقاف/ ١٠)

١٠-١-٤- الْكُفْرُ

﴿٧٠١﴾ إِلَّا إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (ص/ ٧٤)

١١-١-٤- جَحْدُ الْآيَاتِ

﴿٧٠٢﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ (فصلت/ ١٥)

«نشانه‌های کبر/ سبک‌شمردن حق»

۷-۱-۴- سبک‌شمردن حق

﴿۶۹۴﴾ از پیامبر ﷺ در خصوص اینکه آیا لباس زیبا از مصادیق کبر محسوب می‌شود، سؤال شد. ایشان فرمود: «نه! متکبر کسی است که حق را سبک شمرده و مردم را تحقیر نماید». ﴿۶۹۵﴾ معاذبن جبل عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا! آیا اگر یکی از ما، مرکبی که سوار آن شود یا لباسی که بپوشید یا سفره‌ای که دوستانش را بر آن جمع کند داشته باشد؛ کبر به حساب می‌آید؟» فرمود: «نه! ولی تکبر آن است که حق را سبک شمرده و به نادانی نسبت دهی و مردم را خوار شماری».

﴿۶۹۶﴾ شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم سرم روغنی و لباس‌های رسمی‌ام شسته شده و کفشم نو باشد. آیا این تکبر است؟» فرمود: «نه! تکبر آن است که حق را سبک و مردم را با چشمانت خوار شماری».

۸-۱-۴- سبک‌شمردن حق

﴿۶۹۷﴾ یکی از شیعیان عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هریک از ما دوست دارد کفشش نیکو و لباسش خوب باشد؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «این کبر نیست. کبر فقط سبک‌شمردن حق و خوارشمردن مردم است».

۹-۱-۴- ایمان‌نداشتن

﴿۶۹۸﴾ بگو: «به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، درحالی‌که شاهی از بنی‌اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید [چه کسی همراه‌تر از شما خواهد بود؟! خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند]». ﴿۶۹۹﴾ در آیه‌ی «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ» خطاب متوجه یهود است. در تفسیر امام علیؑ آمده است: یعنی عهد و پیمان‌های شما بر آنچه که دوست نمی‌دارید، یعنی تبعیت از پیامبر ﷺ و اطاعت از اولیای خدا. و مراد از «اسْتَكْبَرْتُمْ» گردن‌فرازی از قبول ایمان و تبعیت است. ﴿۷۰۰﴾ بگو: «به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، درحالی‌که شاهی از بنی‌اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید [چه کسی همراه‌تر از شما خواهد بود؟!]

۱۰-۱-۴- کفر

﴿۷۰۱﴾ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

۱۱-۱-۴- انکار آیات خداوند

﴿۷۰۲﴾ اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قوی‌تر است؟ و [به خاطر این پندار] پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.

﴿عَلَائِمُ الْكِبَرِ / الإِمْتِنَاعُ عَنْ قَبُولِ الْآيَاتِ﴾

١٢-١-٤- الإِمْتِنَاعُ عَنْ قَبُولِ الْآيَاتِ

﴿٧٠٣﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛

(جاثيه/٣١)

﴿٧٠٤﴾ الصَّادِقُ ﷺ: فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ

اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا؛ الكافي، ج ٤، ص ٥٥٩

﴿٧٠٥﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ

مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ؛ (انعام/٩٣)

﴿٧٠٦﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (زمر/٥٩)

﴿٧٠٧﴾ الْبَاقِرُ ﷺ: إِنْ جَاءَ كُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ٤٩

﴿٧٠٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛

(اعراف/٣٦)

﴿٧٠٩﴾ الْبَاقِرُ ﷺ: إِنْ جَاءَ كُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ تفسير العياشي، ج ١، ص ٤٩

١٣-١-٤- فَقَدْ أَلِيَ إِيْمَانِ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

﴿٧١٠﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّي عَذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ؛ (غافر/٢٧)

١٤-١-٤- عَدَمُ قَبُولِ الرِّسَالَةِ

﴿٧١١﴾ السَّجَادُ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا فَتَجَبَّرَتْ قُرَيْشٌ وَاسْتَكْبَرَتْ؛

بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٨٧

١٥-١-٤- عَدَمُ قَبُولِ الْوَلَايَةِ

﴿٧١٢﴾ الرَّسُولُ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ ﷺ ... قَالُوا كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا

الْيَقِينَ فَقَالُوا لَهُمْ هَذَا الَّذِي سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ يَا أَشْقِيَاءَ وَيَوْمَ الدِّينِ يَوْمُ الْمِيثَاقِ حَيْثُ جَحَدُوا وَ

كَذَّبُوا بِوَلَايَتِكَ وَعَتَوْا عَلَيْكَ وَاسْتَكْبَرُوا؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٩٣

﴿٧١٣﴾ الْبَاقِرُ ﷺ: لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ قَالَ لَوْلَايَةِ عَلِيِّ ﷺ فَردَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٤٠٣

«نشانه‌های کبر / عدم پذیرش آیات»

۱۲-۱-۴- عدم پذیرش آیات

﴿۷۰۳﴾ اما کسانی که کافر شدند [به آن‌ها گفته می‌شود]: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟

﴿۷۰۴﴾ پس شفیعان من باشید که آن‌گاه که اهل دنیا از شما روی گردان شدند و آیات خدا را به استهزا گرفته و از پذیرش آن‌ها سر باز زدند من به‌سوی شما پناه آورده‌ام.

﴿۷۰۵﴾ چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، درحالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم»؟! و اگر ببینی هنگامی که [این] ظالمان در شداید مرگ فرورفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید. امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»!

﴿۷۰۶﴾ آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی.

﴿۷۰۷﴾ اگر محمد ﷺ چیزی را که دل‌هاتان آن را نمی‌خواهد بیاورد استکبار می‌ورزید؟

﴿۷۰۸﴾ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

﴿۷۰۹﴾ اگر محمد ﷺ چیزی را که دل‌هاتان آن را نمی‌خواهد بیاورد استکبار می‌ورزید؟

۱۳-۱-۴- ایمان نداشتن به روز حساب

﴿۷۱۰﴾ موسی گفت: «من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد».

۱۴-۱-۴- قبول نکردن رسالت

﴿۷۱۱﴾ «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم». قریش با شنیدن این کلمات، گردن‌فرازی کردند و کبر ورزیدند.

۱۵-۱-۴- قبول نکردن ولایت

﴿۷۱۲﴾ پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام فرمود: ... مجرمین می‌گویند: «ما روز جزا را انکار می‌کردیم» تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. پس به آنان می‌گویند: «از این راه آمدید؛ پس ای بدبختان! چه چیز شما را در آتش سقر آورد؟» و روز دین روز میثاق است آن‌گاه که ولایت تو را انکار و تکذیب کردند و بر تو سرکشی نموده و تکبر ورزیدند.

﴿۷۱۳﴾ «اگر خدا هدایت‌م می‌کرد، مسلماً از پرهیزگاران بودم»؛ فرمود: هدایت به سوی ولایت علی علیه السلام است. و خداوند به ایشان پاسخ داده و می‌فرماید: «آری! نشانه‌های من بر تو آمد و آن‌ها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی واز جمله کافران شدی».

﴿عَلَانِيَةُ الْكِبَرِ / الْإِبَاءُ﴾

١٦-١-٤- الإِبَاءُ

﴿٧١٤﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛

(بقره/٣٤)

١٧-١-٤- الْعُتُوُّ

﴿٧١٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي

أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا؛ (فرقان/٢١)

١٨-١-٤- تَرَكَ السُّجُودِ

﴿٧١٦﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكِبَرُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ

حَمَلَهُ الْكِبَرُ عَلَىٰ تَرَكَ السُّجُودِ لِآدَمَ ﷺ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿٧١٧﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ (ص/٧٥)

﴿٧١٨﴾ الصَّادِقُ ﷺ: وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِذَا لَيْسَ حِينَ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ اسْتَكْبَرَ؛ بحار الأنوار،

ج ٦٩، ص ١٠٤

١٩-١-٤- الْإِمْتِنَاعُ عَنِ السَّجْدَةِ

﴿٧١٩﴾ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ

الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ* فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ

هُمْ لَا يَسْأَمُونَ؛ (فصلت/٣٧-٣٨)

٢٠-١-٤- الْإِسْتِكْبَارُ عَنِ الْعِبَادَةِ

﴿٧٢٠﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ؛ (غافر/٦٠)

﴿٧٢١﴾ السَّجَادُ ﷺ: عَصَيْتُكَ فِي أَشْيَاءَ عَلَىٰ غَيْرِ وَجْهِ مُكَابَرَةٍ وَلَا مُعَانَدَةٍ وَلَا اسْتِكْبَارٍ عَنْ

عِبَادَتِكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٣٣

٢١-١-٤- تَرَكَ الدُّعَاءَ

﴿٧٢٢﴾ السَّجَادُ ﷺ: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتَ

دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَتَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَتَوَعَّدْتَ عَلَىٰ تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ الصحيفة

السَّجَادِيَّةُ ﷺ، الدعاء ٤٥

«نشانه‌های کبر / سر باززدن»

۴-۱-۱۶- سر باززدن

﴿۷۱۴﴾ و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید». همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.

۴-۱-۱۷- سرکشی

﴿۷۱۵﴾ و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستاخیز را انکار می‌کنند] گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

۴-۱-۱۸- ترک سجده

﴿۷۱۶﴾ از سه خصلت به شدت پرهیزید؛ زیرا آن‌ها ریشه‌ی همه‌ی گناهان هستند؛ از کبر و غرور برحذر باشید که باعث شد شیطان بر آدم علیه السلام سجده نکند. ﴿۷۱۷﴾ گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)» ﴿۷۱۸﴾ و اما «استکبار»؛ شیطان هنگامی که امر به سجده کردن بر آدم علیه السلام شد، تکبر کرد.

۴-۱-۱۹- امتناع از سجده

﴿۷۱۹﴾ و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آن‌هاست سجده کنید اگر می‌خواهید او را بپرستید.* و اگر [از عبادت پروردگار] تکبر کنید، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.

۴-۱-۲۰- از عبادت سرپیچی کردن

﴿۷۲۰﴾ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند». ﴿۷۲۱﴾ در چیزهایی تو را نافرمانی کرده‌ام که از روی سرکشی و دشمنی و خودبزرگ‌بینی در عبادت نبوده است.

۴-۱-۲۱- ترک کردن دعا

﴿۷۲۲﴾ کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند؛ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به‌جانی‌آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به‌جانی‌آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

﴿عَلَانِيَةُ الْكِبَرِ / عَدَمُ الطَّاعَةِ﴾

﴿٧٢٣﴾ السَّجَادُ عليه السلام: فَسَمَّيْتُ دُعَاءَ كَ عِبَادَةٍ، وَ تَرَكُهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٤٨

﴿٧٢٤﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ (غافر/ ٦٠)

٢٢-١-٤- عَدَمُ الطَّاعَةِ

﴿٧٢٥﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: خَلَقَ الْجَهْلُ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يَقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

﴿٧٢٦﴾ مُوسَى عليه السلام: أَمَرَ مُوسَى عليه السلام قَارُونَ أَنْ يُعَلِّقَ فِي رِدَائِهِ خُيُوطًا خَضْرَاءَ فَلَمْ يُطِيعْهُ وَ اسْتَكْبَرَ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٥٣

٢٣-١-٤- عَدَمُ الْإِتِّبَاعِ

﴿٧٢٧﴾ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام: تَفْسِيرُ «أَفْكَلَمَا جَاءَكُمْ» الْخَطَابُ لِلْيَهُودِ «رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ» فِي تَفْسِيرِ الْإِمَامِ عليه السلام أَيْ أَخَذَ عَهْدَكُمْ وَ مَوَائِقَكُمْ بِمَا لَا تُحِبُّونَ مِنْ اتِّبَاعِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ بَذَلَ الطَّاعَةَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ اسْتَكْبَرْتُمْ عَنْ الْإِيمَانِ وَ الْإِتِّبَاعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٨٣

٢٤-١-٤- الْإِضْرَارُ

﴿٧٢٨﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (جاثية/ ٨)

﴿٧٢٩﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا؛ (نوح/ ٧)

﴿٧٣٠﴾ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ قَالَ: اسْتَتَرُوا بِهَا وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا أَيْ عَزَمُوا عَلَى أَنْ لَا يَسْمَعُوا شَيْئًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٣١٤

٢-٤- يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ هُوَ أَشَدُّ مِنَ النَّاسِ

١-٢-٤- التَّعَظُّمُ فِي النَّفْسِ

﴿٧٣١﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ وَ اخْتَالَ فِي مَشِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩

«نشانه‌های کبر / اطاعت نکردن»

﴿۷۲۳﴾ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به جانی‌آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به جانی‌آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

﴿۷۲۴﴾ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

۴-۱-۲۲ اطاعت نکردن

﴿۷۲۵﴾ خداوند جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید و به او فرمود: «برگرد!» برگشت. سپس به او فرمود: «پیش بیا!» پیش نیامد. فرمود: «گردنکشی کردی؟» پس او را از رحمت خود دور ساخت. ﴿۷۲۶﴾ موسی علیه السلام به قارون امر کرد که نخ‌هایی سبز بر لباسش بپاویزد ولی قارون از او اطاعت نکرد و گردنکشی ورزید. و گفت: «این کار را ارباب‌ها با برده‌های خود انجام می‌دهند تا آن‌ها را بشناسند».

۴-۱-۲۳ تبعیت نکردن

﴿۷۲۷﴾ در آیه‌ی «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ» خطاب متوجه یهود است. در تفسیر امام علیه السلام آمده است: یعنی عهد و پیمان‌های شما بر آنچه که دوست نمی‌دارید، یعنی تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اطاعت از اولیای خدا. و مراد از «اسْتَكْبَرْتُمْ» گردن‌فرازی از قبول ایمان و تبعیت است.

۴-۱-۲۴ اصرار [بر مخالفت]

﴿۷۲۸﴾ [وای بر هر دروغگوی گنهکار ...] که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!

﴿۷۲۹﴾ و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آن‌ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

﴿۷۳۰﴾ «اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ؛ خود را با آن پنهان کردند وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً؛ یعنی عزم کردند که چیزی نشنوند ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً».

۴-۲ می‌پندارد اعمالش نیکوست و از دیگران برتر است

۴-۲-۱ خودبزرگ‌بینی

﴿۷۳۱﴾ هرکس خودبین باشد و در راه رفتنش متکبرانه حرکت کند، خداوند را در حالی دیدار می‌کند که از او خشمگین است.

﴿عَلَانِيَةُ الْكِبَرِ / يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَهُوَ أَشَدُّ مِنَ النَّاسِ﴾

٢-٢-٤- قَوْلُ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي أَوْ مِنَّا

﴿٧٣٢﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ (فصلت/١٥)

﴿٧٣٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ الْإِنْسَانُ: مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

٢-٢-٣- تَزَيْنُ سُوءَ الْعَمَلِ لِلْعَبْدِ

﴿٧٣٤﴾ الكاظم ﷺ: (العجب) عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيْنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبَهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٣

٢-٢-٤- يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا

﴿٧٣٥﴾ الكاظم ﷺ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيْنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبَهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٣

٢-٢-٥- فَرِحُ فَخُورٍ

﴿٧٣٦﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ؛

(هود/١٠)

٢-٢-٦- مُحَمَّدَةُ النَّاسِ بِمَا لَمْ يَفْعَلْهُ يَسْرُهُ

﴿٧٣٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخَلَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ إِشْفَاءٍ غِيْظٍ بِهِ لَكَ نَفْسِهِ أَوْ إِقْرَارٍ بِأَمْرٍ يَفْعَلُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ إِلَى مَخْلُوقٍ بِإِظْهَارِ بَدْعَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ يَسْرُهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ وَ الْمُتَجَبَّرِ الْمُخْتَالِ وَ صَاحِبِ الْأَبْهَةِ وَ الزَّهْوِ؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

﴿٢٣٠﴾

«نشانه‌های کبر/ می‌پندارد اعمالش نیکوست و از دیگران برتر است»

۴-۲-۲- گفتن این کلام که چه کسی از من یا از ما قوی‌تر است

«۷۳۲» اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آن‌ها قوی‌تر است؟ و [به خاطر این پندار] پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.

«۷۳۳» انسان گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟ و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان رام شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۴-۲-۳- آراسته شدن زشتی عمل بنده

«۷۳۴» علی بن سווید گوید: «از امام کاظم علیه السلام در مورد عجبی که عمل را فاسد می‌کند، سؤال کردم». فرمود: «عجب درجاتی دارد؛ یکی از آن‌ها این است که کار زشت بنده‌ای، برایش نیکو جلوه داده می‌شود و آن را خوب می‌پندارد، در نتیجه خوشش می‌آید و گمان می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب است. و [درجه‌ی] دیگر اینکه بنده به پروردگارش ایمان می‌آورد و به خداوند به خاطر ایمان خود منت می‌گذارد درحالی که خداوند بر او منت دارد [که او را به ایمان هدایت کرده است]».

۴-۲-۴- گمان می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب است

«۷۳۵» علی بن سווید گوید: «از امام کاظم علیه السلام در مورد عجبی که عمل را فاسد می‌کند، سؤال کردم». فرمود: «عجب درجاتی دارد؛ یکی از آن‌ها این است که کار زشت بنده‌ای، برایش نیکو جلوه داده می‌شود و آن را خوب می‌پندارد، در نتیجه خوشش می‌آید و گمان می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب است. و [درجه‌ی] دیگر اینکه بنده به پروردگارش ایمان می‌آورد و به خداوند به خاطر ایمان خود منت می‌گذارد درحالی که خداوند بر او منت دارد [که او را به ایمان هدایت کرده است]».

۴-۲-۵- غرق شادی و غفلت و فخرفروشی است

«۷۳۶» و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بچشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت» و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود.

۴-۲-۶- از تمجید مردم برای کاری که انجام نداده، مسرور می‌شود

«۷۳۷» از امور واجب خداوند در لوح محفوظ این است که هیچ کس با مرتکب شدن آن‌ها، خداوند را با [چهره] مهربان ملاقات نخواهد کرد؛ شرک به خدا در آنچه که بر او واجب کرده است، ارضای کینه‌توزی به بهای نابودی خود، دستور به امری که خود غیر آن را انجام می‌دهد، طلب موقیبت و پیروزی نزد مخلوقات خداوند با وارد کردن بدعت در دین، مسرور شدن از تمجید مردم برای کاری که انجام نداده است و خودستای فخر فروش و صاحب تکبر.

﴿عَلَائِمُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَوَاجَهَةِ بِالْآخِرِينَ﴾

٧-٢-٤- التَّائِفُ فِي قَبُولِ الْوَعْظِ

﴿٧٣٨﴾ الرسول ﷺ: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَفِزُهُ الرِّيَاءُ وَالْعُجْبُ فَإِنْ وَعَظَ عَنَّفَ وَإِنْ وَعَظَ أَنْفَ؛

أعلام الدين، ص ٢٧٢

٣-٤- عَلَائِمُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَوَاجَهَةِ بِالْآخِرِينَ

١-٣-٤- لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ

﴿٧٣٩﴾ الصادق ﷺ: مَنْ لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ فَهُوَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٩٩

٢-٣-٤- الْقَوْلُ بِأَنَّهُ خَيْرٌ مِنَ الْآخِرِينَ

﴿٧٤٠﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السُّفْلَى فَخَرَتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ

يَعْلِينِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَعْلِينِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْثَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِهَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَعْلِينِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَّ عَلَى الْجِبَالَ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَعْلِينِي فَخَلَقَ النَّارَ فَذَاذَبَتِ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَعْلِينِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ الْمَاءُ فَخَرَّ وَزَخَرَ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَعْلِينِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَأَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَعْلِينِي؟ فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ مَا يَسْتَبْرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَّ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ ثُمَّ لَا أُحْيِيكَ أَبَدًا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢٣

﴿٧٤١﴾ الصادق ﷺ: عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيِّئِ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَكَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسَى ﷺ فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى ﷺ جَاوَزَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَلَحِقَ بِعِيسَى ﷺ فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عِيسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضْلُهُ عَلَيَّ قَالَ فَرُمِسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَغَاثَ بِعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ

«نشانه‌های استکبار در برخورد با دیگران»

۷-۲-۴- برتر دانستن خود از پذیرش موعظه

«۷۳۸» از جمله آن‌ها (دانشمندان) کسی است که ریا و خودپسندی او را می‌لغزاند و اگر موعظه کند به شدت ملامت می‌کند و اگر موعظه شود خود را منزّه می‌داند و نمی‌پذیرد.

۳-۴- نشانه‌های استکبار در برخورد با دیگران

۱-۴-۳- فضلی برای کسی نمی‌شناسد

«۷۳۹» هر کس برای دیگران فضیلتی سراغ نداشته باشد، خودخواه است.

۲-۴-۳- خود را از دیگران برتر دانستن

«۷۴۰» وقتی خداوند متعال طبقه‌ی زیرین (دریا) را آفرید، او به خود بالید و خروشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خدا زمین را آفرید و بر پشت آن مسطح کرد تا رام شد. سپس زمین مباحات کرد و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوه‌ها را خلق کرد و مانند میخ بر پشت زمین کوبید تا ساکنانش را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین بالیدند و سر بالا گرفتند و مغرورانه گفتند: «چه چیزی بر ما چیره می‌شود؟» خداوند آهن را آفرید که کوه‌ها را شکافت و رام شدند. آنگاه آهن بر کوه‌ها فخر کرد و گفت: «چه چیزی مرا مغلوب می‌کند؟» خدا آتش را خلق کرد که آن را آب کرد و نرم شد. باز آتش شعله کشید و نعره برآورد و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من غالب شود؟» پس خدا آب را آفرید تا آن را خاموش و نرم ساخت. آنگاه آب مغرور شد و موج زد و گفت: «چه چیزی بر من چیره می‌شود؟» خدا باد را آفرید تا امواج آب را به حرکت آورد، و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب هم رام شد. آن‌گاه باد به خود بالید و به شدت وزید و گفت: «چه چیزی مرا مغلوب می‌سازد؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟» و خداوند مرگ را آفرید و مرگ بر آدمی غلبه کرد. مرگ نیز دچار تکبر شد تا اینکه خداوند فرمود: «بر خود نبال که تو را در مقابل دو گروه اهل بهشت و اهل جهنم ذبح می‌کنم و دیگر هرگز زنده‌ات نخواهم کرد».

«۷۴۱» داود رقی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «از جمله روش‌های عیسی بن مریم گردش در شهرها بود، در یکی از گردش‌ها مردی کوتاه قد که از اصحاب آن حضرت و غالباً همراه ایشان بود با او همراه شد. وقتی عیسی علیه السلام به دریا رسید، با یقینی درست فرمود: «بسم الله» و بر روی آب راه رفت. مرد کوتاه قد، هنگامی که دید عیسی علیه السلام از روی آب می‌گذرد او هم با یقینی درست گفت: «بسم الله» و بر روی آب به راه افتاد تا به عیسی علیه السلام رسید، آن‌گاه دچار خودبینی شد و با خود گفت: «این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می‌رود و من هم روی آب راه می‌روم؛ پس او چه فضیلتی نسبت به من دارد؟» ناگهان در آب فرو رفت و از عیسی علیه السلام کمک خواست. عیسی علیه السلام دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و به او فرمود: «چه گفتی [که در

﴿عَلَانِيَةُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَوَاجَهَةِ بِالْآخِرِينَ﴾

فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عَجْبٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فَتُبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٦

٣-٣-٤- غَمَضُ النَّاسِ

﴿٧٤٣﴾ الصادق عليه السلام: الْكِبَرُ أَنْ تَغْمِضَ النَّاسَ وَ تَسْفَهَ الْحَقَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٠
 ﴿٧٤٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَدْ سِئِلَ نَبِيُّنَا ﷺ مِنْ الْجَمَالِ فِي الثِّيَابِ هَلْ هُوَ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْكِبَرَ مِنْ سَفَهِ الْحَقِّ وَ غَمَضِ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

﴿٧٤٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدِنَا دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا وَ الثِّيَابُ يَلْبَسُهَا أَوْ الطَّعَامُ يَجْمَعُ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ مِنَ الْكِبَرِ أَنْ يَسْفَهَ الْحَقَّ وَ يَغْمِضَ الْمُؤْمِنُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿٧٤٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَحَدُنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَعْلُهُ حَسَنًا وَ ثَوْبُهُ حَسَنًا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْسَ هَذَا الْكِبَرُ إِنَّمَا الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمَضُ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٣
 ﴿٧٤٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ رَأْسِي دِهْنًا وَ بَرْتِي غَسِيلًا وَ نَعْلِي جَدِيدًا فَهَلْ يَكُونُ ذَلِكَ كِبَرًا قَالَ لَا الْكِبَرُ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِضَ النَّاسَ بِعَيْنِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٥

٤-٣-٤- مَحْفَرَةُ النَّاسِ

﴿٧٤٨﴾ عيسى عليه السلام: قَالَ الْخَوَارِيزِيُّونَ لِعِيسَى عليه السلام أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا بِمَا نَتَقَى غَضَبَ اللَّهِ قَالَ بَأْنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدْءُ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبَرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحْفَرَةُ النَّاسِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٢

٥-٣-٤- الْإِفْتِخَارُ بِالْآبَاءِ

﴿٧٤٩﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَتَى مِنْهُمْ النَّارُكَ لِلْسَّوَاكِ وَ الْمُتَرَبِّعِ فِي مَوْضِعِ الضِّيقِ وَ الدَّخْلِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ الْمُتَمَارِي فِيمَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ وَ الْمُتَمَرِّضِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ الْمُتَشَعِّثِ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ وَ الْمُخَالَفِ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي الْحَقِّ وَ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ وَ الْمُفْتَخِرِ يَفْتَخِرُ بِآبَائِهِ وَ هُوَ خُلُوٌّ مِنْ صَالِحِ أَعْمَالِهِمْ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْخَلْنَجِ يُقْشَرُ لِحَاً مِنْ لِحَاً حَتَّى يُوَصَلَ إِلَى جَوْهَرِيَّتِهِ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٢٩

«نشانه‌های استکبار در برخورد با دیگران»

آب فرو رفتی؟! گفت: «من گفتم: این روح الله است که روی آب راه می‌رود و من هم روی آب راه می‌روم و مرا خودبینی فرا گرفت». عیسی علیه السلام به او فرمود: «خود را در جایگاهی غیر از مکانی که خدا برایت قرار داده، گذاشتی! در نتیجه خدا این گفتار تو را نپسندید. از آنچه گفتی به‌سوی خدای بلندمرتبه توبه کن». امام علیه السلام فرمود: «آن مرد توبه کرد و به رتبه‌ای که خدا برایش قرار داده بود برگشت. پس از خدا پروا کنید و به یکدیگر حسادت نورزید».

۴-۳-۳- تحقیر کردن مردم

﴿۷۴۳﴾ کبر آن است که مردم را خوار و حق را پست شماری.
﴿۷۴۴﴾ از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص اینکه آیا لباس زیبا از مصادیق کبر محسوب می‌شود، سؤال شد. ایشان فرمود: «نه! متکبر کسی است که حق را سبک شمرده و مردم را تحقیر نماید».
﴿۷۴۵﴾ معاذبن جبل عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا! آیا اگر یکی از ما، مرکبی که سوار آن شود یا لباسی که بپوشید یا سفره‌ای که دوستانش را بر آن جمع کند داشته باشد؛ کبر به حساب می‌آید؟» فرمود: «نه! ولی تکبر آن است که حق را سبک شمرده و به نادانی نسبت دهی و مردم را خوار شماری».

﴿۷۴۶﴾ یکی از شیعیان عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هریک از ما دوست دارد کفشش نیکو و لباسش خوب باشد؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این کبر نیست. کبر فقط سبک‌شمردن حق و خوارشمردن مردم است».
﴿۷۴۷﴾ شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم سرم روغنی و لباس‌های رسمی‌ام شسته شده و کفشم نو باشد. آیا این تکبر است؟» فرمود: «نه! تکبر آن است که حق را سبک و مردم را با چشمانت خوار شماری».

۴-۳-۴- تحقیر کردن مردم

﴿۷۴۸﴾ حواریون به عیسی علیه السلام عرض کردند: «چه چیزی دشوارترین و سخت‌ترین چیزهاست؟» عیسی علیه السلام فرمود: «سخت‌ترین چیز، خشم و غضب خداوند بلندمرتبه است». عرض کردند: «با چه چیزی می‌شود از خشم خداوند در امان بود؟» فرمود: «با خشمگین نشدن». عرض کردند: «نقطه‌ای آغاز خشم و غضب چیست؟» فرمود: «تکبر، زورگویی و تحقیر کردن مردم».

۴-۳-۵- اصل و نسب خود را به رخ دیگران کشیدن

﴿۷۴۹﴾ ابویحیی واسطی از کسی که برایش روایت کرده، نقل می‌کند که او به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «شما همه‌ی این مخلوقات را آدم می‌دانید؟» فرمود: «این‌ها را [از شمار آدم‌ها] کنار بگذار: آنکه مسواک نمی‌کند. آنکه در جای تنگ چهارزانو می‌نشیند. آنکه در کار بیهوده مداخله می‌کند. آنکه بی‌دانش بحث می‌کند. آنکه بی‌درد خود را بیمار نشان می‌دهد. آنکه بی‌مصیبت پریشان حال می‌شود. آنکه با یاران خودش در مطلب درستی که مورد اتفاق آن‌هاست مخالفت می‌ورزد. آنکه به پدران خود افتخار می‌کند درحالی‌که از کارهای نیک آنان بی‌بهره است. این آدم چون گیاهی با پوست‌های چندلایه می‌باشد که باید پوست‌ها کنده شود تا به گوهر و مغز خود برسد. او همچنان است که خداوند بلندمرتبه فرموده است؛ آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند».

﴿عَلَانِيَةُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَشْيِ وَاللَّبَاسِ﴾

﴿٧٥٠﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخَرَهُمْ بِآبَائِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣
٤-٣-٤- الأَمْرُ بِالْكَفْرِ

﴿٧٥١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (سبا/٣٣)
٤-٣-٧- الظُّلْمُ

﴿٧٥٢﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (احقاف/١٠)
٤-٣-٨- التَّعْنِيفُ فِي الْوَعْظِ

﴿٧٥٣﴾ الرسول ﷺ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَفِزُهُ الرِّيَاءُ وَ الْعُجْبُ فَإِنْ وَعَظَ عَفَّ وَ إِنْ وَعَظَ أَنْفَ؛
أعلام الدين، ص ٢٧٢

٤-٤- عَلَانِيَةُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَشْيِ وَاللَّبَاسِ

٤-٤-١- الإِخْتِيَالُ فِي الْمَشْيِ

﴿٧٥٤﴾ الصادق ﷺ: قِيلَ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبْعِضُ الْبَيْتَ اللَّحْمَ وَ اللَّحْمَ السَّمِينُ فَقَالَ ﷺ إِنَّا لَنَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ نُجْبِهِ وَ إِنَّمَا عَنِ ﷺ الْبَيْتِ الَّذِي تُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ عَنِ بِاللَّحْمِ السَّمِينِ الْمُتَبَخَّرِ الْمُخْتَالِ فِي مَشْيَتِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٥٠

﴿٧٥٥﴾ الصادق ﷺ: إِنْ اللَّهُ يُبْعِضُ الْبَيْتَ اللَّحْمَ وَ اللَّحْمَ السَّمِينُ قَالَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّا لَنُجِبُ اللَّحْمَ وَ مَا تَخْلُو بَيُوتُنَا مِنْهُ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا الْبَيْتُ اللَّحْمِ الَّذِي تُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ أَمَّا اللَّحْمُ السَّمِينُ فَهُوَ الْمُتَبَخَّرُ الْمُتَكَبِّرُ الْمُخْتَالُ فِي مَشْيِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٨٣
﴿٧٥٦﴾ أمير المؤمنين ﷺ: إِنْ شَاكَتَهُ (الطاوس) بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفْصُوصِ ذَاتِ الْوَأْنِ قَدْ نُطِقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ يَمْشِي مَشْيَ الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ وَ يَتَصَفَّحُ ذَنْبَهُ وَ جَنَاحِيهِ فَيَقْهَقُهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٣٦

«نشانه‌های استکبار در راه رفتن و لباس پوشیدن»

﴿۷۵۰﴾ ای علی! خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیّت و فخر فروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت.
۴-۳-۶- امر به کفر

﴿۷۵۱﴾ و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «سوسه‌های فریکارانه شما در شب و روز [مایه‌ی گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم». و آنان هنگامی که عذاب [الهی] را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند [تا بیشتر رسوا نشوند] و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می‌نهمیم آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آن‌ها جزا داده می‌شود؟!
۴-۳-۷- ستم

﴿۷۵۲﴾ بگو: «به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، درحالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید [چه کسی گمراهتر از شما خواهد بود]؟! خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند».
۴-۳-۸- شدّت عمل در موعظه

﴿۷۵۳﴾ از جمله آن‌ها (دانشمندان) کسی است که ریا و خودپسندی او را می‌لغزاند و اگر موعظه کند به شدّت ملامت می‌کند و اگر موعظه شود خود را منزّه می‌داند و نمی‌پذیرد.

۴-۴- نشانه‌های استکبار در راه رفتن و لباس پوشیدن

۴-۴-۱- با ناز و خودخواهی گام برداشتن

﴿۷۵۴﴾ به امام صادق علیه السلام گفته شد: به ما خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال خانه‌ی گوشت و فرد پرگوشت را دشمن می‌دارد»، امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان نبوّت خود گوشت می‌خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله این بوده است که خانه‌ای که در آن گوشت مردمان با غیبت کردن آن‌ها خورده می‌شود مورد خشم خداوند است و مرادش از فرد پرگوشت شخص متکبر و کسی که با ناز و خودخواهی روی زمین گام برمی‌دارد بوده است».

﴿۷۵۵﴾ در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند بلندمرتبه خانه‌ی گوشت، و انسان پرگوشت را دشمن می‌دارد» به ایشان عرض شد: «ما گوشت را دوست داریم و خانه‌های ما از آن خالی نمی‌ماند، پس حال ما چگونه است؟» فرمود: «آن‌طور که تو فکر می‌کنی نیست، بلکه منظور از خانه‌ی گوشت، فقط منزلی است که در آن گوشت‌های مردم به سبب غیبت خورده می‌شود، و اما گوشت فربه، مراد شخص خودخواه و با تکبر است که با نخوت و گردنکشی راه می‌رود».

﴿۷۵۶﴾ اگر طاووس را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین‌های رنگارنگی است که میان نقره مرصّع به جواهر قرار داده شده است. مانند متکبر سرخوش راه می‌رود، و هر زمان دم و بال خود را می‌نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش قهقهه سر می‌دهد.

﴿عَلَائِمُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَشْيِ وَاللَّبَاسِ﴾

٢-٤-٢- جَوْدَةُ الثِّيَابِ

﴿٧٥٧﴾ عيسى عليه السلام: جَوْدَةُ الثِّيَابِ خَيْلًا الْقَلْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

٣-٤-٢- اللَّبَاسُ الْمُرتَفَعُ

﴿٧٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَبِسَ الْمُرتَفَعَ مِنَ الثِّيَابِ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ التَّكْبَرِ وَلَا بُدَّ لِلْمُتَكَبِّرِ مِنَ

النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٥٧

٤-٤-٢- إِرْخَاءُ الْإِزَارِ خَيْلًا

﴿٧٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِتَّةٌ فِي هَذِهِ الْأَمَّةِ مِنْ أَخْلَاقٍ قَوْمٌ لُوطِ الْجُلَاهِقِ وَهُوَ الْبُنْدُقُ وَالْخَذْفُ

وَمَضْغُ الْعُلْكِ وَإِرْخَاءُ الْإِزَارِ خَيْلًا وَحَلُّ الْأَزْزَارِ مِنَ الْقَبَاءِ وَالْقَمِيصِ؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٤

﴿٧٦٠﴾ ائمه عليهم السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُظْلَمُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ رَجُلٌ أَرْخَى إِزَارَهُ أَسْفَلَ مِنْ كَعْبَيْهِ

خَيْلًا وَتَجَبَّرَ أَوْ رَجُلٌ يَضْحَكُ فِي وَجْهِ رَجُلٍ وَيَعْتَابُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ وَرَجُلٌ أَنْفَقَ سِلْعَتَهُ

يُزَيْنُهَا بِمَا لَيْسَ فِيهَا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٦

٥-٤-٢- إِسْبَالُ الْإِزَارِ

﴿٧٦١﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ اللَّهَ يُبْغِضُ ثَلَاثَةَ ثَانِي عَطْفِهِ وَالْمُسْبِلَ إِزَارَهُ وَالْمُنْفِقَ سِلْعَتَهُ

بِالْإِيمَانِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٤

﴿٧٦٢﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُرْفَعُ لَهُمْ عَمَلٌ عَبْدٌ أَبَقَ وَامْرَأَةٌ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَالْمُسْبِلُ

إِزَارَهُ خَيْلًا؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٧

﴿٧٦٣﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ ثَانِي عَطْفِهِ وَمُسْبِلُ إِزَارِهِ خَيْلًا وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ

بِالْإِيمَانِ وَالْكَبِيرُ إِنْ الْكَبِيرِيَاءَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٧

﴿٧٦٤﴾ الباقر عليه السلام: وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالُ الْأَزْزَارِ [الْإِزَارِ] فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْخِيَلِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

الْخِيَلَاءَ؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٥

٦-٤-٢- جَرُّ الْإِزَارِ

﴿٧٦٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنْ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا جَارٌ إِزَارَهُ خَيْلًا

إِنَّمَا الْكَبِيرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ مكارم الأخلاق، ص ١٠٩

﴿٧٦٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا

يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَلَا شَيْخُ زَانٍ وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خَيْلًا إِنَّمَا الْكَبِيرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

الكافي، ج ٢، ص ٣٤٩

«نشانه‌های استکبار در راه رفتن و لباس پوشیدن»

۴-۴-۲- لباس اشرافی

﴿۷۵۷﴾ لباس اشرافی، خودبزرگ‌بینی در دل است.

۴-۴-۳- لباس بلند

﴿۷۵۸﴾ هر کس لباس بلند بپوشد، به تکبر دچار می‌شود و متکبر چاره‌ای از آتش ندارد.

۴-۴-۴- به زمین کشیده شدن لباس از روی تکبر

﴿۷۵۹﴾ شش رفتار در میان این امت از اخلاق قوم لوط است و عبارتند از: گلوله‌ی گلی یا سربی پرتاب کردن، گذاشتن سنگ در لای انگشت شصت و زدن آن با ناخن انگشت سبابه، جویدن عِلک (هر چیزی که جویده شود و از هم نباشد؛ مانند سقر و آدامس)، بر زمین کشیدن لباس از روی تکبر و باز گذاشتن بند قبا و دکمه‌ی پیراهن.

﴿۷۶۰﴾ خداوند سه نفر را در سایه‌ی عرش خود جا نمی‌دهد: آن کسی که از روی خودخواهی و تکبر لباسش آویخته و از برآمدگی پایش پایین‌تر باشد، آنکه با کسی در ظاهر می‌خندد ولی در غیابش از او غیبت می‌کند و مردی که برای کالایش تبلیغ و تزئین خلاف واقع می‌کند.

۴-۴-۵- کشیدن لباس [بر زمین]

﴿۷۶۱﴾ خداوند سه نفر را دشمن می‌دارد: آنکه از روی تکبر، رویش را برمی‌گرداند و بی‌اعتنایی می‌کند، آنکه از سر خودپسندی لباسش را بر زمین می‌کشد و آنکه کالای خود را با سوگند تبلیغ می‌کند.

﴿۷۶۲﴾ سه نفر هستند که عمل آن‌ها بالا نمی‌رود: بنده‌ی فراری، زنی که شوهرش از او خشمگین است و کسی که لباسش را از روی تکبر بلند می‌کند [تا به زمین کشیده شود].

﴿۷۶۳﴾ خداوند به سه نفر نظر رحمت نمی‌کند: کسی که از روی تکبر رو برمی‌گرداند، کسی که لباسش را از روی تکبر به زمین می‌کشد و کسی که کالایش را با سوگند می‌فروشد. همانا بزرگی مخصوص پروردگار جهانیان است.

﴿۷۶۴﴾ سه چیز پشیمانی به بار می‌آورد: به‌خودنازیدن، افتخار کردن، و ستیزه‌کردن بر سر قدر و منزلت.

۴-۴-۶- کشیدن لباس [بر روی زمین]

﴿۷۶۵﴾ بوی بهشت از فاصله‌ی هزار سال راه به مشام می‌رسد، ولی کسی که لباسش را از خودخواهی به روی زمین می‌کشد، آن را نمی‌شنود. زیرا کبریایی و بزرگ‌منشی مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

﴿۷۶۶﴾ از ناسپاسی پدر و مادر برحذر باشید! زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال دریافت می‌شود اما عاق والدین، قاطع رحم، پیر زناکار و آن کسی که از روی تکبر و بزرگ‌بینی دامنش را بر زمین می‌کشد، آن را درک نمی‌کند. و کبریایی فقط مخصوص پروردگار جهانیان است.

﴿عَلَائِمُ الْإِسْتِكْبَارِ فِي الْمَشْيِ وَاللَّبَاسِ﴾

﴿٧٦٧﴾ الرسول ﷺ: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ يَجْرُ إِزَارَهُ خَيْلًا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩
٧-٤-٤- جَرُّ الثَّوبِ

﴿٧٦٨﴾ الْجَارُ ثَوْبُهُ خَيْلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٧، ص ١١٤
﴿٧٦٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خَيْلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛
مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٦٢

﴿٧٧٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مِنَ الْخَيْلَاءِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٣٣

٨-٤-٤- لُبْسُ التَّوَشُّحِ

﴿٧٧١﴾ أَحَدُهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ مَا أَعْلَةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ وَهُوَ مُتَوَشِّحٌ فَوْقَ الْقَمِيصِ؟ قَالَ: لِعَلَّةِ التَّكَبُّرِ فِي مَوْضِعِ الْإِسْتِكَانَةِ وَالدُّلِّ؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٢٠١
﴿٧٧٢﴾ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَتَوَشَّحُ بِالْإِزَارِ فَوْقَ الْقَمِيصِ قَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْكِبَرِ؛
مكارم الأخلاق، ص ١١٧

«نشانه‌های استکبار در راه رفتن و لباس پوشیدن»

﴿۷۶۷﴾ خداوند به شخصی که دامن کشان و متکبران راه می‌رود، نظر نمی‌کند.

۷-۴-۴- کشیدن لباس [بر زمین]

﴿۷۶۸﴾ خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را برای تفاخر به زمین می‌کشد، نظر

نمی‌افکند.

﴿۷۶۹﴾ هرکس به جهت کبر و نخوت جامه‌اش به زمین کشیده شود، خداوند متعال در قیامت

به او نظر نمی‌کند.

﴿۷۷۰﴾ هرکس از روی کبر و نخوت جامه‌اش به زمین کشیده شود، خداوند متعال در قیامت

به او نظر نمی‌کند.

۸-۴-۴- حمایل کردن

﴿۷۷۱﴾ از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «به چه دلیلی شخص نباید در حال نماز روی پیراهن خود

حمایل کند؟» فرمود: «به این دلیل که نماز جایگاه تواضع و خواری است و حمایل کردن نشانه‌ی

تکبر است.»

﴿۷۷۲﴾ از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی پرسیدند که روی پیراهن حمایل کرده است.

فرمود: «این کار را نکنید زیرا ناشی از کبر است.»

الفصل الخامس: أهل الكبر والعجب ومصاديقهم

٥-١- أهل الكبر والعجب

٥-١-١- الكافرون، المنافقون، المجرمون و...

٥-١-١-١- الكافرون

﴿٧٧٣﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (زمر/ ٥٩)

٥-١-١-٢- المشركون

﴿٧٧٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا قَالَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْتَخِرُونَ بِمَنَىٰ إِذَا كَانَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَيَقُولُونَ كَانَ آبُونَا كَذَا وَكَانَ آبُونَا كَذَا فَيَذْكُرُونَ فَضْلَهُمْ فَقَالَ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا؛

وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٧٢

٥-١-١-٣- المنافقون

﴿٧٧٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ

مُسْتَكْبِرُونَ؛ (منافقون/ ٥)

٥-١-١-٤- المجرمون

﴿٧٧٦﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ؛

(صافات/ ٣٥-٣٤)

٥-١-١-٥- مَكْدُبُو آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام

﴿٧٧٧﴾ الباقر عليه السلام: أَمْ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ بِمُؤَالَاةٍ عَلَيَّ فَاسْتَكْبَرْتُمْ

فَفَرِيقًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ؛ الكافي، ج ١، ص ٤١٨

فصل ۵: صاحبان کبر و عجب و مصادیق آنان

۵-۱- اهل کبر و عجب

۵-۱-۱- کافران، منافقان، مجرمان و...

۵-۱-۱-۱- کافران

﴿۷۷۳﴾ آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران

بودی.

۵-۱-۱-۲- مشرکان

﴿۷۷۴﴾ حلبی گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این سخن خداوند «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» فرمود: «مشرکان در منی، در ایام تشریق فخر می‌فروختند و می‌گفتند پدر ما چنین و چنان بود و برتری پدران را به یاد می‌آوردند. پس خداوند فرمود: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا».

۵-۱-۱-۳- منافقان

﴿۷۷۵﴾ هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را [از روی استهزاء و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

۵-۱-۱-۴- مجرمان

﴿۷۷۶﴾ ما این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم. * چرا که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند ...

۵-۱-۱-۵- تکذیب‌کنندگان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

﴿۷۷۷﴾ آیا چنین نیست که هر زمان، محمد (صلی الله علیه و آله) چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، که همان پذیرش ولایت علی (علیه السلام) است در برابر او تکبر کردید پس گروهی از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رسانید؟!

﴿أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

٥-١-١-٦- مُخَالَفُوا أَهْلَ الْبَيْتِ

﴿٧٧٨﴾ العسكري (عليه السلام): مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَلَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوهُمْ إِلَى وَلايَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَخُلَفَائِهِ وَيَأْخُذَ بِهِ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ لِيُقِيمُوا عَلَيْهِ وَيَعْمَلَ بِهِ سَائِرُ عَوَامِّ الْأُمَمِ فَلِهَذَا اسْتَكْبَرْتُمْ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٣٧٩

٥-١-١-٧- الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿٧٧٩﴾ إِيْكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ (نحل/٢٢)

٥-١-٢- الْجَاهِلُ، اللَّئِيمُ

٥-١-٢-١- الْجَاهِلُ

﴿٧٨٠﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): قَوَامُ الدِّينِ بِأَرْبَعَةِ بَعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لَهُ وَبَغْنَى لَا يَبْخَلُ بِفَضْلِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَبَفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَبَجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِذَا اكْتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَبَخَلَ الْغَنِيُّ وَبَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَاسْتَكْبَرَ الْجَاهِلُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ رَجَعَتْ الدُّنْيَا عَلَى تَرَاتُهَا قَهْقَرَى؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧٩

٥-١-٢-٢- اللَّئِيمُ

﴿٧٨١﴾ السجادة (عليه السلام): الْكَرِيمُ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَاللَّئِيمُ يَفْتَخِرُ بِمِلْكِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٤٣

﴿٧٨٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْكَرِيمُ يَزْدَجِرُ عَمَّا يَفْتَخِرُ بِهِ اللَّئِيمُ؛ غرر الحكم، ص ٣٨١

٥-١-٣- الْغَنِيُّ وَالْوَكِيُّ

٥-١-٣-١- الْغَنِيُّ

﴿٧٨٣﴾ علي بن ابراهيم (عليه السلام): لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ قَالَ وَ اللَّهُ مَا رَأَوْا اللَّهَ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ فَقِيرٌ وَلَكِنَّهُمْ رَأَوْا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَالُوا لَوْ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا لَأَغْنَى أَوْلِيَاءَهُ فَافْتَخَرُوا عَلَى اللَّهِ بِالْغِنَى؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٢

﴿٧٨٤﴾ الحجة (عليه السلام): اللَّهُمَّ ... تَفَضَّلْ ... عَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعَةِ؛ البلد الأمين، ص ٣٤٩

﴿٧٨٥﴾ الصادق (عليه السلام): عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْغِضُ الْغَنِيَّ الظَّلُومَ وَالشَّيْخَ الْفَاجِرَ وَالصَّغُولُكَ الْمُخْتَالَ قَالَ ثُمَّ قَالَ آتَدْرُونَ وَمَا الصَّغُولُكَ الْمُخْتَالَ قَالَ قُلْتُ الْقَلِيلُ الْمَالِ قَالَ لَا وَكَفَنَهُ الْغَنِيُّ الَّذِي لَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٣١

«اهل کبر و عجب»

۶-۱-۵- مخالفتان اهل بیت (علیهم السلام)

«۷۷۸» خداوند هیچ آفریده‌ای را نیافرید و هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر برای اینکه آن‌ها را به ولایت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و جانشینان او (علیهم السلام) دعوت نماید و از آن‌ها عهد بگیرد که پایدار باشند تا مردم ملت‌ها به آن عمل کنند. پس در مقابل این خواست کبر ورزیدید.

۷-۱-۵- کسانی که ایمان نمی‌آورند

«۷۷۹» معبود شما خداوند یگانه است اما کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [حق را] انکار می‌کند و مستکبر هستند.

۲-۱-۵- نادان، فرومایه

۱-۲-۵- نادان

«۷۸۰» پایداری دین به چهار گروه است: به عالمی که دانش خود را بازگو کند و به آن عمل کند. به توانگری که بخل نوزد و بر اهل دین خدا انفاق کند. به مستمندی که آخرت خویش را به دنیا نفروشد و به نادانی که در طلب دانش تکبر نکند. و هرگاه دانا دانش خود را پوشیده دارد و توانگر به مال خود بخل ورزد و مستمند آخرت خود را به دنیا بفروشد و نادان در طلب دانش تکبر کند، جهان رو به سقوط خواهد رفت.

۲-۲-۵- فرومایه

«۷۸۱» شخص کریم به فضیلت‌هایش می‌بالد و انسان فرومایه به دارایی‌اش می‌نازد.
«۷۸۲» انسان بزرگوار از آنچه شخص فرومایه به آن فخر فروشی می‌کند، می‌پرهیزد.

۳-۱-۵- ثروتمند و سرپرست

۱-۳-۵- ثروتمند

«۷۸۳» خداوند، سخن آن‌ها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی‌نیازیم»، شنید!؛ به خدا قسم! آن‌ها خدا را ندیدند تا بفهمند فقیر است، ولی چون دوستان خدا را دیدند که فقیرند گفتند اگر خدا ثروتمند بود این‌ها را بی‌نیاز می‌کرد. به همین جهت به خاطر ثروتشان بر خدا تفاخر کردند.
«۷۸۴» خداوند ... به ثروتمندان فروتنی و گشاده‌دستی عنایت کن.
«۷۸۵» از حسین بن مختار روایت است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند، ثروتمند ستمگر، پیرمرد بدکار و تهیدست نیرنگ‌باز را دشمن می‌دارد». سپس فرمود: «آیا می‌دانید مقصود از تهیدست نیرنگ‌باز چیست؟» گفتیم: «منظور انسان کم‌بضاعت است؟» امام (علیه السلام) فرمود: «نه! او کسی است که دارایی‌اش او را به خدا نزدیک نمی‌کند».

﴿أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

٢-٣-٥-الوكلي

﴿٧٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّكَبُّرُ فِي الْوَلَايَةِ ذُلٌّ فِي الْعَزْلِ؛ غررالحكم، ص ٣٤٦

٤-١-٥-الفَقِيرُ، الْمُفْلِسُ، الْمُعِيلُ، الْمُقِلُّ

١-٤-٥-الفَقِيرُ

﴿٧٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: آمَقْتُ الْعِبَادَ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرُ الْمَزْهُوُّ وَالشَّيْخُ الزَّانِ وَالْعَالِمُ الْفَاجِرُ؛

غررالحكم، ص ٤٨

﴿٧٨٨﴾ الرسول ﷺ: إِنْ الْأَرْضَ لَتَشْكُو مِنْ فَقِيرٍ مُخْتَالٍ وَصَاحِبٍ صَلَفٍ مُتَكَبِّرٍ وَمَلِكٍ

جَبَّارٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣

﴿٧٨٩﴾ الرسول ﷺ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يُعْطِ

الْمَالُ حَقَّهُ وَفَقِيرٌ فَخُورٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٠

﴿٧٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ شِرَارِ الْخَلْقِ شَيْخٌ جَهُولٌ وَغَنِيٌّ ظَالِمٌ وَفَقِيرٌ فَخُورٌ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٦٩

﴿٧٩١﴾ الرسول ﷺ: لَا أَحَبُّ إِلَيَّ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ وَلَا الْغَنِيَّ الظَّلُومَ وَلَا الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢

﴿٧٩٢﴾ الصادق عليه السلام: الْمُفْرِيُّ بِلَا عِلْمٍ كَالْمُعْجَبِ بِلَا مَالٍ وَلَا مُلْكٍ يُبْغِضُ النَّاسَ لِفَقْرِهِ وَ

يُبْغِضُونَهُ لِعُجْبِهِ فَهُوَ أَبَدًا مُخَاصِمٌ لِلْخَلْقِ فِي غَيْرِ وَاجِبٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٥٢

﴿٧٩٣﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ وَالشَّيْخُ الزَّانِي وَ

الْإِمَامُ الْجَائِرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٧٣

﴿٧٩٤﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ الشَّيْخَ الْجَاهِلَ وَالْغَنِيَّ الظَّلُومَ وَالْفَقِيرَ

الْمُخْتَالَ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٠

٢-٤-٥-المُفْلِسُ

﴿٧٩٥﴾ سلمان رضي الله عنه: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَشْمَطُ الزَّانِي وَرَجُلٌ مُفْلِسٌ فَرِحَ مُخْتَالٌ

وَرَجُلٌ اتَّخَذَ يَمِينَهُ بَضَاعَةً فَلَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٧٠

﴿٧٩٦﴾ سلمان رضي الله عنه: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَشْمَطُ الزَّانِي وَرَجُلٌ مُفْلِسٌ مُرَخٌّ

مُخْتَالٌ وَرَجُلٌ اتَّخَذَ يَمِينَهُ بَضَاعَةً فَلَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٩١

«اهل کبر و عجب»

۲-۳-۱-۵- سرپرست

﴿۷۸۶﴾ تکبر کردن در زمان حکومت، موجب حقارت در زمان عزل می‌شود.

۴-۱-۵- فقیر، ورشکسته، عائله‌مند، بی چیز

۱-۴-۱-۵- فقیر

﴿۷۸۷﴾ دشمن‌ترین مردم نزد خدا فقیر متکبر، پیر زناکار و عالم فاسق هستند.

﴿۷۸۸﴾ زمین از فقیر مغرور، صاحب ادّعی متکبر و پادشاه طغیانگر شکایت می‌کند.

﴿۷۸۹﴾ اولین کسی که وارد آتش جهنّم می‌شود فرمانروایی است که به زور تسلّط پیدا کند و عدالت نداشته باشد و ثروتمندی که حقوق مال خود را نمی‌پردازد و فقری که تکبر کند.

﴿۷۹۰﴾ سه گروه از بدترین مخلوقات هستند: پیرمرد نادان، ثروتمند ظالم و فقیر فخرفروش.

﴿۷۹۱﴾ من پیرمرد نادان و ثروتمند ظالم و فقیر متکبر را دوست نمی‌دارم.

﴿۷۹۲﴾ قاری بدون علم مانند آن فردی است که مبتلا به خودستایی است بدون اینکه ثروت و قدرتی داشته باشد. چنین آدم خودبینی چون فقیر و تهی‌دست است مردم را دشمن می‌دارد و مردم او را به خاطر از خودراضی بودنش دشمن می‌دارند. او پیوسته بدون ضرورت دشمن مردم است.

﴿۷۹۳﴾ چهار گروه را خداوند متعال دشمن می‌دارد؛ آنکه در تجارت بسیار سوگند می‌خورد، فقیری که تکبر می‌ورزد، پیری که زنا می‌کند، فرمانروایی که ستم می‌کند.

﴿۷۹۴﴾ خداوند متعال پیرمرد نادان و ثروتمند بسیار ستمگر و فقیر متکبر و گردنکش را دشمن می‌دارد.

۲-۴-۱-۵- ورشکسته

﴿۷۹۵﴾ خداوند روز قیامت به سه گروه نظر رحمت نمی‌کند: پیر زناکار، انسان ورشکسته‌ی

سرخوش متکبر و کسی که سوگند را سرمایه‌ی کسب و تجارت خود قرار می‌دهد به‌طوری‌که بدون سوگند نه چیزی می‌خرد و نه می‌فروشد.

﴿۷۹۶﴾ خداوند روز قیامت به سه گروه نظر رحمت نمی‌کند: پیر زناکار، انسان ورشکسته‌ی

بی‌خیال متکبر و کسی که سوگند را سرمایه‌ی کسب و تجارت خود قرار می‌دهد به‌طوری‌که بدون سوگند نه چیزی می‌خرد و نه می‌فروشد.

«أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ»

٣-٤-١-٥- المَعِيلُ

﴿٧٩٧﴾ الرسول ﷺ: ثَلَاثُ مُهْلِكَاتُ الشَّيْخِ الزَّانِي وَالْبَخِيلُ الْمَنَّانُ وَالْمَعِيلُ الْمُخْتَالُ؛ مجموعة

ورام، ج ١، ص ١٧٢

٤-١-٤-٥- الْمُقِلُّ

﴿٧٩٨﴾ الرسول ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَمَلِكٌ جَبَّارٌ وَمَقِيلٌ مُخْتَالٌ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١١

٥-١-٥- العَابِدُونَ وَالصَّدِّيقُونَ

١-٥-٥-١- العَابِدُونَ

﴿٧٩٩﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَقِيَامِ اللَّيْلِ لِي فَأَتَقِي عَلَيْهِ النَّعَاسَ نَظْرًا مَنِي لَهُ فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَيَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَهُوَ مَاقَتٌ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَلَوْ خَلَّيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ؛ الأُمَالِي لِلطُّوسِي، ص ١٦٦

﴿٨٠٠﴾ عِيسَى النَّصَبِيُّ: يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ كَمْ مِنْ سِرَاجٍ أَطْفَأَتْهُ الرِّيحُ وَكَمْ مِنْ عَابِدٍ أَفْسَدَتْهُ

الْعُجْبُ؛ عدة الداعي، ص ٢٣٧

٢-٥-١-٥- الصَّدِّيقُونَ

﴿٨٠١﴾ دَاوُدُ النَّصَبِيُّ: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَأَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَأَنْذِرِ الصَّدِّيقِينَ

أَلَّا يُعْجِبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤

٦-١-٥- الْكِتَابُ، أَهْلُ الْإِبْلِ

١-٦-١-٥- الْكِتَابُ

﴿٨٠٢﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فَإِنَّ التَّوْبَةَ وَالْعِزَّ وَالنَّحْوَةَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْكِتَابِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٦

﴿٨٠٣﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكِتَابِ شُعْبَةً مِنَ الْعِزِّ وَالنَّحْوَةِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٣، ص ١٥٦

﴿٨٠٤﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فَإِنَّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكِتَابِ شُعْبَةً مِنَ عِزٍّ وَنَخَوَاتٍ وَإِعْجَابٍ وَ

يُسْرَعُ كَثِيرٌ إِلَى التَّوْبَةِ بِالنَّاسِ؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ٣٦٤

٢-١-٥- أَهْلُ الْإِبْلِ

﴿٨٠٥﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَفْتَحَرَ أَهْلُ الْإِبْلِ وَأَهْلُ الْغَنَمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

فَقَالَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلُ الْإِبْلِ؛ بحار الأنوار، ج ٦١، ص ١١٣

«اهل کبر و عجب»

۳-۴-۱-۵- عائله‌مند

﴿۷۹۷﴾ سه نفر در هلاکت هستند: پیری که مرتکب زنا می‌شود، بخیلی که اگر چیزی به کسی داد زیاد منت می‌گذارد و عائله‌مند محتاجی که از اقدام برای تأمین عائله‌اش تکبر می‌ورزد.

۴-۴-۱-۵- بی چیز

﴿۷۹۸﴾ سه گروه هستند که خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را [از گناه] پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آن‌هاست؛ پیر زناکار، سلطان سرکش و فقیر متکبر.

۵-۱-۵- عبادت‌پیشگان و راستان

۱-۵-۱-۵- عبادت‌کنندگان

﴿۷۹۹﴾ بعضی از بندگان من که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، مشغول تهجد و شب‌زنده‌داری می‌شوند ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، خواب را بر آن‌ها مسلط می‌کنم و آن‌ها تا صبح در خواب می‌مانند و هنگامی که بیدار می‌شوند، بر خود خشمگین می‌شوند و مصیبت‌زده خود را سرزنش می‌کنند، و اگر آن‌ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، قطعاً موجب پیدایش عجب در آن‌ها خواهد شد.

﴿۸۰۰﴾ عیسی علیه السلام فرمود: «ای جماعت حواریون! چه بسیار چراغی که باد آن را خاموش می‌کند و چه بسیار عابدی که خودپسندی، فاسدش می‌نماید».

۲-۵-۱-۵- راستگویان

﴿۸۰۱﴾ ای داود! گناهکاران را بشارت بده به اینکه من توبه را می‌پذیرم و گناه را می‌بخشم. و راستگویان را بیم بده که به اعمال خویش مغرور نشوند؛ زیرا بنده‌ای نیست که من او را در مقام محاسبه قرار دهم مگر اینکه هلاک شود.

۶-۱-۵- نویسندگان، شترداران

۱-۶-۱-۵- نویسندگان

﴿۸۰۲﴾ بسیاری از نویسندگان، بی‌حوصله و سلطه‌طلب و خودبین هستند.

﴿۸۰۳﴾ در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سلطه‌طلبی و خودبینی وجود دارد.

﴿۸۰۴﴾ در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سرسختی و غرور و خودبینی [و پرخاشگری]

نسبت به مردم وجود دارد.

۲-۶-۱-۵- شترداران

﴿۸۰۵﴾ ابوسعید خدری گوید: شترداران و گوسفندداران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به یکدیگر فخر و مباهات کردند، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «آرامش و متانت در گوسفندداران است، و به‌خودبالیدن و تکبر از ویژگی‌های شترداران است».

﴿أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

٧-١-٥- الأرض، البحار، الجبال، الحديد، الريح، السحاب، الطأوس، الماء، الموت، النار

١-٧-٥- الأرض

﴿٨٠٩﴾ الباقِرُ عليه السلام: كَانِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَاحَ الْأَرْضِ وَسَبَاحِ الطَّيْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولَ مَرَّ بِى الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٢٧ ﴿٨١٠﴾ الرسول عليه السلام: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَّتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَاتَّيَبَتْهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالُ وَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَادَّابَّتِ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَزَحَرَ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَآتَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَارْخَتْ أَذْيَالَهَا وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ وَاتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّى قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَفَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّى ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

٢-٧-٥- بقاع الأرض

﴿٨١١﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ بَقَاعَ الْأَرْضِ تَفَاخَرَتْ فَفَخَرَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى الْبُقْعَةِ بِكَرْبَلَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا اسْكُنِي وَلَا تَفْخَرِي عَلَيْهَا فَإِنَّهَا الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي نُودِيَ مُوسَى مِنْهَا مِنَ الشَّجَرَةِ؛

فَفَخَرَتْ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ١٣، ص ٢٥

﴿٨١٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ بَقَاعَ الْأَرْضِ تَفَاخَرَتْ فَفَخَرَتْ كَعْبَةُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ عَلَى بُقْعَةِ كَرْبَلَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا أَنْ اسْكُنِي كَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَلَا تَفْخَرِي عَلَى كَرْبَلَاءَ فَإِنَّهَا الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي نُودِيَ مُوسَى مِنْهَا مِنَ الشَّجَرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١١

«اهل کبر و عجب»

۷-۱-۵- زمین، دریاها، کوه‌ها، آهن، باد، ابر، طاووس، آب، مرگ، آتش

۷-۱-۵-۱- زمین

«۸۰۹» گویا اصحاب قائم علیهم‌السلام را می‌بینم که بین مشرق و مغرب را احاطه کرده و مسلط شده‌اند، و چیزی نیست مگر اینکه مطیع آن‌هاست، حتی حیوانات و پرندگان درنده و همه چیز رضایت آن‌ها را می‌طلبند، حتی زمینی بر زمین دیگر فخر می‌کند و می‌گوید: «امروز مردی از اصحاب قائم علیهم‌السلام بر من گذشت».

«۸۱۰» خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟» و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غریب و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۷-۱-۵-۲- مکان‌های مقدس

«۸۱۱» مکان‌های مقدس زمین به هم فخرفروشی می‌کردند، کعبه بر سرزمین کربلا فخرفروشی کرد. خداوند متعال به او وحی کرد: «ساکت باش و بر آن فخرفروشی نکن! آن همان سرزمین مبارکی است که موسی از جانب درخت مقدس مورد ندا قرار گرفت».

«۸۱۲» مکان‌های مقدس زمین به هم فخرفروشی می‌کردند، کعبه بر سرزمین کربلا فخرفروشی کرد. خداوند متعال به او وحی کرد: «ساکت باش و بر آن فخرفروشی نکن! آن همان سرزمین مبارکی است که موسی از جانب درخت مقدس مورد ندا قرار گرفت».

«أهل الكبر والعجب»

٣-٧-٥- البحار

«٨١٣» الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ فَخَرَّتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفُلَّكَ فَأَدَارَهَا بِهِ وَذَلَّلَهَا؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٤٢

«٨١٤» الصادق عليه السلام: خَلَقَ الْجَهْلُ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجَ ظُلُمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يَقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

٤-٧-٥- الجبال

«٨١٥» الرسول ﷺ: إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

«٨١٦» ابن عباس رضي الله عنهما: الْجِبَالُ تَفْخَرُ عَلَى الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي؛

بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣١٥

«٨١٧» الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَّتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتْ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالُ وَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَّ وَزَحَرَ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَأَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَأَرْخَتْ أَذْيَالَهَا وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ وَاتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَفَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَّ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

٥-٧-٥- الحديد

«٨١٨» الرسول ﷺ: إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَّ عَلَى الْجِبَالِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢٣

«اهل کبر و عجب»

۳-۷-۵- دریاها

«۸۱۳» خداوند چیزی نیافریده جز آنکه آفریده‌ی دیگری را بر او مسلط ساخته است؛ دریاها را آفرید و او به خود بالید و جوشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خداوند فلک را آفرید تا آن را چرخانید و رام کرد.

«۸۱۴» خداوند جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید و به او فرمود: «برگرد!» برگشت. سپس به او فرمود: «پیش بیا!» پیش نیامد. فرمود: «گردن کشی کردی؟» پس او را از رحمت خود دور ساخت.

۴-۷-۵- کوه‌ها

«۸۱۵» سپس کوه‌ها بر زمین بالیدند، سر برکشیدند و گردن برافراشتند.

«۸۱۶» کوه‌ها بر زمین بالیدند و این است فرموده‌ی خدای تعالی: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًّ». «۸۱۷» خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟» و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۵-۷-۵- آهن

«۸۱۸» آن‌گاه آهن بر کوه‌ها فخر کرد.

﴿أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

﴿٨١٩﴾ الرسول ﷺ: فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَدِيدَ فَقَطَعَتْ بِهِ الْجِبَالُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا دِفَاعٌ وَ لَا امْتِنَاعٌ فَفَخَّرَ الْحَدِيدُ؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٨٧

﴿٨٢٠﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَّتْ وَ زَحَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَاثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْثَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالُ وَ ذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَّ وَ زَخَرَ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرْخَتْ أَذْيَالَهَا وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَ احْتَالَ وَ اتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَعَى وَ قَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَّ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

٥-١-٧-٤-الريح

﴿٨٢١﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَّتْ وَ زَحَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَاثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْثَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالُ وَ ذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَّ وَ زَخَرَ وَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرْخَتْ أَذْيَالَهَا وَ قَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى

«اهل کبر و عجب»

﴿۸۱۹﴾ خدا آهن را آفرید تا کوهها را ببرد و کوه نتوانست مانع شود، و آهن به خود بالید. ﴿۸۲۰﴾ خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ خداوند کوهها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوهها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟ خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوهها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟ و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی تر است؟ و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۶-۷-۱-۵- باد

﴿۸۲۱﴾ خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ خداوند کوهها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوهها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟ خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوهها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟ و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟ پس خدا

﴿أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

وَاحْتَالَ وَاتَّخَذَ مَا يَسْتَرِبُّ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَعَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْقَرِيقَيْنِ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨
٧-١-٥- السَّحَابُ

﴿٨٢٢﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السَّحَابَ فَخَرَتْ وَزَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفُلْكَ فَأَدَارَهَا بِهَا وَذَلَّلَهَا؛ بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ١٩٨
٨-١-٧- الطَّائِفُ

﴿٨٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّائِفُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي [أَحْسَنَ] أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ وَنَضْدَ أَلْوَانِهِ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبُهُ وَذَنْبٌ أَطَالَ مَسْحَبَهُ إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأَثْنَى نَشْرَهُ مِنْ طِيِّهِ وَسَمًا بِهِ مُطَلًّا عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قَلْعٌ دَارِيٌّ عَنَجَهُ نُوتِيُهُ يَخْتَالُ بِالْوَانِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٣٦
﴿٨٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ شَاكَتَهُ (الطَّائِفُ) بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَقُصُوصِ ذَاتِ أَلْوَانٍ قَدْ نَطَقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ يَمْشِي مَشَى الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ وَتَتَصَفَّحُ ذَنْبُهُ وَجَنَاحِيهِ فَيَقْتَقِهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٣٦
٩-١-٥- الْمَاءُ

﴿٨٢٥﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَتْ وَزَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَأَنْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالُ وَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَزَخَرَ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَكَتْ أَمْوَاجَهُ وَأَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَأَرْخَتْ

«اهل کبر و عجب»

انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غير آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغيان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۷-۱-۵-ابر

﴿۸۲۲﴾ خداوند چیزی نیافریده جز آنکه آفریده‌ی دیگری را بر او مسلط ساخته است؛ ابر را آفرید و او به خود بالید و جوشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خداوند فلک را آفرید تا آن را چرخانید و رام کرد.

۸-۱-۵-طاووس

﴿۸۲۳﴾ از عجیب‌ترین پرندگان در آفرینش، طاووس است که خداوند آن را در استوارترین شکل موزون آفرید، و رنگ‌هایش را در نیکوترین رنگ‌ها بیاراست. با بال‌های زیبا که پرهای آن به‌هم‌پیوسته و دم کشیده‌اش که چون به سوی طاووس ماده پیش می‌رود آن را مانند چتری گشوده و بر سر خود سایه‌بان می‌سازد، گویی بادبان کشتی است که کشتییان آن را برافراشته است. طاووس به رنگ‌های خود می‌نازد.

﴿۸۲۴﴾ اگر طاووس را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین‌های رنگارنگی است که میان نقره مرصع به جواهر قرار داده شده. مانند متکبر سرخوش راه می‌رود، و هر زمان دم و بال خود را می‌نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش قهقهه سر می‌دهد.

۹-۱-۵-آب

﴿۸۲۵﴾ خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریا‌های زیرین را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ‌هایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می‌تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟» و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شبهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟»

﴿أهل الكبر والعجب﴾

أَذْيَالَهَا وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ وَاتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرَهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَعَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَفَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

١٠-٧-٥١- الموت

﴿٨٢٦﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالَ وَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالَ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَزَخَرَ وَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَآثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَارْخَتْ أَذْيَالَهَا وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ وَاتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرَهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَعَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَفَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

١١-٧-٥١- النار

﴿٨٢٧﴾ الرسول ﷺ: أَنَّ النَّارَ افْتَخَرَتْ عَلَى الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٧٨

﴿٨٢٨﴾ الرسول ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ خَلْقًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ فِيهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ السُّفْلَى فَخَرَتْ وَزَحَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ

«اهل کبر و عجب»

پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غير آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغيان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می کنم».

۱۰-۷-۱-۵-مرگ

﴿۸۲۶﴾ خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوهها را آفرید و چون میخهایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوهها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر کوهها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟» و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غير آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغيان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می کنم».

۱۱-۷-۱-۵-آتش

﴿۸۲۷﴾ آتش بر بهشت تفاخر کرد.

﴿۸۲۸﴾ خدا هیچ موجودی را نیافرید جز آنکه بر او فرماندهی گماشت که به او غلبه داشته باشد، این برای آن است که وقتی خداوند بلندمرتبه دریاها را آفرید، دریا به خود بالید و با عجب فریاد برکشید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» پس زمین را آفرید و بر پشت او پهن کرد و او رام شد، سپس زمین به خود بالید و گفت: «چه چیزی می تواند بر من چیره شود؟» خداوند کوهها را آفرید و چون میخهایی بر پشتش کوبید تا اهل خود را نلرزاند. زمین رام شد و آرام گرفت. سپس کوهها بر زمین فخر کردند و مغرور شدند و سر بلند کردند و گفتند: «چه چیزی می تواند بر ما چیره شود؟» خدا آهن را آفرید تا کوه را شکافت و زبون شد. سپس آهن بر

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

الْجِبَالُ وَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ
الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْمَاءَ
فَاطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَزَخَرَ وَقَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ
أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَارْخَتْ
أَذْيَالَهَا وَقَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ وَاتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ
غَيْرِهَا فَذَلَّتْ الرِّيحُ ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ
الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤٨

٥-٢- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ

٥-٢-١- الشَّيْطَانُ

٥-٢-١-١- إِبْلِيسُ

﴿٨٢٩﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛ (اعراف/١٣)
﴿٨٣٠﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكِبَرُ فَإِنَّ إِبْلِيسَ
حَمَلَهُ الْكِبَرُ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِآدَمَ ﷺ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩
﴿٨٣١﴾ ثَلَاثُ مُوَبَقَاتٍ: الْكِبَرُ فَإِنَّهُ حَطَّ إِبْلِيسَ عَنْ مَرْتَبَتِهِ وَالْحِرْصُ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ
الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ فَإِنَّهُ دَعَا ابْنَ آدَمَ إِلَى قَتْلِ أَخِيهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣
﴿٨٣٢﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛
(بقره/٣٤)

﴿٨٣٣﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (ص/٧٣ و ٧٤)
﴿٨٣٤﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ (ص/٧٥)
﴿٨٣٥﴾ الصَّادِقُ ﷺ: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ
آدَمَ ﷺ حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حِينَ
أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حِينَ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢،

ص ٢٨٩

«مصادیق اهل کبر و عجب»

کوه‌ها فخر فروختند و گفتند: «چه چیزی است که بتواند بر ما غلبه کند؟ و آتش را آفرید و آهن را گداخت و ذوب کرد و آهن رام شد. سپس آتش شعله زد و شیهه کشید و بر خود بالید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس آب را آفرید و آن را خاموش کرد و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و غرید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس باد را آفرید و امواج آن را به جنبش درآورد و آنچه در عمق آن بود برآورد و از جریان آن جلوگیری کرد و آب زبون شد. سپس باد بر خود بالید و تند وزید و دامن خود را بالا کشید و گفت: «چه چیزی می‌تواند بر من چیره شود؟» پس خدا انسان را آفرید و او ساختمان ساخت و با حيله خود را از باد و غیر آن پنهان کرد و باد رام شد. سپس انسان سرکش شد و طغیان کرد و گفت: «چه کسی از من قوی‌تر است؟» و خدا مرگ را برای او آفرید و او را مقهور کرد و انسان زبون شد. سپس مرگ پیش خود بالید و خداوند بلندمرتبه فرمود: «بر خود نبال که من تو را میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان ذبح می‌کنم».

۵-۲- مصادیق اهل کبر و عجب

۵-۲-۱- شیطان

۵-۲-۱-۱- ابلیس

﴿۸۲۹﴾ گفت: «از آن [مقام و مرتبه‌ات] فرود آی. تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!»

﴿۸۳۰﴾ از سه خصلت به شدت بهره‌یزد؛ زیرا آن‌ها ریشه‌ی همه‌ی گناهان هستند؛ از کبر و غرور برحذر باشید که باعث شد شیطان بر آدم علیه السلام سجده نکند.

﴿۸۳۱﴾ سه چیز مایه‌ی هلاکت است: کبر، که ابلیس را از مرتبه‌ی خود پایین آورد. و حرص که آدم علیه السلام را از بهشت بیرون آورد. و حسد، که فرزند آدم علیه السلام را به‌سوی کشتن برادرش فراخواند.

﴿۸۳۲﴾ و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید». همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.

﴿۸۳۳﴾ در آن هنگام همه‌ی فرشتگان سجده کردند، جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

﴿۸۳۴﴾ گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)»

﴿۸۳۵﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم علیه السلام غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم علیه السلام منع کرد و او به خاطر تکبر سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم علیه السلام را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

﴿٨٣٦﴾ الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ أَلْحَدَ وَ تَزَنَّقَ فِي السَّمَاءِ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ فَاسْتَكْبَرَ وَ افْتَخَرَ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ نَجِيِّهِ آدَمَ عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٤٣

﴿٨٣٧﴾ السجاد عليه السلام: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ﷺ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا وَ إِنْ لِذَلِكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَ الْحَرَصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ عليهما السلام؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿٨٣٨﴾ الرسول ﷺ: أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِإِبْلِيسَ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةَ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِأَلْفِي عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ أَيْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٢

﴿٨٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ أَنْ تَتَرَدَّوْا رِداءَ الْكِبَرِ فَإِنَّ الْكِبَرَ مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى الَّتِي يُسَاوِرُ بِهَا الْقُلُوبَ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

﴿٨٤٠﴾ الصادق عليه السلام: وَ أَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حِينَ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ اسْتَكْبَرَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٠٤

﴿٨٤١﴾ الصادق عليه السلام: فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَ اسْتَكْبَرَ وَ الْاسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ غُصْيِ اللَّهِ بِهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤١

﴿٨٤٢﴾ العسكري عليه السلام: فَسَجَدُوا [لِآدَمَ] إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ، وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ قَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا وَ اسْتَكْبَرَ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٢١٩

﴿٨٤٣﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَ مَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَ الْكِبَرَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَرَصَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبَرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

«مصادیق اهل کبر و عجب»

﴿۸۳۶﴾ نخستین کسی که در عالم بالا انکار کرد و کافر شد ابلیس ملعون بود؛ خود را بزرگ یافت و بر حضرت آدم علیه السلام، برگزیده و منتخب خدا فخر فروخت.

﴿۸۳۷﴾ از امام سجاد علیه السلام سؤال شد: «کدام عمل نزد خداوند بلندمرتبه برتر است؟» فرمود: «پس از شناخت خداوند بلندمرتبه و شناخت رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ عملی برتر از نفرت از دنیا نیست و دنیا شاخه‌های فراوانی دارد و گناه نیز شاخه‌هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند به سبب آن نافرمانی شد؛ تکبر بود و آن گناه شیطان است در زمانی که سرکشی کرد و برتری طلبی کرد و از کافران شد؛ و بعد از کبر، حرص است که آن معصیت آدم علیه السلام و حوا علیها السلام است.»

﴿۸۳۸﴾ مردی رو به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و عرض کرد: «مرا از این فرموده‌ی خداوند خطاب به ابلیس که فرمود: «آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی» آگاه کن. ای رسول خدا! آن‌ها کیستند که از فرشتگان برترند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، علی، فاطمه، حسن و حسین، دو هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام در سراپرده‌ی بزرگ عرش، خدا را تسبیح گفته و فرشتگان نیز با تسبیح ما خداوند را تسبیح می‌گفتند. وقتی خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد به فرشتگان دستور داد که بر او سجده کنند ولی به ما فرمان سجده نداد. پس تمام فرشتگان سجده کردند جز شیطان که از سجده کردن سر باز زد. پس خداوند متعال فرمود: «آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها هستی؟» یعنی از این پنج نفری که اسم‌های آن‌ها در سراپرده‌ی عرش نوشته شده است.»

﴿۸۳۹﴾ ای بندگان خدا! از اینکه ردای تکبر را بپوشید، از خدا بترسید از خدا بترسید! پس به درستی که تکبر؛ دام بزرگ شیطان است که با آن همانند زهرهای کشنده به دل‌ها هجوم می‌آورد.

﴿۸۴۰﴾ و اما «استکبار»؛ شیطان هنگامی که امر به سجده کردن بر آدم علیه السلام شد، تکبر کرد.

﴿۸۴۱﴾ اولین کسی که مقایسه کرد و تکبر ورزید، ابلیس بود. و برتری طلبی، اولین گناه و عصیان بود که خداوند با آن مورد نافرمانی قرار گرفت.

﴿۸۴۲﴾ امام عسکری علیه السلام فرمود: ... امام حسین علیه السلام به سپاهش فرمود: ... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال و بزرگی خداوند و تواضع به انوار ما اهل بیت علیهم السلام سرباز زد، درحالی که همه‌ی فرشتگان در برابر آن‌ها تواضع کردند ولی او تکبر ورزید.

﴿۸۴۳﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده شده تبدیل کرد.»

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

﴿٨٤٤﴾ الصادق عليه السلام: الْكُفْرُ أَقْدَمُ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ إِبْلِيسُ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٢٢

﴿٨٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ سَلَّمَ الْأُمُورَ لِمَالِكِهَا لَمْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ أَمْرِهِ كَمَا اسْتَكْبَرَ إِبْلِيسُ عَنْ السُّجُودِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَكْبَرَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ عَنْ طَاعَةِ أَنْبِيَائِهِمْ فَلَمْ يَنْفَعَهُمُ التَّوْحِيدُ كَمَا لَمْ يَنْفَعِ إِبْلِيسَ ذَلِكَ السُّجُودُ الطَّوِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٧٤

﴿٨٤٦﴾ الصادق عليه السلام: صَفْوَانُ الْجَمَالِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَأْذَنَ عِيسَى بْنُ مَنْصُورٍ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا لَكَ وَلِفُلَانٍ يَا عِيسَى أَمَا إِنَّهُ مَا يُجِبُكَ فَقَالَ بِأَبِي وَأُمِّي يَقُولُ قَوْلَنَا وَتَوَكَّلِي مَنْ تَوَكَّلِي فَقَالَ إِنَّ فِيهِ نَحْوَةَ إِبْلِيسَ فَقَالَ بِأَبِي وَأُمِّي أَلَيْسَ يَقُولُ إِبْلِيسُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ يَقُولُ اللَّهُ وَشَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ فَالشَّيْطَانُ يُبَاذِعُ ابْنَ آدَمَ هَكَذَا وَقَرَنَ بَيْنَ إِبْصَعَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٩٤

﴿٨٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٥

﴿٨٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَعَنُ اللَّهُ لَقَدْ فخرَ عَلَى أَصْلِكُمْ وَوَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَدَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ وَاجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَقَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٢١٤

﴿٨٤٩﴾ الصادق عليه السلام: لَوْ لَا أَنَّ الْمَاءَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ يَطْفِئُ حَرَّ نَارِ الْمَعِدَةِ لَأَحْرَقَتِ النَّارُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ فَجَمَعَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي آدَمَ الْخُمْسَ خِصَالٍ وَكَانَتْ فِي إِبْلِيسَ خَصْلَةٌ فَافْتَخَرَ بِهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٠٢

١-٢-٥- الشَّيْطَانُ

﴿٨٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَاحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٨

١-٢-٥- شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الرُّهَا

﴿٨٥١﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ لِلَّيْلِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الرُّهَا فَإِذَا اسْتَقِظَ الْعَبْدُ وَارَادَ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ لَهُ لَيْسَتْ سَاعَتُكَ ثُمَّ يَسْتَقِظُ مَرَّةً أُخْرَى فَيَقُولُ لَهُ لَمْ يَأْنِ لَكَ فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ يُزِيلُهُ وَيَحْبِسُهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ بَالَ فِي أُذُنِهِ ثُمَّ انْصَاعَ يَمْصَعُ بِذَنْبِهِ فَخُرًّا وَبَصِيحًا؛ وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٦٣

«مصادیق اهل کبر و عجب»

﴿۸۴۴﴾ کفر قدیمی تر [از شرک] است؛ نخستین کسی که کافر شد ابلیس بود. [خداوند فرموده است]: «ابلیس سر باز زد، تکبر ورزید و از کافران شد».

﴿۸۴۵﴾ هرکس امور را به صاحب آن بسپارد، از دستور او سرپیچی نمی‌کند، چنانچه شیطان از سجده برای آدم ﷺ تکبر ورزید و بیشتر امت‌ها از اطاعت پیامبرانشان سرپیچی کردند و یگانه‌پرستی به آن‌ها سودی نرساند، همچنان که آن سجده‌های طولانی برای شیطان سودی نداشت.

﴿۸۴۶﴾ صفوان جمّال می‌گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودم که عیسی‌بن‌منصور اجازه ورود خواست. امام ﷺ فرمود: «تو با فلانی چه کاری داری ای عیسی؟! او تو را دوست ندارد». عیسی گفت: «پدر و مادرم به فدایت! فلانی حرف ما را می‌زند و از آنچه ما پیروی می‌کنیم پیروی می‌کند». امام ﷺ فرمود: «در او نخوت و تکبر شیطان است». عیسی گفت: «پدر و مادرم به فدایت! آیا ابلیس نمی‌گوید: مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل؟!». امام ﷺ فرمود: «و خداوند فرموده است: در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی. شیطان اینگونه با بنی‌آدم همبستر می‌شود» و سپس دو انگشتش را کنار هم قرار داد.

﴿۸۴۷﴾ من بشری را از گل می‌آفرینم. * هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید! * در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند * جز ابلیس که غرور او را فرا گرفت و به خاطر اینکه خلقتش از خاک بود بر آدم ﷺ فخر فروخت.

﴿۸۴۸﴾ به خدا سوگند! شیطان به اصل شما که از خاک است و پدران آدم ﷺ از آن آفریده شد فخر فروخت و شرافت شما را ناچیز انگاشت و بر تبارتان تاخت و با سواره‌نظام خود بر شما هجوم آورد و با لشکر پیاده، راه شما را بست.

﴿۸۴۹﴾ اگر آب درون بنی‌آدم نبود تا حرارت آتش معده را خاموش کند، یقیناً آتش درون او را می‌سوزاند. پس خداوند در انسان این پنج جوهر (نور، آتش، باد، خاک و آب) را فراهم کرد و در ابلیس یکی از آن‌ها بود و به خاطر همان به خود بالید و تفاخر کرد.

۲-۱-۵- شیطان

﴿۸۵۰﴾ پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از وساوس شیطانی و پرتوی از گردن‌فرازی اوست.

۳-۱-۲-۵- شیطانی به نام رها

﴿۸۵۱﴾ شب، شیطانی به نام رها دارد، وقتی بنده‌ای از خواب بیدار می‌شود تا نماز بخواند، به او می‌گوید: «هنوز وقت بیداری تو نیست». بار دیگر که از خواب بیدار می‌شود، دوباره به او می‌گوید: «وقت بیداری تو فرا نرسیده است». هر وقت او بخواهد بیدار شود، شیطان به او این چنین می‌گوید و او را از بیدار شدن باز می‌دارد تا اینکه فجر طلوع کند. وقتی فجر طلوع کرد در گوش‌های این بنده بول می‌کند سپس شتابان بازمی‌گردد و دم خود را از روی افتخار حرکت می‌دهد و فریاد می‌کشد.

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

٥-٢-١-٤- هَامَةُ بْنُ الْهِيمِ

﴿٨٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَقْبَلَ شَيْخٌ وَبِيَدِهِ عَصَا فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ مِشْيَةُ الْجَنِّ وَ نَعْمَتُهُمْ وَ عَجِبَهُمْ أَتَى فَسَلَّمَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا هَامَةُ بْنُ الْهِيمِ بْنِ لَافِيسَ بْنِ إِبْلِيسَ؛ مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٥١٣

٥-٢-٢- من الأنبياء عليه السلام

٥-٢-٢-١- آدَمُ عليه السلام

﴿٨٥٣﴾ الرسول عليه السلام: يَا آدَمُ أَبَشِّرْ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ وَلَدِكَ فَحَمِدَ آدَمُ عليه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ افْتَخَرَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِنَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٢٢

﴿٨٥٤﴾ الرسول عليه السلام: يَفْتَخِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ بِأَنَّهُ شَيْخٌ وَ افْتَخِرُ أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛

بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٤٨

﴿٨٥٥﴾ ابن عباس رضي الله عنه: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ عليه السلام وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ يَرْحَمُكَ رَبُّكَ فَلَمَّا أَسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ تَدَاخَلَهُ الْعُجْبُ؛

بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٧٥

٥-٢-٢-٢- حِزْقِيلُ النَّبِيِّ عليه السلام

﴿٨٥٦﴾ الباقر عليه السلام: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلَكِ الْهَوَاءِ أَنْ أَمْسِكْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ فَمَا تَوَا كُلُّهُمْ فَأَصْبَحَ حِزْقِيلُ النَّبِيِّ وَ أَخْبَرَ قَوْمَهُ بِذَلِكَ فَخَرَجُوا فَوَجَدُوهُمْ قَدْ مَاتُوا وَ دَخَلَ حِزْقِيلُ النَّبِيِّ الْعُجْبُ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ مَا فَضَّلَ سُلَيْمَانُ النَّبِيُّ عَلَىَّ وَ قَدْ أُعْطِيتُ مِثْلَ هَذَا؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٨٣

﴿٨٥٧﴾ الصادق عليه السلام: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى حِزْقِيلَ عليه السلام يَا حِزْقِيلُ لَا تُعَيِّرْ دَاوُدَ بِخَطِيئَتِهِ وَ سَلْنِي الْعَافِيَةَ فَنَزَلَ حِزْقِيلُ وَ أَخَذَ بِيَدِ دَاوُدَ عليه السلام وَ أَصْعَدَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ عليه السلام يَا حِزْقِيلُ هَلْ هَمَمْتَ بِخَطِيئَةٍ قَطُّ قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ دَخَلَكَ الْعُجْبُ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لَا؛

بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٢

٥-٢-٣- أقوام

٥-٢-٣-١- قَوْمُ نُوحٍ

﴿٨٥٨﴾ وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً؛ (نوح/٧)

«مصادیق اهل کبر و عجب»

۴-۱-۵- هامة بن هیم

﴿۸۵۲﴾ پیرمردی عصا در دست نزدیک می‌شد؛ پیامبر ﷺ به او نگریست و فرمود: «راه رفتن این فرد مانند راه رفتن جنّ و آواز خواندنش مانند آواز خواندن آن‌ها و تکبرش مانند تکبر آن‌ها است». آمد و سلام کرد. پیامبر جواب سلامش را داده و به او فرمود: «تو کیستی؟» گفت: «هام پسر هیم پسر لاقیس پسر ابلیس هستم».

۲-۲-۵- از پیامبران ﷺ

۱-۲-۲-۵- آدم ﷺ

﴿۸۵۳﴾ «ای آدم! مژده باد تو را که این نام‌ها از نسل تو و فرزندان تو هستند». پس آدم ﷺ حمد خدا را به جا آورد و به خاطر ما بر فرشتگان فخر فروخت.

﴿۸۵۴﴾ در روز قیامت، آدم ﷺ به پسرش شیث ﷺ افتخار می‌کند و من به علی بن ابیطالب ﷺ مباحث می‌کنم.

﴿۸۵۵﴾ هنگامی که خداوند متعال آدم ﷺ را آفرید و از روح خود در او دمید، عطسه کرد و خداوند به او الهام کرد که بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». پروردگارش در پاسخ به او فرمود: «يَرْحَمُكَ رَبُّكَ». هنگامی که فرشتگان را به سجده بر او فرمان داد، عجب بر او وارد شد.

۲-۲-۵- حزقیل پیامبر ﷺ

﴿۸۵۶﴾ خداوند به فرشته‌ی باد وحی کرد که جان پادشاه و همراهانش را بگیر و همه‌ی آن‌ها مردند. حزقیل ﷺ فریاد زد و قومش را از آن خبر آگاه کرد سپس برای پیدا کردن آن‌ها رفتند و آن‌ها را مرده یافتند. در اینجا عجب و خودپسندی حزقیل ﷺ را در بر گرفت. گفت: «برتری سلیمان ﷺ بر من چه بوده است درحالی که چنین قدرتی به من داده شده است».

﴿۸۵۷﴾ خداوند متعال به حزقیل ﷺ وحی کرد: «ای حزقیل! داود را به خاطر خطایش سرزنش نکن، و از من عافیت بخواه». حزقیل از کوه پایین آمد و دست داود ﷺ را گرفت و او را به سوی خود بالا برد. داود ﷺ به او گفت: «ای حزقیل! آیا هرگز قصد انجام گناه و خطا کرده‌ای؟» گفت: «خیر!» داود ﷺ پرسید: «آیا عبادت برای خداوند متعال تو را مغرور کرده است؟» پاسخ داد: «خیر».

۳-۲-۵- اقوام

۱-۳-۲-۵- قوم نوح

﴿۸۵۸﴾ و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آن‌ها را پیامری، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدّت استکبار کردند.

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ الْعُجْبِ﴾

٥-٢-٣-٢- بَنِي إِسْرَائِيلَ

﴿٨٥٩﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِنْ جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ، ج ١، ص ٤٩

٥-٢-٣-٣- قَوْمٌ صَالِحٌ

﴿٨٦٠﴾ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مَرَّسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ (اعراف/ ٧٥-٧٦)

٥-٢-٣-٤- قَوْمٌ عَادٌ

﴿٨٦١﴾ فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ (فصلت/ ١٥)

٥-٢-٣-٥- قَوْمٌ إِدْرِيسَ

﴿٨٦٢﴾ مُفْتَخِرِينَ مُغْتَرِّينَ بِأَجْسَامِهِمُ الْعِظَامُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٦٣

٥-٢-٣-٦- الْعَرَبُ الْجَاهِلِيُّ

﴿٨٦٣﴾ السَّجَادُ عليه السلام: يَا مِنْهَالُ أُمَسْتَ الْعَرَبُ تَفْتَخِرُ عَلَى الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا عَرَبِيٌّ؛ بحار الأنوار،

ج ٤٥، ص ١٤٣

﴿٨٦٤﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ كَانُوا إِذَا أَقَامُوا

بَيْنِي بَعْدَ النَّحْرِ تَفَاخَرُوا؛ الكافي، ج ٤، ص ٥١٦

﴿٨٦٥﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَكَانُوا إِذَا قَدِمُوا مِنِّي

تَفَاخَرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ١٥٧

٥-٢-٣-٧- قُرَيْشٌ

﴿٨٦٦﴾ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: ثُمَّ افْتَخَرُوا عَلَى اللَّهِ بِالْغِنَى فَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا

نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ تَفْسِيرُ الْقُمِيِّ، ج ٢، ص ٢٠٣

٥-٢-٣-٨- قَوْمُ النَّبِيِّ عليه السلام

﴿٨٦٧﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي قَرِيبُو عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَفِيهِمْ تَنَافُسٌ وَفَخْرٌ؛

شواهد التنزيل، ج ١، ص ٢٥٣

٥-٢-٣-٩- بَنِي أُمَيَّةَ

﴿٨٦٨﴾ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ لَوْ وُلُّوا عَلَيْكُمْ لَأَظْهَرُوا فِيكُمْ الْفَخْرَ وَالتَّكْبَرَ وَ

التَّسَلُّطَ بِالْجَبَرِيَّةِ وَالْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٢٣

«مصادیق اهل کبر و عجب»

۵-۲-۳-۲- بنی اسرائیل

﴿۸۵۹﴾ اگر محمد ﷺ چیزی را که دل‌هاتان آن را نمی‌خواهد بیاورد، استکبار می‌ورزید؟

۵-۲-۳-۳- قوم صالح علیهم السلام

﴿۸۶۰﴾ گفتند: «آیا [به‌راستی] شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟» آن‌ها گفتند: «ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم.» * متکبران گفتند: «[ولی] ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم».

۵-۲-۳-۴- قوم عاد

﴿۸۶۱﴾ اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آن‌ها قوی‌تر است؟ و [به خاطر این پندار] پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.

۵-۲-۳-۵- قوم ادریس

﴿۸۶۲﴾ به تن‌های قوی و پیکرهای نیرومند خویش فریفته شدند و افتخار می‌کردند.

۵-۲-۳-۶- عرب جاهلی

﴿۸۶۳﴾ ای منهال! عرب روزش را به اینکه بر عجم افتخار می‌کند که محمد ﷺ عرب است، به پایان می‌برد.

﴿۸۶۴﴾ درباره: «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» فرمود: «آن‌ها روزهای تشریق (روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجه) هستند که عرب جاهلی هنگامی که بعد از قربانی کردن در منی اقامت می‌کردند، بر یکدیگر تفاخر کرده و افتخارات خود را بیان می‌کردند».

﴿۸۶۵﴾ «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ»؛ منظور ایام تشریق است و زمانی که اعراب به منی می‌رفتند به یکدیگر فخر می‌فروختند.

۵-۲-۳-۷- قریش

﴿۸۶۶﴾ آن‌ها به خاطر توانگری خود، بر خداوند فخر فروخته و می‌گفتند: «اموال و اولاد ما [از همه] بیشتر است [و این نشانه‌ی علاقه خدا به ماست] و ما هرگز مجازات نخواهیم شد»!.

۵-۲-۳-۸- قوم پیامبر ﷺ

﴿۸۶۷﴾ پروردگارا! تو می‌دانی قوم و قبیله‌ی من به دوران جاهلیت بسیار نزدیکند و در میان آنان فخر و مباهات جاهلیت هنوز ریشه دارد.

۵-۲-۳-۹- بنی امیه

﴿۸۶۸﴾ اینان کسانی هستند که اگر بر شما دست یابند، فخر و تکبر بر شما را آشکار می‌کنند و حکومت با جبر و فساد بر روی زمین برپا می‌کنند.
﴿۲۶۹﴾

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

٤-٢-٥- الأعلام

١-٤-٢-٥- فرعونُ

﴿٨٦٩﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ؛ (يونس/٧٥)

﴿٨٧٠﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ؛ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ؛ (مؤمنون/٤٥ و ٤٦)

﴿٨٧١﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ؛ (قصص/٣٩)

﴿٨٧٢﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ؛ (عنكبوت/٣٩)

﴿٨٧٣﴾ الْحِجَةُ لِلَّهِ: رَبِّ هَذَا فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَانِ مَعَ عُنَادِهِ وَكُفْرِهِ وَغُتُوهِ وَادِّعَائِهِ الرُّبُوبِيَّةَ لِنَفْسِهِ وَعِلْمِكَ بِأَنَّهُ لَا يَتُوبُ وَلَا يَرْجِعُ وَلَا يَتُوبُ وَلَا يُؤْمِنُ وَلَا يَخْشَعُ اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَأَعْظَمْتَهُ سُؤْلَهُ كَرَمًا مِنْكَ وَجُودًا وَقَلَّةَ مِقْدَارٍ لِمَا سَأَلَكَ عِنْدَكَ مَعَ عَظَمَتِهِ عِنْدَهُ أَخَذًا بِحُجَّتِكَ عَلَيْهِ وَتَأْكِيدًا لَهَا حِينَ فَجَرَ وَكَفَرَ وَاسْتَطَالَ عَلَى قَوْمِهِ وَتَجَبَّرَ وَبَكَفَرِهِ عَلَيْهِمْ افْتَخَرَ وَبَظْلَمِهِ لِنَفْسِهِ تَكَبَّرَ وَبِحِلْمِكَ عَنْهُ اسْتَكْبَرَ فَكَتَبَ وَحَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ جُرْأَةً مِنْهُ أَنَّ جَزَاءَ مِثْلِهِ أَنْ يُغْرَقَ فِي الْبَحْرِ فَجَزَيْتُهُ بِمَا حَكَمَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٦٦، ص

٢-٤-٢-٥- قارونُ

﴿٨٧٤﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ؛ (عنكبوت/٣٩)

﴿٨٧٥﴾ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَرَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَارُونَ أَنْ يُعَلِّقَ فِي رِدَائِهِ خُيُوطًا خَضْرَاءَ فَلَمْ يُطِيعْهُ وَاسْتَكْبَرَ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٥٣

﴿٨٧٦﴾ امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَكَانَ قَرِينَ قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَبَدَّارِهِ الْأَرْضَ وَمَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَازَعَ اللَّهَ عِزًّا وَجَلَّ فِي جَبَرُوتِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٣

﴿٢٧٠﴾

«مصادیق اهل کبر و عجب»

۵-۲-۴- افراد

۵-۲-۴-۱- فرعون

﴿۸۶۹﴾ بعد از آن‌ها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم اما آن‌ها تکبر کردند [و زیر بار حق نرفتند چرا که] آن‌ها گروهی مجرم بودند.

﴿۸۷۰﴾ سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن نزد فرعون و مهتران قومش فرستادیم. پس گردنکشی کردند که مردمی برتری جوی بودند.

﴿۸۷۱﴾ [سرانجام] فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوند!

﴿۸۷۲﴾ و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم. موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری‌جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند.

﴿۸۷۳﴾ پروردگارا! این فرعون صاحب قوت بود که با وجود دشمنی و کفر و سرکشی و دعوی خدایی‌اش و با وجود دانستن اینکه توبه نمی‌کند و بر نمی‌گردد و ایمان نمی‌آورد و فروتنی نمی‌کند، دعای او را اجابت نمودی و درخواست او را از روی کرم و بخشش خود برآوردی؛ علیرغم اینکه آنچه از تو درخواست کرده بود نزد تو ناچیز بود، برای او بزرگ و بااهمیت بود. تا حجت خود را بر او تمام کنی و آن را محکم کنی هنگامی که ظلم نمود و کافر شد و بر قوم خود گردن‌فرازی نمود و بزرگی کرد و به سبب کفر خود بر قوم خودش سرافرازی نمود و به سبب ستم‌کردن بر نفس خود گردن‌کشی کرد و به سبب بردباری تو، کبر ورزید؛ پس با گستاخی نوشت و بر خودش حکم کرد که جزای مانند او این است که در دریا غرق شود پس او را جزا دادی به آنچه خودش بر نفس خودش لازم ساخته بود.

۵-۲-۴-۲- قارون

﴿۸۷۴﴾ و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم. موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری‌جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند.

﴿۸۷۵﴾ موسی علیه السلام به قارون امر کرد که نخ‌هایی سبز بر لباسش بیاویزد ولی قارون از او اطاعت نکرد و گردنکشی ورزید. و گفت: «این کار را ارباب‌ها با برده‌های خود انجام می‌دهند تا آن‌ها را بشناسند».

﴿۸۷۶﴾ هرکس لباسی بپوشد و در آن تکبر بورزد، خداوند او را در دره‌ای از دره‌های جهنم جای می‌دهد و همنشین قارون می‌گردد؛ زیرا او اولین کسی بود که تکبر ورزید و خداوند او خانه‌اش را به قعر زمین فروبرد و هرکس تکبر بورزد، با خدا در جبروتش جنگیده است.

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعَجَبِ﴾

٣-٤-٥- هَامَانُ

﴿٨٧٧﴾ وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ؛ (عنكبوت/٣٩)

٣-٤-٥- السَّامِرِيُّ

﴿٨٧٨﴾ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: كَانَ السَّامِرِيُّ عَلَى مُقَدِّمَةِ مُوسَى يَوْمَ أَغْرَقَ اللَّهُ فِرْعَوْنَ وَ أَصْحَابَهُ فَنَظَرَ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَ كَانَ عَلَى حَيَّوَانٍ فِي صُورَةِ رَمَكَةٍ وَ كَانَتْ كُلَّمَا وَضَعَتْ حَافِرَهَا عَلَى مَوْضِعٍ مِنَ الْأَرْضِ يَتَحَرَّكُ ذَلِكَ الْمَوْضِعُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ السَّامِرِيُّ وَ كَانَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِ مُوسَى فَأَخَذَ التُّرَابَ مِنْ حَافِرِ رَمَكَةِ جَبْرِئِيلَ وَ كَانَ يَتَحَرَّكُ فَصَرَّهُ فِي صُرَّةٍ وَ كَانَ عِنْدَهُ يَفْتَخِرُ بِهِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٢٠٩

٥-٣-٤- رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عِيسَى عليه السلام

﴿٨٧٩﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيِّئُ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَ كَانَ كَثِيرَ اللَّزُومِ لِعِيسَى عليه السلام فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى عليه السلام جَاذَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ لَحِقَ بِعِيسَى عليه السلام فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عِيسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضْلُهُ عَلَى قَالَ فَرُمِسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَغَاثَ بِعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فَتُبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَ عَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٦

٦-٣-٥- أَبُو سُفْيَانَ

﴿٨٨٠﴾ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله: فَقَالَ الْعَبَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ يُحِبُّ الْفَخْرَ فَلَوْ خَصَصْتَهُ

بِمَعْرُوفٍ فَقَالَ صلى الله عليه وآله مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ؛ بحار الأنوار، ج ٢١، ص ١٢٩

«مصادیق اهل کبر و عجب»

۳-۴-۲-۵- هامان

﴿۸۷۷﴾ و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم. موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند.

۴-۴-۲-۵- سامری

﴿۸۷۸﴾ روزی که خداوند فرعون و یارانش را غرق کرد سامری جلوی موسی علیه السلام بود، به جبرئیل نگاه کرد که سوار بر حیوانی به شکل رَمَکَه (نوعی اسب) بود و هر بار که سم بر جایی می گذاشت، آن مکان را تکان می داد. سامری که از برگزیدگان اصحاب موسی علیه السلام بود به آن نگاه کرد و خاک را از جای سم اسب جبرئیل گرفت و آن را در یک کیسه گذاشت. و آن کیسه نزد او بود و نزد بنی اسرائیل به آن افتخار می کرد.

۵-۴-۲-۵- از اصحاب حضرت عیسی علیه السلام

﴿۸۷۹﴾ داود رقی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «از جمله روش های عیسی بن مریم گردش در شهرها بود، در یکی از گردش ها مردی کوتاه قد که از اصحاب آن حضرت و غالباً همراه ایشان بود با او همراه شد. وقتی عیسی علیه السلام به دریا رسید، با یقینی درست فرمود: «بسم الله» و بر روی آب راه رفت. مرد کوتاه قد، هنگامی که دید عیسی علیه السلام از روی آب می گذرد او هم با یقینی درست گفت: «بسم الله» و بر روی آب به راه افتاد تا به عیسی علیه السلام رسید، آن گاه دچار خودبینی شد و با خود گفت: «این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می رود و من هم روی آب راه می روم؛ پس او چه فضیلتی نسبت به من دارد؟ ناگهان در آب فرو رفت و از عیسی علیه السلام کمک خواست. عیسی علیه السلام دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و به او فرمود: «چه گفتی [که در آب فرو رفتی]؟ گفت: «من گفتم: این روح الله است که روی آب راه می رود و من هم روی آب راه می روم و مرا خودبینی فرا گرفت». عیسی علیه السلام به او فرمود: «خود را در جایگاهی غیر از مکانی که خدا برایت قرار داده، گذاشتی! در نتیجه خدا این گفتار تو را نپسندید. از آنچه گفتی به سوی خدای بلندمرتبه توبه کن». امام علیه السلام فرمود: «آن مرد توبه کرد و به رتبه ای که خدا برایش قرار داده بود برگشت. پس از خدا پروا کنید و به یکدیگر حسادت نورزید».

۶-۴-۲-۵- ابوسفیان

﴿۸۸۰﴾ عباس گفت: «ای رسول خدا! ابوسفیان مردی است که فخر و افتخار را دوست دارد، امید است که او را به امری نیک، مخصوص و ممتاز گردانی». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس وارد خانه ی ابوسفیان شود، در امان است».

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ﴾

٧-٤-٥-٢- ابنُ مُلْجَمٍ

﴿٨٨١﴾ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِخُلْعَةِ سَنِيَّةٍ وَعِمَامَتَيْنِ وَفَرَسَيْنِ وَسَيْفَيْنِ وَرُمْحَيْنِ فَسَارَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَدَخَلَ الْكُوفَةَ وَجَعَلَ يَخْتَرِقُ أَرْقَتَهَا وَشَوَارِعَهَا وَهُوَ يُبَشِّرُ النَّاسَ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَقَدْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ فِي نَفْسِهِ فَانْتَهَى بِهِ الطَّرِيقُ إِلَى مَحَلَّةِ بَنِي تَمِيمٍ؛ بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٦٢

٨-٤-٥-٢- مُعَاوِيَةُ

﴿٨٨٢﴾ الْمُجْتَبَى عليه السلام: أَنَّ مُعَاوِيَةَ فَخَرَ يَوْمًا فَقَالَ أَنَا ابْنُ بَطْحَاءَ وَمَكَّةَ أَنَا ابْنُ أَغْزَرَهَا جُودًا وَ أَكْرَمَهَا جَدُّودًا أَنَا ابْنُ مَنْ سَادَ فَرِيضًا فَضْلًا نَاشِئًا وَ كَهْلًا فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَعَلَى تَفْتَحُرِيَا مُعَاوِيَةُ أَنَا ابْنُ عُرُوقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ مَأْوَى الثَّقَى أَنَا ابْنُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى أَنَا ابْنُ مَنْ سَادَ أَهْلَ الدُّنْيَا بِالْفَضْلِ السَّابِقِ وَالْحَسَبِ الْفَاتِقِ أَنَا ابْنُ مَنْ طَاعَتْهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ فَهَلْ لَكَ أَبُ كَأَبِي تُبَاهِيَنِي بِهِ وَ قَدِيمٌ كَقَدِيمِي تُسَامِينِي بِهِ قُلْ نَعَمْ أَوْ لَا قَالَ مُعَاوِيَةُ بَلْ أَقُولُ لَا وَ هِيَ لَكَ تَصَدِيقٌ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٠٣

﴿٨٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام افْتِخَارًا فَقَالَ عليه السلام أَعَلَى يَفْتَحُرُ ابْنُ أَكَلَةٍ أَلَا كِبَادٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ١٣١

﴿٨٨٤﴾ فَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ: أَصْبَحَ الْيَوْمَ ابْنُ هِنْدٍ آمِنًا، ظَاهِرَ النَّخْوَةِ إِذْ مَاتَ الْحَسَنُ؛ بحار الأنوار،

ج ٤٤، ص ١٥٩

٩-٤-٥-٢- يَزِيدُ

﴿٨٨٥﴾ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَظَنَنْتُ يَا يَزِيدُ ... أَنَّ بَنَّا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَ بَكَ عَلَيْهِ كِرَامَةً وَ أَنَّ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتُ بِأَنْفِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٣٣

١٠-٤-٥-٢- زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ

﴿٨٨٦﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ الْبَرْزَنْطِيِّ قَالَ: بَعَثَ الرُّضَا عليه السلام إِلَى بِحْمَارٍ فَرَكِبْتُهُ وَ أَتَيْتُهُ وَ أَقَمْتُ عِنْدَهُ بِاللَّيْلِ إِلَى أَنْ مَضَى مِنْهُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ قَالَ لَا أَرَاكَ أَنْ تَقْدِرَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى الْمَدِينَةِ قُلْتُ أَجَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَبِتْ عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ وَ اغْدُ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ يَا جَارِيَّةُ افْرُشِي لَهُ فِرَاشِي وَ اطْرَحِي عَلَيْهِ مِلْحَفَتِي الَّتِي أَنَامُ فِيهَا وَ ضَعِي تَحْتَ رَأْسِهِ مَخَادِي قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي مَنْ أَصَابَ مَا أَصَبْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ

«مصادیق اهل کبر و عجب»

۷-۴-۲-۵- ابن ملجم

«۸۸۱» امام علی علیه السلام دستور داد تا به او یک خلعت گران بها و دو عمامه و دو اسب و دو شمشیر و دو نیزه بدهند. پس ابن ملجم حرکت کرد و وارد کوفه شد و درحالی که به مردم بشارت و مژده‌ی فتح امیرمؤمنان علیه السلام را می‌داد شروع به گشت‌زدن در کوچه‌ها و خیابان‌های آنجا کرد. آن‌گاه غرور او را فراگرفت و او را به محله بنی تمیم (محل زندگی قطام) رساند.

۸-۴-۲-۵- معاویه

«۸۸۲» روزی معاویه فخر و مباهات می‌کرد و می‌گفت: «من پسر بطحا و مکه‌ام، من پسر بخشنده‌ترین اهل مکه‌ام که دارای گرامی‌ترین اجداد می‌باشد، من پسر آن کسی هستم که در زمان جوانی و پیری از لحاظ فضیلت و شرافت بر قریش آقایی و سیادت نمود!» امام حسن علیه السلام فرمود: «ای معاویه! آیا بر من فخر می‌کنی؟! من پسر اصل و ریشه‌ی زمین هستم. منم پسر جایگاه تقوا و پرهیزکاری، منم پسر آن کسی که طریق هدایت را آورد، منم پسر آن شخصیتی که به وسیله‌ی فضیلت سابق و حسب و نسب برتر بر اهل عالم سیادت و آقایی کرد. منم پسر آن کسی که اطاعت وی اطاعت خدا و نافرمانی او نافرمانی پروردگار است؛ آیا تو پدری مثل پدر من داری که به وسیله‌ی وی بر من فخر کنی؟ آیا تو یک سابقه‌ی عالی نظیر سوابق من داری که خود را از من برتر بدانی؟ ای معاویه! بگو آری، یا بگو نه!» معاویه گفت: «من تو را تصدیق می‌کنم و می‌گویم: نه.» «۸۸۳» معاویه از سر تفاخر برای امام علی علیه السلام نامه‌ای نوشت، امام علیه السلام فرمود: «آیا فرزند جگرخوار بر من فخر می‌فروشد؟!»

«۸۸۴» امروز پسر هند جگر خوار (منظور معاویه است) در امان است ... نخوت و خودپسندی را به این جهت اظهار می‌کند که امام حسن علیه السلام شهید شده است.

۹-۴-۲-۵- یزید

«۸۸۵» ای یزید! تو می‌پنداری که ما نزد خدا خوار هستیم و تو نزد او گرامی خواهی بود و این چیره‌شدن تو بر ما به خاطر آن است که تو نزد خدا ارزش و جایگاهی داری؟ و به این خاطر است که بینی بالا کشیدی؟

۱۰-۴-۲-۵- زیدبن صوهان

«۸۸۶» بزنطی می‌گوید: امام رضا علیه السلام الاغی برایم فرستاد. من سوار شدم و خدمت ایشان رسیدم و تا مدتی از شب در خدمتش بودم. وقتی امام علیه السلام خواست برخیزد، فرمود: «فکر نمی‌کنم بتوانی به شهر برگردی». عرض کردم: «همین‌طور است، فدایت شوم!» فرمود: «امشب را پیش ما بمان و فردا صبح به برکت خدای بلندمرتبه برو». عرض کردم: «فدایت شوم! همین کار را می‌کنم». امام علیه السلام به کنیزی فرمود: «رختخوابی را که خودم در آن می‌خوابم برایش بینداز و بالش

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْكِبَرِو الْعُجْبِ﴾

لِي مِنَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَهُ وَأَعْطَانِي مِنَ الْفَخْرِ مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا بَعَثَ إِلَيَّ بِحِمَارِهِ فَرَكَبْتُهُ وَفَرَشَ لِي فِرَاشَهُ وَبَتُّ فِي مِلْحَفَتِهِ وَوَضِعْتُ لِي مَخَادُهُ مَا أَصَابَ مِثْلَ هَذَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ وَهُوَ قَاعِدٌ مَعِيَ وَأَنَا أُحَدِّثُ فِي نَفْسِي فَقَالَ عليه السلام يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَى زَيْدَ بْنِ صُوحَانَ فِي مَرَضِهِ يَعُوذُهُ فَافْتَخَرَ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسُكَ إِلَى الْفَخْرِ وَتَذُلَّ لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَاعْتَمِدْ عَلَى يَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٣٦
١١-٤-٥- هَارُونُ الرَّشِيدُ

﴿٨٨٧﴾ الكاظم عليه السلام: رُؤِيَ أَنَّهُ لَمَّا حَجَّ الرَّشِيدُ وَنَزَلَ فِي الْمَدِينَةِ ... نَهَضَ مُعْتَمِدًا عَلَى يَدِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ فَوَقَفَ عَلَيْهِ وَقَالَ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمٍّ افْتِخَارًا عَلَى قِبَائِلِ الْعَرَبِ الَّذِينَ حَضَرُوا مَعَهُ وَاسْتَطَالَةَ عَلَيْهِمُ بِالنَّسَبِ قَالَ فَزَعَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَدَهُ مِنْ يَدِهِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاهُ قَالَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّشِيدِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٤٣
١٢-٤-٥- صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ

﴿٨٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا صَعْصَعَةَ بْنُ صُوحَانَ لَا تَفْتَخِرْ بِعِيَادَتِي إِيَّاكَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٩،

ص ٢٦٩

«مصادیق اهل کبر و عجب»

خودم را زیر سر او بگذار». من با خودم گفتم: «چه کسی می‌تواند نائل به مقامی شود که من امشب به آن رسیدم؟! چنان خداوند مرا نزد امام علیه السلام دارای قدر و منزلت گردانید و آنقدر به من لطف کرد که احدی از اصحاب را چنین مورد لطف قرار نداده است؛ الاغ خود را فرستاد که سوار آن شوم و رختخواب خود را برایم انداخت که در آن بخوابم و سر بر بالش امام علیه السلام بگذارم! هرگز کسی از اصحاب چنین امتیازی را نیافته است». من همین خیال‌ها را در سر می‌پروراندم و امام علیه السلام نیز پهلویم نشسته بود که فرمود: «ای احمد! امیر مؤمنان علیه السلام به عیادت زیدبن صوحان رفت و زید از این توفیق بر مردم تفاخر می‌کرد. مبادا با خود فخرفروشی کنی! برای خدای بلندمرتبه خوار و کوچک باش». آنگاه به دست خود تکیه کرد و از جای بلند شد.

۱۱-۴-۵- هارون الرشید

«۸۸۷» روایت شده سالی که هارون الرشید به حج رفته بود وارد مدینه شد ... درحالی‌که به دست امام کاظم علیه السلام تکیه کرده بود کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: «... سلام بر تو ای پسر عمو!» این‌گونه گفت تا بر مردان سایر قبایل عرب که با او آنجا بودند افتخار کند و نسب خود را به رخ آن‌ها بکشد. در این هنگام، امام کاظم علیه السلام دست خود را از دست هارون بیرون کشیده و فرمود: «سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای پدر جان!» چهره‌ی هارون در هم شد و سپس گفت: «ای ابالحسن! این همان چیزی است که موجب افتخار است».

۱۲-۴-۵- صعصعه بن صوحان

«۸۸۸» ای صعصعه! مبادا عیادت و دیدار من از تو، موجب به‌خودبالیدن تو شود.

الفصل السادس: عواملُ الكبرِ و مجالُ ظُهوره

١-٦- إبليسُ، الشَّيْطَانُ

﴿٨٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اعْتَمِدُوا وَضِعَ التَّدْلِيلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ الْفَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ خَلَعَ التَّكَبُّرُ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٧

﴿٨٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ الذِّي ... نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّتِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٩

٢-٦- الصفات التي تولدُ منه الكبر و العُجب و الفخر

١-٢-٦- رُؤْيَا الذِّكْرِ

﴿٨٩١﴾ الصادق عليه السلام: رُؤْيُكَ ذِكْرَكَ لَهُ تُورِثُكَ الرِّيَاءَ وَ الْعُجْبَ وَ السَّفَهَ وَ الْغِلْظَةَ فِي خَلْقِهِ وَ اسْتِكْثَارَ الطَّاعَةِ وَ نِسْيَانَ فَضْلِهِ وَ كَرَمِهِ وَ مَا يَزِدُّكَ بِذَلِكَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ لَا تَسْتَجْلِبُ بِهِ عَلَى مُضِيِّ الْأَيَّامِ إِلَّا وَ حَشَنَةً؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٣٩٧

٢-٢-٦- المتابعةُ لهوى النفس

﴿٨٩٢﴾ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ؛ (يقره/٨٧)

٣-٢-٦- الذَّلَّةُ

﴿٨٩٣﴾ الصادق عليه السلام: مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِلذَّلَّةِ وَ جَدَّهَا فِي نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٢٥

فصل ۶: عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن

۱-۶- ابلیس، شیطان

﴿۸۸۹﴾ تکبر و خودپسندی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان و ایجاد نخوت‌ها و فسادها و وسوسه‌های اوست؛ تاج تواضع و فروتنی را بر سر خود بگذارید و تکبر و خودپسندی را زیر پا بیاندازید و حلقه‌های زنجیر خودبزرگ‌بینی را از گردن‌هایتان باز کنید.

﴿۸۹۰﴾ مانند آن شخص متکبر (قایل) نباشید که ... شیطان باد کبری در بینی او دمید که خداوند پس از این کبر به او پشیمانی ابدی داد.

۲-۶- صفات مولد کبر و عجب و فخر

۱-۲-۶- توجه به خود و به ذکر خود

﴿۸۹۱﴾ توجه به ذکر [ناقصی که] برای پروردگار متعال داری، موجب خودبینی و خودنمایی و سفاقت و درشت‌خویی با مردم و زیادشمردن عبادت خود و فراموش کردن فضل و احسان او می‌شود. و چنین عبادت و ذکری، نتیجه‌ای جز دوری از حق ندارد و با گذشت زمان جز وحشت به بار نمی‌آورد.

۲-۲-۶- پیروی از هوای نفس

﴿۸۹۲﴾ ما به موسی کتاب [تورات] دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله‌ی روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید [و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید] پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!

۳-۲-۶- ذلت

﴿۸۹۳﴾ هیچ شخصی تکبر و سرکشی نمی‌کند مگر به خاطر ذلتی که آن را در نزد نفس خود می‌یابد.

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

﴿٨٩٤﴾ الصَادِقُ (عليه السلام): مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَّبِعُهُ إِلَّا مِنْ ذُلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٢٥

﴿٨٩٥﴾ الصادق عليه السلام: الْكِبِيرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ وَالْكَبِيرُ رِءَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عِزًّا وَجَلَّ رِءَاءُهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَلًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

٥-٢-٤- الثَّامَةُ

﴿٨٩٦﴾ السَّجَادُ عليه السلام: الْكَرِيمُ يُفْتَحُ بِفَضْلِهِ وَاللَّيْمُ يَفْتَحُ بِمِلْكِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٣

﴿٨٩٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْكَرِيمُ يَزْدَجِرُ عَمَّا يَفْتَحُ بِهِ اللَّيْمُ؛ غرر الحكم، ص ٣٨١

٢-٤-٦- صَغَرُ الْأَقْدَارِ

﴿٨٩٨﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْاِفْتِخَارُ مِنْ صِغَرِ الْقَادَرِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٧

٧-٢-٦- الإغترارُ بمدح الجاهل

﴿٨٩٩﴾ الصَادِقُ (عليه السلام): لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَلَا بِمَدْحِهِ فَتَكْبِرَ وَتَجْبَرَ وَتُعْجَبَ بِعَمَلِكَ؛
بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨٣

٨-٢-٦- الجَهْلُ

﴿٩٠﴾ الكاظم (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ... جَعَلَ التَّكْبُرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

﴿٩٠١﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): التَّوَاضُّعُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَ التَّكْبِيرُ رَأْسُ الْجَهْلِ؛ غررالحكم، ص ٢٤٨

﴿٩٠٢﴾ الصادق عليه السلام: الْجَهْلُ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَشِدَّةِ الْمِرَاءِ وَالْجَهْلِ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ خَاسِرُونَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٩٠٣﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): قَالَهُ اللهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّانَ وَ
مَلَأَ الشَّيْطَانُ اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأَمَمَ الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونُ الْخَالِيَةَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢
﴿٩٠٤﴾ الباقر (عليه السلام): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَا
يُنْكُمُ مِنْ آدَمَ (عليه السلام)؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٤٦

﴿٩٠٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّحْجُ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَكَانَ كَثِيرَ الزُّومِ لِعِيسَى عليه السلام فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَتَيْنِ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى عليه السلام جَاوَزَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصِحَّةٍ يَتَيْنِ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ لَحِقَ بِعِيسَى عليه السلام فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

«۸۹۴» هیچ کس کبر نمی‌ورزد مگر به خاطر ذلتی که در نزد نفس خویش می‌یابد.

۴-۲-۶- بدی

«۸۹۵» تکبر در بدترین مردم است از هر نژادی که باشند (اگر چه پست و بی‌مقدار باشند). کبر و بزرگ‌منشی لباس مخصوص خداوند است، کسی که با خداوند بلندمرتبه در لباسش منازعه کند، خداوند به پستی و حقارتش می‌افزاید.

۵-۲-۶- فرومایگی

«۸۹۶» شخص کریم به فضیلت‌هایش می‌بالد و انسان فرومایه به دارایی‌اش می‌نازد.

«۸۹۷» انسان بزرگوار از آنچه شخص فرومایه به آن فخرفروشی می‌کند، می‌پرهیزد.

۶-۲-۶- حقارت

«۸۹۸» فخرفروشی ناشی از کوچک‌بودن مرتبه‌هاست.

۷-۲-۶- فریفته‌ی مدح نادان شدن

«۸۹۹» با سخن و ستایش فرد نادان مغرور نشو که در این صورت تکبر و گردن‌فرازی می‌کنی و از رفتارت راضی می‌شوی.

۸-۲-۶- نادانی

«۹۰۰» خداوند متعال ... تکبر را ابزار جهل و نادانی قرار داد.

«۹۰۱» فروتنی سر عقل و تکبر سر جهل و نادانی است.

«۹۰۲» جهل در سه چیز است: تکبر، زیاد بگو و مگو کردن و عدم آگاهی نسبت به خداوند.

پس آنان [که این خصوصیات را دارند] زیانکاران هستند.

«۹۰۳» خدا را! خدا را! از تکبرورزیدن از روی غیرت بیجا و فخرفروشی به روش جاهلیت بر حذر باشید که زادگاه بغض و کینه و محلّ دمیدن و سوسه‌های شیطانی است که با آن ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است.

«۹۰۴» ای مردم! خداوند غرور زمان جاهلیت و مباحات به پدران را از شما زدوده است. آگاه

باشید که شما از آدم علیه السلام هستید.

«۹۰۵» داود رقی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «از جمله روش‌های

عیسی بن مریم علیه السلام گردش در شهرها بود، در یکی از گردش‌ها مردی کوتاه قد که از اصحاب آن حضرت و غالباً همراه ایشان بود با او همراه شد. وقتی عیسی علیه السلام به دریا رسید، با یقینی درست فرمود: «بسم الله» و بر روی آب راه رفت. مرد کوتاه قد، هنگامی که دید عیسی علیه السلام از روی آب می‌گذرد او هم با یقینی درست گفت: «بسم الله» و بر روی آب به راه افتاد تا به عیسی علیه السلام رسید، آن‌گاه دچار خودبینی شد و با خود گفت: «این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می‌رود و من هم روی آب راه می‌روم؛ پس او چه فضیلتی نسبت به من دارد؟ ناگهان در آب فرو رفت و از

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

أَمْشَى عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضَلَهُ عَلَى قَالَ فَرْمَسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَغَاثَ بَعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عَجْبٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فَتَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٦

﴿٩٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: العُجْبُ رَأْسُ الْجَهْلِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

﴿٩٠٧﴾ الباقر عليه السلام: وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرَوْنَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ وَالْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٥٢

﴿٩٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَعْجَبَ بَرَأْيَهُ إِلَّا جَاهِلٌ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

﴿٩٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ

أَنْ تُعْجَبَ بِعَقْلِكَ أَوْ قَالَ بِعِلْمِكَ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٧٨

﴿٩١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ عَلَيْهِمْ وَحَسْبُكَ مِنَ

الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ وَحَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٥

٩-٢-٦- فقدُ الْعَقْلِ

﴿٩١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُعْجَبُ لَا عَقْلَ لَهُ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

١٠-٢-٦- الْحَمَاقَةُ

﴿٩١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ حُمُقٌ؛ غررالحكم، ص ٣٠٩

﴿٩١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ رَأْسُ الْحَمَاقَةِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٩

﴿٩١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ غُنَّوَانُ الْحَمَاقَةِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٩

١١-٢-٦- سَفَاهَةُ الْحَقِّ

﴿٩١٥﴾ الرسول ﷺ: عَنْ كُوَيْتٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَيْءٌ مِنَ

الْكِبَرِ فَقَالَ قَائِلٌ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ أَتَجَمَّلَ بِخِلَالِ سَوْطِي وَشَسِعَ نَعْلِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنِّي

ذَلِكَ وَلَيْسَ مِنَ الْكِبَرِ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْجَمَالَ إِنَّمَا الْكِبَرُ مَنْ سَفَهُ الْحَقَّ وَغَمَصَ النَّاسَ بِعَيْنِهِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

عیسی علیه السلام کمک خواست. عیسی علیه السلام دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و به او فرمود: «چه گفتی [که در آب فرو رفتی]؟» گفت: «من گفتم: این روح الله است که روی آب راه می‌رود و من هم روی آب راه می‌روم و مرا خودبینی فرا گرفت». عیسی علیه السلام به او فرمود: «خود را در جایگاهی غیر از مکانی که خدا برایت قرار داده، گذاشتی! در نتیجه خدا این گفتار تو را نپسندید. از آنچه گفتی به سوی خدای بلندمرتبه توبه کن». امام علیه السلام فرمود: «آن مرد توبه کرد و به رتبه‌ای که خدا برایش قرار داده بود برگشت. پس از خدا پروا کنید و به یکدیگر حسادت نوزید».

﴿۹۰۶﴾ خودبینی سر نادانی است.

﴿۹۰۷﴾ رهانمودن کتاب خدا به این صورت بود که حروف آن را درست نگهداشتند ولی حدودش را تغییر دادند؛ کتاب خدا را نقل می‌کنند و برای یکدیگر بازگو می‌نمایند؛ اما عمل نمی‌کنند. نادانان از حفظ آن‌ها که چگونه این آیات را حفظ کرده‌اند در شگفت هستند ولی دانشمندان از اینکه عمل نمی‌کنند محزونند.

﴿۹۰۸﴾ غیر از انسان جاهل و نادان کسی از رأی و نظر خود شگفت‌زده نمی‌شود.

﴿۹۰۹﴾ از نشانه‌های حصول علم این است که از خدا بترسی و از نشانه‌های نادانی تو این است که درباره‌ی عقل یا علمت گرفتار خودپسندی شوی.

﴿۹۱۰﴾ پادشاهان، بر مردم حکومت می‌کنند و دانش بر آن‌ها حاکم است. از نشانه‌های حصول علم این است که از خدا بترسی و از نشانه‌های نادانی تو این است که درباره‌ی عقل یا علمت گرفتار خودپسندی شوی.

۹-۲-۶- بی‌عقلی

﴿۹۱۱﴾ شخص خودپسند، عقل ندارد.

۱۰-۲-۶- کم‌خردی

﴿۹۱۲﴾ خودبینی، نادانی و کم‌خردی است.

﴿۹۱۳﴾ خودبینی اوج کم‌خردی است.

﴿۹۱۴﴾ خودبینی دلیل بر کم‌خردی است.

۱۱-۲-۶- پست‌شمردن حق

﴿۹۱۵﴾ کویت گوید: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «چیزی از کبر داخل بهشت نمی‌شود». شخصی گفت: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم که کمر بند و بند کفش خود را بپارایم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه ممکن است منظور از کبر این گونه اعمال باشد و البته که این‌ها از کبر نیست. خداوند زیبایی را دوست دارد. کبر آن است که کسی حق را پست شمارد و مردم را با چشمش تحقیر کند».

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

١٢-٢-٤- الإغترارُ بِمَدْحِ الْجَاهِلِ

﴿٩١٤﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَلَا بِمَدْحِهِ فَتَكْبِرَ وَ تَجَبَّرَ وَ تُعْجَبَ بِعَمَلِكَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨٣

١٣-٢-٤- الطَّمَعُ

﴿٩١٧﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): وَ الطَّمَعُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْفَرْحِ وَ الْمَرْحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ الْكِبَرِ فَالْفَرْحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْمَرْحُ خِيَلَاءٌ وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنْ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْأَثَامِ وَ الْكِبَرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَ اسْتِبْدَالٌ بِالَّذِي هُوَ أَذْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ؛ الغارات، ج ١، ص ٨٤

١٤-٢-٤- إِرَادَةُ الدُّنْيَا

﴿٩١٨﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ أَرَادَهَا (الدُّنْيَا) مَكَّنَتْهُ مِنَ الْعُجْبِ وَ مِنَ اطمَآنَ إِلَيْهَا أَوَّلَتْهُ الْغَفْلَةُ وَ مَنْ أَعْجَبَهُ مَتَاعُهَا أَفْتَنَتْهُ وَ مَنْ جَمَعَهَا وَ بَخِلَ بِهَا رَدَّتْهُ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا وَ هِيَ النَّارُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧

١٥-٢-٤- حُبُّ الدُّنْيَا

﴿٩١٩﴾ عيسى (عليه السلام): قَالَ الْمَسِيحُ (عليه السلام) لِأَصْحَابِهِ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ افْتِنَاءِ الْمَالِ فِيهَا دَاءٌ عَظِيمٌ قَالُوا لَهُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لَا يُسَلِّمُ صَاحِبُهُ مِنَ الْبُغْيِ وَ الْكِبَرِ قِيلَ فَإِنْ سَلِمَ مِنْهُمَا قَالَ يَشْغَلُهُ إِصْلَاحُهَا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٢٣٣

﴿٩٢٠﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةِ رَأْسِهَا الْكِبَرُ وَ عَيْنُهَا الْحِرْصُ وَ أَذُنُهَا الطَّمَعُ وَ لِسَانُهَا الرِّيَاءُ وَ يَدُهَا الشَّهْوَةُ وَ رِجْلُهَا الْعُجْبُ وَ قَلْبُهَا الْغَفْلَةُ وَ كَوْنُهَا الْفَنَاءُ وَ حَاصِلُهَا الزَّوَالُ فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧

١٦-٢-٤- ما يرتبط باللباس

١-١٦-٢-٤- اللِّبَاسُ

﴿٩٢١﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلَّ يُقَرِّبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَ شُكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ التَّزَيُّنِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤

٢-١٦-٢-٤- اللِّبَاسُ الْمُرتَفِعُ

﴿٩٢٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): مَنْ لَبَسَ الْمُرتَفِعَ مِنَ الثِّيَابِ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ التَّكْبَرِ وَ لَا بُدَّ لِلْمُتَكَبِّرِ مِنَ النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٥٧

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

۱۲-۲-۶- فریفته‌ی مدح نادان شدن

«۹۱۶» با سخن و ستایش فرد نادان مغرور نشو که در این صورت تکبر و گردن‌فرازی می‌کنی و از رفتار راضی می‌شوی.

۱۳-۲-۶- طمع

«۹۱۷» طمع چهار شعبه است؛ خوشحالی، شادی بیش از حد، لجبازی و کبر. خوشحالی، نزد خدا پسندیده نیست و شادی بیش از حد، خودخواهی است. لجبازی بلایی است که انسان را به کشیدن بار گناهان وامی‌دارد و کبر، سرگرمی و بازی و مشغولیت است و تبدیل کردن چیزی پست‌تر به چیزی بهتر می‌باشد..

۱۴-۲-۶- طلب دنیا

«۹۱۸» هرکس خواهان دنیا باشد، خودپسندی در دل او برقرار می‌شود. و هرکس به آن تکیه و اعتماد کند، دچار غفلت می‌شود. و هرکس متاع و لذائذ دنیوی را بپسندد، به معرض امتحان و ابتلا در می‌آید و هرکس به جمع‌آوری ثروت بپردازد و بخل بورزد؛ دنیا او را به جایگاه واقعی‌اش یعنی آتش می‌کشانند.

۱۵-۲-۶- حبّ دنیا

«۹۱۹» عیسی علیه السلام به یارانش فرمود: «حبّ دنیا سرچشمه‌ی همه‌ی خطاها است و در جمع کردن مال، بیماری بزرگی است». به ایشان عرض کردند: «آن بیماری چگونه است؟» فرمود: «صاحب آن از ظلم و کبر سالم نمی‌ماند». عرض شد: «اگر از آن دو سالم ماند؟» فرمود: «اصلاح مال، او را از یاد خدا غافل می‌کند».

«۹۲۰» دنیا مانند صورتی است که سر آن تکبر و چشم آن حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پایش خودپسندی و قلبش غفلت است. هستی‌اش بر فنا و نتیجه‌اش زوال و نیستی است. پس هرکس دنیا را دوست بدارد، تکبر برای او حاصل می‌شود.

۱۶-۲-۶- مربوط به لباس و پوشش

۱-۱۶-۲-۶- لباس

«۹۲۱» بهترین لباس تو آن لباسی است که تو را از یاد خدا غافل نکند بلکه تو را به یاد و سپاسگزاری و اطاعت پروردگار متعال نزدیک کند. و تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت‌دادن خود و افتخارکردن و خودستایی نیز و ندارد، زیرا این‌ها همه از آفات دین هستند.

۲-۱۶-۲-۶- لباس بلند

«۹۲۲» هرکس لباس بلند بپوشد، به تکبر دچار می‌شود و متکبر چاره‌ای از آتش ندارد.

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

٣-١٦-٢-٤- جَوْدَةُ الثِّيَابِ

﴿٩٢٣﴾ عيسى عليه السلام: جَوْدَةُ الثِّيَابِ خَيْلَاءُ الْقَلْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

٤-١٦-٢-٤- النَّعْلُ السَّوْدَاءُ

﴿٩٢٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَعَلَيْهِ نَعْلُ سَوْدَاءٍ فَقَالَ مَا لَكَ وَلِلنَّعْلِ السَّوْدَاءِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا تُضِرُّ بِالْبَصَرِ وَ تُرْخِي الذِّكْرَ وَ هِيَ بِأَعْلَى الثَّمَنِ مِنْ غَيْرِهَا وَ مَا لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا اخْتَالَ فِيهَا؛ الكافي، ج ٦، ص ٤٦٥

٣-٤- ما يرتبط بالتعامل مع الله و الدين و الحق

١-٣-٤- نَسْيَانُ اللَّهِ

﴿٩٢٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اعْتَدَى وَ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ١٧٣

﴿٩٢٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: بِئْسَ الْعَبْدُ تَبَخَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٣،

ص ٣٠٢

٢-٣-٤- الْكُفْرُ

﴿٩٢٧﴾ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ؛

(جاثية/٣١)

﴿٩٢٨﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ يَعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ لَا يَدْرِي بِمِ يَخْتَمُ لَهُ فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرُّشْدِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَ طَالَ دَهْرُهُ وَ إِنْ أَوَّلَ مَا يَفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَ يَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَّ كَمَا فَعَلَ بِإِبْلِيسَ وَ الْعُجْبُ نَبَاتٌ حُبُّهَا الْكُفْرُ وَ أَرْضُهَا النِّفَاقُ وَ مَاوُهَا الْبَغْيُ وَ أَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَ أَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَ ثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١، ص ١٣٩

٣-٣-٤- الشُّرْكُ

﴿٩٢٩﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ الْفَرَحَ وَ الْمَرْحَ وَ الْخَيْلَاءَ كُلُّ ذَلِكَ فِي الشُّرْكِ وَ الْعَمَلِ فِي الْأَرْضِ

بِالْمَعْصِيَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٢

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

۳-۱۶-۲-۶- لباس اشرافی

«۹۲۳» لباس اشرافی، خودبزرگ‌بینی در دل است.

۴-۱۶-۲-۶- کفش سیاه

«۹۲۴» از امام صادق علیه السلام روایت است که به یکی از اصحابش که کفش سیاه‌رنگ پوشیده بود نگاه کرد و فرمود: «تو را با کفش سیاه چه کار؟! آیا نمی‌دانی که آن به چشم زیان می‌رساند و مرد را سست می‌کند و گران‌تر از غیر آن است و هیچ‌کس آن را نپوشیده مگر آنکه در آن تکبر ورزیده است»؟

۳-۱۶-۲-۶- آنچه به صفات مابین انسان با خداوند و دین و حق مربوط می‌شود

۱-۳-۶- فراموش کردن خداوند

«۹۲۵» چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که خودخواه و تجاوزگر است و خداوند بزرگ و برتر را فراموش کرده است.

«۹۲۶» چه بد بنده‌ای است؛ بنده‌ای که تکبر و نخوت می‌ورزد و خود را بزرگ می‌بیند و خداوند بزرگ را فراموش می‌کند.

۲-۳-۶- کفر

«۹۲۷» اما کسانی که کافر شدند [به آن‌ها گفته می‌شود]: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟

«۹۲۸» تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله‌ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه‌ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

۳-۳-۶- شرک به خداوند

«۹۲۹» خوشحالی، شادی بیش از حد و خودستایی، همه از شرک و رفتار در زمین به معصیت است.

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

٤-٣-٤- إنكار القيامة

﴿٩٣٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا؛ (فرقان/ ٢١)

٥-٣-٤- عَدَمُ الرَّجَاءِ بِاللِّقَاءِ

﴿٩٣١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا؛ (فرقان/ ٢١)

٦-٣-٤- جُحُودُ الْحَقِّ

﴿٩٣٢﴾ الرَّسُولُ ﷺ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جُحُودَ الْحَقِّ فِي حَدِّ الْكِبَرِ وَ الْكَشْفِ عَنْ حَقِيقَتِهِ وَ قَالَ مَنْ سَفِهَ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٠، ص ١٩٤

٧-٣-٤- بَطَرُ الْحَقِّ

﴿٩٣٣﴾ الرَّسُولُ ﷺ: شَرَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَرَ بِهَاتَيْنِ الْآفَتَيْنِ إِذْ سَأَلَهُ ثَابِتٌ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَمْرُؤُ حَبِّبٌ إِلَى مَنْ أَلْجَمَالِ مَا تَرَى أَ فَمِنْ الْكِبَرِ هُوَ فَقَالَ ﷺ لَا وَ لَكِنَّ الْكِبَرَ مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٠، ص ١٩٦

٤-٤- ما يرتبط بالنعم والإغترار بها

١-٤-٤- الحسنة

﴿٩٣٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ؛ مستدرك الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

٢-٤-٤- البر

﴿٩٣٥﴾ الصَّادِقُ ﷺ: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَ هُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ فَقَالَ هُوَ فِي حَالِهِ الْأَوَّلَى وَ هُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤

٣-٤-٤- العافية

﴿٩٣٦﴾ امير المؤمنين ﷺ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعْظُمَهُ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغْيَ الْعَمَلِ وَ يَرْجِي الثَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِيْنِ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَتَنَبَّغِي الزِّيَادَةَ

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

۴-۳-۶- انکار قیامت

«۹۳۰» و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستاخیز را انکار می‌کنند] گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

۴-۳-۵- ناامیدی از دیدار خداوند

«۹۳۱» و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند [و رستاخیز را انکار می‌کنند] گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.

۴-۳-۶- انکار حق

«۹۳۲» پیامبر ﷺ انکار حق را تعریف کبر دانست و پرده از حقیقت کبر برداشت و فرمود: «متکبر کسی است که حق را نادیده بگیرد و مردم را تحقیر نماید».

۴-۳-۷- نادیده گرفتن حق

«۹۳۳» پیامبر ﷺ کبر را به‌وسیله‌ی این دو آفت شرح داد: هنگامی که ثابت‌بن‌قیس از ایشان پرسید: «ای پیامبر خدا! من کسی هستم که آنچه از زیبایی که می‌بینی، برای من محبوب است؛ آیا این کبر محسوب می‌شود؟» پیامبر ﷺ فرمود: «نه! بلکه کبر، عدم قبول حق و تحقیر نمودن مردم است».

۴-۶- آنچه مربوط به نعمت‌ها و فریفته شدن از داشتن آن است

۴-۴-۱- عمل نیک

«۹۳۴» کار زشتی که تو را می‌رنجاند، از عملی که تو را دچار خودبینی نماید بهتر است.

۴-۴-۲- کار نیک

«۹۳۵» عبدالرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: «شخصی عملی انجام می‌دهد و گناهی را مرتکب می‌شود، درعین حال بیمناک و ترسان است. سپس کار نیکی انجام می‌دهد و یک حالت عجب و خودپسندی از جهت آن عمل به او دست می‌دهد. کدامیک از این دو عمل خوب است؟» امام ﷺ فرمود: «حالت اول این شخص که در او خوف و ترس وجود دارد بهتر است از حالتی که منجر به خودپسندی اوست».

۴-۴-۳- عافیت و رهایی از گرفتاری

«۹۳۶» امام علی ﷺ در پاسخ مردی که از ایشان درخواست موعظه کرد فرمود: «از کسانی نباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوی دراز به تأخیر می‌اندازد. در دنیا مانند زاهدان سخن می‌گوید ولی در رفتار مثل دنیاپرستان است. اگر به مال دنیا برسد سیر نمی‌شود و در محرومیت قناعت ندارد؛ با اینکه نسبت به آنچه به او داده شده، شکرگزار نیست همواره در فکر آن

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

فِيمَا بَقِيَ بَنَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْعِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ آمِنَ لَاهِيًا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفَى وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتَلَى؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٦٩

﴿٩٣٧﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): مَوْعِظَتُهُ (عليه السلام) وَ وَصْفُهُ الْمُقَصِّرِينَ ... مَنْ تَذَكَّرَ يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصَبْتُ كَانَ ذُخْرًا لِي وَ يَعِصِي رَبَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ إِنْ سَقَمَ نَدِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَ إِنْ صَحَّ آمِنَ وَ اغْتَرَّ وَ آخَرَ الْعَمَلِ مُعْجَبًا بِنَفْسِهِ مَا عُوْفَى وَ قَانِطًا إِذَا ابْتَلَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤٨

٤-٤-٤- عَدَمُ ارْتِكَابِ الذَّنْبِ

﴿٩٣٨﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله): لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٣٢٩

٤-٤-٥- الْعِبَادَةُ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ

﴿٩٣٩﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله): إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيْلَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَ إِقْنَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَا قَتَ لِنَفْسِهِ زَارِي عَلَيْهَا وَ لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَارَى فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ تَقَرَّبَ إِلَيَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٠

﴿٩٤٠﴾ الصادق (عليه السلام): فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى حَزَقِيلَ (عليه السلام) يَا حَزَقِيلُ لَا تُعَيِّرْ دَاوُدَ بِخَطِيئَتِهِ وَ سَلْنِي أَلْعَافِيَةَ فَنَزَلَ حَزَقِيلُ وَ أَخَذَ بِيَدِ دَاوُدَ (عليه السلام) وَ أَصْعَدَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ (عليه السلام) يَا حَزَقِيلُ هَلْ هَمَمْتَ بِخَطِيئَةٍ قَطُّ قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ دَخَلَكَ الْعُجْبُ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لَا؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٢

﴿٩٤١﴾ الباقر (عليه السلام): كَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ وَلَّوْهُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَأَوْرَدُوهُمْ الْهَوَى وَ أَصْدَرُوهُمْ إِلَى الرَّدَى وَ غَيَّرُوا عُرَى الدِّينِ ثُمَّ وَرَّثُوهُ فِي السَّفَةِ وَ الصَّبَا فَالْأَمَّةُ يُصْدِرُونَ عَنْ أَمْرِ النَّاسِ بَعْدَ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَلَيْهِ يُرَدُّونَ بِسْرِ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَلَايَةُ النَّاسِ بَعْدَ وَلَايَةِ اللَّهِ

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

است که بیشتر به او بدهند. مردم را [از روی آوردن به بدی‌ها و دنیا] نهی می‌کند ولی خودش ترک نمی‌کند. امر به کارهای نیک می‌نماید ولی خود، کار نیک به جای نمی‌آورد، نیکوکاران را دوست دارد ولی کارهای آن‌ها را انجام نمی‌دهد و از بدکاران و گناهکاران نفرت دارد درحالی‌که خودش یکی از آن‌هاست. به خاطر گناهان زیاد از مرگ می‌ترسد ولی باز همان کارها را انجام می‌دهد. اگر بیمار شود از کارهایش پشیمان می‌شود و هرگاه بهبودی یابد، باز به کارهای بیهوده مشغول می‌شود. هنگامی که گرفتار نیست خودپسندی می‌کند و هرگاه گرفتار شود ناامید می‌شود».

«۹۳۷» موعظه امام علی علیه السلام و توصیف کوتاهی‌کنندگان: درباره‌ی عمر گذشته‌اش می‌گوید: «اگر کار کرده و زحمت کشیده بودم، برایم بهتر بود» اما باز هم همچنان عمرش را بی‌توجه و از روی غفلت تباه می‌کند. اگر بیمار شود، از کوتاهی در عمل پشیمان می‌شود و اگر بهبودی یابد، مغرورانه احساس آسایش می‌کند و عمل را عقب می‌اندازد. تا زمانی که در عافیت باشد، خودپسند است و به محض گرفتاری، ناامید می‌شود.

۴-۴-۴-۶- گناه نکردن

«۹۳۸» اگر گناه نکنید، از چیزی بدتر از گناه بر شما می‌ترسم که «خودپسندی» است.

۴-۴-۵- عبادت و نماز شب

«۹۳۹» بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی‌دارند و مشغول تهجد و شب‌زنده‌داری می‌شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می‌اندازند، ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آن‌ها مسلط می‌کنم و آن‌ها تا صبح در خواب می‌مانند و هنگامی که بیدار می‌شوند، بر خود خشمگین می‌شوند و مصیبت‌زده خود را سرزنش می‌کنند، و اگر آن‌ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، موجب پیدایش عجب در آن‌ها خواهد شد و باعث بزرگی‌بینی عملشان می‌شود و این حالت آن‌ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می‌کشاند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می‌بینند، با اینکه در همین حال در سر حدّ تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می‌شوند و خیال می‌کنند که به من نزدیک و مقرب می‌شوند.

«۹۴۰» خداوند متعال به حزقیل علیه السلام وحی کرد: «ای حزقیل! داود را به خاطر خطایش سرزنش نکن، و از من عافیت بخواه». حزقیل از کوه پایین آمد و دست داود علیه السلام را گرفت و او را به سوی خود بالا برد. داود علیه السلام به او گفت: «ای حزقیل! آیا هرگز قصد انجام گناه و خطا کرده‌ای؟» گفت: «خیر!» داود علیه السلام پرسید: «آیا عبادتت برای خداوند متعال تو را مغرور کرده است؟» پاسخ داد: «خیر».

«۹۴۱» نمونه‌ای از کنار نهادن قرآن آن است که کار [بیان و تفسیر آن را] به دست کسانی می‌سپارند که علم آن را ندارند، این است که آنان را به پیروی هوای نفس وامی‌دارند و به پستی می‌کشانند، و دستگیره‌های دین را تغییر می‌دهند، و کتاب خدا را به دست سفیهان و کودکان می‌سپارند؛ در اینجا است که مردم به جای آنکه به فرمان خدا کار کنند، به فرمان چنین کسانی کار

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

وَتَوَابُ النَّاسِ بَعْدَ تَوَابِ اللَّهِ وَ رِضَا النَّاسِ بَعْدَ رِضَا اللَّهِ فَأَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ كَذَلِكَ وَ فِيهِمْ الْمُجْتَهِدُونَ فِي الْعِبَادَةِ عَلَى تِلْكَ الضَّلَالَةِ مُعْجَبُونَ مُفْتُونُونَ فِعِبَادَتُهُمْ فِتْنَةٌ لَهُمْ وَ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِمْ وَ قَدْ كَانَ فِي الرُّسُلِ ذِكْرٌ لِلْعَابِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٥٨

﴿٩٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ كَمْ مِنْ سِرَاجٍ أَطْفَأَهُ الرِّيحُ وَ كَمْ مِنْ عَابِدٍ أَفْسَدَهُ الْعُجْبُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

٦-٤-٦- التَّقَرُّبُ بِالْإِمَامِ عليه السلام

﴿٩٤٣﴾ الرضا عليه السلام: عَنْ الْبَرْزَنْطِيِّ قَالَ: بَعَثَ الرُّضَا عليه السلام إِلَى بَحِمَارٍ فَرَكِبْتُهُ وَ أَتَيْتُهُ وَ أَقَمْتُ عِنْدَهُ بِاللَّيْلِ إِلَى أَنْ مَضَى مِنْهُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ قَالَ لَا أَرَاكَ أَنْ تَقْدِرَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى الْمَدِينَةِ قُلْتُ أَجَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَبِتْ عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ وَ اغْدُ عَلَى بَرَكَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ يَا جَارِيَّةُ افْرُشِي لَهُ فِرَاشِي وَ اطْرَحِي عَلَيْهِ مِلْحَفَتِي الَّتِي أَنَا فِيهَا وَ ضَعِي تَحْتَ رَأْسِهِ مَخَادِي قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي مَنْ أَصَابَ مَا أَصَبْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي مِنَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَهُ وَ أَعْطَانِي مِنَ الْفَخْرِ مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا بَعَثَ إِلَيَّ بِحِمَارِهِ فَرَكِبْتُهُ وَ فَرَشَ لِي فِرَاشَهُ وَ بَتُّ فِي مِلْحَفَتِهِ وَ وُضِعَتْ لِي مَخَادُهُ مَا أَصَابَ مِثْلَ هَذَا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ وَ هُوَ قَاعِدٌ مَعِيَ وَ أَنَا أُحَدِّثُ فِي نَفْسِي فَقَالَ عليه السلام يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَى زَيْدَ بْنِ صُوحَانَ فِي مَرَضِهِ يَعُودُهُ فَافْتَخَرَ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسَكَ إِلَى الْفَخْرِ وَ تَذَلُّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْتَمِدْ عَلَى يَدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٣٦

٦-٤-٧- الإِعْجَازُ

﴿٩٤٤﴾ الباقر عليه السلام: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلِكِ الْهَوَاءِ أَنْ أَمْسِكْ عَلَيْهِمْ أَنْفَاسَهُمْ فَمَاتُوا كُلُّهُمْ فَأَصْبَحَ حَزَقِيلُ النَّبِيُّ وَ أَخْبَرَ قَوْمَهُ بِذَلِكَ فَخَرَجُوا فَوَجَدُوهُمْ قَدْ مَاتُوا وَ دَخَلَ حَزَقِيلُ النَّبِيُّ الْعُجْبُ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ مَا فَضْلُ سُلَيْمَانَ النَّبِيِّ عَلَىَّ وَ قَدْ أُعْطِيتُ مِثْلَ هَذَا؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٨٣

٦-٤-٨- النَّصْرُ

﴿٩٤٥﴾ عيسى عليه السلام: أَلَمْ تَكُونُوا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَانصَرَكُمُ وَ أَيْدِكُمْ فَلَمَّا نَصَرَكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٣١٢

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

می‌کنند. و این برای کسانی که این گونه ستمی روا داشتند، بد نتیجه‌ای است، به این معنی که دوستی مردم به جای دوستی خدا، و پاداش مردم به جای پاداش خدا، و خرسندی مردم به جای خرسندی خدا! پس در چنین احوالی است که اَمّت به این صورت که گفته شد در می‌آید، و در عین حال، در میان آنان کسانی هستند که در عبادت سختکوش هستند اما گمراهند، و از خود خشنود، و فریب خورده‌اند. زیرا عبادت و پرستش آنان، هم برای خود آنان فتنه است و هم برای کسی که به آن‌ها اقتدا می‌کند، با اینکه رسولان خدا برای همه‌ی اهل عبادت وسیله‌ی تذکّر می‌باشند.

﴿۹۴۲﴾ عیسی علیه السلام فرمود: «ای جماعت حواریون! چه بسیار چراغی که باد آن را خاموش می‌کند و چه بسیار عابدی که خودپسندی، فاسدش می‌نماید».

۶-۴-۶- نزدیک‌بودن به امام علیه السلام

﴿۹۴۳﴾ بزنتی می‌گوید: امام رضا علیه السلام الاغی برایم فرستاد. من سوار شدم و خدمت ایشان رسیدم و تا مدّتی از شب در خدمتش بودم. وقتی امام علیه السلام خواست برخیزد، فرمود: «فکر نمی‌کنم بتوانی به شهر برگردی». عرض کردم: «همین‌طور است، فدایت شوم!» فرمود: «امشب را پیش ما بمان و فردا صبح به برکت خدای بلندمرتبه برو». عرض کردم: «فدایت شوم! همین کار را می‌کنم». امام علیه السلام به کنیزی فرمود: «رختخوابی را که خودم در آن می‌خوابم برایش ببنداز و بالش خودم را زیر سر او بگذار». من با خودم گفتم: «چه کسی می‌تواند نائل به مقامی شود که من امشب به آن رسیدم؟! چنان خداوند مرا نزد امام علیه السلام دارای قدر و منزلت گردانید و آنقدر به من لطف کرد که احدی از اصحاب را چنین مورد لطف قرار نداده است؛ الاغ خود را فرستاد که سوار آن شوم و رختخواب خود را برایم انداخت که در آن بخوابم و سر بر بالش امام علیه السلام بگذارم! هرگز کسی از اصحاب چنین امتیازی را نیافته است». من همین خیال‌ها را در سر می‌پروراندم و امام علیه السلام نیز پهلویم نشسته بود که فرمود: «ای احمد! امیر مؤمنان علیه السلام به عیادت زیدبن صوحان رفت و زید از این توفیق بر مردم تفاخر می‌کرد. مبادا با خود فخرفروشی کنی! برای خدای عزّوجلّ خوار و کوچک باش». آنگاه به دست خود تکیه کرد و از جای بلند شد.

۶-۴-۷- معجزه

﴿۹۴۴﴾ خداوند به فرشته‌ی باد وحی کرد که جان پادشاه و همراهانش را بگیر؛ پس همه‌ی آن‌ها مردند. حزقیل علیه السلام فریاد زد و قومش را از آن خبر آگاه کرد سپس برای پیدا کردن آن‌ها رفتند و آن‌ها را مرده یافتند. در اینجا عَجَب و خودپسندی حزقیل علیه السلام را در بر گرفت. گفت: «برتری سلیمان علیه السلام بر من چه بوده است درحالی که چنین قدرتی به من داده شده است».

۶-۴-۸- پیروزی

﴿۹۴۵﴾ آیا در زمین مستضعف نبودید و می‌ترسیدید از اینکه مردم شما را برابیند، پس شما را یاری داد و از شما پشتیبانی کرد. و آن‌گاه که پیروزتان کرد تکبّر ورزیدید.

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

٥-٦- ما يرتبط بالتعامل مع الناس

١-٥-٦ القول بأنه خيرٌ من الآخرين

﴿٩٤٦﴾ الرضا عليه السلام: إِذَا كَانَ (الإمام) فِي غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَ دَخَلَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْكِبَرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٦٢

٢-٥-٦ غَمَصُ النَّاسِ

﴿٩٤٧﴾ الرسول ﷺ: شَرَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَرَ بِهَاتَيْنِ الْآفَتَيْنِ إِذْ سَأَلَهُ ثَابِتٌ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَمْرٌ حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الْجَمَالِ مَا تَرَى أَ فَمِنْ الْكِبَرِ هُوَ فَقَالَ ﷺ لَا وَلَكِنَّ الْكِبَرَ مِنْ بَطَرِ الْحَقِّ وَ غَمَصِ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٦

﴿٩٤٨﴾ الرسول ﷺ: عَنْ كُوَيْتٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَيْءٌ مِنْ الْكِبَرِ فَقَالَ قَائِلٌ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَتَجَمَّلَ بِخِلَالِ سَوْطِي وَ شِسْعِ نَعْلِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّى ذَلِكَ وَ لَيْسَ مِنَ الْكِبَرِ إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ إِنَّمَا الْكِبَرُ مَنْ سَفَهَ الْحَقَّ وَ غَمَصَ النَّاسَ بَعِيْنِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

٣-٥-٦ التَّجْبُرُ

﴿٩٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ عُوا كَلَامِي إِنْ الْخِيَلَاءَ مِنَ التَّجْبُرِ وَ النَّخْوَةِ مِنَ التَّكْبُرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢

﴿٩٥٠﴾ فَإِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنَ التَّجْبُرِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٤٧

٤-٥-٦ الْبَغْيُ

﴿٩٥١﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ لَا يَدْرِي بِسَمِ يَخْتَمُ لَهُ فَمَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرُّشْدِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَ طَالَ دَهْرُهُ وَ إِنْ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَ يَشْهَدُ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَ فِعْلٍ بِإِلَيْسَ وَ الْعُجْبُ نَبَاتٌ حَيْثُهَا الْكُفْرُ وَ أَرْضُهَا النِّفَاقُ وَ مَاوُهَا الْبَغْيُ وَ أَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَ أَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَ ثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

۵-۶- آنچه به رفتارهای انسان با دیگران مربوط می‌شود

۱-۵-۶- خود را از دیگران برتر دانستن

«۹۴۶» اگر امام در غیر اولاد پیامبر باشد، هریک از انسان‌ها نزد خویشان خود را از دیگران برتر می‌داند و از این ناحیه حالت کبر پدید می‌آید.

۲-۵-۶- تحقیر مردم

«۹۴۷» پیامبر ﷺ کبر را به وسیله‌ی این دو آفت شرح داد؛ هنگامی که ثابت‌بن قیس از ایشان پرسید: «ای پیامبر خدا! من کسی هستم که آنچه از زیبایی که می‌بینی، برای من محبوب است؛ آیا این کبر محسوب می‌شود؟» پیامبر ﷺ فرمود: «نه! بلکه کبر، عدم قبول حق و تحقیر نمودن مردم است.»

«۹۴۸» کویت گوید: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «چیزی از کبر داخل بهشت نمی‌شود.» شخصی گفت: «ای پیامبر خدا! من دوست دارم که کمر بند و بند کفش خود را بیارایم.» پیامبر ﷺ فرمود: «چگونه ممکن است منظور از کبر این گونه اعمال باشد و البته که این‌ها از کبر نیست. خداوند زیبایی را دوست دارد. کبر آن است که کسی حق را پست شمارد و مردم را با چشمش تحقیر کند.»

۳-۵-۶- گردنکشی

«۹۴۹» ای مردم! سخن مرا بشنوید و آن را حفظ کنید؛ همانا غرور و خودپسندی از سرکشی ناشی می‌شود و فخرفروشی از تکبر.

«۹۵۰» خودخواهی از گردنکشی ناشی می‌شود.

۴-۵-۶- سرکشی

«۹۵۱» تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلّیت ندارد ادّعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادّعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادّعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله‌ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه‌ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متّصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

﴿عَوَامِلُ الْكِبَرِ وَ مَجَالُ ظُهُورِهِ﴾

٥-٥-٦- الحَفِظَةُ

﴿٩٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شُعَبُ الْحَفِظَةِ فَالْكِبَرُ وَالْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٣٨٤

٥-٥-٦- الحَمِيَّةُ

﴿٩٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّانَ وَ مَنَافِخَ الشَّيْطَانِ اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

٥-٥-٧- النِّفَاقُ

﴿٩٥٤﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ لَا يَذَرِي بِمِ يَخْتَمُ لَهُ فَمَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرُّشْدِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَ طَالَ دَهْرُهُ وَ إِنْ أَوَّلَ مَا يُفَعَّلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعٌ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَ يَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَ كَمَا فُعِلَ بِإِبْلِيسَ وَ الْعَجَبُ نَبَاتُ حُبِّهَا الْكُفْرُ وَ أَرْضُهَا النِّفَاقُ وَ مَاؤُهَا الْبَغْيُ وَ أَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَ أَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَ ثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعَجَبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

٥-٥-٨- كَثْرَةُ الْإِطْرَاءِ

﴿٩٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ كَثُرَ الْإِطْرَاءُ تَحَدَّثَ الزُّهْوُ وَ تَذَنَّى مِنَ الْغَرَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٦٠٢

«عوامل کبر و زمینه‌های بروز آن»

۵-۵-۶- کینه

«۹۵۲» شعبه‌های کینه عبارت است از: تکبر و فخرفروشی.

۵-۵-۶- تعصب بیجا

«۹۵۳» خدا را! خدا را! از تکبرورزیدن از روی تعصب بیجا و فخرفروشی به روش جاهلیت بر حذر باشید که زادگاه بغض و کینه و محلّ دمیدن وسوسه‌های شیطانی است که با آن ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است.

۵-۵-۷- نفاق

«۹۵۴» تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلّیت ندارد ادّعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادّعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادّعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متّصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

۵-۵-۸- مدح بی‌اندازه

«۹۵۵» ستایش بی‌اندازه خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد.

الفصل السابع: الموانع وطريق العلاج

٧-١- الله

﴿٩٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لو اراد الله أن يخلق آدم من نور يحطف الأبصار ضياؤه ويبهز العقول رواؤه وطيب يأخذ الأنفاس عرفه لفعل ولو فعل لظلت له الأعناق خاضعة ولخفت البلوى فيه على الملائكة ولكن الله سبحانه يتبلى خلقه ببعض ما يجهلون أصله تمييزاً بالاختيار لهم ونفياً للاستكبار عنهم وإبعاداً للخيلاء منهم؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٦

﴿٩٥٧﴾ إن الله قد أذهب عنكم حمية الجاهلية وفخرها بالآباء الناس بنو آدم عليه السلام ومن تراب مؤمن تقي وفاجر شقي لينتهين أقوام يفتخرون برجال إنما هم فحم من فحم جهنم أو ليكونن أهون على الله من جعلان تدفع التتن بأنفها؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ١٠٧

﴿٩٥٨﴾ الزهراء عليها السلام: اللهم انزع العجب والرياء والكبر؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٨٥

﴿٩٥٩﴾ السجاد عليه السلام: اللهم سلم قلبي من الحسد والبغى والكبر والعجب والرياء والنفاق وسوء الأخلاق؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

﴿٩٦٠﴾ دعاء اليوم الخامس من شهر رمضان: اللهم صل على محمد وآل محمد وانزع ما في قلبي من حسد... أو خيلاء؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٣

﴿٩٦١﴾ الصادق عليه السلام: اللهم ما كان في قلبي من شك... أو خيلاء أو رياء أو سمعة أو شقاق أو نفاق أو كفر أو فسوق أو معصية... فأسألك أن تمحوه من قلبي؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٢٦

﴿٩٦٢﴾ الدعاء المخزون: اللهم وكلما كان في قلبي من شك... أو خيلاء أو جبن أو خيفة أو رياء أو سمعة أو شقاق أو نفاق أو كفر أو فسوق... فأسألك أن تمحوه من قلبي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٤٧

فصل ۷: موانع و روش درمان

۷-۱- خداوند متعال

﴿۹۵۶﴾ اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که روشنی‌اش دیده‌ها را برباید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از ماده‌ی خوشبویی بیافریند که بوی خوشش نفس‌ها را بگیرد، این کار را انجام می‌داد و اگر بدین صورت می‌آفرید گردن‌ها در برابر انسان خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می‌شد. ولی خداوند سبحان، بندگان را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه‌ی آن آگاه نیستند آزمایش می‌کند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان برطرف، و خودخواهی و خودپسندی از آنان دور گردد.

﴿۹۵۷﴾ خداوند، تعصب جاهلی و فخرفروشی آن‌ها به پدران را از شما برطرف ساخت. مردم، فرزندان آدم علیهم‌السلام هستند و آدم علیه‌السلام از خاک است. [برخی] مؤمن پرهیزگار و [برخی] گناهکار بدبخت هستند. در انتها به اقوامی ختم می‌شوند که به افرادشان افتخار می‌کنند. آن‌ها زغالی از زغال جهنم هستند یا به عبارت دیگر برای خداوند از سوسکی که چیز گندیده‌ای را با بینی خود دور می‌کند خوارترند.

﴿۹۵۸﴾ خدایا! خودبینی و خودنمایی و تکبر را ریشه کن کن.

﴿۹۵۹﴾ خدایا! قلبم را از حسد، ستم، تکبر، غرور، ریا، نفاق و اخلاق بد، پاک و سالم گردان.

﴿۹۶۰﴾ خداوند! بر محمد و خاندان محمد علیهم‌السلام درود بفرست و هر حسادت و خودستایی را در

دلم نابود کن.

﴿۹۶۱﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرآنچه تردید ... و خودخواهی و ریاکاری و سمعه و

اختلاف و دورویی و کفر و ناپارسایی و نافرمانی را از دلم بزدایی.

﴿۹۶۲﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرگونه تردید ... خودخواهی، ترس، بیم، ریاکاری،

سمعه (شنواندن نیکی‌های خود به دیگران)، اختلاف، دورویی، کفر و ناپارسایی را از قلبم بزدایی.

﴿الموانعُ وَ طَرِيقُ الْعِلَاجِ﴾

﴿٩٤٣﴾ الدُّعَاءُ الْمَخْزُونُ: اللَّهُمَّ وَ كَلَّمَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ أَوْ رِيْبَةٍ أَوْ جُحُودٍ أَوْ فُتُوطٍ أَوْ فَرَحٍ أَوْ مَرَحٍ أَوْ بَطَرٍ أَوْ فَخْرٍ أَوْ خَيْلَاءٍ أَوْ جُبْنٍ أَوْ خَيْفَةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ أَوْ عَظَمَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِمَّا لَا تُحِبُّ عَلَيْهِ أَوْلِيَاءُكَ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٤٧

﴿٩٤٤﴾ السَّجَادَةُ: اللَّهُمَّ ... اجْعَلْ مَا يَقْرَبُنِي إِلَيْكَ مِنْ طَاعَتِكَ خَالِصاً لَكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ عَزْمٍ إِرَادَةٍ فِي غَيْرِ فَخْرٍ وَ لَا كِبَرٍ يَا كَرِيمُ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٩

﴿٩٤٥﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ وَ مُجَاهِدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزاً لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَاباً لِلْخَيْلَاءِ عَنْهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤

﴿٩٤٦﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله): مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنِّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يُرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفُهُ عَنْهُ لَنَلَّا يَدْخُلُهُ عُجْبٌ فَيُفْسِدَهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٤

﴿٩٤٧﴾ الصادق (عليه السلام): مَنْ كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ بَاعَدَهُ عَنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ الْجَبَرِيَّةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢١

﴿٩٤٨﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله): إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ إِلَى اللَّيَالِي فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِي لَهُ وَ إِقْبَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتٌ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا وَ لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مَنِيَّ عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ تَقَرَّبَ إِلَيَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٠

﴿٩٤٩﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله): إِنْ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَ قِيَامِ اللَّيْلِ لِي فَأَلْقَى عَلَيْهِ النُّعَاسَ نَظْرًا مَنِي لَهُ فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتٌ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَ لَوْ خَلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ١٤٠

«موانع و روش درمان»

﴿۹۶۳﴾ خدایا! از تو می‌خواهم هرگونه تردید، دودلی، انکار، نومییدی، شادمانی، خوشحالی مفرط، ناسپاسی، به‌خودبالیدن، خودستایی، ترس، بیم، ریاکاری، سمعه، اختلاف، دورویی، کفر، ناپارسایی، تکبر، و دیگر اموری که در دل من است و تو دوست نداری دوستانه داشته باشی را از قلبم بزدایی. ﴿۹۶۴﴾ خدایا ... اطاعتی که مرا به تو نزدیک می‌کند، خالص قرار بده که همراه با نیت صادقانه و اراده‌ی پایدار و به دور از فخرفروشی و تکبر باشد، ای بزرگوار.

﴿۹۶۵﴾ خداوند بندگانش را با نماز و زکات و تلاش در روزهای معین حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت ببرند.

﴿۹۶۶﴾ بنده‌ی من با چیزی مانند انجام واجبات به من نزدیک نمی‌شود. و بعضی از بندگان مؤمن می‌خواهند عبادت بیشتری انجام دهد، ولی من او را این کار باز می‌دارم که مبادا به مرض خودپسندی گرفتار شود و او را تباه کند.

﴿۹۶۷﴾ هرکس خداوند شرّ و بدی را در نظر او ناخوش جلوه دهد و وی را از آن دور کند، او را از تکبر و تجبر عافیت بخشیده است.

﴿۹۶۸﴾ بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی‌دارند و مشغول تهجد و شب‌زنده‌داری می‌شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می‌اندازند، ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آن‌ها مسلط می‌کنم و آن‌ها تا صبح در خواب می‌مانند و هنگامی که بیدار می‌شوند، بر خود خشمگین می‌شوند و مصیبت‌زده خود را سرزنش می‌کنند، و اگر آن‌ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، موجب پیدایش عجب در آن‌ها خواهد شد و باعث بزرگ‌بینی عملشان می‌شود و این حالت آن‌ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می‌کشاند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می‌بینند، با اینکه در همین حال در سر حدّ تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می‌شوند و خیال می‌کنند که به من نزدیک و مقرب می‌شوند.

﴿۹۶۹﴾ بعضی از بندگان هستند که در عبادت و شب‌زنده‌داری کوشش فراوانی می‌کنند، ولی گاهی از شب‌ها من کسالت و سنگینی برایش می‌آورم، به‌طوری که تا صبح می‌خوابد و از عبادت و نماز شب محروم می‌شود. هنگامی که از خواب بیدار می‌شود خود را ملامت نموده و از خودش بدش می‌آید و بر بی‌توفیقی خود می‌گرید ولی اگر همان‌طوری که می‌خواهد هر شب عبادت خود را انجام دهد، مبتلا به مرض عجب و خودپسندی می‌شود.

﴿الموانع و طريق العلاج / الإيمان﴾

٧-٢- الإيمان، الإسلام، قبول الحق

٧-٢-١- الإيمان

﴿٩٧٠﴾ العسكري عليه السلام: عَرَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ هَذِهِ الْبَلَايَا وَ يَتَخَلَّصُونَ مِنْهَا وَ يَتَحَارَّبُونَ الشَّيَاطِينَ وَ يَهْزِمُونَهُمْ وَ يُجَاهِدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِدَفْعِهَا عَنْ شَهَوَاتِهَا وَ يَغْلِبُونَهَا مَعَ مَا رَكِبَ فِيهِمْ مِنْ شَهْوَةِ الْفُحُولَةِ وَ حُبِّ اللَّبَاسِ وَ الطَّعَامِ وَ الْعِزِّ وَ الرَّئَاسَةِ وَ الْفَخْرِ وَ الْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٣٦

﴿٩٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَرْغَبُ فِيَمَا يَبْقَى وَ ... لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَفْخَرَ عَلَى مَا سِوَاهُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦

٧-٢-٢- الإسلام

﴿٩٧٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا

بِأَبَائِهَا أَلَّا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢

﴿٩٧٣﴾ الباقر عليه السلام: أَعَزَّ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بَعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرَشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ عَجَمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام؛ الكافي، ج ٥، ص ٣٣٩

﴿٩٧٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ

تَفَاخُرَهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣

٧-٢-٣- قبول الحق

﴿٩٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنْ قَبُولَ الْحَقِّ يُبْعِدُ مِنَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٩٩

٧-٣- العلم و المعرفة

٧-٣-١- العلم

﴿٩٧٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ ... مِنَ التَّوَاضُّعِ إِلَى الْكِبَرِ ... تَقَرَّبُوا

إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

﴿٩٧٧﴾ ائمه عليهم السلام: لَا تَقْعُدُوا إِلَّا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَى ثَلَاثٍ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ

وَ مِنَ الْمَدَاهِنَةِ إِلَى الْمُنَاصَحَةِ وَ مِنَ الْجَهْلِ إِلَى الْعِلْمِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٢٣٣

﴿٩٧٨﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ دَعْ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَ

الْكِبَرَ وَ دَعْ عَنْكَ الْفَخْرَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

«موانع و روش درمان / ایمان»

۷-۲- ایمان، اسلام، قبول حق

۷-۲-۱ ایمان

﴿۹۷۰﴾ خداوند بلندمرتبه به فرشتگان نشان داد که مؤمنان برگزیده این سختی‌ها را تحمل کرده و از آن رهایی می‌یابند. با شیاطین نبرد کرده و آنان را شکست می‌دهند. با دور کردن نفس از شهوت‌ها به جهاد با نفس می‌روند و علی‌رغم اینکه در ذات آن‌ها شهوت جنسی و علاقه به لباس، غذا، عزّت، ریاست، فخر، خودبینی و تکبر قرار داده شده است بر شهوت‌ها غلبه می‌کنند. ﴿۹۷۱﴾ مؤمن خواستار چیزی است که باقی می‌ماند ... و هرگز درباره‌ی کار خود سخن نمی‌گوید تا با آن بر دیگران فخرفروشی کند.

۷-۲-۲ اسلام

﴿۹۷۲﴾ خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، کبر و غرور جاهلیّت و افتخار به پدران را زدود، زیرا مردمان همگی از آدم علیه السلام هستند. ﴿۹۷۳﴾ به برکت اسلام گروهی را که در دوران جاهلیّت ذلیل و خوار بودند عزیز گرداند و فخرفروشی آنان به قبایل و خویشان و نسب‌های بلندشان را از بین برد. پس امروز همه‌ی مردم سفیدپوست و سیاه‌پوست، قریشی و عربی و عجمی با هم مساوی‌اند و همه فرزندان آدم علیه السلام هستند. ﴿۹۷۴﴾ ای علی! خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیّت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت.

۷-۲-۳ قبول حق

﴿۹۷۵﴾ پذیرفتن حق، شما را از کبر و خودپسندی دور می‌کند.

۷-۳ علم و معرفت

۷-۳-۱ علم

﴿۹۷۶﴾ نزد هر دعوت‌کننده‌ای که شما را از ... فروتنی به گردن‌فرازی دعوت می‌کند، ننشینید. به عالمی نزدیک شوید که شما را از گردن‌فرازی به فروتنی دعوت کند. ﴿۹۷۷﴾ نزد عالمی که شما را از سه چیز به سوی سه چیز فرا می‌خواند بنشینید؛ از کبر به تواضع، از فریب به خیرخواهی و از نادانی به علم. ﴿۹۷۸﴾ در سفارش‌های لقمان علیه السلام به فرزندش آمده است: ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن و بدان تو ساکن گورها خواهی بود. ﴿۳۰۳﴾

﴿المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ / الْعِلْمُ وَالْمَعْرِفَةُ﴾

١-٣-٧- العلمُ بأنه ساكنُ القبر

﴿٩٧٩﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ دَعْ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَ

الْكِبَرَ وَدَعْ عَنْكَ الْفَخْرَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٢-٣-٧- المَعْرِفَةُ

﴿٩٨٠﴾ ابن عباس رضي الله عنه: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه ... أَمَّا افْتِخَارُكَ بِالْمُلْكِ الزَّائِلِ الَّذِي تَوَصَّلْتَ إِلَيْهِ

بِالْمِحَالِ الْبَاطِلِ فَقَدْ مَلَكَ فِرْعَوْنُ مِنْ قَبْلِكَ فَأَهْلَكَهُ اللَّهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٧

﴿٩٨١﴾ الرسول ﷺ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِنْبَرَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ ذَهَبَ عَنْكُمْ بَنخُوهُ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرُهَا بِأَبَائِهَا أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام وَآدَمَ عليه السلام مِنْ طِينٍ وَخَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَهُ أَتْقَاهُمْ إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَلَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ فَلَمْ يُبْلِغْهُ رِضْوَانُ اللَّهِ حَسْبُهُ أَلَا إِنَّ كُلَّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ إِخْنَةٍ فَهُوَ تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٧٥

﴿٩٨٢﴾ الباقر عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَصِيرُ جِيفَةً

وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَذَرِي كَيْفَ يَصْنَعُ؛ المحاسن، ج ١، ص ٢٤٢

﴿٩٨٣﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَذَرِي بِمِمْ يُخْتَمُ لَهُ فَمَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَعَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرُّشْدِ وَادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَالْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَإِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَطَالَ دَهْرُهُ وَإِنْ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَيَشْهَدُ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَّ كَمَا فَعَلَ يَانِيسَ وَالْعُجْبُ نَبَاتٌ حَيْثُهَا الْكُفْرُ وَارْضُهَا النِّفَاقُ وَمَاؤُهَا الْبُغْيُ وَأَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَأَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَزَرَعَ النِّفَاقَ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

﴿٩٨٤﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَذَرِي بِمَا يُخْتَمُ لَهُ فَمَنْ

أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَفِعْلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٣٢٠

﴿٩٨٥﴾ السجاد عليه السلام: عَجَبًا لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَدًا جِيفَةً؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٨

«موانع و روش درمان / علم و معرفت»

۱-۳-۷- علم به ساکن قبر بودن

﴿۹۷۹﴾ در سفارش‌های لقمان علیه السلام به فرزندش آمده است: ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن و بدان تو ساکن گورها خواهی بود.

۲-۳-۷- معرفت

﴿۹۸۰﴾ ابن عباس رضی الله عنه به معاویه گفت: «... اما در مورد افتخار تو به خلافتی که نابود خواهد شد و تو از راه باطل آن را تصاحب نموده‌ای؛ فرعون هم قبل از تو به این مقام رسید، ولی خدا او را هلاک کرد».

﴿۹۸۱﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه بر منبر رفت، آنگاه فرمود: «ای مردم! خداوند متعال نخوت دوران جاهلیت و فخرفروشی به پدرها را از شما دور ساخت. آگاه باشید، شما همه از آدم علیه السلام هستید و آدم علیه السلام از گِل است و بهترین بنده‌ها نزد خداوند پرهیزکارترین آن‌ها است؛ عربیت، به این نیست که از پدری عرب زاده شوی، بلکه به زبانی گویا [به حق] است. و هرکس در عمل کوتاهی کند، نژادش او را به رضوان خدا نمی‌رساند؛ هر خونی که در زمان جاهلیت ریخته شده و هر کینه‌ای که در میان بوده، در زیر این دو پای من است تا روز رستاخیز».

﴿۹۸۲﴾ تعجب واقعی از کسی است که در راه رفتن کبر و فخر دارد با اینکه از نطفه خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی‌داند چه معامله‌ای با او خواهد شد.

﴿۹۸۳﴾ تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

﴿۹۸۴﴾ تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا کند، و او نمی‌داند که عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود.

﴿۹۸۵﴾ چقدر عجیب است متکبر فخرفروشی که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری گندیده خواهد شد.

﴿المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ / الْعِلْمُ وَالْمَعْرِفَةُ﴾

﴿٩٨٦﴾ الباقر عليه السلام: عَجَبًا لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ وَإِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٩

﴿٩٨٧﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ الرَّاحَةَ فِي هَوَانِ الدُّنْيَا وَالْفَرَاحَ مِنَ التَّمَتُّعِ بِهَا وَفِي إِزَالَةِ النَّجَاسَةِ مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ فَيُعْلَقُ عَنْ نَفْسِهِ بَابَ الْكِبَرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِيَّاهَا وَيَفِرُّ مِنَ الذُّنُوبِ وَيَفْتَحُ بَابَ التَّوَاضُّعِ وَالنَّدَمِ وَالْحَيَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٢٦٦

﴿٩٨٨﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَالْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ يَا بُنَيَّ دَعِ عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَدَعِ عَنْكَ الْفَخْرَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿٩٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ وَمُلْكٍ يُمَدُّ نَحْوُهُ أَغْنَاكَ الرَّجَالَ وَيَشُدُّ إِلَيْهِ عُقْدُ الرَّحَالِ لَكَانَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِخْتِبَارِ وَأَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْاسْتِكْبَارِ؛ الكافي، ج ٤، ص ١٩٨

﴿٩٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ أَوْلَاهُ نُطْفَةٌ وَآخِرُهُ جِيفَةٌ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٤

﴿٩٩١﴾ الرسول ﷺ: يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَهُوَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣

﴿٩٩٢﴾ موسى عليه السلام: يَا مُوسَى ضَعِ الْكِبَرَ وَدَعِ الْفَخْرَ وَادْكُرْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلْيَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

١-٢-٧- معرفة النفس

﴿٩٩٣﴾ الباقر عليه السلام: سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

﴿٩٩٤﴾ الرسول ﷺ: عَجِبْتُ لِلْمُكَذِّبِ بِالنَّشْأَةِ الْآخِرَى وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَعَجِبْتُ لِلْمُصَدِّقِ بِدَارِ الْخُلُودِ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِ الْخُلُودِ وَعَجِبْتُ لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ وَقَدْ خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٩٢

٢-٣-٧- المعرفة بأنَّ الناسَ مِنْ آدَمَ عليه السلام

﴿٩٩٥﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخَرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَّا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢

«موانع و روش درمان / علم و معرفت»

﴿۹۸۶﴾ عجب است از خودخواه فخر فروش؛ از نطفه ای خلق شده و سپس مردار می گردد و او نمی داند که در این میان با او چه خواهد شد.

﴿۹۸۷﴾ زیرا استراحت و خوشی در خوار شمردن دنیا و فارغ شدن و فرار کردن از لذائذ آن و در زائل کردن نجاسات و اجتناب از محرّمات و مشتهیات می باشد. پس چون حقیقت دنیا را فهمید، باب خودستایی و خودپسندی و خودبینی را به روی خود بسته، و از معصیت و گناه پرهیز می کند. و درهای تواضع و ندامت و توبه و حیا را به روی خود باز می کند.

﴿۹۸۸﴾ لقمان علیه السلام در موعظه هایی به فرزندش فرمود: «ای پسر! از ظلم و غرور و فخر فروشی دوری کن تا همسایه ای ابلیس در خانه اش نباشی. پسر! ظلم و غرور و فخر فروشی را رها کن و بدان که تو ساکن گورها خواهی بود».

﴿۹۸۹﴾ اگر انبیاء دارای قدرتی بودند که کسی را توان معارضه با آنان نبود، و دارای عزّتی که مغلوب کسی نمی شدند، و شوکتشان به گونه ای بود که گردن های مردان به سوی آن خم می شد، و مردم برای تماشای بزرگی و سطوتشان بار سفر می بستند، این وضع در پندگیری مردم از آنان آسان تر، و از گردنکشی در برابر آنان دور تر بود.

﴿۹۹۰﴾ فرزند آدم را با تفاخر چه کار؟ اوّل او نطفه ای بوده و آخرش مرداری است. خود را روزی نمی دهد و مرگش را نمی تواند دور کند.

﴿۹۹۱﴾ چقدر عجیب است متکبر تفاخر کننده که از نطفه ای خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نمی داند چه معامله ای با او خواهد شد.

﴿۹۹۲﴾ ای موسی! تکبر را فرو بگذار و فخر فروشی را رها کن. و به خاطر بیاور که در قبر آرام خواهی گرفت تا همین تو را از پیروی شهوت باز دارد.

۱-۲-۳-۷- شناختن خود

﴿۹۹۳﴾ راه خودبینی و غرور را با شناختن خود، بر خود ببند.

﴿۹۹۴﴾ در شگفتم از کسی که عالم دیگر را تکذیب می کند درحالی که او عالم نخستین را می بیند و در شگفتم از کسی که سرای جاودانی را تصدیق می کند چگونه برای آن تلاش نمی کند و در شگفتم از کسی که متکبر مغرور است درحالی که از نطفه ای آفریده شده و به صورت مردار گندیده ای در می آید.

۲-۳-۷- دانستن اینکه همه ی مردم از آدم علیه السلام هستند

﴿۹۹۵﴾ خداوند متعال به وسیله ی اسلام، کبر و غرور جاهلیّت و افتخار به پدران را بزود، زیرا مردم همگی از آدم علیه السلام هستند.

﴿الموانعُ وَ طَرِيقُ الْعِلَاجِ / النَّظَرُ﴾

﴿٩٩٤﴾ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ حِمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ فَخَّرَهَا بِأَلْبَاءِ النَّاسِ بَنُو آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ مُؤْمِنٍ تَقَى وَ فَاجِرٍ شَقِيٍّ لِيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْخَرُونَ بِرِجَالٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ جَعْلَانٍ تَدْفَعُ النَّتْنَ بِأَنْفِهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ١٠٧

٧-٣-٢-٧- المعْرِفَةُ بِذِلَّةِ النَّفْسِ

﴿٩٩٧﴾ الرَّسُولُ ﷺ: فَتَقُولُ الرُّوحُ إِلَهِي عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ فَاسْتَعْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ عَزَّتْكَ وَ جَلَّالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ إِرْبًا إِرْبًا وَ أَقْتُلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ كَيْفَ أُعْجِبُ بِنَفْسِي وَ أَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٥٠٠

٧-٤- النَّظَرُ، التَّفَكُّرُ، التَّعَقُّلُ، الإِغْتِبَارُ، الإِغْتِرَالُ

٧-٤-١- النَّظَرُ

﴿٩٩٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: انْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٠٧

٧-٤-٢- التَّفَكُّرُ

﴿٩٩٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَ الْإِغْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ مِنْ تَفَكَّرٍ اغْتَبَرَ وَ مَنِ اغْتَبَرَ اغْتِرَلَ وَ مَنِ اغْتِرَلَ سَلِمَ [مِنْ] الْعُجْبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٨٦

٧-٤-٣- التَّعَقُّلُ

﴿١٠٠٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: افْتَخَرَ رَجُلَانِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ أَ تَفْتَخِرَانِ بِأَجْسَادِ بَالِيَةٍ وَ أَرْوَاحِ فِي النَّارِ إِنْ يَكُنْ لَكَ عَقْلٌ فَإِنَّ لَكَ خُلُقًا وَ إِنْ يَكُنْ لَكَ تَقْوَى فَإِنَّ لَكَ كَرَمًا وَ إِلَّا فَالْحِمَارُ خَيْرٌ مِنْكَ وَ لَسْتُ بِخَيْرٍ مِنْ أَحَدٍ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٣

٧-٤-٤- الإِغْتِبَارُ

﴿١٠٠١﴾ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ... أَمَّا افْتَخَارُكَ بِالْمُلْكِ الرَّائِلِ الَّذِي تَوَصَّلْتَ إِلَيْهِ بِالْمِحَالِ الْبَاطِلِ فَقَدْ مَلَكَ فِرْعَوْنُ مِنْ قَبْلِكَ فَأَهْلَكَهُ اللَّهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٧

﴿١٠٠٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: انْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٠٧

«موانع و روش درمان / نگاه کردن»

«۹۹۶» خداوند، تعصّب جاهلی و فخر فروشی آن‌ها به پدران را از شما برطرف ساخت. مردم، فرزندان آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک است. [برخی] مؤمن پرهیزگار و [برخی] گناهکار بدبخت هستند. در انتها به اقوامی ختم می‌شوند که به افرادشان افتخار می‌کنند. آن‌ها زغالی از زغال جهنّم هستند یا به عبارت دیگر برای خداوند از سوسکی که چیز گندیده‌ای را با بینی خود دور می‌کند خوارترند.

۷-۳-۲-۳ معرفت به ذلیل و خوار بودن خود

«۹۹۷» روح مؤمن می‌گوید: «خدایا! خود را به من شناساندی و من با شناخت تو، از دیگران بی‌نیاز گشتم. سوگند به عزّت و جلال! که اگر خشنودی تو در این بود که بدنم قطعه قطعه گردد و هر روز هفتادبار به سخت‌ترین شیوه‌ها کشته شوم، من رضایت تو را از صمیم قلب می‌طلبیدم. پروردگارا! منی که اگر تو دستم را نمی‌گرفتی خوار و ذلیل می‌شدم، چگونه خودخواه و متکبر می‌شدم؟»

۷-۴- نگاه کردن، تفکر کردن، تعقل کردن، عبرت گرفتن، کناره گرفتن، همنشینی با عالم

۷-۴-۱ نگاه کردن

«۹۹۸» به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکنند و از روییدن کبر و خودپسندی جلوگیری می‌کند.

۷-۴-۲ تفکر کردن

«۹۹۹» اندیشه آینه‌ای پاک است و پندگرفتن، بیم‌دهنده‌ای خیرخواه. هر که بیندیشد عبرت می‌گیرد و هر کس عبرت بگیرد کناره‌گیری می‌کند و هر که کناره‌گیری کرد از خودپسندی سالم می‌ماند.

۷-۴-۳ تعقل کردن

«۱۰۰۰» دو نفر در حضور امام علی علیه السلام بر یکدیگر تفاخر می‌کردند. امام علیه السلام فرمود: «آیا به جسدهایی که پوسیده شده و ارواحی که در دوزخ قرار می‌گیرند افتخار می‌کنید؟! سپس یکی از آن دو را مخاطب قرار داده و به او فرمود: «اگر عقل صحیح و سالم داشته باشی می‌توان گفت خلقتی پسندیده و قابل افتخار داری یا اگر تقوی و پرهیزکاری داشته باشی کرامت داری و می‌توانی به آن افتخار نمایی و اگر هیچ‌یک از این دو را نداشته باشی درازگوش از تو بهتر است و از احدی بهتر نخواهی بود».

۷-۴-۴ عبرت گرفتن

«۱۰۰۱» ابن عباس رضی الله عنه به معاویه گفت: «... اما در مورد افتخار تو به خلافتی که نابود خواهد شد و تو از راه باطل آن را تصاحب نموده‌ای؛ فرعون هم قبل از تو به این مقام رسید، ولی خدا او را هلاک کرد».

«۱۰۰۲» به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکنند و از روییدن کبر و خودپسندی جلوگیری می‌کند.

﴿المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ / الإِسْتِغْفَارُ﴾

﴿١٠٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٢٧
٧-٤-٥- الإِعْتِزَالُ

﴿١٠٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ مَنْ تَفَكَّرَ اعْتَبَرَ وَمَنْ اعْتَبَرَ اعْتَزَلَ وَمَنْ اعْتَزَلَ سَلِمَ [مِنْ] الْعُجْبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٨٦
٧-٤-٦- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ

﴿١٠٠٥﴾ الرسول ﷺ: لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ ... مِنَ التَّوَاضُّعِ إِلَى الْكِبَرِ ... تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢
﴿١٠٠٦﴾ ائمه عليهم السلام: لَا تَقْعُدُوا إِلَّا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَى ثَلَاثٍ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ وَمِنْ الْمُدَاهَنَةِ إِلَى الْمُنَاصَحَةِ وَمِنْ الْجَهْلِ إِلَى الْعِلْمِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٢٣٣

٧-٥- الإِسْتِغْفَارُ وَالتَّوْبَةُ عَنِ الرِّذَائِلِ وَالْإِجْتِنَابُ عَنْهَا

٧-٥-١- الإِسْتِغْفَارُ

﴿١٠٠٧﴾ الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ ... الْفَخْرِ وَالْكَبَرِ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٤، ص ٣٢٨

٧-٥-٢- التَّوْبَةُ

﴿١٠٠٨﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْهُ وَمِنْ ... الْإِسْتِكْبَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٢٨

٧-٥-٣- الْبِرَاءَةُ

﴿١٠٠٩﴾ السجادة عليها السلام: أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ؛ الصحيفة السجادية عليها السلام، الدعاء ١٢

٧-٥-٤- الْمُبَاعَدَةُ عَنِ الشَّرِّ

﴿١٠١٠﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَبَاعَدَهُ عَنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكِبَرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ

الْجَبَرِيَّةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢١

﴿١٠١١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَبَاعَدَهُ مِنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ٢٩٣

٧-٥-٥- الإِشْتِغَالُ بِعُيُوبِ النَّفْسِ

﴿١٠١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ ... لَا يَفْتَخِرُ بِمَالِ الدُّنْيَا مَشْغُولٌ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٤

«موانع و روش درمان / طلب آمرزش»

﴿۱۰۰۳﴾ در عزّت دنیا و فخر آن رقابت نکنید و شیفته‌ی زینت و نعمت آن نگردید. و از سختی و ناسازگاری آن بی‌تاب و غمگین نشوید، زیرا عزّت و فخر دنیا رو به پایان است.

۷-۴-۵- کناره‌گیری کردن

﴿۱۰۰۴﴾ اندیشه آینه‌ای پاک است و پندگرفتن، بیم‌دهنده‌ای خیرخواه. هرکس بیاندیشد عبرت می‌گیرد و هرکس عبرت بگیرد کناره‌گیری می‌کند و هرکس کناره‌گیری کرد از خودپسندی سالم می‌ماند.

۷-۴-۶- همنشینی با عالم

﴿۱۰۰۵﴾ نزد هر دعوت‌کننده‌ای که شما را از ... فروتنی به گردن‌فرازی دعوت می‌کند، نشینید. به عالمی نزدیک شوید که شما را از گردن‌فرازی به فروتنی دعوت کند.

﴿۱۰۰۶﴾ نزد عالمی که شما را از سه چیز به سوی سه چیز فرا می‌خواند بنشینید؛ از کبر به تواضع، از فریب به خیرخواهی و از نادانی به علم.

۷-۵- طلب آمرزش و توبه از این صفات رذیله و دوری از آنها

۷-۵-۱- طلب آمرزش

﴿۱۰۰۷﴾ خدایا! از تو آمرزش می‌خواهم و از ... فخرفروشی و غرور به درگاهت توبه می‌کنم.

۷-۵-۲- توبه

﴿۱۰۰۸﴾ من از همه‌ی این‌ها (گناهانی که مرتکب شدم) و از ... خودبزرگ‌بینی به درگاه تو توبه می‌کنم.

۷-۵-۳- بیزاری جستن

﴿۱۰۰۹﴾ من از سرکشی در مقابل تو بیزاری می‌جویم.

۷-۵-۴- دوری جستن از شرّ و بدی

﴿۱۰۱۰﴾ هرکس خداوند شرّ و بدی را در نظر او ناخوش جلوه دهد و وی را از آن دور کند، او را از تکبر و تجبر عافیت بخشیده است.

﴿۱۰۱۱﴾ هرکس خداوند شرّ و بدی را در نظر او ناخوش جلوه دهد و وی را از آن دور کند، او را از تکبر عافیت بخشیده است.

۷-۵-۵- مشغول‌شدن به عیوب خود

﴿۱۰۱۲﴾ انسان باایمان ... به مال دنیا تفاخر نمی‌کند، به یافتن و رفع عیب‌های خود مشغول

است.

﴿المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ / الْعِبَادَاتُ﴾

٧-٦- العباداتُ

٧-٦-١- الصَّلَاةُ

- ﴿١٠١٣﴾ الباقر عليه السلام: الصَّلَاةُ بَيِّنَةُ الْإِخْلَاصِ وَتَنْزِيهِ عَنْ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٠٩
- ﴿١٠١٤﴾ الزهراء عليها السلام: فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنْ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٢٢٣
- ﴿١٠١٥﴾ الزهراء عليها السلام: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٠٩
- ﴿١٠١٦﴾ الزهراء عليها السلام: فَفَرَضَ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٠٧

- ﴿١٠١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي ذَمِّ التَّكَبُّرِ وَمِنْ ذَلِكَ مَا حَرَضَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مُجَاهِدَةَ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشَعاً لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلُّلاً لِنَفْسِهِمْ وَ تَخْفِيفاً لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَاباً لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعاً وَ إِلْصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغِراً وَ لِحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٧٥
- ﴿١٠١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ وَ مُجَاهِدَةَ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشَعاً لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلُّلاً لِنَفْسِهِمْ وَ تَخْفِيفاً لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَاباً لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤
- ﴿١٠١٩﴾ الباقر عليه السلام: الصَّلَاةُ بَيِّنَةُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهِ عَنْ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٨٢

٧-٦-٢- التَّسْبِيحُ

- ﴿١٠٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ؛ (اعراف/ ٢٠٦)

٧-٦-٣- الدُّعَاءُ

- ﴿١٠٢١﴾ السَّجَادِ عليه السلام: أَنَا أَجْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ١٢
- ﴿١٠٢٢﴾ الرسول ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ... نُودِيتُ ... يَا مُحَمَّدُ وَمَنْ أَرَادَ مِنْ أُمَّتِكَ تَقَبُّلَ الْفَرَائِضِ وَ النِّوَافِلِ مِنْهُ فَلْيَقُلْ خَلْفَ كُلِّ فَرِيضَةٍ أَوْ تَطَوُّعٍ ... لَا تَجْعَلْ بِحَقِّ اسْمِكَ الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ الْأُمُورِ كُلِّهَا شَيْئاً سِوَى دِينِكَ عِنْدِي أَتَيْنَ فَضْلاً وَ لَا إِلَى أَشَدِّ تَحُبُّاً وَ لَا بِي لِاصِقاً وَ لَا أَنَا إِلَيْهِ مُنْقَطِعاً وَ أَغْلِبُ بِأَلِي وَ هَوَايَ وَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي وَ اسْفَعْ بِنَاصِيَتِي إِلَى كُلِّ مَا تَرَاهُ لَكَ مِنِّي

«موانع و روش درمان / عبادت‌ها»

۶-۷- عبادت‌ها

۱-۶-۷- نماز

﴿۱۰۱۳﴾ نماز، خانه‌ی اخلاص و دوری از خودبزرگ‌بینی است.

﴿۱۰۱۴﴾ خداوند ایمان را وسیله‌ای برای پاکیزگی شما از شرک و بی‌اعتقادی و نماز را وسیله‌ای برای دوری شما از خودپرستی قرار داد.

﴿۱۰۱۵﴾ خداوند نماز را واجب کرد تا انسان از کبر دور شود.

﴿۱۰۱۶﴾ پس خداوند ایمان را وسیله‌ای برای پاک‌کردن شما از شرک و نماز را وسیله‌ای برای دوری شما از تکبر قرار داد.

﴿۱۰۱۷﴾ امام علی علیه السلام در نکوهش تکبر چنین فرمود و این جملات از آن سخنان است؛ «خداوند بندگان را به نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری در روزهای معین تشویق کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد؛ چرا که بهترین جای صورت را به خاک مالیدن در سجده، موجب فروتنی و گزاردن اعضای ارزشمند بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسباندن شکم به پشت، عامل فروتنی است.»

﴿۱۰۱۸﴾ خداوند بندگان را با نماز و زکات و تلاش در روزهای معین حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد.

﴿۱۰۱۹﴾ نماز، خانه‌ی اخلاص و پاک‌شدن از کبر است.

۲-۶-۷- ستایش خداوند

﴿۱۰۲۰﴾ به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند.

۳-۶-۷- دعا

﴿۱۰۲۱﴾ من از سرکشی در مقابل تو بی‌زاری می‌جویم.

﴿۱۰۲۲﴾ زمانی که به آسمان بالا برده شدم، ندا داده شدم ... ای محمد هرکس از امت تو می‌خواهد واجبات و مستحباتش مورد قبول واقع شوند، بعد از هر عمل واجب یا مستحبی بگوید: «... به احترام آن اسمت که شرح همه چیز در آن است، هیچ چیز به جز دینت را نزد من با آشکارترین فضیلت و برایم دوست‌داشتنی‌ترین و طوری که به من، بیشترین پیوستگی را داشته باشد، قرار نده و مرا از آن جدا شده نگردان و آن را بر عقل و خواهش و نهان و آشکار من، پیروز

﴿المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ / الْعِبَادَاتُ﴾

رَضِيَ مِنْ طَاعَتِكَ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ تَقَبَّلْتُ مِنْهُ التَّوَّافِلَ وَالْفَرَائِضَ وَ عَصَمْتُهُ فِيهَا مِنْ
الْعُجْبِ وَ حَبَبْتُ إِلَيْهِ طَاعَتِي وَ ذَكَرْتِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٢٠

﴿١٠٢٣﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَخْرِ وَ الْكِبَرِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٣٢

﴿١٠٢٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ سَلِّمْ قَلْبِي مِنَ الْحَسَدِ وَ الْبَغْيِ وَ الْكِبَرِ وَ الْعُجْبِ وَ الرِّيَاءِ وَ النِّفَاقِ
وَ سُوءِ الْأَخْلَاقِ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٥

﴿١٠٢٥﴾ دُعَاءُ الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْزِعْ مَا فِي
قَلْبِي مِنْ حَسَدٍ ... أَوْ خِيَلَاءٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٣

﴿١٠٢٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: اللَّهُمَّ مَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ ... أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ
شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٢٦
﴿١٠٢٧﴾ الدُّعَاءُ الْمَخْزُونُ: اللَّهُمَّ وَ كُلَّمَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ ... أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ جُبْنٍ أَوْ خِيفَةٍ
أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ بحار الأنوار،
ج ٩٥، ص ٢٤٧

﴿١٠٢٨﴾ الدُّعَاءُ الْمَخْزُونُ: اللَّهُمَّ وَ كُلَّمَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ جُبْنٍ أَوْ فُسُوقٍ أَوْ
أَوْ مَرَحٍ أَوْ بَطَرٍ أَوْ فَخْرٍ أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ جُبْنٍ أَوْ خِيفَةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ
أَوْ عَظَمَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِمَّا لَا تُحِبُّ عَلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ ... فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٤٧
﴿١٠٢٩﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ ... اجْعَلْ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ مِنْ طَاعَتِكَ خَالِصًا لَكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ
عَزَمِ إِرَادَةٍ فِي غَيْرِ فَخْرٍ وَ لَا كِبَرٍ يَا كَرِيم؛ إقبال الأعمال، ص ٢٢٩

١-٣-٦-٧- الإِسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ

﴿١٠٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ كَمَا تَسْتَعِذُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ فَلَوْ
رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٦٧

﴿١٠٣١﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعِذْنَا مِنْ ... الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٤

﴿١٠٣٢﴾ السَّجَادُ عليه السلام: إِلَهِي ... أَعِذْنَا مِنْ ... الْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٤

﴿١٠٣٣﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكِبَرِ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٧٨

﴿١٠٣٤﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... وَ الْخِيَلَاءِ وَ الْفَخْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿١٠٣٥﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٨

«موانع و روش درمان / عبادت‌ها»

قرار بده، و در اطاعت از تو در دین، اختیار مرا به هر آن چیزی که رضایت خودت را از من در آن می‌بینی، قرار بده». به راستی زمانی که چنین گوید واجبات و مستحبات او را قبول می‌کنم و او را از خودپسندی نگاه می‌دارم، و اطاعت و یاد خویش را محبوب او می‌گردانم.

﴿۱۰۲۳﴾ خدایا! از فخرفروشی و غرور به تو پناه می‌برم.

﴿۱۰۲۴﴾ خدایا! قلبم را از حسد، ستم، تکبر، غرور، ریا، نفاق و اخلاق بد، پاک و سالم گردان.

﴿۱۰۲۵﴾ خداوند! بر محمد و خاندان محمد ﷺ درود بفرست و هر حسادت و خودستایی را

در دلم نابود کن.

﴿۱۰۲۶﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرآنچه تردید ... و خودخواهی و ریاکاری و سمعه و

اختلاف و دورویی و کفر و ناپارسایی و نافرمانی را از دلم بزدایی.

﴿۱۰۲۷﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرگونه تردید ... خودخواهی، ترس، بیم، ریاکاری، سمعه

(شنوندن نیکی‌های خود به دیگران)، اختلاف، دورویی، کفر و ناپارسایی را از قلبم بزدایی.

﴿۱۰۲۸﴾ خدایا! از تو می‌خواهم که هرگونه تردید، دودلی، انکار، نومیدی، شادمانی، خوشحالی

مفرط، ناسپاسی، به‌خودبالیدن، خودستایی، ترس، بیم، ریاکاری، سمعه، اختلاف، دورویی، کفر،

ناپارسایی، تکبر، و دیگر اموری که در دل من است و تو دوست نداری دوستانه داشته باشند را از

قلبم بزدایی.

﴿۱۰۲۹﴾ خدایا ... اطاعتی که مرا به تو نزدیک می‌کند، خالص قرار بده که همراه با نیت

صادقانه و اراده‌ی پایدار و به دور از فخرفروشی و تکبر باشد، ای بزرگوار.

۱-۳-۶-۷- پناه‌بردن به خداوند

﴿۱۰۳۰﴾ از بذرهای کبر به خدا پناه ببرید همان‌گونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید.

اگر خدا می‌خواست اجازه‌ی کبرورزیدن بدهد حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و

امامان ﷺ اجازه می‌داد.

﴿۱۰۳۱﴾ ما را از عجب و خودبزرگ‌بینی در امان بدار.

﴿۱۰۳۲﴾ پروردگارا ... ما را از خودستایی در امان بدار.

﴿۱۰۳۳﴾ خدایا! از کبر و غرور به تو پناه می‌برم.

﴿۱۰۳۴﴾ خدایا! از ... خودبزرگ‌پنداری و فخرفروشی به تو پناه می‌برم.

﴿۱۰۳۵﴾ خدایا! از ... بزرگ‌دانستن طاعت و بندگی خود به تو پناه می‌برم.

﴿المَوَانِعُ وَطَرِيقُ الْعِلَاجِ / الْعِبَادَاتُ﴾

٢-٣-٧-٦- ماءُ الْمَطَرِ بَنِيْسَانَ مَعَ الدُّعَاءِ

﴿١٠٣٦﴾ الرَّسُولُ ﷺ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَمَّنْ يَشْرَبُ هَذَا الْمَاءَ (مَاءَ

الْمَطَرِ بَنِيْسَانَ) كُلِّ دَاءٍ وَكُلِّ آذَى فِي جَسَدِهِ وَ... وَالْعُجْبُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٤٧٩

﴿١٠٣٧﴾ النَّبِيُّ ﷺ: قَالَ جَبْرَائِيلُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَاتِ (فَاتِحَةَ الْكِتَابِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً سَبْعَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ) عَلَى هَذَا الْمَاءِ (مَاءِ الْمَطَرِ بَنِيْسَانَ) مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ نُورًا وَضِيَاءً وَيُلْقِي الْإِلْهَامَ فِي قَلْبِهِ وَيُجْرِي الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ وَيَخْشَوْ قَلْبَهُ مِنَ الْفَهْمِ وَالتَّبَصُّرَةِ مَا لَمْ يُعْطِ مِثْلَهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَيُرْسِلُ إِلَيْهِ أَلْفَ مَغْفِرَةٍ وَأَلْفَ رَحْمَةٍ وَيُخْرِجُ الْعِشْرَةَ وَالْخِيَانَةَ وَالْغِيْبَةَ وَالْحَسَدَ وَالْبَغْيَ وَالْكِبْرَ وَالْبُخْلَ وَالْجِرْصَ وَالْغَضَبَ مِنْ قَلْبِهِ وَالْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ وَالنَّمِيمَةَ وَالْوَقِيعَةَ فِي النَّاسِ وَهُوَ الشِّفَاءُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣٢

٤-٦-٧- السَّجْدَةُ

﴿١٠٣٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ؛ (اعراف/٢٠٦)

﴿١٠٣٩﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَعَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّ مِنْ الْكِبْرِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿١٠٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ذَمِّ التَّكْبَرِ وَمِنْ ذَلِكَ مَا حَرَضَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشَعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَتَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَإِذْهَابًا لِلْخِلَاءِ عَنْهُمْ وَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ عَتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا وَإِلْصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا وَلُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٧٥

﴿١٠٤١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَعَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّ مِنْ الْكِبْرِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿١٠٤٢﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَرَفَعَ تَوْبَهُ وَعَفَّرَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّ مِنْ

الْكِبْرِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٥

«موانع و روش درمان / عبادتها»

۲-۳-۶-۷- آب باران ماه نیشان همراه دعا

﴿۱۰۳۶﴾ سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری فرستاده است! خداوند از کسی که آب باران ماه نیشان را بنوشد هر درد و هر آزار را که در تن اوست، دفع می‌کند ... و نیز عجب و خودپسندی را.

﴿۱۰۳۷﴾ پیامبر ﷺ فرمود: ... جبرئیل گفت: «سوگند به آن کسی که تو را به حق به پیامبری فرستاده است! هرکس این آیات را (سوره‌ی حمد و آیه‌الکرسی و توحید و فلق و ناس و کافرون هر کدام هفتاد مرتبه) به این آب (آب باران نیشان) بخواند و از آن آب هفت روز پی‌درپی در هر صبح و شب بنوشد؛ خداوند متعال دل او را از نور و روشنی پر می‌گرداند و الهام را در دل او می‌اندازد و حکمت را به زبان او جاری می‌سازد و دل او را از فهم و دانش پر می‌کند؛ به آنچه مثل آن را به احدی از مخلوقات نداده باشد. و خداوند متعال برای او هزار آمرزش و هزار رحمت می‌فرستد و از دل او تقلب و خیانت و غیبت و حسد و ظلم و تکبر و بخل و حرص و خشم و دشمنی و سخن‌چینی و فسادکردن در میان مردم را بیرون می‌کند و این آب شفای هر دردی است.»

۴-۶-۷- سجده

﴿۱۰۳۸﴾ به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند.

﴿۱۰۳۹﴾ هرکس دامن و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

﴿۱۰۴۰﴾ امام علی علیه السلام در نکوهش تکبر چنین فرمود و این جملات از آن سخنان است؛ «خداوند بندگان را به نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری در روزهای معین تشویق کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد؛ چرا که بهترین جای صورت را به خاک مالیدن در سجده، موجب فروتنی و گزاردن اعضای ارزشمند بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسباندن شکم به پشت، عامل فروتنی است.»

﴿۱۰۴۱﴾ هرکس پایین دامنش را بالا ببرد و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

﴿۱۰۴۲﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و در برابر خداوند صورتش را بر خاک بگذارد، از تکبر دور شده است.

«المَوَانِعُ وَ طَرِيقُ الْعِلَاجِ / التَّوَاضُّعُ»

٥-٦-٧- الصَّوْمُ

﴿١٠٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي ذَمِّ التَّكْبَرِ وَمِنْ ذَلِكَ مَا حَرَّضَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمُجَاهَدَةِ الصَّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشَعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَتَذَلِيلًا لِنَفْسِهِمْ وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ وَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عَنَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا وَإِلْصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا وَلِحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصَّيَامِ تَذَلُّلاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٧٥

﴿١٠٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَوَاتِ وَمُجَاهَدَةِ الصَّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشَعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَتَذَلِيلًا لِنَفْسِهِمْ وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤

٦-٦-٧- الزَّكَاةُ

﴿١٠٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَوَاتِ وَمُجَاهَدَةِ الصَّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشَعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَتَذَلِيلًا لِنَفْسِهِمْ وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤

٧-٦-٧- الْحَجُّ

﴿١٠٤٦﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مَبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَالْكِبَرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَيَطْعُنَ عَلَى أَهْلِهِ وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاةً؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٥

٧-٧- التَّوَاضُّعُ، الْخُضُوعُ وَ الْخُشُوعُ

﴿١٠٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الْكِبَرَ بِالتَّوَاضُّعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿١٠٤٨﴾ ... شرح نهج البلاغة: أَنَّ الْعِبَادَاتِ خُضُوعٌ وَ خُشُوعٌ وَ ذِلَّةٌ فِيهَا نَفْيُ الْخِيَلِ وَ التَّكْبَرِ عَنْ فَاعِلِيهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٣، ص ١٣١

١-٧-٧- الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ

﴿١٠٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا خَشِيَ الْكَبِيرُ فَلْيَأْكُلْ مَعَ عَبْدِهِ وَ خَادِمِهِ وَ لِيُخْلِبِ الشَّاةَ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ٢٨

﴿١٠٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا خَشِيَ الْكَبِيرُ فَلْيَأْكُلْ مَعَ خَادِمِهِ وَ لِيُخْلِبِ الشَّاةَ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ١٠٢

«موانع و روش درمان / تواضع»

۵-۶-۷- روزه

«۱۰۴۳» امام علی علیه السلام در نکوهش تکبر چنین فرمود و این جملات از آن سخنان است؛ «خداوند بندگان را به نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری در روزهای معین تشویق کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد؛ چرا که بهترین جای صورت را به خاک مالیدن در سجده، موجب فروتنی و گزاردن اعضای ارزشمند بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسباندن شکم به پشت، عامل فروتنی است.»

«۱۰۴۴» خداوند بندگان را با نماز و زکات و تلاش در روزهای معین حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد.

۶-۶-۷- زکات

«۱۰۴۵» خداوند بندگان را با نماز و زکات و تلاش در روزهای معین حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد.

۷-۶-۷- حج

«۱۰۴۶» کسی که قصد زیارت این خانه به خاطر حج یا عمره کند درحالی‌که از کبر مبرا و دور باشد؛ مانند روزی که از مادرش متولد شده است، از گناهانش بیرون آید. و کبر این است که حق را نشناسد و به اهل آن طعنه زند. و هرکس چنین کند با خدا بر سر ردای کبریایی اش به مبارزه برخاسته است.

۷-۷- تواضع، خضوع و خشوع

«۱۰۴۷» به وسیله‌ی تواضع و فروتنی با تکبر مخالفت کنید.
«۱۰۴۸» عبادت‌ها همراه خضوع، خشوع و ذلت است و در آن دورکردن خودپسندی و تکبر از انجام‌دهنده‌ی آنهاست.

۱-۷-۷- غذاخوردن با خادم

«۱۰۴۹» اگر از کبر ترسیدید با غلام و خادم خود غذا بخورید و گوسفند بدوشید.
«۱۰۵۰» اگر از کبر ترسیدید با خادم خود غذا بخورید و گوسفند بدوشید.

«المَوَانِعُ وَ طَرِيقُ الْعِلَاجِ / التَّوَاضُّعُ»

٧-٧-٢- مُجَالِسَةُ الْمَسَاكِينِ

﴿١٠٥١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿١٠٥٢﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٧-٧-٣- حَلَبُ الشَّاةِ

﴿١٠٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا خَشِيَ الْكِبَرُ فَلْيَأْكُلْ مَعَ عَبْدِهِ وَ خَادِمِهِ وَ لِيَحْلُبِ الشَّاةَ؛

وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ٢٨

﴿١٠٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا خَشِيَ الْكِبَرُ فَلْيَأْكُلْ مَعَ خَادِمِهِ وَ لِيَحْلُبِ الشَّاةَ؛ بحار الأنوار،

ج ١٠، ص ١٠٢

﴿١٠٥٥﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿١٠٥٦﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٧-٧-٤- رُكُوبُ الْحِمَارِ

﴿١٠٥٧﴾ الرَّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٧-٧-٥- حَمْلُ الْبَضَائِعِ

﴿١٠٥٨﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ حَمَلَ بَضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرَّ مِنَ الْكِبَرِ يَعْنِي مَا يَشْتَرَى مِنَ السُّوقِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿١٠٥٩﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ حَمَلَ حَاجَتَهُ فَقَدْ بَرَّ مِنَ الْكِبَرِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٥٣

«موانع و روش درمان / تواضع»

۷-۷-۲- همنشینی با فقیران

﴿۱۰۵۱﴾ از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «ای پیامبر خدا! آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

﴿۱۰۵۲﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

۷-۷-۳- دوشیدن گوسفند

﴿۱۰۵۳﴾ اگر از کبر ترسیدید با غلام و خادم خود غذا بخورید و گوسفند بدوشید.
﴿۱۰۵۴﴾ اگر از کبر ترسیدید با خادم خود غذا بخورید و گوسفند بدوشید.
﴿۱۰۵۵﴾ از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «ای پیامبر خدا! آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

﴿۱۰۵۶﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

۷-۷-۴- سوار الاغ شدن

﴿۱۰۵۷﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

۷-۷-۵- حمل کردن وسایل

﴿۱۰۵۸﴾ هرکس مایحتاج خانه‌ی خود را که از بازار می‌خرد به دوش کشد، از کبر دور می‌شود.
﴿۱۰۵۹﴾ هرکس خودش وسایل مورد نیازش را حمل کند، از خودخواهی دور شده است.

«المَوَانِعُ وَ طَرِيقُ الْعِلَاجِ / التَّوَاضُّعُ»

٧-٧-٦- رَفَعُ الذَّيْلُ

﴿١٠٦٠﴾ الرُّسُولُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

٧-٧-٧- خَصَفُ النَّعْلِ

﴿١٠٦١﴾ الصَّادِقُ ﷺ: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ رَفَعَ ثَوْبَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ؛

الكافي، ج ٨، ص ٢٣١

﴿١٠٦٢﴾ الرُّسُولُ ﷺ: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ رَفَعَ ثَوْبَهُ وَ عَفَّرَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّأَ مِنَ الْكِبَرِ؛

مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٥

﴿١٠٦٣﴾ الصَّادِقُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ جَنْبَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ؛

وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١٣

﴿١٠٦٤﴾ الصَّادِقُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ جَنْبَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ أَمِنَ مِنَ الْكِبَرِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٣

﴿١٠٦٥﴾ الرُّسُولُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿١٠٦٦﴾ الرُّسُولُ ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

٧-٧-٨- لُبْسُ الْخَشِينِ وَ الصُّوفِ

﴿١٠٦٧﴾ الرُّسُولُ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَلْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيقَ مِنَ الثِّيَابِ لئَلَّا يَجِدَ الْفَخْرُ

فِيكَ مَسْلَكَةً؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٥٤

﴿١٠٦٨﴾ الرُّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ

النَّارَ الْمُسْتَكْبِرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ

وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿١٠٦٩﴾ الرُّسُولُ ﷺ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ

الْمُسْتَكْبِرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ

حَلَبَ الْعَنْزَ وَ جَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

«موانع و روش درمان / تواضع»

۶-۷-۷- بالا بردن دامن

﴿۱۰۶۰﴾ هرکس پایین دامنش را بالا ببرد و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

۷-۷-۷- پینه‌زدن کفش

﴿۱۰۶۱﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و مایحتاج خود را خودش به خانه برد از تکبر برکنار می‌ماند.

﴿۱۰۶۲﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و در برابر خداوند صورتش را بر خاک بگذارد، از تکبر دور شده است.

﴿۱۰۶۳﴾ هرکس لباس و کفشش را وصله بزند و بارش را خود حمل کند، از خودبزرگی بینی دور شده است.

﴿۱۰۶۴﴾ هرکس لباس و کفشش را وصله بزند و بارش را خود حمل کند، از کبر در امان مانده است.

﴿۱۰۶۵﴾ هرکس دامن و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

﴿۱۰۶۶﴾ هرکس پایین دامنش را بالا ببرد و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

۸-۷-۷- پوشیدن لباس خشن و پشمی

﴿۱۰۶۷﴾ ای ابوذر! لباس خشن و جامه‌ی درشت بپوش تا خودخواهی به تو راه پیدا نکند.
﴿۱۰۶۸﴾ از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «ای پیامبر خدا! آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

﴿۱۰۶۹﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

﴿الموانعُ وَطريقُ العلاجِ / التَّواضعُ﴾

٩-٧-٧- عَدَمُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحَلَالِ

﴿١٠٧٠﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ الْحَلَالِ نَفَعَ نَفْسَهُ وَخَفَّتْ مَوَازِينُهُ وَنَفَى عَنْهُ الْكِبَرُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٦٥

﴿موانع و روش درمان / تواضع﴾

۹-۷-۷- شرم‌نداشتن از طلب روزی حلال

﴿۱۰۷۰﴾ کسی که از طلب حلال شرم نمی‌کند، به خودش سود می‌رساند و هزینه‌اش سبک می‌گردد و کبر از او دور می‌گردد.

الفصل الثامن: الصفات التي تولد من الكبر والعجب والفخر

٨-١ النخوة والخيلاء

﴿١٠٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن النخوة من التكبر؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٦٢
﴿١٠٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن الخيلاء من التجبر والنخوة من التكبر؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٣٢

٨-٢ الغرور

﴿١٠٧٣﴾ الرضا عليه السلام: عن الحسن بن موسى الوشاء البغدادي قال: كنت بخراسان مع علي بن موسى الرضا عليه السلام في مجلسه وزيد بن موسى حاضر وقد أقبل على جماعة في المجلس ففتخر عليهم ويقول نحن ونحن وأبو الحسن عليه السلام مقبل على قوم يحدثهم فسمع مقالة زيد فالتفت إليه فقال يا زيد أعرَكَ قول بقال الكوفة إن فاطمة عليها السلام أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار والله ما ذلك إلا للحسن والحسين عليهم السلام وولد بطنها خاصة؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٣٠

٨-٣ الإدعاء ما ليس له

﴿١٠٧٤﴾ الصادق عليه السلام: العجب كل العجب ممن يعجب بعمله ولا يدري بسم يختتم له فمن أعجب بنفسه وعمله فقد ضل عن منهج الرشيد وادعى ما ليس له والمدعى من غير حق كاذب وإن خفي دعواه وطال دهره وإن أول ما يفعل بالمعجب نزع ما أعجب به ليعلم أنه عاجز حقير ويشهد على نفسه ليكون الحجة عليه أوكد كما فعل بإيليس والعجب نبات حبها الكفر وأرضها النفاق وماؤها البغي وأغصانها الجهل وأوراقها الضلالة وثمرها اللعنة والخلود في النار فمن اختار العجب فقد بذر الكفر وزرع النفاق ولا بد له من أن يثمر؛ مستدرک الوسائل،

ج ١، ص ١٣٩

فصل ۸: صفات و رفتار برآمده از کبر و عجب و فخر

۸-۱- خودپسندی و گردن‌کشی

﴿۱۰۷۱﴾ خودپسندی از تکبر ناشی می‌شود.

﴿۱۰۷۲﴾ همانا تکبر و خودبرتربینی از نشانه‌های گردن‌کشی است، و نخوت و بزرگ‌منشی از تکبر است.

۸-۲- غرور

﴿۱۰۷۳﴾ حسن بن موسی گوید: یک بار در خراسان در مجلس امام رضا علیه السلام حاضر بودم. زید بن موسی (برادر امام رضا علیه السلام) هم در آن مجلس حضور داشت. زید رو به گروهی از اهل مجلس کرد و بر آن‌ها فخر فروخته و گفت که ما چنین و چنانیم. وقتی امام رضا علیه السلام با چند نفر دیگر مشغول صحبت بود و رو به زید کرد و فرمود: «ای زید! آیا قول بقال‌های کوفه (مردمان نادان کوفه) که می‌گویند فاطمه علیها السلام پاکدامن است، پس خداوند هم فرزندان او را بر آتش جهنم حرام کرده، تو را فریب داده است به خدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندانی که از رحم آن بانو متولد شده‌اند نخواهد بود».

۸-۳- ادعای چیزی که شأنت آن را ندارد

﴿۱۰۷۴﴾ تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی‌که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

﴿الصفات التي تولد من الكبر / الطغيان﴾

٨-٤- الطغيانُ

﴿١٠٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: احذر الكبر فإنه رأس الطغيان و معصية الرحمن؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٨-٥- الإباء، التكذيب، المخالفة

٨-٥-١- الإباءُ

﴿١٠٧٦﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (بقره/٣٤)

٨-٥-٢- إِنَّ الْكِبَرَ حَمَلَ إِبْلِيسَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ

﴿١٠٧٧﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَثَلَاثَ خِصَالٍ فَإِنَّهُنَّ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِيَّاكُمْ وَالْكِبَرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبَرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِآدَمَ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

﴿١٠٧٨﴾ ابن عباس رضي الله عنه: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام: لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكِبَرَ وَإِيَّاكَ وَالْجِرْصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبَرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَجَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿١٠٧٩﴾ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ؛ (فصلت/٣٨-٣٧)

٨-٥-٣- الصَّرفُ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ

﴿١٠٨٠﴾ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ (اعراف/١٤٦)

٨-٥-٤- التَّكْذِيبُ

﴿١٠٨١﴾ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ؛ (بقره/٨٧)

«صفات و رفتار برآمده از کبر/ سرکشی»

۸-۴- سرکشی

﴿۱۰۷۵﴾ از تکبر دوری کن که اصل و اساس سرکشی و نافرمانی پروردگار مهربان است.

۸-۵- سرپیچی کردن، تکذیب کردن، مخالفت کردن

۸-۵-۱- ابا کردن

﴿۱۰۷۶﴾ و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید». همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.

۸-۵-۲- کبر موجب ترک سجده‌ی ابلیس شد

﴿۱۰۷۷﴾ از سه خصلت سخت دوری کنید زیرا آن‌ها ریشه‌ی همه‌ی گناهان هستند؛ از کبر و غرور برحذر باشید که شیطان را به این واداشت بر آدم علیه السلام سجده نکند.

﴿۱۰۷۸﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده‌شده تبدیل کرد».

﴿۱۰۷۹﴾ و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آن‌هاست سجده کنید اگر می‌خواهید او را بپرستید. * و اگر [از عبادت پروردگار] تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.

۸-۵-۳- رویگردان شدن از آیات خداوند

﴿۱۰۸۰﴾ به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی گردان سازم به طوری که اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه درست را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار دهند. این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند.

۸-۵-۴- تکذیب کردن

﴿۱۰۸۱﴾ ما به موسی کتاب [تورات] دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله‌ی روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید [و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید] پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!

﴿الصفات التي تولد من الكبر/ الجحود و فقد الإيمان﴾

﴿١٠٨٢﴾ الرسول ﷺ: اللَّهُمَّ هَذِهِ قُرَيْشٌ قَدْ أَقْبَلَتْ بِخِيَلَانِهَا وَفَخَرَهَا تُحَادُكَ وَتَكْذِبُ رَسُولَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٣٣٤

٨-٥-٥- إنَّ الكِبْرُ حَمَلَهُمْ عَلَى تَكْذِيبِ النُّبُوَّةِ

﴿١٠٨٣﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ اللَّهُ؛ (اعراف/ ٨٨)

٨-٥-٦- مُحَادَّةُ اللَّهِ بِالْفَخْرِ

﴿١٠٨٤﴾ الرسول ﷺ: اللَّهُمَّ هَذِهِ قُرَيْشٌ قَدْ أَقْبَلَتْ بِخِيَلَانِهَا وَفَخَرَهَا تُحَادُكَ وَتَكْذِبُ رَسُولَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٣٣٤

٨-٥-٧- إنَّ الكِبْرُ حَمَلَهُمْ عَلَى مُخَالَفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿١٠٨٥﴾ ابن عباس رضى الله عنهما: رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ فَمَا اتَّبَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ رَجَالًا سَوْدَوْهُمْ وَأَطَاعُوهُمْ لَهُمْ سَوَاقٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنَازِلَ قَرِيبَةً مِنْهُ وَأَصْهَارَ مُقَرَّرِينَ بَدِينِ مُحَمَّدٍ وَبِالْقُرْآنِ حَمَلَهُمُ الْكِبْرُ وَالْحَسَدُ أَنْ خَالَفُوا إِمَامَهُمْ وَلِيَّهُمْ بِأَعْجَبَ مِنْ قَوْمٍ صَاغُوا مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا ثُمَّ عَكَفُوا عَلَيْهِ يَعْْبُدُونَهُ وَيَسْجُدُونَ لَهُ وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٩٩

٨-٥-٨- إنَّ الكِبْرُ حَمَلَهُمْ عَلَى قَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

﴿١٠٨٦﴾ العسكرى عليه السلام: كَمَا اسْتَكْبَرَ أَوَائِلُكُمْ حَتَّى قَتَلُوا زَكَرِيَّا وَيَحْيَى، وَاسْتَكْبَرْتُمْ أَنْتُمْ حَتَّى رُمْتُمْ قَتْلَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ عَلَى الطَّيِّبِ فَخِيبَ اللَّهُ تَعَالَى سَعْيَكُمْ وَرَدَّ فِي نُحُورِكُمْ كَيْدَكُمْ وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَقْتُلُونَ فَمَعْنَاهُ قَتَلْتُمْ، كَمَا تَقُولُ لِمَنْ تُوْبِّخُهُ وَيُلَكِّكُمْ تَكْذِيبًا وَكَمْ تُمَخِّرُ وَلَا تُرِيدُ مَا [لَمْ] يَفْعَلْهُ بَعْدُ، وَإِنَّمَا تُرِيدُ: كَمْ فَعَلْتَ، وَأَنْتَ عَلَيْهِ مُوْطِنٌ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٢٩٠

٨-٥-٩- إنَّ الكِبْرُ حَمَلَهُمْ عَلَى إِخْرَاجِ النَّبِيِّ ﷺ

﴿١٠٨٧﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ؛ (اعراف/ ٨٨)

٨-٦- الجحود و فقد الإيمان

٨-٦-١- الكِبْرُ مُوجِبُ الْكُفْرِ

﴿١٠٨٨﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (بقره/ ٣٤)

﴿صفات و رفتار برآمده از کبر/ انکار و بی‌ایمانی﴾

﴿۱۰۸۲﴾ خداوند! این قریش است که با کبر و غرورشان برای ستیز با تو و تکذیب فرستاده‌ی تو پیش می‌آیند.

۸-۵-۵ کبر موجب تکذیب نبوت شد

﴿۱۰۸۳﴾ سران قومش که تکبر می‌ورزیدند، گفتند: ای شعیب؛ یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید. گفت: هر چند کراهت داشته باشیم؟

۸-۵-۶ ستیز با خداوند به واسطه‌ی فخر فروشی

﴿۱۰۸۴﴾ خداوند! این قریش است که با کبر و غرورشان برای ستیز با تو و تکذیب فرستاده‌ی تو پیش می‌آیند.

۸-۵-۷ کبر موجب مخالفت با امام علیه السلام شد

﴿۱۰۸۵﴾ [موسی] گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گناهکار، جدایی بیانداز!» متابعت کردن این امت از مردانی که آنان را بالا بردند و از ایشان اطاعت نمودند، همان افرادی که با پیامبر صلی الله علیه و آله سوابقی داشتند و نزد آن حضرت مقام و منزلتی داشتند و خویشاوندانی که به دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن اقرار کردند و تکبر و حسد آنان را وادار نمود که با امام و ولی خود مخالفت نمایند، تعجب بیشتری ندارد از آن گروهی که از زر و زیور خویش گوساله‌ای ساختند و آن را مورد پرستش قرار دادند و سجده کردند و گمان نمودند آن گوساله پروردگار جهانیان است.

۸-۵-۸ کبر موجب قتل انبیاء علیهم السلام شد

﴿۱۰۸۶﴾ چنان چه پیشینیان شما تکبر کردند، تا آنجا که زکریا و یحیی علیهم السلام را کشتند. شما نیز تکبر کردید، تا جایی که تصمیم به کشتن محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را گرفتید، ولی خدا شما را ناامید کرد و حيله‌ی شما به خودتان برگشت. اما این سخن خداوند «تَقْتُلُونَ»؛ معنایش این است که قبلاً کشتار کردید. چنان چه اگر بخواهی کسی را سرزنش کنی به او می‌گویی: وای بر تو! چقدر دروغ می‌گویی و حيله‌بازی می‌کنی؟ و منظورت این نیست که در آینده دروغ خواهد گفت و حيله‌بازی خواهد کرد، بلکه می‌خواهی بگویی چقدر قبلاً چنین کاری را کرده‌ای و تصمیم انجام آن را داری.

۸-۵-۹ کبر موجب بیرون کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شد

﴿۱۰۸۷﴾ سران قومش که تکبر می‌ورزیدند، گفتند: ای شعیب؛ یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید. گفت: هر چند کراهت داشته باشیم؟

۸- انکار و بی‌ایمانی

۸-۱ کبر موجب کفر است

﴿۱۰۸۸﴾ و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید». همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، [و به خاطر تکبرش] از کافران شد.

﴿الصفات التي تولد من الكبر/ الجحود و فقد الإيمان﴾

﴿١٠٨٩﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ (اعراف/٧٦)
 ﴿١٠٩٠﴾ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
 إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ (اعراف/٧٥-٧٦)

﴿١٠٩١﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ
 آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ
 بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَاءُ آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩
 ﴿١٠٩٢﴾ الحسين عليه السلام: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَمَّا امْتَحِنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَعَهُ بِالْعُسْكَرِ الَّذِينَ قَتَلُوهُ وَ
 حَمَلُوا رَأْسَهُ قَالَ لِعُسْكَرِهِ ... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ وَأَنْ يَتَوَاضَعَ
 لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَقَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا فَاسْتَكْبَرَ وَتَرَفَّعَ وَكَانَ بِإِبَائِهِ ذَلِكَ وَ
 تَكْبَرِهِ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

﴿١٠٩٣﴾ ابن عباس عليه السلام: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا
 يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكِبْرَ وَإِيَّاكَ وَ
 الْحِرْصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكِبْرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِآدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ
 جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣
 ٢-٤-٨- المُسْتَكْبِرُ يَأْمُرُ بِالْكُفْرِ

﴿١٠٩٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِ
 اللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ
 يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (سبا/٣٣)
 ٣-٤-٨- جُحُودُ الْحَقِّ

﴿١٠٩٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جُحُودَ الْحَقِّ فِي حَدِّ الْكِبْرِ وَالْكَشْفِ عَنْ حَقِيقَتِهِ
 وَقَالَ مَنْ سَفِهَ الْحَقَّ وَغَمَصَ النَّاسَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٤
 ٤-٤-٨- الغمطُ

﴿١٠٩٦﴾ الصادق عليه السلام: الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَالْجَهْلِ؛
 مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٠

«صفات و رفتار برآمده از کبر / انکار و بی‌ایمانی»

﴿۱۰۸۹﴾ کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آن چه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.
﴿۱۰۹۰﴾ گفتند: «آیا [به‌راستی] شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟» آن‌ها گفتند: «ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم.» * متکبران گفتند: «[ولی] ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم».

﴿۱۰۹۱﴾ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم علیه السلام غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که از نزدیک شدن به آن درخت نهی شده بود. اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را از سجده کردن بر آدم علیه السلام منع کرد و او به خاطر تکبر سجده نمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم علیه السلام را به جایی رساند که یکی از آن‌ها دیگری را کشت.

﴿۱۰۹۲﴾ امام عسکری علیه السلام فرمود: و هنگامی که خداوند امام حسین علیه السلام و همراهانش را با سپاهیی که او را کشتند و سرش را حمل کردند، امتحان کرد امام حسین علیه السلام به سپاهش فرمود: ... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال و بزرگی خداوند و تواضع به انوار ما اهل بیت علیهم السلام سرباز زد، درحالی که همه‌ی فرشتگان در برابر آن‌ها تواضع کردند ولی او تکبر ورزید و به واسطه‌ی همین امتناع و تکبر از کافران شد.

﴿۱۰۹۳﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده‌ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده شده تبدیل کرد».

۲-۶-۸- متکبر به کفر دستور می‌دهد

﴿۱۰۹۴﴾ و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز [مایه‌ی گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم». و آنان هنگامی که عذاب [الهی] را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند [تا بیشتر رسوا نشوند] و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می‌نهمیم آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آن‌ها جزا داده می‌شود؟!

۳-۶-۸- انکار حق

﴿۱۰۹۵﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله انکار حق را تعریف کبر دانست و پرده از حقیقت کبر برداشت و فرمود: «متکبر کسی است که حق را نادیده بگیرد و مردم را تحقیر نماید».

۴-۶-۸- انکار حق

﴿۱۰۹۶﴾ خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف می‌کند، و او را به انکار حق و نادانی می‌کشاند.

﴿الصفات التي تولد من الكبر/ النفاق و الاختلاف﴾

﴿١٠٩٧﴾ الهادي عليه السلام: الزهو جالب المقت والعجب صارف عن طلب العلم داع إلى الغمط والجهل؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٩
٥-٨-٦- فقد الإيمان

﴿١٠٩٨﴾ سآصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها وإن يروا سبيل الرشيد لا يتخذوه سبيلاً وإن يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا وكانوا عنها غافلين؛ (اعراف/١٤٦)

٨-٧- النفاق و الاختلاف

﴿١٠٩٩﴾ الرضا عليه السلام: إذا كان في غير جنس الرسول كان كل واحد منهم في نفسه أنه أولى به من غيره ودخلهم من ذلك الكبر ولم تسخ أنفسهم بالطاعة لمن هو عندهم دونهم فكان يكون في ذلك داعية لهم إلى الفساد والنفاق والاختلاف؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٦٢

﴿١١٠٠﴾ الصادق عليه السلام: العجب كل العجب ممن يعجب بعمله ولا يذري بم يختم له فمن أعجب بنفسه وعمله فقد ضل عن منهج الرشيد وأدعى ما ليس له والمدعى من غير حق كاذب وإن خفي دعواه وطال دهره وإن أول ما يفعل بالمعجب نزع ما أعجب به ليعلم أنه عاجز حقير ويشهد على نفسه ليكون الخجة عليه وأكد كما فعل إبليس والعجب نبات حبها الكفر وأرضها النفاق وماؤها البغي وأغصانها الجهل وأوراقها الضلالة وثمرها اللعنة والخلود في النار فمن اختار العجب فقد بذر الكفر وزرع النفاق ولا بد له من أن يثمر؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

٨-٨- الصّد عن إيمان الآخرين

﴿١١٠١﴾ وقال الذين كفروا لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذي بين يديه ولو ترى إذ الظالمون موقفون عند ربهم يرجع بعضهم إلى بعض القول يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لو لا أنتم لكنا مؤمنين؛ (سبا/٣١)

٨-٩- العجز و تسويف العمل

٨-٩-١- العجز

﴿١١٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: من أعجب برأيه ملكه العجز؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

«صفات و رفتار برآمده از کبر / نفاق و اختلاف»

«۱۰۹۷» خودبزرگبینی، نفرت و دشمنی می‌آورد، خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف می‌کند و او را به انکار حق و نادانی می‌کشاند.

۵-۸- بی‌ایمانی

«۱۰۹۸» به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی گردان سازم به طوری که اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه درست را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار دهند. این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند.

۷-۸- نفاق و اختلاف

«۱۰۹۹» اگر امام در غیر اولاد پیامبر باشد، هریک از انسان‌ها در نفس خویش خود را نسبت به او از دیگری برتر می‌داند و از این ناحیه حالت کبر در مردم پیدا شده و مانع از اطاعت امام می‌شود؛ چرا که امام را از خود پایین‌تر می‌دانند و در نتیجه فساد و نفاق و اختلاف پدید می‌آید.

«۱۱۰۰» تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی‌که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله‌ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه‌ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

۸-۸- ممانعت از ایمان آوردن دیگران

«۱۱۰۱» و کسانی که کافر شدند، گفتند: نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است، هرگز ایمان نخواهیم آورد، و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند می‌دیدید [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جدل و] گفتگو می‌کنند. کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند می‌گویند: «اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم».

۹-۸- ناتوانی و وعده‌ی آینده دادن

۱-۹-۸- عجز و ناتوانی

«۱۱۰۲» هرکس خودرأی و خودپسند شود، عجز و ناتوانی بر او مسلط شود.

«الصفات التي تولد من الكبر/ الذنب»

٢-٩-٨- تسويف العمل

﴿١١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَوْعِظَتُهُ عليه السلام وَصَفُهُ الْمُقَصِّرِينَ ... مَنْ تَذَكَّرَ يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَنَصَبْتُ كَانَ ذُخْرًا لِي وَيَعْصِي رَبَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ صَحَّ آمِنَ وَاعْتَرَّ وَآخِرَ الْعَمَلِ مُعْجَبًا بِنَفْسِهِ مَا عُوْفِي وَقَانِطًا إِذَا ابْتُلِيَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤٨

١٠-٨- الذنب، المعصية، الفساد، الفجور، استحواذ إبليس عليه

١-١٠-٨- الذنب

﴿١١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكِبَرُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠
 ﴿١١٥﴾ الباقر عليه السلام: الْحِرْصُ وَالْكَبَرُ وَالْأَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤١١
 ٢-١٠-٨- الفجور

﴿١١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ فَخَرَ فَجَرَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٩٣
 ﴿١١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ فَخَرَ فَجَرَ وَمَنْ حَمَى أَصَرَ عَلَى الذُّنُوبِ وَمَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ فَبَيْسَ الْأَمْرِ بَيْنَ إِذْبَارٍ وَفُجُورٍ وَإِصْرَارٍ وَجُورٍ عَلَى الصِّرَاطِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٩٣
 ٣-١٠-٨- المعصية

﴿١١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اخْذَرِ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّحْمَنِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩
 ٤-١٠-٨- الفساد

﴿١١٩﴾ الرضا عليه السلام: إِذَا كَانَ فِي غَيْرِ جَنْسِ الرَّسُولِ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ أَوَّلَى بِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَدَخَلَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْكِبَرُ وَلَمْ تَسْخَ أَنْفُسُهُمْ بِالطَّاعَةِ لِمَنْ هُوَ عَنْدهُمْ دُونَهُمْ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى الْفَسَادِ وَالنِّفَاقِ وَالْإِخْتِلَافِ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٦٢
 ٥-١٠-٨- الرذيلة

﴿١١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّكَبُّرُ يُظْهِرُ الرَّذِيلَةَ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٦-١٠-٨- ما يرتبط بإبليس

١-١٠-٦- مجاورة إبليس

﴿١١١﴾ لقمان عليه السلام: فِي قِصَّةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ ابْنَهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَالْفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ يَا بُنَيَّ دَعَا عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَالْكَبَرُ وَدَعَا عَنْكَ الْفَخْرَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

«صفات و رفتار برآمده از کبر / گناه»

۸-۹-۲ به عقب انداختن کار

«۱۱۰۳» موعظه امام علی علیه السلام و توصیف کوتاهی کنندگان: دربارهی عمر گذشته‌اش می‌گوید: «اگر کار کرده و زحمت کشیده بودم، برایم بهتر بود» اما باز هم همچنان عمرش را بی‌توجه و از روی غفلت تباه می‌کند. اگر بیمار شود، از کوتاهی در عمل پشیمان می‌شود و اگر بهبودی یابد، مغرورانه احساس آسایش می‌کند و عمل را عقب می‌اندازد. تا زمانی که در عافیت باشد، خودپسند است و به محض گرفتاری، ناامید می‌شود.

۸-۱۰-۱ گناه، نافرمانی، فساد، تسلط شیطان

۸-۱۰-۱-۱ گناه

«۱۱۰۴» تکبر، به افتادن در مهلکه‌ی گناهان فرامی‌خواند.

«۱۱۰۵» حرص و کبر و حسادت انسان را در ورطه‌ی گناهان می‌اندازد.

۸-۱۰-۲ گناه

«۱۱۰۶» هرکس خود را برتر بداند، از حق روی گردان می‌شود و هرکس فخر ورزد، به فسق و فجور مبتلا می‌شود.

«۱۱۰۷» هرکس فخر بورزد، به فسق و فجور مبتلا می‌شود. هرکس اهل تعصب باشد این تعصب دیدگان او را کور می‌کند و او را به ستم و امی دارد. چه اندازه زشت است در پل صراط آن کاری که در آن پشت کردن به حق باشد و یا ظلم و ستم و گناه و فساد در دنبال آن واقع شود.

۸-۱۰-۳ نافرمانی

«۱۱۰۸» از تکبر دوری کن که اصل و اساس طغیان و نافرمانی پروردگار مهربان است.

۸-۱۰-۴ فساد

«۱۱۰۹» اگر امام در غیر اولاد پیامبر باشد، هریک از انسان‌ها در نفس خویش خود را نسبت به او از دیگری برتر می‌داند و از این ناحیه حالت کبر در مردم پیدا شده و مانع از اطاعت امام می‌شود؛ چرا که امام را از خود پایین‌تر می‌دانند و در نتیجه فساد و نفاق و اختلاف پدید می‌آید.

۸-۱۰-۵ پستی

«۱۱۱۰» تکبر کردن فرومایگی شخص را ظاهر می‌سازد.

۸-۱۰-۶ در ارتباط با ابلیس

۸-۱۰-۶-۱ همسایگی با ابلیس

«۱۱۱۱» در موعظه‌های لقمان علیه السلام به فرزندش آمده است: ای پسر! از ظلم و غرور و فخرفروشی دوری کن تا همسایه‌ی ابلیس در خانه‌اش نباشی. ای پسر! ظلم و غرور و فخرفروشی را رها کن و بدان تو ساکن گورها خواهی بود.

﴿الصفاتُ التي تولد من الكبر / الممت﴾

۲-۶-۱۰-۸- اِسْتَحْوَاذُ اِبْلِيسَ عَلَيْهِ

﴿١١٢﴾ موسى عليه السلام: أَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلإِيسَى أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا عَمَلَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَغْبَيْتَهُ نَفْسَهُ وَاسْتَكْبَرَ عَمَلَهُ وَصَدَّقْتَهُ وَنَسَى ذَنْبَهُ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٥٠

﴿١١٣﴾ موسى عليه السلام: فَقَالَ مُوسَى فَأَخْبَرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبُهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَوْدَتْ عَلَيْهِ قَالَ [إِبْلِيسُ] إِذَا أَعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٤

٣-١٠-٨- رِضَايَةُ إِبْلِيسَ عَنْهُ

﴿١١١٤﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ إِبْلِيسُ إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْتَرَّ عَمَلُهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٩٨

١١-٨- المَقْت، الحَقِيقَةُ، الْمَسِيَّةُ، الْبَغْضَاءُ

١-١١-٨- المَقْت

١-١١-٨- المَقْت

١-١-١١-٨-الكبرُ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ

﴿١١٥﴾ الباقِرُ (عليه السلام) إِيَّاكَ وَالْكَبْرَ فَإِنَّهُ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ وَمِنْ بَابِهِ تَدْخُلُ النِّقَمُ عَلَى صَاحِبِهِ وَ
مَا أَقَلَّ مُقَامَهُ عِنْدَهُ وَاسْرَعَ زَوَالُهُ عَنْهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

٢-١-٨- الكبيرُ يَجْتَلِبُ الْمَقْتَ

﴿ ١١٦ ﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): مَا اجْتَلَبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبَرِ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٣-١-١١-٨- ثَمَرَةُ الْعُجْبِ مَقْتُ

﴿١١١٧﴾ وَلَا تَكُنْ مُعْجَبًا فَمَا قُمْتَ وَتُْمْتِهْنْ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦١

٢-١١-٨- الحَفِظَةُ

﴿١١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَالْحَفِظَةُ عَلَى اَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى الْكِبَرِ وَالْفَخْرِ وَالْحِمَةِ وَالْعَصِيَّةِ
فَمَنْ اسْتَكْبَرَ اَذْبَرُ وَمَنْ فَخَرَ فَجَرُ وَمَنْ حَمَى اَصْرَ وَمَنْ اخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارُ؛ الغارات، ج ١، ص ٨٦

١-١٣-٨- الْمَسِيَّةُ

﴿١١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٤-١١-٨- ظهور النقص و الشَّان

﴿١١٢٠﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): [وَ] اَنْ تُعْجَبَ بِنَفْسِكَ فَيَظْهَرَ عَلَيْكَ النِّقْصُ وَ الشَّنَانُ؛

غرر الحکم، ص ۳۰۹

«صفات و رفتار برآمده از کبر/ دشمنی»

۲-۶-۱۰-۸- تسلط ابلیس بر او

«۱۱۱۲» موسی علیه السلام به ابلیس گفت: «مرا از آن گناهی که هرگاه از فرزند آدم علیه السلام سر بزند تو بر او غلبه و تسلط پیدا خواهی کرد، آگاه کن». ابلیس گفت: «وقتی که به نظر عجب و خودبینی در خود بنگرد و عمل خود را بزرگ بشمارد و گناهانش را فراموش کند؛ من بر او مسلط خواهم شد».

«۱۱۱۳» موسی علیه السلام [به ابلیس] گفت: «به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم علیه السلام مرتکب شود بر او مسلط می‌شوی؟» گفت: «هرگاه خودبین باشد و عملش را بسیار ببیند و گناهانش را کوچک بشمارد».

۳-۶-۱۰-۸- راضی شدن شیطان از او

«۱۱۱۴» شیطان گفت: هرگاه در فرزند آدم سه خصلت پیدا شود، من از اعمال او باکی ندارم و می‌دانم که مورد قبول قرار نخواهد گرفت؛ هرگاه اعمالش را زیاد بداند، گناهانش را فراموش کند و عجب در او پدید آید.

۱۱-۸- دشمنی، خشم، دشنام، کینه

۱-۱۱-۸- دشمنی و خشم

۱-۱-۱۱-۸- کبر باعث دشمنی است

«۱۱۱۵» از تکبر پرهیز! چون باعث دشمنی است و از راه آن عقوبت‌ها بر صاحبش وارد می‌شود. چقدر ماندگاری تکبر نزد صاحبش کوتاه و از بین رفتنش سریع است!

۲-۱۱-۸- کبر کینه و دشمنی را جلب می‌کند

«۱۱۱۶» هیچ چیزی مثل تکبر، کینه و دشمنی را جلب نکرده است.

۳-۱۱-۸- نتیجه‌ی عجب غضب است

«۱۱۱۷» خودپسند نباش که مورد غضب قرار می‌گیری و خوار شمرده می‌شوی.

۲-۱۱-۸- خشم

«۱۱۱۸» خشم و غضب بر چهار شعبه است: تکبر و فخر و غیرت کاذب و تعصب. هرکس کبر ورزد، از حق روی گردان می‌شود و هرکس فخر بفروشد، به فسق و فجور مبتلا می‌شود. هرکس اهل تعصب باشد او را به ستم وامی‌دارد.

۳-۱۱-۸- دشنام

«۱۱۱۹» میوه و نتیجه‌ی تکبر، دشنام است.

۴-۱۱-۸- آشکارشدن کاستی‌ها و دشمنی

«۱۱۲۰» از خودپسندی دوری کن زیرا باعث می‌شود کمبودها و دشمنی‌ها بروز کند.

﴿الصفات التي تولد من الكبر / المقت﴾

٥-١١-٨- البغضاء

﴿١١٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعُجْبِ الْبَغْضَاءُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿١١٢٢﴾ الصادق عليه السلام: الْمُقْرَى بِلَا عِلْمٍ كَالْمُعْجَبِ بِلَا مَالٍ وَلَا مُلْكٍ يُبْغِضُ النَّاسَ لِفَقْرِهِ وَ يُبْغِضُونَهُ لِعُجْبِهِ فَهُوَ أَبَدًا مُخَاصِمٌ لِلْخَلْقِ فِي غَيْرٍ وَاجِبٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٥٢

٦-١١-٨- لَا صَاحِبَ لَهُ

﴿١١٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِإِنِّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِيَّاكَ وَالْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَلَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٦

﴿١١٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِإِنِّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِيَّاكَ وَالْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَلَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٦

«صفات و رفتار برآمده از کبر/ دشمنی»

۵-۱۱-۸-دشمنی

«۱۱۲۱» میوهی خودبینی، شدت دشمنی است.

«۱۱۲۲» قاری بدون علم مانند آن فردی است که مبتلا به خودستایی است بدون اینکه ثروت و قدرتی داشته باشد. چنین آدم خودبینی چون فقیر و تهی دست است مردم را دشمن می دارد و مردم او را به خاطر از خودراضی بودنش دشمن می دارند. او پیوسته بدون ضرورت دشمن مردم است.

۶-۱۱-۸-هیچ دوستی برایش نمی ماند

«۱۱۲۳» علی علیه السلام در وصیتش به محمد بن حنفیه فرمود: «پسرم! از خودپسندی، بد اخلاقی و کم صبری بپرهیز که اگر این سه خصلت در تو باشد، هیچکس با تو ادامه ی دوستی نخواهد داد و مردم از تو کناره می گیرند.

«۱۱۲۴» امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: «از عجب و خودپسندی، بد اخلاقی و کم صبری دوری کن که اگر این سه خصلت در تو باشد، هیچکس با تو ادامه ی دوستی نخواهد داد و مردم همیشه از تو کناره می گیرند».

الفصل التاسع: الآثارُ والعواقبُ

٩-١- التَّبَاعُدُ مِنَ الْخَيْرِ

٩-١-١- أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ

﴿١١٢٥﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٣

٩-١-٢- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ

﴿١١٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتُحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ (اعراف/٤٠)

﴿١١٢٧﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤

﴿١١٢٨﴾ أَحَدُهُمَا عليه السلام: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ قَالَ قُلْتُ إِنَّا نَلْبَسُ الثَّوْبَ الْحَسَنَ فَيَدْخُلُنَا الْعُجْبُ فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٨

﴿١١٢٩﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَلْبَسُ الثَّوْبَ أَوْ يَرْكَبُ الدَّابَّةَ فَيَكَادُ يُعْرِفُ مِنْهُ الْكِبَرُ فَقَالَ لَيْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا الْكِبَرُ انْكَارُ الْحَقِّ وَالْإِيْمَانُ الْإِقْرَارُ

بِالْحَقِّ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٧

٩-١-٣- لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ

﴿١١٣٠﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ مَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٌ وَلَا شَيْخٌ زَانٌ وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خِيْلَاءٌ وَلَا فَتَانٌ وَلَا مَنَانٌ وَلَا جَعْفَرِيٌّ قَالِ قُلْتُ فَمَا الْجَعْفَرِيُّ قَالَ الَّذِي لَا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩١

فصل ۹: پی آمدها

۹-۱- دور شدن از خیر و صلاح

۹-۱-۱- دورترین افراد از خداوند

﴿۱۱۲۵﴾ از جمله چیزهایی که خداوند متعال به داود علیه السلام وحی کرد این بود: ای داود! همان طور که متواضعان نزدیکترین مردم به خدا هستند، به همان اندازه متکبران دورترین مردم از او هستند.

۹-۱-۲- داخل بهشت نمی شود

﴿۱۱۲۶﴾ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود و [هیچ گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می دهیم.

﴿۱۱۲۷﴾ چیزی از کبر وارد بهشت نمی شود.

﴿۱۱۲۸﴾ هرکس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی کبر باشد وارد بهشت نمی شود. عرض کردم: «لباس زیبا می پوشیم و خودپسندی در ما پیدا می شود، این چگونه است؟». فرمود: «کبر فقط بین انسان و خداوند عزوجل است».

﴿۱۱۲۹﴾ هرکس به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نمی شود و هرکس به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در دلش باشد وارد جهنم نمی شود. عرض کردم: «فدایت شوم! شخصی لباس بر تن می کند و بر مرکب سوار می شود، اندکی احساس تکبر می کند. [حال او چگونه است؟]». امام علیه السلام فرمود: «این کبر نیست. کبر؛ انکار حق و ایمان؛ اقرار به حق است».

۹-۱-۳- بوی بهشت را نمی شنود

﴿۱۱۳۰﴾ جبرئیل به من خبر داد که نسیم بهشت از مسافت هزار ساله دریافت می شود، ولی عاق و والدین (کسی که مورد نفرین پدر و مادر قرار گرفته است)، قاطع رحم، پیر زناکار، ستمگری که از روی غرور دنباله‌ی لباسش را بر زمین می کشد و کسانی که فتنه انگیزی می کنند و کسانی که همواره بر دیگران منت می گذارند و «جعظری» نیز بهره‌ای ندارد، پرسیدم: «جعظری کیست؟» امام علیه السلام فرمود: «آن کسی که از مال و متاع دنیا سیر نمی شود».

﴿الْأَثَارُ وَ الْعَوَاقِبُ/ التَّبَاعُدُ مِنَ الْخَيْرِ﴾

﴿١١٣١﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا جَارٌ إِزَارَهُ خَيْلًا إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ مكارم الأخلاق، ص ١٠٩

﴿١١٣٢﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ عَفُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخُ زَانٍ وَ لَا جَارٌ إِزَارَهُ خَيْلًا إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٤٩

﴿١١٣٣﴾ الرسول ﷺ: الْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيِّبَتِهَا اللَّهُ وَ طَيِّبَ رِيحُهَا يُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفَى عَامٍ وَ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا مُرْخٌ إِزَارَهُ خَيْلًا؛ تهذيب الأحكام، ج ٨، ص ١١٣
١-٤-٩- لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى الْمُخْتَالِ

﴿١١٣٤﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ ثَانِي عَطْفِهِ وَ مُسْبِلُ إِزَارِهِ خَيْلًا وَ الْمُنْفَقُ سِلْعَتُهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْكِبَرِ إِنَّ الْكِبْرِيَاءَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٧

﴿١١٣٥﴾ سلمان عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَشْمَطُ الزَّانِي وَ رَجُلٌ مُفْلِسٌ فَرِحَ مُخْتَالٌ وَ رَجُلٌ اتَّخَذَ يَمِينَهُ بَضَاعَةً فَلَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَ لَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٧٠

﴿١١٣٦﴾ سلمان عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَشْمَطُ الزَّانِي وَ رَجُلٌ مُفْلِسٌ مُرْخٌ مُخْتَالٌ وَ رَجُلٌ اتَّخَذَ يَمِينَهُ بَضَاعَةً فَلَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَ لَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٩١

﴿١١٣٧﴾ الْجَارُ تَوْبُهُ خَيْلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٧، ص ١١٤

﴿١١٣٨﴾ الرسول ﷺ: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ يَجُرُّ إِزَارَهُ خَيْلًا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩

﴿١١٣٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ جَرَّ تَوْبَهُ خَيْلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٦٢

﴿١١٤٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ جَرَّ تَوْبَهُ مِنَ الْخَيْلَاءِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٣

﴿١١٤١﴾ الرسول ﷺ: وَالْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَ الْقَمِيصِ وَ الْعِمَامَةِ [وَقَالَ] مَنْ جَرَّ شَيْئًا خَيْلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٥

١-٥-٩- لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْمُخْتَالَ

﴿١١٤٢﴾ وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ (نساء/٣٦)

﴿پی آمدها/ دورشدن از خیر و صلاح﴾

﴿۱۱۳۱﴾ بوی بهشت از فاصله‌ی هزار سال راه به مشام می‌رسد، ولی کسی که لباسش را از خودخواهی به روی زمین می‌کشد، آن را نمی‌شنود. زیرا کبریایی و بزرگ‌منشی مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

﴿۱۱۳۲﴾ از ناسپاسی پدر و مادر برحذر باشید! زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال دریافت می‌شود اما عاق‌والدین، قاطع رحم، پیر زناکار و آن کسی که از روی تکبر و بزرگ‌بینی دامنش را بر زمین می‌کشد، آن را درک نمی‌کند. و کبریایی فقط مخصوص پروردگار جهانیان است.

﴿۱۱۳۳﴾ بهشت نیکو است. خداوند آن را و بویش را نیکو قرار داد؛ بویش از مسیر دو هزار سال دریافت می‌شود ولی عاق‌والدین و کسی که قطع رحم کند و کسی که از روی تکبر لباس بلند بپوشد بوی بهشت را نمی‌یابد.

۹-۱-۴- خداوند به خودپسند نظر نمی‌کند

﴿۱۱۳۴﴾ خداوند به سه نفر نظر رحمت نمی‌کند: کسی که از روی تکبر رو برمی‌گرداند، کسی که لباسش را از روی تکبر به زمین می‌کشد و کسی که کالایش را با سوگند می‌فروشد. همانا بزرگی مخصوص پروردگار جهانیان است.

﴿۱۱۳۵﴾ خداوند روز قیامت به سه گروه نظر رحمت نمی‌کند: پیر زناکار، انسان ورشکسته‌ی سرخوش متکبر و کسی که سوگند را سرمایه‌ی کسب و تجارت خود قرار می‌دهد به‌طوری‌که بدون سوگند نه چیزی می‌خرد و نه می‌فروشد.

﴿۱۱۳۶﴾ خداوند روز قیامت به سه گروه نظر رحمت نمی‌کند: پیر زناکار، انسان ورشکسته‌ی بی‌خیال متکبر و کسی که سوگند را سرمایه‌ی کسب و تجارت خود قرار می‌دهد به‌طوری‌که بدون سوگند نه چیزی می‌خرد و نه می‌فروشد.

﴿۱۱۳۷﴾ خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را برای تفاخر به زمین می‌کشد، نظر نمی‌افکند.

﴿۱۱۳۸﴾ خداوند به مردی که دامن‌کشان و متکبرانه راه می‌رود، نظر نمی‌کند.

﴿۱۱۳۹﴾ هرکس به جهت کبر و نخوت جامه‌اش به زمین کشیده شود، خداوند متعال در قیامت به او نظر نمی‌کند.

﴿۱۱۴۰﴾ هرکس از روی کبر و نخوت جامه‌اش به زمین کشیده شود، خداوند متعال در قیامت به او نظر نمی‌کند.

﴿۱۱۴۱﴾ این مسأله در شلوار و پیراهن و عمامه همه جاری است؛ هرکس چیزی از این‌ها را برای بزرگ‌منشی و خودنمایی به زمین بکشد، خداوند در قیامت به او نظر نمی‌کند.

۹-۱-۵- خداوند خودپسند را دوست ندارد

﴿۱۱۴۲﴾ خدا را بیرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه‌ی نزدیک، و همسایه‌ی دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آن‌ها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد.

﴿الْأَثَرُ وَالْعَوَاقِبُ/ التَّبَاعُدُ مِنَ الْخَيْرِ﴾

﴿١١٤٣﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛

(لقمان/١٨)

﴿١١٤٤﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛

(حديد/٢٣)

﴿١١٤٥﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْأَزْرَارِ [الْإِزَارِ] فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْخِيَلَاءِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

الْخِيَلَاءُ؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٥

٩-١-٦- لَا يَكَلِّمُ اللَّهُ الْمُخْتَالَ

﴿١١٤٦﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا هُمْ

عَذَابُ أَلِيمٍ شَيْخُ زَانَ وَمَلِكُ جَبَّارٍ وَمَقِيلٌ مُخْتَالٌ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١١

٩-١-٧- لَا يُظِلُّ اللَّهُ الْمُخْتَالَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ

﴿١١٤٧﴾ أَمَّهُ عليها السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ رَجُلٌ أَرْخَى إِزَارَهُ أَسْفَلَ مِنْ كَعْبِيهِ

خِيَلًا وَتَجَبَّرَ وَرَجُلٌ يَضْحَكُ فِي وَجْهِ رَجُلٍ وَيَغْتَابُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ وَرَجُلٌ أَنْفَقَ سِلْعَتَهُ

يُزَيِّنُهَا بِمَا لَيْسَ فِيهَا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٦

﴿١١٤٨﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ مَشَى فِي الْأَرْضِ اخْتِيَالًا لَعْنَتُهُ الْأَرْضُ وَمَنْ تَحْتَهَا وَمَنْ فَوْقَهَا؛

وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٨١

٩-١-٨- لَا يَجِدُ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

﴿١١٤٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ

اسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ (نساء/١٧٣)

٩-١-٨- لَا مَحِيصَ لَهُ

﴿١١٥٠﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا

مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ؛

(إبراهيم/٢١)

٩-١-١٠- لَا تَفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

﴿١١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بَايَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ (اعراف/٤٠)

﴿٣٤٦﴾

﴿پی آمدها/ دورشدن از خیر و صلاح﴾

﴿۱۱۴۳﴾ [پسرم!] با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

﴿۱۱۴۴﴾ این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

﴿۱۱۴۵﴾ از بلندنمودن لباس بر حذر باش که این از اخلاق متکبران است و خداوند متکبران را دوست ندارد.

۹-۱-۶- خداوند با خودپسند صحبت نمی کند

﴿۱۱۴۶﴾ سه گروه هستند که خداوند با آن‌ها سخن نمی گوید و به آنان در قیامت نمی نگرد و آن‌ها را [از گناه] پاک نمی سازد و عذاب دردناکی برای آن‌هاست؛ پیر زناکار، سلطان سرکش و فقیر متکبر.

۹-۱-۷- خداوند خودپسند را در سایه‌ی عرش خود جا نمی دهد

﴿۱۱۴۷﴾ خداوند سه نفر را در سایه‌ی عرش خود جا نمی دهد: آن کسی که از روی خودخواهی و تکبر لباسش آویخته و از برآمدگی پایش پایین تر باشد، آنکه با کسی در ظاهر می خندد ولی در غیابش از او غیبت می کند و مردی که برای کالایش تبلیغ و تزئین خلاف واقع می کند.

﴿۱۱۴۸﴾ هرکس متکبرانه در زمین راه برود، زمین و هرکس که در زیر آن است و هرکس که بر روی آن است بر او لعنت می فرستد.

۹-۱-۸- سرپرست و یآوری نخواهد داشت

﴿۱۱۴۹﴾ اما آن‌ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود، بر آن‌ها خواهد افزود. و آن‌ها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

۹-۱-۹- راه گریزی برای او نیست

﴿۱۱۵۰﴾ و [در قیامت]، همه آن‌ها در برابر خدا ظاهر می شوند در این هنگام، ضعفا (دنباله‌روان نادان) به مستکبران [و رهبران گمراه] می گویند: «ما پیروان شما بودیم. آیا [اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده‌ایم،] شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟» آن‌ها می گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می کردیم. [ولی کار از این‌ها گذشته است،] چه بیتیابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد راه گریزی برای ما نیست».

۹-۱-۱۰- درهای آسمان به روی او گشوده نمی شود

﴿۱۱۵۱﴾ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می دهیم.

﴿الآثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الآفَةُ وَالضَّرَرُ﴾

٩-١-١١- لَا يَطْمَعَنَّ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنَ
﴿١١٥٢﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ وَالْخُبِّ فِي كَثْرَةِ الصَّدِيقِ؛
بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٨٩

٩-٢- الآفَةُ وَالضَّرَرُ

٩-٢-١- آفَةُ الْجَسَدِ وَالْجَمَالِ وَالْحَسَبِ

٩-٢-١-١- آفَةُ الْجَسَدِ

﴿١١٥٤﴾ الرسول عليه السلام: آفَةُ الْجَسَدِ الْعُجْبُ وَالِافْتِخَارُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٥

٩-٢-١-٢- آفَةُ الْجَمَالِ

﴿١١٥٥﴾ الرسول عليه السلام: آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٧١

٩-٢-١-٣- آفَةُ الْحَسَبِ

﴿١١٥٦﴾ الرسول عليه السلام: آفَةُ الْحَسَبِ الْافْتِخَارُ وَالْعُجْبُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٨

﴿١١٥٧﴾ الرسول عليه السلام: آفَةُ الْحَسَبِ الْعُجْبُ وَالِافْتِخَارُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٨

﴿١١٥٨﴾ الرسول عليه السلام: آفَةُ الْحَسَبِ الْفَخْرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٨٩

٩-٢-٢- آفَةُ الدِّينِ وَالْعِبَادَةِ

٩-٢-٢-١- آفَةُ الدِّينِ

﴿١١٥٩﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا ... لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَالرِّيَاءِ وَالْتَّزِينِ وَ

التَّفَاخُرِ وَالْخِيَلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٢٤

﴿١١٦٠﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧

٩-٢-٢-٢- مَا يُفْسِدُ الْعِبَادَةَ

﴿١١٦١﴾ عيسى عليه السلام: يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ كَمْ مِنْ سِرَاجٍ أَطْفَأَتْهُ الرِّيحُ وَ كَمْ مِنْ عَابِدٍ أَفْسَدَتْهُ

الْعُجْبُ؛ عدة الداعي، ص ٢٣٧

﴿١١٦٢﴾ السَّجَادُ عليه السلام: أَعَزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ وَ عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛

الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٢٠

٩-٢-٣- آفَةُ الْفَضْلِ وَالشَّرَفِ وَالْعِزِّ

٩-٢-٣-١- الْكِبَرُ آفَةُ الشَّرَفِ

﴿١١٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ آفَةُ الشَّرَفِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿١١٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: آفَةُ الشَّرَفِ الْكِبَرُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿٣٤٨﴾

«پی آمدها/ آفت و ضرر»

۹-۱-۱۱- نباید انتظار ستایش نیکو داشته باشد

«۱۱۵۲» کسی که تکبر می کند نباید انتظار ستایش نیکو داشته باشد و کسی که رابطه‌ی مردم را با حيله‌گری به هم می زند، نباید انتظار دوستان زیاد داشته باشد.

۹-۲- آفت و ضرر

۹-۲-۱- آفت جسم و زیبایی و حسب و نسب

۹-۲-۱-۱- آفت جسم

«۱۱۵۴» آفت بدن، خودپسندی و فخر فروشی است.

۹-۲-۱-۲- آفت زیبایی

«۱۱۵۵» خودبزرگ‌پنداری، آفت زیبایی است.

۹-۲-۱-۳- آفت اصل و نسب

«۱۱۵۶» تفاخر کردن و خودپسندی، آفت اصل و نسب است.

«۱۱۵۷» خودپسندی و تفاخر کردن، آفت اصل و نسب است.

«۱۱۵۸» فخر فروشی، آفت اصل و نسب است.

۹-۲-۲- آفت دین و عبادات

۹-۲-۲-۱- آفت دین

«۱۱۵۹» بهترین لباس تو آن است که ... تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت دادن خود و افتخار کردن و خودستایی و اندازد، زیرا این‌ها همه از آفات دین است.
«۱۱۶۰» حسد و خودبینی و فخر کردن؛ آفت دین هستند.

۹-۲-۲-۲- تباه کننده‌ی عبادت

«۱۱۶۱» عیسی علیه السلام فرمود: «ای جماعت حواریون! چه بسیار چراغی که باد آن را خاموش می کند و چه بسیار عابدی که خودپسندی، فاسدش می نماید».
«۱۱۶۲» مرا عزیز بدار و به خودپسندی دچارم نکن. مرا به بندگی خودت بگیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه نکن.

۹-۲-۳- آفت برتری و شرافت و عزت

۹-۲-۳-۱- کبر آفت بزرگی است

«۱۱۶۳» خودپسندی آفت شرافت و بزرگی است.

«۱۱۶۴» آفت شرف، تکبر کردن است.

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْآفَةُ وَالضَّرَرُ﴾

٩-٢-٣-٢- نُبِسُ الْكِبْرَ خَلْعُ الْفَضْلِ وَالشَّرَفِ

﴿١١٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ الْكِبْرَ وَالشَّرَفَ خَلَعَ الْفَضْلَ وَالشَّرَفَ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٩-٢-٣-٣- لَمْ يَجِدِ الْعِزَّ فِي التَّكْبُرِ

﴿١١٦٦﴾ التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا وَالتَّكْبَرُ مِخْنَةٌ لَا يُرْحَمُ مِنْهَا وَالْعِزُّ فِي التَّوَاضُّعِ فَمَنْ

طَلَبَهُ فِي الْكِبْرِ لَمْ يَجِدْهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ١٩٦

٩-٢-٤- آفَةُ الْعَقْلِ

٩-٢-٤-١- الْكِبَرُ آفَةُ الْعَقْلِ

﴿١١٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ؛ غرر الحكم، ص ٦٥

٩-٢-٤-٢- الْكِبَرُ مُوجِبٌ نَقْصِ الْعَقْلِ

﴿١١٦٨﴾ الباقر عليه السلام: مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ

ذَلِكَ قَلَّ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٨٦

٩-٢-٤-٣- الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ

﴿١١٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ؛ غرر الحكم، ص ٦٥

﴿١١٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِفِعْلِهِ أَصِيبَ بِعَقْلِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

﴿١١٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٧

٩-٢-٤-٤- الْعُجْبُ آفَةُ اللَّبِّ

﴿١١٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: آفَةُ اللَّبِّ الْعُجْبُ؛ غرر الحكم، ص ٦٥

٩-٢-٤-٥- إِبَانَةُ الْحِمَاقَةِ

﴿١١٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اخْتَالَ فِي وَلَائَتِهِ أَبَانَ عَنْ حِمَاقَتِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٤٦

٩-٢-٤-٦- الْعُجْبُ قَصْرُ حُسْنِ الْحِيلَةِ

﴿١١٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِحُسْنِ حَالَتِهِ قَصَرَ عَنْ حُسْنِ حِيلَتِهِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٩-٢-٥- آفَةُ الْقَلْبِ

٩-٢-٥-١- يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ

﴿١١٧٥﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبَرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ؛ (غافر/ ٣٥)

﴿٣٥٠﴾

﴿پی آمدها/ آفت و ضرر﴾

۹-۲-۳-۲- پوشیدن لباس کبر موجب کندن لباس بزرگی و شرافت است

﴿۱۱۶۵﴾ هرکس جامه‌ی تکبر و اسراف بپوشد، لباس فضل و شرف را از تن بیرون خواهد کرد.
۹-۲-۳-۳- عزت در تکبر یافت نمی‌شود

﴿۱۱۶۶﴾ تواضع نعمتی است که بر آن حسادت نمی‌شود و تکبر مصیبتی است که به آن ترخم نمی‌شود و عزت در فروتنی است؛ هرکس آن را در کبر جستجو کند، پیدا نمی‌کند.

۹-۲-۴- آفت عقل

۹-۲-۴-۱- کبر موجب آفت عقل است

﴿۱۱۶۷﴾ بدترین آفت عقل، تکبر است.

۹-۲-۴-۲- کبر موجب کاهش عقل است

﴿۱۱۶۸﴾ در قلب هرکس به هر مقدار کبر داخل شود، به همان نسبت از عقلش کاسته می‌شود، چه زیاد باشد چه کم.

۹-۲-۴-۳- عجب موجب فساد عقل است

﴿۱۱۶۹﴾ خودبینی عقل را فاسد می‌کند.

﴿۱۱۷۰﴾ هرکس کار خود را بپسندد، به خردش خللی رسیده است.

﴿۱۱۷۱﴾ خودبینی و خودپسندی انسان، یکی از حسدورزان به عقل اوست.

۹-۲-۴-۴- عجب موجب آفت عقل است

﴿۱۱۷۲﴾ آفت عقل، خودبینی است.

۹-۲-۴-۵- آشکار کردن کم‌عقلی و حماقت

﴿۱۱۷۳﴾ هرکس در حیطة‌ی فرماندهی خود تکبر کند، کم‌عقلی و حماقت خود را آشکار کرده است.

۹-۲-۴-۶- عجب موجب کوتاهی در یافتن چاره‌هاست

﴿۱۱۷۴﴾ هرکس از حالات خوب خود، دچار خودستایی شود، در یافتن بهترین راه حل‌ها کوتاهی خواهد کرد.

۹-۲-۵- آفت قلب

۹-۲-۵-۱- خداوند بر دل هر متکبر مهر می‌نهد

﴿۱۱۷۵﴾ همان‌ها که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد».

﴿الْأَنْبَاءُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْآفَةُ وَالضَّرَرُ﴾

٩-٢-٥-٢- الكِبَرُ يُسَاوِرُ الْقُلُوبَ

﴿١١٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكِبَرُ يُسَاوِرُ الْقُلُوبَ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةَ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٩-٢-٦- آفَةُ الْعِلْمِ

٩-٢-٦-١- آفَةُ الْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ

﴿١١٧٧﴾ الرسول ﷺ: آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩٦

﴿١١٧٨﴾ الصادق عليه السلام: آفَةُ الْعُلَمَاءِ ... الْإِفْتِخَارُ وَ تَرَكُّ الْعَمَلِ بِمَا عِلِمُوا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

٩-٢-٦-٢- الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ

﴿١١٧٩﴾ الهادي عليه السلام: الزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَ

الْجَهْلِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٩

﴿١١٨٠﴾ الصادق عليه السلام: الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٠

٩-٢-٦-٣- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ

﴿١١٨١﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ

الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ وَمَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَ أَكْنَهَ فَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَنْ قَالَ ﷻ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ

مَجْدِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

٩-٢-٦-٤- الْعُجْبُ دَاعٍ إِلَى الْجَهْلِ

﴿١١٨٢﴾ الصادق عليه السلام: الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٠

﴿١١٨٣﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَدْرِي بِمِ يَخْتَمُ لَهُ فَمَنْ

أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرُّشْدِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَ طَالَ دَهْرُهُ وَ إِنْ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَ يَشْهَدُ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَّ كَمَا فَعَلَ بَايِلِسَ وَ الْعُجْبُ نَبَاتُ حُبِّهَا الْكُفْرُ وَ أَرْضُهَا النِّفَاقُ وَ مَاوُهَا الْبُغْيُ وَ أَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَ أَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَ ثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

﴿پی آمدها/ آفت و ضرر﴾

۹-۲-۵-۲- تکبر با دل‌ها جنگ می‌کند

﴿۱۱۷۶﴾ تکبر با دل‌ها جنگ می‌کند مانند جنگ کردن زهرهای کشنده.

۹-۲-۶- آفت دانش

۹-۲-۶-۱- آفت دانش و دانشمندان

﴿۱۱۷۷﴾ آفت علم، خودبزرگ‌پنداری است.

﴿۱۱۷۸﴾ از آفات دانشمندان، فخر فروشی و عمل نکردن به دانسته‌هاست.

۹-۲-۶-۲- خودبینی از طلب دانش منصرف می‌کند

﴿۱۱۷۹﴾ خودبزرگ‌بینی، نفرت و دشمنی می‌آورد، خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف

می‌کند و او را به انکار حق و نادانی می‌کشاند.

﴿۱۱۸۰﴾ خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف می‌کند و او را به انکار حق و نادانی می‌کشاند.

۹-۲-۶-۳- حکمت در قلب متکبر شکوفا نمی‌شود

﴿۱۱۸۱﴾ ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روید، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت

نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. آیا نمی‌دانی هر کس سر به سقف بکوبد سرش می‌شکند و هر کس سرش را پایین‌تر آورد در سایه‌ی سقف قرار می‌گیرد و سر پناه می‌یابد. و چنین است کسی که در برابر خدا سر فرود نیاورد که خداوند سرش را پایین خواهد آورد، و هر کس برای خدا تواضع کند خدا او را سربلند خواهد ساخت ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

۹-۲-۶-۴- عجب دعوت‌کننده به سوی جهل است

﴿۱۱۸۲﴾ خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف می‌کند و او را به انکار حق و نادانی می‌کشاند.

﴿۱۱۸۳﴾ تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی‌که

نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلّیت ندارد ادّعا کرده است. و هر کس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادّعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادّعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اولین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله‌ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه‌ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متّصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْآفَةُ وَالضَّرَرُ﴾

﴿١١٨٤﴾ الهادي عليه السلام: الزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَالْجَهْلِ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٩
٩-٢-٧- آفة الهداية

٩-٢-٧-١- عَدَمُ قَبُولِ النَّصِيحَةِ

﴿١١٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِنْ صِفَةِ الْعَالِمِ أَنْ لَا يَعْظُ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ عِظَتَهُ وَلَا يَنْصَحَ مُعْجَبًا بِرَأْيِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٦
٩-٢-٧-٢- إِتِّخَاذُ سَبِيلِ الْغَيِّ

﴿١١٨٦﴾ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ (اعراف/١٤٦)
٩-٢-٧-٣- لَا هِدَايَةَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

﴿١١٨٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (احقاف/١٠)
٩-٢-٧-٤- الضَّلَالَةُ

﴿١١٨٨﴾ الصادق عليه السلام: الْعُجْبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَدْرِي بِمِ يَخْتَمُ لَهُ فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَعَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرُّشْدِ وَادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَالْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَإِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَطَالَ دَهْرُهُ وَإِنْ أَوَّلَ مَا يَفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَبِشَهْدِ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ أَوْ كَدَ فَعَلٍ بِإِيلَاسٍ وَالْعُجْبُ نَبَاتُ حُبِّهَا الْكُفْرُ وَأَرْضُهَا النِّفَاقُ وَمَاؤُهَا الْبَغْيُ وَأَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَأَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَزَرَعَ النِّفَاقَ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَثْمَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٩

﴿١١٨٩﴾ الباقر عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٨
٩-٢-٧-٥- الْعُجْبُ مُسْتَفِزٌّ

﴿١١٩٠﴾ الرسول ﷺ: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَفِزُّهُ الرِّيَاءُ وَالْعُجْبُ فَإِنْ وَعَظَ عَنَّفَ وَإِنْ وَعِظَ أَنَفَ؛ أعلام الدين، ص ٢٧٢

«پی آمدها/ آفت و ضرر»

﴿۱۱۸۴﴾ خودبزرگ‌بینی، نفرت و دشمنی می‌آورد، خودبینی آدمی را از طلب دانش منصرف می‌کند و او را به انکار حق و نادانی می‌کشد.

۹-۲-۷- آفت هدایت و رهایی

۹-۲-۷-۱ قبول نکردن نصیحت

﴿۱۱۸۵﴾ از نشانه‌های دانشمند این است که فقط به کسی که نصیحت‌پذیر است، پند می‌دهد و خودرأی را نصیحت نمی‌کند.

۹-۲-۷-۲ پیروی از راه گمراهی

﴿۱۱۸۶﴾ به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی گردان سازم به طوری که اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه درست را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار دهند. این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند.

۹-۲-۷-۳ هیچ هدایتی برای ستمگران وجود ندارد

﴿۱۱۸۷﴾ بگو: «به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، درحالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید [چه کسی گمراهتر از شما خواهد بود؟! خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند].»

۹-۲-۷-۴ گمراهی

﴿۱۱۸۸﴾ تعجب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عبادتش خودبینی پیدا می‌کند، درحالی که نمی‌داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می‌بالد، به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلّیت ندارد ادّعا کرده است. و هر کس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادّعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادّعای او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اوّلین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می‌شود این است که آنچه وسیله ی عجب و خودبینی است از او گرفته می‌شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره‌ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عجب گیاهی است که دانه ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت و برگ‌های آن ضلالت و میوه‌ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متّصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه‌ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

﴿۱۱۸۹﴾ هر کس خودرأی و خودپسند باشد، گمراه می‌شود.

۹-۲-۷-۵ عجب [دانشمندان] را می‌لغزاند

﴿۱۱۹۰﴾ از جمله آن‌ها (دانشمندان) کسی است که ریا و خودپسندی او را می‌لغزاند و اگر موعظه کند به شدّت ملامت می‌کند و اگر موعظه شود خود را منزّه می‌داند و نمی‌پذیرد.

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْبَغْضُ﴾

٨-٢-٩- مَنَعُ الْإِزْدِيَادِ

﴿١١٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ؛ غررالحكم، ص ٣٠٩

٩-٢-٩- أَضْرُ قَرِينِ

﴿١١٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ أَضْرُ قَرِينِ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

﴿١١٩٣﴾ الصادق عليه السلام: لَا جَهْلَ أَضْرُ مِنَ الْعُجْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٩، ص ٣١٥

١٠-٢-٩- لَا خَيْرَ فِيهِ

﴿١١٩٤﴾ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيَاهِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ؛ (اعراف/ ٤٨)

﴿١١٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي شِيَمَةِ كِبَرٍ وَ تَجَبُّرٍ وَ فَخْرٍ؛ غررالحكم، ص ٣١٠

٣-٩- الْبَغْضُ وَالْغَضَبُ وَاللَّعْنُ

١-٩-٣- غَضِبَ اللَّهُ

﴿١١٩٦﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عليه السلام أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا بِمَا نَتَقَى غَضَبَ اللَّهِ قَالَ بَأَنَّ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأَ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبَرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مُحَقَرَةُ النَّاسِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٦٢

﴿١١٩٧﴾ الرسول ﷺ: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مَكَاتِرًا مُفَاخِرًا مُرَائِيًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ هُوَ

عَلَيْهِ غَضَبَانٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٢

﴿١١٩٨﴾ مِنْ ذَلِكَ دُعَاءٌ وَجَدْنَاهُ فِي كُتُبِ أَصْحَابِنَا الْعَتِيقَةِ وَ هُوَ فِي اللَّيْلَةِ الرَّابِعَةِ وَالْعِشْرِينَ: جَعَلَ اسْمِي فِي الْمَذْكُورِينَ وَ لَمْ يُشْفِنِي بِعُجْبٍ يَحْطِنِي عَنْ دَرَجَاتٍ رَفِيعَةٍ فَيُهْوِي بِي إِلَى ظُلْمٍ غَضَبِهِ وَ نَقِمَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٥٥

﴿١١٩٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ وَ اخْتَالَ فِي مِشْيَتِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ؛

مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩

٢-٩-٣- بغض الله

﴿١٢٠٠﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ وَ الْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ وَ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ

الْإِمَامُ الْجَائِرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٢٧٣

٣-٩-٣- اللَّعْنُ

﴿١٢٠١﴾ الصادق عليه السلام: خَلَقَ الْجَهْلُ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ

أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكَبِرْتَ فَلَعَنَهُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

﴿٣٥٦﴾

﴿پی آمدها/ بدآمدن خداوند﴾

۸-۲-۹- مانع رشد و برکت

﴿۱۱۹۱﴾ عجب و خودپسندی مانع رشد و برکت می شود.

۹-۲-۹- زیان بارترین همراه

﴿۱۱۹۲﴾ خودبینی زیان بارترین همراه است.

﴿۱۱۹۳﴾ هیچ جهلی زیان بارتر از عجب و خودپسندی نیست.

۱۰-۲-۹- هیچ خبری در آن نیست

﴿۱۱۹۴﴾ و اهل اعراف مردانی را که آنان را از سیمایشان می شناسند ندا می دهند [و]

می گویند: «جمعیت شما و آن (همه) گردنکشی که می کردید به حال شما سودی نداشت».

﴿۱۱۹۵﴾ هیچ خبری در خُلق تکبر و نخوت و فخرفروشی نیست.

۳-۹- خشم خداوند و دور کردن از رحمتش

۱-۳-۹- غضب خداوند

﴿۱۱۹۶﴾ حواریون به عیسی علیه السلام عرض کردند: «چه چیزی دشوارترین و سخت ترین

چیزهاست؟ عیسی علیه السلام فرمود: «سخت ترین چیز، خشم و غضب خداوند بلندمرتبه است». عرض

کردند: «با چه چیزی می شود از خشم خداوند در امان بود؟» فرمود: «با خشمگین نشدن». عرض

کردند: «نقطه ی آغاز خشم و غضب چیست؟» فرمود: «تکبر، زورگویی و تحقیر کردن مردم».

﴿۱۱۹۷﴾ هرکس حلال دنیا را برای فزون طلبی و فخرفروشی بخواهد، خدا را ملاقات خواهد

کرد در حالی که از او خشنماک است.

﴿۱۱۹۸﴾ مولای من، ... نامم را در میان یادشدگان قرار داد و با خودبینی ای که مرا از درجات

بلند پایین می آورد، بدبختم ننمود؛ تا مبدا خودبینی مرا به تاریکی های خشم و کيفر او پایین ببرد.

﴿۱۱۹۹﴾ هرکس خودبین باشد و در راه رفتنش متکبرانانه حرکت کند، خداوند را در حالی دیدار

می کند که از او خشمگین است.

۲-۳-۹- بدآمدن خداوند

﴿۱۲۰۰﴾ چهار گروه را خداوند متعال دشمن می دارد؛ آنکه در تجارت بسیار سوگند می خورد،

فقیری که تکبر می ورزد، پیری که زنا می کند، فرمانروایی که ستم می کند.

۳-۳-۹- دوری از رحمت خداوند

﴿۱۲۰۱﴾ خداوند چهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید و به او فرمود: «برگرد!» برگشت.

سپس به او فرمود: «پیش بیا!» پیش نیامد. فرمود: «گردن کشی کردی؟» پس او را از رحمت خود

دور ساخت.

﴿الْأَنْزَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْفِتْنَةُ وَالْبَلَاءُ﴾

﴿١٢٠٢﴾ العسكري عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَالْعَنَ مَنْ عَارَضَهُ وَ

اسْتَكْبَرَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٦٤

﴿١٢٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَالْمُتَكَبِّرُ مُلْعُونٌ وَالْمُتَوَاضِعُ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّهُ

رَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ نَارَعَهُ رَدَّاهُ قَصَمَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿١٢٠٤﴾ الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَلَا يَذَرِي بِمِ يَحْتَمِلُ لَهُ فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَعَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرُّشْدِ وَادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَالْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٌّ كَاذِبٌ وَإِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَطَالَ دَهْرُهُ وَإِنْ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ تَزَعُّ مَا أَعْجَبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَيَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَوْ كَدَّ كَمَا فَعَلَ بَابِلِيسَ وَالْعَجَبُ نَبَاتٌ حُبُّهَا الْكُفْرُ وَأَرْضُهَا النِّفَاقُ وَمَاؤها الْبَغْيُ وَأَغْصَانُهَا الْجَهْلُ وَأَوْرَاقُهَا الضَّلَالَةُ وَثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعَجَبَ فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَزَرَعَ النِّفَاقَ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَنْثَمِرَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١، ص ١٣٩

٩-٣-٤- الرَّجْمُ

﴿١٢٠٥﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام: لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خَصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ وَإِيَّاكَ وَالْجَرِصَ وَإِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْكَبِيرَ هُوَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى أَنْ تَرَكْتُ السُّجُودَ لِأَدَمَ فَأَكْفَرَنِي وَ

جَعَلَنِي شَيْطَانًا رَجِيمًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

٩-٤- الْفِتْنَةُ وَالْبَلَاءُ

٩-٤-١- الْفِتْنَةُ

﴿١٢٠٦﴾ الرسول ﷺ: إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِيَ اللَّيَالِي فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِي لَهُ وَإِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَا قَتَ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا وَلَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتْبَاعِدُ مَنِي عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ تَقَرَّبَ إِلَيَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٠

﴿پی آمدها / فتنه و بلا﴾

﴿۱۲۰۲﴾ خدایا! ما می دانیم این همان حَقّی است که از جانب توست. پس هرکس را که با او مخالفت کرد و بر او تکبّر ورزید لعنت کن.

﴿۱۲۰۳﴾ متکبّر لعنت شده است و انسان فروتن نزد خداوند بلند مرتبه است. از کبر و بزرگ منشی بهره یزید چون آن لباس مخصوص خداوند بلندمرتبه است و هرکس با خدا در پوشیدن این لباس نزاع کند، خداوند او را خرد می کند.

﴿۱۲۰۴﴾ تعجّب واقعی از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا می کند، درحالی که نمی داند عاقبت امر و سرانجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود می بالد، به طور مسلّم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه شده و چیزی را که اهلّیت ندارد ادّعا کرده است. و هرکس امری را که سزاوار آن نیست، بر خلاف حقیقت ادّعا نماید؛ دروغگو است، اگر چه ادّعی او در دل بوده و به او مهلت داده شود. و اوّلین چیزی که به شخص مبتلا به خودبینی وارد می شود این است که آنچه وسیله ی عجب و خودبینی است از او گرفته می شود تا به عجز و حقارت خود آگاه شود و درباره ی خود به این حقیقت که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد. و در این صورت حجتّ خدا برای او تمام خواهد شد، چنانکه عاقبت امر ابلیس این طور شد. عَجَب گیاهی است که دانه ی آن کفر است، در زمین نفاق رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می شود، و شاخه های آن جهالت و برگ های آن ضلالت و میوه ی آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که به صفت عجب متّصف گردید البته تخم کفر را کاشته و با کاشتن نفاق، به ناچار نتیجه ی آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

۹-۳-۴ راندن

﴿۱۲۰۵﴾ ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به من احسانی کردی و من باید خصلت هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه احسانی به تو کرده ام؟» ابلیس گفت: «احسان تو به من همان نفرینی است که بر علیه قومت کردی و خداوند همه ی آن ها را نابود کرد. پس از کبر و حرص و حسد بر حذر باش. چون کبر بود که باعث شد که من بر آدم علیه السلام سجده نکنم و مرا به کفر کشاند و به شیطانی رانده شده تبدیل کرد».

۹-۴ فتنه و بلا

۹-۴-۱ فتنه

﴿۱۲۰۶﴾ بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی دارند و مشغول تهجّد و شب زنده داری می شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می اندازند، ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آن ها مسلّط می کنم و آن ها تا صبح در خواب می مانند و هنگامی که بیدار می شوند، بر خود خشمگین می شوند و مصیبت زده خود را سرزنش می کنند، و اگر آن ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب زنده داری رها کنم، موجب پیدایش عجب در آن ها خواهد شد و باعث بزرگ بینی عملشان می شود و این حالت آن ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می بینند، با اینکه در همین حال در سر حدّ تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می شوند و خیال می کنند که به من نزدیک و مقرب می شوند.

«الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الشَّقَاوَةُ»

﴿١٢٠٧﴾ الرَسُولُ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ ... لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٠

٢-٩-٤- جَلَّ الْبَلَاءُ وَ عَظُمَ الْعِقَابُ

﴿١٢٠٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ الْعِلْمَ أَهْلَهُ وَ زَهَا الْجَاهِلُ فِي تَعَلُّمٍ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ بَخِلَ الْغَنَى بِمَعْرُوفِهِ وَ بَاعَ الْفَقِيرُ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ جَلَّ الْبَلَاءُ وَ عَظُمَ الْعِقَابُ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧٢

٣-٩-٤- الْمِحْنَةُ

﴿١٢٠٩﴾ التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا وَ التَّكَبُّرُ مِحْنَةٌ لَا يُرْحَمُ مِنْهَا وَ الْعِزُّ فِي التَّوَاضُّعِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي الْكِبَرِ لَمْ يَجِدْهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ١٩٦

٥-٩- الشَّقَاوَةُ، سُوءُ الْعَاقِبَةِ

١-٥-٩- الشَّقَاوَةُ

﴿١٢١١﴾ الدُّعَاءُ فِي يَوْمِ النَّحْرِ: فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةٌ حَقٌّ مَنْ قَالَهَا سَعِدَ وَ عَزَّ وَ مَنْ اسْتَكْبَرَ عَنْهَا شَقِيَ وَ ذَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٤٧

﴿١٢١٢﴾ مِنْ ذَلِكَ دُعَاءٌ وَجَدْنَاهُ فِي كُتُبِ أَصْحَابِنَا الْعَتِيقَةِ وَ هُوَ فِي اللَّيْلَةِ الرَّابِعَةِ وَالْعِشْرِينَ: جَعَلَ اسْمِي فِي الْمَدُكُورِينَ وَ لَمْ يُشْفِنِي بِعُجْبٍ يَخْطِئِي عَنْ دَرَجَاتٍ رَفِيعَةٍ فَيَهْوِي بِي إِلَى ظُلْمٍ غَضَبِهِ وَ نَقَمَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٥٥

٢-٥-٩- سُوءُ الْعَاقِبَةِ

﴿١٢١٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُغْيِ وَ آجَلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبَرِ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٤

٣-٥-٩- الْعُجْبُ دَاءٌ دَفِينٌ

﴿١٢١٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ وَ الْعُجْبُ دَاءٌ دَفِينٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٥٤

٤-٥-٩- الْوَحْشَةُ

﴿١٢١٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

﴿١٢١٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ؛ نهج البلاغة، ص ٤٨٨

﴿١٢١٦﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَا وَحْشَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

﴿١٢١٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَا وَحْشَةَ أَشَدُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠

﴿٣٦٠﴾

﴿پی آمدها/ بدبختی﴾

﴿۱۲۰۷﴾ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: به راستی بعضی از بندگان مؤمن من هستند که ... اگر آنها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب‌زنده‌داری رها کنم، موجب پیدایش صفت رذیله عجب در آنها خواهد شد و باعث بزرگ‌بینی عملشان می‌شود و این حالت آنها را به پرتگاه سقوط می‌کشانند، چون خودپسند شده و اعمالشان را بزرگ و با ارزش می‌بینند.

۲-۹-۴- بلای بزرگ و عقاب عظیم

﴿۱۲۰۸﴾ وقتی دانشمندی علم را از اهلش کتمان کند و شخص نادان در آموختن مسائلی که لازم است بداند تکبر ورزد و ثروتمند در انفاق مالش بخل بورزد و فقیر دینش را به دنیای دیگران بفروشد، بلای بزرگ و عقاب عظیم خواهد آمد.

۳-۹-۴- مصیبت

﴿۱۲۰۹﴾ تواضع نعمتی است که بر آن حسادت نمی‌شود و تکبر مصیبتی است که به آن ترخم نمی‌شود و عزت در فروتنی است؛ هرکس آن را در کبر جستجو کند، پیدا نمی‌کند.

۵-۹- بدبختی، سرانجام بد

۱-۹-۵- بدبختی

﴿۱۲۱۱﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه‌ی حقّ است که هرکس آن را بگوید، سعادت‌مند و عزیز می‌شود، و هرکس از گفتن آن تکبر ورزد، نگون‌بخت و زبون خواهد شد.

﴿۱۲۱۲﴾ مولای من، ... نامم را در میان یادشدگان قرار داد و با خودبینی‌ای که مرا از درجات بلند پایین می‌آورد، بدبختم ننمود؛ تا مبدا خودبینی مرا به تاریکی‌های خشم و کيفر او پایین ببرد.

۲-۹-۵- سرانجام بد

﴿۱۲۱۰﴾ پس از خدا بترسید، از خدا بترسید! از تعجیل در عقوبت در این دنیا و کيفر سرکشی و ستم در آخرت برحذر باشید. از آینده‌ی دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر بترسید.

۳-۹-۵- خودپسندی مرضی پنهان است.

﴿۱۲۱۳﴾ خوش‌خلقی بهترین همنشین و خودپسندی مرضی پنهان است.

۴-۹-۵- وحشت

﴿۱۲۱۴﴾ بالاترین وحشت، خودبینی است.

﴿۱۲۱۵﴾ هیچ تنهایی، وحشتناک‌تر از عجب نیست.

﴿۱۲۱۶﴾ هیچ وحشتی، وحشتناک‌تر از عجب نیست.

﴿۱۲۱۷﴾ هیچ وحشتی شدیدتر از خودپسندی نیست.

«الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الذِّلَّةُ وَالْإِهَانَةُ»

٩-٤- الذِّلَّةُ وَالْإِهَانَةُ

٩-٤-١- الذِّلَّةُ

- ﴿١٢١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ذَلَّ؛ غرر الحكم، ص ٤٤٣
- ﴿١٢١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّعَزُّزُ بِالتَّكَبُّرِ ذُلٌّ التَّكَبُّرُ بِالدُّنْيَا قُلٌّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨
- ﴿١٢٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّكَبُّرُ فِي الْوَلَايَةِ ذُلٌّ فِي الْعَزْلِ؛ غرر الحكم، ص ٣٤٦
- ﴿١٢٢١﴾ الدُّعَاءُ فِي يَوْمِ النَّحْرِ: فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ حَقٍّ مَنْ قَالَهَا سَعِدَ وَعَزَّ وَمَنْ اسْتَكْبَرَ عَنْهَا شَقِيَ وَ ذَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٤٧
- ﴿١٢٢٢﴾ الصادق عليه السلام: وَإِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكِبْرَ فَإِنَّ الْكِبْرَ رَدَاءُ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رَدَاءَهُ فَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٦
- ﴿١٢٢٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ [بِهِ] فَخْرًا وَ رِيَاءً [و سُمْعَةً] لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَ هَوَانًا وَ أَقَامَهُ بِقَدْرِ مَا اسْتَمْتَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يَهْوَى بِهِ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ٥٢
- ﴿١٢٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٤٢
- ﴿١٢٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْأَشْتَرِ عليه السلام وَ إِيَّاكَ وَ مُسَامَاتِهِ تَعَالَى فِي عِظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهِ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢
- ﴿١٢٢٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهَا فَخْرًا وَ رِيَاءً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَ هَوَانًا وَ أَقَامَهُ اللَّهُ بِقَدْرِ مَا اسْتَمْتَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يَهْوَى فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٦١

٩-٤-٢- الْإِهَانَةُ

- ﴿١٢٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي عِظَمَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩
- ﴿١٢٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ مُذِلُّ كُلِّ جَبَّارٍ وَ مُهِينُ كُلِّ مُخْتَالٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٦
- ﴿١٢٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٤٢

﴿بی آمدها/ خواری و پستی﴾

۹-۶- خواری و پستی

۹-۶-۱- خواری

﴿۱۲۱۸﴾ هرکس به رأی و نظر خود بنزد، خوار می گردد.
﴿۱۲۱۹﴾ طلب عزت با تکبر، عین خواری است. تکبر کردن به دارایی های دنیا، علامت نداری و کوچکی است.

﴿۱۲۲۰﴾ تکبر کردن در زمان حکومت، موجب حقارت در وقت عزل می شود.
﴿۱۲۲۱﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه‌ی حقّ است که هرکس آن را بگوید، سعادت مند و عزیز می شود، و هرکس از گفتن آن تکبر ورزد، نگون بخت و زبون خواهد شد.
﴿۱۲۲۲﴾ از بزرگ منشی و تکبر بر حذر باشید؛ زیرا تکبر ردای خداوند بلندمرتبه است و هرکس در تصاحب این جامه با خدا به نزاع برخیزد، خدا پشتش را می شکند و او را در روز قیامت خوار و زبون می سازد.

﴿۱۲۲۳﴾ هرکس زنی را با مال حلالی به همسری بگیرد اما قصدش از این وصلت بالیدن و خودنمایی باشد، خداوند بلندمرتبه به خاطر این ازدواج، خواری و زبونی او را می افزاید و به اندازه‌ای که از همسرش بهره برده او را بر لبه‌ی دوزخ نگه می دارد و سپس در آن می اندازد، او تا هفتاد خزان فرو می رود.

﴿۱۲۲۴﴾ خداوند هر سرکشی را خوار می سازد و هر خودپسندی را بی ارزش می کند.
﴿۱۲۲۵﴾ در پیمان و سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر رضی الله عنه آمده است: از اینکه خود را در عظمت، با خدا برابر پنداری؛ یا در جبروت خود را همانند او دانی بپرهیز؛ که خداوند هر گردنکشی را خوار کند و هر خودکامه‌ی بر خود بالنده‌ای را پست و بی مقدار سازد.
﴿۱۲۲۶﴾ هرکس زنی را با مال حلالی به همسری بگیرد اما قصدش از این وصلت بالیدن و خودنمایی باشد، خداوند بلندمرتبه به خاطر این ازدواج، خواری و زبونی او را می افزاید و به اندازه‌ای که از همسرش بهره برده او را بر لبه‌ی دوزخ نگه می دارد و سپس در آن می اندازد، او تا هفتاد خزان فرو می رود.

۹-۶-۲- اهانت کردن و پست دانستن

﴿۱۲۲۷﴾ از فخر فروشی و رقابت با خداوند سبحان در بزرگی او بپرهیز، پس به درستی که خدای متعال هر گردنکشی را خوار و هر متکبری را ذلیل می کند.

﴿۱۲۲۸﴾ خداوند خوارکننده‌ی هر قدرتمند و پست کننده‌ی هر متکبری است.
﴿۱۲۲۹﴾ خداوند هر سرکشی را خوار می سازد و هر خودپسندی را بی ارزش می کند.

﴿الْأَثَارُ وَ الْعَوَاقِبُ/ الذِّلَّةُ وَ الْإِهَانَةُ﴾

﴿١٢٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْأَشْتَرِ عليه السلام وَ إِيَّاكَ وَ مُسَامَاتِهِ تَعَالَى فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهِ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢

٣-٩-٩٠- القِلة

﴿١٢٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّعَزُّزُ بِالتَّكَبُّرِ ذُلٌّ التَّكَبُّرُ بِالْدُّنْيَا قُلٌّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿١٢٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكِبَرُ خَلِيقَةٌ مُرْدِيَةٌ مَنْ تَكَثَّرَ بِهَا قُلٌّ؛ غررالحكم، ص ٣١٠

٤-٩-٩٠- الخفضُ

﴿١٢٣٣﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةً الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَ تَحْتَهُ وَ أَكْنَهُ فَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَنْ قَالَ عليه السلام وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ الْخَبَرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

﴿١٢٣٤﴾ الرسول عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٢

﴿١٢٣٥﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٢

٥-٩-٩٠- الوضعُ

﴿١٢٣٦﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَائِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٢

﴿١٢٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُعُ يَرْفَعُ التَّكَبُّرُ يَضَعُ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩

﴿١٢٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّهُ أَوْصَى مِخْنَفَ بْنَ سُلَيْمٍ الْأَزْدِيَّ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِوَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ ... وَ أَمَرَهُ أَنْ يُلْزِمَ التَّوَاضُعَ وَ يَجْتَنِبَ التَّكَبُّرَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ يَضَعُ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٧٠

٦-٩-٩٠- السُّفْلُ

﴿١٢٣٩﴾ الصادق عليه السلام: الْكِبَرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ وَ الْكِبَرُ رِدَاءٌ اللَّهُ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عِزًّا وَ جَلَّ رِدَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

﴿٣٦٤﴾

﴿پی آمدها/ خواری و پستی﴾

﴿۱۲۳۰﴾ در پیمان و سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر رضی الله عنه آمده است: از اینکه خود را در عظمت، با خدا برابر پنداری؛ یا در جبروت خود را همانند او دانی بپرهیز؛ که خداوند هر گردنکشی را خوار کند و هر خودکامه‌ی بر خود بالنده‌ای را پست و بی‌مقدار سازد.

۳-۹-۶- حقارت

﴿۱۲۳۱﴾ طلب عزّت با تکبر، عین خواری است. تکبر کردن به دارایی‌های دنیا، علامت حقارت است.

﴿۱۲۳۲﴾ تکبر خصلتی هلاک‌کننده است؛ هرکس آن را بیشتر طلب کند، کمتر نصیبش می‌شود.

۴-۹-۶- پایین آوردن

﴿۱۲۳۳﴾ ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روی، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. آیا نمی‌دانی هرکس سر به سقف بکوبد سرش می‌شکند و هرکس سرش را پایین‌تر آورد در سایه‌ی سقف قرار می‌گیرد و سر پناه می‌یابد. و چنین است کسی که در برابر خدا سر فرود نیاورد که خداوند سرش را پایین خواهد آورد، و هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سربلند خواهد ساخت ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

﴿۱۲۳۴﴾ هرکس برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا می‌برد و هرکس تکبر ورزد، خدا او را پایین می‌آورد.

﴿۱۲۳۵﴾ هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سربلند خواهد ساخت، و هرکس تکبر ورزد، خدا او را پایین خواهد آورد.

۵-۹-۶- پست کردن و پایین آوردن

﴿۱۲۳۶﴾ در آسمان، دو فرشته موکل امور بندگان هستند، هرکس فروتنی کند بالایش می‌برند و هرکس تکبر نماید او را پایین می‌آورند.

﴿۱۲۳۷﴾ تواضع و فروتنی کردن، مرتبه را بلند می‌سازد و تکبر و خودبزرگ‌بینی آن را پست می‌سازد.

﴿۱۲۳۸﴾ امام علی علیه السلام هنگامی که مخنف بن سلیم از دی را برای دریافت زکات روانه کرد، سفارش مفصلی به او کرد ... و به او فرمان داد که فروتنی پیشه کند، و از تکبر بپرهیزد، که خدا فروتنان را بالا می‌برد و متکبران را تنزل می‌دهد.

۶-۹-۶- پستی

﴿۱۲۳۹﴾ تکبر در بدترین مردم است از هر نژادی که باشند (اگر چه پست و بی‌مقدار باشند). کبر و بزرگ‌منشی لباس مخصوص خداوند است، کسی که با خداوند بلندمرتبه در لباسش که همان کبر است، منازعه کند؛ خدا به پستی و حقارتش می‌افزاید.

﴿الْأَنْزَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْهَلَاكَةُ﴾

٧-٩-٦- السُّخْرَةُ

﴿١٢٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ سُخْرٍ بِهِ؛ غَرَّرَ الْحَكَمَ، ص ٣٠٩

٨-٩-٦- الدَّخْرُ

﴿١٢٤١﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ (غافر/ ٦٠)

﴿١٢٤٢﴾ السَّجَاد عليه السلام: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَتَرَكْتُ اسْتِكْبَارًا، وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٤٥

٩-٩-٦- الإِصْطَامُ وَالْإِبْكَامُ

﴿١٢٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا قَدْ مَيَّزَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَّلَ صُورَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَبَعْضُهُمْ صُومٌ بَكُمْ لَا يَعْقِلُونَ ثُمَّ قَالَ وَالصُّمُّ الْبُكْمُ الْمُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٦

١٠-٩-٦- إِسْوَادُ الْوَجْهِ

﴿١٢٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ صَنَعَ شَيْئًا لِلْمُفَاخَرَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْوَدَ؛ بحار الأنوار،

ج ٧، ص ٢١٦

﴿١٢٤٥﴾ الرسول ﷺ: مَنْ وَضَعَ [صَنَعَ] شَيْئًا لِلْمُفَاخَرَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْوَدَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٤

٧-٩-٧- الْهَلَاكَةُ، الْإِرْدَاءُ، الْإِيْبَاقُ، الْقَصْمُ، التَّلْفُ، الْقَتْلُ

١-٧-٩- الْهَلَاكَةُ

١-٧-٩- الْكِبَرُ هَلَاكٌ

﴿١٢٤٦﴾ الْمُجْتَبَى عليه السلام: هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ١١١

٢-٧-٩- الْعُجْبُ هَلَاكٌ

﴿١٢٤٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيَالِيَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَإِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَا قَتَ لِنَفْسِهِ زَارِئٌ عَلَيْهَا وَلَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ ﴿٣٦٦﴾

﴿پی آمدها/ هلاکت﴾

۷-۹-۶- مورد تمسخر واقع شدن

﴿۱۲۴۰﴾ هرکس دچار خودبینی و خودپسندی شود، مورد تمسخر واقع می شود.

۸-۹-۶- ذلت و خواری

﴿۱۲۴۱﴾ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند».

﴿۱۲۴۲﴾ کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند؛ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به جانی آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به جانی آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده ای.

۹-۹-۶- کور و کر کردن

﴿۱۲۴۳﴾ ده گروه از امت من به صورت های گوناگون محشور می شوند درحالی که خدای تعالی آن ها را از مسلمانان جدا کرده و صورت های شان را دگرگون کرده است؛ ... بعضی از آن ها کر و لال هستند و چیزی نمی فهمند. سپس فرمود: «کر و لال ها کسانی هستند که به کارهای شان مغرورند».

۱۰-۹-۶- سیاه کردن روی

﴿۱۲۴۴﴾ هرکس چیزی را برای فخرفروشی بسازد، خداوند روز قیامت او را روسیاه محشور می کند.
﴿۱۲۴۵﴾ هرکس چیزی را برای فخرفروشی بسازد یا قرار دهد، روز قیامت خداوند او را روسیاه محشور می کند.

۷-۹- هلاکت و نابودی

۱-۹-۷- هلاکت

۱-۱-۹-۷- کبر هلاک کننده است

﴿۱۲۴۶﴾ هلاکت مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد.

۲-۱-۹-۷- عجب [موجب] هلاکت است

﴿۱۲۴۷﴾ بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی دارند و مشغول تهجد و شب زنده داری می شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می اندازند، ولی من مخصوصاً به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آن ها مسلط می کنم و آن ها تا صبح در خواب می مانند و هنگامی که بیدار می شوند، بر خود خشمگین می شوند و مصیبت زده خود را سرزنش می کنند، و اگر آن ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب زنده داری رها کنم، موجب پیدایش عجب در آن ها خواهد شد و باعث بزرگ بینی

﴿الْأَنَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْهَلَاكَةُ﴾

هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ تَقَرَّبَ إِلَيَّ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٦٠

﴿١٢٤٨﴾ الرُّسُولُ ﷺ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَفِيَّامِ اللَّيْلِ لِي فَأَلْقَى عَلَيْهِ النُّعَاسَ نَظْرًا مِنِّي لَهُ فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَيَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَهُوَ مَاقَتٌ لِنَفْسِهِ زَارَ عَلَيْهَا وَلَوْ خَلَّيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عُجْبِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ١٤٠

﴿١٢٤٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْعُجْبُ هَلَاكٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٨

﴿١٢٥٠﴾ الباقر ﷺ: مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ هَلَكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٨

﴿١٢٥١﴾ الصادق ﷺ: مَنْ تَكَلَّمَ فِي اللَّهِ هَلَكَ وَمَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ وَمَنْ دَخَلَهُ

الْعُجْبُ هَلَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٤٦

﴿١٢٥٢﴾ الصادق ﷺ: مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٣١٣

﴿١٢٥٣﴾ الرُّسُولُ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ ... لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٦٠

﴿١٢٥٤﴾ الرُّسُولُ ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ ﷺ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَانْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَانْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ بِأَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَأَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَانْذِرِ الصَّادِقِينَ أَنَّهُمْ يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يُعْجَبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ؛

بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٢١

﴿١٢٥٥﴾ الرُّسُولُ ﷺ: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَأَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَانْذِرِ

الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ٣١٤

١-٧-٩- طَلَبُ الْفَخْرِ هَلَاكٌ

﴿١٢٥٦﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلَبُ الْفَخْرِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٩١

﴿١٢٥٧﴾ الرُّسُولُ ﷺ: ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ الشَّيْخُ الزَّانِي وَالْبَخِيلُ الْمَنَّانُ وَالْمُعِيلُ الْمُخْتَالُ؛

مجموعة ورام، ج ١، ص ١٧٢

﴿پی آمدها/ هلاکت﴾

عملشان می شود و این حالت آن ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می بینند، با اینکه در همین حال در سر حدّ تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می شوند و خیال می کنند که به من نزدیک و مقرب می شوند.

﴿۱۲۴۸﴾ بعضی از بندگان من هستند که در عبادت و شب زنده داری کوشش فراوانی می کنند، ولی گاهی از شب ها من کسالت و سنگینی برایش می آورم، به طوری که تا صبح می خوابد. هنگامی که از خواب بیدار می شود خود را ملامت نموده و از خودش بدش می آید و بر بی توفیقی خود می گرید ولی اگر همان طوری که می خواهد هر شب عبادت خود را انجام دهد، مبتلا به مرض عجب و خودپسندی می شود و همین عجب و رضایت از خویش، موجب هلاکتش می گردد.

﴿۱۲۴۹﴾ عجب آدمی را به هلاکت می رساند.

﴿۱۲۵۰﴾ هر کس خودپسند شد هلاک می شود.

﴿۱۲۵۱﴾ هر کس که درباره ی [ذات] خداوند سخن گوید، و کسی که طالب ریاست باشد، و

کسی که خودبین باشد، هلاک و تباه می شود.

﴿۱۲۵۲﴾ کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می شود.

﴿۱۲۵۳﴾ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: به راستی بعضی از بندگان مؤمن من هستند که ... اگر آن ها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب زنده داری رها کنم، موجب پیدایش صفت رذیله عجب در آن ها خواهد شد و باعث بزرگ بینی عملشان می شود و این حالت آن ها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند، چون خودپسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می بینند.

﴿۱۲۵۴﴾ خداوند به داود علیّه السلام وحی کرد: «ای داود! گناهکاران را بشارت بده و صدّیقان را بیم بده». داود علیّه السلام عرض کرد: «چگونه گناهکاران را مژده بدهم و صدّیقان را بترسانم». خداوند فرمود: «ای داود! گناهکاران را بشارت بده که من توبه ی آنان را قبول می کنم و گناهانشان را می آمرزم و و صدّیقان را بیم ده که از کارهای خود راضی نباشند و عجب بر آنان حاصل نشود، هر بنده ای که کار نیک کند و عجب بر او حاصل شود هلاک می گردد».

﴿۱۲۵۵﴾ خداوند به داود علیّه السلام وحی کرد: «ای داود! گناهکاران را بشارت بده که من توبه ی آنان را قبول می کنم و گناهانشان را می آمرزم و و صدّیقان را بیم ده که از کارهای خود راضی نباشند و عجب بر آنان حاصل نشود، هر بنده ای که کار نیک کند و عجب بر او حاصل شود هلاک می گردد».

۳-۷-۹- به دنبال فخر بودن موجب هلاکت است،

﴿۱۲۵۶﴾ مردم را دو چیز هلاک می کند: ترس از فقر و به دنبال فخر بودن.

﴿۱۲۵۷﴾ سه نفر در هلاکت هستند: پیری که مرتکب زنا می شود، بخیلی که اگر چیزی به

کسی داد زیاد منت می گذارد و عائله مند محتاجی که از اقدام برای تأمین عائله اش تکبر می ورزد.

«الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ / الإرداء»

٩-٧-١-٤- لَا سِبْقَةَ لِلْمُسْتَكْبِرِينَ

﴿١٢٥٨﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ: (عنكبوت/٣٩)

٩-٧-١-٥- النُّوِيرَةُ

﴿١٢٥٩﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: عَنْ خَالِدِ الصَّقِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَخَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعَ أَرْضِينَ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ الْأَشْيَاءَ قَدْ انْقَادَتْ لَهُ قَالَ مَنْ مِثْلِي فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ نُورِيَّةً مِنَ النَّارِ قُلْتُ وَمَا النُّورِيَّةُ قَالَ نَارٌ مِثْلُ الْأَنْمَلَةِ فَاسْتَقْبَلَهَا بِجَمِيعِ مَا خَلَقَ فَتَخَيَّلَ لِذَلِكَ حَتَّى وَصَلَتْ إِلَى نَفْسِهِ لَمَّا دَخَلَهُ الْعُجْبُ: وسائل الشيعة، ج ١، ص ١٠٢

٩-٧-٢- الإرداء

﴿١٢٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكِبَرُ خَلِيقَةٌ مُرْدِيَةٌ مَنْ تَكَثَّرَ بِهَا قَلْبٌ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

٩-٧-٣- الإيباق

﴿١٢٦١﴾ ثَلَاثُ مُوبَقَاتٍ: الْكِبَرُ فَإِنَّهُ حَطَّ لِئَلَيْسَ عَنْ مَرَّتَيْتِهِ وَالْجِرْصُ فَإِنَّهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحَسَدُ فَإِنَّهُ دَعَا ابْنَ آدَمَ إِلَى قَتْلِ أَخِيهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣

٩-٧-٤- القتل

﴿١٢٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكِبَرُ يُسَاوِرُ الْقُلُوبَ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠
﴿١٢٦٣﴾ الرُّسُولُ عليه السلام: يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ ... قَلَّ حَيَاءُ الْأَصَاغِرِ وَشَدِيدُوا الْبُنْيَانِ وَظَلَمُوا الْعَبِيدَ وَالْإِمَاءَ وَشَهِدُوا بِالْهَوَى وَحَكَمُوا بِالْجَوْرِ وَيَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَيَحْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ يُعَامِلُ الشُّرَكَاءَ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّ الْوَفَاءُ وَشَاعَ الزُّنَا وَتَزَيَّنَ الرِّجَالُ بِثِيَابِ النِّسَاءِ وَسَلَبَ عَنْهُنَّ قِنَاعُ الْحَيَاءِ وَدَبَّ الْكِبَرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٦٢

٩-٧-٥- التَّلَفُ

﴿١٢٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بكَثْرَةِ التَّكَبُّرِ يَكُونُ التَّلَفُ؛ غرر الحكم، ص ٣١٠

﴿١٢٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّكَبُّرُ أَسُّ التَّلَفِ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٩-٧-٦- الْقَصْمُ

٩-٧-٦-١- قَصَمَ اللَّهُ الْمُتَكَبِّرَ

﴿١٢٦٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: وَ إِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّ الْكِبَرَ رَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رَدَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٦
﴿٣٧٠﴾

﴿پی آمدها/ نابودی﴾

۹-۷-۱-۴- هیچ سبقتی برای متکبران نیست

﴿۱۲۵۸﴾ و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم. موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند.

۹-۷-۱-۵- آتش کوچکی که در نهایت همه چیز را می سوزاند

﴿۱۲۵۹﴾ خالد صیقل از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: «خداوند متعال امر آفرینش را به عهده‌ی فرشته‌ای از فرشتگان گذاشت و او هفت آسمان و هفت زمین را آفرید. و هنگامی که دید همه چیز به فرمان اوست، گفت: «من بی نظیرم». خداوند متعال نیز «نویزهای» بر او فرستاد». پرسیدم: «نویزه چیست؟» فرمود: «آتشی به اندازه‌ی بند انگشت. و همه‌ی چیزهایی که او آفریده بود به آتش کشید تا اینکه به خود او رسید. فقط به خاطر اینکه خودبین شده بود».

۹-۷-۲- نابود کردن

﴿۱۲۶۰﴾ تکبر خصلتی هلاک کننده است؛ هرکس آن را بیشتر طلب کند، کمتر نصیبش می شود.

۹-۷-۳- هلاکت

﴿۱۲۶۱﴾ سه چیز مایه‌ی هلاکت است: کبر، که ابلیس را از مرتبه‌ی خود پایین آورد. و حرص که آدم علیه السلام را از بهشت بیرون آورد. و حسد، که فرزند آدم علیه السلام را به سوی کشتن برادرش فراخواند.

۹-۷-۴- کشتن و از بین بردن

﴿۱۲۶۲﴾ تکبر همانند هجوم زهرهای کشنده به دل ها حمله می کند.

﴿۱۲۶۳﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود: بعد از این زمانی می آید که ... حیای کوچکترها کم می شود، ساختمان ها را محکم می سازند، به نوکر و کلفت ستم می کنند، از روی هوای نفس شهادت می دهند، به ظلم حکم می کنند، انسان پدرش را لعنت می کند و به برادرش حسادت می ورزد، شریکان در معاملات خود خیانت می کنند، وفا کم می شود و زنا شیوع می یابد. مردان خود را با لباس زنان می آرایند و روسری حیا از سر زنان برداشته شود. کبر و خودپسندی در دل ها راه می یابد، مانند زهر که در بدن ها رخنه می کند.

۹-۷-۵- تلف کردن

﴿۱۲۶۴﴾ هلاک شدن به سبب تکبر زیاد است.

﴿۱۲۶۵﴾ تکبر اصل و اساس تلف شدن و هلاکت است.

۹-۷-۶- درهم شکستن

۹-۷-۶-۱- خداوند متکبر را می شکند

﴿۱۲۶۶﴾ از بزرگ منشی و تکبر بر حذر باشید؛ زیرا تکبر جامه‌ی خداوند بلندمرتبه است و هرکس در تصاحب این جامه با خدا به نزاع برخیزد، خدا پشتش را می شکند و او را در روز قیامت خوار و زبون می سازد.

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ الْخَسْفُ﴾

٢-٦-٧-٩- الكِبَرُ قَاصِمُ الظَّهْرِ

﴿١٢٦٧﴾ الباقِرُ عليه السلام: ثَلَاثُ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَكْبَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ وَاعْجَبَ بِرَأْيِهِ؛

وسائل الشيعة، ج ١، ص ٩٧

٧-٧-٩- الْخَسْفُ

﴿١٢٦٨﴾ الرِّسُولُ عليه السلام: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَخَطَّرُ فِي بُرْدَتِهِ قَدْ اعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ

فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٩٩

٨-٩- الْعَذَابُ، الْعِقَابُ، النِّقْمَةُ، النَّارُ

١-٨-٩- الْعَذَابُ

﴿١٢٦٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ

اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ (نساء/ ١٧٣)

﴿١٢٧٠﴾ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنْ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَافًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛

(لقمان/ ٧)

﴿١٢٧١﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛

(جاثية/ ٨)

﴿١٢٧٢﴾ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

كَمَثَلٍ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَاتِهِ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ

مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْغُرُورِ؛ (حديد/ ٢٠)

﴿١٢٧٣﴾ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ

لَا نَصِيرًا؛ (نساء/ ١٧٣)

﴿١٢٧٤﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ

تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ؛ (احقاف/ ٢٠)

﴿١٢٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا كُنْتُمْ الْعَالِمُ الْعِلْمَ أَهْلُهُ وَزَهَا الْجَاهِلُ فِي تَعَلُّمِ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ

بَخِلَ الْغَنَى بِمَعْرُوفِهِ وَبَاعَ الْفَقِيرُ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ جَلَّ الْبَلَاءُ وَعَظُمَ الْعِقَابُ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧٢

٢-٨-٩- الْعِقَابُ

﴿١٢٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا كُنْتُمْ الْعَالِمُ الْعِلْمَ أَهْلُهُ وَزَهَا الْجَاهِلُ فِي تَعَلُّمِ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَبَخِلَ

الْغَنَى بِمَعْرُوفِهِ وَبَاعَ الْفَقِيرُ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ جَلَّ الْبَلَاءُ وَعَظُمَ الْعِقَابُ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٧٢

﴿پی آمدها/ فرورفتن در زمین﴾

۹-۷-۶-۲- تکبر کمر انسان را می شکند

﴿۱۲۶۷﴾ سه چیز پشت را می شکند: کسی که عمل خیر خود را بسیار شمارد و گناهان خود را از یاد ببرد و مجذوب رأی و نظر خود شود.

۹-۷-۷- فرورفتن در زمین

﴿۱۲۶۸﴾ وقتی که مردی به لباس خود می بالد و خودبین است، خداوند زمین را باز می کند و او تا روز رستاخیز در آن فرو می رود.

۹-۸- عذاب، عقاب، کیفر، آتش جهنم

۹-۸-۱- عذاب

﴿۱۲۶۹﴾ اما آن‌ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به‌طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود، بر آن‌ها خواهد افزود. و آن‌ها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یآوری نخواهند یافت. ﴿۱۲۷۰﴾ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبران روی برمی گرداند، گویی آن را نشنیده است گویی اصلاً گوش‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده!

﴿۱۲۷۱﴾ [وای بر هر دروغگوی گنهکار ...] که پیوسته آیات خدا را می شنود که بر او تلاوت می شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!

﴿۱۲۷۲﴾ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می بینی سپس تبدیل به کاه می شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و [به هر حال] زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.

﴿۱۲۷۳﴾ آن‌ها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

﴿۱۲۷۴﴾ آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند [به آن‌ها گفته می شود:] از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید و به خاطر گناهایی که انجام می دادید جزای شما خواهد بود!

﴿۱۲۷۵﴾ وقتی دانشمندی علم را از اهلش کتمان کند و شخص نادان در آموختن مسائلی که لازم است بداند تکبر ورزد و ثروتمند در انفاق مالش بخل بورزد و فقیر دینش را به دنیای دیگران بفروشد، بالای بزرگ و عقاب عظیم خواهد آمد.

۹-۸-۲- عقاب

﴿۱۲۷۶﴾ وقتی دانشمندی علم را از اهلش کتمان کند و شخص نادان در آموختن مسائلی که لازم است بداند تکبر ورزد و ثروتمند در انفاق مالش بخل بورزد و فقیر دینش را به دنیای دیگران بفروشد، بالای بزرگ و عقاب عظیم خواهد آمد.

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ النِّقْمَةُ﴾

٣-٨-٩- النِّقْمَةُ

﴿١٢٧٧﴾ الباقر عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّهُ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ وَمِنْ بَابِهِ تَدْخُلُ النَّقْمُ عَلَى صَاحِبِهِ وَمَا أَقَلَّ مَقَامَهُ عِنْدَهُ وَاسْرَعَ زَوَالُهُ عَنْهُ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

﴿١٢٧٨﴾ مِنْ ذَلِكَ دُعَاءٌ وَجَدْنَاهُ فِي كُتُبِ أَصْحَابِنَا الْعَتِيقَةِ وَهُوَ فِي اللَّيْلَةِ الرَّابِعَةِ وَالْعِشْرِينَ: جَعَلَ اسْمِي فِي الْمَذْكُورِينَ وَلَمْ يُشْقِنِي بِعُجْبٍ يَحْطِنِي عَنْ دَرَجَاتٍ رَفِيعَةٍ فَيَهْوِي بِي إِلَى ظَلَمٍ غَضَبِهِ وَنَقِمَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٥٥

٤-٨-٩- النَّارُ

١-٤-٨-٩- الْمُتَكَبِّرُ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ

﴿١٢٧٩﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (نحل/٢٩)

﴿١٢٨٠﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ؛ (زمر/٦٠)

﴿١٢٨١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (زمر/٧٢)

﴿١٢٨٢﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ (غافر/٦٠)

﴿١٢٨٣﴾ أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (غافر/٧٦)

﴿١٢٨٤﴾ السَّجَادَةُ عليها السلام: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتُ دُعَاءَ كَعِبَادَةٍ، وَتَرَكُهُ اسْتِكْبَارًا، وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ الصحيفة

السَّجَادِيَّة عليها السلام، الدعاء ٤٥

﴿١٢٨٥﴾ الباقر عليه السلام: الْعِزُّ رِذَاءُ اللَّهِ وَالْكَبَرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكَبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ؛

الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩

﴿١٢٨٦﴾ السَّجَادَةُ عليها السلام: فَسَمَّيْتُ دُعَائَكَ عِبَادَةً وَتَرَكُهُ اسْتِكْبَارًا وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ إقبال الأعمال، ص ٢٤٨

٢-٤-٨-٩- الْفَخُورُ فِي جَهَنَّمَ

﴿١٢٨٧﴾ الصَّادِق عليه السلام: ثَلَاثٌ إِذَا كُنَّ فِي الرَّجُلِ فَلَا تَخْرُجُ أَنْ تَقُولَ إِنَّهَا فِي جَهَنَّمَ الْبَدَاءُ وَالْخِيَلَاءُ وَالْفَخْرُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٨٣

﴿٣٧٤﴾

﴿پی آمدها / کیفر﴾

۹-۸-۳- کیفر

﴿۱۲۷۷﴾ از تکبر پرهیز! چون باعث دشمنی است و از راه آن عقوبت‌ها بر صاحبش وارد می‌شود. چقدر ماندگاری تکبر نزد صاحبش کوتاه و از بین رفتنش سریع است!

﴿۱۲۷۸﴾ مولای من، ... نامم را در میان یادشدگان قرار داد و با خودبینی‌ای که مرا از درجات بلند پایین می‌آورد، بدبختم نمود؛ تا مبادا خودبینی مرا به تاریکی‌های خشم و کیفر او پایین ببرد.

۹-۸-۴- آتش جهنم

۹-۸-۴-۱- متکبر داخل جهنم می‌شود

﴿۱۲۷۹﴾ [به آن‌ها گفته می‌شود:] اکنون از درهای جهنم وارد شوید درحالی که جاودانه در آن خواهید بود. چه جای بدی است جایگاه مستکبران!

﴿۱۲۸۰﴾ در روز قیامت، کسانی را که به خدا دروغ بسته‌اند می‌بینی که روی شان سیاه شده است. آیا جایگاه متکبران در جهنم نیست؟

﴿۱۲۸۱﴾ به آنان گفته می‌شود: «از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!»

﴿۱۲۸۲﴾ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

﴿۱۲۸۳﴾ از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید و چه بد است جایگاه متکبران!

﴿۱۲۸۴﴾ کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند؛ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به جانی‌آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به جانی‌آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

﴿۱۲۸۵﴾ عزت ردای خداوند و بزرگی لباس اوست. پس هرکس به چیزی از آن دست‌اندازی کند، خداوند او را در جهنم سرنگون می‌کند.

﴿۱۲۸۶﴾ [خدایا! تو کسی هستی که] دعا و درخواست از خود را عبادت و بندگی، و به جانی‌آوردن آن را سرکشی نامیدی. و بر ترک و به جانی‌آوردن آن، به ورود در دوزخ با ذلت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

۹-۸-۴-۲- فخر فروش جایگاهش جهنم است

﴿۱۲۸۷﴾ اگر کسی دارای سه خصلت بود باکی نیست که او را از اهل دوزخ بدانی و آن‌ها عبارتند از بد زبانی، تکبر و فخر.

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ النِّقْمَةُ﴾

﴿١٢٨٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهَا فَخْرًا وَرِيَاءً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهَوَانًا وَأَقَامَهُ اللَّهُ بِقَدْرِ مَا اسْتَمْتَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٦١

﴿١٢٨٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ [بِهِ] فَخْرًا وَرِيَاءً [وَسُمْعَةً] لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهَوَانًا وَأَقَامَهُ بِقَدْرِ مَا اسْتَمْتَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يَهْوِي بِهِ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا؛ وسائل الشيعية، ج ٢٠، ص ٥٢

﴿١٢٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ قَعَدَ يُعَدُّ قَبَائِحَ أَعْمَالِهِ فِي الْحُرُوبِ وَأَنْوَاعِ ظُلْمِهِ لِعِبَادِ اللَّهِ فَيَفْتَخِرُ بِهَا فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهُ [الزَّقُوم]؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٦١
٣-٨-٩- الْمُخْتَالُ فِي جَهَنَّمَ وَكَانَ قَرِينُ قَارُونَ

﴿١٢٩١﴾ الرسول ﷺ: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مَشِيَّتِهِ وَقَالَ مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَكَانَ قَرِينُ قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخُسِفَ بِهِ وَبَدَّاهُ الْأَرْضَ وَمَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ فِي جَبْرُوتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٦١
٤-٨-٩- الْفَخُورُ أَهْلُ النَّارِ

﴿١٢٩٢﴾ الرسول ﷺ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرُ مُتَسَلِّطٍ لَمْ يَعْدِلْ وَذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يُعْطِ الْمَالَ حَقَّهُ وَفَقِيرٌ فَخُورٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٩٠

﴿١٢٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ قَعَدَ يُعَدُّ قَبَائِحَ أَعْمَالِهِ فِي الْحُرُوبِ وَأَنْوَاعِ ظُلْمِهِ لِعِبَادِ اللَّهِ فَيَفْتَخِرُ بِهَا فَقَدْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهُ [الزَّقُوم]؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٦١

﴿١٢٩٤﴾ الرسول ﷺ: مَنْ لَبَسَ الثِّيَابَ الْفَاخِرَةَ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْكِبَرِ وَلَا بُدَّ لِصَاحِبِ الْكِبَرِ مِنَ النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠
٥-٨-٩- الْمُتَكَبِّرُ أَهْلُ النَّارِ

﴿١٢٩٥﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (اعراف/٣٦)

﴿١٢٩٦﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ؛ (غافر/٤٨-٤٧)

﴿پی آمدها / کیفر﴾

﴿۱۲۸۸﴾ هرکس زنی را با مال حلالی به همسری بگیرد اما قصدش از این وصلت بالیدن و خودنمایی باشد، خداوند بلندمرتبه به خاطر این ازدواج، خواری و زبونی او را می‌افزاید و به اندازه‌ای که از همسرش بهره برده او را بر لبه‌ی دوزخ نگه می‌دارد و سپس در آن می‌اندازد، او تا هفتاد خزان فرو می‌رود.

﴿۱۲۸۹﴾ هرکس زن حلالی را با مال حلالی به همسری بگیرد اما قصدش از این وصلت بالیدن و خودنمایی و سمعه باشد، خداوند بلندمرتبه به خاطر این ازدواج، خواری و زبونی او را می‌افزاید و به اندازه‌ای که از همسرش بهره برده او را بر لبه‌ی دوزخ نگه می‌دارد و سپس در آن می‌اندازد، او تا هفتاد خزان فرو می‌رود.

﴿۱۲۹۰﴾ کسی که بنشیند و کارهای زشت خود را در جنگ‌ها و انواع ستم‌های خود به بندگان خدا را بشمارد و به آن افتخار کند؛ به یکی از این شاخه‌های درخت جهنمی زقوم چنگ زده است.

۳-۴-۹- خودخواه در جهنم است و همنشین قارون می‌گردد

﴿۱۲۹۱﴾ از امام علی علیه السلام روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله نهی می‌فرمود که انسان در هنگام راه رفتن تکبر کند و فرمود: «هرکس لباسی بپوشد و در آن تکبر بورزد، خداوند او را در دره‌ای از دره‌های جهنم جای می‌دهد و همنشین قارون می‌گردد؛ زیرا او اولین کسی بود که تکبر ورزید و خود و خانه‌اش به قعر زمین رفتند و هرکس تکبر بورزد، با خدا در جبروتش جنگیده است».

۴-۴-۹- فخر فروش اهل آتش جهنم است

﴿۱۲۹۲﴾ اولین کسی که وارد آتش جهنم می‌شود فرمانروایی است که به زور تسلط پیدا کند و عدالت نداشته باشد و ثروتمندی که حقوق مال خود را نمی‌پردازد و فقری که تکبر کند. ﴿۱۲۹۳﴾ کسی که بنشیند و کارهای زشت خود را در جنگ‌ها و انواع ستم‌های خود به بندگان خدا را بشمارد و به آن افتخار کند؛ به یکی از این شاخه‌های درخت جهنمی زقوم چنگ زده است. ﴿۱۲۹۴﴾ هرکس لباس ارزنده بپوشد، به تکبر دچار می‌شود و متکبر چاره‌ای از آتش ندارد.

۵-۴-۹- متکبر اهل آتش است

﴿۱۲۹۵﴾ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

﴿۱۲۹۶﴾ به خاطر بیاور هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجّه می‌کنند ضعیفان به مستکبران می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما [امروز] سهمی از آتش را به‌جای ما پذیرا می‌شوید؟» مستکبران می‌گویند: «ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگان [به عدالت] حکم کرده است».

﴿الْأَنَارُ وَالْعَوَاقِبُ لَا يَتَقَبَّلُ مِنْهُ﴾

﴿١٢٩٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ الْمُرْتَفَعَ مِنَ الثِّيَابِ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ التَّكْبَرِ وَلَا بُدَّ لِلْمُتَكَبِّرِ مِنَ النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٥٧

﴿١٢٩٨﴾ أئمة عليهم السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ خَلَائِقِ أَهْلِ النَّارِ الْكِبَرُ وَالْعُجْبُ وَسُوءُ الْخُلُقِ؛ مجموعة ورام،

ج ٢، ص ١٢١

﴿١٢٩٩﴾ الباقر عليه السلام: الْكِبَرُ مَطَايَا النَّارِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٧

﴿١٣٠٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ لَبَسَ الثِّيَابَ الْفَاحِشَةَ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْكِبَرِ وَلَا بُدَّ لِصَاحِبِ الْكِبَرِ مِنَ

النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠

٤-٨-٩- المتكبر في النار خالداً

﴿١٣٠١﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛

(اعراف/٣٦)

٧-٨-٩- المتكبر في سقر

﴿١٣٠٢﴾ الباقر عليه السلام: يَا أَهْلَ الضَّلَالِ وَالِاسْتِكْبَارِ وَالنُّعْمَةِ فِي دَارِ الدُّنْيَا كَيْفَ تَجِدُونَ مَسْرَ

سَقَرٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٣٢٢

٨-٨-٩- نُبِسُ الْجَبَاب

﴿١٣٠٣﴾ الرسول ﷺ: عَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا مُعَاذُ سَأَلْتَ عَنِ

أَمْرِ عَظِيمٍ مِنَ الْأُمُورِ ثُمَّ أُرْسِلَ عَيْنِيهِ وَقَالَ يُحْشَرُ عَشْرَةَ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي ... وَأَمَّا الَّذِينَ يَلْبَسُونَ

الْجَبَابَ أَهْلُ الْكِبَرِ وَالْفُجُورِ وَالْبُخْلَاءِ؛ جامع الأخبار، ص ١٧٦

﴿١٣٠٤﴾ الرسول ﷺ: وَالَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجَبَابَ فَأَهْلُ التَّجَبُّرِ وَالْخِيَلَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٨٩

٩-٩- لا يَتَقَبَّلُ مِنْهُ

١-٩-٩- عدم ارتفاع العمل

﴿١٣٠٥﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُرْفَعُ لَهُمْ عَمَلٌ عَبْدٌ أَبْقَى وَامْرَأَةٌ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ

الْمُسْبِلُ إِزَارَةً خَيْلًا؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٠٧

٢-٩-٩- ضَرْبُ الْعَمَلِ وَجْهٌ صَاحِبِهِ وَظَهْرُهُ

﴿١٣٠٦﴾ الرسول ﷺ: فَتَكْتَبُ الْحَفَظَةُ عَمَلَ الْعَبْدِ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ إِلَى حِينَ يُمَسِّي ثُمَّ يَرْتَفِعُ

الْحَفَظَةُ بِعَمَلِهِ ... ثُمَّ يَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُنْتَهَجًا بِصَدَقَةٍ وَصَلَاةٍ فَتَعْجَبُ الْحَفَظَةُ وَتُجَاوِزُهُ إِلَى

السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَيَقُولُ الْمَلَكُ قَفْ فَاضْرِبْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَظَهْرَهُ أَنَا مَلِكُ صَاحِبِ

الْكِبَرِ إِنَّهُ عَمِلَ وَتَكَبَّرَ فِيهِ عَلَى النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٦

﴿٣٧٨﴾

﴿پی آمدها / پذیرفته نشدن عمل﴾

﴿۱۲۹۷﴾ هر کس لباس بلند بپوشد، به تکبر دچار می شود و متکبر چاره ای از آتش ندارد.

﴿۱۲۹۸﴾ سه چیز از اخلاق اهل آتش (جهنم) است: تکبر، خودبزرگ بینی و بداخلاقی.

﴿۱۲۹۹﴾ تکبر مرکبی است که به دوزخ می رساند.

﴿۱۳۰۰﴾ هر کس لباس ارزنده بپوشد، به تکبر دچار می شود و متکبر چاره ای از آتش ندارد.

۹-۸-۴-۶- متکبر در آتش جاودان است

﴿۱۳۰۱﴾ و آن ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

۹-۸-۴-۷- متکبر در آتش جهنم است

﴿۱۳۰۲﴾ ای گمراهان! و ای مستکبران و صاحبان نعمت در دنیا! آتش جهنم را چگونه یافتید؟

۹-۸-۴-۸- لباس آتشین

﴿۱۳۰۳﴾ از معاذ، روایت شده است که: از رسول خدا ﷺ در خصوص قیامت پرسیدم و ایشان فرمود: «ای معاذ! درباره ی امر عظیمی پرسیدی»، به دوردست نگریست و فرمود: «أَمْتُ مِنْ بَعْدِهِ» شکل محشور می شوند: ... و اما آن دسته که لباس هایی از جنس آتش بر تن آن هاست، اهل کبر و گناه آشکار و بخلند.

﴿۱۳۰۴﴾ کسانی که پوستین های از مایع مذاب جهنم می پوشند، آنانند که اهل زورگویی و خودپسندی بوده اند.

۹-۹- پذیرفته نشدن عمل

۹-۹-۱- بالا رفتن عمل

﴿۱۳۰۵﴾ سه نفر هستند که عمل آن ها بالا نمی رود: بنده ی فراری، زنی که شوهرش از او خشمگین است و کسی که لباسش را از روی تکبر بلند می کند [تا به زمین کشیده شود].

۹-۹-۲- کوبیدن عمل بر صورت و پشت صاحب آن

﴿۱۳۰۶﴾ فرشتگان اعمال، که تمامی عمل انسان را از صبح تا شب حفظ و ضبط می نمایند و می نویسند عمل بنده را به طرف عالم بالا می برند. ... سپس عمل بنده را با کمال سرور و خوشحالی بالا می برد و محافظان عمل با دیدن صدقه و نماز خوشحال می شوند و تا آسمان سوّم اجازه ی بالا رفتن می دهند. فرشته ی آنجا می گوید: «بایست و این عمل را بر صورت و پشت صاحبش بزن! من فرشته ی مأمور بر متکبران هستم این شخص با این عمل نسبت به دیگران تکبر ورزیده و در مجالس، خود را از آن ها برتر دیده است».

﴿الْأَثَارُ وَالْعَوَاقِبُ / لَا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ﴾

٣-٩-٩- التَّوْحِيدُ لَمْ يَنْفَعِ الْمُسْتَكْبِرِينَ

﴿١٣٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ سَلَّمَ الْأُمُورَ لِمَالِكِهَا لَمْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ أَمْرِهِ كَمَا اسْتَكْبَرَ إِبْلِيسُ عَنْ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَاسْتَكْبَرَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ عَنْ طَاعَةِ أَنْبِيَائِهِمْ فَلَمْ يَنْفَعَهُمُ التَّوْحِيدُ كَمَا لَمْ يَنْفَعِ إِبْلِيسَ ذَلِكَ السُّجُودُ الطَّوِيلُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٧٤

٤-٩-٩- لَا يَقْبَلُ الصَّلَاةُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِ

﴿١٣٠٨﴾ موسى عليه السلام: قَالَ لَهُ يَا مُوسَى لَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ مَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَالْزَمَ قَلْبُهُ

خَوْفِي؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٣٨

٥-٩-٩- لَا نَفْعَ لِإِبْلِيسَ فِي سَجْدَةٍ لِلَّهِ بَعْدَ التَّكْبَرِ

﴿١٣٠٩﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ إِبْلِيسَ سَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَالتَّكْبَرِ غُمِرَ الدُّنْيَا مَا

نَفَعَهُ ذَلِكَ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٧٠

٦-٩-٩- الْكِبَرُ يَهْضِمُ الْحَسَنَاتِ

﴿١٣١٠﴾ لَا تَهْضِمَنَّ مَحَاسِنَكَ بِالْفَخْرِ وَالتَّكْبَرِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٥٨

٧-٩-٩- الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ

﴿١٣١١﴾ الكاظم عليه السلام: عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتُ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبَهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنَ؛ الكافي،

ج ٢، ص ٣١٣

٨-٩-٩- لَا يَقْبَلُ الْعَمَلُ مِنَ الْمُعْجَبِ

﴿١٣١٢﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ إِبْلِيسُ إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ

غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْبَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٩٨

﴿١٣١٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ يَزْهَرُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرَى فِي السَّمَاءِ لَهُ

دَوَىُّ بِالتَّسْبِيحِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَيَقُولُ لَهُ قِفْ فَاضْرِبْ بِهِذَا الْعَمَلَ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَبَطْنَهُ أَنَا مَلِكُ الْعُجْبِ إِنَّهُ كَانَ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ وَإِنَّهُ عَمِلَ وَادْخَلَ نَفْسَهُ الْعُجْبَ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى غَيْرِي فَاضْرِبْ بِهِ وَجْهَ صَاحِبِهِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤١

﴿پی آمدها / پذیرفته نشدن عمل﴾

۹-۹-۳- یگانه پرستی متکبران سودی به آن‌ها نمی‌رساند

﴿۱۳۰۷﴾ هرکس امور را به صاحب آن بسپارد، از دستور او سرپیچی نمی‌کند، چنان چه شیطان از سجده برای آدم علیه السلام تکبر ورزید و بیشتر امت‌ها از اطاعت پیامبرانشان سرپیچی کردند و یگانه پرستی به آن‌ها سودی نرساند، همچنان که آن سجده‌های طولانی برای شیطان سودی نداشت.

۹-۹-۴- خداوند نماز را از متکبر نمی‌پذیرد

﴿۱۳۰۸﴾ خداوند فرمود: ای موسی! نماز را جز از کسی که در مقابل عظمت من متواضع است و ترس از مرا لازمه‌ی قلب خود کرده است، نمی‌پذیرم.

۹-۹-۵- سجده‌ی ابلیس برای خداوند بعد از تکبر سودی نخواهد داشت

﴿۱۳۰۹﴾ ابلیس پس از آن نافرمانی و تکبری که کرد اگر به اندازه‌ی عمر دنیا برای خداوند سجده کند سودی برایش نخواهد داشت.

۹-۹-۶- کبر اعمال نیک را از بین می‌برد

﴿۱۳۱۰﴾ خوبی‌هایت را با فخر فروشی و تکبر از بین ببر.

۹-۹-۷- عجب عمل را فاسد می‌کند

﴿۱۳۱۱﴾ علی بن سواد گوید: «از امام کاظم علیه السلام در مورد عجبی که عمل را فاسد می‌کند، سؤال کردم». فرمود: «عجب درجاتی دارد؛ یکی از آن‌ها این است که کار زشت بنده‌ای، برایش نیکو جلوه داده می‌شود و آن را خوب می‌پندارد، در نتیجه خوشش می‌آید و گمان می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب است. و [درجه‌ی] دیگر اینکه بنده به پروردگارش ایمان می‌آورد و به خداوند به خاطر ایمان خود منت می‌گذارد درحالی که خداوند بر او منت دارد [که او را به ایمان هدایت کرده است]».

۹-۹-۸- عمل از صاحب عجب پذیرفته نمی‌شود

﴿۱۳۱۲﴾ ابلیس گفت: «هرگاه در سه چیز بر فرزند آدم چیره شوم، هر عملی که انجام دهد باکی ندارم چرا که از او قبول نخواهد شد؛ هرگاه اعمالش را زیاد بداند و گناهش را فراموش کند و خودپسندی در او پدید آید».

﴿۱۳۱۳﴾ فرشته‌های نگهبان عمل، عمل بنده را که مانند ستاره‌ای درخشان، نورانی و روشن است و صدای تسبیح و روزه و حج از آن می‌آید، تا آسمان چهارم بالا می‌برند. فرشته‌ی آنجا می‌گوید: «توقف کنید و این عمل را به صورت و شکم صاحبش بزنید! من فرشته‌ی عجب و خودبینی هستم. این شخص با این عمل به خود خوش بین شده و به خود می‌بالید. پروردگار من دستور داده که اجازه‌ی عبور به چنین عملی ندهم. این عمل را به صورت صاحبش بزنید».

﴿الْأَنَارُ وَالْعَوَاقِبُ/ النَّدَامَةُ﴾

٩-٩-٩- العُجْبُ يُحْبِطُ الْأَجْرَ

﴿١٣١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَعْجَبَ بِعَمَلِهِ أَحْبَطَ أَجْرَهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٩-٩-١٠- العُجْبُ يُحْبِطُ الْحَسَنَةَ

﴿١٣١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُجْبُ بِالْحَسَنَةِ يُحْبِطُهَا؛ غرر الحكم، ص ٣٠٩

٩-١٠- النَّدَامَةُ

﴿١٣١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ الَّذِي ... نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ

الْكِبَرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٨٩

﴿١٣١٧﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ الْمُبَاهَاةُ وَالْمُفَاخَرَةُ وَالْمُعَارَاةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٢٣٢

﴿پی آمدها / پشیمانی﴾

۹-۹-۹- عجب پاداش را از بین می برد

﴿۱۳۱۴﴾ هر کس به عمل خود بنزد و خودپسند شود، اجر و پاداشش از بین می رود.

۹-۹-۱۰- عجب عمل نیک را باطل می کند

﴿۱۳۱۵﴾ عجب به اعمال نیک، آن حسنه را باطل می گرداند.

۹-۱۰- پشیمانی

﴿۱۳۱۶﴾ مانند آن شخص متکبر (قایل) نباشید که ... شیطان باد کبری در بینی او دمید که

خداوند پس از این کبر به او پشیمانی ابدی داد.

﴿۱۳۱۷﴾ سه چیز پشیمانی به بار می آورد؛ مباحثات، فخرفروشی به همدیگر و عزت طلبی.

جامع الأحادیث

تواضع

حدیث ۳۷۴

۲۱۸ سر عنوان (موضوع فرعی)

با ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌ی مقابل

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

الفهرسُ الْمُختَصَرُ

٤٠٨.....	الفصلُ الاولُ: مفهومُ التَّواضُعِ وَ ماهِيَّتُهُ.....
٤٠٨.....	١-١- معنى التَّواضُعِ.....
٤١٠.....	١-٢- مرادفاتُ التَّواضُعِ.....
٤١٦.....	١-٣- التَّواضُعُ مُضَادُّ الْكِبَرِ.....
٤١٨.....	الفصلُ الثَّاني: فضيلةُ التَّواضُعِ.....
٤١٨.....	٢-١- التَّواضُعُ مِنَ الْفَضَائِلِ.....
٤١٨.....	٢-٢- التَّواضُعُ شَرَفٌ.....
٤١٨.....	٢-٣- التَّواضُعُ زَكَاةُ الشَّرَفِ.....
٤٢٠.....	٢-٤- التَّواضُعُ رَفْعَةٌ.....
٤٢٠.....	٢-٥- التَّواضُعُ سَلَمٌ.....
٤٢٠.....	٢-٦- التَّواضُعُ رَأْسُ الْعَقْلِ.....
٤٢٠.....	٢-٧- التَّواضُعُ عُنْوَانُ النُّبْلِ.....
٤٢٠.....	٢-٨- التَّواضُعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ.....
٤٢٢.....	الفصلُ الثَّالثُ: أقسامُ التَّواضُعِ.....
٤٢٢.....	٣-١- التَّواضُعُ الْمَمْدُوحَةُ.....
٤٣٦.....	٣-٢- التَّواضُعُ الْمَذْمُومَةُ.....
٤٣٨.....	الفصلُ الرَّابِعُ: درَجَاتُ التَّواضُعِ.....
٤٣٨.....	٤-١- لِلتَّواضُعِ درَجَاتٌ.....
٤٣٨.....	٤-٢- حَدُّ التَّواضُعِ.....
٤٣٨.....	٤-٣- التَّواضُعُ الْأَشَدُّ.....
٤٤٠.....	٤-٤- إزْدِيَاذُ التَّواضُعِ.....
٤٤٠.....	٤-٥- التَّواضُعُ مَعَ السَّكِينَةِ.....
٤٤٠.....	٤-٦- التَّواضُعُ مَعَ الرَّفْعَةِ.....
٤٤٠.....	٤-٧- التَّواضُعُ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ.....

فهرست مختصر

فصل ۱: مفهوم و ماهیت تواضع.....	۴۰۹
۱-۱- معنای تواضع.....	۴۰۹
۱-۲- مترادف‌های تواضع.....	۴۱۱
۱-۳- تواضع مقابل تکبر است.....	۴۱۷
فصل ۲: فضیلت تواضع.....	۴۱۹
۲-۱- فضیلت است.....	۴۱۹
۲-۲- تواضع شرف و بزرگی است.....	۴۱۹
۲-۳- زکات شرف و بزرگی است.....	۴۱۹
۲-۴- تواضع بلندی مرتبه است.....	۴۲۱
۲-۵- زکات شرف و بزرگی است.....	۴۲۱
۲-۶- تواضع سر عقل است.....	۴۲۱
۲-۷- دلیل نجابت است.....	۴۲۱
۲-۸- ثمره‌ی علم است.....	۴۲۱
فصل ۳: اقسام تواضع.....	۴۲۳
۳-۱- تواضع پسندیده.....	۴۲۳
۳-۲- تواضع ناپسند.....	۴۳۷
فصل ۴: درجات تواضع.....	۴۳۹
۴-۱- تواضع درجاتی دارد.....	۴۳۹
۴-۲- حد تواضع.....	۴۳۹
۴-۳- تواضع بسیار زیاد.....	۴۳۹
۴-۴- زیادشدن تواضع.....	۴۴۱
۴-۵- تواضع همراه با آرامش.....	۴۴۱
۴-۶- تواضع با وجود شایستگی.....	۴۴۱
۴-۷- تواضع بدون داشتن کاستی.....	۴۴۱

«الفهرسُ الْمُختَصَرُ»

٤٤٠.....	٤-٨- التَّوَّاضُعُ مِنْ غَيْرِ مَدَلَّةٍ.....
٤٤٠.....	٤-٩- التَّوَّاضُعُ مِنْ غَيْرِ كِبَرٍ.....
٤٤٢.....	الفصلُ الخامسُ: عَوَامِلُ التَّوَّاضُعِ.....
٤٤٢.....	٥-١- هِدَايَةُ اللَّهِ، رِزْقُ اللَّهِ، نِعْمَةُ اللَّهِ.....
٤٤٤.....	٥-٢- الْإِيمَانُ، طَلَبُ الْعِلْمِ لِلَّهِ، الْعِبَادَاتُ.....
٤٤٤.....	٥-٣- الدُّعَاءُ، شُرْبُ مَاءِ الْمَطَرِ بَنِيْسَانٍ.....
٤٤٤.....	٥-٤- الْعَقْلُ، الْعِلْمُ.....
٤٤٤.....	٥-٥- الْكِرَامُ.....
٤٤٤.....	٥-٦- عَدَمُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحَلَالِ.....
٤٤٨.....	٥-٧- رَفْعُ الثَّوْبِ، لُبْسُ الْخَشِينِ، لُبْسُ الصَّوْفِ.....
٤٤٨.....	٥-٨- حَلْبُ الْعَنْزِ، خَصْفُ النَّعْلِ، حَمْلُ الْحَاجَةِ، حَمْلُ الْبُضَائِعِ، حَمْلُ السِّلْعَةِ، رُكُوبُ الْحِمَارِ.....
٤٥٠.....	٥-٩- مُجَالَسَةُ الْمَسَاكِينِ.....
٤٥٢.....	الفصلُ السادسُ: عِلَامَاتُ التَّوَّاضُعِ.....
٤٥٢.....	٦-١- مَا يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ.....
٤٥٤.....	٦-٢- الْعِبَادَاتُ.....
٤٥٤.....	٦-٣- التَّعَامُلُ مَعَ النَّاسِ.....
٤٥٨.....	٦-٤- الْمَعْرِفَةُ بِقَدْرِ نَفْسِهِ.....
٤٥٨.....	٦-٥- تَرْكُ اللَّذَّةِ.....
٤٦٠.....	٦-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِالْأَكْلِ وَالْجُلُوسِ وَاللِّبَاسِ.....
٤٦٢.....	٦-٧- التَّكَبُّرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَالْأَغْنِيَاءِ وَالْعُظَمَاءِ.....
٤٦٤.....	الفصلُ السَّابعُ: مَصَادِقُ مِنْ أَهْلِ التَّوَّاضُعِ.....
٤٦٤.....	٧-١- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.....
٤٦٤.....	٧-٢- السَّجَّادُ ﷺ.....
٤٦٤.....	٧-٣- الصَّادِقُ ﷺ.....
٤٦٤.....	٧-٤- مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ﷺ.....
٤٦٨.....	٧-٥- زَكَرِيَّا ﷺ وَزَوْجَتُهُ.....
٤٦٨.....	٧-٦- الشَّيْعَةُ.....
٤٦٨.....	٧-٧- سَلْمَانَ ﷺ.....
٤٦٨.....	٧-٨- يَسَى إِسْرَائِيلَ.....
٤٦٨.....	٧-٩- النَّصَارَى.....

﴿فهرست مختصر﴾

۴۴۱.....	۴-۸. تواضع بدون اظهار ذلت.....
۴۴۱.....	۴-۹. تواضع بدون داشتن کبر.....
۴۴۳.....	فصل ۵: عوامل تواضع.....
۴۴۳.....	۵-۱. هدایت خداوند، روزی خداوند، نعمت خداوند.....
۴۴۵.....	۵-۲. ایمان، طلب علم به خاطر خداوند، عبادات.....
۴۴۵.....	۵-۳. دعا، نوشیدن آب نیسان.....
۴۴۵.....	۵-۴. علم، عقل، علم.....
۴۴۷.....	۵-۵. کرامت.....
۴۴۷.....	۵-۶. شرم نداشتن از طلب حلال.....
۴۴۹.....	۵-۷. وصله زدن لباس، پوشیدن لباس خشن، پوشیدن لباس پشمی.....
۴۴۹.....	۵-۸. پوشیدن گوسفند، پینه زدن کفش، حمل کردن وسایل مورد نیاز، حمل کالا، حمل مایحتاج خانه، سوار الاغ شدن.....
۴۵۱.....	۵-۹. همنشینی با فقیران.....
۴۵۳.....	فصل ۶: نشانه های تواضع.....
۴۵۳.....	۶-۱. در ارتباط با خداوند.....
۴۵۵.....	۶-۲. اعمال عبادی.....
۴۵۷.....	۶-۳. رفتار با مردم.....
۴۵۹.....	۶-۴. شناختن قدر و اندازه ی خود.....
۴۵۹.....	۶-۵. ترک لذت.....
۴۶۱.....	۶-۶. آنچه به نحوه ی نشستن و خوردن و لباس مربوط است.....
۴۶۳.....	۶-۷. تکبر بر متکبران و ثروتمندان و توانگران.....
۴۶۵.....	فصل ۷: مصادیقی از افراد اهل تواضع.....
۴۶۵.....	۷-۱. حضرت محمد ﷺ.....
۴۶۷.....	۷-۲. امام سجّاد علیه السلام.....
۴۶۷.....	۷-۳. امام صادق علیه السلام.....
۴۶۷.....	۷-۴. موسی بن عمران علیه السلام.....
۴۶۹.....	۷-۵. زکریا علیه السلام و همسرش.....
۴۶۹.....	۷-۶. شیعه.....
۴۶۹.....	۷-۷. سلمان علیه السلام.....
۴۶۹.....	۷-۸. بنی اسرائیل.....
۴۶۹.....	۷-۹. مسیحیان.....

﴿الفهرسُ الْمُختَصَرُ﴾

٤٦٨.....	٧-١٠- المؤمن، المتقي، الصَّابِرُ.....
٤٧٠.....	٧-١١- الأرض، الجبال، مَرَكَبُ الرَّسُولِ ﷺ.....
٤٧٢.....	٧-١٢- الأعرافُ.....
٤٧٤.....	الفصلُ الثامن: آثارُ التَّوَضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ.....
٤٧٤.....	٨-١- إتمامُ النِّعْمَةِ، قِيَامُ الدِّينِ.....
٤٧٦.....	٨-٢- الصِّفَاتُ الَّتِي تُولَدُ مِنَ التَّوَضُّعِ.....
٤٨٢.....	٨-٤- المَغْفِرَةُ، مَحْوُ السَّيِّئَةِ، النِّجَاةُ.....
.....	٨-٥- الأجرُ، الثَّوَابُ، الجزاءُ، ثُبُسُ حِلَّةِ الْكَرَامَةِ، الْعَاقِبَةُ الْجَمِيلَةُ، قَبُولُ الصَّلَاةِ، الْجَنَّةُ، الْمُتَوَاضِعُ
٤٨٤.....	مِنَ الصَّادِقِينَ، الْفَلَاحُ.....
٤٩٠.....	٨-٦- الرِّفْعَةُ، الإِرتقَاءُ، الْكَرَامَةُ، الْقُرْبُ.....
٤٩٦.....	٨-٧- السِّيَادَةُ، الإِصْطِفَاءُ، الْعِظْمَةُ، الشَّرَفُ.....
٥٠٠.....	٨-٨- مُبَاهَاةُ اللَّهِ، حُبُّ اللَّهِ، فَضْلُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ، تَحِيَّةُ دَائِمَةٍ، رَضِيَ اللَّهُ.....

﴿فهرست مختصر﴾

۴۶۹.....	۷-۱۰- مؤمن، پرهیزگار، صابر.....
۴۷۱.....	۷-۱۱- زمین، کوه‌ها، مرکب پیامبر ﷺ.....
۴۷۳.....	۷-۱۲- اعراف.....
۴۷۵.....	فصل ۸: آثار و ثمرات تواضع.....
۴۷۵.....	۸-۱- کامل شدن نعمت، پایداری دین.....
۴۷۷.....	۸-۲- صفاتی که از تواضع پدید می‌آیند.....
.....	۸-۳- سلامت، ناخوش بر او وارد نمی‌شود، ایمنی از حيله‌ی حسودان، بر نعمت تواضع حسادت
۴۸۱.....	نمی‌شود، محبت.....
۴۸۳.....	۸-۴- آمرزش، محو شدن گناهان، نجات.....
.....	۸-۵- اجر، ثواب، پاداش، پوشیدن لباس بزرگواری، عاقبت زیبا، قبول شدن نماز، بهشت، قرار گرفتن
۴۸۵.....	در زمره‌ی صدیقان، رستگاری.....
۴۹۱.....	۸-۶- بالا بردن، گرمی داشتن، نزدیک کردن.....
۴۹۷.....	۸-۷- سروری، برگزیده شدن، بزرگداشت، شرافت.....
۵۰۱.....	۸-۸- مباحات خداوند، دوستی خداوند، فضل و رحمت خداوند، سلامی دائمی، رضایت خداوند.....

الفهرس

٤٠٨.....	الفصلُ الاول: مفهومُ التواضعِ و ماهيتهُ
٤٠٨.....	١-١- معنى التواضع
٤٠٨.....	١-١-١- التواضعُ أن يُعطىَ الناسَ ما يحبُّ أن يُعطاهُ
٤٠٨.....	١-١-٢- التواضعُ تنقيصُ النفسِ
٤٠٨.....	١-١-٣- التواضعُ تحقيرُ النفسِ
٤٠٨.....	١-١-٤- التواضعُ وضعُ النفسِ
٤٠٨.....	١-١-٥- التواضعُ طيعةُ العبوديةِ
٤٠٨.....	١-١-٦- التواضعُ الرضا بالمجلسِ دونَ شرفه
٤١٠.....	١-١-٧- التواضعُ ما يكونُ لله و فى الله
٤١٠.....	١-٢- مرادفاتُ التواضع
٤١٠.....	١-٢-١- الخشوعُ
٤١٢.....	١-٢-٢- الخضوعُ
٤١٢.....	١-٢-٣- الخفضُ
٤١٤.....	١-٢-٤- الخوفُ
٤١٤.....	١-٢-٥- الاستسلامُ
٤١٤.....	١-٢-٦- الدخُرُ
٤١٦.....	١-٢-٧- الذلةُ
٤١٦.....	١-٢-٨- الرغْمُ
٤١٦.....	١-٢-٩- الصَّغرُ
٤١٦.....	١-٣- التواضعُ مُضادُّ الكِبَرِ
٤١٨.....	الفصلُ الثانى: فضيلةُ التواضعِ
٤١٨.....	٢-١- التواضعُ من الفضائلِ
٤١٨.....	٢-٢- التواضعُ شرفُ
٤١٨.....	٢-٣- التواضعُ زكاةُ الشرفِ

فهرست

فصل ۱: مفهوم و ماهیت تواضع.....	۴۰۹
۱-۱- معنای تواضع.....	۴۰۹
۱-۱-۱- تواضع یعنی با مردم رفتاری کند که دوست دارد با او همان گونه رفتار کنند.....	۴۰۹
۱-۱-۲- تواضع کم دیدن خود است.....	۴۰۹
۱-۱-۳- تواضع ناچیز شمردن خود است.....	۴۰۹
۱-۱-۴- تواضع ذلیل کردن خود است.....	۴۰۹
۱-۱-۵- تواضع طبیعت بندگی است.....	۴۰۹
۱-۱-۶- فروتنی آن است که به نشستن در جایی پایین تر از شأن خود باشد.....	۴۰۹
۱-۱-۷- تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد.....	۴۱۱
۱-۲- مترادف های تواضع.....	۴۱۱
۱-۲-۱- کرنش.....	۴۱۱
۱-۲-۲- پذیرفتن و فروتنی.....	۴۱۳
۱-۲-۳- پایین آوردن.....	۴۱۳
۱-۲-۴- ترس.....	۴۱۵
۱-۲-۵- پذیرفتن و تسلیم شدن.....	۴۱۵
۱-۲-۶- ذلت و خواری.....	۴۱۵
۱-۲-۷- خواری.....	۴۱۷
۱-۲-۸- خوار و زبون.....	۴۱۷
۱-۲-۹- ناچیز و کوچک.....	۴۱۷
۱-۳- تواضع مقابل تکبر است.....	۴۱۷
فصل ۲: فضیلت تواضع.....	۴۱۹
۲-۱- فضیلت است.....	۴۱۹
۲-۲- تواضع شرف و بزرگی است.....	۴۱۹
۲-۳- زکات شرف و بزرگی است.....	۴۱۹

﴿الفهرس﴾

٤٢٠	٢-٤- التواضع رُفْعَةً.....
٤٢٠	٢-٥- التواضع سَلَامٌ.....
٤٢٠	٢-٦- التواضع رَأْسُ الْعَقْلِ.....
٤٢٠	٢-٧- التواضع غُرْوَانُ النُّبْلِ.....
٤٢٠	٢-٨- التواضع ثَمَرَةُ الْعِلْمِ.....
٤٢٢	الفصل الثالث: أَقْسَامُ التَّوَّاضِعِ.....
٤٢٢	٣-١- التواضع الممدوحة.....
٤٢٢	٣-١-١- التواضع لله.....
٤٢٤	٣-١-١-١- التواضع لعظمة الله.....
٤٢٤	٣-١-٢- التواضع للرسول ﷺ.....
٤٢٨	٣-١-٣- التواضع لأولياء الله.....
٤٢٨	٣-١-٤- التواضع للوالدين.....
٤٢٨	٣-١-٥- التواضع لأهل العلم و طالب العلم.....
٤٢٨	٣-١-٥-١- التواضع للعلماء.....
٤٢٨	٣-١-٥-٢- التواضع للمعلم.....
٤٣٠	٣-١-٥-٣- التواضع للمتعلم.....
٤٣٠	٣-١-٦- التواضع للمؤمن، التواضع للإخوان، التواضع للأصدقاء، التواضع للمتواضعين، التواضع لأهل المودة و النصيحة، التواضع لمن أعطى.....
٤٣٠	٣-١-٦-١- التواضع للمؤمن.....
٤٣٠	٣-١-٦-١-١- التواضع لمن إتبعك من المؤمنين.....
٤٣٠	٣-١-٦-٢- التواضع للإخوان.....
٤٣٢	٣-١-٦-٢-١- التواضع لأخ المؤمن.....
٤٣٢	٣-١-٦-٣- التواضع للأصدقاء.....
٤٣٢	٣-١-٦-٤- التواضع للمتواضعين.....
٤٣٤	٣-١-٦-٥- التواضع لأهل المودة و النصيحة.....
٤٣٤	٣-١-٦-٦- التواضع لمن أعطى.....
٤٣٤	٣-١-٧- التواضع للناس، التواضع للرعية، التواضع للجيران، التواضع للضعفاء.....
٤٣٤	٣-١-٧-١- التواضع للناس.....
٤٣٤	٣-١-٧-٢- التواضع للرعية.....
٤٣٤	٣-١-٧-٣- التواضع للجيران.....
٤٣٤	٣-١-٧-٤- التواضع للضعفاء.....

﴿فهرست﴾

۴۲۱.....	۲-۴- تواضع بلندی مرتبه است
۴۲۱.....	۲-۵- زکات شرف و بزرگی است
۴۲۱.....	۲-۶- تواضع سر عقل است
۴۲۱.....	۲-۷- دلیل نجات است
۴۲۱.....	۲-۸- ثمره‌ی علم است
۴۲۳.....	فصل ۳: اقسام تواضع
۴۲۳.....	۳-۱- تواضع پسندیده
۴۲۳.....	۳-۱-۱- تواضع در برابر خداوند
۴۲۵.....	۳-۱-۱-۱- تواضع در برابر عظمت خداوند
۴۲۷.....	۳-۱-۲- تواضع در برابر رسول خدا ﷺ
۴۲۹.....	۳-۱-۳- تواضع در برابر دوستان خداوند
۴۲۹.....	۳-۱-۴- تواضع در برابر پدر و مادر
۴۲۹.....	۳-۱-۵- تواضع در برابر صاحبان علم، و جویندگان علم
۴۲۹.....	۳-۱-۵-۱- تواضع در برابر دانشمندان
۴۲۹.....	۳-۱-۵-۲- تواضع در برابر معلم
۴۳۱.....	۳-۱-۵-۳- تواضع در برابر یادگیرنده‌ی علم
۴۳۱.....	۳-۱-۶- تواضع در برابر مؤمن، برادران، دوستان، متواضعان، خیرخواهان، کسی که می‌بخشد
۴۳۱.....	۳-۱-۶-۱- تواضع در برابر مؤمن
۴۳۱.....	۳-۱-۶-۱-۱- تواضع در برابر پیروان مؤمنان
۴۳۱.....	۳-۱-۶-۲- تواضع در برابر برادران
۴۳۳.....	۳-۱-۶-۲-۱- تواضع در برابر برادر مؤمن
۴۳۳.....	۳-۱-۶-۳- تواضع در برابر دوستان
۴۳۳.....	۳-۱-۶-۴- تواضع در برابر متواضعان
۴۳۵.....	۳-۱-۶-۵- تواضع در برابر دوستان و خیرخواهان
۴۳۵.....	۳-۱-۶-۶- تواضع در برابر کسی که می‌بخشد
۴۳۵.....	۳-۱-۷- تواضع در برابر مردم، رعیت، همسایگان و ناتوان‌ها
۴۳۵.....	۳-۱-۷-۱- تواضع در برابر مردم
۴۳۵.....	۳-۱-۷-۲- تواضع در برابر رعیت
۴۳۵.....	۳-۱-۷-۳- تواضع در برابر همسایگان
۴۳۵.....	۳-۱-۷-۴- تواضع در برابر ناتوان‌ها

﴿الفهرس﴾

٤٣٤	٣-١-٨- التَّوَّاضِعُ لِلْعِلْمِ، التَّوَّاضِعُ لِلْحَقِّ
٤٣٤	٣-١-٨-١- التَّوَّاضِعُ لِلْعِلْمِ
٤٣٤	٣-١-٨-٢- التَّوَّاضِعُ لِلْحَقِّ
٤٣٤	٣-٢- التَّوَّاضِعُ الْمَذْمُومَةُ
٤٣٤	٣-٢-١- التَّوَّاضِعُ لِلْأَغْنِيَاءِ
٤٣٤	٣-٢-٢- التَّوَّاضِعُ لِلْمُتَكَبِّرِينَ
٤٣٤	٣-٢-٣- التَّوَّاضِعُ لِلْعُظَمَاءِ
٤٣٨	الفصل الرابع: دَرَجَاتُ التَّوَّاضِعِ
٤٣٨	٤-١- لِلتَّوَّاضِعِ دَرَجَاتٌ
٤٣٨	٤-٢- حَدُّ التَّوَّاضِعِ
٤٣٨	٤-٣- التَّوَّاضِعُ الْأَشَدُّ
٤٤٠	٤-٤- إِزْدِيَادُ التَّوَّاضِعِ
٤٤٠	٤-٥- التَّوَّاضِعُ مَعَ السَّكِينَةِ
٤٤٠	٤-٦- التَّوَّاضِعُ مَعَ الرَّفْعَةِ
٤٤٠	٤-٧- التَّوَّاضِعُ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ
٤٤٠	٤-٨- التَّوَّاضِعُ مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ
٤٤٠	٤-٩- التَّوَّاضِعُ مِنْ غَيْرِ كِبَرٍ
٤٤٢	الفصل الخامس: عَوَامِلُ التَّوَّاضِعِ
٤٤٢	٥-١- هِدَايَةُ اللَّهِ، رِزْقُ اللَّهِ، نِعْمَةُ اللَّهِ
٤٤٢	٥-١-١- هِدَايَةُ اللَّهِ
٤٤٢	٥-١-٢- رِزْقُ اللَّهِ
٤٤٢	٥-١-٣- نِعْمَةُ اللَّهِ
٤٤٤	٥-٢- الْإِيمَانُ، طَلَبُ الْعِلْمِ لِلَّهِ، الْعِبَادَاتُ
٤٤٤	٥-٢-١- الْإِيمَانُ
٤٤٤	٥-٢-٢- طَلَبُ الْعِلْمِ لِلَّهِ
٤٤٤	٥-٢-٣- الْعِبَادَاتُ
٤٤٤	٥-٣- الدُّعَاءُ، شَرْبُ مَاءِ الْمَطَرِ بِنَيْسَانَ
٤٤٤	٥-٣-١- الدُّعَاءُ
٤٤٤	٥-٣-٢- شَرْبُ مَاءِ الْمَطَرِ بِنَيْسَانَ
٤٤٤	٥-٤- الْعَقْلُ، الْعِلْمُ
٤٤٤	٥-٤-١- الْعَقْلُ

﴿فهرست﴾

۴۳۵.....	۳-۱-۸- تواضع در برابر علم، تواضع در برابر حق.....
۴۳۵.....	۳-۱-۸-۱- تواضع در برابر علم.....
۴۳۵.....	۳-۱-۸-۲- تواضع در برابر حق.....
۴۳۷.....	۳-۲- تواضع ناپسند.....
۴۳۷.....	۳-۲-۱- تواضع در برابر ثروتمندان.....
۴۳۷.....	۳-۲-۲- تواضع در برابر متکبران.....
۴۳۷.....	۳-۲-۳- تواضع در برابر بزرگان.....
۴۳۹.....	فصل ۴: درجات تواضع.....
۴۳۹.....	۴-۱- تواضع درجاتی دارد.....
۴۳۹.....	۴-۲- حد تواضع.....
۴۳۹.....	۴-۳- تواضع بسیار زیاد.....
۴۴۱.....	۴-۴- زیادشدن تواضع.....
۴۴۱.....	۴-۵- تواضع همراه با آرامش.....
۴۴۱.....	۴-۶- تواضع با وجود شایستگی.....
۴۴۱.....	۴-۷- تواضع بدون داشتن کاستی.....
۴۴۱.....	۴-۸- تواضع بدون اظهار ذلت.....
۴۴۱.....	۴-۹- تواضع بدون داشتن کبر.....
۴۴۳.....	فصل ۵: عوامل تواضع.....
۴۴۳.....	۵-۱- هدایت خداوند، روزی خداوند، نعمت خداوند.....
۴۴۳.....	۵-۱-۱- هدایت خداوند.....
۴۴۳.....	۵-۱-۲- روزی خداوند.....
۴۴۳.....	۵-۱-۳- نعمت خداوند.....
۴۴۵.....	۵-۲- ایمان، طلب علم به خاطر خداوند، عبادات.....
۴۴۵.....	۵-۲-۱- ایمان.....
۴۴۵.....	۵-۲-۲- طلب علم به خاطر خداوند.....
۴۴۵.....	۵-۲-۳- عبادات.....
۴۴۵.....	۵-۳- دعا، نوشیدن آب نیسان.....
۴۴۵.....	۵-۳-۱- دعا.....
۴۴۵.....	۵-۳-۲- نوشیدن آب نیسان.....
۴۴۵.....	۵-۴- عقل، علم.....
۴۴۵.....	۵-۴-۱- عقل.....

﴿الفهرس﴾

٤٤٦	٥-٤-٢ العلمُ
٤٤٦	٥-٤-٢-١ العلمُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ
٤٤٦	٥-٤-٢-٢ العلمُ بِأَنَّ النَّاسَ بَنُوا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٤٤٦	٥-٤-٣ مَعْرِفَةُ اللَّهِ
٤٤٦	٥-٥ الكَرَامُ
٤٤٦	٥-٦ عَدَمُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحَلَالِ
٤٤٨	٥-٧ رَفْعُ التَّوْبِ، ثُبْسُ الْخَشِينِ، ثُبْسُ الصَّوْفِ
٤٤٨	٥-٧-١ رَفْعُ التَّوْبِ
٤٤٨	٥-٧-٢ ثُبْسُ الْخَشِينِ
٤٤٨	٥-٧-٣ ثُبْسُ الصَّوْفِ
٤٤٨	٥-٨ حَلْبُ الْعَنْزِ، خَصْفُ النَّعْلِ، حَمْلُ الْحَاجَةِ، حَمْلُ الْبَضَائِعِ، حَمْلُ السَّلْعَةِ، رَكُوبُ الْحِمَارِ
٤٤٨	٥-٨-١ حَلْبُ الْعَنْزِ
٤٤٨	٥-٨-٢ خَصْفُ النَّعْلِ
٤٤٨	٥-٨-٣ حَمْلُ الْحَاجَةِ
٤٤٨	٥-٨-٤ حَمْلُ الْبَضَائِعِ
٤٥٠	٥-٨-٥ حَمْلُ السَّلْعَةِ
٤٥٠	٥-٨-٦ رَكُوبُ الْحِمَارِ
٤٥٠	٥-٩ مُجَالَسَةُ الْمَسَاكِينِ
٤٥٢	الفصل السادس: عِلَامَاتُ التَّوَاضُّعِ
٤٥٢	٦-١ مَا يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ
٤٥٢	٦-١-١ إِجْلَالُ اللَّهِ وَهَيْبَتُهُ وَ عَظَمَتُهُ
٤٥٢	٦-١-٢ عَدَمُ إِشْتِرَاءِ آيَاتِهِ
٤٥٢	٦-١-٣ التَّعَبُّدُ
٤٥٢	٦-١-٤ التَّضَرُّعُ
٤٥٤	٦-١-٥ الشُّكْرُ
٤٥٤	٦-١-٦ الدُّعَاءُ
٤٥٤	٦-٢ الْعِبَادَاتُ
٤٥٤	٦-٢-١ الصَّلَاةُ
٤٥٤	٦-٢-٢ الرُّكُوعُ
٤٥٤	٦-٢-٣ السَّجْدَةُ

﴿فهرست﴾

۴۴۷.....	۵-۴-۲ علم
۴۴۷.....	۵-۴-۲-۱ علم به عظمت خداوند
۴۴۷.....	۵-۴-۲-۲ علم به اینکه مردم فرزندان آدم ﷺ هستند
۴۴۷.....	۵-۴-۳ شناخت خداوند
۴۴۷.....	۵-۵ کرامت
۴۴۷.....	۵-۶ شرم نداشتن از طلب حلال
۴۴۹.....	۵-۷ وصله زدن لباس، پوشیدن لباس خشن، پوشیدن لباس پشمی
۴۴۹.....	۵-۷-۱ وصله زدن لباس
۴۴۹.....	۵-۷-۲ پوشیدن لباس خشن
۴۴۹.....	۵-۷-۳ پوشیدن لباس پشمی
۴۴۹.....	۵-۸ دوشیدن گوسفند، پینه زدن کفش، حمل کردن وسایل مورد نیاز، حمل کالا، حمل مایحتاج خانه، سوار الاغ شدن
۴۴۹.....	۵-۸-۱ دوشیدن گوسفند
۴۴۹.....	۵-۸-۲ پینه زدن کفش
۴۴۹.....	۵-۸-۳ حمل کردن وسایل مورد نیاز
۴۴۹.....	۵-۸-۴ حمل کالا
۴۵۱.....	۵-۸-۵ حمل مایحتاج خانه
۴۵۱.....	۵-۸-۶ سوار الاغ شدن
۴۵۱.....	۵-۹ همنشینی با فقیران
۴۵۳.....	فصل ۶: نشانه‌های تواضع
۴۵۳.....	۶-۱ در ارتباط با خداوند
۴۵۳.....	۶-۱-۱ فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت خداوند
۴۵۳.....	۶-۱-۲ معامله نکردن آیات الهی
۴۵۳.....	۶-۱-۳ بندگی
۴۵۳.....	۶-۱-۴ زاری
۴۵۵.....	۶-۱-۵ شکر
۴۵۵.....	۶-۱-۶ دعا
۴۵۵.....	۶-۲ اعمال عبادی
۴۵۵.....	۶-۲-۱ نماز خواندن
۴۵۵.....	۶-۲-۲ رکوع
۴۵۵.....	۶-۲-۳ سجده

﴿الفهرس﴾

٤٥٦	٦-٢-٤- الحَجُّ
٤٥٦	٦-٢-٥- الحَلْقُ
٤٥٦	٦-٣- التَّعَامُلُ مَعَ النَّاسِ
٤٥٦	٦-٣-١- خَفَضُ الْجَنَاحِ لِلْمُؤْمِنِينَ
٤٥٨	٦-٣-٢- خِدْمَةُ النَّاسِ
٤٥٨	٦-٣-٣- الضَّحْكُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ
٤٥٨	٦-٣-٤- عَدَمُ تَحْقِيرِ الضَّعْفَاءِ
٤٥٨	٦-٣-٥- الْمُنْعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ
٤٥٨	٦-٣-٦- الْأَكْلُ مَعَ الْمَسَاكِينِ
٤٥٨	٦-٤- الْمَعْرِفَةُ بِقَدْرِ نَفْسِهِ
٤٥٨	٦-٥- تَرْكُ اللَّذَّةِ
٤٦٠	٦-٦- مَا يَرْتَبِطُ بِالْأَكْلِ وَالْجُلُوسِ وَاللِّبَاسِ
٤٦٠	٦-٦-١- الْأَكْلُ كَمَا كَلَّةُ الْعَبْدِ وَالْجُلُوسُ كَجَلْسَةِ الْعَبْدِ
٤٦٠	٦-٦-٢- عَدَمُ الْأَكْلِ مُتَكِنًا
٤٦٠	٦-٦-٣- الْجُلُوسُ فِي الْمَجْلِسِ دُونَ الشَّرَفِ
٤٦٠	٦-٦-٤- لِبَاسُ الْإِمَامِ لِبَاسُ التَّوَاضُّعِ
٤٦٠	٦-٦-٥- تَرْكُ لُبْسِ الْجَمَالِ
٤٦٢	٦-٦-٦- تَرْكُ الزَّيْنَةِ
٤٦٢	٦-٦-٧- رَفْعُ التَّوْبِ، خَصْفُ النَّعْلِ
٤٦٢	٦-٧- التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَالْأَغْنِيَاءِ وَالْعُظَمَاءِ
٤٦٢	٦-٧-١- التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ
٤٦٢	٦-٧-٢- التَّكْبَرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ
٤٦٢	٦-٧-٣- عَدَمُ اسْتِشْرَافِ الْعُظَمَاءِ
٤٦٤	الفصل السابع: مَصَادِيقُ مِنْ أَهْلِ التَّوَاضُّعِ
٤٦٤	٧-١- رسول الله ﷺ
٤٦٤	٧-٢- السَّجَادُ ﷺ
٤٦٤	٧-٣- الصَّادِقُ ﷺ
٤٦٤	٧-٤- مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ﷺ
٤٦٨	٧-٥- زَكْرِيَّا ﷺ وَرَوْجَتُهُ
٤٦٨	٧-٦- الشَّيْعَةُ
٤٦٨	٧-٧- سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ

﴿فهرست﴾

۴۵۷.....	۲-۴- عر به‌جا آوردن حج
۴۵۷.....	۲-۵- عر تراشیدن سر
۴۵۷.....	۳- عر رفتار با مردم
۴۵۷.....	۳-۱- عر گستردن بال و پر برای مؤمنان
۴۵۹.....	۳-۲- عر خدمت به مردم
۴۵۹.....	۳-۳- عر خندیدن در برابر مؤمن
۴۵۹.....	۳-۴- عر تحقیر نکردن ضعیفان
۴۵۹.....	۳-۵- عر بازداشتن با مهربانی و نیکی
۴۵۹.....	۳-۶- عر هم‌غذاشدن با بیچارگان
۴۵۹.....	۴- عر شناختن قدر و اندازه‌ی خود
۴۵۹.....	۵- عر ترک لذت
۴۶۱.....	۶- عر آنچه به نحوه‌ی نشستن و خوردن و لباس مربوط است
۴۶۱.....	۱- عر مانند بنده خوردن و نشستن
۴۶۱.....	۲- عر در حال تکیه غذا نخوردن
۴۶۱.....	۳- عر نشستن در جای پایین‌تر از مقام
۴۶۱.....	۴- عر لباس امام لباس تواضع
۴۶۱.....	۵- عر ترک پوشیدن لباس زیبا
۴۶۳.....	۶- عر ترک زینت
۴۶۳.....	۷- عر وصله‌زدن لباس و کفش
۴۶۳.....	۷- عر تکبر بر متکبران و ثروتمندان و توانگران
۴۶۳.....	۱- ۷- عر تکبر بر متکبران
۴۶۳.....	۲- ۷- عر تکبر بر ثروتمندان
۴۶۳.....	۳- ۷- عر اختصاص ندادن شرافت به توانگران
۴۶۵.....	فصل ۷: مصادیقی از افراد اهل تواضع
۴۶۵.....	۱- ۷- حضرت محمد ﷺ
۴۶۷.....	۲- ۷- امام سجاد علیه السلام
۴۶۷.....	۳- ۷- امام صادق علیه السلام
۴۶۷.....	۴- ۷- موسی بن عمران علیه السلام
۴۶۹.....	۵- ۷- زکریا علیه السلام و همسرش
۴۶۹.....	۶- ۷- شیعه
۴۶۹.....	۷- ۷- سلمان ر. الله

﴿الفهرس﴾

٤٦٨.....	٧-٨- نَبِي إِسْرَائِيل.....
٤٦٨.....	٧-٩- النَّصَارَى.....
٤٦٨.....	٧-١٠- الْمُؤْمِنُ، الْمُتَّقِي، الصَّابِرُ.....
٤٦٨.....	٧-١٠-١- الْمُؤْمِنُ.....
٤٦٨.....	٧-١٠-٢- الْمُتَّقِي.....
٤٧٠.....	٧-١٠-٣- الصَّابِرُ.....
٤٧٠.....	٧-١١- الْأَرْضُ، الْجِبَالُ، مَرْكَبُ الرَّسُولِ ﷺ.....
٤٧٠.....	٧-١١-١- الْمَلَائِكَةُ.....
٤٧٠.....	٧-١١-٢- مَرْكَبُ الرَّسُولِ ﷺ.....
٤٧٢.....	٧-١١-٣- الْأَرْضُ.....
٤٧٢.....	٧-١١-٤- الْجِبَالُ.....
٤٧٢.....	٧-١١-٥- الْجُودَى.....
٤٧٢.....	٧-١٢- الْأَعْرَافُ.....
٤٧٤.....	الفصل الثامن: آثار التواضع وثمراته.....
٤٧٤.....	٨-١- إِتْمَامُ النِّعْمَةِ، قِيَامُ الدِّينِ.....
٤٧٤.....	٨-١-١- إِتْمَامُ النِّعْمَةِ.....
٤٧٤.....	٨-١-٢- قِيَامُ الدِّينِ.....
٤٧٤.....	٨-١-٣- نَظْمُ الْأُمُورِ.....
٤٧٤.....	٨-١-٤- إِسْتِجَابَةُ الدُّعَاءِ.....
٤٧٤.....	٨-٢- الصِّفَاتُ الَّتِي تُولَدُ مِنَ التَّوَاضُّعِ.....
٤٧٤.....	٨-٢-١- الْحِكْمَةُ.....
٤٧٤.....	٨-٢-٢- الْعَقْلُ.....
٤٧٤.....	٨-٢-٣- الْحَيَاءُ.....
٤٧٨.....	٨-٢-٤- الْخُشُوعُ.....
٤٧٨.....	٨-٢-٥- الْخَشْيَةُ.....
٤٧٨.....	٨-٢-٦- الْخُضُوعُ.....
٤٨٠.....	٨-٢-٧- الزُّهْدُ.....
٤٨٠.....	٨-٢-٨- الشُّكْرُ.....
٤٨٠.....	٨-٢-٩- الشُّوقُ.....
٤٨٠.....	٨-٢-١٠- الإِسْتِعَانَةُ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ.....
٤٨٠.....	٨-٢-١١- السُّرُورُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.....

﴿فهرست﴾

۴۶۹.....	۷-۸- بنی اسرائیل.....
۴۶۹.....	۷-۹- مسیحیان.....
۴۶۹.....	۷-۱۰- مؤمن، پرهیزگار، صابر.....
۴۶۹.....	۷-۱۰-۱- مؤمن.....
۴۶۹.....	۷-۱۰-۲- باتقوا.....
۴۷۱.....	۷-۱۰-۳- صابر.....
۴۷۱.....	۷-۱۱- زمین، کوه‌ها، مرکب پیامبر ﷺ.....
۴۷۱.....	۷-۱۱-۱- فرشتگان.....
۴۷۱.....	۷-۱۱-۲- مرکب پیامبر ﷺ.....
۴۷۳.....	۷-۱۱-۳- زمین.....
۴۷۳.....	۷-۱۱-۴- کوه‌ها.....
۴۷۳.....	۷-۱۱-۵- کوه جودی.....
۴۷۳.....	۷-۱۲- اعراف.....
۴۷۵.....	فصل ۸: آثار و ثمرات تواضع.....
۴۷۵.....	۸-۱- کامل شدن نعمت، پایداری دین.....
۴۷۵.....	۸-۱-۱- کامل شدن نعمت.....
۴۷۵.....	۸-۱-۲- پایداری دین.....
۴۷۵.....	۸-۱-۳- نظم کارها.....
۴۷۵.....	۸-۱-۴- استجابت دعا.....
۴۷۷.....	۸-۲- صفاتی که از تواضع پدید می‌آیند.....
۴۷۷.....	۸-۲-۱- حکمت.....
۴۷۷.....	۸-۲-۲- عقل.....
۴۷۷.....	۸-۲-۳- حیا.....
۴۷۹.....	۸-۲-۴- خشوع.....
۴۷۹.....	۸-۲-۵- افتادگی.....
۴۷۹.....	۸-۲-۶- خضوع.....
۴۸۱.....	۸-۲-۷- زهد.....
۴۸۱.....	۸-۲-۸- شکر.....
۴۸۱.....	۸-۲-۹- اشتیاق.....
۴۸۱.....	۸-۲-۱۰- یاری‌جستن از صبر و نماز.....
۴۸۱.....	۸-۲-۱۱- نشاط در اطاعت از خداوند.....

﴿الفهرس﴾

٤٨٠.....	٨٣-١- السَّلَامَةُ، الْأَمْنُ مِنْ كَيْدِ الْحُسَادِ، عَدَمُ إِنْزَالِ الْمَكْرُوهِ، لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا، الْمَحَبَّةُ.....
٤٨٠.....	٨٣-١- السَّلَامَةُ.....
٤٨٢.....	٨٣-٢- لَمْ يَنْزَلْ بِهِ مَكْرُوهٌ.....
٤٨٢.....	٨٣-٣- الْأَمْنُ مِنْ كَيْدِ الْحُسَادِ.....
٤٨٢.....	٨٣-٤- لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا.....
٤٨٢.....	٨٣-٥- الْمَحَبَّةُ.....
٤٨٢.....	٨٤- الْمَغْفِرَةُ، مَحْوُ السَّيِّئَةِ، النَّجَاةُ.....
٤٨٢.....	٨٤-١- الْمَغْفِرَةُ.....
٤٨٤.....	٨٤-٢- مَحْوُ السَّيِّئَةِ.....
٤٨٤.....	٨٤-٢- النَّجَاةُ.....
٤٨٤.....	٨٥- الْأَجْرُ، الثَّوَابُ، الْجَزَاءُ، ثَبَسُ حُلَّةِ الْكَرَامَةِ، الْعَاقِبَةُ الْجَمِيلَةُ، قَبُولُ الصَّلَاةِ، الْجَنَّةُ، الْمُتَوَاضِعُ مِنَ الصَّادِقِينَ، الْفَلَاحُ.....
٤٨٤.....	٨٥-١- الْأَجْرُ.....
٤٨٤.....	٨٥-٢- الثَّوَابُ.....
٤٨٤.....	٨٥-٣- الْجَزَاءُ.....
٤٨٤.....	٨٥-٤- الْخَيْرُ.....
٤٨٤.....	٨٥-٥- قَبُولُ الصَّلَاةِ.....
٤٨٤.....	٨٥-٦- كِتَابَةُ الْحَسَنَةِ.....
٤٨٤.....	٨٥-٧- الْجَنَّةُ.....
٤٨٨.....	٨٥-٨- الْعَاقِبَةُ الْجَمِيلَةُ.....
٤٩٠.....	٨٥-٩- الْمُتَوَاضِعُ مِنَ الصَّادِقِينَ.....
٤٩٠.....	٨٥-١٠- الْفَلَاحُ.....
٤٩٠.....	٨٦- الرَّفْعَةُ، الْإِرْتِقَاءُ، الْكَرَامَةُ، الْقَرَبُ.....
٤٩٠.....	٨٦-١- رَفَعَ اللَّهُ الْمُتَوَاضِعَ.....
٤٩٦.....	٨٦-٢- الْمُتَوَاضِعُ يَرْتَقِي مَنَابِرَ الْمُلْكِ.....
٤٩٦.....	٨٦-٣- الْكَرَامَةُ.....
٤٩٦.....	٨٦-٤- التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ.....
٤٩٦.....	٨٧- السِّيَادَةُ، الْإِصْطِفَاءُ، الْعِظَمَةُ، الشَّرَفُ.....
٤٩٦.....	٨٧-١- السِّيَادَةُ.....
٤٩٨.....	٨٧-٢- الْإِصْطِفَاءُ.....

﴿فهرست﴾

۸۳- سلامت، ناخوش بر او وارد نمی‌شود، ایمنی از حيله‌ی حسودان، بر نعمت تواضع حسادت نمی‌شود، محبت.....	۴۸۱
۸۳-۱ سلامت.....	۴۸۱
۸۳-۲ ناخوش بر او وارد نمی‌شود.....	۴۸۳
۸۳-۳ ایمنی از حيله‌ی حسودان.....	۴۸۳
۸۳-۴ بر نعمت تواضع حسادت نمی‌شود.....	۴۸۳
۸۳-۵ محبت.....	۴۸۳
۸۴- آمرزش، محو شدن گناهان، نجات.....	۴۸۳
۸۴-۱ آمرزش.....	۴۸۳
۸۴-۲ محو شدن گناهان.....	۴۸۵
۸۴-۳ نجات.....	۴۸۵
۸۵- اجر، ثواب، پاداش، پوشیدن لباس بزرگواری، عاقبت زیبا، قبول شدن نماز، بهشت، قرار گرفتن در زمره‌ی صدیقان، رستگاری.....	۴۸۵
۸۵-۱ اجر.....	۴۸۵
۸۵-۲ ثواب.....	۴۸۷
۸۵-۳ پاداش.....	۴۸۷
۸۵-۴ خیر.....	۴۸۷
۸۵-۵ قبول شدن نماز.....	۴۸۷
۸۵-۶ نوشته شدن حسنات.....	۴۸۷
۸۵-۷ بهشت.....	۴۸۷
۸۵-۸ عاقبت زیبا.....	۴۸۹
۸۵-۹ قرار گرفتن در زمره‌ی صدیقان.....	۴۹۱
۸۵-۱۰ رستگاری.....	۴۹۱
۸۶- بالا بردن، گرمی داشتن، نزدیک کردن.....	۴۹۱
۸۶-۱ خداوند متواضع را بالا می‌برد.....	۴۹۱
۸۶-۲ متواضع بر تخت پادشاهی می‌نشیند.....	۴۹۷
۸۶-۳ گرمی داشتن.....	۴۹۷
۸۶-۴ نزدیکی به خداوند.....	۴۹۷
۸۷- سروری، برگزیده شدن، بزرگداشت، شرافت.....	۴۹۷
۸۷-۱ سروری.....	۴۹۷
۸۷-۲ برگزیده شدن.....	۴۹۹

﴿الفهرس﴾

٤٩٨.....	٨٧-٣ العَظَمَةُ
٤٩٨.....	٨٧-٤ التَّعْظِيمُ
٥٠٠.....	٨٧-٥ الشَّرَفُ
٥٠٠.....	٨٧-٦ الْجَلَالَةُ
٥٠٠.....	٨٧-٧ الحَسْبُ
٥٠٠.....	٨٨- مِبَاهَاةُ اللَّهِ، حُبُّ اللَّهِ، فَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ، تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ، رَضِيَ اللَّهُ
٥٠٠.....	٨٨-١ مِبَاهَاةُ اللَّهِ
٥٠٢.....	٨٨-٢ حُبُّ اللَّهِ
٥٠٢.....	٨٨-٣ فَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ
٥٠٤.....	٨٨-٤ نَظَرُ اللَّهِ إِلَى الْمُتَوَاضِعِ
٥٠٤.....	٨٨-٥ تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ
٥٠٤.....	٨٨-٦ رَضِيَ اللَّهُ
٥٠٧.....	فهرست منابع

﴿فهرست﴾

۴۹۹.....	۸۷-۳ بزرگی
۴۹۹.....	۸۷-۴ بزرگداشتن
۵۰۱.....	۸۷-۵ شرافت و بزرگی
۵۰۱.....	۸۷-۶ بزرگواری و جلال
۵۰۱.....	۸۷-۷ پیشینه
۵۰۱.....	۸۸ میاهات خداوند، دوستی خداوند، فضل و رحمت خداوند، سلامی دائمی، رضایت خداوند
۵۰۱.....	۸۸۱ میاهات خداوند
۵۰۳.....	۸۸۲ دوستی خداوند
۵۰۳.....	۸۸۳ فضل و رحمت خداوند
۵۰۵.....	۸۸۴ خداوند به متواضع نظر می کند
۵۰۵.....	۸۸۵ سلامی دائمی
۵۰۵.....	۸۸۶ رضایت خداوند
۵۰۷.....	فهرست منابع

الفصل الأول: مفهوم التواضع و ماهيته

١-١- معنى التواضع

١-١-١ التواضع أن يُعطى الناس ما يحب أن يُعطاه

﴿١﴾ الرضا عليه السلام: التواضع أن تُعطى الناس ما تُحب أن تُعطاه. وفي حديث آخر قال قلت ما حدُّ التواضع الذي إذا فعله العبدُ كان متواضِعاً فقال التواضع درجات منها أن يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم لا يحب أن يأتي إلى أحدٍ إلّا مثل ما يُؤتى إليه إن رأى سيئةً درأها بالحسنة كاطم الغيظ عاف عن الناس والله يحب المحسنين؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٤

١-١-٢ التواضع تنقيص النفس

﴿٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كفى بالمرء فضيلة أن ينقص نفسه؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ما نقص نفسه إلّا كامل؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

١-١-٣ التواضع تحقير النفس

﴿٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ما حقر نفسه إلّا عاقل؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

١-١-٤ التواضع وضع النفس

﴿٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أجل الناس من وضع نفسه؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

١-١-٥ التواضع طبيعة العبودية

﴿٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تعبد له بالتواضع إذ رفعت فإن التواضع طبيعة العبودية والتكبر من

أخلاق الربوبية؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٢

١-١-٦ التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه

﴿٧﴾ الباقر عليه السلام: التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه وأن تسلم على من لقيت وأن تترك

المراء وإن كنت مُحِقّاً؛ تحف العقول، ص ٢٩٦

فصل ۱: مفهوم و ماهیت تواضع

۱-۱-۱- معنای تواضع

۱-۱-۱- تواضع یعنی با مردم رفتاری کند که دوست دارد با او همان گونه رفتار کنند. ﴿۱﴾ تواضع این است که با مردم رفتاری کنی که دوست داری با تو همان گونه رفتار کنند. عرض کردم: «اندازه‌ی تواضعی که اگر بنده آن را به‌جا آورد متواضع است، چیست؟» فرمود: «تواضع دارای درجاتی است، یکی از آن درجات این است که انسان موقعیت نفس خود را بداند، و آن را با قلب سالم در همان جایگاه قرار دهد، و برای دیگران همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد، هرگاه از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از گناهان مردم بگذرد، و آنها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

۱-۱-۲- تواضع کم‌دیدن خود است.

﴿۲﴾ برای فضیلت انسان همین بس که خودش را حقیر پندارد.

﴿۳﴾ فقط شخص کامل نفس خود را ناقص می‌شمارد.

۱-۱-۳- تواضع ناچیز شمردن خود است.

﴿۴﴾ فقط عاقل نفس خود را کوچک می‌شمارد.

۱-۱-۴- تواضع ذلیل‌کردن خود است.

﴿۵﴾ بزرگ‌ترین مردم کسی است که نفس خود را ذلیل کند.

۱-۱-۵- تواضع طبیعت بندگی است

﴿۶﴾ با فروتنی خدا را عبادت کن، چراکه تو را بلند مرتبه نمود؛ به‌درستی که فروتنی، طبیعت بندگی و تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است.

۱-۱-۶- فروتنی آن است که به نشستن در جایی پایین‌تر از شأنت خشنود باشی

﴿۷﴾ فروتنی آن است که به نشستن در جایی پایین‌تر از شأنت خشنود باشی و به هر که رسید سلام کنی و هر چند که بر حق هستی، ستیزه و جدال را رها سازی.

﴿مُرَادِفَاتُ التَّوَاضُّعِ﴾

١-١-٧- التَّوَاضُّعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ

﴿٨﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: وَ التَّوَاضُّعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرُ و مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَ لِأَهْلِ التَّوَاضُّعِ سِيَّمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيَّمَاهُمْ وَ قَالَ أَيْضًا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ الْآيَةُ وَ أَصْلُ التَّوَاضُّعِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ وَ هَيْئَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

١-٢- مُرَادِفَاتُ التَّوَاضُّعِ

١-٢-١- الْخُشُوعُ

﴿٩﴾ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ (بقره/٤٥)

﴿١٠﴾ وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ (آل عمران/١٩٩)

﴿١١﴾ وَ يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا؛ (اسراء/١٠٩)

﴿١٢﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ إِنَّمُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ

يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛ (انباء/٩٠)

﴿١٣﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (احزاب/٣٥)

﴿١٤﴾ خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتَشِيرٌ؛ (قمر/٧)

﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ (حديد/١٦)

«مترادف‌های تواضع»

۷-۱-۱- تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد

«۸» تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است. و هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را از بسیاری از بندگانش بالاتر می‌برد. اهل تواضع چهره‌ای دارند که فرشته‌های آسمان و عارفان زمین آن را می‌شناسند. خدای بلندمرتبه فرموده: «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک از آن دو دسته را از سیمای‌شان می‌شناسند» و همچنین فرموده: «هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند] و حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت پروردگار است.

۲-۱- مترادف‌های تواضع

۱-۲-۱- کرنش

«۹» از صبر و نماز یاری جوید [و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید و این کار، جز برای خاشعان، گران است].
«۱۰» و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر [فرمان] خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. پاداش آن‌ها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. (تمام اعمال نیک آن‌ها را به سرعت حساب می‌کند و پاداش می‌دهد).
«۱۱» آن‌ها [بی‌اختیار] به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و [تلاوت این آیات، همواره] بر خشوعشان می‌افزاید.

«۱۲» ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش آماده [بارداری] کردیم چرا که آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [خاضع و] خاشع بودند.
«۱۳» به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان بالیمان و زنان بالیمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.
«۱۴» نشان ذلت در چشمانشان آشکار است. چون ملخ‌های پراکنده از قبرها بیرون می‌آیند.
«۱۵» آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آن‌ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آن‌ها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آن‌ها گنهکارند.

﴿مَرَادِفَاتُ التَّوَاضُّعِ﴾

﴿١٦﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالُونَ؛ (قلم/٤٣)

﴿١٧﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ؛ (معارج/٤٤)

﴿١٨﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُّعِهِمْ لَهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُّعِ وَ

الْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ بِقَدْرِ اطِّلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ؛ مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٤٢٢

﴿١٩﴾ الباقر عليه السلام: فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتَنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا

بِالتَّوَاضُّعِ وَالتَّخَشُّعِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٧٤

﴿٢٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رضي الله عنه يَا رَسُولَ اللَّهِ الْخَائِفُونَ الْخَاشِعُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الذَّاكِرُونَ

اللَّهَ كَثِيرًا يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ لَا وَلَكِنْ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٥٤

﴿٢١﴾ الرضا عليه السلام: وَ عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُّعِ وَالْخُشُوعِ وَالسَّكِينَةِ وَالْخُضُوعِ؛ مستدرك الوسائل، ج ٩،

ص ٢١٦

٢-٢-١- الخُضُوعُ

﴿٢٢﴾ إِنَّ نَاشِئَ نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ؛ (شعراء/٤)

﴿٢٣﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: إِلَهِي بِالْاعْتِرَافِ فَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَاضِعٌ صَاحِرٌ دَاخِرٌ رَاغِمٌ؛

بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٥٥

﴿٢٤﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُّعِهِمْ لَهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُّعِ

وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ بِقَدْرِ اطِّلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ؛ مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٤٢٢

﴿٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ لِخَاضِعٍ مُتَوَاضِعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٨٠

﴿٢٦﴾ الرضا عليه السلام: وَ عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُّعِ وَالْخُشُوعِ وَالسَّكِينَةِ وَالْخُضُوعِ؛ مستدرك الوسائل، ج ٩،

ص ٢١٦

٣-٢-١- الخُفُضُ

﴿٢٧﴾ لَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛

(حجر/٨٨)

﴿٢٨﴾ وَ اخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ (اسراء/٢٤)

﴿٢٩﴾ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء/٢١٥)

﴿٤١٢﴾

«مترادف‌های تواضع»

- ﴿۱۶﴾ وحشت در چشمانشان پیداست، ذلت بر آن‌ها چیره شده است. پیش از این نیز آن‌ها را در عین تندرستی به سجده فراخوانده بودند.
- ﴿۱۷﴾ وحشت بر چشمانشان مستولی شده و به خواری افتاده‌اند: این است همان روزی که آن‌ها را وعده داده بودند.
- ﴿۱۸﴾ خداوند متعال بنده‌ی خود را به اندازه‌ای که تواضع و خضوع دارد، بالا می‌برد. و هر چه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب و باطن انسان جلوه‌گر شود، خداوند او را به حقیقت تواضع و خضوع و خشوع هدایت خواهد فرمود.
- ﴿۱۹﴾ ای جابر، به خدا سوگند! شیعه‌ی ما نیست مگر آن کس که از خدا بترسد و دستور او را اطاعت کند و شیعه‌ی ما شناخته نمی‌شوند مگر با صفات تواضع و فروتنی.
- ﴿۲۰﴾ ابودر رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای پیامبر خدا! آیا خاضعان و خاشعان و فروتنان و کسانی که خداوند را ذکر می‌گویند پیش از همه به بهشت می‌روند؟» فرمود: «خیر! قبل از ایشان فقرای مؤمن به بهشت می‌روند».
- ﴿۲۱﴾ بر تو باد تواضع و خشوع و آرامش و فروتنی.

۱-۲-۲- پذیرفتن و فروتنی

- ﴿۲۲﴾ اگر بخواهیم، از آسمان بر ایشان آیتی نازل می‌کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند.
- ﴿۲۳﴾ خدایا! اعتراف می‌کنم من همچون بنده‌ای خوار و فروتن و کوچک و خاکسار و ذلیل در پیشگاهت ایستاده‌ام.
- ﴿۲۴﴾ خداوند متعال بنده‌ی خود را به اندازه‌ای که تواضع و خضوع دارد، بالا می‌برد. و هر چه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب و باطن انسان جلوه‌گر شود، خداوند او را به حقیقت تواضع و خضوع و خشوع هدایت خواهد فرمود.
- ﴿۲۵﴾ سلامی دائمی از طرف شخصی خاضع و متواضع.
- ﴿۲۶﴾ بر تو باد تواضع و خشوع و آرامش و فروتنی.

۱-۲-۳- پایین آوردن

- ﴿۲۷﴾ [بنابراین] هرگز چشم خود را به نعمتهای [مادی]، که به گروه‌هایی از آن‌ها (کفار) دادیم، می‌فکن و به خاطر آنچه آن‌ها دارند، غمگین مباش و بال [عطوفت] خود را برای مؤمنین فرود آر.
- ﴿۲۸﴾ و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».
- ﴿۲۹﴾ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

﴿مُرَادِفَاتُ التَّوَاضُّعِ﴾

﴿٣٠﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضُّعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ وَمَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَآكَنَّهُ فَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ إِلَيْهِ أَنْ قَالَ عليه السلام وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَمَجْدِهِ الْخَيْرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

﴿٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي مَقَامِكَ وَمَقْعَدِكَ وَسِرِّكَ وَعَلَانِيَتِكَ وَإِذَا قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَلَكِنْ لَهُمْ جَانِبُكَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٨٥

﴿٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلضُّعْفَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٩

﴿٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ؛ نهج البلاغة، ص ٤٢١

﴿٣٤﴾ الصادق عليه السلام: وَاخْفِضْ لَهُمَا (الْوَالِدَيْنِ) جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدَمْ فِدَامَهُمَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٥٧

﴿٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَايُورَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ فَالْصَّغِيرُ بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَعَفَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٠
٤-٢-١- الخوفُ

﴿٣٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رضي الله عنه يَا رَسُولَ اللَّهِ الْخَائِفُونَ الْخَاشِعُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ لَا وَلَكِنْ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٥٤
٥-٢-١- الإِسْتِسْلَامُ

﴿٣٧﴾ الصادق عليه السلام: أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرَ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ ... وَالْإِسْتِسْلَامُ وَضِدُّهُ الْإِسْتِكْبَارُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠
٤-٢-١- الدَّخْرُ

﴿٣٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ؛ (نحل/٤٨)

﴿٣٩﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ؛ (نمل/٨٧)

«مترادف‌های تواضع»

﴿۳۰﴾ ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روید، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. آیا نمی‌دانی هرکس سر به سقف بکوبد سرش می‌شکند و هرکس سرش را پایین‌تر آورد در سایه‌ی سقف قرار می‌گیرد و سر پناه می‌یابد. و چنین است کسی که در برابر خدا سر فرود نیاورد که خداوند سرش را پایین خواهد آورد، و هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سر بلند خواهد ساخت ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

﴿۳۱﴾ تمسک به تقوای خدا در نشست و برخاست، و در پیدا و پنهان بر تو لازم است؛ پس زمانی که بین مردم قضاوت می‌کنی با آنان فروتن، نرم‌خو و مهربان باش.

﴿۳۲﴾ پر و بالت را برای ضعیفان بگستران.

﴿۳۳﴾ پر و بالت را برای رعیت و زیردستان بگستران.

﴿۳۴﴾ بال‌های مذلت را بر ایشان (پدر و مادر) بگستران. یعنی به آن‌ها خیره نشو، مگر با نظر رحمت و نرمی. و صدایت را بالاتر از صدای ایشان نبر. و دستت را بالای دست ایشان قرار نده و در جلوی ایشان راه نرو.

﴿۳۵﴾ خدای سبحان تکبر و خودپسندی را در نظر ایشان (پیامبران علیهم‌السلام) ناپسند نمود و تواضع و فروتنی را برای آنان برگزید. از این رو، آنان [در برابر خدا] گونه‌های خویش را به زمین چسبانند و چهره به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی کردند.

۴-۲-۱- ترس

﴿۳۶﴾ ابودر رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای پیامبر خدا! آیا خاضعان و خاشعان و فروتنان و کسانی که خداوند را ذکر می‌گویند پیش از همه به بهشت می‌روند؟» فرمود: «خیر! قبل از ایشان فقرای مؤمن به بهشت می‌روند».

۵-۲-۱- پذیرفتن و تسلیم‌شدن

﴿۳۷﴾ خدا به عقل هفتادوپنج لشکر عطا کرد. یکی از آن‌ها، خیر است که وزیر عقل است و ضد آن شر است. ... یکی دیگر از لشکریان عقل، فرمان‌پذیر بودن است و ضد آن کبرورزیدن است.

۶-۲-۱- ذلت و خواری

﴿۳۸﴾ آیا آن‌ها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند؟!

﴿۳۹﴾ و [به خاطر آورید] روزی را که در صور دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند.

«التَّوَاضُّعُ مُضَادُّ الْكِبَرِ»

﴿٤٠﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ؛ (صافات/١٨)

﴿٤١﴾ الصادق عليه السلام: إلهي بالاعترافِ فيها أنا ذا بينَ يديكَ عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَاضِعٌ صَاغِرٌ دَاخِرٌ رَاغِمٌ؛

بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٥٥

﴿٤٢﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ رَغْمًا دَاخِرًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٥٥

﴿٤٣﴾ الحجة عليه السلام: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَمَارِيَةُ قَالَا: لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَانِبًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَبْدٌ دَاخِرٌ لِلَّهِ غَيْرُ مُسْتَنَكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٥٣

١-٢-٧- الدَّلَّةُ

﴿٤٤﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالُونَ؛ (قلم/٤٣)

﴿٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ؛ من لا يحضره الفقيه،

ج ١، ص ٤٢٧

١-٢-٨- الرُّغْمُ

﴿٤٦﴾ الصادق عليه السلام: إلهي بالاعترافِ فيها أنا ذا بينَ يديكَ عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَاضِعٌ صَاغِرٌ دَاخِرٌ رَاغِمٌ؛

بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٥٥؛

﴿٤٧﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ رَغْمًا دَاخِرًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٥٥

٩-١-٢- الصَّغَرُ

﴿٤٨﴾ الصادق عليه السلام: إلهي بالاعترافِ فيها أنا ذا بينَ يديكَ عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَاضِعٌ صَاغِرٌ دَاخِرٌ رَاغِمٌ؛

بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٥٥

١-٣- التَّوَاضُّعُ مُضَادُّ الْكِبَرِ

﴿٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الْكِبَرَ بِالتَّوَاضُّعِ؛ تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، ص ٢٤٩

﴿تواضع مقابل تکبر است﴾

﴿۴۰﴾ بگو: «آری، همه شما زنده می‌شوید درحالی‌که خوار و کوچک خواهید بود».

﴿۴۱﴾ خدایا! اعتراف می‌کنم من همچون بنده‌ای خوار و فروتن و کوچک و خاکسار و ذلیل در پیشگاهت ایستاده‌ام.

﴿۴۲﴾ بینی‌ام را برای خدا با زبونی و خواری بر خاک می‌نهم.

﴿۴۳﴾ ابراهیم بن محمد (از نوادگان امام کاظم علیه السلام) می‌گوید: نسیم و ماریه برایم نقل کردند: آن‌گاه که حضرت صاحب الزمان علیه السلام متولد شد بر روی دو زانو قرار گرفت و انگشت سبابه را به آسمان گرفت و عطسه ای کرد و چنین گفت: «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش؛ من بنده‌ی کوچک خدا هستم، سرکش و متکبر نیستم».

۷-۲-۱- خواری

﴿۴۴﴾ وحشت در چشمانشان پیداست، ذلت بر آن‌ها چیره شده است. پیش از این نیز آن‌ها را در عین تندرستی به سجده فراخوانده بودند.

﴿۴۵﴾ همه‌چیز در برابر عظمتش به زانوی تواضع درآمده، و همه‌چیز در پیشگاه عزت‌ش خوار و زبون گشته است.

۸-۲-۱- خوار و زبون

﴿۴۶﴾ خدایا! اعتراف می‌کنم من همچون بنده‌ای خوار و فروتن و کوچک و خاکسار و ذلیل در پیشگاهت ایستاده‌ام.

﴿۴۷﴾ بینی‌ام را برای خدا با زبونی و خواری بر خاک می‌نهم.

۹-۲-۱- ناچیز و کوچک

﴿۴۸﴾ خدایا! اعتراف می‌کنم من همچون بنده‌ای خوار و فروتن و کوچک و خاکسار و ذلیل در پیشگاهت ایستاده‌ام.

۳-۱- تواضع مقابل تکبر است

﴿۴۹﴾ با تواضع و فروتنی کبر را از بین ببرید.

الفصلُ الثاني: فضيلةُ التَّواضعِ

٢-١- التَّواضعُ مِنَ الْفَضَائِلِ

﴿٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ فَضِيلَةً أَنْ يُنْقَصَ نَفْسُهُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم،

ص ٢٤٩

﴿٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ يَنْشُرُ الْفَضِيلَةَ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ أَفْضَلُ الشَّرَفَيْنِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

٢-٢- التَّواضعُ شَرَفٌ

﴿٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ أَشْرَفُ السُّؤْدَدِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ مِنْ مَصَائِدِ الشَّرَفِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ أَفْضَلُ الشَّرَفَيْنِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْظَمُ الشَّرَفِ التَّواضعُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ التَّواضعُ وَالْحِلْمُ وَلَيْنُ الْجَانِبِ؛ تصنيف غرر الحكم و

درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَمَامُ الشَّرَفِ التَّواضعُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ سُلْمُ الشَّرَفِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سُلْمُ الشَّرَفِ التَّواضعُ وَالسَّخَاءُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا شَرَفَ كَالْتَّواضعُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَانَ مُتَوَاضِعاً لَمْ يَعْذَمِ الشَّرَفُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

٢-٣- التَّواضعُ زَكَاةُ الشَّرَفِ

﴿٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّواضعُ زَكَاةُ الشَّرَفِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

فصل ۲: فضیلت تواضع

۲-۱- فضیلت است

﴿۵۰﴾ برای فضیلت انسان همین بس که خودش را حقیر پندارد.

﴿۵۱﴾ فروتنی به مردم فضیلت آدمی را منتشر می‌کند.

﴿۵۲﴾ فروتنی افزونترین دو شرف و بلندی مرتبه می‌باشد.

۲-۲- تواضع شرف و بزرگی است

﴿۵۳﴾ فروتنی سبب شریف‌ترین و بهترین مهتری و بزرگی می‌گردد.

﴿۵۴﴾ فروتنی از دام‌های صید و شکار شرف و برتریست.

﴿۵۵﴾ فروتنی افزونترین دو شرف و بلندی مرتبه می‌باشد.

﴿۵۶﴾ بزرگترین شرف و برتری فروتنی است.

﴿۵۷﴾ بلندترین خصلت‌ها فروتنی، بردباری و نرمی پهلوست.

﴿۵۸﴾ تمامی شرف فروتنی است.

﴿۵۹﴾ تواضع و فروتنی نردبان شرف و بزرگی است.

﴿۶۰﴾ نردبان شرف و بزرگی تواضع و بخشنده‌گی است.

﴿۶۱﴾ هیچ شرفی مانند تواضع و فروتنی نیست.

﴿۶۲﴾ هرکس متواضع باشد حتماً شرف و بلندی مرتبه را درمی‌یابد و به آن می‌رسد.

۲-۳- زکات شرف و بزرگی است

﴿۶۳﴾ فروتنی به مردم زکات شرف و بزرگی است.

﴿فُضِيلَةُ التَّوَاضُّعِ / التَّوَاضُّعُ رَفْعَةٌ﴾

٢-٤- التَّوَاضُّعُ رَفْعَةٌ

﴿٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ مَعَ الرَّفْعَةِ كَالْعَفْوِ مَعَ الْقُدْرَةِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم،

ص ٢٤٩

﴿٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا تَوَاضَعَ إِلَّا رَفِيعٌ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَجِهُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ مَعَ رَفْعَةٍ وَ ذَلَّ مَعَ مَنَعَةٍ؛ تصنيف غرر الحكم و

درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى أَرْفَعِ مَوْضِعٍ فِي الْمَجْلِسِ فَإِنَّ الْمَوْضِعَ الَّذِي تُرْفَعُ إِلَيْهِ

خَيْرٌ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي تُحْطُ عَنْهُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

٢-٥- التَّوَاضُّعُ سُلْمٌ

﴿٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ سُلْمٌ الشَّرَفِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سُلْمُ الشَّرَفِ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم،

ص ٢٤٩

٢-٦- التَّوَاضُّعُ رَأْسُ الْعَقْلِ

﴿٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ رَأْسُ الْجَهْلِ؛ تصنيف غرر الحكم و

درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا حَقَّرَ نَفْسَهُ إِلَّا عَاقِلٌ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

٢-٧- التَّوَاضُّعُ عُنْوَانُ النَّبْلِ

﴿٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ عُنْوَانُ النَّبْلِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

٢-٨- التَّوَاضُّعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ

﴿٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ٢٤٩

﴿فضیلت تواضع / تواضع بلندی مرتبه است﴾

۲-۴- تواضع بلندی مرتبه است

﴿۶۴﴾ فروتنی با بلندی مرتبه مثل عفو و گذشتن از گناه کسی با قدرت و توانایی است.
﴿۶۵﴾ فقط شخص بلند مرتبه تواضع و فروتنی می‌کند.
﴿۶۶﴾ بزرگ مردم کسی است که با بلندی مرتبه فروتنی کند، و با عزّت و مناعت نرمی کند.
﴿۶۷﴾ به‌سوی بالاترین مکان در مجلس شتاب نکن، بلکه صبر کن تا وقتی که تو را بالا برند، آنجا بنشین. زیرا جایی که به‌سوی آن دعوت می‌شوی هر چند خیلی بالا نباشد، بهتر است از آن بالایی که خود بروی.

۲-۵- زکات شرف و بزرگی است

﴿۶۸﴾ تواضع و فروتنی نردبان شرف و بزرگی است.
﴿۶۹﴾ نردبان شرف و بزرگی تواضع و بخشنده‌گی است.

۲-۶- تواضع سر عقل است

﴿۷۰﴾ فروتنی سر عقل و تکبر سر جهل و نادانی است.
﴿۷۱﴾ فقط عاقل نفس خود را کوچک می‌شمارد.

۲-۷- دلیل نجابت است

﴿۷۲﴾ فروتنی دلیل نجابت و علامت آن است.

۲-۸- ثمره‌ی علم است

﴿۷۳﴾ فروتنی میوه علم و دانش است و بر آن مترتب می‌شود.

الفصل الثالث: أقسام التواضع

٣-١- التواضع الممدوحة

٣-١-١- التواضع لله

﴿٧٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ ... فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَوَاضُعًا عِنْدَ مَا يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُعُ ... وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢،

ص ١٢١

﴿٧٥﴾ الباقر عليه السلام: طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٨

﴿٧٦﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ يَا آدَمُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ إِذْ عَلَّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي يُتَوَبُّ بِهَا عَلَيْكَ وَ قَبْلَ قُرْبَانِكَ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَبِلَ قُرْبَانَكَ فَحَلَقَ آدَمُ رَأْسَهُ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٤، ص ١٩١

﴿٧٧﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ وَيُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَلْيُعْطِ النِّصْفَ مِنْ نَفْسِهِ وَلْيَرْحَمْ الْيَتِيمَ وَلْيُعِنِ الضَّعِيفَ وَلْيَتَوَاضَعَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٥

﴿٧٨﴾ ائمه عليهم السلام: الصَّلَاةُ ... التَّوَاضُعُ لِلَّهِ وَ نَفْيُ الْكِبَرِ؛ جامع الأخبار، ص ٧٢

﴿٧٩﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ ... فَاحْلِقْ رَأْسَكَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَبِلَ قُرْبَانَكَ فَحَلَقَ آدَمُ رَأْسَهُ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٤، ص ١٩١

﴿٨٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ [فِي] قَوْلِهِ قَمًا اسْتَكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ أَيُّ لَمْ يَتَوَاضَعُوا فِي

الدُّعَاءِ وَ لَمْ يَخْضَعُوا وَ لَوْ خَضَعُوا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَسْتَجَابَ لَهُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٢٧٣

فصل ۳: اقسام تواضع

۳-۱- تواضع پسندیده

۳-۱-۱- تواضع در برابر خداوند

﴿۷۴﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: نجاشی کسی را دنبال جعفر بن ابیطالب علیه السلام و یارانش فرستاد. ... نجاشی به او گفت: «ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی علیه السلام نازل کرده این دستور را می‌بینیم: «از حقوق خداوند بر بندگانش این است که چون نعمتی به آن‌ها روی آورد، برای خدا تواضع کنند». و زمانی که خدای بلندمرتبه به وسیله‌ی محمد صلی الله علیه و آله نعمتی به من داد، من برای خدا این چنین تواضع کردم ... و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش می‌شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد».

﴿۷۵﴾ خوشا بر کسی که برای خدایی که یادش عزتمند است تواضع کند.

﴿۷۶﴾ جبرئیل گفت: «ای آدم! خداوند متعال به تو احسان نمود زیرا مناسکی را که به واسطه‌ی آن‌ها توبهات مورد قبول واقع شد به تو تعلیم کرد و قربانی تو را نیز پذیرفت، پس در قبال آن تواضع کن و سر خود را بتراش». پس آدم علیه السلام به منظور تواضع و فروتنی در مقابل خداوند متعال سرش را تراشید.

﴿۷۷﴾ هر کس می‌خواهد خداوند او را به رحمت خویش داخل کند و در بهشت خود مسکن دهد، اخلاق خویش را نیکو کند و انصاف دهد و به یتیم رحم کند و ضعیف را یاری دهد و برای خداوندی که او را آفریده است تواضع کند.

﴿۷۸﴾ نماز؛ ... تواضع برای خدا و دور کردن کبر است.

﴿۷۹﴾ جبرئیل به آدم علیه السلام گفت: «به این خاطر که قربانیات را پذیرفت، سرت را بتراش». پس آدم علیه السلام از روی تواضع در برابر خداوند متعال، سرش را تراشید.

﴿۸۰﴾ و سخن خداوند متعال: «فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِلرَّبِّهِمْ وَمَا يَنْتَصِرُ عَوْنٌ»؛ یعنی در دعاهایشان فروتنی نکردند؛ و اگر برای خدا تواضع می‌کردند دعای‌شان مستجاب می‌شد.

«أقسام التواضع / التواضع الممدوحة»

﴿٨١﴾ حديث قدسي: مُنَاجَاةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: وَكُلُّ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ لِي دَآخِرِينَ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٣٢

﴿٨٢﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٢

﴿٨٣﴾ الرضا عليه السلام: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ ... وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضِعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَيَكُونُ أَخَذَ

النَّاسَ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤١٨

﴿٨٤﴾ الصادق عليه السلام: حَكَى ذَلِكَ جَعْفَرُ عليه السلام وَقَالَ كَانَ أَبِي يَكْرَهُ أَنْ يَمْسَحَ يَدُهُ بِالْمُنْدِيلِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنَ الطَّعَامِ تَعْظِيمًا لَهُ إِلَّا أَنْ يَمَصَّهَا أَوْ يَكُونَ إِلَى جَانِبِهِ صَبِيٌّ فَيُعْطِيهِ إِيَّاهَا يَمَصُّهَا فَهَذَا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَوَاضِعٌ لِلَّهِ وَتَعْظِيمٌ لِرُفْقِهِ وَمُخَالَفَةٌ لِأَفْعَالِ الْجَبَّارِينَ مِنْ خَلْقِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٤٠٦

﴿٨٥﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿٨٦﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ تَرَكَ لُبْسَ الْجَمَالِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَسَاهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَأَذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ

مَسْكَنَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

١-١-٣- التواضع لعظمة الله

﴿٨٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ؛ من لا يحضره الفقيه،

ج ١، ص ٤٢٧

﴿٨٨﴾ السجاد عليه السلام: فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَائِسُ الْأَذْقَانُ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبَرِيَّاتِكَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٤

﴿٨٩﴾ العسكري عليه السلام: فَإِذَا رَكَعَ [الْمُؤْمِنُ] قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لِعَظَمَتِهِ فِي دَارِ كِبَرِيَّائِي وَجَلَالِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ ارْتَفِعْ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا اتَّوَاضَعَ لِأَوْلِيَائِكَ وَانْتَصَبَ لِيَخْدُمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَلَأَصِيرَنَّ إِلَى جَنَانِي فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٢١

«اقسام تواضع / تواضع پسندیده»

- ﴿۸۱﴾ همه‌ی مخلوقاتم ذلیلانه مرا تسبیح می‌کنند.
- ﴿۸۲﴾ هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سربلند خواهد ساخت، و هرکس تکبر ورزد، خدا او را پایین خواهد آورد.
- ﴿۸۳﴾ امام نشانه‌هایی دارد ... در برابر خداوند از همه‌ی مردم متواضع‌تر است و خودش نسبت به آنچه می‌گوید عامل‌تر است.
- ﴿۸۴﴾ امام صادق (علیه السلام) این مطلب (مکیدن انگشتان بعد از غذا) را حکایت کرده و فرمود: «پدرم از اینکه دست آلوده به خوراک را با حوله پاک کند کراهت داشت؛ برای احترام به خوراک آن را می‌مکید یا به بچه‌ای که پهلویش بود می‌مکاند و این کار اولیای خدا برای تواضع به درگاه خدا و بزرگداشت روزی و مخالفت با کار زورگویان است».
- ﴿۸۵﴾ ای ابوذر! خوشا به حال کسی که بی‌آنکه کاستی‌ای داشته باشد برای خدا تواضع کند.
- ﴿۸۶﴾ ای ابوذر! هرکس استطاعت پوشیدن لباس زیبا را داشته باشد ولی برای فروتنی در پیشگاه حق آن را نپوشد، خداوند به او لباس کرامت می‌پوشاند. ای ابوذر! خوشا به حال کسی که بی‌آنکه کاستی‌ای داشته باشد برای خدا تواضع می‌کند و نفسش را خوار می‌کند بدون آنکه درمانده باشد.

۱-۱-۳- تواضع در برابر عظمت خداوند

- ﴿۸۷﴾ همه چیز در برابر عظمتش به زانوی تواضع درآمده، و همه چیز در پیشگاه عزتش خوار و زبون گشته است.
- ﴿۸۸﴾ فرشتگانی که ... از خشوع، دیده بر هم نهاده‌اند و یارای نگریستن در تو را ندارند. سر فرو داشته‌اند و رغبتشان به چیزهایی که در نزد توست بسیار است. همه‌ی آزمندی‌شان یاد نعمت‌های توست و در برابر عظمت و جلال کبریای تو به تواضع سر به زیر افکنده‌اند.
- ﴿۸۹﴾ زمانی که بنده‌ی مؤمن به رکوع می‌رود خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است، بی‌تردید او را در سرای کبریا و شکوه خویش بزرگ می‌دارم». وقتی سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید بر دشمنان برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستان فروتنی پیشه می‌کنم و برای خدمت به تو به پا می‌ایستم؟! ای فرشتگان! شما را گواه می‌گیرم که عاقبتی نیکو برای او قرار می‌دهم و او را به بهشت خویش وارد می‌کنم». وقتی به سجده رود، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان! دیدید که چگونه بعد از بلندکردن سر خود در برابر من تواضع کرد؟!»

﴿أقسام التواضع / التواضع الممدوحة﴾

﴿٩٠﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي ... أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ وَقَالَ لِي وَإِنْ كُنْتُ جَلِيلًا مَكِينًا فِي دُنْيَاكَ فَأَنَا ذَلِيلٌ عِنْدَ الْحَقِّ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٧

﴿٩١﴾ الرسول عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلُ ... فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ... وَقَدْ قَرَّتْ عَيْنِي بِمَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ أَخَاكَ وَوَصِيكَ وَإِمَامَ أُمَّتِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقُلْتُ بِمَاذَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ قَالَ بِأَهْلِ بَيْعَادَتِهِ الْبَارِحَةِ مَلَائِكَتِهِ وَقَالَ مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى حُجَّتِي فِي أَرْضِي بَعْدَ نَبِيِّي وَقَدْ بَدَلَ نَفْسَهُ وَغَفَرَ خَدَهُ فِي التُّرَابِ تَوَاضَعًا لِعَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهُ إِمَامُ خَلْقِي وَمَوْلَى بَرِيَّتِي؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٨٧

﴿٩٢﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ لَهُ يَا مُوسَى لَا أَقْبِلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَالْزَمَ قَلْبَهُ خَوْفِي؛

بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٣٨

﴿٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَتَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ؛ الكافي، ج ١، ص ١٤١

﴿٩٤﴾ الرسول عليه السلام: وَمَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَاعْتَرَفَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ عليه السلام وَطَبِيبِينَ مِنْ آلِهِمْ عليهم السلام ثُمَّ تَوَاضَعَ لِإِخْوَانِهِ وَبَسَطَهُمْ وَأَنَسَهُمْ كُلَّمَا ازْدَادَ بِهِمْ بَرًّا اَزْدَادَ بِهِمْ اسْتِينَاسًا وَتَوَاضَعًا بِأَهْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَطَائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسِهِ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ وَبَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بَرًّا إِلَّا اَزْدَادَ تَوَاضَعًا أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ لَهُ جَنَانِي وَمِنْ رَحْمَتِي وَرِضْوَانِي؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

﴿٩٥﴾ الزهراء عليها السلام: سُبْحَانَ مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ سُبْحَانَ مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١١٥

٢-٣- التواضع للرسول ﷺ

﴿٩٦﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِأَدَمَ عليه السلام أَنْتَ عَصَيْتَنِي بِأَكْلِ الشَّجَرَةِ فَعَظُمْنِي

بِالتَّوَاضُعِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ تُفْلِحُ كُلُّ الْفَلَاحِ؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٠٢

﴿٩٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ ... فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام أَنَّ مَنْ حَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عِبَادَتُهُ أَنْ يُخْذِلُوا لَهُ تَوَاضَعًا عِنْدَ مَا يُخْذِلُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُعَ ... وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢١

«اقسام تواضع / تواضع پسندیده»

﴿۹۰﴾ خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است ... دیدید که چگونه بعد از بلند کردن سر خود در برابر من تواضع کرد و به من گفت هرچند که من در دنیای تو بزرگ و محترم بودم، ولی در پیشگاه حق خوار و کوچکم».

﴿۹۱﴾ رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل به نزد من فرود آمد ... گفت: «ای محمد ... به آنچه خداوند در حقّ برادر و وصیّ تو و امام امتّ علی بن ابیطالب اکرام فرمود چشمانم روشن شد». گفتم: «پروردگار او را به چه چیز اکرام کرد؟» گفت: «با عبادتی که او دیشب انجام داد خداوند بر فرشتگان مباحثات و افتخار کرد. و فرمود: «ای فرشتگان! به حجتّ من پس از پیامبرم در زمین بنگرید که چگونه جان خویش را فدا نمود و صورتش را برای اظهار فروتنی در مقابل عظمتم به خاک مالید. شما را گواه می‌گیرم که او امام مخلوقاتم و مولای آفریدگانم است».

﴿۹۲﴾ خداوند فرمود: «ای موسی! نماز را فقط از کسی که در مقابل عظمت من متواضع است و ترس از مرا لازمه‌ی قلب خود کرده است می‌پذیرم».

﴿۹۳﴾ همه چیز در مقابل عظمتش فروتنی نمودند.

﴿۹۴﴾ هرکس همراه با فروتنان فروتنی کند و به نبوت محمد ﷺ و ولایت علی علیه السلام و پاکان از خاندانش اطاعت کند، و از آن پس برای برادرانش فروتنی کند و خوشرویی نشان دهد، و با آن‌ها ابراز رفاقت و انس کند، هر چه به آن‌ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن‌ها بیشتر می‌شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته‌های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان حضرتش، به خاطر او مباحثات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: «آیا این بنده‌ی متواضع در برابر جلال عظمتم را می‌بینید که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می‌کند، تواضعش بیشتر می‌شود؟ شما را گواه می‌گیرم که بهشت‌هایم و نیز رحمت و رضوانم را بر او واجب کردم».

﴿۹۵﴾ منزّه است آن که تمامی موجودات در برابر عظمت او فروتن شده‌اند. منزّه است آن که همه‌ی اشیاء در برابر عزّت او خوار هستند. منزّه است آن که هر چیز در برابر دستور و پادشاهی او خاضع می‌باشد.

۲-۱-۳- تواضع در برابر رسول خدا ﷺ

﴿۹۶﴾ خداوند متعال به آدم علیه السلام فرمود: «تو با خوردن از آن درخت مرا نافرمانی کردی، پس با فروتنی بر محمد ﷺ و خاندان محمد ﷺ مرا بزرگ بدار تا به اوج رستگاری برسی».

﴿۹۷﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: نجاشی کسی را دنبال جعفر بن ابیطالب علیه السلام و یارانش فرستاد. ... نجاشی به او گفت: «ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی علیه السلام نازل کرده این دستور را می‌بینیم: «از حقوق خداوند بر بندگان این است که چون نعمتی به آن‌ها روی آورد، برای خدا تواضع کنند». و زمانی که خدای بلندمرتبه به وسیله‌ی محمد ﷺ نعمتی به من داد، من برای خدا این چنین تواضع کردم ... و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش می‌شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد».

«أقسام التواضع / التواضع الممدوحة»

﴿٩٨﴾ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَبَ امْتَنَعَتْ فَقَالَ جِبْرِيلُ ﷺ إِنَّهُ مُحَمَّدٌ فَتَوَاضَعَتْ حَتَّى لَصِقَتْ بِالْأَرْضِ؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٣٣٣
٣-١-٣- التواضع لأولياء الله

﴿٩٩﴾ موسى ﷺ: فَإِذَا لَقَيْتَهُمْ يَا مُوسَى فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَابْنِ لَهُمْ جَانِبَكَ وَذَلِّلْ لَهُمْ قَلْبَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٤٩

﴿١٠٠﴾ العسكري ﷺ: فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ ارْتَفِعْ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا اتَّوَاضَعَ لَأَوْلِيَائِكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٧
﴿١٠١﴾ السجاد ﷺ: وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ ... وَالْأَيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضَعًا؛
الصحيفة السجادية ﷺ، الدعاء ٢٦

٣-١-٤- التواضع للوالدين

﴿١٠٢﴾ وَاخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ (اسراء/ ٢٤)
﴿١٠٣﴾ الصادق ﷺ: وَاخْفِضْ لَهُمَا (الْوَالِدَيْنِ) جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمْلَأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرَقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِّمْ قُدَّامَهُمَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٥٧

﴿١٠٤﴾ الصادق ﷺ: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَسَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَاضُعِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨
٣-١-٥- التواضع لأهل العلم وطالب العلم

٣-١-٥-١- التواضع للعلماء

﴿١٠٥﴾ الرضا ﷺ: وَاحْسِنْ خُلُقَكَ وَاجْمِلْ مُعَاشَرَتَكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَتَوَاضَعْ مَعَ الْعُلَمَاءِ وَأَهْلِ الدِّينِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٦٧
٣-١-٥-٢- التواضع للمعلم

﴿١٠٦﴾ الصادق ﷺ: اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٦

﴿١٠٧﴾ الصادق ﷺ: تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ؛ مشكاة الأنوار، ص ١٣٨

﴿١٠٨﴾ الرسول ﷺ: تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ؛ منية المريد، ص ٢٤٣

«اقسام تواضع / تواضع پسندیده»

«۹۸» وقتی پیامبر ﷺ خواست سوار شود، اسب چموشی کرد، جبرئیل گفت: «این محمد است». آنگاه مرکب آن قدر تواضع کرد که به زمین چسبید.

۳-۱-۳- تواضع در برابر دوستان خداوند

«۹۹» ای موسی! هرگاه اینان (دوستان من) را دیدی، بر ایشان بال بگستران و تواضع کن، با نرمش و ملاطفت رفتار کن و قلب و زبان را برای ایشان فروتن قرار بده.

«۱۰۰» وقتی [نمازگزار] سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید: «بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستانت فروتنی پیشه می‌کنم؟»».

«۱۰۱» خدایا! مرا بر آن گونه قرار بده که همسایگان و دوستان بدکردار خود را به نیکی پادشاه دهم ... و با فروتنی در رفتار با آن‌ها نرم باشم.

۳-۱-۴- تواضع در برابر پدر و مادر

«۱۰۲» و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

«۱۰۳» بال‌های مذلت را بر ایشان (پدر و مادر) بگستران. یعنی به آن‌ها خیره نشو، مگر با نظر رحمت و نرمی. و صدایت را بالاتر از صدای ایشان نبر. و دستت را بالای دست ایشان قرار نده و در جلوی ایشان راه نرو.

«۱۰۴» خداوند متعال گرمی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود یعنی پیامبر ﷺ را اینگونه به تواضع امر فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر»!.

۳-۱-۵- تواضع در برابر صاحبان علم، و جویندگان علم

۳-۱-۵-۱- تواضع در برابر دانشمندان

«۱۰۵» اخلاقت را نیکو کن و با همه خوش‌رفتار باش. و در برابر دانشمندان و دینداران فروتن باش.

۳-۱-۵-۲- تواضع در برابر معلم

«۱۰۶» دانش را طلب کنید، و با داشتن آن خود را به بردباری و وقار بیارایید، و نسبت به آن کس که به او علم می‌آموزید تواضع کنید، و در برابر آن کس که از او علم فرا می‌گیرید نیز فروتن باشید.

«۱۰۷» در مقابل هر کس که از او دانش فرا می‌گیرید تواضع کنید و به هر کس که تعلیم می‌دهید نیز تواضع کنید.

«۱۰۸» در مقابل استاد خود تواضع کنید.

«أقسام التواضع / التواضع الممدوحة»

﴿١٠٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَحْمَدُ إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ فِيهِمْ الْجَهْلُ وَالْحُمْقُ لَا يَتَوَاضِعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٠٣
٣-١-٥-٣- التواضع للمتعلّم

﴿١١٠﴾ الصادق عليه السلام: تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ؛ مشكاة الأنوار،

ص ١٣٨

﴿١١١﴾ عيسى عليه السلام: [قَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ ...] فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عِيسَى عليه السلام بِالتَّوَاضُعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكَبُّرِ وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٧

﴿١١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلِمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَتَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَرَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦
٣-١-٦- التواضع للمؤمن، التواضع للإخوان، التواضع للأصدقاء، التواضع للمتواضعين، التواضع لأهل المودة والنصيحة، التواضع لمن أعطى

٣-١-٦-١- التواضع للمؤمن

﴿١١٣﴾ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء/ ٢١٥)

﴿١١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَكَفَنَهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَاثُرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ فَالْصَّقُوفُ بِالْأَرْضِ خُدُودُهُمْ وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٠
٣-١-٦-١- التواضع لمن اتبعك من المؤمنين

﴿١١٥﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَسَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَاضُعِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالتَّوَاضُعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَالْخُشُوعُ وَالْخَشْيَةُ وَالْحَيَاءُ وَإِنَّهُمْ لَا يَنْبُتُونَ إِلَّا مِنْهَا وَفِيهَا وَلَا يَسْلُمُ الشَّوْقُ التَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

٣-١-٦-٢- التواضع للإخوان

﴿١١٦﴾ العسكري عليه السلام: وَمَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٥

﴿٤٣٠﴾

«اقسام تواضع / تواضع پسندیده»

﴿۱۰۹﴾ خدای متعال فرمود: ای احمد! دنیاپرستان عیب‌های بسیاری دارند، از جمله نادان و احمق هستند؛ و به کسی که از او چیزی آموخته‌اند، احترام نمی‌گذارند.

۳-۱-۵-۳- تواضع در برابر یادگیرنده‌ی علم

﴿۱۱۰﴾ در مقابل هرکس که از او دانش فرا می‌گیرید تواضع کنید و به هرکس که تعلیم می‌دهید نیز تواضع کنید.

﴿۱۱۱﴾ [عیسی بن مریم علیه السلام] برخاست و پاهای حواریون را شستشو داد، سپس فرمود: «شایسته‌ترین افراد برای خدمت، خود عالم است. هدف من از این کار این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما، شما بعد از من در میان مردم تواضع کنید». سپس فرمود: «علم و حکمت با تواضع آباد می‌شود نه با تکبر. و همچنین زراعت در زمین نرم و هموار می‌روید نه در کوه‌ها».

﴿۱۱۲﴾ کسی که برای شاگردان تواضع کند و در مقابل دانشمندان خوار باشد، با آن علم سروری می‌یابد. علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص فروتن می‌شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد باشخصیت می‌شود. [علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد] که سر آن تواضع است.

۳-۱-۶- تواضع در برابر مؤمن، برادران، دوستان، متواضعان، خیرخواهان، کسی که می‌بخشد

۳-۱-۶-۱- تواضع در برابر مؤمن

﴿۱۱۳﴾ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر. ﴿۱۱۴﴾ خدای سبحان تکبر و خودپسندی را در نظر ایشان (پیامبران علیهم السلام) ناپسند نمود و تواضع و فروتنی را برای آنان برگزید. از این رو، آنان [در برابر خدا] گونه‌های خویش را به زمین چسباندند و چهره به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی کردند.

۳-۱-۶-۱-۱- تواضع در برابر پیروان مؤمنان

﴿۱۱۵﴾ خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به تواضع امر کرده و فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!» تواضع محل کشت و رویش خشوع و فروتنی و افتادگی و حیاست، و آن‌ها فقط از محل تواضع می‌رویند و در آن ظاهر می‌شوند. و علاقه به معنی حقیقی و تمام و کمال نیز فقط با تواضع در مقابل پروردگار متعال حاصل می‌شود.

۳-۱-۶-۲- تواضع در برابر برادران

﴿۱۱۶﴾ هرکس در دنیا برای برادرانش تواضع کند، پس مطمئناً او نزد خدا از صدیقین و شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام است.

«أقسام التواضع / التواضع الممدوحة»

﴿١١٧﴾ الرسول ﷺ: وَمَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَاعْتَرَفَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ ﷺ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَوَاضَعَ لِإِخْوَانِهِ وَبَسَطَهُمْ وَأَنَسَهُمْ كُلَّمَا أَزْدَادَ بِهِمْ بَرًّا أَزْدَادَ بِهِمْ اسْتِينَسَا وَتَوَاضَعَا بِأَهْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَالطَّائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لَجَلَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسِهِ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ وَبَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بَرًّا إِلَّا أَزْدَادَ تَوَاضَعَا أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ لَهُ جَنَانِي وَمِنْ رَحْمَتِي وَرِضْوَانِي؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

١-٢-٣-٤-٥-٦-٧-٨-٩-١٠-١١-١٢-١٣-١٤-١٥-١٦-١٧-١٨-١٩-٢٠-٢١-٢٢-٢٣-٢٤-٢٥-٢٦-٢٧-٢٨-٢٩-٣٠-٣١-٣٢-٣٣-٣٤-٣٥-٣٦-٣٧-٣٨-٣٩-٤٠-٤١-٤٢-٤٣-٤٤-٤٥-٤٦-٤٧-٤٨-٤٩-٥٠-٥١-٥٢-٥٣-٥٤-٥٥-٥٦-٥٧-٥٨-٥٩-٦٠-٦١-٦٢-٦٣-٦٤-٦٥-٦٦-٦٧-٦٨-٦٩-٧٠-٧١-٧٢-٧٣-٧٤-٧٥-٧٦-٧٧-٧٨-٧٩-٨٠-٨١-٨٢-٨٣-٨٤-٨٥-٨٦-٨٧-٨٨-٨٩-٩٠-٩١-٩٢-٩٣-٩٤-٩٥-٩٦-٩٧-٩٨-٩٩-١٠٠-١٠١-١٠٢-١٠٣-١٠٤-١٠٥-١٠٦-١٠٧-١٠٨-١٠٩-١١٠-١١١-١١٢-١١٣-١١٤-١١٥-١١٦-١١٧-١١٨-١١٩-١٢٠-١٢١-١٢٢-١٢٣-١٢٤-١٢٥-١٢٦-١٢٧-١٢٨-١٢٩-١٣٠-١٣١-١٣٢-١٣٣-١٣٤-١٣٥-١٣٦-١٣٧-١٣٨-١٣٩-١٤٠-١٤١-١٤٢-١٤٣-١٤٤-١٤٥-١٤٦-١٤٧-١٤٨-١٤٩-١٥٠-١٥١-١٥٢-١٥٣-١٥٤-١٥٥-١٥٦-١٥٧-١٥٨-١٥٩-١٦٠-١٦١-١٦٢-١٦٣-١٦٤-١٦٥-١٦٦-١٦٧-١٦٨-١٦٩-١٧٠-١٧١-١٧٢-١٧٣-١٧٤-١٧٥-١٧٦-١٧٧-١٧٨-١٧٩-١٨٠-١٨١-١٨٢-١٨٣-١٨٤-١٨٥-١٨٦-١٨٧-١٨٨-١٨٩-١٩٠-١٩١-١٩٢-١٩٣-١٩٤-١٩٥-١٩٦-١٩٧-١٩٨-١٩٩-٢٠٠-٢٠١-٢٠٢-٢٠٣-٢٠٤-٢٠٥-٢٠٦-٢٠٧-٢٠٨-٢٠٩-٢١٠-٢١١-٢١٢-٢١٣-٢١٤-٢١٥-٢١٦-٢١٧-٢١٨-٢١٩-٢٢٠-٢٢١-٢٢٢-٢٢٣-٢٢٤-٢٢٥-٢٢٦-٢٢٧-٢٢٨-٢٢٩-٢٣٠-٢٣١-٢٣٢-٢٣٣-٢٣٤-٢٣٥-٢٣٦-٢٣٧-٢٣٨-٢٣٩-٢٤٠-٢٤١-٢٤٢-٢٤٣-٢٤٤-٢٤٥-٢٤٦-٢٤٧-٢٤٨-٢٤٩-٢٥٠-٢٥١-٢٥٢-٢٥٣-٢٥٤-٢٥٥-٢٥٦-٢٥٧-٢٥٨-٢٥٩-٢٦٠-٢٦١-٢٦٢-٢٦٣-٢٦٤-٢٦٥-٢٦٦-٢٦٧-٢٦٨-٢٦٩-٢٧٠-٢٧١-٢٧٢-٢٧٣-٢٧٤-٢٧٥-٢٧٦-٢٧٧-٢٧٨-٢٧٩-٢٨٠-٢٨١-٢٨٢-٢٨٣-٢٨٤-٢٨٥-٢٨٦-٢٨٧-٢٨٨-٢٨٩-٢٩٠-٢٩١-٢٩٢-٢٩٣-٢٩٤-٢٩٥-٢٩٦-٢٩٧-٢٩٨-٢٩٩-٣٠٠-٣٠١-٣٠٢-٣٠٣-٣٠٤-٣٠٥-٣٠٦-٣٠٧-٣٠٨-٣٠٩-٣١٠-٣١١-٣١٢-٣١٣-٣١٤-٣١٥-٣١٦-٣١٧-٣١٨-٣١٩-٣٢٠-٣٢١-٣٢٢-٣٢٣-٣٢٤-٣٢٥-٣٢٦-٣٢٧-٣٢٨-٣٢٩-٣٣٠-٣٣١-٣٣٢-٣٣٣-٣٣٤-٣٣٥-٣٣٦-٣٣٧-٣٣٨-٣٣٩-٣٤٠-٣٤١-٣٤٢-٣٤٣-٣٤٤-٣٤٥-٣٤٦-٣٤٧-٣٤٨-٣٤٩-٣٥٠-٣٥١-٣٥٢-٣٥٣-٣٥٤-٣٥٥-٣٥٦-٣٥٧-٣٥٨-٣٥٩-٣٦٠-٣٦١-٣٦٢-٣٦٣-٣٦٤-٣٦٥-٣٦٦-٣٦٧-٣٦٨-٣٦٩-٣٧٠-٣٧١-٣٧٢-٣٧٣-٣٧٤-٣٧٥-٣٧٦-٣٧٧-٣٧٨-٣٧٩-٣٨٠-٣٨١-٣٨٢-٣٨٣-٣٨٤-٣٨٥-٣٨٦-٣٨٧-٣٨٨-٣٨٩-٣٩٠-٣٩١-٣٩٢-٣٩٣-٣٩٤-٣٩٥-٣٩٦-٣٩٧-٣٩٨-٣٩٩-٤٠٠-٤٠١-٤٠٢-٤٠٣-٤٠٤-٤٠٥-٤٠٦-٤٠٧-٤٠٨-٤٠٩-٤١٠-٤١١-٤١٢-٤١٣-٤١٤-٤١٥-٤١٦-٤١٧-٤١٨-٤١٩-٤٢٠-٤٢١-٤٢٢-٤٢٣-٤٢٤-٤٢٥-٤٢٦-٤٢٧-٤٢٨-٤٢٩-٤٣٠-٤٣١-٤٣٢-٤٣٣-٤٣٤-٤٣٥-٤٣٦-٤٣٧-٤٣٨-٤٣٩-٤٤٠-٤٤١-٤٤٢-٤٤٣-٤٤٤-٤٤٥-٤٤٦-٤٤٧-٤٤٨-٤٤٩-٤٥٠-٤٥١-٤٥٢-٤٥٣-٤٥٤-٤٥٥-٤٥٦-٤٥٧-٤٥٨-٤٥٩-٤٦٠-٤٦١-٤٦٢-٤٦٣-٤٦٤-٤٦٥-٤٦٦-٤٦٧-٤٦٨-٤٦٩-٤٧٠-٤٧١-٤٧٢-٤٧٣-٤٧٤-٤٧٥-٤٧٦-٤٧٧-٤٧٨-٤٧٩-٤٨٠-٤٨١-٤٨٢-٤٨٣-٤٨٤-٤٨٥-٤٨٦-٤٨٧-٤٨٨-٤٨٩-٤٩٠-٤٩١-٤٩٢-٤٩٣-٤٩٤-٤٩٥-٤٩٦-٤٩٧-٤٩٨-٤٩٩-٥٠٠-٥٠١-٥٠٢-٥٠٣-٥٠٤-٥٠٥-٥٠٦-٥٠٧-٥٠٨-٥٠٩-٥١٠-٥١١-٥١٢-٥١٣-٥١٤-٥١٥-٥١٦-٥١٧-٥١٨-٥١٩-٥٢٠-٥٢١-٥٢٢-٥٢٣-٥٢٤-٥٢٥-٥٢٦-٥٢٧-٥٢٨-٥٢٩-٥٣٠-٥٣١-٥٣٢-٥٣٣-٥٣٤-٥٣٥-٥٣٦-٥٣٧-٥٣٨-٥٣٩-٥٤٠-٥٤١-٥٤٢-٥٤٣-٥٤٤-٥٤٥-٥٤٦-٥٤٧-٥٤٨-٥٤٩-٥٥٠-٥٥١-٥٥٢-٥٥٣-٥٥٤-٥٥٥-٥٥٦-٥٥٧-٥٥٨-٥٥٩-٥٦٠-٥٦١-٥٦٢-٥٦٣-٥٦٤-٥٦٥-٥٦٦-٥٦٧-٥٦٨-٥٦٩-٥٧٠-٥٧١-٥٧٢-٥٧٣-٥٧٤-٥٧٥-٥٧٦-٥٧٧-٥٧٨-٥٧٩-٥٨٠-٥٨١-٥٨٢-٥٨٣-٥٨٤-٥٨٥-٥٨٦-٥٨٧-٥٨٨-٥٨٩-٥٩٠-٥٩١-٥٩٢-٥٩٣-٥٩٤-٥٩٥-٥٩٦-٥٩٧-٥٩٨-٥٩٩-٦٠٠-٦٠١-٦٠٢-٦٠٣-٦٠٤-٦٠٥-٦٠٦-٦٠٧-٦٠٨-٦٠٩-٦١٠-٦١١-٦١٢-٦١٣-٦١٤-٦١٥-٦١٦-٦١٧-٦١٨-٦١٩-٦٢٠-٦٢١-٦٢٢-٦٢٣-٦٢٤-٦٢٥-٦٢٦-٦٢٧-٦٢٨-٦٢٩-٦٣٠-٦٣١-٦٣٢-٦٣٣-٦٣٤-٦٣٥-٦٣٦-٦٣٧-٦٣٨-٦٣٩-٦٤٠-٦٤١-٦٤٢-٦٤٣-٦٤٤-٦٤٥-٦٤٦-٦٤٧-٦٤٨-٦٤٩-٦٥٠-٦٥١-٦٥٢-٦٥٣-٦٥٤-٦٥٥-٦٥٦-٦٥٧-٦٥٨-٦٥٩-٦٦٠-٦٦١-٦٦٢-٦٦٣-٦٦٤-٦٦٥-٦٦٦-٦٦٧-٦٦٨-٦٦٩-٦٧٠-٦٧١-٦٧٢-٦٧٣-٦٧٤-٦٧٥-٦٧٦-٦٧٧-٦٧٨-٦٧٩-٦٨٠-٦٨١-٦٨٢-٦٨٣-٦٨٤-٦٨٥-٦٨٦-٦٨٧-٦٨٨-٦٨٩-٦٩٠-٦٩١-٦٩٢-٦٩٣-٦٩٤-٦٩٥-٦٩٦-٦٩٧-٦٩٨-٦٩٩-٧٠٠-٧٠١-٧٠٢-٧٠٣-٧٠٤-٧٠٥-٧٠٦-٧٠٧-٧٠٨-٧٠٩-٧١٠-٧١١-٧١٢-٧١٣-٧١٤-٧١٥-٧١٦-٧١٧-٧١٨-٧١٩-٧٢٠-٧٢١-٧٢٢-٧٢٣-٧٢٤-٧٢٥-٧٢٦-٧٢٧-٧٢٨-٧٢٩-٧٣٠-٧٣١-٧٣٢-٧٣٣-٧٣٤-٧٣٥-٧٣٦-٧٣٧-٧٣٨-٧٣٩-٧٤٠-٧٤١-٧٤٢-٧٤٣-٧٤٤-٧٤٥-٧٤٦-٧٤٧-٧٤٨-٧٤٩-٧٥٠-٧٥١-٧٥٢-٧٥٣-٧٥٤-٧٥٥-٧٥٦-٧٥٧-٧٥٨-٧٥٩-٧٦٠-٧٦١-٧٦٢-٧٦٣-٧٦٤-٧٦٥-٧٦٦-٧٦٧-٧٦٨-٧٦٩-٧٧٠-٧٧١-٧٧٢-٧٧٣-٧٧٤-٧٧٥-٧٧٦-٧٧٧-٧٧٨-٧٧٩-٧٨٠-٧٨١-٧٨٢-٧٨٣-٧٨٤-٧٨٥-٧٨٦-٧٨٧-٧٨٨-٧٨٩-٧٩٠-٧٩١-٧٩٢-٧٩٣-٧٩٤-٧٩٥-٧٩٦-٧٩٧-٧٩٨-٧٩٩-٨٠٠-٨٠١-٨٠٢-٨٠٣-٨٠٤-٨٠٥-٨٠٦-٨٠٧-٨٠٨-٨٠٩-٨١٠-٨١١-٨١٢-٨١٣-٨١٤-٨١٥-٨١٦-٨١٧-٨١٨-٨١٩-٨٢٠-٨٢١-٨٢٢-٨٢٣-٨٢٤-٨٢٥-٨٢٦-٨٢٧-٨٢٨-٨٢٩-٨٣٠-٨٣١-٨٣٢-٨٣٣-٨٣٤-٨٣٥-٨٣٦-٨٣٧-٨٣٨-٨٣٩-٨٤٠-٨٤١-٨٤٢-٨٤٣-٨٤٤-٨٤٥-٨٤٦-٨٤٧-٨٤٨-٨٤٩-٨٥٠-٨٥١-٨٥٢-٨٥٣-٨٥٤-٨٥٥-٨٥٦-٨٥٧-٨٥٨-٨٥٩-٨٦٠-٨٦١-٨٦٢-٨٦٣-٨٦٤-٨٦٥-٨٦٦-٨٦٧-٨٦٨-٨٦٩-٨٧٠-٨٧١-٨٧٢-٨٧٣-٨٧٤-٨٧٥-٨٧٦-٨٧٧-٨٧٨-٨٧٩-٨٨٠-٨٨١-٨٨٢-٨٨٣-٨٨٤-٨٨٥-٨٨٦-٨٨٧-٨٨٨-٨٨٩-٨٩٠-٨٩١-٨٩٢-٨٩٣-٨٩٤-٨٩٥-٨٩٦-٨٩٧-٨٩٨-٨٩٩-٩٠٠-٩٠١-٩٠٢-٩٠٣-٩٠٤-٩٠٥-٩٠٦-٩٠٧-٩٠٨-٩٠٩-٩١٠-٩١١-٩١٢-٩١٣-٩١٤-٩١٥-٩١٦-٩١٧-٩١٨-٩١٩-٩٢٠-٩٢١-٩٢٢-٩٢٣-٩٢٤-٩٢٥-٩٢٦-٩٢٧-٩٢٨-٩٢٩-٩٣٠-٩٣١-٩٣٢-٩٣٣-٩٣٤-٩٣٥-٩٣٦-٩٣٧-٩٣٨-٩٣٩-٩٤٠-٩٤١-٩٤٢-٩٤٣-٩٤٤-٩٤٥-٩٤٦-٩٤٧-٩٤٨-٩٤٩-٩٥٠-٩٥١-٩٥٢-٩٥٣-٩٥٤-٩٥٥-٩٥٦-٩٥٧-٩٥٨-٩٥٩-٩٦٠-٩٦١-٩٦٢-٩٦٣-٩٦٤-٩٦٥-٩٦٦-٩٦٧-٩٦٨-٩٦٩-٩٧٠-٩٧١-٩٧٢-٩٧٣-٩٧٤-٩٧٥-٩٧٦-٩٧٧-٩٧٨-٩٧٩-٩٨٠-٩٨١-٩٨٢-٩٨٣-٩٨٤-٩٨٥-٩٨٦-٩٨٧-٩٨٨-٩٨٩-٩٩٠-٩٩١-٩٩٢-٩٩٣-٩٩٤-٩٩٥-٩٩٦-٩٩٧-٩٩٨-٩٩٩-١٠٠٠-١٠٠١-١٠٠٢-١٠٠٣-١٠٠٤-١٠٠٥-١٠٠٦-١٠٠٧-١٠٠٨-١٠٠٩-١٠١٠-١٠١١-١٠١٢-١٠١٣-١٠١٤-١٠١٥-١٠١٦-١٠١٧-١٠١٨-١٠١٩-١٠٢٠-١٠٢١-١٠٢٢-١٠٢٣-١٠٢٤-١٠٢٥-١٠٢٦-١٠٢٧-١٠٢٨-١٠٢٩-١٠٣٠-١٠٣١-١٠٣٢-١٠٣٣-١٠٣٤-١٠٣٥-١٠٣٦-١٠٣٧-١٠٣٨-١٠٣٩-١٠٤٠-١٠٤١-١٠٤٢-١٠٤٣-١٠٤٤-١٠٤٥-١٠٤٦-١٠٤٧-١٠٤٨-١٠٤٩-١٠٥٠-١٠٥١-١٠٥٢-١٠٥٣-١٠٥٤-١٠٥٥-١٠٥٦-١٠٥٧-١٠٥٨-١٠٥٩-١٠٦٠-١٠٦١-١٠٦٢-١٠٦٣-١٠٦٤-١٠٦٥-١٠٦٦-١٠٦٧-١٠٦٨-١٠٦٩-١٠٧٠-١٠٧١-١٠٧٢-١٠٧٣-١٠٧٤-١٠٧٥-١٠٧٦-١٠٧٧-١٠٧٨-١٠٧٩-١٠٨٠-١٠٨١-١٠٨٢-١٠٨٣-١٠٨٤-١٠٨٥-١٠٨٦-١٠٨٧-١٠٨٨-١٠٨٩-١٠٩٠-١٠٩١-١٠٩٢-١٠٩٣-١٠٩٤-١٠٩٥-١٠٩٦-١٠٩٧-١٠٩٨-١٠٩٩-١١٠٠-١١٠١-١١٠٢-١١٠٣-١١٠٤-١١٠٥-١١٠٦-١١٠٧-١١٠٨-١١٠٩-١١١٠-١١١١-١١١٢-١١١٣-١١١٤-١١١٥-١١١٦-١١١٧-١١١٨-١١١٩-١١٢٠-١١٢١-١١٢٢-١١٢٣-١١٢٤-١١٢٥-١١٢٦-١١٢٧-١١٢٨-١١٢٩-١١٣٠-١١٣١-١١٣٢-١١٣٣-١١٣٤-١١٣٥-١١٣٦-١١٣٧-١١٣٨-١١٣٩-١١٤٠-١١٤١-١١٤٢-١١٤٣-١١٤٤-١١٤٥-١١٤٦-١١٤٧-١١٤٨-١١٤٩-١١٥٠-١١٥١-١١٥٢-١١٥٣-١١٥٤-١١٥٥-١١٥٦-١١٥٧-١١٥٨-١١٥٩-١١٦٠-١١٦١-١١٦٢-١١٦٣-١١٦٤-١١٦٥-١١٦٦-١١٦٧-١١٦٨-١١٦٩-١١٧٠-١١٧١-١١٧٢-١١٧٣-١١٧٤-١١٧٥-١١٧٦-١١٧٧-١١٧٨-١١٧٩-١١٨٠-١١٨١-١١٨٢-١١٨٣-١١٨٤-١١٨٥-١١٨٦-١١٨٧-١١٨٨-١١٨٩-١١٩٠-١١٩١-١١٩٢-١١٩٣-١١٩٤-١١٩٥-١١٩٦-١١٩٧-١١٩٨-١١٩٩-١٢٠٠-١٢٠١-١٢٠٢-١٢٠٣-١٢٠٤-١٢٠٥-١٢٠٦-١٢٠٧-١٢٠٨-١٢٠٩-١٢١٠-١٢١١-١٢١٢-١٢١٣-١٢١٤-١٢١٥-١٢١٦-١٢١٧-١٢١٨-١٢١٩-١٢٢٠-١٢٢١-١٢٢٢-١٢٢٣-١٢٢٤-١٢٢٥-١٢٢٦-١٢٢٧-١٢٢٨-١٢٢٩-١٢٣٠-١٢٣١-١٢٣٢-١٢٣٣-١٢٣٤-١٢٣٥-١٢٣٦-١٢٣٧-١٢٣٨-١٢٣٩-١٢٤٠-١٢٤١-١٢٤٢-١٢٤٣-١٢٤٤-١٢٤٥-١٢٤٦-١٢٤٧-١٢٤٨-١٢٤٩-١٢٥٠-١٢٥١-١٢٥٢-١٢٥٣-١٢٥٤-١٢٥٥-١٢٥٦-١٢٥٧-١٢٥٨-١٢٥٩-١٢٦٠-١٢٦١-١٢٦٢-١٢٦٣-١٢٦٤-١٢٦٥-١٢٦٦-١٢٦٧-١٢٦٨-١٢٦٩-١٢٧٠-١٢٧١-١٢٧٢-١٢٧٣-١٢٧٤-١٢٧٥-١٢٧٦-١٢٧٧-١٢٧٨-١٢٧٩-١٢٨٠-١٢٨١-١٢٨٢-١٢٨٣-١٢٨٤-١٢٨٥-١٢٨٦-١٢٨٧-١٢٨٨-١٢٨٩-١٢٩٠-١٢٩١-١٢٩٢-١٢٩٣-١٢٩٤-١٢٩٥-١٢٩٦-١٢٩٧-١٢٩٨-١٢٩٩-١٣٠٠-١٣٠١-١٣٠٢-١٣٠٣-١٣٠٤-١٣٠٥-١٣٠٦-١٣٠٧-١٣٠٨-١٣٠٩-١٣١٠-١٣١١-١٣١٢-١٣١٣-١٣١٤-١٣١٥-١٣١٦-١٣١٧-١٣١٨-١٣١٩-١٣٢٠-١٣٢١-١٣٢٢-١٣٢٣-١٣٢٤-١٣٢٥-١٣٢٦-١٣٢٧-١٣٢٨-١٣٢٩-١٣٣٠-١٣٣١-١٣٣٢-١٣٣٣-١٣٣٤-١٣٣٥-١٣٣٦-١٣٣٧-١٣٣٨-١٣٣٩-١٣٤٠-١٣٤١-١٣٤٢-١٣٤٣-١٣٤٤-١٣٤٥-١٣٤٦-١٣٤٧-١٣٤٨-١٣٤٩-١٣٥٠-١٣٥١-١٣٥٢-١٣٥٣-١٣٥٤-١٣٥٥-١٣٥٦-١٣٥٧-١٣٥٨-١٣٥٩-١٣٦٠-١٣٦١-١٣٦٢-١٣٦٣-١٣٦٤-١٣٦٥-١٣٦٦-١٣٦٧-١٣٦٨-١٣٦٩-١٣٧٠-١٣٧١-١٣٧٢-١٣٧٣-١٣٧٤-١٣٧٥-١٣٧٦-١٣٧٧-١٣٧٨-١٣٧٩-١٣٨٠-١٣٨١-١٣٨٢-١٣٨٣-١٣٨٤-١٣٨٥-١٣٨٦-١٣٨٧-١٣٨٨-١٣٨٩-١٣٩٠-١٣٩١-١٣٩٢-١٣٩٣-١٣٩٤-١٣٩٥-١٣٩٦-١٣٩٧-١٣٩٨-١٣٩٩-١٤٠٠-١٤٠١-١٤٠٢-١٤٠٣-١٤٠٤-١٤٠٥-١٤٠٦-١٤٠٧-١٤٠٨-١٤٠٩-١٤١٠-١٤١١-١٤١٢-١٤١٣-١٤١٤-١٤١٥-١٤١٦-١٤١٧-١٤١٨-١٤١٩-١٤٢٠-١٤٢١-١٤٢٢-١٤٢٣-١٤٢٤-١٤٢٥-١٤٢٦-١٤٢٧-١٤٢٨-١٤٢٩-١٤٣٠-١٤٣١-١٤٣٢-١٤٣٣-١٤٣٤-١٤٣٥-١٤٣٦-١٤٣٧-١٤٣٨-١٤٣٩-١٤٤٠-١٤٤١-١٤٤٢-١٤٤٣-١٤٤٤-١٤٤٥-١٤٤٦-١٤٤٧-١٤٤٨-١٤٤٩-١٤٥٠-١٤٥١-١٤٥٢-١٤٥٣-١٤٥٤-١٤٥٥-١٤٥٦-١٤٥٧-١٤٥٨-١٤٥٩-١٤٦٠-١٤٦١-١٤٦٢-١٤٦٣-١٤٦٤-١٤٦٥-١٤٦٦-١٤٦٧-١٤٦٨-١٤٦٩-١٤٧٠-١٤٧١-١٤٧٢-١٤٧٣-١٤٧٤-١٤٧٥-١٤٧٦-١٤٧٧-١٤٧٨-١٤٧٩-١٤٨٠-١٤٨١-١٤٨٢-١٤٨٣-١٤٨٤-١٤٨٥-١٤٨٦-١٤٨٧-١٤٨٨-١٤٨٩-١٤٩٠-١٤٩١-١٤٩٢-١٤٩٣-١٤٩٤-١٤٩٥-١٤٩٦-١٤٩٧-١٤٩٨-١٤٩٩-١٥٠٠-١٥٠١-١٥٠٢-١٥٠٣-١٥٠٤-١٥٠٥-١٥٠٦-١٥٠٧-١٥٠٨-١٥٠٩-١٥١٠-١٥١١-١٥١٢-١٥١٣-١٥١٤-١٥١٥-١٥١٦-١٥١٧-١٥١٨-١٥١٩-١٥٢٠-١٥٢١-١٥٢٢-١٥٢٣-١٥٢٤-١٥٢٥-١٥٢٦-١٥٢٧-١٥٢٨-١٥٢٩-١٥٣٠-١٥٣١-١٥٣٢-١٥٣٣-١٥٣٤-١٥٣٥-١٥٣٦-١٥٣٧-١٥٣٨-١٥٣٩-١٥٤٠-١٥٤١-١٥٤٢-١٥٤٣-١٥٤٤-١٥٤٥-١٥٤٦-١٥٤٧-١٥٤٨-١٥٤٩-١٥٥٠-١٥٥١-١٥٥٢-١٥٥٣-١٥٥٤-١٥٥٥-١٥٥٦-١٥٥٧-١٥٥٨-١٥٥٩-١٥٦٠-١٥٦١-١٥٦٢-١٥٦٣-١٥٦٤-١٥٦٥-١٥٦٦-١٥٦٧-١٥٦٨-١٥٦٩-١٥٧٠-١٥٧١-١٥٧٢-١٥٧٣-١٥٧٤-١

«اقسام تواضع / تواضع پسندیده»

«۱۱۷» هرکس همراه با فروتنان فروتنی کند و به نبوت محمد ﷺ و ولایت علی علیه السلام و پاکان از خاندانش ﷺ اعتراف کند، و از آن پس برای برادرانش فروتنی کند و خوشرویی نشان دهد، و با آن ها ابراز رفاقت و انس کند، هر چه به آن ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن ها بیشتر می شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان حضرتش، به خاطر او مباحثات می کند و به آن ها می گوید: «آیا این بنده ی متواضع در برابر جلال عظمتم را می بینید که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می کند، تواضعش بیشتر می شود؟ شما را گواه می گیرم که بهشت هایم و نیز رحمت و رضوانم را بر او واجب کردم».

۱-۲-۳-۱ تواضع در برابر برادر مؤمن

«۱۱۸» هرکس به خاطر تواضع برای خداوند بلندمرتبه بر صورت برادر مؤمنش بخندد، خداوند او را وارد بهشت می کند.

«۱۱۹» هرکس همراه فروتنان فروتنی کند نزد خداوند محبوب تر است از نعمت های بهشت ها، اگرچه هزارهزار برابر باشد، این به خاطر پاداش تواضع او برای برادر مؤمنش است.

۳-۱-۶-۳ تواضع در برابر دوستان

«۱۲۰» با پادشاه با احتیاط هم نشینی کن و با دوست به فروتنی و گشاده رویی.

۴-۱-۶-۳ تواضع در برابر متواضعان

«۱۲۱» هرگاه فروتنان امت مرا دیدید، شما هم برای آن ها تواضع کنید، و هرگاه متکبران را دیدید، شما هم با آن ها تکبر کنید، که این باعث خواری و کوچکی آن ها است.

«۱۲۲» هرکس همراه فروتنان فروتنی کند نزد خداوند محبوب تر است از نعمت های بهشت ها، اگرچه هزارهزار برابر باشد، این به خاطر پاداش تواضع او برای برادر مؤمنش است.

«۱۲۳» هرکس همراه با فروتنان فروتنی کند و به نبوت محمد ﷺ و ولایت علی علیه السلام و پاکان از خاندانش ﷺ اعتراف کند، و از آن پس برای برادرانش فروتنی کند و خوشرویی نشان دهد، و با آن ها ابراز رفاقت و انس کند، هر چه به آن ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن ها بیشتر می شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان حضرتش، به خاطر او مباحثات می کند و به آن ها می گوید: «آیا این بنده ی متواضع در برابر جلال عظمتم را می بینید که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می کند، تواضعش بیشتر می شود؟ شما را گواه می گیرم که بهشت هایم و نیز رحمت و رضوانم را بر او واجب کردم».

«أقسام التواضع / التواضع الممدوحة»

٥-٦-٣- التواضع لأهل المودة والنصيحة

﴿١٢٤﴾ دُعَاءُ الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّثَبُّتَ فِي أَمْرِي وَالْمُشَاوَرَةَ مَعَ أَهْلِ النَّصِيحَةِ وَالْمَوَدَّةَ لِي بِالتَّوَاضُعِ فِي قَلْبِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٣

٦-٦-٣- التواضع لمن أُعْطِيَ

﴿١٢٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَتَوَاضَعْ لِمَنْ أَعْطَاكَ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٤، ص ٩

٧-١-٣- التواضع للناس، التواضع للرعية، التواضع للجيران، التواضع للضعفاء

١-٧-٣- التواضع للناس

﴿١٢٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي مَقَامِكَ وَمَقْعَدِكَ وَسِرِّكَ وَعَلَانِيَتِكَ وَإِذَا قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَلَيْنْ لَهُمْ جَانِبَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٨٥

﴿١٢٧﴾ أَلْقِ النَّاسَ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ إِلَيْكَ بِالْبُشْرِ وَالتَّوَاضُعِ فَإِنْ نَابَتْكَ نَائِبَةٌ وَحَالَتْ بِكَ حَالٌ لَقِيَتَهُمْ وَقَدْ أَمِنْتَ ذَلَّةَ التَّنَصُّلِ إِلَيْهِمْ وَالتَّوَاضُعِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٦

﴿١٢٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلَّهِ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ بَابٌ إِلَّا أَزْدَادَ فِي نَفْسِهِ ذُلًّا وَفِي النَّاسِ تَوَاضُعًا وَلِلَّهِ خَوْفًا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٤

٢-٧-٣- التواضع للرعية

﴿١٢٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ؛ نهج البلاغة، ص ٤٢١

٣-١-٧- التواضع للجيران

﴿١٣٠﴾ السجاد عليه السلام: وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئَهُمْ ... وَالْأَيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا؛

الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٢٦

٤-١-٧- التواضع للضعفاء

﴿١٣١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلضُّعْفَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٩

٨-١-٣- التواضع للعلم، التواضع للحق

١-٨-٣- التواضع للعلم

﴿١٣٢﴾ الرسول ﷺ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَتَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَعَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَهُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْظَمُ ثَوَابًا مِنْهُ؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١٨٣

٢-١-٨- التواضع للحق

﴿١٣٣﴾ لقمان عليه السلام: إِنْ لَقِمَانٌ قَالَ لِإِثْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٩٩

«اقسام تواضع / تواضع پسندیده»

۵-۶-۱-۳- تواضع در برابر دوستان و خیرخواهان

﴿۱۲۴﴾ خداوند، استواری در کارم و مشورت با خیرخواهان و دوستانم همراه با فروتنی در دلم را روزی ام کن.

۶-۶-۱-۳- تواضع در برابر کسی که می‌بخشد

﴿۱۲۵﴾ در برابر کسی که به تو بخششی می‌کند، تواضع کن.

۷-۱-۳- تواضع در برابر مردم، رعیت، همسایگان و ناتوان‌ها

۱-۷-۱-۳- تواضع در برابر مردم

﴿۱۲۶﴾ تمسک به تقوای خدا در نشست و برخاست، و در پیدا و پنهان بر تو لازم است؛ پس زمانی که بین مردم قضاوت می‌کنی با آنان فروتن، نرم‌خو و مهربان باش.

﴿۱۲۷﴾ هنگام نیاز مردم به تو با آن‌ها با خوشرویی و تواضع برخورد کن که در این صورت اگر مصیبتی برای تو پیش آید از ذلت و کوچک‌شدن در برخورد با آنان ایمن خواهی بود.

﴿۱۲۸﴾ هرکس علم را برای خدا طلب کند، به هر مرحله‌ای از آن که برسد، در نفس خود ذلت بیشتری احساس می‌کند و نسبت به مردم فروتن‌تر می‌شود.

۲-۱-۷-۳- تواضع در برابر رعیت

﴿۱۲۹﴾ پر و بالت را برای رعیت و زیردستان بگستران.

۳-۱-۷-۳- تواضع در برابر همسایگان

﴿۱۳۰﴾ خدایا! مرا بر آن‌گونه قرار بده که همسایگان و دوستان بدکردار خود را به نیکی پاداش دهم ... و با فروتنی در رفتار با آن‌ها نرم باشم.

۴-۱-۷-۳- تواضع در برابر ناتوان‌ها

﴿۱۳۱﴾ پر و بالت را برای ضعیفان بگستران.

۸-۱-۳- تواضع در برابر علم، تواضع در برابر حق

۱-۸-۱-۳- تواضع در برابر علم

﴿۱۳۲﴾ هرکس قرآن را بیاموزد و در دانش فروتن باشد و به بندگان خدای یاد بدهد و آنچه را که نزد خداست بخواهد؛ در بهشت کسی از او بیشتر ثواب ندارد.

۲-۱-۸-۳- تواضع در برابر حق

﴿۱۳۳﴾ لقمان علیه السلام به پسرش گفت: در مقابل حق فروتن باش تا عاقل‌ترین مردم باشی.

﴿أقسامُ التَّواضُعِ / التَّواضُعُ المَذْمُومَةُ﴾

٣-٢- التَّواضُعُ المَذْمُومَةُ

٣-٢-١- التَّواضُعُ لِلْغَنِيَاءِ

﴿١٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لِنِغَائِهِ ذَهَبَ اللَّهُ بِثُلُثَيْ دِينِهِ؛ بحار الأنوار،

ج ٦٩، ص ١٩٦

﴿١٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ تَوَاضَعَ لِنِغْيٍ طَلَبًا لِمَا عِنْدَهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٥٦

٣-٢-٢- التَّواضُعُ لِلْمُتَكَبِّرِينَ

﴿١٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شرح نهج البلاغة التَّكَبُّرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَاضُعُ بَعَيْنِهِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٨

٣-٢-٣- التَّواضُعُ لِلْعُظَمَاءِ

﴿١٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام:

وَأَنْصِبْ لَهُمْ ... أَشَدَّهُمْ لِلَّهِ تَوَاضِعًا مِمَّنْ لَا يُحَقِّرُ الضُّعْفَاءَ وَلَا يَسْتَشْرِفُ الْعُظَمَاءَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٨

«اقسام تواضع / تواضع ناپسند»

۳-۲- تواضع ناپسند

۳-۲-۱- تواضع در برابر ثروتمندان

«۱۳۴» هرکس نزد توانگری برود و به خاطر توانگری اش به او احترام بگذارد، خداوند دوسوّم دین او را می‌برد.

«۱۳۵» و کسی که به طمع رسیدن به ثروت فرد توانگری به او تواضع نماید دوسوّم دین او به باد رفته است.

۳-۲-۲- تواضع در برابر متکبران

«۱۳۶» تکبرورزیدن بر متکبران، عین تواضع است.

۳-۲-۳- تواضع در برابر بزرگان

«۱۳۷» برای رسیدگی به امور فروتن‌ترین افراد در برابر خدا را منصوب کن؛ کسانی که ناتوانان را حقیر نمی‌شمارند و شرافت را مخصوص توانگران نمی‌دانند.

الفصل الرابع: درجَاتُ التَّوَاضُّعِ

١-٤- للتَّوَاضُّعِ درجَاتُ

﴿١٣٨﴾ الرضا عليه السلام: التَّوَاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَاضُّعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَاضُّعُ درجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاطِمُ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٤

٢-٤- حَدُّ التَّوَاضُّعِ

﴿١٣٩﴾ الكاظم عليه السلام: التَّوَاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَاضُّعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَاضُّعُ درجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاطِمُ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١٣٥

٣-٤- التَّوَاضُّعُ الْأَشَدُّ

﴿١٤٠﴾ الرسول ﷺ: إِنْ أَحْبَبَكُمُ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمُ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَشَدُّكُمْ تَوَاضُّعًا وَإِنْ أَبْعَدَكُمُ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٨

﴿١٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَأَنْصِبْ لَهُمْ ... أَشَدَّهُمْ لِلَّهِ تَوَاضُّعًا مِمَّنْ لَا يُحَقِّرُ الضُّعْفَاءَ وَلَا يَسْتَشْرِفُ الْعُظَمَاءَ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٨

﴿١٤٢﴾ الرضا عليه السلام: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ ... وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَيَكُونُ آخِذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤١٨

فصل ۴: درجات تواضع

۴-۱- تواضع درجاتی دارد

﴿۱۳۸﴾ تواضع این است که با مردم رفتاری کنی که دوست داری با تو همان گونه رفتار کنند. عرض کردم: «اندازه‌ی تواضعی که اگر بنده آن را به‌جا آورد متواضع است، چیست؟» فرمود: «تواضع چند درجه است: یکی اینکه آدمی اندازه‌ی خود را بداند، و خود را با دلی پاک به مقامی که دارد، بنشانند و دوست نداشته باشد که با کسی جز به همان گونه که با او رفتار می‌کنند رفتار کنند، و اگر بدی ببیند آن را با نیکی بپوشاند، و خشم خود را فرو خورده و از مردم گذشت می‌کند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۴-۲- حد تواضع

﴿۱۳۹﴾ تواضع این است که با مردم رفتاری کنی که دوست داری با تو همان گونه رفتار کنند. عرض کردم: «اندازه‌ی تواضعی که اگر بنده آن را به‌جا آورد متواضع است، چیست؟» فرمود: «تواضع چند درجه است: یکی اینکه آدمی اندازه‌ی خود را بداند، و خود را با دلی پاک به مقامی که دارد، بنشانند و دوست نداشته باشد که با کسی جز به همان گونه که با او رفتار می‌کنند رفتار کنند، و اگر بدی ببیند آن را با نیکی بپوشاند، و خشم خود را فرو خورده و از مردم گذشت می‌کند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۴-۳- تواضع بسیار زیاد

﴿۱۴۰﴾ همانا محبوب‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترین شما در جایگاه نسبت به من در روز قیامت خوش‌خلق‌ترین شما و متواضع‌ترین شماست. و دورترین شما در روز قیامت از من پراذع‌ترین شما هستند و آن‌ها متکبرانند.

﴿۱۴۱﴾ برای رسیدگی به امور فروتن‌ترین افراد در برابر خدا را منصوب کن؛ کسانی که ناتوانان را حقیر نمی‌شمارند و شرافت را مخصوص توانگران نمی‌دانند.

﴿۱۴۲﴾ امام نشانه‌هایی دارد ... در برابر خداوند از همه‌ی مردم متواضع‌تر است و خودش نسبت به آنچه می‌گوید عامل‌تر است.

﴿دَرَجَاتُ التَّوَّاضُعِ / إِزْدِيَادُ التَّوَّاضُعِ﴾

٤-٤- إِزْدِيَادُ التَّوَّاضُعِ

﴿١٤٣﴾ الرسول ﷺ: كُلَّمَا اِزْدَادَ بِهِمْ بَرًّا اِزْدَادَ بِهِمْ اسْتِنَاسًا وَ تَوَاضَعًا بِأَهَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَ الطَّائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسِهِ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ وَ بَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بَرًّا إِلَّا اِزْدَادَ تَوَاضَعًا؛

بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

﴿١٤٤﴾ وَ يَجْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا؛ (اسراء/١٠٩)

٤-٥- التَّوَّاضُعُ مَعَ السَّكِينَةِ

﴿١٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعُ إِحْبَاتِ السَّكِينَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ١٠٩

٤-٦- التَّوَّاضُعُ مَعَ الرَّفْعَةِ

﴿١٤٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَ زَهَدَ عَنْ رَغْبَةٍ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٤، ص ١٨١

٤-٧- التَّوَّاضُعُ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ

﴿١٤٧﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،

ص ٩٢

٤-٨- التَّوَّاضُعُ مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ

﴿١٤٨﴾ الرسول ﷺ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عُيُوسٍ مُتَوَاضِعًا مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ؛

وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٥٤

٤-٩- التَّوَّاضُعُ مِنْ غَيْرِ كِبَرٍ

﴿١٤٩﴾ الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... تَوَاضَعًا لَيْسَ مَعَهُ كِبَرٌ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٢٩٤

﴿درجات تواضع / زیادشدن تواضع﴾

۴-۴- زیادشدن تواضع

﴿۱۴۳﴾ هر چه به آن‌ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن‌ها بیشتر می‌شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته‌های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان حضرتش، به خاطر او مباحثات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: «آیا این بنده‌ی متواضع در برابر جلال عظمت‌م را می‌بینید که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می‌کند، تواضعش بیشتر می‌شود؟»

﴿۱۴۴﴾ آن‌ها [بی‌اختیار] به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و [تلاوت این آیات، همواره] بر خشوعشان می‌افزاید.

۴-۵- تواضع همراه با آرامش

﴿۱۴۵﴾ قلبشان را با تواضع و خشوع و آرامش قرین فرمود.

۴-۶- تواضع با وجود شایستگی

﴿۱۴۶﴾ بهترین مردم از نظر بندگی کسی است که با داشتن شایستگی برتری، فروتنی می‌کند؛ و نسبت به آنچه میل دارد پارسایی می‌ورزد.

۴-۷- تواضع بدون داشتن کاستی

﴿۱۴۷﴾ ای ابوذر! خوشا به حال کسی که بی‌آنکه کاستی‌ای داشته باشد برای خدا تواضع کند.

۴-۸- تواضع بدون اظهار ذلت

﴿۱۴۸﴾ پیامبر ﷺ غمگین بود ولی چهره‌اش گرفته نبود، فروتن بود بدون اینکه اظهار ذلت و پستی کند.

۴-۹- تواضع بدون داشتن کبر

﴿۱۴۹﴾ خدایا! از تو ... تواضعی می‌خواهم که غروری با آن آمیخته نباشد.

الفصل الخامس: عوامل التواضع

٥-١- هداية الله، رزق الله، نعمة الله

٥-١-١- هداية الله

﴿١٥٠﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفَعَ عَنْكُمْ عِبْيَةَ أَجَاهِلِيَّةٍ وَفَخَّرَهَا بِأَلْبَاءِ فَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ ﷺ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٨

﴿١٥١﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ أَجَاهِلِيَّةٍ وَتَفَاخَرَهَا بِأَبَائِهَا أَلَّا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢

﴿١٥٢﴾ الصادق ﷺ: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ لَهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ بِقَدْرِ إِطْلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٤٢

٥-١-٢- رزق الله

﴿١٥٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا هَدَى اللَّهُ عَبْدًا لِلْإِسْلَامِ وَحَسَّنَ صُورَتَهُ وَجَعَلَهُ فِي مَوْضِعٍ غَيْرِ شَائِنٍ لَهُ وَرَزَقَهُ مَعَ ذَلِكَ تَوَاضُعًا فَذَلِكَ مِنْ صِفَةِ اللَّهِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٠١

٥-١-٣- نعمة الله

﴿١٥٤﴾ الصادق ﷺ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ ... فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى ﷺ أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُخْدِتُوا لَهُ تَوَاضُعًا عِنْدَ مَا يُخْدِتُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُعَ ... وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢١

فصل ۵: عوامل تواضع

۵-۱- هدایت خداوند، روزی خداوند، نعمت خداوند

۵-۱-۱- هدایت خداوند

﴿۱۵۰﴾ خداوند نخوت جاهلیت و فخرفروشی به خاطر پدران را از شما برداشت. مردم از نسل آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک آفریده شده است.

﴿۱۵۱﴾ خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت زیرا مردم همگی از آدم علیه السلام هستند.

﴿۱۵۲﴾ خداوند متعال بنده‌ی خود را به اندازه‌ای که تواضع و خضوع دارد، بالا می‌برد. و هرچه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب و باطن انسان جلوه‌گر شود، خداوند او را به حقیقت تواضع و خضوع و خشوع هدایت خواهد فرمود.

۵-۱-۲- روزی خداوند

﴿۱۵۳﴾ هرگاه خداوند متعال بنده‌ای را به اسلام هدایت کند، و خوش صورت بگرداند و او را در جای ناشایست قرار ندهد و با همه‌ی این‌ها تواضع را نصیب او گرداند، وی از برگزیدگان الهی است.

۵-۱-۳- نعمت خداوند

﴿۱۵۴﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: نجاشی کسی را دنبال جعفر بن ابیطالب علیه السلام و یارانش فرستاد. ... نجاشی به او گفت: «ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی علیه السلام نازل کرده این دستور را می‌بینیم: «از حقوق خداوند بر بندگانش این است که چون نعمتی به آن‌ها روی آورد، برای خدا تواضع کنند». و زمانی که خدای بلندمرتبه به وسیله‌ی محمد صلی الله علیه و آله نعمتی به من داد، من برای خدا این‌چنین تواضع کردم ... و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش می‌شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد».

﴿عَوَامِلُ التَّوَاضُّعِ / الْإِيمَانِ﴾

٥-٢- الإِيمَانُ، طَلَبُ الْعِلْمِ لِلَّهِ، الْعِبَادَاتُ

٥-٢-١- الإِيمَانُ

﴿١٥٥﴾ الرَّسُولُ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَرْبَعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ: الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضُّعُ لِلَّهِ (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى)، وَذِكْرُ اللَّهِ (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) فِي كُلِّ حَالَةٍ، وَقِلَّةُ الشَّيْءِ، يَعْنِي قِلَّةَ الْمَالِ؛

الامالي للطوسي، ص ٥٣٦

٥-٢-٢- طَلَبُ الْعِلْمِ لِلَّهِ

﴿١٥٦﴾ الرَّسُولُ ﷺ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلَّهِ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ بَابٌ إِلَّا أَزْدَادَ فِي نَفْسِهِ ذُلًّا وَفِي النَّاسِ تَوَاضُعًا وَلِلَّهِ خَوْفًا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٤

٥-٢-٣- الْعِبَادَاتُ

﴿١٥٧﴾ أَنَّ الْعِبَادَاتِ خُضُوعٌ وَخُشُوعٌ وَذَلَّةٌ فَفِيهَا نَفْسُ الْخِيَلَاءِ وَالتَّكْبِيرِ عَنْ فَاعِلِيهَا؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٣، ص ١٣١

٥-٣- الدُّعَاءُ، شُرْبُ مَاءِ الْمَطَرِ بِنَيْسَانَ

٥-٣-١- الدُّعَاءُ

﴿١٥٨﴾ الصَّادِقُ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... تَوَاضُعًا لَيْسَ مَعَهُ كِبَرٌ؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٢٩٤

٥-٣-٢- شُرْبُ مَاءِ الْمَطَرِ بِنَيْسَانَ

﴿١٥٩﴾ الرَّسُولُ ﷺ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَمَّنْ يَشْرَبُ هَذَا الْمَاءَ (مَاءَ الْمَطَرِ) بِنَيْسَانَ كُلَّ دَاءٍ وَكُلَّ آذَى فِي جَسَدِهِ وَ... وَالْعُجْبُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٤٧٩

٥-٤- الْعَقْلُ، الْعِلْمُ

٥-٤-١- الْعَقْلُ

﴿١٦٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: التَّوَاضُّعُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَالتَّكْبِيرُ رَأْسُ الْجَهْلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٨
﴿١٦١﴾ [الرَّسُولُ ﷺ: فَجَاءَ الذُّبَابُ وَتَخَلَّلَا الْقَوْمَ ... حَتَّى بَلَغَا عَلِيًّا فَلَمَّا تَأَمَّلَاهُ مَرَّغًا فِي التُّرَابِ أَبْدَانَهُمَا وَوَضَعَا عَلَى الْأَرْضِ بَيْنَ يَدَيْهِ خُدُودَهُمَا وَقَالَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ...] وَاللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ مَنْ تَوَاضَعَ أَمْلَاكِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى لِمِثَالٍ عَلَى الْمَنْصُوبِ بِحَضْرَتِهِمْ لِيَشْبَعُوا بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ بَدَلًا مِنَ النَّظَرِ إِلَى عَلِيٍّ كُلَّمَا اشْتَأَفُوا إِلَيْهِ مَا يَصْغُرُ فِي جَنْبِهِ تَوَاضَعُ هَذَيْنِ الذُّنْبَيْنِ وَكَيْفَ لَا يَتَوَاضَعُ الْأَمْلَاكُ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْعُقَلَاءِ لِعَلِيٍّ وَهَذَا رَبُّ الْعِزَّةِ قَدْ آلَى عَلَى نَفْسِهِ قَسَمًا لَا يَتَوَاضَعُ أَحَدٌ لِعَلِيٍّ قِيسَ شَعْرَةٍ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ فِي غُلُوِّ الْجَنَانِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٢٦

«عوامل تواضع / ایمان»

۵-۲- ایمان، طلب علم به خاطر خداوند، عبادات

۵-۲-۱- ایمان

﴿۱۵۵﴾ ای ابوذر! چهار چیز است که فقط به مؤمن می‌رسد: سکوت که سرلوحه‌ی عبادات است، و تواضع برای خدای سبحان، یاد خدای متعال در تمامی لحظات و دارایی اندک.

۵-۲-۲- طلب علم به خاطر خداوند

﴿۱۵۶﴾ هرکس علم را برای خدا طلب کند، به هر مرحله‌ای از آن که برسد، در نفس خود ذلت بیشتری احساس می‌کند و نسبت به مردم فروتن‌تر می‌شود.

۵-۲-۳- عبادات

﴿۱۵۷﴾ عبادت‌ها همراه خضوع، خشوع و ذلت است و در آن دورکردن خودپسندی و تکبر از انجام‌دهنده‌ی آن‌هاست.

۵-۳- دعا، نوشیدن آب نیسان

۵-۳-۱- دعا

﴿۱۵۸﴾ خدایا! از تو ... تواضعی می‌خواهم که غروری با آن آمیخته نباشد.

۵-۳-۲- نوشیدن آب نیسان

﴿۱۵۹﴾ سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری فرستاده است! خداوند از کسی که آب باران ماه نیسان را بنوشد هر درد و هر آزار را که در تن اوست، دفع می‌کند ... و نیز عجب و خودپسندی را.

۵-۴- عقل، علم

۵-۴-۱- عقل

﴿۱۶۰﴾ فروتنی سر عقل و تکبر سر جهل و نادانی است.

﴿۱۶۱﴾ [دو گرگ آمدند و از میان جمع عبور کردند ... تا این که به علی علیه السلام رسیدند. همین که او را دیدند بدن بر خاک ساییدند و پیش پایش گونه‌هایشان را بر زمین نهادند و گفتند: سلام بر تو ای ...] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... به خدا سوگند! من دیدم تمثال علی پیش روی فرشتگان ساکن سدره المنتهی نصب شده بود تا هرگاه دلتنگ علی شدند به جای او به آن بنگرند و آن‌ها در برابر آن تمثال چنان فروتنی می‌کردند که فروتنی این دو گرگ در قیاس با آن هیچ به نظر می‌رسد، چرا فرشتگان و دیگر عقلا نزد علی فروتنی نکنند وقتی پروردگار شکوهمند به بزرگی خود قسم یاد کرده که اگر کسی به اندازه سر مویی در برابر علی فروتنی کند، او را به اندازه‌ی مسیر صدهزار سال بر فراز بهشت بالا می‌برد.

﴿عَوَامِلُ التَّوَاضُّعِ / الْكَرَامِ﴾

٢-٤-٥- العِلْمُ

﴿١٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ؛ الكافي، ج ١، ص ٤٨
 ﴿١٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَتَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَرَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ؛
 بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦

﴿١٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَةُ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٨٩

﴿١٦٥﴾ الرسول ﷺ: لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنْ الرِّبَا إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنْ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَمِنْ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ وَمِنْ الْغِشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٢٧

١-٢-٤-٥- العِلْمُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ

﴿١٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَةُ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٨٩

٢-٢-٤-٥- العِلْمُ بِأَنَّ النَّاسَ بَنُو آدَمَ عليه السلام

﴿١٦٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفَعَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِأَلْبَاءِ فَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ عليه السلام خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٨٨
 ﴿١٦٨﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالسَّلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخَرَهَا بِبَابِهَا أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢

٣-٤-٥- مَعْرِفَةُ اللَّهِ

﴿١٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَةُ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٣٨٩

٥-٥- الْكَرَامُ

﴿١٧٠﴾ الرسول ﷺ: فَالَّذِي يُعْرِفُ مِنَ الْكَرَمِ هُوَ الْوَضْعُ لِنَفْسِهِ وَتَرْكُ الشَّرَفِ عَلَى غَيْرِهِ؛
 بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٠٢

﴿١٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْكَرِيمُ يَزْدَجِرُ عَمَّا يَفْتَخِرُ بِهِ اللَّئِيمُ؛ غرر الحكم، ص ٣٨١

٦-٥- عَدَمُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحَلَالِ

﴿١٧٢﴾ الرسول ﷺ: مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ الْحَلَالِ نَفَعَ نَفْسَهُ وَخَفَّتْ مَوْتُهُ وَنَفَى عَنْهُ الْكِبَرُ؛
 بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٦٥

«عوامل تواضع / کرامت»

۲-۴-۵- علم

﴿۱۶۲﴾ دانش امتیازات بسیاری دارد [اگر به انسان کاملی تشبیه شود] تواضع سر آن است.
﴿۱۶۳﴾ علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می‌شود، و ترک علم باعث پست‌شدن فرد با شخصیت می‌شود. [علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد] که تواضع سر آن است.
﴿۱۶۴﴾ بزرگ‌داشت آنان که به عظمت حق معرفت دارند، به این است که در برابر او فروتنی کنند.

﴿۱۶۵﴾ فقط نزد عالمی بنشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز دیگر دعوت کند: از شک به یقین، از ریا به اخلاص، از رغبت [به دنیا] به ترس از آن، از تکبر به تواضع و از دغل‌کاری به صداقت و خیرخواهی.

۱-۲-۴-۵- علم به عظمت خداوند

﴿۱۶۶﴾ بزرگ‌داشت آنان که به عظمت حق معرفت دارند، به این است که در برابر او فروتنی کنند.

۲-۲-۴-۵- علم به اینکه مردم فرزندان آدم علیه السلام هستند

﴿۱۶۷﴾ خداوند نخوت جاهلیت و فخرفروشی به خاطر پدران را از شما برداشت. مردم از نسل آدم علیه السلام هستند و آدم علیه السلام از خاک آفریده شده است.
﴿۱۶۸﴾ خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام، نخوت جاهلیت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از میان برداشت زیرا مردم همگی از آدم علیه السلام هستند.

۳-۴-۵- شناخت خداوند

﴿۱۶۹﴾ بزرگ‌داشت آنان که به عظمت حق معرفت دارند، به این است که در برابر او فروتنی کنند.

۵-۵- کرامت

﴿۱۷۰﴾ پس آنچه از «کرم» شناخته می‌شود، پایین آوردن خویش و پرهیز از فخرفروشی بر دیگران است.

﴿۱۷۱﴾ انسان بزرگوار از آنچه شخص فرومایه به آن فخرفروشی می‌کند، می‌پرهیزد.

۶-۵- شرم نداشتن از طلب حلال

﴿۱۷۲﴾ کسی که از طلب حلال شرم نمی‌کند، به خودش سود می‌رساند و هزینه‌اش سبک می‌گردد و کبر از او دور می‌گردد.

﴿عَوَامِلُ التَّوَاضُّعِ / رَفْعُ التَّوْبِ﴾

٥-٧- رَفْعُ التَّوْبِ، لُبْسُ الْخَشَنِ، لُبْسُ الصَّوْفِ

٥-٧-١- رَفْعُ التَّوْبِ

﴿١٧٣﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَرَفَعَ ثَوْبَهُ وَحَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ الكافي،

ج ٨، ص ٢٣١

٥-٧-٢- لُبْسُ الْخَشَنِ

﴿١٧٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا ذَرٍّ أَلْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللَّبَاسِ وَالصَّقِيقَ مِنَ الثِّيَابِ لئَلَّا يَجِدَ الْفَخْرُ

فِيكَ مَسْلَكَةً؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٥٤

٥-٧-٣- لُبْسُ الصَّوْفِ

﴿١٧٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَهَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصَّوْفَ وَرَكِبَ الْحِمَارَ وَحَلَبَ الْعَنْزَ وَجَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٥-٨- حَلَبُ الْعَنْزِ، خَصَفُ النَّعْلِ، حَمْلُ الْحَاجَةِ، حَمْلُ الْبِضَاعِ، حَمْلُ السِّلْعَةِ، رُكُوبُ الْحِمَارِ

٥-٨-١- حَلَبُ الْعَنْزِ

﴿١٧٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَهَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصَّوْفَ وَرَكِبَ الْحِمَارَ وَحَلَبَ الْعَنْزَ وَجَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٥-٨-٢- خَصَفُ النَّعْلِ

﴿١٧٧﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَرَفَعَ ثَوْبَهُ وَحَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ الكافي،

ج ٨، ص ٢٣١

٥-٨-٣- حَمْلُ الْحَاجَةِ

﴿١٧٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ حَمَلَ حَاجَتَهُ فَقَدْ بَرَأَ مِنَ الْكِبَرِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٥٣

٥-٨-٤- حَمْلُ الْبِضَاعِ

﴿١٧٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ يَعْنِي مَا يَشْتَرِي مِنَ السُّوقِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

﴿١٨٠﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ يَعْنِي مِنَ السُّوءِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٢٧

«عوامل تواضع / وصله زدن لباس»

۵-۷- وصله زدن لباس، پوشیدن لباس خشن، پوشیدن لباس پشمی

۵-۷-۱- وصله زدن لباس

﴿۱۷۳﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و مایحتاج خود را خودش به خانه برد از تکبر برکنار می‌ماند.

۵-۷-۲- پوشیدن لباس خشن

﴿۱۷۴﴾ ای ابوذر! لباس خشن و جامه‌ی درشت بپوش تا خودخواهی به تو راه پیدا نکند.

۵-۷-۳- پوشیدن لباس پشمی

﴿۱۷۵﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

۵-۸- پوشیدن گوسفند، پینه زدن کفش، حمل کردن وسایل مورد نیاز، حمل کالا، حمل مایحتاج

خانه، سوار الاغ شدن

۵-۸-۱- پوشیدن گوسفند

﴿۱۷۶﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

۵-۸-۲- پینه زدن کفش

﴿۱۷۷﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و مایحتاج خود را خودش به خانه برد از تکبر برکنار می‌ماند.

۵-۸-۳- حمل کردن وسایل مورد نیاز

﴿۱۷۸﴾ هرکس خودش وسایل مورد نیازش را حمل کند، از خودخواهی دور شده است.

۵-۸-۴- حمل کالا

﴿۱۷۹﴾ هرکس مایحتاج خانه‌ی خود، یعنی آنچه از بازار می‌خرد را به دوش کشد، از کبر دور می‌شود.

﴿۱۸۰﴾ هرکس مایحتاج خانه‌ی خود را به دوش کشد، از کبر راحت می‌شود، یعنی از زشتی.

﴿عَوَامِلُ التَّوَاضُّعِ / مُجَالَسَةُ الْمَسَاكِينِ﴾

٥-٨-٥- حَمْلُ السَّلْعَةِ

﴿١٨١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَرَقَّ ثَوْبَهُ وَحَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ الكافي،

ج ٨، ص ٢٣١

٥-٨-٦- رُكُوبُ الْحِمَارِ

﴿١٨٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ وَهَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَرَكِبَ الْحِمَارَ وَحَلَبَ الْعَنْزَ وَجَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

٥-٩- مُجَالَسَةُ الْمَسَاكِينِ

﴿١٨٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ فَقَالَ رَجُلٌ هَلْ يَنْجُو مِنَ الْكِبَرِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ وَرَكِبَ الْحِمَارَ وَحَلَبَ الْعَنْزَ وَجَالَسَ الْمَسَاكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿عوامل تواضع / همنشینی با فقیران﴾

۵-۸-۵- حمل مایحتاج خانه

﴿۱۸۱﴾ هر کس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و مایحتاج خود را خودش به خانه برد از تکبر برکنار می‌ماند.

۵-۸-۶- سوار الاغ شدن

﴿۱۸۲﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

۵-۹- همنشینی با فقیران

﴿۱۸۳﴾ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... بیشترین کسانی که وارد دوزخ می‌شوند مستکبران هستند». شخصی پرسید: «آیا کسی هست که کبر نداشته باشد؟» فرمود: «آری! کسی که جامه پشمین می‌پوشد، سوار الاغ می‌شود، شیر گوسفند می‌دوشد و با مردم فقیر و بینوا نشست و برخاست می‌کند».

الفصل السادس: علامات التواضع

١-٦- ما يرتبط بالله

١-٦-١- إجلال الله وهيبته وعظمته

﴿١٨٤﴾ الصادق عليه السلام: والتواضع ما يكون لله وفي الله وما سواه مكراً ومن تواضع لله شرفه الله على كثير من عبادِه ولأهل التواضع سيما يعرفها أهل السماوات من الملائكة وأهل الأرض من العارفين قال الله عز وجل وعلى الأعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم وقال أيضاً من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم الآية وأصل التواضع من إجلال الله وهيبته وعظمته؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

١-٦-٢- عدم إشتراء آياته

﴿١٨٥﴾ وإن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله وما أنزل إليكم وما أنزل إليهم خاشعين لله لا يشترون بآيات الله ثمناً قليلاً أولئك هم أجرهم عند ربهم إن الله سريع الحساب؛ (آل عمران/١٩٩)

١-٦-٣- التعبّد

﴿١٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وتعبّد له بالتواضع إذ رفعك فلان التواضع طبيعة العبوديّة والتكبر من أخلّاق الرّبوبيّة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٢

١-٦-٤- التضرّع

﴿١٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وفي قوله فما استكانوا إليهم وما يتضرعون أي لم يتواضعوا في الدعاء ولم يخضعوا ولو خضعوا لله عز وجل لاستجاب لهم؛ مستدرک الوسائل، ج ٥،

فصل ۶: نشانه‌های تواضع

۱-۶- در ارتباط با خداوند

۱-۱-۶- فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت خداوند

﴿۱۸۴﴾ تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است. و هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را از بسیاری از بندگان بالاتر می‌برد. اهل تواضع چهره‌ای دارند که فرشته‌های آسمان و عارفان زمین آن را می‌شناسند. خدای بلندمرتبه فرموده: «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک از آن دو دسته را از سیمای‌شان می‌شناسند» و همچنین فرموده: «هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند] و حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت پروردگار است.

۲-۱-۶- معامله نکردن آیات الهی

﴿۱۸۵﴾ و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر [فرمان] خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. پاداش آن‌ها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. (تمام اعمال نیک آن‌ها را به سرعت حساب می‌کند و پاداش می‌دهد).

۳-۱-۶- بندگی

﴿۱۸۶﴾ با فروتنی خدا را عبادت کن، چرا که تو را بلند مرتبه نمود؛ به‌درستی که فروتنی، طبیعت بندگی و تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت است.

۴-۱-۶- زاری

﴿۱۸۷﴾ و سخن خداوند متعال: «فَمَا اسْتَكَاثُوا لِلرَّيِّمِ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ»؛ یعنی در دعاهایشان فروتنی نکردند؛ و اگر برای خدا تواضع می‌کردند دعای‌شان مستجاب می‌شد.

﴿عَلَامَاتُ التَّوَاضُّعِ / الْعِبَادَاتِ﴾

٥-١-٦- الشُّكْرُ

﴿١٨٨﴾ الصادق عليه السلام: وَ نَجِدُ فِي الْإِنْجِيلِ أَنَّ لَيْسَ مِنَ الشُّكْرِ لِلَّهِ شَيْءٌ يُعَدِّلُهُ مِثْلُ التَّوَاضُّعِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٠١

٦-١-٦- الدُّعَاءُ

﴿١٨٩﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيٰى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ

يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛ (انبیاء/ ٩٠)

٢-٦- الْعِبَادَاتِ

١-٢-٦- الصَّلَاةُ

﴿١٩٠﴾ امیرالمؤمنین عليه السلام: حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ ... وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ

لَمَّا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عَتَاكِ الْوُجُوهِ بِالتَّرَابِ تَوَاضَعًا؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١١٤

٢-٢-٦- الرُّكُوعُ

﴿١٩١﴾ العسکری عليه السلام: وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ تَوَاضَعُوا مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ لِعَظَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

فِي الْإِنْقِيَادِ لِأَوَّلِيَاءِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُمَا سَادَاتِ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ؛

بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٣٩٥

٣-٢-٦- السَّجْدَةُ

﴿١٩٢﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا

يَسْتَكْبِرُونَ؛ (سجده/ ١٥)

﴿١٩٣﴾ العسکری عليه السلام: فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأُولَى، قَالَ اللَّهُ تَعَالٰى: يَا مَلَأَيْكَتِي أَمَا

تَرَوْنَهُ كَيْفَ قَالَ: وَ إِنِّي وَ إِن تَوَاضَعْتُ لَكَ فَسَوْفَ أَخْلُطُ الْإِنْتِصَابَ فِي طَاعَتِكَ بِالذَّلِّ بَيْنَ

يَدَيْكَ فَإِذَا سَجَدَ ثَانِيَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَأَيْكَتِي أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ عَادَ إِلَى

التَّوَاضُّعِ لِي لِأَعِيدَنَ إِلَيْهِ رَحْمَتِي. فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَائِمًا، قَالَ اللَّهُ: يَا مَلَأَيْكَتِي لَأَرْفَعَنَّهُ بِتَوَاضُّعِهِ كَمَا

ارْتَفَعَ إِلَى صَلَاتِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٧

﴿١٩٤﴾ الصادق عليه السلام: فَاسْجُدْ سُجُودَ مُتَوَاضِعٍ ذَلِيلٍ عَلِمَ أَنَّهُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ يَطْوُهُ الْخَلْقُ؛

مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٨٢

﴿١٩٥﴾ امیرالمؤمنین عليه السلام: وَ السُّجُودُ النَّفْسَانِي فَرَاغُ الْقَلْبِ مِنَ الْفَانِيَّاتِ وَ الْإِقْبَالُ بِكُنْهِ الْأَهْمَةِ عَلَى

الْبَاقِيَّاتِ وَ خَلْعُ الْكِبَرِ وَ الْحَمِيَّةِ وَ قَطْعُ الْعَلَاتِقِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ التَّحَلِّيُ بِالْخَلَائِقِ النَّبَوِيَّةِ؛ غرر الحكم، ص ١٧٥

«نشانه‌های تواضع / اعمال عبادی»

۵-۱-۶- شکر

«۱۸۸» در انجیل یافته‌ایم: برای ادای شکر خداوند هیچ عملی با تواضع و فروتنی برابری می‌کند.

۶-۱-۶- دعا

«۱۸۹» ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش آماده [بارداری] کردیم چرا که آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [خاضع و] خاشع بودند.

۲-۶- اعمال عبادی

۱-۲-۶- نماز خواندن

«۱۹۰» خداوند بندگان مؤمن را با نمازها حراست می‌کند ... و خودپسندی را از آنان دور می‌کند. و این به دلیل ساییدن پیشانی بر خاک، در سجده‌ی نماز است که موجب تواضع است.

۲-۲-۶- رکوع

«۱۹۱» «وَاَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ»؛ همراه با فروتنان در مقابل بزرگی خداوند فروتنی کنید؛ با اطاعت از اولیای خدا، محمد ﷺ پیامبر خدا و علی علیه السلام ولی خدا و امامان بعد از او، سروران برگزیدگان خدا ﷺ.

۳-۲-۶- سجده

«۱۹۲» تنها کسانی به آیات ما ایمان آورده‌اند که چون آیات ما را بشنوند به سجده بیافتند و پروردگارشان را به پاکی بستانند و سرکشی نکنند.

«۱۹۳» آنگاه که نمازگزار سر از سجده‌ی اوّل برمی‌دارد خدای متعال به فرشتگانش می‌فرماید: «آیا نمی‌بینید چگونه می‌گوید که: «اگر من در برابر تو تواضع پیشه‌کردم، ایستادن برای اجرای فرمان تو را با خواری در برابر پیشگاهت درمی‌آمیزم». آنگاه که نمازگزار به سجده‌ی دوّم برمی‌گردد خدای متعال به فرشتگانش می‌فرماید: «آیا نمی‌بینید بنده‌ام چگونه دوباره به تواضع در مقابل من بازگشت! من نیز با رحمتم به‌سوی او باز می‌گردم». و آنگاه که نمازگزار سر از سجده‌ی دوّم برمی‌دارد خدای متعال می‌فرماید: «ای فرشتگان من! همچنان که به‌سوی نمازش بالا می‌رود، او را به خاطر تواضعش نیز بالا می‌برم».

«۱۹۴» پس سجده کن مانند سجده‌ی شخصی که در پیشگاه خدا متواضع است و می‌داند که از خاکی آفریده شده است که همه بر آن پای می‌نهند.

«۱۹۵» و سجود نفسانی، فارغ‌بودن دل از امور فانی است و روآوردن به کنه همّت بر امور پاینده و جداکردن تکبر و حمیت و بریدن پیوندهای دنیوی و آراسته‌شدن به خصلت‌های نبوی.

«عَلَامَاتُ التَّوَاضُّعِ / التَّعَامُلُ مَعَ النَّاسِ»

«١٩٦» الصادق عليه السلام: وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُّعِ وَالْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٧٢

«١٩٧» امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَاثُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَفَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٠
٤-٢-٦- الحج

«١٩٨» امير المؤمنين عليه السلام: فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَ لَوْهَ الْحِمَامِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عِلَامَةً لِتَوَاضُّعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٥

٥-٢-٦- الحلق

«١٩٩» الصادق عليه السلام: فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ يَا آدَمُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ إِذْ عَلَّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي يُتَوَبُّ بِهَا عَلَيْكَ وَ قَبْلَ قُرْبَانِكَ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ تَوَاضِعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَبْلَ قُرْبَانِكَ فَحَلَقَ آدَمُ عليه السلام رَأْسَهُ تَوَاضِعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٤، ص ١٩١
«٢٠٠» الصادق عليه السلام: وَ أَمَرَهُ أَنْ يَحْلِقَ رَأْسَهُ تَوَاضِعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَفَعَلَ آدَمُ عليه السلام ذَلِكَ ثُمَّ أَمَرَهُ بِزِيَارَةِ الْبَيْتِ؛ الكافي، ج ٤، ص ١٩٠

«٢٠١» الصادق عليه السلام: فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ ... فَاحْلِقْ رَأْسَكَ تَوَاضِعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَبْلَ قُرْبَانِكَ فَحَلَقَ آدَمُ عليه السلام رَأْسَهُ تَوَاضِعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٤، ص ١٩١

٣-٦- التَّعَامُلُ مَعَ النَّاسِ

١-٣-٦- خَفَضُ الْجَنَاحِ لِلْمُؤْمِنِينَ

«٢٠٢» الصادق عليه السلام: التَّوَاضُّعُ أَصْلٌ كُلِّ شَرَفٍ نَفِيسٍ ... وَ التَّوَاضُّعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرُ ... وَ لِأَهْلِ التَّوَاضُّعِ سِيَمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... وَ أَصْلُ التَّوَاضُّعِ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةٌ يَرْضَاهَا وَ يَقْبَلُهَا إِلَّا وَ بَائِئِهَا التَّوَاضُّعُ وَ لَا يَعْرِفُ مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَاضُّعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَّصِلُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ ... فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنْ أَتْبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّوَاضُّعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ ...؛

مصباح الشريعة، ص ٧٢

«نشانه‌های تواضع / رفتار با مردم»

﴿۱۹۶﴾ سجده بر زمین بهتر است، چرا که این کار نهایت تواضع و خضوع در برابر خدای بلندمرتبه است.

﴿۱۹۷﴾ خدای سبحان تکبر و خودپسندی را در نظر ایشان (پیامبران علیهم‌السلام) ناپسند نمود و تواضع و فروتنی را برای آنان برگزید. از این رو، آنان [در برابر خدا] گونه‌های خویش را به زمین چسبانند و چهره به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی کردند.

۴-۲-۶- به‌جا آوردن حج

﴿۱۹۸﴾ خداوند حجّ خانه‌ی خویش را بر شما واجب نموده است، خانه‌ای که آن را قبله‌ای برای مردم قرار داده است. حج‌گزاران مانند چارپایان در آن داخل می‌شوند و مانند روی آوردن کبوتران، به سمت آن شتاب می‌ورزند. خداوند متعال کعبه را نشانه‌ی تواضع و فروتنی بندگان در برابر عظمت خود قرار داد.

۵-۲-۶- تراشیدن سر

﴿۱۹۹﴾ جبرئیل گفت: «ای آدم! خداوند متعال به تو احسان نمود زیرا مناسکی را که به واسطه‌ی آن‌ها توبهات مورد قبول واقع شد به تو تعلیم کرد و قربانی تو را نیز پذیرفت، پس در قبال آن تواضع کن و سر خود را بتراش». پس آدم علیه‌السلام به منظور تواضع و فروتنی در مقابل خداوند متعال سرش را تراشید.

﴿۲۰۰﴾ به او فرمان داد که از روی تواضع به خدای بلندمرتبه، سرش را بتراشد. آدم علیه‌السلام چنین کرد سپس به او فرمان داد که به زیارت خانه برود.

﴿۲۰۱﴾ جبرئیل به آدم علیه‌السلام گفت: «به این خاطر که قربانیات را پذیرفت، سرت را بتراش». پس آدم علیه‌السلام از روی تواضع در برابر خداوند متعال، سرش را تراشید.

۳-۶- رفتار با مردم

۱-۳-۶- گستردن بال و پر برای مؤمنان

﴿۲۰۲﴾ تواضع و فروتنی اصل و اساس هرگونه شرافتی است ... تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است ... برای اشخاص متواضع چهره‌ی مخصوصی است که ملائکه‌ی آسمان آن را می‌شناسند ... حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت پروردگار است. و هیچ عبادتی مورد قبول و رضای پروردگار متعال قرار نمی‌گیرد مگر آنکه با تواضع انجام گیرد. و از حقیقت تواضع و از نتایج دقیق آن آگاه نمی‌شوند مگر کسانی که از بندگان مقرب و خاص خدا باشند که توحید دست پیدا کرده باشند. ... خداوند فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر». و تواضع محلّ رویش خشوع و خضوع است.

﴿عَلَامَاتُ التَّوَاضُّعِ / الْمَعْرِفَةُ بِقَدْرِ نَفْسِهِ﴾

﴿٢٠٣﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَاضُّعِ

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

﴿٢٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَاثُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ فَالْصَّقُوا

بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَفَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ نهج البلاغة، ص ٢٩٠

٢-٣-٤- خِدْمَةُ النَّاسِ

﴿٢٠٥﴾ عيسى عليه السلام: [قَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ...] فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ

هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عِيسَى عليه السلام بِالتَّوَاضُّعِ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ

لَا بِالتَّكْبَرِ وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٧

٢-٣-٤- الضَّحْكُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ

﴿٢٠٦﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ ضَحِكَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤١٨

٢-٣-٤- عَدَمُ تَحْقِيرِ الضُّعْفَاءِ

﴿٢٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ انْصِبْ لَهُمْ ... أَشَدَّهُمْ لِلَّهِ تَوَاضَعًا مِمَّنْ لَا يُحَقِّرُ الضُّعْفَاءَ وَ لَا

يَسْتَشْرِفُ الْعُظَمَاءَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٨

٢-٣-٥- الْمَنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَ إِغْذَارٍ

﴿٢٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ امْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِغْذَارٍ وَ تَوَاضَعْ هُنَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُتَوَاضِعِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٩

٢-٣-٦- الْأَكْلُ مَعَ الْمَسَاكِينِ

﴿٢٠٩﴾ السَّجَادُ عليه السلام: مِنْ تَوَاضَعِهِ عليه السلام أَنَّهُ مَرَّ بِمَسَاكِينٍ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ كِسْرًا لَهُمْ عَلَى كِسَاءٍ

فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ إِلَى طَعَامِهِمْ فَجَلَسَ مَعَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٩١

٢-٤- الْمَعْرِفَةُ بِقَدْرِ نَفْسِهِ

﴿٢١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مِنْ تَوَاضُعِهِ (الْمَرْءِ) مَعْرِفَتُهُ بِقَدْرِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨٠

٢-٥- تَرْكُ اللَّذَّةِ

﴿٢١١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مَسْجِدًا قُبَاً فَاتَى بِنَاءً فِيهِ لَبَنٌ حَلِيبٌ مَخِيزٌ بَعَسَلٌ

فَشَرِبَ مِنْهُ حُسْوَةً أَوْ حُسْوَتَيْنِ ثُمَّ وَضَعَهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَدْعُهُ مُحَرَّمًا فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتْرُكُهُ

تَوَاضَعًا لِلَّهِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٤، ص ٣٨٧

«نشانه‌های تواضع / شناختن قدر و اندازه‌ی خود»

﴿۲۰۳﴾ خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود یعنی پیامبر ﷺ را اینگونه به تواضع امر فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!»

﴿۲۰۴﴾ خدای سبحان تکبر و خودپسندی را در نظر ایشان (پیامبران ﷺ) ناپسند نمود و تواضع و فروتنی را برای آنان برگزید. از این رو، آنان [در برابر خدا] گونه‌های خویش را به زمین چسبانند و چهره به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی کردند.

۲-۳-۶- خدمت به مردم

﴿۲۰۵﴾ [عیسی بن مریم ﷺ] برخاست و پاهای حواریون را شستشو داد، سپس فرمود: «شایسته‌ترین افراد برای خدمت، خود عالم است. هدف من از این کار این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما، شما بعد از من در میان مردم تواضع کنید». سپس فرمود: «علم و حکمت با تواضع آباد می‌شود نه با تکبر. و همچنین زراعت در زمین نرم و هموار می‌روید نه در کوه‌ها».

۳-۳-۶- خندیدن در برابر مؤمن

﴿۲۰۶﴾ هرکس به خاطر تواضع برای خداوند بلندمرتبه بر صورت برادر مؤمنش بخندد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.

۴-۳-۶- تحقیر نکردن ضعیفان

﴿۲۰۷﴾ برای رسیدگی به امور فروتن‌ترین افراد در برابر خدا را منصوب کن؛ کسانی که ناتوانان را حقیر نمی‌شمارند و شرافت را مخصوص توانگران نمی‌دانند.

۵-۳-۶- بازداشتن با مهربانی و نیکی

﴿۲۰۸﴾ و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه باشد. زیرا خداوند تواضع‌کنندگان را دوست دارد.

۶-۳-۶- هم‌غذاشدن با بیچارگان

﴿۲۰۹﴾ نمونه‌ای از تواضع امام حسین ﷺ این است که روزی از کنار چند فقیر عبور کرد که نان خشک خود را روی پارچه‌ای گذاشته بودند و می‌خوردند، به آن‌ها سلام کرد و آن‌ها او را به جمع خود دعوت کردند و ایشان بر سر سفره‌ی آن‌ها نشست.

۴-۶- شناختن قدر و اندازه‌ی خود

﴿۲۱۰﴾ و از تواضع انسان، شناختن قدر و اندازه‌ی خود است.

۵-۶- ترک لذت

﴿۲۱۱﴾ پیامبر ﷺ وارد مسجد قبا شد و ظرفی به همراه عسل آوردند که در آن شیر تازه صافی بود؛ پس یک جرعه یا دو جرعه از آن نوشید سپس روی زمین گذاشت. عرض شد: «ای رسول خدا! آیا به عنوان اینکه حرام است رهایش می‌کنی؟» فرمود: «نه، من آن را برای تواضع در محضر خدا ترک می‌کنم».

﴿عَلَامَاتُ التَّوَاضُّعِ / الْأَكْلِ وَالْجُلُوسِ وَاللِّبَاسِ﴾

٦-٦-٤- ما يرتبط بالأكل والجلوس واللباس

٦-٦-١- الأكل كإكالة العبد والجلوس كجلاسة العبد

﴿٢١٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَخَبَّرَهُ وَأَشَارَ عَلَيْهِ بِالتَّوَاضُّعِ وَكَانَ لَهُ نَاصِحًا فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛

الكافي، ج ٨، ص ١٣١

﴿٢١٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَّكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ وَكَانَ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ قُلْتُ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ الكافي، ج ٦، ص ٢٧٠

٦-٦-٢- عدم الأكل متكناً

﴿٢١٤﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَى مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَعَهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّرُكَ بَيْنَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا وَبَيْنَ أَنْ تَكُونَ مَلِكًا فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَبْرِئِيلَ كَأَلْمُسْتَشِيرِ فَأَشَارَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَّعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا بَلْ أَكُونُ عَبْدًا نَبِيًّا فَمَا أَكَلَ بَعْدَ ذَلِكَ الْكَلِمَةَ مُتَّكِنًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٢٥

﴿٢١٥﴾ الصادق عليه السلام: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَّكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٤

٦-٦-٣- الجلوس في المجلس دون الشرف

﴿٢١٦﴾ الصادق عليه السلام: التَّوَاضُّعُ أَنْ تَرْضَى مِنَ الْمَجْلِسِ بِدُونِ شَرَفِكَ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَاقَيْتَ وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَاضُّعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١٢٣

٦-٦-٤- لباس الإمام لباس التواضع

﴿٢١٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: قَدِمَ عَلَى عَلِيِّ عليه السلام قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مِنَ الْخَوَارِجِ فِيهِمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَعْدَةُ بْنُ نَعْجَةَ ... غَاتِبُهُ فِي لِبَاسِهِ فَقَالَ مَا لَكَ وَاللِّبَاسَ هُوَ أَبْعَدُ مِنَ الْكِبَرِ وَأَجْدَرُ أَنْ يُقْتَدَى بِهِ الْمُسْلِمُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٥٩

٦-٦-٥- ترك لبس الجمال

﴿٢١٨﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ تَرَكَ لُبْسَ الْجَمَالِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَسَاهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقِصَةٍ وَأَذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

«نشانه‌های تواضع / نشستن و خوردن و لباس»

۶-۱ آنچه به نحوه‌ی نشستن و خوردن و لباس مربوط است

۱-۶-۱ مانند بنده خوردن و نشستن

«۲۱۲» جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و حضرت را در انتخاب مختار کرد و به ایشان اشاره کرد فروتنی را برگزیند، جبرئیل خیرخواه پیامبر ﷺ بود. رسول خدا ﷺ از روی فروتنی به درگاه خداوند متعال مانند یک بنده غذا می‌خورد و مانند یک بنده می‌نشست.

«۲۱۳» زید شحّام می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر ﷺ از هنگامی که به پیامبری رسید تا زمانی که درگذشت هیچ‌گاه در حال غذاخوردن تکیه نداد و مانند یک بنده غذا می‌خورد و مانند یک بنده می‌نشست». عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «از روی تواضع در پیشگاه خداوند بلندمرتبه».

۲-۶-۱ در حال تکیه غذا نخوردن

«۲۱۴» خداوند فرشته‌ای را به همراه جبرئیل به سوی من فرستاد. فرشته گفت: «خداوند تو را آزاد گذارده است که انتخاب کنی؛ یا بنده باشی و پیامبر و یا پادشاه». رسول خدا ﷺ برای مشورت به جبرئیل رو کرد و جبرئیل با دست اشاره نمود که تواضع کن. سپس رسول خدا ﷺ [در جواب فرشته] فرمود: «نه. می‌خواهم بنده و پیامبر باشم» و بعد از این سخن در حال تکیه‌دادن غذا نخورد.

«۲۱۵» رسول خدا ﷺ از هنگامی که به پیامبری رسید تا زمانی که درگذشت، از روی تواضع در پیشگاه خداوند بلندمرتبه هیچ‌گاه در حال غذاخوردن تکیه نداد.

۳-۶-۱ نشستن در جای پایین‌تر از مقام

«۲۱۶» تواضع این است که در مجلس در محلی که پایین‌تر از مقامت است بنشین و به هرکس رسیدی سلام کنی، و جدال در گفتار را هرچند بر حق باشی، کنار بگذاری. و اصل و اساس خوبی، تواضع است.

۴-۶-۱ لباس امام لباس تواضع

«۲۱۷» گروهی از خوارج بصره نزد امام علی علیه السلام آمدند. بین آن‌ها مردی به نام جعد بود که حضرت را به خاطر لباسش سرزنش کرد. امام علیه السلام فرمود: «تو را چه شده است که به لباس من اعتراض می‌کنی درحالی که این لباس از تکبر دورتر است و شایسته‌تر است که مسلمان به آن اقتدا کند».

۵-۶-۱ ترک پوشیدن لباس زیبا

«۲۱۸» ای ابوذر! هرکس استطاعت پوشیدن لباس زیبا را داشته باشد ولی برای فروتنی در پیشگاه حق آن را نپوشد، خداوند به او لباس کرامت می‌پوشاند. ای ابوذر! خوشا به حال کسی که بی‌آنکه کاستی‌ای داشته باشد برای خدا تواضع می‌کند و نفسش را خوار می‌کند بدون آنکه درمانده باشد.

﴿عَلَامَاتُ التَّوَّاضُعِ / التَّكَبُّرِ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْعُظَمَاءِ﴾

٦-٦-٦- تركُ الزينة

﴿٢١٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ تَرَكَ زِينَةَ اللَّهِ وَ وَضَعَ ثِيَابًا حَسَنَةً تَوَاضَعًا لِلَّهِ وَ اتِّعَاءً وَجْهَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ عِبْقَرَى الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

٦-٦-٧- رَفَعُ الثَّوبِ، خَصَفُ النَّعْلِ

﴿٢٢٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٧

﴿٢٢١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ رَفَعَ جَنْبَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١٣

﴿٢٢٢﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ رَفَعَ جَنْبَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ أَمِنَ مِنَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣٣

﴿٢٢٣﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ رَفَعَ ثَوْبَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٣١

﴿٢٢٤﴾ الرسول ﷺ: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ رَفَعَ ثَوْبَهُ وَ عَفَّرَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٥

﴿٢٢٥﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ رَفَعَ ثَوْبَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٣١

﴿٢٢٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ رَفَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

٦-٧- تركُ التَّكَبُّرِ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْعُظَمَاءِ

٦-٧-١- التَّكَبُّرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ

﴿٢٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّكَبُّرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَّاضُعُ بِعَيْنِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٨

٦-٧-٢- التَّكَبُّرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ

﴿٢٢٨﴾ التَّكَبُّرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ وَ التَّوَّاضُعُ لِلْفُقَرَاءِ مِنَ التَّوَّاضُعِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ١٩٦

٦-٧-٣- عَدَمُ اسْتِشْرَافِ الْعُظَمَاءِ

﴿٢٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ انْصَبْ لَهُمْ ... أَشَدَّهُمْ لِلَّهِ تَوَاضُعًا مِمَّنْ لَا يُحَقِّرُ الضُّعَفَاءَ وَ لَا يَسْتَشْرِفُ الْعُظَمَاءَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٨

﴿٤٦٢﴾

«نشانه‌های تواضع / تکبر بر متکبران و ثروتمندان و توانگران»

۶-۶-۶ ترک زینت

﴿۲۱۹﴾ کسی که زینتی را برای خدا ترک کند و لباس نیکویی را از باب تواضع در برابر خدا و طلب رضایت او ترک کند، بر خداست که او را بر فرش‌های سبز رنگ بهشت داخل نماید.

۶-۶-۷ وصله‌زدن لباس و کفش

﴿۲۲۰﴾ هرکس دامن و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

﴿۲۲۱﴾ هرکس لباس و کفشش را وصله بزند و بارش را خود حمل کند، از خودبزرگ‌بینی دور شده است.

﴿۲۲۲﴾ هرکس لباس و کفشش را وصله بزند و بارش را خود حمل کند، از کبر در امان مانده است.

﴿۲۲۳﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و مایحتاج خود را خودش به خانه برد از تکبر برکنار می‌ماند.

﴿۲۲۴﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و در برابر خداوند صورتش را بر خاک بگذارد، از تکبر دور شده است.

﴿۲۲۵﴾ هرکس کفش خود را پینه بزند و جامه‌اش را وصله کند و مایحتاج خود را خودش به خانه برد از تکبر برکنار می‌ماند.

﴿۲۲۶﴾ هرکس پایین دامنش را بالا ببرد و کفش خود را وصله بزند و صورتش را بر خاک بگذارد، از کبر رهایی پیدا می‌کند.

۶-۷ تکبر بر متکبران و ثروتمندان و توانگران

۶-۷-۱ تکبر بر متکبران

﴿۲۲۷﴾ تکبرورزیدن بر متکبران، عین تواضع است.

۶-۷-۲ تکبر بر ثروتمندان

﴿۲۲۸﴾ تکبر بر ثروتمندان و فروتنی برای فقرا، از تواضع است.

۶-۷-۳ اختصاص ندادن شرافت به توانگران

﴿۲۲۹﴾ برای رسیدگی به امور فروتن‌ترین افراد در برابر خدا را منصوب کن؛ کسانی که ناتوانان را حقیر نمی‌شمارند و شرافت را مخصوص توانگران نمی‌دانند.

الفصل السابع: مصاديق من أهل التواضع

٧-١- رسول الله ﷺ

﴿٢٣٠﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَخَبَّرَهُ وَأَشَارَ عَلَيْهِ بِالتَّوَاضُّعِ وَكَانَ لَهُ نَاصِحًا فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛

الكافي، ج ٨، ص ١٣١

﴿٢٣١﴾ الرسول ﷺ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مَسْجِدَ قُبَا فَاتَى بِإِنَاءٍ فِيهِ لَبَنٌ حَلِيبٌ مَخْبِضٌ بَعْسَلٍ فَشَرِبَ مِنْهُ حُسْوَةً أَوْ حُسْوَتَيْنِ ثُمَّ وَضَعَهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَدْعُهُ مُحَرَّمًا فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتْرُكُهُ تَوَاضُّعًا لِلَّهِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٤، ص ٣٨٧

﴿٢٣٢﴾ ابن عباس رضى الله عنهما: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَى مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَعَهُ جَبْرَيْلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّرُكَ بَيْنَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا وَبَيْنَ أَنْ تَكُونَ مَلِكًا فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَبْرَيْلَ كَأَلْمُسْتَشِيرِ فَأَشَارَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا بَلْ أَكُونُ عَبْدًا نَبِيًّا فَمَا أَكَلْ بَعْدَ تِلْكَ الْكَلِمَةِ مُتَكِنًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٢٥

﴿٢٣٣﴾ الرسول ﷺ: فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَى جَبْرَيْلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٢

﴿٢٣٤﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ عَلَى جَبْرَيْلَ ... فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ... وَقَدْ قَرَرْتُ عَيْنِي بِمَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ أَحَاكَ وَوَصِيكَ وَإِمَامَ أُمَّتِكَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ بِمَا ذَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ قَالَ بَاهِيَ بِعِبَادَتِهِ الْبَارِحَةَ مَلَائِكَتُهُ وَقَالَ مَلَائِكَتِي أَنْظَرُوا إِلَيَّ حُجَّتِي فِي أَرْضِي بَعْدَ نَبِيِّي وَقَدْ بَذَلَ نَفْسَهُ وَغَفَرَ خَذَهُ فِي التُّرَابِ تَوَاضُّعًا لِعَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهُ إِمَامٌ خَلَقَنِي وَمَوْلَى بَرِيَّتِي؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٨٧

فصل ۷: مصادیقی از افراد اهل تواضع

۷-۱- حضرت محمد ﷺ

﴿۲۳۰﴾ جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و حضرت را در انتخاب مختار کرد و به ایشان اشاره کرد فروتنی را برگزیند، جبرئیل خیرخواه پیامبر ﷺ بود. رسول خدا ﷺ از روی فروتنی به درگاه خداوند متعال مانند یک بنده غذا می‌خورد و مانند یک بنده می‌نشست.

﴿۲۳۱﴾ پیامبر ﷺ وارد مسجد قبا شد و ظرفی به همراه عسل آوردند که در آن شیر تازه صافی بود؛ پس یک جرعه یا دو جرعه از آن نوشید سپس روی زمین گذاشت. عرض شد: «ای رسول خدا! آیا به عنوان اینکه حرام است رهائش می‌کنی؟» فرمود: «نه، من آن را برای تواضع در محضر خدا ترک می‌کنم».

﴿۲۳۲﴾ خداوند فرشته‌ای را به همراه جبرئیل به سوی من فرستاد. فرشته گفت: «خداوند تو را آزاد گذارده است که انتخاب کنی؛ یا بنده باشی و پیامبر و یا پادشاه». رسول خدا ﷺ برای مشورت به جبرئیل رو کرد و جبرئیل با دست اشاره نمود که تواضع کن. سپس رسول خدا ﷺ [در جواب فرشته] فرمود: «نه، می‌خواهم بنده و پیامبر باشم» و بعد از این سخن در حال تکیه‌دادن غذا نخورد.

﴿۲۳۳﴾ فرشته گفت: «خدای بلندمرتبه تو را مخیر ساخته که بنده‌ی او و پیامبری متواضع باشی یا پادشاه و پیامبر». پیامبر ﷺ به جبرئیل نگاه کرد، او با دست اشاره کرد که تواضع را انتخاب کن. پس پیامبر ﷺ فرمود: «بنده و پیامبری متواضع را انتخاب کردم». فرستاده گفت: «با این انتخابت از مقامی که نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نمی‌شود».

﴿۲۳۴﴾ رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل به نزد من فرود آمد ... گفت: «ای محمد ... به آنچه خداوند در حق برادر و وصی تو و امام امت علی بن ابی طالب اکرام فرمود چشمانم روشن شد». گفتم: «پروردگار او را به چه چیز اکرام کرد؟» گفت: «با عبادتی که او دیشب انجام داد خداوند بر فرشتگان مباحات و افتخار کرد. و فرمود: «ای فرشتگان! به حجت من پس از پیامبرم در زمین بنگرید که چگونه جان خویش را فدا نمود و صورتش را برای اظهار فروتنی در مقابل عظمتم به خاک مالید. شما را گواه می‌گیرم که او امام مخلوقاتم و مولای آفریدگانم است»».

﴿مَصَادِيقُ مِنْ أَهْلِ التَّوَاضُّعِ / السَّجَادِ (ع)﴾

﴿٢٣٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَتَكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ وَكَانَ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ قُلْتُ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ الكافي، ج ٤، ص ٢٧٠

﴿٢٣٦﴾ الصادق عليه السلام: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَتَكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٤

﴿٢٣٧﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَسَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَاضُّعِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

٧-٢- السَّجَادُ عليه السلام

﴿٢٣٨﴾ السَّجَادُ عليه السلام: مِنْ تَوَاضُّعِهِ عليه السلام أَنَّهُ مَرَّ بِمَسَاكِينٍ وَهُمْ يَأْكُلُونَ كِسْرًا لَهُمْ عَلَى كِسَاءٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَدَعَوْهُ إِلَى طَعَامِهِمْ فَجَلَسَ مَعَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٩١

٧-٣- الصَّادِقُ عليه السلام

﴿٢٣٩﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أُرْسِلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ ... فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُخْدِنُوا لَهُ تَوَاضَعًا عِنْدَ مَا يُخْدِتُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُّعَ... وَإِنَّ التَّوَاضُّعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَّعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢١

٧-٤- مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام

﴿٢٤٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام أَن تَدْرِي يَا مُوسَى لِمَ انْتَجَبْتِكَ مِنْ خَلْقِي وَاصْطَفَيْتَكَ لِكَلَامِي فَقَالَ لَا يَا رَبِّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَمْ أَجِدْ عَلَيْهَا أَشَدَّ تَوَاضُّعًا لِي مِنْكَ فَخَرَّ مُوسَى عليه السلام سَاجِدًا وَغَفَرَ خَدْيَهُ فِي التُّرَابِ تَذَلُّلًا مِنْهُ لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُوسَى وَأَمُرْ بِدَكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَامْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ وَمَا نَالَتْهُ مِنْ بَدَنِكَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَدَاءٍ وَآفَةٍ وَغَاهَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١٩٩

﴿٢٤١﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى عليه السلام فَقَالَ يَا مُوسَى إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى خَلْقِي أَطْلَاعَةً فَلَمْ أَجِدْ فِي خَلْقِي أَشَدَّ تَوَاضُّعًا لِي مِنْكَ فَمِنْ تَمَّ خَصَصْتُكَ بِوَحْيِي وَكَلَامِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِي قَالَ وَكَانَ مُوسَى عليه السلام إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفَتِلْ حَتَّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَالْأَيْسَرَ؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٢

«مصادیق اهل تواضع / امام سجّاد(ع)»

﴿۲۳۵﴾ زید شخّام گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از هنگامی که به پیامبری رسید تا زمانی که درگذشت هیچگاه در حال غذاخوردن تکیه نداد و مانند یک بنده غذا می خورد و مانند یک بنده می نشست». عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «از روی تواضع در پیشگاه خداوند بلندمرتبه».

﴿۲۳۶﴾ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از هنگامی که به پیامبری رسید تا زمانی که درگذشت، از روی تواضع در پیشگاه خداوند بلندمرتبه هیچگاه در حال غذاخوردن تکیه نداد.

﴿۲۳۷﴾ خداوند متعال گرمی ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اینگونه به تواضع امر فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر»!

۷-۲- امام سجّاد (علیه السلام)

﴿۲۳۸﴾ نمونه ی تواضع امام حسین (علیه السلام) این است که روزی از کنار چند فقیر عبور کرد که نان خشک خود را روی پارچه ای گذاشته بودند و می خوردند، به آن ها سلام کرد و آن ها او را به جمع خود دعوت کردند، و او بر سر سفره ی آن ها نشست.

۷-۳- امام صادق (علیه السلام)

﴿۲۳۹﴾ امام صادق (علیه السلام) فرمود: نجاشی کسی را دنبال جعفر بن ابیطالب (علیه السلام) و یارانش فرستاد. ... نجاشی به او گفت: «ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی (علیه السلام) نازل کرده این دستور را می بینیم: «از حقوق خداوند بر بندگانش این است که چون نعمتی به آن ها روی آورد، برای خدا تواضع کنند». و زمانی که خدای بلندمرتبه به وسیله ی محمّد (صلی الله علیه و آله) نعمتی به من داد، من برای خدا این چنین تواضع کردم ... و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش می شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد».

۷-۴- موسی بن عمران (علیه السلام)

﴿۲۴۰﴾ امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرمود: «ای موسی! آیا می دانی که چرا از میان آفریدگانم تو را برگزیدم و برای شنیدن کلام خودم تو را انتخاب کردم؟» عرض کرد: «خیر، ای پروردگار من!» پس خدا به او وحی کرد: «من بر زمین نظر کردم و بر روی آن، شخصی فروتن تر از تو در برابر خودم پیدا نکردم». موسی (علیه السلام) سجده کنان بر زمین افتاد و گونه هایش را با خواری در مقابل پروردگار بلندمرتبه بر خاک مالید. پس خدا بر او وحی نمود: «ای موسی! سرت را بالا بیاور و دستت را بر محلّ سجده ات بکش و آن را بر صورتت و هر جایی از بدنت که می رسد، بمال که آن، مایه ی ایمنی از هر بیماری و درد و آسیب و سختی است».

﴿۲۴۱﴾ در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرمود: «ای موسی! به بندگانم بسیار توجّه کردم و در بین ایشان کسی را متواضع تر از تو ندیدم، به همین جهت تو را از بین دیگر بندگان برگزیدم و تو را به وحی و کلام خود اختصاص دادم». امام (علیه السلام) فرمود: «حضرت موسی (علیه السلام) هرگاه نماز به جای می آورد روی بر نمی گرداند مگر آنکه گونه راست و چپ خود را بر زمین می گذاشت».

﴿مَصَادِيقُ مِنْ أَهْلِ التَّوَاضُّعِ / زَكَرِيَّا (ع) وَ زَوْجَتُهُ﴾

٧-٥- زَكَرِيَّا عليه السلام وَ زَوْجَتُهُ

﴿٢٤٢﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛ (انبياء/ ٩٠)

٧-٦- الشَّيْخَةُ

﴿٢٤٣﴾ الْبَاقِر عليه السلام: فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَاطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُّعِ وَ التَّخَشُّعِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٧٤

٧-٧- سَلْمَانُ عليه السلام

﴿٢٤٤﴾ الرِّسُول عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ قَالَ عَلَى عليه السلام فَمَنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ قَالَ أَنْتَ مِنْهُمْ وَ أَنْتَ أَوْلَهُمْ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَإِنَّهُ قَلِيلُ الْكِبَرِ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ يَشْهَدُ مَعَكَ مَشَاهِدَ غَيْرِ وَاحِدَةٍ لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا وَ هُوَ كَثِيرُ خَيْرِهِ ضَيِّئُ نُورِهِ عَظِيمُ أَجْرِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٤٢

٧-٨- بَنِي إِسْرَائِيلَ

﴿٢٤٥﴾ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ الصَّغِيرَ مِنْهُمْ وَ الْكَبِيرَ كَانُوا يَمْشُونَ بِالْعِصِيِّ مَخَافَةَ أَنْ يَخْتَالَ أَحَدٌ فِي مِشْيَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٩٤

٧-٩- النَّصَارَى

﴿٢٤٦﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ (مائده/ ٨٢)

٧-١٠- الْمُؤْمِنُ، الْمُتَّقِي، الصَّابِرُ

٧-١٠-١- الْمُؤْمِنُ

﴿٢٤٧﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ (سجده/ ١٥)

٧-١٠-٢- الْمُتَّقِي

﴿٢٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ لِيَ أَهْلَ التَّقْوَى عِلَامَاتٍ ... الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ وَ قِلَّةُ الْفَخْرِ؛ بحار الأنوار،

ج ٤٤، ص ٢٩٠

«مصادیق اهل تواضع / زکریا (ع) و همسرش»

۷-۵- زکریا علیه السلام و همسرش

﴿۲۴۲﴾ ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش آماده [بارداری] کردیم چرا که آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند و پیوسته برای ما [خاضع و] خاشع بودند.

۷-۶- شیعه

﴿۲۴۳﴾ ای جابر، به خدا سوگند! شیعه ی ما نیست مگر آن کس که از خدا بترسد و دستور او را اطاعت کند و شیعه ی ما شناخته نمی شوند مگر با صفات تواضع و فروتنی.

۷-۷- سلمان رضی الله عنه

﴿۲۴۴﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت مشتاق سه تن است»، علی رضی الله عنه پرسید: «آن سه نفر چه کسانی هستند؟» فرمود: «تو از ایشان و نخستین آنانی و سلمان فارسی که تکبر او بسیار اندک و خیرخواه توست. پس او را از دوستان خود قرار بده. و عمار پسر یاسر که همراه تو در چند جنگ شرکت می کند. خیر و نیکی او بسیار و پرتو او سخت درخشان و پاداش او بسیار بزرگ است».

۷-۸- بنی اسرائیل

﴿۲۴۵﴾ بزرگ و کوچک بنی اسرائیل از ترس اینکه مبدا در راه رفتن دچار تکبر و غرور گردند با عصا راه می رفتند.

۷-۹- مسیحیان

﴿۲۴۶﴾ مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت؛ و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی اند که تکبر نمی ورزند.

۷-۱۰- مؤمن، پرهیزگار، صابر

۱-۷-۱۰- مؤمن

﴿۲۴۷﴾ تنها کسانی به آیات ما ایمان آورده اند که چون آیات ما را بشنوند به سجده بیافتند و پروردگارشان را به پاکی بستایند و سرکشی نکنند.

۲-۷-۱۰- باتقوا

﴿۲۴۸﴾ مردم پرهیزکار نشانه هایی دارند ... وفای به عهد و کمی فخر.

﴿مَصَادِيقُ مِنْ أَهْلِ التَّوَاضُّعِ / الْمَلَائِكَةُ﴾

٣-١٠-٧- الصَّابِرُ

﴿٢٤٩﴾ الرَّسُولُ ﷺ: وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّابِرِ فَأَرْبَعَةٌ الصَّبْرُ عَلَى الْمَكَارِهِ وَالْعَزْمُ فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ وَالتَّوَاضُّعُ وَالْحِلْمُ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١١٩

١١-٧-الأَرْضُ، الْجِبَالُ، مَرَكَبُ الرَّسُولِ ﷺ

١١-٧-المَلَائِكَةُ

﴿٢٥٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ؛ (اعراف/٢٥٠)

﴿٢٥١﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛

(نحل/٤٩)

﴿٢٥٢﴾ فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ؛

(فصلت/٣٨)

﴿٢٥٣﴾ السَّجَادُ ﷺ: فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغَبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالتَّوَاضُّعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبَرِيَّائِكَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٣٤

﴿٢٥٤﴾ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ؛ (فصلت/٣٨-٣٧)

﴿٢٥٥﴾ [الرَّسُولُ ﷺ]: فَجَاءَ الذُّبَابُ وَتَحَلَّلَا الْقَوْمَ ... حَتَّى بَلَغَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا تَأَمَّلَاهُ مَرَّغَا فِي التُّرَابِ أَبْدَانَهُمَا وَوَضَعَا عَلَى الْأَرْضِ بَيْنَ يَدَيْهِ خُدُودَهُمَا وَقَالَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ... [وَاللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ تَوَاضُّعِ أُمَلَّاكِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى لِمِثَالٍ عَلَى الْمَنْصُوبِ بِحَضْرَتِهِمْ لِيَسْبِعُوا بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ بَدَلًا مِنَ النَّظَرِ إِلَى عَلِيٍّ كُلَّمَا اسْتَفَافُوا إِلَيْهِ مَا يَصْغُرُ فِي جَنْبِهِ تَوَاضُّعُ هَذَيْنِ الذُّنُبَيْنِ وَكَيْفَ لَّا يَتَوَاضَّعُ الْأُمَلَّاكُ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْعُقَلَاءِ لِعَلِيٍّ وَهَذَا رَبُّ الْعِزَّةِ قَدْ آلَى عَلَى نَفْسِهِ قَسَمًا لَّا يَتَوَاضَّعُ أَحَدٌ لِعَلِيٍّ قِيسَ شَعْرَةٍ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ فِي غُلُوِّ الْجَنَانِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٢٦

٢-١١-٧- مَرَكَبُ الرَّسُولِ ﷺ

﴿٢٥٦﴾ الرَّسُولُ ﷺ: فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَبَ امْتَنَعَتْ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ مُحَمَّدٌ فَتَوَاضَّعَتْ

حَتَّى لَصِقَتْ بِالْأَرْضِ؛ بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٣٣٣

«مصادیق اهل تواضع / فرشتگان»

۳-۷-۱۰- صابر

﴿۲۴۹﴾ و اما نشانه ی «صابر» چهار چیز است: شکیبایی در ناگواری‌ها، تصمیم به کارهای خوب، تواضع و بردباری.

۱۱-۷- زمین، کوه‌ها، مرکب پیامبر ﷺ

۱-۱۱-۷- فرشتگان

﴿۲۵۰﴾ به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند.

﴿۲۵۱﴾ هر چه در آسمان‌ها و زمین است - از جنبندگان و فرشتگان - خدا را سجده می‌کند و تکبر نمی‌ورزند.

﴿۲۵۲﴾ اگر آنان تکبر می‌ورزند، آن‌ها که نزد پروردگار تو هستند بی‌آنکه ملول شوند شب و روز تسبیح او می‌گویند.

﴿۲۵۳﴾ فرشتگانی که ... از خشوع، دیده بر هم نهاده‌اند و یارای نگرستن در تو را ندارند. سر فرو داشته‌اند و رغبتشان به چیزهایی که در نزد توست بسیار است. همه‌ی آزمندی‌شان یاد نعمت‌های توست و در برابر عظمت و جلال کبریای تو به تواضع سر به زیر افکنده‌اند.

﴿۲۵۴﴾ و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آن‌هاست سجده کنید اگر می‌خواهید او را بپرستید.* و اگر [از عبادت پروردگار] تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.

﴿۲۵۵﴾ [دو گرگ آمدند و از میان جمع عبور کردند ... تا این‌که به علی علیه السلام رسیدند. همین که او را دیدند بدن بر خاک ساییدند و پیش پایش گونه‌هایشان را بر زمین نهادند و گفتند: سلام بر تو ای ...] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... به خدا سوگند! من دیدم تمثال علی پیش روی فرشتگان ساکن سدرۃ المنتهی نصب شده بود تا هرگاه دلتنگ علی شدند به جای او به آن بنگرند و آن‌ها در برابر آن تمثال چنان فروتنی می‌کردند که فروتنی این دو گرگ در قیاس با آن هیچ به نظر می‌رسد، چرا فرشتگان و دیگر عقلا نزد علی فروتنی نکنند وقتی پروردگار شکوهمند به بزرگی خود قسم یاد کرده که اگر کسی به اندازه سر مویی در برابر علی علیه السلام فروتنی کند، او را به اندازه‌ی مسیر صد هزار سال بر فراز بهشت بالا می‌برد.

۲-۱۱-۷- مرکب پیامبر ﷺ

﴿۲۵۶﴾ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خواست سوار شود، اسب چموشی کرد، جبرئیل گفت: «این محمد است». آنگاه مرکب آن‌قدر تواضع کرد که به زمین چسبید.

﴿۴۷۱﴾

﴿مَصَادِيقُ مِنْ أَهْلِ التَّوَاضُّعِ / الْأَرْضِ﴾

٣-١١-٧- الْأَرْضُ

﴿٢٥٧﴾ الرسول ﷺ: وَنَزَلَ جِبْرِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَوَضَعَ جَنَاحَهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْجِبَالِ فَتَوَاضَعَتْ وَوَضَعَ جَنَاحَهُ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ فَتَوَاضَعَتْ؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٥٤

٤-١١-٧- الْجِبَالُ

﴿٢٥٨﴾ الرسول ﷺ: وَنَزَلَ جِبْرِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَوَضَعَ جَنَاحَهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْجِبَالِ فَتَوَاضَعَتْ وَوَضَعَ جَنَاحَهُ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ فَتَوَاضَعَتْ؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٥٤

﴿٢٥٩﴾ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ (حشر/ ٢١)

٥-١١-٧- الْجُودَى

﴿٢٦٠﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْجِبَالَ تَطَاوَلَتْ لِسَفِينَةِ نُوحٍ وَكَانَ الْجُودَى أَشَدَّ تَوَاضُعًا فَحَطَّ اللَّهُ بِهَا عَلَى الْجُودَى؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٧٣

١٢-٧- الْأَعْرَافُ

﴿٢٦١﴾ الصادق عليه السلام: وَالتَّوَاضُّعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَمَا سِوَاهُ مَكْرُومٌ وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَالْأَهْلُ التَّوَاضُّعُ سِيمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَقَالَ أَيْضاً مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ الْآيَةُ وَأَصْلُ التَّوَاضُّعِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ وَهَيْبَتِهِ وَعَظَمَتِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

﴿مصادیق اهل تواضع / زمین﴾

۳-۱۱-۷- زمین

﴿۲۵۷﴾ جبرئیل در میان هفتاد هزار فرشته فرود آمد، بال راستش را بر کوه‌ها قرار داد، پس کوه‌ها تواضع کردند و چون بال چپش را بر زمین قرار داد زمین تواضع کرد.

۴-۱۱-۷- کوه‌ها

﴿۲۵۸﴾ جبرئیل در میان هفتاد هزار فرشته فرود آمد، بال راستش را بر کوه‌ها قرار داد، پس کوه‌ها تواضع کردند و چون بال چپش را بر زمین قرار داد زمین تواضع کرد.

﴿۲۵۹﴾ اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، از خوف خدا آن را ترسیده و شکاف‌خورده می‌دیدیم. و این مثال‌هایی است که برای مردم می‌آوریم، شاید به فکر فرو روند.

۵-۱۱-۷- کوه جودی

﴿۲۶۰﴾ کوه‌ها خواستند بر کشتی نوح عليه السلام قدرت‌نمایی کنند و بلندتر باشند، لکن کوه جودی تواضع بسیاری داشت، خداوند کشتی نوح عليه السلام را بر آن کوه فرود آورد.

۱۲-۷- اعراف

﴿۲۶۱﴾ تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است. و هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را از بسیاری از بندگان بالاتر می‌برد. اهل تواضع چهره‌ای دارند که فرشته‌های آسمان و عارفان زمین آن را می‌شناسند. خدای بلندمرتبه فرموده: «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک از آن دو دسته را از سیمای‌شان می‌شناسند» و همچنین فرموده: «هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند] و حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت پروردگار است.

الفصل الثامن: آثار التواضع وثمراته

٨-١- إتمام النعمة، قوام الدين

٨-١-١ إتمام النعمة

﴿٢٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بالتواضع تَتِمُّ النعمة؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤١٠

٨-١-٢ قوام الدين

﴿٢٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قوام الدين بأربعة بعالم ناطق مُسْتَعْمِلُ لَهُ وَبَغْنَى لَا يَبْخَلُ بِفَضْلِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَبَفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَبِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِذَا اكْتَسَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَبَخَلَ الْغَنَى وَبَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَاسْتَكْبَرَ الْجَاهِلُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ رَجَعَتِ الدُّنْيَا عَلَى تَرَاتُهَا فَهَقَرَى؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧٩

٨-١-٣ نظم الأمور

﴿٢٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِخَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورُ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

٨-١-٤ استجابة الدعاء

﴿٢٦٥﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُزَامِلَةً فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ نَزَلَ وَاغْتَسَلَ وَأَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حَافِيًا فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ يَا أَبَانُ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي صَنَعْتُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَكَتَبَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَبَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَقَضَى لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ؛ الكافي، ج ٤، ص ٣٩٨

فصل ۸: آثار و ثمرات تواضع

۸-۱- کامل شدن نعمت، پایداری دین

۸-۱-۱- کامل شدن نعمت

﴿۲۶۲﴾ با تواضع نعمت‌ها به کمال می‌رسد.

۸-۱-۲- پایداری دین

﴿۲۶۳﴾ پایداری دین به چهار گروه است: عالمی که دانش خود را بازگو کند و به آن عمل کند، توانگری که بخل نورزد و بر اهل دین خدا اتفاق کند، به مستمندی که آخرت خویش را به دنیا نفروشد و به نادانی که در طلب دانش تکبر نکند. و هرگاه دانا دانش خود را پوشیده دارد و توانگر به مال خود بخل ورزد و مستمند آخرت خود را به دنیا بفروشد و نادان در طلب دانش تکبر کند، جهان رو به سقوط خواهد رفت.

۸-۱-۳- نظم کارها

﴿۲۶۴﴾ با تواضع و فروتنی کارها نظم پیدا می‌کند.

۸-۱-۴- استجابت دعا

﴿۲۶۵﴾ ابان بن تغلب گوید: بین مکه و مدینه با امام صادق علیه السلام بودم و من یک طرف محمل و امام علیه السلام طرف دیگر آن سوار شده بود؛ به حرم که رسیدیم فرود آمد، غسل کرد، کفش‌ها را به دست گرفت آنگاه پابرهنه داخل حرم شد و من نیز همانند او عمل کردم؛ فرمود: «ای ابان! هرکس به خاطر تواضع برای خدا مانند آنچه دیدی که من انجام دادم، انجام دهد؛ خداوند صد هزار گناه از او محو می‌کند و برای او صد هزار حسنه می‌نویسد و به او صد هزار درجه عطا می‌کند و برای او صد هزار حاجت برآورده می‌کند».

«الصفات التي تولد من التواضع»

٨-٢- الصفات التي تولد من التواضع

٨-٢-١- الحكمة

﴿٢٦٦﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ وَمَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَكَأَنَّهُ فَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَنْ قَالَ عليه السلام وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَمَجْدِهِ الْخَبَرُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

﴿٢٦٧﴾ عيسى عليه السلام: [قَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ ...] فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضُعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عِيسَى عليه السلام بِالتَّوَّاضُعِ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكَبُّرِ وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٧

﴿٢٦٨﴾ عيسى عليه السلام: قَالَ عِيسَى عليه السلام بِالتَّوَّاضُعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكَبُّرِ وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٧

﴿٢٦٩﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ... قَالَ عليه السلام وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَمَجْدِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

٨-٢-٢- العقل

﴿٢٧٠﴾ لقمان عليه السلام: إِنَّ لِقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضِعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَغْقَلَ النَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٩٩

﴿٢٧١﴾ لقمان عليه السلام: قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضِعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَغْقَلَ النَّاسِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٠٦

٨-٢-٣- الحياء

﴿٢٧٢﴾ وَ الصَّادِق عليه السلام: قَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالتَّوَّاضُعِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّوَّاضِعُ مَرْعَةُ الْخُشُوعِ وَ

«صفاتی که از تواضع پدید می‌آیند»

۸-۲- صفاتی که از تواضع پدید می‌آیند

۸-۲-۱- حکمت

«۲۶۶» ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روید، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. آیا نمی‌دانی هرکس سر به سقف بکوبد سرش می‌شکند و هرکس سرش را پایین‌تر آورد در سایه‌ی سقف قرار می‌گیرد و سر پناه می‌یابد. و چنین است کسی که در برابر خدا سر فرود نیاورد که خداوند سرش را پایین خواهد آورد، و هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سر بلند خواهد ساخت ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

«۲۶۷» [عیسی بن مریم علیه السلام] برخاست و پاهای حواریون را شستشو داد، سپس فرمود: «شایسته‌ترین افراد برای خدمت، خود عالم است. هدف من از این کار این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما، شما بعد از من در میان مردم تواضع کنید». سپس فرمود: «علم و حکمت با تواضع آباد می‌شود نه با تکبر. و همچنین زراعت در زمین نرم و هموار می‌روید نه در کوه‌ها».

«۲۶۸» عیسی علیه السلام فرمود: «علم و حکمت با تواضع آباد می‌شود نه با تکبر. و همچنین زراعت در زمین نرم و هموار می‌روید نه در کوه‌ها».

«۲۶۹» ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روید، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

۸-۲-۲- عقل

«۲۷۰» لقمان علیه السلام به پسرش گفت: در مقابل حق فروتن باش تا عاقل‌ترین مردم باشی.

«۲۷۱» لقمان به پسرش گفت: تسلیم حق باش تا عاقل‌ترین مردم باشی.

۸-۲-۳- حیا

«۲۷۲» خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به تواضع امر کرده و فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!» تواضع محل کشت و رویش خشوع و فروتنی و افتادگی و حیاست، و آن‌ها فقط از محل تواضع

﴿الصفات التي تولد من التواضع﴾

الْخُضُوعُ وَالْخَشْيَةُ وَالْحَيَاءُ وَإِنَّهُمْ لَا يَنْبُتْنَ إِلَّا مِنْهَا وَفِيهَا وَلَا يَسْلَمُ الشَّوْقُ التَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا
لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨
٨-٢-٤- الخُضُوعُ

﴿٢٧٣﴾ الصادق عليه السلام: التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ نَفِيسٍ ... وَالتَّوَّاضِعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَمَا
سِوَاهُ مَكْرُ ... وَلَا أَهْلَ التَّوَّاضِعِ سِيَمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... وَأَصْلُ التَّوَّاضِعِ مِنْ
جَلَالِ اللَّهِ وَهَيْبَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَلَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ يَرْضَاهَا وَيَقْبَلُهَا إِلَّا وَبَائِهَا التَّوَّاضِعُ وَلَا
يَعْرِفُ مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَّاضِعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَّصِلُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ ... فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ
اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالتَّوَّاضِعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَالْخُضُوعِ ...؛
مصباح الشريعة، ص ٧٢

﴿٢٧٤﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَسَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَّاضِعِ
فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالتَّوَّاضِعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ
الْخُضُوعِ وَالْخَشْيَةِ وَالْحَيَاءِ وَإِنَّهُمْ لَا يَنْبُتْنَ إِلَّا مِنْهَا وَفِيهَا وَلَا يَسْلَمُ الشَّوْقُ التَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا
لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨
٨-٢-٥- الخَشْيَةُ

﴿٢٧٥﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَسَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَّاضِعِ
فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالتَّوَّاضِعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ
الْخُضُوعِ وَالْخَشْيَةِ وَالْحَيَاءِ وَإِنَّهُمْ لَا يَنْبُتْنَ إِلَّا مِنْهَا وَفِيهَا وَلَا يَسْلَمُ الشَّوْقُ التَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا
لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨
٨-٢-٦- الخُضُوعُ

﴿٢٧٦﴾ الصادق عليه السلام: التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ نَفِيسٍ ... وَالتَّوَّاضِعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَمَا
سِوَاهُ مَكْرُ ... وَلَا أَهْلَ التَّوَّاضِعِ سِيَمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... وَأَصْلُ التَّوَّاضِعِ مِنْ جَلَالِ
اللَّهِ وَهَيْبَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَلَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ يَرْضَاهَا وَيَقْبَلُهَا إِلَّا وَبَائِهَا التَّوَّاضِعُ وَلَا يَعْرِفُ مَا فِي
مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَّاضِعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَّصِلُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ ... فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ
لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالتَّوَّاضِعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَالْخُضُوعِ ...؛ مصباح الشريعة، ص ٧٢

﴿صفاتی که از تواضع پدید می آیند﴾

می‌رویند و در آن ظاهر می‌شوند. و علاقه به معنی حقیقی و تمام و کمال نیز فقط با تواضع در مقابل پروردگار متعال حاصل می‌شود.

۸-۲-۴ خشوع

﴿۲۷۳﴾ تواضع و فروتنی اصل و اساس هرگونه شرافتی است ... تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است ... برای اشخاص متواضع چهره‌ی مخصوصی است که ملائکه‌ی آسمان آن را می‌شناسند ... حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و شمت و عظمت پروردگار است. و هیچ عبادتی مورد قبول و رضای پروردگار متعال قرار نمی‌گیرد مگر آنکه با تواضع انجام گیرد. و از حقیقت تواضع و از نتایج دقیق آن آگاه نمی‌شوند مگر کسانی که از بندگان مقرب و خاص خدا باشند که توحید دست پیدا کرده باشند. ... خداوند فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر». و تواضع محلّ رویش خشوع و خضوع است.

﴿۲۷۴﴾ خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود، رسول اکرم ﷺ را به تواضع امر کرده و فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر»! تواضع محلّ کشت و رویش خشوع و فروتنی و افتادگی و حیاست، و آن‌ها فقط از محلّ تواضع می‌رویند و در آن ظاهر می‌شوند. و علاقه به معنی حقیقی و تمام و کمال نیز فقط با تواضع در مقابل پروردگار متعال حاصل می‌شود.

۸-۲-۵ افتادگی

﴿۲۷۵﴾ خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود، رسول اکرم ﷺ را به تواضع امر کرده و فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر»! تواضع محلّ کشت و رویش خشوع و فروتنی و افتادگی و حیاست، و آن‌ها فقط از محلّ تواضع می‌رویند و در آن ظاهر می‌شوند. و علاقه به معنی حقیقی و تمام و کمال نیز فقط با تواضع در مقابل پروردگار متعال حاصل می‌شود.

۸-۲-۶ خضوع

﴿۲۷۶﴾ تواضع و فروتنی اصل و اساس هرگونه شرافتی است ... تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است ... برای اشخاص متواضع چهره‌ی مخصوصی است که ملائکه‌ی آسمان آن را می‌شناسند ... حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و شمت و عظمت پروردگار است. و هیچ عبادتی مورد قبول و رضای پروردگار متعال قرار نمی‌گیرد مگر آنکه با تواضع انجام گیرد. و از حقیقت تواضع و از نتایج دقیق آن آگاه نمی‌شوند مگر کسانی که از بندگان مقرب و خاص خدا باشند که توحید دست پیدا کرده باشند. ... خداوند فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر». و تواضع محلّ رویش خشوع و خضوع است.

﴿آثَارُ التَّوَّاضِعِ وَنَمَرَاتِهِ/ السَّلَامَةِ﴾

﴿٢٧٧﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَّاضِعِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّوَّاضِعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُشُوعُ وَ الْحَشْيَةُ وَ الْحَيَاءُ وَ إِنَّهُمْ لَا يَنْبَغُنَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِيهَا وَ لَا يَسْلُمُ الشَّوْقُ التَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَّاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨
٧-٢-٨- الزُّهْدُ

﴿٢٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ مُتَوَاضِعًا وَ لَا يَكُونُ حَلِيمًا حَتَّى يَكُونَ وَ قُورًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨
٨-٢-٨- الشُّكْرُ

﴿٢٧٩﴾ الصادق عليه السلام: وَ نَجِدُ فِي الْإِنْجِيلِ أَنَّ لَيْسَ مِنَ الشُّكْرِ لِلَّهِ شَيْءٌ يَعْدِلُهُ مِثْلُ التَّوَّاضِعِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣٠١
٩-٢-٨- الشَّوْقُ

﴿٢٨٠﴾ الصادق عليه السلام: وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا ﷺ بِالتَّوَّاضِعِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّوَّاضِعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُشُوعُ وَ الْحَشْيَةُ وَ الْحَيَاءُ وَ إِنَّهُمْ لَا يَنْبَغُنَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِيهَا وَ لَا يَسْلُمُ الشَّوْقُ التَّامُ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَّاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨
١٠-٢-٨- الْإِسْتِعَانَةُ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ

﴿٢٨١﴾ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ (بقره / ٤٥)

١١-٢-٨- السُّرُورُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

﴿٢٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مَنْ تَوَاضَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ لَمْ يَسَأَمْ بِدَنُّهِ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩٠

٣-٨- السَّلَامَةُ، الْأَمْنُ مِنْ كَيْدِ الْحُسَادِ، عَدَمُ انْزَالِ الْمَكْرُوهِ، لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا، الْمَحَبَّةُ

١-٣-٨- السَّلَامَةُ

﴿٢٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَّاضِعُ يَكْسِبُكَ السَّلَامَةُ زِينَةُ الشَّرِيفِ التَّوَّاضِعِ؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ٣٢٠

﴿آثار و ثمرات تواضع / سلامت﴾

﴿۲۷۷﴾ خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود، رسول اکرم ﷺ را به تواضع امر کرده و فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!» تواضع محل کشت و رویش خشوع و فروتنی و افتادگی و حیاست، و آن‌ها فقط از محل تواضع می‌رویند و در آن ظاهر می‌شوند. و علاقه به معنی حقیقی و تمام و کمال نیز فقط با تواضع در مقابل پروردگار متعال حاصل می‌شود.

۸-۲-۷ زهد

﴿۲۷۸﴾ [کسی] زاهد نخواهد بود مگر اینکه متواضع باشد و حلیم نیست مگر اینکه باوقار باشد.

۸-۲-۸ شکر

﴿۲۷۹﴾ در انجیل یافته‌ایم: برای ادای شکر خداوند هیچ عملی با تواضع و فروتنی برابری نمی‌کند.

۸-۲-۹ اشتیاق

﴿۲۸۰﴾ خداوند متعال گرامی‌ترین بنده و عزیزترین مخلوق خود، رسول اکرم ﷺ را به تواضع امر کرده و فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!» تواضع محل کشت و رویش خشوع و فروتنی و افتادگی و حیاست، و آن‌ها فقط از محل تواضع می‌رویند و در آن ظاهر می‌شوند. و علاقه به معنی حقیقی و تمام و کمال نیز فقط با تواضع در مقابل پروردگار متعال حاصل می‌شود.

۸-۲-۱۰ یاری‌جستن از صبر و نماز

﴿۲۸۱﴾ از صبر و نماز یاری جوئید [و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجّه به پروردگار، نیرو بگیرید و این کار، جز برای خاشعان، گران است.

۸-۲-۱۱ نشاط در اطاعت از خداوند

﴿۲۸۲﴾ هرکس دلی متواضع برای خدا داشته باشد بدنش از اطاعت و بندگی خسته نمی‌شود.

۸-۳ سلامت، ناخوش بر او وارد نمی‌شود، ایمنی از حيله‌ی حسودان، بر نعمت تواضع حسادت نمی‌شود، محبت

۸-۳-۱ سلامت

﴿۲۸۳﴾ تواضع تو را به سلامت می‌رساند؛ زینت شخص شریف، تواضع است.

﴿أَثَارُ التَّوَّاضِعِ وَنَمْرَاتِهِ/ الْمَغْفِرَةِ﴾

٢-٣-٨- لَمْ يَنْزِلْ بِهِ مَكْرُوهٌ

﴿٢٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَرَكَ الْعُجْبَ وَالتَّوَانِيَّ لَمْ يَنْزِلْ بِهِ مَكْرُوهٌ؛ غررالحكم، ص ٣٠٨

٣-٣-٨- الْأَمْنُ مِنْ كَيْدِ الْحُسَّادِ

﴿٢٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَزِيمَةُ الصَّبْرِ تُطْفِئُ نَارَ الْهَوَى وَنَفَى الْعُجْبِ يُؤْمِنُ بِهِ كَيْدُ الْحُسَّادِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٦٣

٤-٣-٨- لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا

﴿٢٨٦﴾ التَّوَّاضِعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا وَالتَّكَبُّرُ مِخْنَةٌ لَا يُرْحَمُ مِنْهَا وَالْعِزُّ فِي التَّوَّاضِعِ فَمَنْ

طَلَبَهُ فِي الْكِبَرِ لَمْ يَجِدْهُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ١٩٦

٥-٣-٨- الْمَحَبَّةُ

﴿٢٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نَمْرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩

﴿٢٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ الدِّينُ وَالتَّوَّاضِعُ وَالسَّخَاءُ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩

٤-٨- الْمَغْفِرَةُ، مَحْوُ السَّيِّئَةِ، النِّجَاةُ

١-٤-٨- الْمَغْفِرَةُ

﴿٢٨٩﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ

لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ (احزاب/ ٣٥)

﴿٢٩٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا هَبَطْتُمْ وَادِيَ

مَكَّةَ فَالْبَسُوا خُلُقَانَ ثِيَابِكُمْ أَوْ سَمَلِ ثِيَابِكُمْ أَوْ خَشِنَ ثِيَابِكُمْ فَإِنَّهُ لَنْ يَهْبِطَ وَادِيَ مَكَّةَ أَحَدٌ لَيْسَ

فِي قَلْبِهِ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ مَا حَدَّثَ الْكَبِيرُ قَالَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ

إِلَى نَفْسِهِ إِذَا لَبَسَ التَّوْبَ الْحَسَنَ يَشْتَهِي أَنْ يَرَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ؛

بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٣١٢

﴿آثار و ثمرات تواضع / آمرزش﴾

۸-۳-۲ ناخوش بر او وارد نمی‌شود

﴿۲۸۴﴾ هر کس خودبینی و سستی را ترک کند ناراحتی بر او فرو نمی‌آید.

۸-۳-۳ ایمنی از حیلۀ حسودان

﴿۲۸۵﴾ تصمیم بر صبر، آتش هوی و هوس را خاموش می‌کند و دور کردن خودپسندی، آدمی را از حیلۀ حسودان ایمن می‌گرداند.

۸-۳-۴ بر نعمت تواضع حسادت نمی‌شود

﴿۲۸۶﴾ تواضع نعمتی است که بر آن حسادت نمی‌شود و تکبر مصیبتی است که به آن ترخم نمی‌شود و عزت در فروتنی است؛ هر کس آن را در کبر جستجو کند، پیدا نمی‌کند.

۸-۳-۵ محبت

﴿۲۸۷﴾ میوه تواضع و فروتنی محبت است.

﴿۲۸۸﴾ سه چیز موجب محبت می‌شود؛ دین، تواضع و بخشندگی.

۸-۴ آمرزش، محو شدن گناهان، نجات

۸-۴-۱ آمرزش

﴿۲۸۹﴾ به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان بالیمان و زنان بالیمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

﴿۲۹۰﴾ هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هنگامی که به وادی مکه رسیدید؛ لباس‌های کهنه یا لباس‌های خشن بر تن کنید زیرا هیچ کس با دلی خالی از تکبر قدم به سرزمین مکه نمی‌گذارد جز اینکه خدا او را می‌آمرزد». عبداللّه بن ابی‌یعفور پرسید: «حدّ تکبر چیست؟» فرمود: «اینکه انسان اگر لباس خوبی بپوشد خود را ورانداز می‌کند و تمایل دارد که به او نگاه کنند». و سپس فرمود: «بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است».

﴿آثَارُ التَّوَاضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ / الْأَجْرُ﴾

﴿٢٩١﴾ الصادق عليه السلام: انظروا إذا هبط الرجل منكم وادى مكة فالبسوا خلقان ثيابكم أو سمل ثيابكم فإنه لم يهبط وادى مكة أحد ليس في قلبه من الكبر إلا غفر له؛ وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٢٠٣

﴿٢٩٢﴾ الصادق عليه السلام: عن عبد الله بن علي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من دخل مكة مبراً من الكبر غفر ذنبه قلت و ما الكبر قال غمض الخلق و سفه الحق قلت و كيف ذاك قال يجهل الحق و يطعن على أهله؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٤٢
٢-٤-٨- محو السيئة

﴿٢٩٣﴾ الصادق عليه السلام: عن أبان بن تغلب قال: كنت مع أبي عبد الله عليه السلام مزاملة فيما بين مكة والمدينة فلما انتهى إلى الحرم نزل و اغتسل و أخذ نعليه بيديه ثم دخل الحرم حافياً فصنعت مثل ما صنع فقال يا أبان من صنع مثل ما رأيته صنعت تواضعاً لله محاً الله عنه مائة ألف سيئة و كتب له مائة ألف حسنة و بنى الله عز و جل له مائة ألف درجة و قضى له مائة ألف حاجة؛ الكافي، ج ٤، ص ٣٩٨

﴿٢٩٤﴾ و من انتهى إلى الحرم فنزل و اغتسل و أخذ نعليه بيده ثم دخل الحرم حافياً تواضعاً لله عز و جل محاً الله عنه مائة ألف سيئة؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٤
٢-٤-٨- النجاة

﴿٢٩٥﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يا علي و الله لو أن المتواضع في قعر بئر لبعث الله عز و جل إليه ريحاً يرفعه فوق الأخيار في دولة الأشرار؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣
٥-٨- الأجر، الثواب، الجزاء، لبس حلة الكرامة، العاقبة الجميلة، قبول الصلاة، الجنة، المتواضع من الصديقين، الفلاح
١-٥-٨- الأجر

﴿٢٩٦﴾ و إن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله و ما أنزل إليكم و ما أنزل إليهم خاشعين لله لا يشترون بآيات الله ثمناً قليلاً أولئك هم أجرهم عند ربهم إن الله سريع الحساب؛ (آل عمران/ ١٩٩)

﴿آثار و ثمرات تواضع / اجر﴾

﴿۲۹۱﴾ بنگرید، وقتی به وادی مکه قدم نهادید، لباس های کهنه تان را بپوشید که هیچ کس بدون تکبری در دل، به مکه فرو نیامد، مگر اینکه آمرزیده شد.

﴿۲۹۲﴾ عبدالأعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس بدون کبر وارد مکه شود؛ خداوند گناهش را می آمرزد». عرض کردم: «کبر چیست؟» فرمود: «خوارشمردن مردم و پست شمردن حق». عرض کردم: «و آن چگونه است؟» فرمود: «حق را نادیده می گیرد و بر اهلس طعنه می زند».

۸-۴-۲ محو شدن گناهان

﴿۲۹۳﴾ ابان بن تغلب گوید: بین مکه و مدینه با امام صادق علیه السلام بودم و من یک طرف محمل و امام علیه السلام طرف دیگر آن سوار شده بود؛ به حرم که رسیدیم فرود آمد، غسل کرد، کفش ها را به دست گرفت آنگاه پابرهنه داخل حرم شد و من نیز همانند او عمل کردم؛ فرمود: «ای ابان! هرکس به خاطر تواضع برای خدا مانند آنچه دیدی که من انجام دادم، انجام دهد؛ خداوند صد هزار گناه از او محو می کند و برای او صد هزار حسنه می نویسد و به او صد هزار درجه عطا می کند و برای او صد هزار حاجت برآورده می کند».

﴿۲۹۴﴾ و کسی که به حرم برسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و کفش های خود را به دست گیرد و با پای برهنه از سر تواضع در پیشگاه خداوند بلندمرتبه وارد حرم شود، خداوند یکصد هزار گناه از او را محو می کند.

۸-۴-۳ نجات

﴿۲۹۵﴾ ای علی! به خدا قسم اگر انسان فروتن در قعر چاهی باشد، خداوند بادی را می فرستد و او را از قعر چاه بیرون می آورد و در دولت بدکاران، بالاتر از نیکوکاران قرار خواهد داد.

۸-۵ اجر، ثواب، پاداش، پوشیدن لباس بزرگواری، عاقبت زیبا، قبول شدن نماز، بهشت، قرار گرفتن در زمره ی صدیقان، رستگاری

۸-۵-۱ اجر

﴿۲۹۶﴾ و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر [فرمان] خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. (تمام اعمال نیک آنها را به سرعت حساب می کند و پاداش می دهد).

﴿أَنَارُ التَّوَّاضِعِ وَ ثَمَرَاتُهُ / التَّوَّابُ﴾

٢-٥-٨- التَّوَّابُ

﴿٢٩٧﴾ الرسول ﷺ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَكْظَمُ ثَوَاباً مِنْهُ؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١٨٣

٣-٥-٨- الْجَزَاءُ

﴿٢٩٨﴾ الرسول ﷺ: وَمَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ ... ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَانِ وَلَوْ يُضَاعَفُ أَلْفَ أَلْفٍ ضِعْفِهَا جَزَاءً عَلَى تَوَاضُعِهِ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

٤-٥-٨- الْخَيْرُ

﴿٢٩٩﴾ الرسول ﷺ: لَوْ اسْتَقْبَلْتُمْ الشَّيْبَ بِالتَّوَّاضُعِ لَكَانَ خَيْرًا لَكُمْ؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٨، ص ١٢٥

٥-٥-٨- قَبُولُ الصَّلَاةِ

﴿٣٠٠﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ لَهُ يَا مُوسَى لَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَ أَلْزَمَ قَلْبُهُ خَوْفِي؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٣٣٨

٦-٥-٨- كِتَابَةُ الْحَسَنَةِ

﴿٣٠١﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُزَامِلَةً فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ نَزَلَ وَ اغْتَسَلَ وَ أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حَافِياً فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ يَا أَبَانَ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي صَنَعْتُ تَوَاضَعاً لِلَّهِ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ كَتَبَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ قَضَى لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ؛ الكافي، ج ٤، ص ٣٩٨

٧-٥-٨- الْجَنَّةُ

﴿٣٠٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَقُ إِلَى ثَلَاثَةِ قَالٍ عَلَى اللَّهِ ﷻ فَمَنْ هُوَ لَاءِ الثَّلَاثَةِ قَالَ أَنْتَ مِنْهُمْ وَ أَنْتَ أَوْلَهُمْ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَإِنَّهُ قَلِيلُ الْكِبَرِ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ يَشْهَدُ مَعَكَ مَشَاهِدَ غَيْرِ وَاحِدَةٍ لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا وَ هُوَ كَثِيرُ خَيْرِهِ ضَيُّ نُورُهُ عَظِيمٌ أَجْرُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٤٢

﴿٣٠٣﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ ضَحِكَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ تَوَاضَعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤١٨

﴿آثار و ثمرات تواضع / ثواب﴾

۲-۵-۸- ثواب

﴿۲۹۷﴾ هرکس قرآن را بیاموزد و در دانش فروتن باشد و به بندگان خدای یاد بدهد و آنچه را که نزد خداست بخواهد؛ در بهشت کسی از او بیشتر ثواب ندارد.

۳-۵-۸- پاداش

﴿۲۹۸﴾ هرکس همراه فروتنان فروتنی کند نزد خداوند محبوب‌تر است از نعمت‌های بهشت‌ها، اگرچه هزارهزار برابر باشد، این به خاطر پاداش تواضع او برای برادر مؤمنش است.

۴-۵-۱۷- خیر

﴿۲۹۹﴾ اگر با فروتنی از پیروی استقبال کنید، برای شما بهتر خواهد بود.

۵-۵-۸- قبول شدن نماز

﴿۳۰۰﴾ خداوند فرمود: «ای موسی! نماز را فقط از کسی که در مقابل عظمت من متواضع است و ترس از مرا لازمه‌ی قلب خود کرده است می‌پذیرم».

۶-۵-۸- نوشته شدن حسنات

﴿۳۰۱﴾ ابان بن تغلب گوید: بین مکه و مدینه با امام صادق علیه السلام بودم و من یک طرف محمل و امام علیه السلام طرف دیگر آن سوار شده بود؛ به حرم که رسیدیم فرود آمد، غسل کرد، کفش‌ها را به دست گرفت آنگاه پابرنه داخل حرم شد و من نیز همانند او عمل کردم؛ فرمود: «ای ابان! هرکس به خاطر تواضع برای خدا مانند آنچه دیدی که من انجام دادم، انجام دهد؛ خداوند صد هزار گناه از او محو می‌کند و برای او صد هزار حسنه می‌نویسد و به او صد هزار درجه عطا می‌کند و برای او صد هزار حاجت برآورده می‌کند».

۷-۵-۸- بهشت

﴿۳۰۲﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت مشتاق سه تن است». علی علیه السلام پرسید: «آن سه نفر چه کسانی هستند؟» فرمود: «تو از ایشان و نخستین آنانی و سلمان فارسی که تکبر او بسیار اندک و خیرخواه توست. پس او را از دوستان خود قرار بده. و عمار پسر یاسر که همراه تو در چند جنگ شرکت می‌کند. خیر و نیکی او بسیار و پرتو او سخت درخشان و پاداش او بسیار بزرگ است».

﴿۳۰۳﴾ هرکس به خاطر تواضع برای خداوند بلندمرتبه بر صورت برادر مؤمنش بخندد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.

﴿أَنَارُ التَّوَاضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ/ الْعَاقِبَةُ الْجَمِيلَةُ﴾

﴿٣٠٤﴾ العسكري عليه السلام: فَإِذَا رَكَعَ [الْمُؤْمِنُ] قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لَأَعْظَمَنَّهُ فِي دَارِ كِبَرِيَّائِي وَ جَلَالِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ ارْتَفِعْ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا اتَّوَاضَعَ لَأَوْلِيائِكَ وَ اتَّصَبَ لِيَخْدَمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَ لَأَصِيرَنَّهُ إِلَى جَنَانِي فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٢١

﴿٣٠٥﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ وَيُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَ لِيُعْطِ النَّصْفَ مِنْ نَفْسِهِ وَ لِيَرْحَمْ الْيَتِيمَ وَ لِيُعِنِ الضَّعِيفَ وَ لِيَتَوَاضَعَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١٥٥

﴿٣٠٦﴾ الرسول الله: مَنْ تَرَكَ زِينَةَ اللَّهِ وَ وَضَعَ ثِيَابًا حَسَنَةً تَوَاضَعًا لِلَّهِ وَ اتِّعَاءً وَجْهَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ عِبْقَرَى الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٠٧

﴿٣٠٧﴾ الرسول الله: وَ مَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَاعْتَرَفَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ وَلَايَةِ عَلِيِّ عليه السلام وَ الطَّيِّبِينَ مِنَ الْهَيْمِ عليه السلام ثُمَّ تَوَاضَعَ لِإِخْوَانِهِ وَ بَسَطَهُمْ وَ أَنْسَهُمْ كُلَّمَا ارْتَدَّادَ بِهِمْ بَرًّا ارْتَدَّادَ بِهِمْ اسْتِئْثَارًا وَ تَوَاضَعًا بِأَهْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَ الطَّائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ عِبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسِهِ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ وَ بَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بَرًّا إِلَّا ارْتَدَّادَ تَوَاضَعًا أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ لَهُ جَنَانِي وَ مِنْ رَحْمَتِي وَ رِضْوَانِي؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

٨-٥٨- العَاقِبَةُ الْجَمِيلَةُ

﴿٣٠٨﴾ العسكري عليه السلام: فَإِذَا رَكَعَ [الْمُؤْمِنُ] قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لَأَعْظَمَنَّهُ فِي دَارِ كِبَرِيَّائِي وَ جَلَالِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ ارْتَفِعْ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا اتَّوَاضَعَ لَأَوْلِيائِكَ وَ اتَّصَبَ لِيَخْدَمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَ لَأَصِيرَنَّهُ إِلَى جَنَانِي فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٢١

﴿آثار و ثمرات تواضع / عاقبت زیبا﴾

﴿۳۰۴﴾ زمانی که بنده‌ی مؤمن به رکوع می‌رود خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است، بی‌تردید او را در سرای کبریا و شکوه خویش بزرگ می‌دارم». وقتی سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستانت فروتنی پیشه می‌کنم و برای خدمت به تو به پا می‌ایستم؟! ای فرشتگان! شما را گواه می‌گیرم که عاقبتی نیکو برای او قرار می‌دهم و او را به بهشت خویش وارد می‌کنم». وقتی به سجده رود، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان! دیدید که چگونه بعد از بلندکردن سر خود در برابر من تواضع کرد؟! ﴿۳۰۵﴾ هر کس می‌خواهد خداوند او را به رحمت خویش داخل کند و در بهشت خود مسکن دهد، اخلاق خویش را نیکو کند و انصاف دهد و به یتیم رحم کند و ضعیف را یاری دهد و برای خداوندی که او را آفریده است تواضع کند.

﴿۳۰۶﴾ کسی که زینتی را برای خدا ترک کند و لباس نیکویی را از باب تواضع در برابر خدا و طلب رضایت او ترک کند، بر خداست که او را بر فرش‌های سبز رنگ بهشت داخل نماید. ﴿۳۰۷﴾ هر کس همراه با فروتنان فروتنی کند و به نبوت محمد ﷺ و ولایت علی  و پاکان از خاندانش  اعتراف کند، و از آن پس برای برادرانش فروتنی کند و خوشرویی نشان دهد، و با آن‌ها ابراز رفاقت و انس کند، هر چه به آن‌ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن‌ها بیشتر می‌شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته‌های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان حضرتش، به خاطر او مباحثات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: «آیا این بنده‌ی متواضع در برابر جلال عظمت من می‌بیند که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می‌کند، تواضعش بیشتر می‌شود؟ شما را گواه می‌گیرم که بهشت‌هایم و نیز رحمت و رضوانم را بر او واجب کردم».

۸-۵-۸ عاقبت زیبا

﴿۳۰۸﴾ زمانی که بنده‌ی مؤمن به رکوع می‌رود خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است، بی‌تردید او را در سرای کبریا و شکوه خویش بزرگ می‌دارم». وقتی سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستانت فروتنی پیشه می‌کنم و برای خدمت به تو به پا می‌ایستم؟! ای فرشتگان! شما را گواه می‌گیرم که عاقبتی نیکو برای او قرار می‌دهم و او را به بهشت خویش وارد می‌کنم». وقتی به سجده رود، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان! دیدید که چگونه بعد از بلندکردن سر خود در برابر من تواضع کرد؟! ﴿۴۸۹﴾

﴿أَثَارُ التَّوَاضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ/ الرِّفْعَةِ﴾

٨-٥-٩- المتواضع من الصديقين

﴿٣٠٩﴾ العسكري (عليه السلام): وَمَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٥

٨-٥-١٠- الفلاح

﴿٣١٠﴾ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ (مؤمنون/١-٢)

﴿٣١١﴾ الصادق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِأَدَمَ (عليه السلام) أَنْتَ عَصَيْتَنِي بِأَكْلِ الشَّجَرَةِ فَعَظُمْنِي بِالتَّوَاضُّعِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ تُفْلِحُ كُلُّ أَفْلَاحٍ؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٠٢

٨-٤- الرِّفْعَةُ، الإِرتِقَاءُ، الْكَرَامَةُ، الْقُرْبُ

٨-٤-١- رَفَعَ اللَّهُ الْمُتَوَاضِعَ

﴿٣١٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): التَّوَاضُّعُ يَرْفَعُ الْوَصِيحَ التَّكْبِيرُ يَضَعُ الرَّفِيعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٣١٣﴾ [الصادق (عليه السلام): عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ الْأَرْحَصِينَ وَالْمِيَاهَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ ... إِنَّ كَرْبَلَاءَ وَمَاءَ الْفُرَاتِ أَوَّلُ أَرْضٍ وَأَوَّلُ مَاءٍ قَدَّسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... قَالَتْ أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةُ الْمُبَارَكَةُ] الشِّفَاءُ فِي تَرْبِيَّتِي وَمَائِي وَلَا فَخْرَ بَلْ خَاضِعَةٌ ذَلِيلَةٌ لِمَنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ وَلَا فَخْرَ عَلَيَّ مِنْ دُونِي بَلْ شُكْرًا لِلَّهِ فَأَكْرَمَهَا وَزَادَهَا بِتَوَاضُعِهَا وَشُكْرُهَا لِلَّهِ بِالْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٥١٥

﴿٣١٤﴾ الكاظم (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَتَوَاضَعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ (عليه السلام) وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَمَجْدِهِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٨

﴿٣١٥﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): عَنْ عَلِيِّ (عليه السلام) أَنَّهُ أَوْصَى مِخْنَفَ بْنَ سُلَيْمٍ الْأَزْدِي ... وَآمَرَ أَنْ يُلْزَمَ التَّوَاضُّعُ وَيَجْتَنَّبَ التَّكْبِيرَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ الْمُتَوَاضِعِينَ وَيَضَعُ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٧٠

﴿آثار و ثمرات تواضع / بالابردن﴾

۹-۵-۸- قرار گرفتن در زمره‌ی صدیقان

﴿۳۰۹﴾ هرکس در دنیا برای برادرانش تواضع کند، پس مطمئناً او نزد خدا از صدیقین و شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۱۰-۵-۸- رستگاری

﴿۳۱۰﴾ مؤمنان رستگار شدند* آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند.
﴿۳۱۱﴾ خداوند متعال به آدم علیه السلام فرمود: «تو با خوردن از آن درخت مرا نافرمانی کردی، پس با فروتنی بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد صلی الله علیه و آله مرا بزرگ بدار تا به اوج رستگاری برسی».

۶-۵-۸- بالابردن، گرمی داشتن، نزدیک کردن

۱-۶-۸- خداوند متواضع را بالا می‌برد

﴿۳۱۲﴾ «تواضع» انسان فروتن را بلند می‌گرداند، و تکبر کردن بلند مرتبه را پست می‌کند.
﴿۳۱۳﴾ [صفوان جمال گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی زمین‌ها و آب‌ها را بر یکدیگر برتری داده ... همانا کربلا و آب فرات نخستین زمین و نخستین آبی هستند که خداوند متعال آن را مقدس نمود ... کربلا گفت: «من زمین مقدس و مبارک خدا هستم» شفا در آب و خاک من است؛ البتّه من این را برای فخر و مباهات نمی‌گویم؛ بلکه فروتنی و ذلیل در برابر کسی هستم که مرا چنین آفرید و هیچ فخری به کمتر از خود نمی‌فروشم؛ بلکه خدا را شکر می‌کنم. پس خدا این زمین را گرمی داشت و آن را به خاطر تواضع و سپاسگزاری‌اش، به وجود حسین علیه السلام و یاران او فضیلت داد». سپس امام حسین علیه السلام فرمود: «هرکس برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا نمی‌برد و هرکس تکبر و خودبزرگ‌بینی ورزد، خداوند او را پایین می‌آورد».

﴿۳۱۴﴾ امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: «کسی که در برابر خدا سر فرود نیاورد، خداوند سرش را پایین خواهد آورد، و هرکس برای خدا تواضع کند خدا او را سر بلند خواهد ساخت». تا این که فرمود: «بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد».

﴿۳۱۵﴾ امام علی علیه السلام به مخنف بن سلیم از دی سفارش کرده ... و به او فرمان داد که فروتنی پیشه کند و از تکبر بپرهیزد، که خدا فروتنان را برمی‌آورد و متکبران را تنزل می‌دهد.

﴿أَثَارُ التَّوَاضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ/ الرِّفْعَةِ﴾

﴿٣١٦﴾ الرضا عليه السلام: وَبِالتَّوَاضُّعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ وسائل الشيعة،

ج ١٧، ص ٢٠٣

﴿٣١٧﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢،

ص ١٢٢

﴿٣١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِتَّضِعْ تَرْتَفِعْ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿٣١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا تَفَقَّهَ الْوَضِيعُ تَرَفَّعَ؛ غرر الحكم، ص ٤٨

﴿٣٢٠﴾ الصادق عليه السلام: إِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٢٤

﴿٣٢١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنَّ التَّوَاضُّعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛ مجموعة ورام،

ج ١، ص ٢٠١

﴿٣٢٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ

وَضَعَاهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٢

﴿٣٢٣﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ ... فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَوَاضِعًا عِنْدَ مَا يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَحْدَثْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُّعَ ... وَإِنَّ التَّوَاضُّعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢١

﴿٣٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِالتَّوَاضُّعِ تَزَانُ الرِّفْعَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿٣٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِالتَّوَاضُّعِ تَكُونُ الرِّفْعَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿٣٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ يَرْفَعُ التَّكَبُّرَ يَضَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿٣٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: التَّوَاضُّعُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ التَّكَبُّرُ يَضَعُ الرِّفْعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٣٢٨﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُّعِهِمْ لَهُ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُّعِ وَ الْخُشُوعِ بِقَدْرِ اطِّلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤،

ص ٤٤٢

﴿٣٢٩﴾ الكاظم عليه السلام: لَا عِزَّ إِلَّا لِمَنْ تَذَلَّ لِلَّهِ وَ لَا رِفْعَةَ إِلَّا لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ؛ أعلام الدين، ص ١٢٠

﴿آثار و ثمرات تواضع / بالابردن﴾

- ﴿۳۱۶﴾ و با فروتنی در دنیا به سربلندی و عزّت نزد خداوند امید بسته‌ام.
- ﴿۳۱۷﴾ هرکس برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا می‌برد و هرکس تکبر ورزد، خدا او را فرو می‌کشد.
- ﴿۳۱۸﴾ فروتنی کن تا بلند مرتبه شوی.
- ﴿۳۱۹﴾ هرگاه شخص پست‌مرتبه فقیه شود، برتری می‌طلبد.
- ﴿۳۲۰﴾ هرگاه تواضع کند، خدای بلندمرتبه او را بالا برد.
- ﴿۳۲۱﴾ تواضع برای بنده جز بلندی مقام نمی‌آورد، پس تواضع کنید؛ خدا شما را بیامرزد.
- ﴿۳۲۲﴾ در آسمان، دو فرشته موکل امور بندگان هستند، هرکس فروتنی کند بالایش می‌برند و هرکس تکبر نماید او را پایین می‌آورند.
- ﴿۳۲۳﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: نجاشی کسی را دنبال جعفر بن ابیطالب علیه السلام و یارانش فرستاد. ... نجاشی به او گفت: «ای جعفر! ما در آنچه خدا بر عیسی علیه السلام نازل کرده این دستور را می‌بینیم: «از حقوق خداوند بر بندگان این است که چون نعمتی به آن‌ها روی آورد، برای خدا تواضع کنند». و زمانی که خدای بلندمرتبه به وسیله‌ی محمد صلی الله علیه و آله نعمتی به من داد، من برای خدا این چنین تواضع کردم ... و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش می‌شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد».
- ﴿۳۲۴﴾ مقام و رتبه با تواضع زینت داده می‌شود.
- ﴿۳۲۵﴾ با تواضع رسیدن به سربلندی ممکن می‌شود.
- ﴿۳۲۶﴾ تواضع و فروتنی کردن مرتبه را بلند می‌سازد و تکبر و خودبزرگ‌بینی آن را پست می‌سازد.
- ﴿۳۲۷﴾ «تواضع» انسان فروتن را بلند می‌گرداند، و تکبر کردن بلند مرتبه را پست می‌کند.
- ﴿۳۲۸﴾ خداوند متعال بنده‌ی خود را به اندازه‌ای که تواضع و خضوع دارد، بالا می‌برد. و هر چه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب و باطن انسان جلوه‌گر شود، خداوند او را به حقیقت تواضع و خضوع و خشوع هدایت خواهد فرمود.
- ﴿۳۲۹﴾ کسی عزیز نمی‌شود مگر اینکه نزد خدا ذلیل شود و کسی مقام پیدا نمی‌کند مگر اینکه نزد خدا متواضع باشد.

﴿أَثَارُ التَّوَاضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ/ الرِّفْعَةِ﴾

﴿٣٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَحَدٌ مِنْ وَلَدِ آدَمَ إِلَّا وَ نَاصِيَتُهُ بِيَدِ مَلِكٍ فَإِنْ تَكَبَّرَ جَذَبَهُ بِنَاصِيَتِهِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَوَاضَّعْ وَضَعَكَ اللَّهُ وَإِنْ تَوَاضَّعَ جَذَبَهُ بِنَاصِيَتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ رَفَعَكَ اللَّهُ وَلَا وَضَعَكَ بَتَوَاضُّعِكَ لِلَّهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٦

﴿٣٣١﴾ الصادق عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي رَأْسِهِ حِكْمَةٌ وَ مَلِكٌ يُمَسِّكُهَا فَإِذَا تَكَبَّرَ قَالَ لَهُ اتَّضِعْ وَضَعَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَغْظَمَ النَّاسُ فِي نَفْسِهِ وَ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي آغْيُنِ النَّاسِ وَإِذَا تَوَاضَّعَ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٢

﴿٣٣٢﴾ الرضا عليه السلام: قَلِيلٌ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَعْنَى الصَّلَاةِ فِي الْحَقِيقَةِ ... يَرْكَعُ بِالْخُشُوعِ وَ يَرْفَعُ بِالتَّوَاضُّعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٩٨

﴿٣٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ الْمُتَكَبِّرُ مُلْعُونٌ وَ الْمُتَوَاضِعُ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ إِيَّاكُمْ وَ الْكِبَرُ فَإِنَّهُ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَارَعَهُ رِذَاءَهُ قَصَمَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨

﴿٣٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّهُ أَوْصَى مِخْفَ بْنَ سَلِيمٍ الْأَزْدِيَّ وَ قَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ بِوَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ ... وَ أَمَرَهُ أَنْ يَلْزِمَ التَّوَاضُّعَ وَ يَجْتَنِبَ التَّكَبُّرَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ يَضَعُ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٧٠

﴿٣٣٥﴾ الصادق عليه السلام: وَ طَلَبْتُ الرِّفْعَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي التَّوَاضُّعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧٣

﴿٣٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَوَاضَّعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ ... وَ امْنَعْ فِي

إِجْمَالٍ وَ إِغْذَارٍ وَ تَوَاضَّعْ هُنَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٩

﴿٣٣٧﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ إِنْ الزَّرْعُ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضُّعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ ... قَالَ عليه السلام وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُّعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٩

﴿٣٣٨﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْمُتَوَاضِعَ فِي قَعْرِ بئرٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ رِيحاً

يَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي دَوْلَةِ الْأَشْرَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٥٣

«آثار و ثمرات تواضع / بالابردن»

﴿۳۳۰﴾ هیچ‌یک از فرزندان آدم علیهم‌السلام نیست مگر اینکه موهای جلو سرش به دست فرشته‌ای است. اگر تکبر نماید، صورتش را به طرف زمین کشیده و می‌گوید: «تواضع کن. خدا تو را خوار نماید». و اگر تواضع نمود، موهای جلو سرش را می‌گیرد و می‌گوید: «سرت را بلند نگهدار. خدا تو را عزیز نموده است و به خاطر تواضع در مقابل خدا، تو را خوار نمی‌کند».

﴿۳۳۱﴾ بنده‌ای نیست مگر آنکه در سرش عقلی است و فرشته‌ای که آن را نگه می‌دارد. پس هنگامی که تکبر می‌کند به او می‌گوید: «پست باش خدا تو را پست کند». پس همیشه نزد نفس خود بزرگ‌ترین مردم و در نظر مردم کوچک‌ترین مردم خواهد بود؛ و هنگامی که تواضع می‌کند خداوند بلندمرتبه او را بالا می‌برد.

﴿۳۳۲﴾ به امام علیه‌السلام گفته شد: «معنای حقیقی نماز چیست؟» فرمود: «... با خشوع رکوع رود و با تواضع سر بلند کند».

﴿۳۳۳﴾ انسان متکبر به دور از رحمت خداست و انسان متواضع نزد خداوند، بلندمرتبه است. از کبر و بزرگ‌منشی بپرهیزد؛ چون آن لباس مخصوص خدای بلندمرتبه است و هرکس با خدا در پوشیدن این لباس نزاع کند، خداوند او را خرد می‌کند.

﴿۳۳۴﴾ امام علی علیه‌السلام هنگامی که مخنف بن سلیم ازدی را برای دریافت زکات روانه کرد، سفارش مفصلی به او کرد ... و به او فرمان داد که فروتنی پیشه کند، و از تکبر بپرهیزد، که خدا فروتنان را بالا می‌برد و متکبران را تنزل می‌دهد.

﴿۳۳۵﴾ بزرگی را جستجو کردم و آن را در تواضع یافتیم.

﴿۳۳۶﴾ و از مردم روی بر مگردان و برای خدا تواضع کن تا خداوند رفعت ببخشد ... و اگر چیزی را از کسی بازمی‌داری نیز با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه باشد. زیرا خداوند تواضع‌کنندگان را دوست دارد.

﴿۳۳۷﴾ ای هشام! کشت در دشت هموار و نرم می‌روید، نه بر روی سنگ سخت؛ حکمت نیز چنین است و در قلب متواضع شکوفا می‌شود، نه قلب متکبر سرکش. خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. ... بدان که خدا متواضعان را به قدر تواضعشان بالا نمی‌برد، بلکه آن‌ها را در خور مجد و عظمت خود بالا می‌برد.

﴿۳۳۸﴾ ای علی! به خدا قسم اگر انسان فروتن در قعر چاهی باشد، خداوند بادی را می‌فرستد و او را از قعر چاه بیرون می‌آورد و در دولت بدکاران، بالاتر از نیکوکاران قرار خواهد داد.

﴿أَنَارُ التَّوَاضُّعِ وَ ثَمَرَاتُهُ/ الْمُتَوَاضِعُ يَرْتَقِ مَنَابِرَ الْمُلْكِ﴾

٢-٦-٨- المتواضع يرتق منابر الملوك

﴿٣٣٩﴾ الكاظم عليه السلام: فِي الْإِنْجِيلِ طُوبَى لِلْمُتَرَحِّمِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى أَنْ قَالَ طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مستدرك الوسائل،

ج ١١، ص ٢٩٩

٣-٦-٨- الكرامة

﴿٣٤٠﴾ الرسول الله: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ تَرَكَ لُبْسَ الْجَمَالِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَسَاهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَأَذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ

مَسْكَنَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٢

٤-٦-٨- التقرب إلى الله

﴿٣٤١﴾ الكاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَإِلَى وَلِيِّكَ بِبَدَنٍ خَاشِعٍ وَإِلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ بِفُؤَادٍ مُتَوَاضِعٍ؛ مستدرك الوسائل، ج ٦، ص ١١٤

﴿٣٤٢﴾ داود عليه السلام: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٣

﴿٣٤٣﴾ الرسول الله: إِنْ أَحْبَبَكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَشَدُّكُمْ تَوَاضَعًا وَإِنْ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَنَارُونَ وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥،

ص ٣٧٨

﴿٣٤٤﴾ الكاظم عليه السلام: يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١٩

٧-٨- السيادة، الإصطفا، العظمة، الشرف

١-٧-٨- السيادة

﴿٣٤٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلِمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَرَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦

﴿آثار و ثمرات تواضع / متواضع بر تخت پادشاهی می‌نشیند﴾

۲-۸۶- متواضع بر تخت پادشاهی می‌نشیند

﴿۳۳۹﴾ در انجیل آمده است: خوشا به حال آنان که یکدیگر را مورد رحم و عطوفت قرار می‌دهند که ایشان در روز قیامت مورد رحمت قرار می‌گیرند. خوشا به حال کسانی که در دنیا متواضع و فروتن هستند، آنان در روز قیامت بر تخت‌های پادشاهی می‌نشینند.

۳-۸۶- گرامی‌داشتن

﴿۳۴۰﴾ ای ابوذر! هرکس استطاعت پوشیدن لباس زیبا را داشته باشد ولی برای فروتنی در پیشگاه حق آن را نپوشد، خداوند به او لباس کرامت می‌پوشاند. ای ابوذر! خوشا به حال کسی که بی‌آنکه کاستی‌ای داشته باشد برای خدا تواضع می‌کند و نفسش را خوار می‌کند بدون آنکه درمانده باشد.

۴-۸۶- نزدیکی به خداوند

﴿۳۴۱﴾ خدایا! با قلبی خاضع به تو تقرب می‌جویم و با تنی خاشع به سوی ولیّ تو و با قلبی فروتن به سوی امامان هدایت‌یافته تقرب می‌جویم.

﴿۳۴۲﴾ از جمله چیزهایی که خداوند متعال به داود علیه السلام وحی کرد این بود: ای داود! همان‌طور که متواضعان نزدیک‌ترین مردم به خدا هستند، به همان اندازه متکبران دورترین مردم از او هستند.

﴿۳۴۳﴾ همانا محبوب‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترین شما در جایگاه نسبت به من در روز قیامت خوش‌خلق‌ترین شما و متواضع‌ترین شماست. و دورترین شما در روز قیامت از من پراذع‌ترین شما هستند و آن‌ها متکبرانند.

﴿۳۴۴﴾ ای هشام! بهترین وسیله‌ی تقرب بنده به خدا پس از معرفت خدا، نماز است و خوش‌رفتاری با پدر و مادر، ترک حسد و خودبینی و به‌خودبالیدن.

۷-۸۶- سروری، برگزیده‌شدن، بزرگداشت، شرافت

۱-۸۶- سروری

﴿۳۴۵﴾ کسی که برای شاگردان تواضع کند و در مقابل دانشمندان خوار باشد، با آن علم سروری می‌یابد. علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص فروتن می‌شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد باشخصیت می‌شود. [علم را به پیکری می‌توان تشبیه کرد] که سر آن تواضع است.

﴿أَثَارُ التَّوَاضُّعِ وَتَمَرَاتِهِ/ الإِصْطِفَاءِ﴾

٢-٧-٨- الإِصْطِفَاءُ

﴿٣٤٦﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام أَن تَدْرِي يَا مُوسَى لِمَ ائْتَجَبْتُكَ مِنْ خَلْقِي وَاصْطَفَيْتُكَ لِكَلَامِي فَقَالَ لَا يَا رَبِّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَمْ أَجِدْ عَلَيْهَا أَشَدَّ تَوَاضُعًا لِي مِنْكَ فَخَرَّ مُوسَى عليه السلام سَاجِدًا وَغَفَرَ خَدْيَهُ فِي التُّرَابِ تَذَلُّلًا مِنْهُ لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ اارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُوسَى وَأَمُرْ يَدَكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَامْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ وَمَا نَالَتَهُ مِنْ بَدَنِكَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَدَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ١٩٩

﴿٣٤٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى عليه السلام فَقَالَ يَا مُوسَى إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى خَلْقِي أَطْلَاعَةً فَلَمْ أَجِدْ فِي خَلْقِي أَشَدَّ تَوَاضُعًا لِي مِنْكَ فَمِنْ ثَمَّ خَصَصْتُكَ بِوَحْيِي وَكَلَامِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِي قَالَ وَكَانَ مُوسَى عليه السلام إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفَتِلْ حَتَّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَالْأَيْسَرَ؛ وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٢

٣-٧-٨- العِظَمَةُ

﴿٣٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَمَا تَتَوَاضَعُ تَعْظُمُ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿٣٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ عَظُمَ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

٤-٧-٨- التَّعْظِيمُ

﴿٣٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ عَظَّمَهُ اللَّهُ وَرَفَعَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٩

﴿٣٥١﴾ العسكري عليه السلام: فَإِذَا رَكَعَ [الْمُؤْمِنُ] قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لَأَعْظَمَنَّهُ فِي دَارِ كِبَرِيَائِي وَجَلَالِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ ارْتَفِعْ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا أَتَوَاضَعُ لَأَوْلِيَائِكَ وَأَنْتَصِبُ لِيَخْدُمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَلَأَصِيرَنَّ إِلَى جَنَانِي فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٢١

«آثار و ثمرات تواضع / برگزیده شدن»

۸-۷-۲ برگزیده شدن

﴿۳۴۶﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: «ای موسی! آیا می‌دانی که چرا از میان آفریدگانم تو را برگزیدم و برای شنیدن کلام خودم تو را انتخاب کردم؟» عرض کرد: «خیر، ای پروردگار من!» پس خدا به او وحی کرد: «من بر زمین نظر کردم و بر روی آن، شخصی فروتن‌تر از تو در برابر خودم پیدا نکردم». موسی علیه السلام سجده‌کنان بر زمین افتاد و گونه‌هایش را با خواری در مقابل پروردگار بلندمرتبه بر خاک مالید. پس خدا بر او وحی نمود: «ای موسی! سرت را بالا بیاور و دستت را بر محلّ سجده ات بکش و آن را بر صورتت و هر جایی از بدنت که می‌رسد بمال که آن، مایه‌ی ایمنی از هر بیماری و درد و آسیب و سختی است».

﴿۳۴۷﴾ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: «ای موسی! به بندگانم بسیار توجه کردم و در بین ایشان کسی را متواضع‌تر از تو ندیدم، به همین جهت تو را از بین دیگر بندگان برگزیدم و تو را به وحی و کلام خود اختصاص دادم». امام علیه السلام فرمود: «حضرت موسی علیه السلام هرگاه نماز به جای می‌آورد روی بر نمی‌گرداند مگر آنکه گونه راست و چپ خود را بر زمین می‌گذاشت».

۸-۷-۳ بزرگی

﴿۳۴۸﴾ آن‌چنانکه فروتنی کنی بزرگ شوی.

﴿۳۴۹﴾ کسی که خودش را ناچیز و پست بپندارد، بزرگی می‌یابد.

۸-۷-۴ بزرگ‌داشتن

﴿۳۵۰﴾ کسی که تواضع و فروتنی کند، خداوند به او بزرگی و رفعت می‌بخشد.

﴿۳۵۱﴾ زمانی که بنده‌ی مؤمن به رکوع می‌رود خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است، بی‌تردید او را در سرای کبریا و شکوه خویش بزرگ می‌دارم». وقتی سر از رکوع بر می‌دارد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید بر دشمنانت برتری می‌جویم؛ همچنان که در برابر دوستانت فروتنی پیشه می‌کنم و برای خدمت به تو به پا می‌ایستم؟! ای فرشتگان! شما را گواه می‌گیرم که عاقبتی نیکو برای او قرار می‌دهم و او را به بهشت خویش وارد می‌کنم». وقتی به سجده رود، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «ای فرشتگان! دیدید که چگونه بعد از بلندکردن سر خود در برابر من تواضع کرد؟!»

﴿أَنَارُ التَّوَّاضِعِ وَ ثَمَرَاتُهُ / مُبَاهَاةُ اللَّهِ﴾

٥-٧-٨- الشَّرَفُ

- ﴿٣٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا اكْتَسِبَ الشَّرَفُ بِمِثْلِ التَّوَّاضِعِ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩
- ﴿٣٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حَاصِلُ التَّوَّاضِعِ الشَّرَفُ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩
- ﴿٣٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِكَثْرَةِ التَّوَّاضِعِ يَتَكَامَلُ الشَّرَفُ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩
- ﴿٣٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَفَى بِالتَّوَّاضِعِ شَرَفًا؛ غررالحكم، ص ٢٤٩
- ﴿٣٥٦﴾ الصادق عليه السلام: مِفْتَاحُ الشَّرَفِ التَّوَّاضِعُ ... مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَرِيفًا فَلْيُزِمِ التَّوَّاضِعَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩

- ﴿٣٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَانَ مُتَوَاضِعًا لَمْ يَغْدَمْ الشَّرَفُ؛ غررالحكم، ص ٢٤٩
- ﴿٣٥٨﴾ السجاد عليه السلام: وَ الشَّرَفُ فِي التَّوَّاضِعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦١

٦-٧-٨- الْجَلَالَةُ

- ﴿٣٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى جَلَالَةً؛ غررالحكم، ص ٢٤٩

٧-٧-٨- الْحَسَبُ

- ﴿٣٦٠﴾ الرسول ﷺ: لَا حَسَبَ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَلَا كَرَمَ إِلَّا بِالتَّقْوَى وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ؛

وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٨

- ﴿٣٦١﴾ السجاد عليه السلام: لَا حَسَبَ لِقُرَشِيٍّ وَلَا عَرَبِيٍّ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٨

٨-٨-٨- مُبَاهَاةُ اللَّهِ، حُبُّ اللَّهِ، فَضْلُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ، تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ، رَضِيَ اللَّهُ

٨-٨-١- مُبَاهَاةُ اللَّهِ

- ﴿٣٦٢﴾ الرسول ﷺ: أَنَّهُ قَالَ يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ بِخَمْسَةِ بِالْمُجَاهِدِينَ وَ الْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

يَتَوَاضِعُونَ لِلَّهِ تَعَالَى؛ جامع الأخبار، ص ٩٦

- ﴿٣٦٣﴾ الرسول ﷺ: كُلَّمَا ازْدَادَ بِهِمْ بَرًّا ازْدَادَ بِهِمْ اسْتِنْسَاسًا وَ تَوَاضَعًا بِأَهَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَ الطَّائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسِهِ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ وَ بَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بَرًّا إِلَّا ازْدَادَ تَوَاضَعًا؛

بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

«آثار و ثمرات تواضع / مباهات خداوند»

۵-۷-۸- شرافت و بزرگی

- ﴿۳۵۲﴾ شرف فقط حاصل تواضع و فروتنی است.
- ﴿۳۵۳﴾ حاصل تواضع و فروتنی شرف است
- ﴿۳۵۴﴾ با تواضع زیاد شرف و بزرگی کامل می‌شود.
- ﴿۳۵۵﴾ برای اثبات شرافت تواضع بس است.
- ﴿۳۵۶﴾ کلید شرافت، تواضع است. کسی که مایل است صاحب شرافت شود تواضع پیش بگیرد.

﴿۳۵۷﴾ هر کس متواضع باشد، شرافت را از دست نمی‌دهد.

﴿۳۵۸﴾ بزرگی در تواضع است.

۶-۷-۸- بزرگواری و جلال

﴿۳۵۹﴾ احدی تواضع نمی‌ورزد مگر اینکه خداوند بزرگی او را زیاد می‌کند.

۷-۷-۸- پیشینه

- ﴿۳۶۰﴾ هیچ حسب و نسبی نیست مگر به تواضع و هیچ کرم و سخاوتی نیست مگر به تقوا و هیچ عملی نیست مگر به نیت.
- ﴿۳۶۱﴾ شخصیت هر فردی چه از نژاد قریش و چه عرب فقط به فروتنی اوست.

۸-۸-۸- مباهات خداوند، دوستی خداوند، فضل و رحمت خداوند، سلامی دائمی، رضایت خداوند

۱-۸-۸-۸- مباهات خداوند

- ﴿۳۶۲﴾ خدای متعال با پنج گروه به فرشتگان مباهات می‌کند؛ از جمله با مجاهدان و فقرایی که برای خدای متعال تواضع می‌کنند.
- ﴿۳۶۳﴾ هر چه به آن‌ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن‌ها بیشتر می‌شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته‌های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان حضرتش، به خاطر او مباهات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: «آیا این بنده‌ی متواضع در برابر جلال عظمت‌م را می‌بینید که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می‌کند، تواضعش بیشتر می‌شود؟»

﴿أَنَارُ التَّوَاضُّعِ وَثَمَرَاتُهُ/ حُبُّ اللَّهِ﴾

﴿٣٦٤﴾ العسكرى عليه السلام: فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأُولَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ قَالَ وَإِنِّي وَإِنْ تَوَاضَعْتُ لَكَ فَسَوْفَ أَخْلِطُ الْإِنْتِصَابَ فِي طَاعَتِكَ بِالذَّلِّ بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِذَا سَجَدَ ثَانِيَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ عَادَ إِلَى التَّوَاضُّعِ لِي لِأَعِيدَنَّ لَهُ رَحْمَتِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَائِمًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَائِكَتِي لَأَرْفَعَنَّهُ بِتَوَاضُّعِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٧

﴿٣٦٥﴾ الرسول ﷺ: وَمَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَاعْتَرَفَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ الطَّيِّبِينَ مِنَ آلِهِمْ عليهم السلام ثُمَّ تَوَاضَعَ لِإِخْوَانِهِ وَبَسَطَهُمْ وَأَنَسَهُمْ كُلَّمَا ازْدَادَ بِهِمْ بَرًّا اَزْدَادَ بِهِمْ اسْتِينَاسًا وَتَوَاضَعًا بِأَهْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَ الطَّائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لِحَبَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسِهِ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ وَبَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بَرًّا إِلَّا اَزْدَادَ تَوَاضُعًا أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ لَهُ جَنَانِي وَمِنْ رَحْمَتِي وَرِضْوَانِي؛

بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

٢-٨-٨- حُبُّ اللَّهِ

﴿٣٦٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا وَأَشَدَّكُمْ تَوَاضُعًا وَإِنْ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٧٨

﴿٣٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَتَوَاضَعَ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ ... وَامْنَعْ فِي

إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ وَتَوَاضَعَ هُنَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٥٩

﴿٣٦٨﴾ الرسول ﷺ: وَمَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ ... ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَانِ وَلَوْ

يُضَاعَفُ أَلْفَ أَلْفٍ ضِعْفَهَا جَزَاءً عَلَى تَوَاضُعِهِ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٠٨

٣-٨-٨- فَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ

﴿٣٦٩﴾ موسى عليه السلام: يَا مُوسَى إِنَّ ابْنِي آدَمَ تَوَاضَعَ فِي مَنْزِلَةِ لِبْنَالَا بِهَا مِنْ فَضْلِي وَرَحْمَتِي

فَقَرَّبَا قُرْبَانًا وَلَا أَقْبَلُ إِلَّا مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٥

«آثار و ثمرات تواضع / دوستی خداوند»

﴿۳۶۴﴾ وقتی [مؤمن] سر از سجده‌ی اول بلند کند، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: «آیا نمی‌بینید که چگونه می‌گوید: اگر چه من در برابر تو تواضع پیشه کردم، ایستادن برای فرمانبرداری تو را با خواری در برابر پیشگاهت درمی‌آمیزم». وقتی به سجده‌ی دوم می‌رود، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: «آیا بنده‌ی مرا نمی‌بینید که چگونه دوباره به تواضع بازگشت، همانا من نیز رحمت خویش را دوباره بر او فرو می‌ریزم». وقتی سر از سجده‌ی دوم برمی‌دارد، خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرشتگان من! او را به خاطر تواضعش رفعت می‌بخشم».

﴿۳۶۵﴾ هر کس همراه با فروتنان فروتنی کند و به نبوت محمد ﷺ و ولایت علی ﷺ و پاکی از خاندانش ﷺ اعتراف کند، و از آن پس برای برادرانش فروتنی کند و خوشرویی نشان دهد، و با آن‌ها ابراز رفاقت و انس کند، هر چه به آن‌ها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آن‌ها بیشتر می‌شود، خدای بلندمرتبه نزد فرشته‌های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف‌کنندگان حضرتش، به خاطر او مباحثات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: «آیا این بنده‌ی متواضع در برابر جلال عظمت‌م را می‌بیند که خود را با برادر مؤمن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نیکویی می‌کند، تواضعش بیشتر می‌شود؟ شما را گواه می‌گیرم که بهشت‌هایم و نیز رحمت و رضوانم را بر او واجب کردم».

۲-۸۸- دوستی خداوند

﴿۳۶۶﴾ همانا محبوب‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترین شما در جایگاه نسبت به من در روز قیامت خوش‌خلق‌ترین شما و متواضع‌ترین شماست. و دورترین شما در روز قیامت از من پراذع‌ترین شما هستند و آن‌ها متکبرانند.

﴿۳۶۷﴾ و از مردم روی بر مگردان و برای خدا تواضع کن تا خداوند رفعت ببخشد ... و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری نیز با مهربانی و پوزش‌خواهی همراه باشد. زیرا خداوند تواضع‌کنندگان را دوست دارد.

﴿۳۶۸﴾ هر کس همراه فروتنان فروتنی کند نزد خداوند محبوب‌تر است از نعمت‌های بهشت‌ها، اگرچه هزارهزار برابر باشد، این به خاطر پاداش تواضع او برای برادر مؤمنش است.

۳-۸۸- فضل و رحمت خداوند

﴿۳۶۹﴾ ای موسی! دو پسر آدم در یک مقام تواضع کردند تا در پرتو آن، به فضل و رحمت من دست یابند. هر کدام از آن‌ها نیز یک قربانی دادند، ولی من جز از پرهیزکاران چیزی نمی‌پذیرم.

﴿أَثَارُ التَّوَّاضُعِ وَتَمَرَاتُهُ/ نَظَرُ اللَّهِ إِلَى الْمُتَوَاضِعِ﴾

٨-٨-٤- نَظَرُ اللَّهِ إِلَى الْمُتَوَاضِعِ

﴿٣٧٠﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ مَرَّ بِالْمَازِمِينَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ كِبَرُ نَظَرِ اللَّهِ إِلَيْهِ قُلْتُ مَا الْكِبَرُ قَالَ يَغْمِصُ النَّاسَ وَ يَسْفَهُ الْحَقَّ قَالَ وَ مَلَكَانَ مُوَكَّلَانِ بِالْمَازِمِينَ يَقُولَانِ سَلِّمْ سَلِّمْ؛ وسائل الشيعة، ج ١٤،

ص ٧

٨-٨-٥- تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ

﴿٣٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ لِخَاضِعٍ مُتَوَاضِعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٨٠

٨-٨-٦- رَضِيَ اللَّهُ

﴿٣٧٢﴾ الصادق عليه السلام: التَّوَّاضُعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ نَفِيسٍ ... وَ التَّوَّاضُعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرٌ ... وَ لِأَهْلِ التَّوَّاضُعِ سِيْمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... وَ أَصْلُ التَّوَّاضُعِ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ وَ هَيْئَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ يَرْضَاهَا وَ يَقْبَلُهَا إِلَّا وَ بَائِئِهَا التَّوَّاضُعُ وَ لَا يَعْرِفُ مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَّاضُعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَّصِلُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ ... فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّوَّاضُعُ مَزْرَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ ...؛

مصباح الشريعة، ص ٧٢

﴿٣٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ رَخَّصَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِأَنْبِيَائِهِ لَكِنَّهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضُعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٩

﴿٣٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضُعَ فَالْصَّقَا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَجْنَحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ نهج البلاغة،

ص ٢٩٠

﴿آثار و ثمرات تواضع / خداوند به متواضع نظر می کند﴾

۴-۸۸-۸ خداوند به متواضع نظر می کند

﴿۳۷۰﴾ هر کس که از مآزمان (دره‌ی میان دو کوه نزدیک عرفات) عبور کند و در دلش کبر و غروری نباشد؛ خداوند به او نظر می کند. گفتیم: «منظور از کبر چیست؟» فرمود: «اینکه مردم را خوار و تحقیر کند و حق را نادیده گیرد». و فرمود: «دو فرشته‌ای که در مآزمان بر وی گمارده شده‌اند، می گویند: «به سلامت، به سلامت»».

۵-۸۸-۸ سلامی دائمی

﴿۳۷۱﴾ سلامی دائمی برای خاضع و متواضع.

۶-۸۸-۸ رضایت خداوند

﴿۳۷۲﴾ تواضع و فروتنی اصل و اساس هرگونه شرافتی است ... تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، مکر و تکبر است ... برای اشخاص متواضع چهره‌ی مخصوصی است که ملائکه‌ی آسمان آن را می‌شناسند ... حقیقت تواضع فروتنی در مقابل جلال و حشمت و عظمت پروردگار است. و هیچ عبادتی مورد قبول و رضای پروردگار متعال قرار نمی‌گیرد مگر آنکه با تواضع انجام گیرد. و از حقیقت تواضع و از نتایج دقیق آن آگاه نمی‌شوند مگر کسانی که از بندگان مقرب و خاص خدا باشند که توحید دست پیدا کرده باشند. ... خداوند فرموده است: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر». و تواضع محل رویش خشوع و خضوع است.

﴿۳۷۳﴾ اگر خدای سبحان می‌خواست به احدی اجازه‌ی تکبر بدهد، قطعاً به پیامبران خود این اجازه را می‌داد. ولی تکبر را برای ایشان ناخوش داشته و راضی است که ایشان فروتنی کنند.

﴿۳۷۴﴾ خدای سبحان تکبر و خودپسندی را در نظر ایشان (پیامبران علیهم‌السلام) ناپسند نمود و تواضع و فروتنی را برای آنان برگزید. از این رو، آنان [در برابر خدا] گونه‌های خویش را به زمین چسبانند و چهره به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی کردند.

فهرست منابع

قرآن.

- الاحتجاج؛ ابو منصور احمد بن علی طبرسی، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- الاختصاص؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإرشاد؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إرشادالقلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- الإستبصار؛ شیخ طوسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- الإشراف؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإعلام؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- أعلامالدين؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۸ ق.
- إعلامالوری؛ امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، بی تا.
- الإفصاح؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إقبالالأعمال؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- أقسام المولى فى اللسان؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الألفین؛ بن فهد حلی، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الأمالی؛ شیخ صدوق، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ هجری.
- الأمالی؛ شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- الأمالی؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الأمان؛ سید علی بن موسی بن طاوس، آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الأنوار؛ احمد بن عبدالله بکری، شریف رضی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- أوائل المقالات؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إیمان أبی طالب للفخار؛ سید فخار بن معد موسوی، سیدالشهداء (علیه السلام)، قم، ۱۴۱۰ ق.

﴿ فهرست منابع ﴾

- إيمان أبي طالب للمفيد؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- بحار الأنوار؛ علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، تصحیح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، ۱۳۷۴ ش.
- بشارة المصطفى؛ عمادالدين طبری، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق.
- بصائر الدرجات؛ محمد بن حسن بن فروخ صفار، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- بلاغات النساء؛ ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، شریف رضی، قم.
- البلد الأمين و الدرع الحصین؛ ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- بناء المقالة الفاطمية؛ سید احمد بن موسی بن طاوس، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۱ ق.
- تأویل الآيات الظاهرة؛ سید شرف الدین حسینی استرآبادی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.
- التحصين لابن طاوس؛ سید علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.
- التحصين لابن فهد الحلبي؛ بن فهد حلبي، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۶ ق.
- تحف العقول؛ حسن بن شعبه حرانی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.
- التذكرة بأصول الفقه؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- تصحیح الاعتقاد؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- تفسير العياشي؛ محمد بن مسعود عياشي، علميه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- تفسير القمي؛ علي بن ابراهيم بن هاشم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- تفسير امام عسكري عليه السلام؛ امام حسن عسكري عليه السلام، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- تفسير فرات الكوفي؛ فرات بن ابراهيم كوفي، بی تا، ۱۴۱۰ ق.
- تفضيل أمير المؤمنين عليه السلام؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- تقريب المعارف؛ ابوالصلاح حلبی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.
- التمحيص؛ محمد بن همام اسكافي، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
- تنزيه الأنبياء عليهم السلام؛ سید مرتضی علم الهدی، شریف رضی، قم.
- تهذيب الأحكام؛ شيخ طوسي، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- توحيد المفضل؛ مفضل بن عمر جعفی كوفي، مكتبة الداوري، قم، ۱۹۶۹ م.
- التوحيد؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۹۸ ق، ۱۳۵۷ ش.
- نواب الأعمال؛ شيخ صدوق، شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ش.

﴿ فهرست منابع ﴾

- جامع الأخبار؛ تاج‌الدین شعیری، رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- الجعفریات؛ محمد بن محمد بن اشعث کوفی، ج ۱، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- جمال الأسبوع؛ سید علی بن موسی بن طاوس، رضی، قم.
- الحکایات؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الخرائج و الجرائح؛ قطب‌الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
- خصائص الأئمة عليهم السلام؛ سید رضی، مجمع البحوث آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- الخصال؛ شیخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ ق.
- خلاصة الإيجاز؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- دعائم الإسلام؛ نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.
- الدعوات؛ قطب‌الدین راوندی، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، ۱۴۰۷ ق.
- دلائل الإمامة؛ محمد بن جریر طبری، دار الذخائر للمطبوعات، قم.
- دیوان الإمام علی عليه السلام؛ امام علی بن ابی طالب عليه السلام، پیام اسلام، قم، ۱۳۶۹ ش.
- روضه الواعظین؛ محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، رضی قم.
- ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین، سید علیخان بن احمد کبیر مدنی، تصحیح؛ محسن حسینی امینی، دفتر اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الزهد؛ حسین بن سعید اهوازی، الزهد، ج ۱، حسینیان، بی‌جا، ۱۴۰۲ ق.
- سعد السعود؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دارالذخائر، قم، بی‌تا.
- شرح الکافی - الأصول و الروضة، محمد صالح بن احمد، مازندرانی، تصحیح، ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ ق.
- شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی‌الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- شواهد التنزیل؛ حاکم حسانی، مؤسسه چاپ و نشر بی‌جا، ۱۴۱۱ ق.
- صحیفه الرضا عليه السلام؛ امام علی بن موسی الرضا عليه السلام، کنگره جهانی امام رضا عليه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- الصحیفه السجادية؛ امام سجاد عليه السلام، الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- الصراط المستقیم؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- صفات الشیعة؛ شیخ صدوق، اعلمی، تهران، بی‌تا.
- الصوارم المهرقة؛ قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، نهضت، تهران، ۱۳۶۷ ق.
- طب الأئمة عليهم السلام؛ عبدالله و حسین بسطامی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۱ ق.

«فهرست منابع»

- طب الرضا عليه السلام: امام علي بن موسى الرضا عليه السلام، خيام، قم، ۱۴۰۲ ق.
- طب النبی ص: ابوالعباس مستغفری، رضی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- الطرائف؛ سید علی بن موسی بن طاوس، خيام، قم، ۱۴۰۰ ق.
- العددالقوية؛ رضی الدین علی بن یوسف حلّی، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ ق.
- عدة الداعی؛ بن فهد حلّی، دارالکتاب الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۷ ق.
- علل الشرائع؛ شیخ صدوق، مكتبة الداوری، قم، بی تا.
- العمدة؛ بن بطریق یحیی بن حسن حلّی، جامعه مدرّسین قم، ۱۴۰۷ ق.
- عوالی اللآلی؛ بن ابی جمهور احسائی، سید الشهداء عليه السلام قم، ۱۴۰۵ ق.
- العویص؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق.
- عین العبرة؛ سید احمد بن موسی بن طاوس، دارالشهاب، قم، بی تا.
- عیون أخبار الرضا عليه السلام؛ شیخ صدوق، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
- الغارات؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.
- غررالحکم؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، یک جلد، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ ش.
- الغیبة للطوسی؛ شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- الغیبة للنعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- فتح الأبواب؛ سید علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
- فرج المهموم؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دار الذخائر، قم.
- فرحة الغری؛ سید عبدالکریم بن طاوس، رضی، قم.
- فضائل الأشهر الثلاثة؛ شیخ صدوق، مكتبة الداوری، قم.
- فضائل الشيعة؛ شیخ صدوق، اعلمی، تهران.
- الفضائل؛ شاذان بن جبرئیل قمی، رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- فقه الرضا عليه السلام؛ امام رضا عليه السلام، کنگره جهانی امام رضا عليه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- فقه القرآن؛ قطب الدین راوندی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- فلاح السائل؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا.
- قرب الإسناد؛ عبدالله بن جعفر جَمیری قمی، کتابخانه نینوی، تهران، بی تا.
- قصص الأنبياء؛ سید نعمت الله جزائری، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- قصص الأنبياء؛ قطب الدین راوندی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

﴿فهرست منابع﴾

الكافي؛ ثقة الاسلام كليني، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
 كامل الزيارات؛ ابن قولويه قمی، مرتضويه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ق.
 كتاب سليم؛ سليم بن قيس هلالی كوفی، الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.
 كتاب المزار؛ شيخ مفيد، كنجره جهانی شيخ مفيد قم، ۱۴۱۳ ق.
 كشف الرية؛ شهيد ثانی، مرتضوی، مشهد، ۱۳۹۰ ق.
 كشف الغمة؛ علی بن عيسى إربلی، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
 كشف اليقين؛ علامه حلی حسن بن يوسف، مؤسسه چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
 كفاية الأثر؛ علی بن محمد خزاز قمی، بيدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
 كمال الدين؛ شيخ صدوق، دارالكتب الإسلامية، قم، ۱۳۹۵ ق.
 كنز الفوائد؛ ابوالفتح كراچکی، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
 اللهوف؛ سيد علی بن موسى بن طاوس، جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش.
 المؤمن؛ حسين بن سعيد اهوازی، مدرسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۴ ق.
 مئة منقبة؛ بن شاذان قمی، مدرسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۷ ق.
 متشابه القرآن؛ بن شهر آشوب مازندرانی، بيدار، بی جا، ۱۳۲۸ ش.
 مثير الأخران؛ بن نما حلی، مدرسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۶ ق.
 المجتبی؛ سيد علی بن موسى بن طاوس، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
 مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد طريحي، تصحيح احمد حسيني اشكوري، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

مجموعه ورام؛ ورام بن ابی فراس، مكتبة الفقيه، قم.
 محاسبة النفس؛ سيد علی بن موسى بن طاوس، مرتضوی.
 المحاسن؛ احمد بن محمد بن خالد برقي، دارالكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
 مسائل علی بن جعفر عليه السلام؛ علی بن جعفر عليه السلام، مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
 مسار الشيعة؛ شيخ مفيد، كنجره جهانی شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
 مستدرک الوسائل؛ محدث نوری، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
 مستطرفات السرائر؛ محمد بن ادريس حلی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۱ ق.
 مسکن الفؤاد؛ شهيد ثانی، کتابخانه بصيرتی، قم، بی تا.
 مشکاة الأنوار؛ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حيدريه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.

﴿ فهرست منابع ﴾

- مصادقة الإخوان؛ شيخ صدوق، کرمانی، قم، ۱۴۰۲ ق.
- مصباح الشريعة؛ امام صادق عليه السلام، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی‌جا، ۱۴۰۰ ق.
- مصباح المتهجد؛ شيخ طوسی، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- المصباح؛ ابراهيم بن علی عاملی کفعمی، رضی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- معانی الأخبار؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۱ ش.
- معدن الجواهر؛ ابوالفتح کراجکی، کتابخانه مرتضويه، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- مفتاح الفلاح؛ شيخ بهايی، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق.
- المقام الأسنى؛ ابراهيم بن علی عاملی کفعمی، مؤسسه قائم آل محمد عليه السلام، قم، ۱۴۱۲ ق.
- المقنعة؛ شيخ مفيد، كنز جہانی شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مكارم الأخلاق؛ رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- المناقب؛ بن شهر آشوب مازندرانی، ۴ ج، مؤسسه علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- منتخب الأنوار المضيئة؛ علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، خیام، قم، ۱۴۰۱ ق.
- من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ ق.
- منية المريد؛ شهيد ثاني، دفتر تبليغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مهج الدعوات؛ سيد علی بن موسی بن طاوس، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- نزهة الناظر؛ يحيى بن سعيد حلی، رضی، قم، ۱۳۹۴ ق.
- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول عليه السلام)، به کوشش ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- نهج البلاغة؛ امام علی عليه السلام، دار الهجرة، قم.
- نهج الحق؛ حسن بن یوسف حلی، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۷ ق.
- النوادر؛ احمد بن محمد بن عيسى اشعری عليه السلام، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- النوادر؛ سيد فضل الله راوندی، مؤسسه دارالکتاب، قم.
- الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصیبي، البلاغ، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
- وسائل الشيعة؛ شيخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الوسيلة؛ ابن حمزه طوسی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- وقعة صفين؛ نصر بن مزاحم بن سيار متقري، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ ق.
- اليقين؛ سيد علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.